

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۱۹



شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۰ || شماره ۱۹ || پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ||

- ۹-۴۱ وضعیت سرمایه اجتماعی در استان کردستان؛ آسیب‌ها، راهبردها و برنامه‌های تقویت سرمایه اجتماعی  
امید قادرزاده
- ۴۳-۷۰ تحلیل گفتمان انتقادی فساد در مطبوعات ایران دهه ۹۰  
مجید موحدمجد، حسن خشنود، زهرا معاون
- ۷۱-۸۸ بررسی تأثیر جنسیت بر محتوا در آثار گلی ترقی بر پایه نظریه لیکاف  
مجتبی سلطانیان، لیلا هاشمیان
- ۸۹-۱۱۵ تحلیل گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی  
زاهد اسدی، محمدجواد زاهدی‌مازندرانی، علی ربیعی
- ۱۱۷-۱۴۵ تحلیلی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان  
رضا همتی، محمدامین محمدی
- ۱۴۷-۱۷۶ واکاوی روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها و نتایج آن  
جابر مولانی، علی حسین حسین‌زاده، حسین ملتفت
- ۱۷۷-۱۹۹ هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن: مرور نظام‌مند مقاله‌های علمی-پژوهشی کمی (۱۳۷۷-۱۳۹۸)  
محمدعلی مومبینی، علی ربانی خوراسگانی، وحید قاسمی، علی رضا زهیری
- ۲۰۱-۲۲۶ نقش نظام ارزشی در مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه  
وکیل احمدی، جلیل کریمی، پری شکری کاکاوندی
- ۲۲۷-۲۴۹ خیابان به مثابه فضای اجتماعی: فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با منظر شهری در ایران دهه ۹۰  
مریم شعبانی، محمود شارع‌پور
- ۲۵۱-۲۹۳ پدیدارشناسی ادراک زنان سرپرست خانوار از خود در دو عرصه خصوصی و عمومی  
غلامرضا تبریزی کاهو، کیوان صالحی، حسین کشاورزافشار، یاسر مدنی
- ۲۹۵-۳۲۰ عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط زیست: مطالعه موردی: سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی شهر مشهد  
تکتم سالاری، بابک قربانی، مهدی کلاهی
- ۳۲۱-۳۴۶ نقش رسانه‌های اجتماعی در آینده هویت‌های قومی ایرانی  
فواد ظفر عبدالله‌زاده، محمدرضا رسولی، طهمورث شیرینی



بِسْمِ تَعَالَى  
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان پژوهش و فناوری  
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه  
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال  
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در  
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی  
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی  
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی  
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات  
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهشی سلامت گواهی اثر ۲  
JOURNALS.MSRT.IR



سازمان پژوهش های اقتصادی ایران  
سامانه یکپارچه مدیریت  
اطلاعات پژوهشی و فناوری  
MAPFA.MSRT.IR

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



## دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۰، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سر دبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: یوسف آرام

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیک محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چتربحر

### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،

معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: Email: csr@basu.ac.ir

وبسایت: http://csr.basu.ac.ir

## راهنمای نگارش و ارسال مقاله

### ۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

### ۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

### ۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

#### - کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

#### - مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

#### - منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

#### ۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir) امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

## فهرست مقالات

- ۹-۴۱ وضعیت سرمایه اجتماعی در استان کردستان؛ آسیب‌ها، راهبردها و برنامه‌های تقویت سرمایه اجتماعی  
امید قادرزاده
- ۴۳-۷۰ تحلیل گفتمان انتقادی فساد در مطبوعات ایران دهه ۹۰  
مجید موحدمجد، حسن خشنود، زهرا معاون
- ۷۱-۸۸ بررسی تأثیر جنسیت بر محتوا در آثار گلی ترقی برپایه نظریه لیکاف  
مجتبی سلطانیان، لیلا هاشمیان
- ۸۹-۱۱۵ تحلیل گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی  
زاهد اسدی، محمدجواد زاهدی‌مازندرانی، علی ربیعی
- ۱۱۷-۱۴۵ تحلیلی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان  
رضا همتی، محمدامین محمدی
- ۱۴۷-۱۷۶ واکاوی روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها و نتایج آن  
جابر مولائی، علی حسین حسین‌زاده، حسین ملتفت
- ۱۷۷-۱۹۹ هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن: مرور نظام‌مند مقاله‌های  
علمی-پژوهشی کمی (۱۳۷۷-۱۳۹۸)  
محمدعلی مومبینی، علی ربانی خوراسگانی، وحید قاسمی، علی رضاهیری
- ۲۰۱-۲۲۶ نقش نظام ارزشی در مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه  
وکیل احمدی، جلیل کریمی، پری شگری کاکاوندی
- ۲۲۷-۲۴۹ خیابان به مثابه فضای اجتماعی: فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با منظر شهری در ایران دهه ۹۰  
مریم شعبانی، محمود شارع‌پور
- ۲۵۱-۲۹۳ پدیدارشناسی ادراک زنان سرپرست خانوار از خود در دو عرصه خصوصی و عمومی  
غلامرضا تبریزی‌کاهو، کیوان صالحی، حسین کشاورزافشار، یاسر مدنی
- ۲۹۵-۳۲۰ عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط زیست؛ مطالعه موردی: سازمان‌های مردم‌نهاد  
محیط‌زیستی شهر مشهد  
تکتم سالاری، بابک قربانی، مهدی کلاهی
- ۳۲۱-۳۴۶ نقش رسانه‌های اجتماعی در آینده هویت‌های قومی ایرانی  
فواد ظفرعبداله‌زاده، محمدرضا رسولی، طهمورث شیری



- اسماعیل بلالی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)  
حسین بنی فاطمه (استاد دانشگاه تبریز)  
علی حسین حسین زاده (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)  
رامپور صدرنبوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)  
محمد باقر علیزاده اقدم (استاد دانشگاه تبریز)  
امید قادرزاده (دانشیار دانشگاه کردستان)  
محمد عباس زاده (استاد دانشگاه تبریز)  
مهدی طالب (استاد دانشگاه تهران)  
وحید قاسمی (استاد دانشگاه اصفهان)  
علی محمد قدسی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)  
اسداله نقدی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

## وضعیت سرمایه اجتماعی در استان کردستان؛ آسیب‌ها، راهبردها و برنامه‌های تقویت سرمایه اجتماعی\*

### امید قادرزاده<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23953.1948

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۴۱-۹

### چکیده

سرمایه اجتماعی یک سازه نظری و سیاستی به‌شمار می‌رود و به میانجی‌سنجش سرمایه اجتماعی به‌مثابه نبض‌سنجی اجتماعی می‌توان جهت و آهنگ تغییرات جامعه در ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نیز پیامدهای سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی را شناسایی و تحلیل نمود. پژوهش حاضر با هدف واکاوی وضعیت سرمایه اجتماعی در بین نمونه‌ای از شهروندان استان کردستان به انجام رسیده است. این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه درمورد ۱۰۰۷ نفر از شهروندان استان کردستان در بازه سنی ۲۰ تا ۵۴ سال انجام گرفت. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. بر مبنای یافته‌ها، میانگین شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. کم و کیف سرمایه اجتماعی، به‌ویژه در بُعد سرمایه اجتماعی کلان پایین است و این مسأله نشان از زوال اعتماد عمومی به اهمیت و موفقیت عملکرد نهادها در حوزه‌های چهارگانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. نوع غالب سرمایه اجتماعی در استان کردستان، سرمایه اجتماعی خرد است و سرمایه اجتماعی میانی در سطح متوسط قرار دارد. بر اساس نتایج تحلیل واریانس، میانگین سرمایه اجتماعی بر حسب جنسیت، رده سنی، وضع تأهل، سواد، وضع فعالیت پاسخ‌گویان تفاوت می‌پذیرد. در بخش پایانی پژوهش، با نظر به مختصات سرمایه اجتماعی، آسیب‌ها و مخاطرات، راهبردها، برنامه‌ها و مجریان ارتقای سرمایه اجتماعی در کردستان ارائه شده است.

**کلیدواژگان:** ارزیابی از آینده، اعتماد سازمانی، سرمایه اجتماعی، عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، کردستان.

\* مقاله حاضر مستخرج از طرح برون سپاری «وضعیت سرمایه‌های اجتماعی در استان کردستان» است که به سفارش شورای فرهنگ عمومی استان کردستان و با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه کردستان در سال ۱۳۹۹ به انجام رسیده است.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Email: o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

## ۱. مقدمه

کمیت و کیفیت مناسبات و روابط بین افراد، اجتماعات انسانی و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی به مثابه بنیان سرمایه اجتماعی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رود. تعاملات و پیوستگی‌های بین افراد نقش مهمی در برساخت انسجام اجتماعی و توسعه جامعه دارد. سرمایه اجتماعی از اصلی‌ترین شاخص‌های جهان مدرن و مهم‌ترین هدف و معیار توسعه قلمداد می‌شود. در جوامع معاصر که با زیست چندفرهنگی و متکثر مشخص می‌شوند، توسعه در ابعاد چهارگانه آن بدون حضور فعالانه و کنش‌های ارتباطی بین فرهنگی، مشارکت اجتماعی و نهادی به مثابه ابعاد اصلی سرمایه اجتماعی امکان‌ناپذیر می‌باشد. با نظر به اهمیت محوری سرمایه اجتماعی در بسط و تحکیم توسعه لازم است تا سیاست‌گذاران شناخت کاملی از کم و کیف سرمایه اجتماعی در اختیار داشته باشند.

در ادبیات نظری، روابط و تعاملات اجتماعی و اعتماد اجتماعی در سطوح خرد، میانی و کلان به مثابه نوعی دارایی و ثروت تلقی شده است که از آن می‌توان برای افزایش منابع در اختیار و یا ایجاد منابع جدید بهره برد. در چارچوب ادبیات توسعه، تصور و پنداشت اولیه بر آن بود که صرف سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی، مالی و انسانی، استعداد و توان اثرگذاری در فرآیند تولید و افزایش ثروت و داشته‌های یک جامعه را دارند. از سال ۱۹۸۰ م. به بعد، در ادبیات جامعه‌شناسی شاهد نگاه تازه‌تری هستیم که از وجود سرمایه تازه‌ای با عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌کنند؛ سرمایه‌ای که مولد و مقوم پایداری و حفظ نظم اجتماعی پویا است.

بر مبنای ادبیات نظری، رابطه مستحکمی بین سرمایه اجتماعی با توسعه و عملکرد نهادی، تحکیم دموکراسی، تقویت جامعه مدنی (الگوهای مشارکت مدنی و هم‌بستگی مدنی)، عام‌گرایی هویتی، تقویت فضیلت‌های مدنی (بردباری اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی)، و تلطیف شکاف‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد (پاتنام، ۱۳۸۰). ایده محوری سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی ارزش‌مند هستند و کنش‌های مشارکتی بر کارایی افراد و گروه‌ها و تسهیل روند توسعه اثرگذار است. مطالعات و شواهد تجربی در جامعه ایران گویای آن است که با وجود گسترش نظام آموزش عالی، بهره‌مندی از نیروی انسانی متخصص و کارآمد، و وجود منابع طبیعی و سرمایه‌های فیزیکی، نظام اقتصادی ناکارآمد و میزان بهره‌وری نیروی کار در ایران پایین است. نظام اداری با ضعف در کارآمدی و بهره‌وری و عمده شدن روال‌های اداری و فراموشی اهداف مواجه است (رفیع‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹). «باقری» و همکاران (۱۳۹۸) در تحلیل مضامین «گزارش وضعیت اجتماعی کشور» که مشتمل بر ۴۴ مقاله است،

به وجود و افزایش فردگرایی خودخواهانه، افزایش فساد اداری، ضعف تعاملات، مضایقه از تعاملات، کم‌دامنگی تعاملات، مقطعی بودن تعاملات، ضعف سازمان‌های مردم‌نهاد، فروپاشی همکاری و ضعف عواطف مثبت و تعلق اجتماعی در جامعه ایران اشاره نموده‌اند. مسائل مذکور مؤید ضعف تعاملات و عواطف مثبت و افزایش تعاملات سرد در ایران است. در سطح کنشگران انسانی، به‌ویژه در نزد نسل جوان و تحصیل‌کرده، احساس اثرگذاری اجتماعی و امید به بهبود روند امور کمتر شده است؛ بی‌تفاوتی اجتماعی، انزوای اجتماعی و رشد مصرف‌روان‌گردان‌ها در نزد جوانان رشد‌فزاینده‌ای پیدا کرده است (قادرزاده و رادمان، ۱۳۹۷: ۵۹).

جامعه ایران در ابعاد مختلف کمتر توسعه‌یافته است. نگاهی به رتبه‌بندی استان‌های کشور از لحاظ شاخص توسعه انسانی طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۵ گویای آن است که از نظر توسعه انسانی (به‌عنوان شاخص اصلی نابرابری اجتماعی)، استان کردستان تنزل مرتبه پیدا کرده است و از جایگاه ۲۴ در سال ۱۳۶۵ به ۲۹ در سال ۱۳۹۰ تغییر یافته است. از لحاظ توسعه‌یافتگی صنعتی در سال ۱۳۹۵، در مرتبه ۳۱ قرار دارد (جمالی و همکاران، ۱۳۸۸؛ نیسی، ۱۳۸۹؛ مشفق، ۱۳۹۴؛ محمدزاده و خانی، ۱۳۹۷). برای نمونه، وضعیت معیشتی مردمان کردستان به دلیل ناهماهنگی‌های ساختاری و زوال فرصت‌های کاری، با دشواری‌های جدی مواجه بوده و کولبری و کسب‌وکارهای ناپایدار و پرمخاطره مرزی به الگوی غالب معیشتی در این منطقه تبدیل شده است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳). به دلیل نظام متمرکز برنامه‌ریزی در ایران، مسائل یاد شده در اذهان عمومی به مدیران و در سطحی بالاتر به نظام سیاسی تعمیم و نسبت داده می‌شود.

با توجه به دامنه تأثیرات سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف و در مواردی چون: افزایش سلامت روان افراد، کاهش جرم و بزه در سطح خرد و کلان (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۳)، افزایش کارایی و پاسخ‌گویی سازمان‌ها و نهایتاً موارد کلانی چون: افزایش امنیت و سرعت بخشیدن به جریان توسعه‌یافتگی جامعه، سنجش و ارزیابی وضعیت سرمایه اجتماعی در سطوح خرد، میانی و کلان ضروری به نظر می‌رسد. اگر بپذیریم که امروزه برقراری نظم و انسجام اجتماعی، تحکیم توسعه‌یافتگی و مدیریت تضادها و منازعات اجتماعی، اصلی‌ترین ضرورت نظام تدبیر و شاخص حکمروایی خوب است؛ تحقق این امر متضمن هم‌فکری، هم‌دلی و هم‌گامی در جامعه و به بیان دیگر، بسط و تحکیم سرمایه اجتماعی است. در همین راستا و با اذعان به اهمیت محوری سرمایه اجتماعی به مثابه یک سازه سیاسی، و نظر به این‌که تاکنون پژوهشی جامع و با نمونه‌ای گسترده و معرف استان کردستان به انجام نرسیده است، پژوهش حاضر

در نظر دارد تا وضعیت سرمایه اجتماعی را در شهرهای استان گوردستان را توصیف نماید و به میانجی توصیف متغیر یاد شده به راهکارهای عملیاتی و گزاره‌های راهبردی در خصوص ارتقای کمی و کیفی سرمایه اجتماعی در گوردستان بپردازد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که وضعیت سرمایه اجتماعی (در سطوح خرد، میانه و کلان) در استان گوردستان چگونه است؟ سرمایه اجتماعی بر مبنای ویژگی‌های زمینه‌ای - جمعیت‌شناختی و ویژگی‌های اجتماعی چگونه تفاوت می‌پذیرد؟ بر مبنای پیمایش حاضر، در راستای ارتقای کمی و کیفی سرمایه اجتماعی چه راهکارهایی می‌توان ارائه داد؟

## ۲. پیشینه پژوهش (مرور منابع یا ادبیات تحقیق)

مطالعاتی که در ۱۰ سال اخیر بر روی نمونه‌هایی از مناطق گردنشین به انجام رسیده است، بر مسأله‌مند شدن سرمایه اجتماعی دلالت دارد. بر مبنای گزارشی که مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری با همکاری اتاق فکر استان گوردستان با عنوان «مسأله‌شناسی راهبردی استان گوردستان» در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است، وضع نگرشی-ارتباطی و اعتمادی مردمان استان و پنداشت عمومی نسبت به ساختار سیاسی در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و در صورتی که این شکاف اعتمادی-ارتباطی بر طرف نشود در بزنگاه‌های بحرانی که ساختار سیاسی حاکم نیازمند حمایت و پشتیبانی مردم گوردستان خواهد بود یا شاهد عدم واکنش طیف وسیعی از مردم خواهیم بود و یا حتی یک وضعیت تقابلی شکل خواهد گرفت.

هم‌چنین در طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور که توسط مرکز ملی رصد اجتماعی در خرداد ۱۳۹۴ به انجام رسیده است و مراکز استان‌های کشور، از جمله شهر سنندج<sup>۱</sup> در استان گوردستان مورد بررسی قرار گرفته است، گویای آن است که در شهر سنندج، میزان سرمایه اجتماعی کلان در ۶۳/۵٪ افراد نمونه، کم و خیلی کم و تنها در ۸٪ زیاد بوده است. میزان سرمایه اجتماعی در سطح میانی در ۳۵٪ افراد نمونه در حد کم و خیلی کم و در ۵۶/۶٪ نمونه در حد متوسط و در ۹/۳٪ زیاد بوده است. سرمایه اجتماعی در سطح خرد در ۳۸/۵٪ از افراد نمونه در حد کم و خیلی کم، در ۵۸/۲٪ متوسط و در ۳/۴٪ زیاد بوده است.

«قادرزاده» و «معیدفر» (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «گونه‌ها و سطوح سرمایه اجتماعی در مناطق قومی (مطالعه موردی مناطق گردنشین)»، ضمن تأکید بر سرمایه اجتماعی، به ویژه گونه جدید آن، به عنوان مهم‌ترین هدف و معیار توسعه اجتماعی، نشان داده‌اند که در جوامعی نظیر ایران که با زیست چندفرهنگی و چندقومی ویژگی

می‌یابد، توسعه اجتماعی بدون حضور فعالانه و کنش‌های ارتباطی بین‌گروهی و بین قومی امکان‌ناپذیر است. نتایج پژوهش بر وجود مشابهت و قرابت در میزان سرمایه اجتماعی، سطوح و گونه‌های آن در مناطق گردنشین دلالت دارد. یافته‌ها نشان داد که متغیر سطح توسعه تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر گونه قدیم سرمایه اجتماعی و اثرات مؤثر و تقویت‌کننده‌ای بر گونه‌های جدید و نهادی سرمایه اجتماعی در مناطق گردنشین دارد (قادرزاده و معیدفر، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

### ۳. چارچوب نظری

اندیشمندان معاصر نظیر: «کلمن»، «بورديو»، «پاتنام»، «فوکویاما»، و «کریشنا»، پیوندها و مناسبات اجتماعی را که مقوم انسجام اجتماعی هستند، به عنوان شکلی از سرمایه (سرمایه اجتماعی) توصیف نموده‌اند. ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی ثروتی ارزشمند هستند. شبکه‌ها پایه‌ای برای انسجام اجتماعی به وجود می‌آورند؛ زیرا افراد را قادر می‌سازند تا با هم و نه فقط با افرادی که به طور مستقیم می‌شناسند، برای کسب منفعت متقابل همکاری نمایند (فیلد، ۱۳۸۶: ۲۶). بر این مینا، سرمایه اجتماعی، متشکل از مراودات شخصی و تعاملات بین شخصی، به علاوه مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک مرتبط با این پیوندها می‌باشد.

یکی از مباحث اصلی در نزد عالمان اجتماعی و سیاسی سازوکار تولید و اثرگذاری سرمایه اجتماعی در جامعه و در نزد اجتماعات مختلف و نسبت آن با توسعه است. کنکاش‌های مفهومی و نظری و تجربی که بیشتر در اروپا و آمریکا انجام شده است، سطح سرمایه اجتماعی را در جوامعی که تعداد بیشتری از افراد در تعداد بیشتری از انجمن‌های مدنی عضویت دارند، بالا دانسته است. با لحاظ این سنجه سرمایه اجتماعی، به نظر می‌رسد بیشتر کشورهای در حال توسعه در برخورداری از این دارایی بسیار ضعیف و فقیر هستند. حتی این میزان اندک فعالیت انجمنی عمدتاً در مناطقی از شهرها متمرکز است، و تعداد زیادی از ساکنان روستاها هیچ‌گونه ارتباط رسمی سازمانی برقرار نمی‌کند. به باور «آلموند و وربا»<sup>۲</sup> (۱۹۶۵) و «لیپیست»<sup>۳</sup> (۱۹۶۰ و ۱۹۹۴) نگرش‌ها و شبکه‌های تسهیل‌گر مشارکت مدنی، از توسعه اقتصادی نشأت می‌گیرد؛ بنابراین، سرمایه اجتماعی فقط پس از افزایش سطح درآمد سرانه، قابل مشاهده خواهد بود. این استدلال نشان می‌دهد، رشد مقدم بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است. به باور کریشنا، از شدت عضویت انجمنی به عنوان معرف سرمایه اجتماعی در غرب استفاده شده است. بدفهمی اصلی آن است که این سنجه معادل خود مفهوم سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است. صرف عضویت در انجمن‌های متعدد نیست که گرایش به

کنش جمعی سودمند را القا می‌کند. در کشورهای درحال توسعه، به ویژه در مناطق روستایی، انجمن‌های غیررسمی به جای انجمن‌های متعارف و رسمی بیشترین ارزش را برای ساکنان دارند (کریشنا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲: ۵-۴).

تأکید بر تعداد انجمن‌های مدنی غیردولتی به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی (که بیش از هر چیز با رویکرد پاتنام در ارتباط است) در کشورهای درحال توسعه که دارای جامعه مدنی ضعیف هستند و اکثر انجمن‌ها به شدت دولت متکی هستند یا در واقع تحت نظارت دولت عمل می‌کنند، گمراه‌کننده است. کریشنا پیشنهاد می‌کند که به جای این شیوه باید با تأکید بر شبکه‌ها و هنجارهای غیررسمی جامعه به اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی بپردازیم (ولکاک<sup>۵</sup> و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹). مسلماً رویکرد نظری کریشنا بالحاظ مختصات جامعه ایران و میدان مورد مطالعه (استان کردستان با بافت متنوع فرهنگی و اجتماعی) مناسب‌تری دارد.

آنیروود کریشنا در کتاب سرمایه اجتماعی فعال: ردیابی ریشه‌های توسعه و دموکراسی، با تأسی از مفهوم‌سازی پاتنام (۱۹۹۵: ۶۷) در مقاله «بولینگ تنها: سرمایه اجتماعی رو به زوال آمریکا»، سرمایه اجتماعی را به عنوان «ویژگی‌ها و مختصات سازمان اجتماعی نظیر شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی تعریف می‌نماید که هماهنگی و همکاری را برای منافع متقابل تسهیل می‌کند» (۱۹۹۵: ۶۷). سرمایه اجتماعی برای کنش جمعی متقابل سودمند است و از کیفیت روابط بین افراد درون یک گروه یا جامعه خاص ناشی می‌شود. ادعا می‌شود که اجتماعات با سرمایه اجتماعی بالا در حوزه‌های مختلف به نتایج برتر دست پیدا خواهند کرد و بایستی به اجتماعات با سرمایه اجتماعی پایین کمک نمود تا ذخایر این منابع را ایجاد کنند؛ بنابراین، عملکرد آن‌ها نیز با گذشت زمان بهبود می‌یابد. توسعه اقتصادی، صلح در جامعه و مشارکت دموکراتیک، صرفاً با سرمایه‌گذاری در ذخایر سرمایه اجتماعی قابل ارتقا است. اجتماعاتی که دارای سرمایه اجتماعی زیادی هستند قادر به تعامل در یک همکاری مشترک سودمند در یک جبهه گسترده هستند. اجتماعاتی که سطح پایین سرمایه اجتماعی دارند، توانایی سازماندهی مؤثر خود را ندارند (فوکویاما، ۱۹۹۵؛ پاتنام و همکاران، ۱۹۹۳؛ پاتنام، ۱۹۹۵).

بیش از پنج دهه از توسعه به رهبری دولت در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته، نتوانسته است به میزان قابل توجهی به تعدیل و کاهش فقر بینجامد. از آنجا که دولت پس از عدم تحقق وعده‌های خود درحال عقب‌نشینی است و از آنجا که اقدامات بازار به سختی همیشه به نفع فقرا بوده است، بسیاری از تحلیل‌گران خواستار راه‌حل‌های جامعه مدنی برای مقابله با مشکلات پایدار فقر و ناتوانی/بی‌قدرتی هستند (کریشنا، ۲۰۰۲: ۱). اقدامات هماهنگ شده توسط انجمن‌های مدنی، شهروندان را قادر می‌سازد

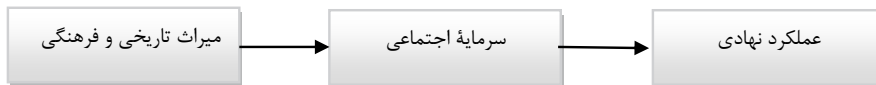
تا به شیوه مؤثرتری با دولت و مؤسسات بازار ارتباط برقرار نمایند. ادعا می‌شود، ارائه خدمات بهبود یافته، پاسخ‌گویی و شفافیت افزایش می‌یابد، و هنگامی که گروه‌های متشکل/سازمان یافته از شهروندان با دولت تعامل سازنده برقرار می‌نمایند، منابع آن‌ها بیشتر می‌شود و حاکمیت شفاف و کارآمدتر می‌شود. وقتی انجمن‌های شهروندان به طور گسترده در کارهای متنوع تأمین و خودگردانی مشارکت داشته باشند، چشم‌انداز وسیع‌تری از توسعه انسانی ارائه می‌شود (سن، ۱۹۹۹؛ به نقل از: کریشنا، ۲۰۰۲: ۲). کریشنا به مرور سه رویکرد نظری درخصوص خاستگاه سرمایه اجتماعی و پیوند آن با عملکرد نهادی، صلح قومی و تقویت حکومت دموکراتیک می‌پردازد.

### - تز سرمایه اجتماعی؛ سرمایه اجتماعی به مثابه علت ضروری و کافی

رویکرد نظری نخست بر نقش علی و ضروری سرمایه اجتماعی تأکید می‌نماید. پاتنام صاحب نظر اصلی این رویکرد (تز سرمایه اجتماعی) است. به باور پاتنام، افرادی که در شبکه‌های اجتماعی متراکم به هم متصل شده‌اند، با هنجارهای متقابل و اعتماد، توانایی بهتر و تمایل بیشتری دارند برای منافع متقابل و اهداف اجتماعی به طور جمعی عمل کنند (پاتنام و همکاران، ۱۹۹۳: ۱۷۳). چنین هنجارها و شبکه‌هایی، گروه‌ها - و جامعه را به عنوان یک کل - قادر می‌سازد برای برخورد با مسائل اقتصادی و اجتماعی چندانکه روان و مؤثر عمل کنند. سطح سرمایه اجتماعی، یک متغیر مهم است که بر دستاورد کل جامعه تأثیر می‌گذارد. توسعه، دموکراسی و هم‌چنین صلح در جامعه در موقعیت‌های سرمایه اجتماعی بالا قابل حصول است. این نتایج توسط مقایسه عملکرد دولت‌های منطقه‌ای در ایتالیا پشتیبانی می‌شود. اولین کار پاتنام در مورد سرمایه اجتماعی در بخش آخر مطالعه‌ای درباره حکومت منطقه‌ای در ایتالیا با عنوان سنت‌های مدنی در ایتالیا (۱۹۹۳) انجام داد. براساس دو دهه گردآوری داده‌های تجربی، پاتنام به دنبال شناسایی و تبیین تفاوت‌های بین مدیریت منطقه‌ای در شمال و جنوب ایتالیا بود. پاتنام در ابتدا رویکرد نهادی نسبت به مطالعه داشت و بر عملکرد نسبی عاملین سیاسی در شمال و جنوب کشور تمرکز نمود و نتیجه گرفت که عملکرد نهادی به نسبت موفق مناطق شمالی به دلیل روابط دوجانبه بین حکومت و جامعه مدنی است. در عوض، او بر این باور بود که ریشه شکاف بین دولت و جامعه مدنی در جنوب در دوره حکومت نورمن‌ها نهفته است که این دوره فرهنگ شک و ترس متقابل را ایجاد نمود و این ویژگی بارها سد اصلاحات و نوزایی نهادی شده است. پاتنام، مفهوم سرمایه اجتماعی را برای روشن‌تر شدن تفاوت‌های تعهد مدنی به کار گرفت. سرمایه اجتماعی در این جا به ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی، از جمله اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها اشاره دارد که



قادرند کارایی جامعه را با تسهیل کنش‌های جمعی و مشارکتی بهبود بخشند (فیلد، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۳). به باور پاتنام، هیچ‌یک از متغیرهایی که معمولاً در تحلیل سیاسی و اقتصادی ذی‌مدخل است - سطوح توسعه اقتصادی و فناوری، آموزش، شهرنشینی، قشربندی و منازعه - برای توضیح تفاوت در عملکرد نهادی قابل توجه نیست. آنچه مهم است - به تنهایی و با حذف سایر عوامل - سرمایه اجتماعی یا سطح تعامل مدنی است که در مناطق مختلف مشاهده می‌شود. صرف نظر از فرم‌های ساختاری خاص، سطح بالاتری از مشارکت مدنی تضمین می‌کند که شهروندان در شمال کشور خواستار حکمرانی بهتر و تأمین رهبران و مدیران بهتر در مقایسه با افراد جنوب هستند؛ بنابراین سرمایه اجتماعی برای توضیح تبیین نتایج/پیامدهای جامعه‌ی، هم لازم و هم کافی است. سرمایه اجتماعی از آن بابت ضرورت دارد، چون عملکرد نهادی پایین همیشه با سرمایه اجتماعی پایین و عملکرد نهادی بالا با سرمایه اجتماعی بالا مطابقت دارد و از آن منظر کافی است؛ زیرا به جز سرمایه اجتماعی هیچ عامل دیگری ارزش زیادی برای تبیین ندارد. نه متغیرهای اقتصادی و نه ساختارهای دولت برای توضیح تفاوت‌های مشاهده شده در مناطق ایتالیا موضوعیت/اهمیت چندانی ندارد (کریشنا، ۲۰۰۲: ۱۶). همان‌گونه که در نمودار ۱، آمده است، فرضیه اصلی تز سرمایه اجتماعی به صورت زیر است: تفاوت بین واحدهای اجتماعی در عملکرد را می‌توان به طور قابل توجهی با ارجاع به سرمایه اجتماعی به تنهایی تشریح و تبیین نمود (همان: ۱۷).



نمودار ۱. تز سرمایه اجتماعی

### - رویکرد نهادی

از منظر صاحب نظران تز سرمایه اجتماعی، نهادهای دموکراتیک، نمی‌توانند از بالا به پایین ساخته شوند، آن‌ها به میانجی سنت‌های روزمره اعتماد و فضیلت مدنی در میان شهروندان ایجاد می‌شوند (لیتین<sup>۶</sup>، ۱۹۹۵: ۱۷۲). آن‌چه به جای ساختارهایی که از رأس جامعه به سمت پایین می‌روند مهم است، ماهیت روابط اجتماعی موجود در قاعده/زیر آن است (کریشنا، ۲۰۰۲: ۱۸).

ساختارگرایان، به عنوان رویکرد جایگزین تز سرمایه اجتماعی، ساختارهای علی را مقدم بر روابط اجتماعی می‌دانند؛ آن‌ها تأیید می‌کنند، ساختار سیاسی و زمینه سیاسی از اهمیت اساسی برخوردار است و در شکل دادن به انواع سازمان‌ها در جامعه و بر رفتار و

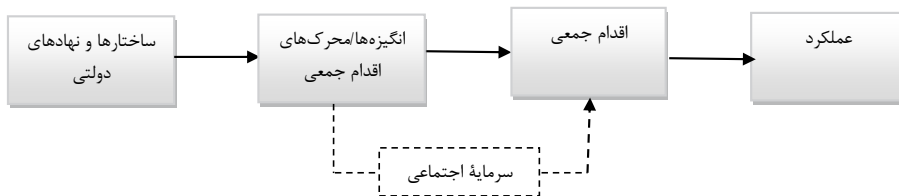
نگرش شهروندان اثرگذار است (ادواردز و فولی<sup>۷</sup>، ۱۹۹۸: ۱۲۸). سرمایه اجتماعی ممکن است ناشی از نحوه فعالیت نهادهای دولتی باشد و نه انجمن‌های داوطلبانه (روتستین<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱: ۲۰۷). دولت‌ها منبع سرمایه اجتماعی هستند. «نظریه سوسیال دموکراسی» مدعی نقش مهمی برای دولت در کاهش وابستگی‌های محدود و غالباً پرخطر افراد به یکدیگر است. نهادگرایی اقتصادی جدید بر اهمیت دولت در ایجاد و اجرای حقوق مالکیت که اعتماد را ممکن می‌سازد، تأکید می‌کند. کارهای اخیر اقتصاددانان سیاسی و مورخان اقتصادی بر نقش نهادهای دولتی در برقراری تعادل صلح‌آمیز در میان گروه‌های رقیب تأکید دارد (لوی<sup>۹</sup>، ۱۹۹۶: ۵۰-۵۱). «تارو»<sup>۱۰</sup>، با مرور شواهد تاریخی ارائه شده توسط پاتنام درخصوص ایتالیا نشان می‌دهد که برای ارائه یک نتیجه‌گیری کاملاً متفاوت که علت و معلول را در پرونده ایتالیا معکوس می‌کند، مرور کرده است؛ ظرفیت مدنی به‌طور متنوعی توسط الگوهای دولت‌سازی و استراتژی دولت در جنوب ایتالیا شکل گرفته است (تارو، ۱۹۹۶: ۳۹۵-۳۹۴). ساختارگرایان با ادعای این‌که ظرفیت مدنی محصول جانبی سیاست، دولت‌سازی و ساختار اجتماعی است، تز سرمایه اجتماعی را رد می‌کنند (همان: ۳۹۶). به‌جای این‌که سرمایه اجتماعی عملکرد نهادی را توضیح دهد؛ بنابراین، برای تبیین سرمایه اجتماعی به نهادها ارجاع می‌شود (کریشنا، ۲۰۰۲: ۱۹).

«برهم» و «راهن»<sup>۱۱</sup>، با بررسی داده‌های ایالات متحده برای دوره ۱۹۷۲-۱۹۹۴، نتیجه گرفتند که سرمایه اجتماعی، برعکس، به همان اندازه نتیجه اعتماد به نهادها است (برهم و راهن، ۱۹۹۷: ۱۰۱۸). نهادها مقدم بر روابط اجتماعی هستند. «کناک» و «کیفر»<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۷: ۱۲۵۲، ۱۲۸۴) نتیجه تحلیل ۲۹ کشور خود را با انعکاس دیدگاه نهادگرایانه جدید به‌دست آوردند. آن‌ها اظهار داشتند، «اعتماد و هنجارهای همکاری مدنی» در کشورهایی با مؤسسات/نهادهای رسمی که به‌طور مؤثر از حقوق مالکیت و قرارداد محافظت می‌کند، قوی‌تر است (کناک و کیفر، ۱۹۹۷: ۱۲۵۲). دانشمندان علوم سیاسی شواهد دیگری را برای حمایت از اولویت و تقدم ساختارها ارائه می‌دهند. «اشنایدر»<sup>۱۳</sup> و همکارانش، استدلال می‌کنند که سطح سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق تغییرات ساختاری ناشی از آن تغییر یابد؛ آن‌ها ادعا می‌کنند که طراحی نهادهای عمومی، بر سطح سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد (اشنایدر و همکاران، ۱۹۹۷: ۸۲).

یک تفاوت اساسی در دیدگاه اعتماد و همکاری ضمنی در تز سرمایه اجتماعی و تحلیل‌های ساختارگرا وجود دارد؛ درحالی‌که دیدگاه نخست، سرمایه اجتماعی را برون‌زا و متغیر مستقل می‌داند، دیدگاه رقیب آن‌را درون‌زا و وابسته می‌داند. این اختلاف نظر عواقب عمیقی برای سیاست‌گذاری دارد. درنظر گرفتن اعتماد به مثابه عاملی درون‌زا ما را ترغیب می‌کند که پرسیم کدام تنظیمات/ترتیبات انگیزه‌های اعتماد را فراهم

می‌کند. با این حال، تلقی برون‌زایی از اعتماد، به این معناست که ما سطح اعتماد را مفروض در نظر بگیریم و در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت در معرض تغییر نیست. همان‌گونه که در نمودار ۲، آمده است، فرضیه اصلی رویکرد ساختارگرایی بدین صورت است؛ تفاوت در عملکرد نهادی را می‌توان توسط متغیرهای مرتبط با نهادهای رسمی و انگیزه‌ها/محرک‌های ناشی از این نهادها تبیین نمود. سرمایه اجتماعی تأثیری در عملکرد اجتماعی مقایسه‌ای مستقل از چنین نهادها و تأثیرات آن‌ها ندارد. سرمایه اجتماعی در این حالت مهم نیست. در بهترین حالت، سرمایه اجتماعی، «محصول جانبی» انگیزه‌های نهادی است؛ بنابراین از نظر علی اهمیت ندارد. خطوط بریده در نمودار ۲، چنین نقش تبعی را برای سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد (کریشنا، ۲۰۰۲: ۲۰). واژگونی ساختاری دیگری از تز سرمایه اجتماعی توسط «وید»<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۴) در مطالعه اقدام جمعی در روستاهای جنوب هند ارائه شده است. وی دریافت که روستاهای واقع در انتهای کانال‌های آبیاری به احتمال زیاد از روستاهایی که در نزدیکی کانال قرار دارند، سازمان‌های جمعی بیشتری برای تأمین و توزیع آب تشکیل می‌دهند. روستاییان سرآمد با آب کافی، نیاز کمتری به فعالیت جمعی دارند. این‌که روستاییان به‌طور جمعی عمل کنند یا نکنند، به «نیاز نسبی»<sup>۱۵</sup> بستگی دارد. روستاییانی که بیشتر به فعالیت جمعی نیاز دارند با هم عمل می‌کنند؛ جایی که نیاز کمتر است، اقدامات جمعی کمتر مشهود است (وید، ۱۹۹۴: ۱۶۴).

فرمول نیاز نسبی وید را می‌توان به‌عنوان نتیجه فرضیه ۲ بیان کرد. در هر دو صورت، سرمایه اجتماعی تفاوت عملکرد نهادی را توضیح نمی‌دهد. در یک مورد، سرمایه اجتماعی محصول جانبی ساختارهای دولت است و در موارد دیگر محصول نیاز نسبی است (کریشنا، ۲۰۰۲: ۲۲).



نمودار ۲. رویکرد نهادی

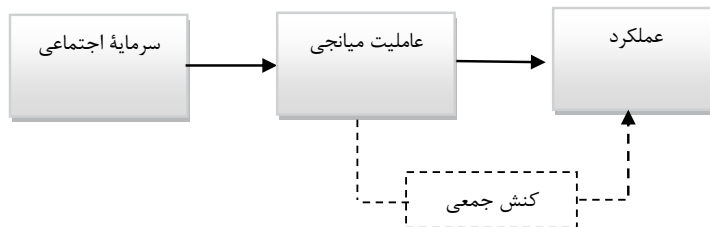
### - رویکرد عاملیت میانجی

در چارچوب تز سرمایه اجتماعی، جامعه قوی، اقتصاد قوی و جامعه قوی، دولت

قوی را در پی دارد. علت برای تشریح اثر کافی است و پیوندهای واسطه‌ای غیرضروری است، اما انتقال خودکار سرمایه اجتماعی در سطح جامعه به عملکرد در سطح دولت و ملی ممکن است در عمل مشکل‌ساز باشد؛ این‌که انجمن‌گرایی عملکرد نهادی را تقویت نماید، به ماهیت پیوندهای واسطه بستگی دارد. تا زمانی‌که به نقش عاملیت واسطه‌ای توجه نشود، تز سرمایه اجتماعی به‌طور جدی ناقص باقی می‌ماند. سرمایه اجتماعی ممکن است افراد را مستعد همکاری کند و شبکه‌های اجتماعی از قبل موجود به‌طور کلی همکاری را تسهیل نمایند، اما در حوزه‌های خاصی از اقدامات، به‌ویژه در مواردی که نیاز به درگیر ساختن محیط بیرونی است، عاملیت/آژانس‌های خاص، مانند احزاب سیاسی یا گروه‌های سازمان‌یافته ذینفع نیز مورد نیاز خواهد بود (کریشنا، ۲۰۰۲: ۲۵-۲۲).

همان‌گونه‌که در نمودار ۳، آمده است، فرضیه اصلی تز عاملیت میانجی به‌صورت زیر است؛ سرمایه اجتماعی از طریق میانجی‌گری کارگزاران یا مجاری، عملکرد نهادی را در حوزه‌های اجتماعی خاص ارتقا می‌بخشد. اثر بخشی عاملیت میانجی به اندازه سطح دارایی (سرمایه اجتماعی) برای درک تغییرات عملکرد نهادی مهم است. شواهد بررسی شده توسط کریشنا در کتاب سرمایه اجتماعی فعال، از نسخه اصلاح شده فرضیه سوم پشتیبانی می‌کند. برای پرداختن به اهداف مختلف اجتماعی، یعنی توسعه اقتصادی، صلح جامعه و مشارکت سیاسی انواع مختلف عاملیت و کارگزار مورد نیاز است. برای هر یک از این متغیرهای وابسته، یعنی توسعه اقتصادی، صلح جامعه و مشارکت سیاسی، سرمایه اجتماعی یک متغیر مهم و مستقل است؛ اما وقتی عاملیت به‌عنوان یک عامل میانجی وارد تحلیل می‌شود، تأثیرات سرمایه اجتماعی به‌طور قابل‌توجهی بزرگ می‌شود (والزر<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۵: ۱۴).

شواهد نشان می‌دهد که علاوه بر سرمایه اجتماعی، عملکرد در هر زمینه خاص نیز به ظرفیت مجموعه خاصی از عوامل مربوط به آن حوزه مربوط می‌شود. مطالعات کریشنا در ۶۹ روستای هند نشان داد که مجموعه‌های مختلفی از عوامل محلی در



نمودار ۳. رویکرد عاملیت میانجی

روستاهاى «راجستان» و «ماديا پرادش» يافت مى‌شوند كه با اقدامات جمعى مرتبط با اهداف مختلف اجتماعى مرتبط هستند. اين مجموعه جديد از رهبران جوان معمولاً نه به كاست/ طبقه بالا تعلق دارند و نه از ثروتمندترين خانوارهاى روستا هستند. اما آن‌ها كارگزارانى هستند كه روستاييان از خدمات آن‌ها براى گرفتن بودجه دولت براى پروژه‌هاى توسعه و درخواست نمايندگان ايالتى از طرف نيازهاى روستاييان استفاده مى‌كنند. اگر اين كارگزاران ضعيف يا ناتوان باشند، روستاهاى داراى سرمايه اجتماعى بالا عملکرد خوبى براى توسعه ندارند. در گذشته نيز رهبران سنتى دهكده‌ها، بزرگان كه نماينده همه قشرها و اقوام هستند، عامليت را تدارم و مهيا نموده و ذخيره سرمايه اجتماعى را براى هدف صلح جامعه فعال مى‌كنند. سطح صلح در جامعه در جايى بالا بوده است كه اين رهبران مؤثر بوده و در جايى كه سرمايه اجتماعى زياد است. اين دو متغير - سرمايه اجتماعى و اثربخشى كارگزاران - با يكديگر ارتباط زيادى ندارند، اين نشان مى‌دهد كه عامليت جدا از سرمايه اجتماعى تأثير مى‌گذارد. عواملى كه به سطح بالاي سرمايه اجتماعى كمك مى‌كنند، متفاوت از عواملى هستند كه بر ظرفيت و اثربخشى رهبران/ كارگزاران جامعه تأثيرگذار مى‌گذارد؛ به طور خلاصه، بنابراين، داده‌ها نشان داد كه سرمايه اجتماعى براى توسعه، هماهنگى مشترك و مشاركت دموكراتيك مهم است و هنگامى كه با مداخله عوامل/ كارگزاران توانمند فعال و توليد مى‌شود، اهميت آن حتى بيشتر مى‌شود (كريشنا، ۲۰۰۲: ۳۱-۲۹).

#### ۴. روش‌شناسى پژوهش

##### ۴-۱. تعريف مفاهيم و عملياتى‌سازى متغيرها

مباحث مفهومی و نظری ساز سرمايه اجتماعى بر اين نکته مهم تأکيد دارند كه سازه سرمايه اجتماعى بر حسب خصليت چندساختى كه دارد، بايد در سطوح خرد، مياني و كلان، واكاوى مفهومی و نظری شود. اين چارچوب مفهومی برگرفته از مطالعات كريشنا (۲۰۰۲) در كتاب سرمايه اجتماعى فعال و نظريه چلبى (۱۳۹۳) براى سنجش سرمايه اجتماعى است كه در قالب فصلى از كتاب «تحليل نظرى و تطبيقى در جامعه‌شناسى» ارائه و به عنوان چارچوب مفهومی در طرح سنجش سرمايه اجتماعى وزارت كشور (۱۳۸۴ و ۱۳۹۴) مورد استفاده قرار گرفته است. در پژوهش حاضر به تأسى از طرح ملى سنجش سرمايه اجتماعى كشور (۱۳۹۴)، سرمايه اجتماعى در سطوح خرد، مياني و كلان مفهوم‌سازى و عملياتى شده است. سرمايه اجتماعى در سطح كلان، سرمايه اجتماعى نهادى است كه حاصل اعتماد عمومى و عموم شهروندان به اهميت و موفقيت عملکرد نهادها، در حوزه‌هاى چهارگانه اقتصادى، سياسى، اجتماعى و فرهنگى جامعه كل است.

وجه کلان سرمایه اجتماعی با رویکرد نظری نهادگرایی (نقش نهادها و ساختارهای دولتی در پی‌ریزی سرمایه اجتماعی) همخوانی دارد. بر این اساس، سرمایه اجتماعی در سطح کلان در قالب چهار بُعد (پنداشت از عملکرد نظام در رفع مشکلات، پنداشت از موفقیت نهادی در انجام وظایف، پنداشت از نکویی جامعه (مطلوب بودن جامعه و وجود عدالت و برابری) و ارزیابی از آینده)، که ۴۴ متغیر را شامل می‌شود و در سطح ترتیبی سنجش شده است.

سرمایه اجتماعی در سطح میانی، سرمایه سازمان‌ها و گروه‌ها، بر اعتماد عامه مردم به سازمان‌ها و عملکرد و کیفیت خدمات ارائه شده و نیز پنداشتی که عامه مردم از سازماندهی، وظیفه‌شناسی، تعهد و شایستگی و کاردانی نیروهای این سازمان‌ها در حوزه‌های چهارگانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه دارند، دلالت دارد. سرمایه اجتماعی در سطح میانی در قالب شش بُعد (اعتماد سازمانی، کیفیت خدمات سازمانی، آمادگی مشارکت و کمک به سازمان‌ها، اعتماد تعمیم‌یافته (اعتماد به گروه‌های شغلی و حرفه‌ای)، عام‌گرایی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای، ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مسئولان) و با ۹۳ متغیر در سطح ترتیبی سنجش شده است.

سرمایه اجتماعی در سطح خرد، این نوع سرمایه با کم و کیف روابط و بده‌بستان بین کنش‌گران، اعتماد بین شخصی و تعمیم‌یافته، زندگی انجمنی مبتنی بر مشارکت، در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، پنداشت از وجود و حضور ارزش‌های اخلاقی و هنجارها در حیات اجتماعی و زندگی روزمره و احساس امنیت و رضایت از زندگی تعریف می‌شود. در این سطح، میزان سرمایه اجتماعی به حجم روابط، و فور روابط، ارزش روابط و البته اعتماد و عناصر سازنده آن ارتباط دارد. سرمایه اجتماعی در سطح خرد در قالب هشت بُعد (اعتماد عمومی، ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مردم، عام‌گرایی اجتماعی، مشارکت اجتماعی (عضویت و فعالیت انجمنی، مشارکت در فعالیت‌های عام المنفعه، مشارکت در حل مشکلات محلی)، بده‌بستان اجتماعی، عرق ملی، رضایت از زندگی، احساس امنیت) و با ۱۰۰ متغیر در سطح ترتیبی سنجش شده است.

در پژوهش حاضر از روش پیمایش اجتماعی، به‌عنوان شیوه‌ای برای کشف و شناسایی مختصات، فراوانی و توزیع این مختصات و ابعاد آن و نیز چگونگی روابط متقابل بین متغیرها در شهرستان‌های استان کردستان بهره‌گرفته شده است. به میانجی روش مذکور، وضعیت سرمایه اجتماعی در استان کردستان توصیف و تبیین شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، ساکنان شهرهای استان کردستان در بازه سنی ۲۰-۵۴ سال می‌باشد. نمونه پژوهش حاضر برمبنای حجم نمونه «کوکران» انتخاب و بالحاظ ویژگی‌های زمینه‌ای-جمعیت‌شناختی انتخاب شده است. در این پژوهش

هدف به دست آوردن برآورد استانی است. برای دستیابی به این هدف، و با نظر به پراکندگی صفت‌های مورد مطالعه در استان، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شده است. به منظور تعیین حجم نمونه، از فرمول کوکران بهره گرفته شده است. از آنجا که فرمول کوکران برای نمونه‌گیری تصادفی و جمعیت‌های همگن قابل کاربرد است. در مواردی مثل پژوهش حاضر با توجه به تنوع درونی و پراکندگی جامعه آماری و دقت بیشتر، حجم نمونه (۳۸۴ نفر) به دست آمده Design Effect گردید؛ یعنی حجم نهایی فرمول کوکران در ۲ ضرب شد. در این حالت اگر ۳۸۴ را در عدد ۲ ضرب کنیم عدد ۷۶۸ به دست خواهد آمد که اگر آن را گرد کنیم به حجم نمونه نهایی ۸۰۰ خواهیم رسید که با توجه به جداول حجم نمونه تحقیق در سطح اطمینان ۹۵٪، قابل قبول است. اما در عمل چرا مقدار هر خُرده گروه، حداقل ۵۰ نفر انتخاب شده است، ملاحظه «دواس» مدنظر قرار گرفته است. «در عمل مسأله تعیین‌کننده اصلی در تصمیم‌گیری درباره حجم نمونه بررسی جداگانه خرده گروه‌های مختلف است. باید اطمینان حاصل کرد که حجم نمونه آن قدر بزرگ است که از تعداد کافی از خُرده گروه‌های مستقل (مثلاً گروه‌های سنی، جنس و طبقه) بر خوردار باشد. بنابر قاعده تجربی باید کاری کرد که کوچک‌ترین خرده گروه حداقل دارای ۵۰ تا ۱۰۰ مورد باشد» (دواس، ۱۳۸۱).

جدول ۱. برآورد حجم نمونه به تفکیک شهرستان

حجم نمونه	استان کردستان	بانه	بیجار	سقز	سنندج	قروه	مریوان	سروآباد	کامیاران	دیواندره	دهگلان
جمع	۹۰۳۳۴	۸۵۰۹۹	۴۸۱۳۳	۱۲۶۳۲۸	۲۹۴۰۷۰	۷۷۹۰۹	۱۰۹۷۰۲	۲۳۸۵۱	۵۸۰۵۳	۴۴۰۵۵	۳۵۹۲۴
تعداد نمونه <sup>۱۳</sup>	۸۰۰	۷۵	۴۳	۱۱۲	۲۶۰	۶۹	۹۷	۲۱	۵۱	۳۹	۳۳
تعداد نمونه <sup>۱۴</sup>	۱۰۳۰	۱۰۰	۸۰	۱۲۰	۲۶۰	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	۸۰	۸۰	۶۰
داده‌های گردآوری شده	۱۰۰۷	۱۰۰	۸۰	۱۲۰	۲۶۰	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	۸۹	۵۸	۵۰

در پژوهش حاضر، از تکنیک پرسش‌نامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. پرسش‌نامه، مخصوص پاسخ‌گویان از طریق مراجعه به خود پاسخ‌گو تکمیل گردیده و از طریق انجام مصاحبه اطلاعات مورد نیاز به دست آمده است. برای بالابردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری پرسش‌ها با بهره گرفتن از نقطه نظرات و مشاورت صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این، در تدوین پرسش‌ها یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از پرسش‌های مشابهی که در پرسش‌نامه‌های فراگیر داخلی، به ویژه در گزارش کشوری سنجش سرمایه اجتماعی وزارت کشور (۱۳۹۴) به انجام رسیده است، استفاده شد. در مرحله بعد، برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های مذکور از روش تحلیل گویه استفاده گردید. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسش‌نامه از ضریب پایایی یا آلفا استفاده شد. جدول ۲، نتایج تحلیل پایایی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. ضرایب پایایی مقیاس‌های مورد استفاده

طیف	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای استاندارد شده
سرمایه اجتماعی سطح کلان	۴۴	۰/۹۰۱
سرمایه اجتماعی سطح میانی	۹۳	۰/۹۱۸
سرمایه اجتماعی سطح خرد	۱۰۰	۰/۹۳۵

در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، در توصیف داده‌ها از تکنیک‌های آمار توصیفی، به‌ویژه جداول توزیع فراوانی و شاخص‌های مرکزی استفاده شده است. داده‌ها به‌وسیله نرم‌افزار آماری SPSS (IBM SPSS Statistics 22.0) پردازش و تحلیل شده است.

## ۵. یافته‌های پژوهش

### ۵-۱. ویژگی‌های زمینه‌ای - جمعیتی

جامعه مطالعه شده شامل ۱۰ شهر استان کردستان است و ازمیان شهرهای یادشده، ۱۰۰۷ پرسش‌نامه گردآوری شده است. به لحاظ توزیع جنسی، ۴۴/۷٪ جامعه مطالعه شده را زنان و ۵۵/۳٪ را مردان تشکیل داده‌اند. از نظر توزیع سنی، ۳۴/۵٪ در رده سنی ۲۰ تا ۲۹ سال، ۳۶/۸٪ در رده سنی ۳۰ تا ۳۹، ۲۱/۶٪ در رده سنی ۴۰ تا ۴۹ و ۷/۱٪ در سنین ۵۰ به بالا قرار داشته‌اند. به لحاظ وضع تأهل، ۳۳/۵٪ مجرد، ۶۳/۲٪ متأهل و ۳/۳٪ در گروه سایر (مطلقه و همسر فوت کرده) بودند. از نظر وضع تحصیلی، ۰/۷٪ بی‌سواد و مابقی باسواد بودند که ۳/۸٪ آنان سواد در سطح ابتدایی، ۴/۲٪ در سطح راهنمایی، ۵/۷٪ در سطح متوسطه، ۱۷/۶٪ دیپلم، ۱۵٪ فوق دیپلم، ۳۸/۵٪ لیسانس و ۱۲/۸ و ۱/۷٪ به ترتیب فوق لیسانس و دکتری داشتند. به لحاظ وضع فعالیت، ۶۷/۱٪ شاغل، ۱۰/۲٪ بیکار، ۱۱/۶٪ خانه‌دار، ۸/۵٪ دانشجو، ۱/۵٪ بازنشسته، و ۱/۲٪ سایر (سرباز و...) بودند. به لحاظ وضع مذهبی، ۷۵/۳٪ را اهل تسنن، ۲۱/۹٪ اهل تشیع و ۲/۸٪ را سایر مذاهب تشکیل می‌دهند.

### ۵-۲. سرمایه اجتماعی کلان

یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی کلان، پنداشت مردم از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات است. مشکلات و مسائل مطرح شده برای دریافت نظر پاسخ‌گویان شامل ۱۰ مشکلی بودند که عموم مردم از آن‌ها به لحاظ ذهنی و عینی، پنداشت و دریافت‌هایی دارند. با تجمیع



ارزیابی مطرح‌شده در مورد موفقیت نظام در مورد مشکلات ۱۰گانه یادشده، شاخص کلی پنداشت از موفقیت نظام، محاسبه شد. همان‌گونه که در جدول ۳، آمده است، میانگین پنداشت مردم از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات ۴۱٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بیش از ۷۴٪ پاسخ‌گویان، نظام را در رفع مشکلاتی چون: بیکاری، گرانی و تورم، فقرونداری، فساد مالی، تبعیض و نابرابری ناموفق ارزیابی نموده‌اند. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به شهر کامیاران (۴۶/۸٪) و شهر مریوان (۳۶/۴٪) بوده است.

دومین بُعد سرمایه اجتماعی کلان، پنداشت مردم از موفقیت نهادی در انجام وظایف نهادی است. نهادهای مطرح‌شده نهادهایی بوده که عموم مردم به لحاظ ذهنی و عینی از آن‌ها، پنداشت‌ها و دریافت‌هایی دارند. میانگین پنداشت مردم از موفقیت نهادها در انجام وظایف نهادی ۵۰/۸٪ و در حد متوسط ارزیابی می‌شود. بیش از ۶۷٪ از پاسخ‌گویان به ترتیب دولت و مجلس شورای اسلامی و ۵۳/۶٪ قوه قضائیه و دادگاه‌ها را در انجام وظایف نهادی ناموفق ارزیابی نموده‌اند. صداوسیما و مطبوعات، دستگاه‌ها و نهادهای دینی، آموزش عالی (دانشگاه)، نهادهای انتظامی/امنیتی و بازار در مراتب بعدی قرار دارند. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به شهر قروه (۵۷/۲٪) و سنندج (۵۰/۶٪) است.

سومین بُعد سرمایه اجتماعی کلان، پنداشت از نکویی جامعه (تصور و داوری در مورد جامعه نزد اذهان اعضای جامعه) است که با دو شاخص «مطلوب بودن جامعه» و «پنداشت از وجود عدالت و برابری» سنجش گردید. میانگین پنداشت مردم از مطلوب بودن جامعه (میزان احترام به مالکیت خصوصی در جامعه، میزان احترام به حقوق و آزادی قانونی افراد، دوری و پرهیز از پنهان‌کاری و...) ۴۹/۳٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به شهر قروه (۵۶/۵٪) و مریوان (۴۴/۸٪) است. میانگین پنداشت مردم از وجود عدالت و برابری در جامعه ۴۰/۷٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به شهر کامیاران (۴۸/۴٪) و شهر سقز (۳۷/۳٪) است.

چهارمین بُعد سرمایه اجتماعی کلان، ارزیابی از آینده است. ارزیابی اصولاً مبتنی بر نوعی داوری در مورد موفقیت یا عدم موفقیت یک نظام نسبت به وضعیت‌هایی دارد که به نوعی مطلوب‌ها و اهداف مهم را مستتر در خود دارند. وقتی این ارزیابی و داوری، معطوف به آینده یک جامعه می‌شود، بیانگر نوعی امید به آینده از عملکرد و فعالیت یک نظام هم هست. بر مبنای نتایج، میانگین ارزیابی منفی پاسخ‌گویان از آینده ۷۵/۷٪ و در حد زیاد ارزیابی می‌شود. بالاترین میانگین مربوط به سروآباد، قروه و دهگلان و پایین‌ترین میانگین مربوط به سنندج (۶۵/۷٪) است.

میانگین شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی کلان در نزد پاسخ‌گویان ۴۸/۲٪ و در سطح پایین ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به قروه (۵۳/۸٪) و سنندج (۴۶/۳٪) است.

جدول ۳. توزیع درصدی فراوانی ابعاد سرمایه اجتماعی کلان

استان	دیواندره	بیجار	بانه	سروآباد	مریوان	کامیاران	دهگلان	قروه	سقز	سنندج	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه اجتماعی کلان
۶۴/۳	۶۶/۷	۵۹/۳	۶۳/۳	۷۲/۹	۷۲	۴۰/۴	۶۹/۶	۵۴/۹	۶۸	۷۰/۲	منفی	عملکرد نظام در حل مشکلات
۲۸/۲	۲۱/۱	۳۳/۳	۳۰	۲۲/۹	۲۳	۵۸/۴	۲۱/۷	۳۷/۴	۲۰	۲۱	بینابین	
۷/۵	۱۲/۳	۷/۴	۶/۷	۴/۲	۵	۱/۱	۸/۷	۷/۷	۱۲	۸/۷	مثبت	
۴۱	۴۱/۸	۴۳/۸	۴۰/۴	۳۶/۸	۳۶/۴	۴۶/۸	۳۹/۴	۴۴/۶	۴۰/۲	۳۹/۸	میانگین	شاخص مرکزی
۳۸/۱	۴۳/۱	۳۷/۶	۵۲/۹	۴۰/۴	۵۰/۵	۲۳/۶	۴۰/۴	۱۵/۶	۵۰	۳۸/۴	ضعیف	موفقیت نهادی
۵۶/۳	۵۵/۲	۶۵/۵	۴۱/۶	۵۹/۶	۳۹/۴	۷۴/۲	۴۸/۹	۷۸/۱	۳۹/۸	۵۷/۶	متوسط	در انجام وظایف نهادی
۵/۶	۱/۷	۶/۹	۴/۵	.	۱۰/۱	۲/۲	۱۰/۶	۶/۲	۱۰/۲	۳/۹	مثبت	
۵۰/۸	۴۹/۲	۵۵	۴۷/۶	۴۸/۲	۴۵/۸	۵۲/۸	۴۹/۶	۵۷/۲	۴۹	۵۰/۶	میانگین	شاخص مرکزی
۳۸/۷	۳۷/۵	۳۴/۴	۲۵	۳۷/۵	۵۵	۳۲/۲	۵۲/۱	۱۹/۹	۵۹/۴	۴۳/۱	کم	مطلوب‌بودن جامعه
۵۷/۵	۶۰/۷	۶۸/۳	۷۱/۴	۵۶/۲	۴۰	۶۷/۸	۳۷/۵	۷۶/۶	۳۶/۵	۵۶/۹	متوسط	
۳/۸	۱/۸	۷/۳	۳/۶	۶/۲	۵	.	۱۰/۴	۸/۵	۴/۲	.	زیاد	
۴۹/۳	۵۰/۵	۵۴	۵۲/۸	۴۷/۵	۴۴/۸	۵۰/۲	۴۷/۸	۵۶/۵	۴۶/۵	۴۸/۵	میانگین	شاخص مرکزی
۵۵/۸	۵۶/۱	۵۱/۱	۵۱/۱	۴۹	۶۶/۳	۲۵/۶	۶۰/۴	۴۱/۴	۷۶	۶۲/۵	پایین	عدالت و برابری
۳۱/۳	۲۶/۳	۳۷/۸	۴۰/۹	۳۴/۷	۲۰/۲	۵۵/۶	۲۹/۲	۴۴/۸	۱۵	۲۴/۳	متوسط	
۱۳	۱۷/۵	۱۱	۸	۱۶/۳	۱۳/۵	۱۸/۹	۱۰/۴	۱۳/۸	۹	۱۳/۱	بالا	
۴۰/۷	۴۰/۶	۴۲/۲	۴۰/۹	۴۱/۵	۳۶/۴	۴۸/۴	۳۹/۱	۴۵/۳	۳۷/۳	۳۸/۶	میانگین	شاخص مرکزی
۱۸/۱	۱۷/۲	۱۳/۲	۲۲/۲	۴	۲۰/۱	۳/۳	۱۲	۶	۵/۴	۴۰	منفی	ارزیابی از آینده
۶۸/۸	۶۷/۲	۷۲/۵	۶۶/۷	۷۴	۶۴/۴	۹۰/۲	۶۶	۷۹	۸۶/۶	۵۰/۸	مردد	
۱۳/۱	۵/۵	۱۴/۳	۱۱/۱	۲۲	۱۵/۵	۶/۵	۳۲	۱۵	۸	۹/۲	مثبت	
۷۵/۷	۷۵/۲	۷۹	۷۵/۷	۸۲/۴	۷۰	۷۸/۶	۸۱/۹	۸۱/۹	۷۹	۶۵/۷	میانگین	شاخص مرکزی
۳۹/۱	۴۸/۱	۲۵	۳۹/۸	۴۷/۶	۵۵/۹	۱۷/۳	۴۷/۵	۱۰/۵	۵۵/۴	۴۲/۵	پایین	شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی کلان
۵۵/۵	۴۰/۷	۶۶/۲	۵۶/۶	۴۷/۶	۳۸/۷	۸۲/۷	۳۷/۵	۷۷/۶	۳۸/۶	۵۶/۲	متوسط	
۵/۴	۱۱/۱	۸/۸	۳/۶	۴/۸	۵/۴	.	۱۵	۱۱/۸	۶	۱/۴	بالا	
۴۸/۲	۴۸/۹	۵۱/۲	۴۸/۵	۴۷/۵	۴۲/۹	۵۲/۴	۴۶/۲	۵۳/۷	۴۶/۵	۴۶/۳	میانگین	شاخص مرکزی

### ۳-۵. سرمایه اجتماعی در سطح میانی

یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی در سطح میانی، میزان اعتماد سازمانی است. در اینجا مجموعه‌ای از سازمان‌ها که مردم با آن‌ها سروکار و تعامل بیشتری دارند، مطرح و از پاسخ‌گویان درخواست شد که میزان اعتماد خود را به هر کدام بیان نمایند. همان‌گونه که در جدول ۴، ملاحظه می‌شود، میانگین اعتماد سازمانی در نمونه‌ای از شهروندان استان کردستان ۵۱/۱٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به شهرهای کامیاران (۵۶/۷٪) و مریوان (۴۰/۹٪) می‌باشد. کمترین اعتماد سازمانی به ترتیب مربوط به بنگاه معاملات ملکی (۷۴/۱٪)؛ احزاب سیاسی (۷۳/۷٪)؛ دارایی و امور مالیاتی (۶۶/۹٪)؛ شهرداری (۶۶/۷٪)؛ شورای شهر/

روستا (۶۴/۴٪)؛ فرمانداری (۶۲/۷٪)؛ صداوسیما (۶۱/۱٪)؛ و بیشترین اعتماد سازمانی مربوط به مدارس (۳۹٪)؛ خیریه‌ها (۳۶/۹٪) و دانشگاه‌ها (۳۱/۴٪) است.

دومین بُعد سرمایه اجتماعی میانی، کیفیت خدمات سازمانی است. میانگین کیفیت خدمات سازمانی ۵۰/۳٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین اعتماد سازمانی به ترتیب مربوط به کامیاران (۵۶/۱٪) و مریوان (۴۳/۱٪) می‌باشد. شورای شهر (۷۲/۹٪)، شهرداری (۶۹/۶٪)، بنگاه املاک (۶۵٪)، دارایی-امور مالیاتی (۶۴/۸٪)، فرمانداری (۵۸/۸٪)، تعاونی مصرف و مسکن (۵۸/۲٪)، دادگاه و دادسرا (۵۷/۸٪) و صداوسیما (۵۰/۱٪) به لحاظ کیفیت خدمات رسانی در وضعیت نازلی قرار دارند. پاسخ‌گویان کیفیت خدمات رسانی انجمن‌های خیریه (۳۷/۹٪) و بیمارستان‌های خصوصی (۲۹/۵٪) را در سطح زیاد و خیلی زیاد برآورد نموده‌اند.

سومین بُعد سرمایه اجتماعی میانی، میزان آمادگی مردم برای مشارکت و کمک به سازمان‌ها در صورت نیاز است. میانگین آمادگی پاسخ‌گویان به همکاری و کمک به ۱۴ نهاد و سازمان دولتی، ۵۵/۵٪ و در حد متوسط ارزیابی می‌شود. بیشترین آمادگی همکاری سازمانی مربوط به بیجار (۶۵/۵٪) و قروه (۶۵/۱٪) و کمترین آمادگی همکاری سازمانی مربوط به مریوان (۴۷/۷٪) و سروآباد (۵۱/۵٪) و بانه (۵۱/۷٪) می‌باشد. آن دسته از سازمان‌ها و نهادهای دولتی که پاسخ‌گویان (در حد زیاد و خیلی زیاد) حاضر به همکاری و مشارکت با آن‌ها بوده شامل: انجمن‌های خیریه (۴۷/۳٪)، مدارس (۴۲/۵٪) و بیمارستان/درمانگاه (۴۰/۳٪) می‌باشد. کمترین اعلام همکاری و مشارکت سازمانی به ترتیب مربوط به شورای اسلامی شهر (۵۶/۴٪)، پایگاه‌های بسیج (۵۴/۷٪)، فرمانداری و بخشداری (۵۴/۷٪) و دادگاه‌ها و دادسراها (۵۳/۵٪) می‌باشد.

چهارمین بُعد سرمایه اجتماعی میانی، اعتماد تعمیم‌یافته (اعتماد به گروه‌های شغلی و حرفه‌ای) است. میانگین اعتماد به گروه‌های شغلی و حرفه‌ای، ۴۹/۳٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بیشترین اعتماد مربوط به کامیاران (۶۰/۳٪) و سپس قروه (۵۷/۱٪) و کمترین اعتماد مربوط به مریوان (۴۴٪) و سقز (۴۴/۴٪) است. بیشترین اعتماد مربوط به معلمان (۴۵/۲٪) و اساتید دانشگاه (۳۵/۳٪) و کمترین اعتماد مربوط به نمایندگان مجلس (۷۷/۷٪)، وزراء (۷۲/۱٪)، مدیران و مسئولان دولتی (۶۶/۹٪) و روحانیون (۶۴/۸٪) بوده است.

پنجمین بُعد سرمایه اجتماعی میانی، عام‌گرایی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای است. میانگین عام‌گرایی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای، ۵۰/۴٪ و در حد متوسط ارزیابی می‌شود. بیشترین عام‌گرایی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای مربوط به پاسخ‌گویان قروه (۵۵/۷٪) است. از منظر پاسخ‌گویان کمترین عام‌گرایی مربوط به نمایندگان مجلس (۶۳/۵٪)،

وزراء (۶۲/۴٪)، مدیران و مسئولان دولتی (۵۷/۹٪) و روحانیون (۵۶/۵٪) و بیشترین عام‌گرایی مربوط معلمان (۲۹/۵٪) و اساتید دانشگاه (۲۵/۵٪) است. ششمین بُعد سرمایه اجتماعی میانی، ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مسئولان است. میانگین برخورداری مسئولان از ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مثبت (عمل به قول و وعده‌ها، احساس مسئولیت، لیاقت و شایستگی، و پایبندی به قانون) ۳۷/۶٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. این رویکرد به ترتیب در بین شهروندان سقز (۳۳/۶٪) و سنندج (۳۴/۸٪) شدت بیشتری دارد. میانگین برخورداری مسئولان از ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی منفی، ۸۴/۵٪ و در حد بالا ارزیابی می‌شود. بیش از ۸۲٪ از پاسخ‌گویان متصف بودن مسئولان به سجایای اخلاقی منفی (قوم و خویش بازی، باندی عمل کردن، سوءاستفاده از مقام و موقعیت، رفتار تبعیض آمیز، کم‌کاری، و دروغ‌گویی) را در حد زیاد و خیلی زیاد برآورد نموده‌اند. رویکرد منفی در نزد پاسخ‌گویان کامیاران (۸۸/۷٪)، سقز (۸۷/۶٪)، سنندج (۸۵/۶٪) و دهگلان (۸۴/۶٪) شدت بیشتری دارد. بر مبنای اطلاعات مندرج در جدول ۴، میانگین سرمایه اجتماعی میانی در نزد پاسخ‌گویان، ۵۱/۹٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. پایین‌ترین میانگین سرمایه اجتماعی میانی مربوط به مریوان (۴۵/۸٪) و بالاترین میانگین مربوط به کامیاران (۵۷/۷٪) بوده است.

#### ۴-۵. سرمایه اجتماعی در سطح خُرد

نخستین بُعد سرمایه اجتماعی در سطح خُرد، اعتماد عمومی است. میانگین اعتماد عمومی پاسخ‌گویان ۴۶/۷٪ و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین اعتماد عمومی مربوط به بانه (۵۳٪) و سنندج (۴۳٪) است. دومین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مردم است. از منظر پاسخ‌گویان، میانگین برخورداری مردم از ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی مثبت، ۵۱٪ و در حد متوسط ارزیابی می‌شود. این رویکرد به ترتیب در بین شهروندان کامیاران (۵۶/۸٪) و قروه (۵۴/۳٪) شدت بیشتری دارد. میانگین برخورداری مردم از ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی منفی، ۷۴٪ و در حد بالا ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین مربوط به سقز (۷۹/۱٪) و قروه (۶۸٪) است. سومین بُعد سرمایه اجتماعی در سطح خُرد، عام‌گرایی اجتماعی (شعاع اعتماد و تعاملات نزدیک و دور، از اعضای خانواده تا غریبه‌ها) است. شعاع اعتماد و تعاملات پاسخ‌گویان، در وهله اول معطوف به خانواده است. میانگین اعتماد و تعامل با اعضای خانواده در نمونه‌های مورد بررسی در استان کردستان، ۹۴/۷٪ و در سطح خیلی زیاد

جدول ۴. توزیع درصدی فراوانی ابعاد سرمایه اجتماعی میانی

استان	دیواندره	بیجار	بانه	سرآباد	مریوان	کامیاران	دهگلان	قروه	سقز	سنندج	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه اجتماعی میانی
۴۲/۶	۴۴/۲	۲۸/۸	۵۲/۸	۳۵/۶	۶۵/۶	۲۰/۹	۵۲/۳	۳۷/۴	۵۰	۴۳/۸	پایین	اعتماد سازمانی
۵۳/۳	۵۱/۹	۶۵	۴۴/۹	۶۴/۴	۳۱/۲	۷۷/۹	۴۰/۹	۶۴/۳	۴۷/۸	۵۱/۲	متوسط	
۴/۱	۳/۸	۶/۲	۲/۲	۰	۳/۱	۱/۲	۶/۸	۸/۳	۲/۲	۵	بالا	
۵۱/۱	۴۹/۳	۵۲/۵	۴۶/۶	۴۷/۳	۴۰/۹	۵۶/۷	۴۴/۹	۵۴/۱	۳۷/۷	۴۸/۳	میانگین	شاخص مرکزی
۳۴/۶	۴۱/۴	۱۷/۶	۳۹/۵	۳۶	۵۳/۶	۱۲/۵	۴۵/۷	۱۲/۶	۳۳/۷	۴۰/۷	پایین	کیفیت خدمات سازمانی
۵۹/۲	۳۹/۷	۶۲/۶	۵۷	۶۱/۷	۴۱/۲	۸۴/۱	۳۹/۱	۷۳/۶	۵۷/۱	۵۶	متوسط	
۶/۲	۶/۹	۶/۶	۳/۵	۰	۵/۲	۳/۴	۱۵/۲	۱۳/۸	۹/۲	۳/۳	بالا	
۵۰/۳	۴۹/۲	۵۴/۲	۴۸/۳	۴۸	۴۳/۱	۵۶/۱	۴۸/۲	۵۶/۵	۴۹/۶	۴۹/۸	میانگین	شاخص مرکزی
۲۹/۲	۲۸/۶	۱۰/۵	۳۴/۹	۳۴	۴۹/۵	۱۲	۳۴	۹/۵	۳۵	۳۴/۹	کم	آمادگی کمک به سازمان‌ها
۵۷/۴	۶۰/۷	۵۹/۳	۵۸/۱	۵۹/۶	۳۷/۴	۷۸/۳	۵۱/۱	۶۶/۳	۵۶	۵۴/۶	متوسط	
۱۳/۴	۱۰/۷	۳۰/۲	۷	۶/۴	۱۳/۱	۹/۶	۱۴/۹	۳۴/۲	۹/۴	۱۰/۴	زیاد	
۵۵/۵	۵۵/۱	۶۵/۵	۵۱/۷	۵۱/۵	۴۷/۷	۵۹/۵	۵۲/۷	۶۵/۱	۵۲/۵	۵۳/۷	میانگین	شاخص مرکزی
۴۵	۴۶/۴	۳۳/۸	۴۶/۶	۴۹	۵۷/۱	۱۸/۴	۴۶/۷	۲۲	۶۶/۷	۵۰/۸	کم	اعتماد تممیه‌یافته
۴۹/۷	۵۱/۸	۶۰	۵۱/۱	۴۶/۹	۳۶/۷	۷۵/۹	۴۴/۴	۷۱/۴	۲۶/۳	۴۴/۴	متوسط	
۵/۳	۱/۸	۶/۲	۲/۳	۴/۱	۶/۱	۵/۷	۸/۹	۶/۶	۷/۱	۴/۸	زیاد	
۴۹/۳	۴۹/۸	۵۱/۳	۴۷/۲	۴۹/۳	۴۴۴	۶۰/۳	۴۸/۷	۵۷/۱	۴۴/۴	۴۶/۷	میانگین	شاخص مرکزی
۴۳	۳۴/۶	۳۰/۴	۴۸/۸	۳۷/۱	۵۶/۴	۲۹/۲	۴۷/۸	۲۱/۸	۴۴/۴	۵۵/۸	کم	عام‌گرایی گروه‌های شغلی
۴۷/۸	۵۲/۸	۶۲	۳۹/۳	۵۶/۲	۳۱/۹	۶۶/۳	۴۱/۳	۷۴/۷	۴۱/۱	۳۷/۱	متوسط	
۹/۱	۱۱/۵	۷/۶	۱۱/۹	۱۶/۷	۱۱/۷	۴/۵	۱۰/۹	۳/۴	۱۴/۴	۷/۲	زیاد	
۵۰/۴	۵۲/۳	۵۰/۶	۴۹/۵	۵۶/۱	۴۵/۱	۵۵/۱	۴۸/۱	۵۵/۷	۵۱/۵	۴۶/۹	میانگین	شاخص مرکزی
۳۷/۶	۴۲/۸	۳۷/۷	۳۶/۸	۳۹/۵	۳۹/۶	۳۷/۶	۳۹/۶	۴۱/۲	۳۳/۶	۳۴/۸	مثبت	ارزش‌های اخلاقی مسئولان
۸۴/۵	۸۲/۵	۸۲	۸۴	۷۸/۳	۸۴	۸۸/۷	۸۴/۶	۸۳	۸۷/۶	۸۵/۶	منفی	
۲۹/۴	۳۳/۳	۱۵/۶	۳۴/۸	۲۴	۵۱/۹	۱۵/۲	۳۸	۱۲	۳۳/۷	۳۱/۶	پایین	شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی میانی
۶۵/۸	۶۳/۲	۷۶/۷	۶۲/۹	۷۲	۴۲/۳	۸۲/۶	۵۰	۷۸	۶۴/۴	۶۴/۸	متوسط	
۴/۷	۳/۵	۷/۸	۲/۲	۴	۵/۸	۲/۲	۱۲	۹	۱/۹	۳/۵	بالا	
۵۱/۹	۵۲/۵	۵۵/۷	۵۰/۳	۵۰/۷	۴۵/۸	۵۷/۷	۴۹/۶	۵۶/۹	۵۰/۲	۵۰/۸	میانگین	شاخص مرکزی

طبقه بندی می‌شود. بالاترین میانگین مربوط به قروه (۹۷/۱٪) است. میانگین اعتماد و تعامل با همسایه‌ها و آشنایان (۷۴/۳٪) و در سطح زیاد قرار دارد. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به سقز (۷۹/۵٪) و کامیاران (۵۹/۵٪) است. میانگین اعتماد و تعامل با غیرهمشهری‌ها و غریبه‌ها، ۶۲/۸٪ و در سطح متوسط قرار دارد. بالاترین و پایین‌ترین میانگین به ترتیب مربوط به سرآباد (۶۹٪) و کامیاران (۵۲/۸٪) است. چهارمین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، مشارکت اجتماعی است که در قالب «عضویت انجمنی»، «فعالیت داوطلبانه»، و «مشارکت در حل مشکلات محلی (اقدام جمعی)» سنجش شده است. میانگین عضویت در انجمن‌ها و تشکل‌ها، ۱۹/۳٪ و در سطح خیلی پایین ارزیابی می‌شود. ۸۰٪ پاسخ‌گویان فاقد عضویت در انجمن‌ها هستند. بالاترین میانگین مربوط به سنندج (۲۷/۳٪) و سقز (۲۷٪) و پایین‌ترین میانگین مربوط به

سرروآباد (۱۳/۳٪) است. بیشترین عضویت مربوط به صندوق قرض الحسنه دوستی یا خانوادگی (۳۸/۹٪)، انجمن‌های خیریه (۳۴/۸٪)، محیط‌زیست (۲۴/۳٪) و اولیاء و مربیان (۲۳/۸٪) و کمترین عضویت مربوط به حزب و تشکل سیاسی (۹۷/۱٪) و شورای صنفی (۹۲/۹٪) است. «فعالیت داوطلبانه و عام‌المنفعه» در نزد پاسخ‌گویان، در ۵۲/۲٪ در حد کم، و در ۳۶/۷٪ متوسط و فقط در ۱۱/۱٪ زیاد می‌باشد. میانگین شاخص مشارکت اجتماعی (۳۴/۳٪) و در حد پایین ارزیابی می‌شود. بالاترین و پایین‌ترین میانگین مربوط به سرروآباد (۴۱/۹٪) و سنندج (۲۷/۶٪) است.

ششمین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، پده‌بستان اجتماعی است. از پاسخ‌گویان پرسیده شد «آیا شما کسی یا کسانی را می‌شناسید که بتوانید در مواقع نیاز به کمک و مشورت او یا آن‌ها امید داشته باشید؟» قریب به اتفاق پاسخ‌گویان به هنگام نیاز به کمک و مشورت در مسائل مالی، ضمانت وام، بیماری، در اختیار نهادن امکانات (وسيله نقلیه، منزل، باغ و...)، مسائل حقوقی، شغل یابی، به ترتیب به خویشان، دوستان، آشنایان و در آخرین مرحله به همسایگان خود مراجعه می‌نمایند.

هفتمین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، تعلق و عرق ملی است. میانگین عرق ملی در پاسخ‌گویان، ۵۷/۸٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین میانگین عرق ملی مربوط به بیجار (۷۱/۵٪) و قروه (۷۰/۹٪) و پایین‌ترین مربوط به سقز (۵۱/۲٪) و سنندج (۵۲/۱٪) است.

هشتمین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، رضایت از زندگی (محل سکونت، شغل و درآمد) است. میانگین رضایت از زندگی در پاسخ‌گویان، ۵۲/۱٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین رضایت از زندگی مربوط به سرروآباد (۵۶/۳٪) و قروه (۵۶/۲٪) و پایین‌ترین مربوط به سقز (۴۷/۵٪) است.

آخرین بُعد سرمایه اجتماعی خُرد، احساس امنیت (تجربه ناامنی، امنیت جانی و مالی) است. میانگین احساس امنیت در پاسخ‌گویان، ۵۸/۶٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین میانگین احساس امنیت مربوط به قروه (۶۳/۷٪) و سرروآباد (۶۳/۶٪) و پایین‌ترین مربوط به سقز (۵۰/۲٪) است.

میانگین شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی خُرد در نزد نمونه‌ای از شهروندان استان کردستان ۵۵/۵٪ و در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. بالاترین میانگین مربوط به بیجار (۵۸/۸٪) و قروه (۵۸/۳٪) و پایین‌ترین مربوط به سنندج (۵۳/۵٪) است (جدول ۵).

جدول ۵. توزیع درصدی فراوانی ابعاد سرمایه اجتماعی خرد

استان	دیواندره	بیجار	بانه	سرآباد	مریوان	کامیاران	دهگلان	قروه	سقز	سنندج	گزیندها	ابعاد سرمایه اجتماعی خرد
۴۷/۴	۳۲/۸	۴۴	۳۴/۴	۵۲	۶۳/۳	۲۷/۳	۵۶	۳۸	۵۱/۸	۵۶/۲	پایین	اعتماد عمومی
۳۹	۵۱/۷	۳۹/۶	۴۳/۳	۴۰	۲۶/۹	۶۶/۳	۳۴	۵۰	۲۹/۵	۳۰/۴	متوسط	
۱۳/۶	۱۵/۵	۱۶/۵	۲۲/۲	۸	۹/۶	۶/۵	۱۰	۱۲	۱۸/۸	۱۳/۵	بالا	
۳۶/۷	۵۱	۳۸	۵۳	۴۱	۳۳	۵۲	۳۴	۴۹	۴۶	۴۳	میانگین	شاخص مرکزی
۵۱	۵۲/۳	۵۰/۵	۵۳/۳	۵۰/۸	۵۰/۳	۵۶/۸	۵۱	۵۴/۳	۵۰	۴۷/۲	مثبت	ارزش‌های اخلاقی مردم
۷۴	۶۹/۱	۷۸	۷۲/۳	۶۹/۱	۶۹/۴	۷۱/۴	۷۰/۱	۶۸	۷۹/۱	۷۶/۶	منفی	
۹۴/۷	۹۵/۲	۹۶/۷	۹۴/۳	۹۲/۸	۹۱/۹	۹۵/۲	۹۴/۷	۹۷/۱	۹۴/۷	۹۴/۲	خانواده همسایه/آشنایان	میانگین شعاع اعتماد و تعاملات
۷۴/۳	۷۸/۱	۷۷/۶	۷۶/۲	۷۸/۵	۷۵/۲	۵۹/۵	۷۶/۷	۷۴/۳	۷۹/۵	۷۳/۸	غریبه‌ها	
۶۲/۸	۶۲/۸	۶۵/۲	۶۶/۷	۶۹	۶۶/۳	۵۲/۸	۶۶/۱	۶۱/۹	۶۳/۳	۶۱/۴		
۱۹/۳	۲۴	۱۸/۷	۱۸/۳	۱۳/۳	۱۸/۷	۱۹/۸	۲۲	۲۴	۲۷	۲۷/۳	میانگین	عضویت انجمنی
۵۲/۲	۵۲/۹	۳۷/۳	۴۵/۲	۴۷/۸	۴۶/۴	۵۵/۱	۴۴/۲	۵۰	۵۲/۶	۵۸/۳	پایین	فعالیت داوطلبانه
۳۶/۷	۳۹/۴	۳۹/۵	۴۵/۲	۳۰/۴	۴۰/۲	۴۱/۶	۳۷/۲	۳۸/۹	۳۹/۵	۳۴/۳	متوسط	
۱۱/۱	۱۷/۶	۷/۴	۹/۵	۲۱/۷	۱۳/۴	۳/۴	۱۸/۶	۱۱/۱	۱۷/۹	۷/۴	بالا	
۵۴/۹	۵۶/۴	۵۴/۵	۵۵/۸	۵۵/۱	۵۱/۵	۴۹/۴	۵۲/۱	۵۷/۷	۵۳/۳	۵۸	صحبت با همسایگان	اقدام جمعی
۴۷	۴۳/۴	۴۵/۵	۴۲/۹	۴۰/۸	۴۵/۵	۴۹/۴	۴۵/۵	۵۶/۷	۴۹	۴۶/۱	تلفن نامه‌نگاری	
۳۷/۸	۲۸/۳	۲۳/۹	۱۸/۲	۲۸/۶	۲۳/۸	۵۴/۵	۳۳/۳	۳۲	۲۳/۴	۲۳/۳	مراجعه به ادارات	
۳۸/۴	۴۹/۱	۳۹/۹	۳۶/۴	۴۲/۹	۳۸/۶	۴۲/۷	۴۱/۷	۴۱/۲	۴۵/۷	۲۸/۸		
۶۴/۹	۶۳	۶۹/۱	۶۸/۹	۵۵/۶	۶۶	۵۵/۳	۵۶/۱	۵۶/۷	۶۰/۹	۷۲/۷	پایین	مشارکت اجتماعی
۳۹/۵	۳۰/۴	۲۲/۲	۲۹/۷	۳۱/۱	۲۷/۷	۴۲/۴	۲۶/۸	۳۱/۱	۳۴/۵	۲۵/۹	متوسط	
۵/۶	۶/۵	۸/۶	۱/۴	۱۳/۳	۶/۴	۲/۴	۱۷/۱	۱۲/۲	۴/۶	-/۹	بالا	
۳۴/۳	۳۴/۷	۳۳/۶	۳۳/۸	۴۱/۹	۳۳/۵	۴۰/۴	۳۸/۵	۳۹/۱	۳۶/۲	۲۷/۶	میانگین	شاخص مرکزی
۲۸/۸	۳۱/۶	۱۰/۵	۳۵/۳	۳۸/۸	۳۷	۳/۴	۲۳/۹	۶/۳	۳۵/۶	۴۲/۴	پایین	عرق ملی
۴۷/۶	۴۵/۶	۴۴/۲	۴۷/۱	۴۰/۸	۴۳	۸۶/۵	۴۱/۳	۵۶/۸	۵۱	۳۵/۴	متوسط	
۲۳/۶	۲۲/۸	۴۵/۳	۱۷/۶	۲۰/۴	۲۰	۱۰/۱	۳۴/۸	۳۶/۸	۱۳/۵	۲۲/۲	بالا	
۵۷/۸	۵۲/۸	۷۱/۵	۵۴/۲	۵۳	۵۴	۶۴/۳	۶۵/۳	۷۰/۹	۵۱/۲	۵۲/۱	میانگین	شاخص مرکزی
۳۹/۷	۴۴/۶	۴۰	۵۰	۲۸/۶	۴۳/۹	۲۵/۶	۴۲/۹	۳۳/۸	۴۹/۵	۳۷/۴	پایین	رضایت از زندگی
۴۷/۴	۴۸/۲	۴۱/۵	۳۵/۷	۵۵/۱	۴۸	۶۹/۸	۳۵/۷	۴۲/۹	۴۴/۳	۴۸/۱	متوسط	
۱۲/۹	۷/۱	۱۸/۵	۱۴/۳	۱۶/۳	۸/۳	۴/۷	۲۱/۴	۲۳/۴	۲۳/۴	۱۴/۶	بالا	
۵۲/۱	۴۹/۵	۵۲	۴۹/۸	۵۶/۳	۴۸/۵	۵۵/۵	۵۱/۹	۵۶/۲	۴۷/۵	۵۳/۶	میانگین	شاخص مرکزی
۲۰/۳	۵/۳	۱۴	۱۵/۱	۱۴/۳	۲۶/۷	۶/۸	۲۵	۷/۴	۴۵/۵	۲۴/۹	پایین	احساس امنیت
۶۳/۵	۷۳/۷	۶۲/۸	۶۸/۶	۵۹/۲	۵۸/۴	۸۹/۸	۵۶/۲	۷۰/۵	۳۶/۵	۵۸/۹	متوسط	
۱۶/۲	۲۱/۱	۲۳/۳	۱۶/۳	۲۶/۵	۱۴/۹	۳/۴	۱۸/۸	۲۲/۱	۷/۹	۱۸/۲	بالا	
۵۸/۶	۶۲/۵	۶۲/۴	۵۸/۳	۶۳/۶	۵۷/۷	۵۸/۱	۵۹/۴	۶۳/۷	۵۰/۲	۵۷/۴	میانگین	شاخص مرکزی
۲/۵	۰	۲/۷	۲/۹	۰	۶/۸	۱/۴	۷/۷	۱/۲	۰	۲/۴	پایین	شاخص ترکیبی سرمایه اجتماعی خرد
۴۵/۹	۵۲/۶	۳۳/۸	۴۰	۵۲/۳	۴۰/۹	۶۱/۶	۳۳/۳	۳۷/۳	۴۸/۶	۵۱/۲	متوسط	
۵۱/۵	۴۷/۴	۳۶/۵	۵۷/۱	۴۷/۷	۵۲/۳	۳۷	۵۹	۶۱/۴	۵۱/۴	۴۶/۳	بالا	
۵۵/۵	۵۵/۷	۵۸/۸	۵۶/۴	۵۵/۱	۵۴/۴	۵۴/۱	۵۶/۳	۵۸/۳	۵۵/۹	۵۳/۵	میانگین	شاخص مرکزی

## ۵-۵. وضعیت سرمایه اجتماعی بر حسب ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌ای

بر اساس نتایج تحلیل واریانس می‌توان تشخیص داد که آیا به طور کلی تفاوت معناداری در میانگین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان با لحاظ ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی وجود دارد یا خیر؟

بر مبنای اطلاعات مندرج در جدول ۶، رابطه مذهب با سرمایه اجتماعی: با وجود پیشی گرفتن میانگین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان اهل تشیع بر اهل تسنن، تفاوت سرمایه اجتماعی معنادار نمی‌باشد.

رابطه جنسیت با سرمایه اجتماعی: میانگین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان مرد بیشتر از پاسخ‌گویان زن است و تفاوت شاخص سرمایه اجتماعی در بین زنان و مردان معنادار است.

رابطه محل سکونت با سرمایه اجتماعی: با وجود پیشی گرفتن میانگین سرمایه اجتماعی، پاسخ‌گویان ساکن روستا بر پاسخ‌گویان ساکن شهر، تفاوت سرمایه اجتماعی معنادار نمی‌باشد.

رابطه رده سنی با سرمایه اجتماعی: با بالا رفتن سن پاسخ‌گویان، میانگین سرمایه اجتماعی افزایش یافته است. تفاوت شاخص سرمایه اجتماعی در بین رده‌های سنی مختلف معنادار است.

رابطه وضع تأهل با سرمایه اجتماعی: میانگین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان متأهل بیشتر از پاسخ‌گویان مجرد و مطلقه است. تفاوت شاخص سرمایه اجتماعی بر حسب وضع تأهل معنادار است.

رابطه سواد با سرمایه اجتماعی: هرچند میانگین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان با سطح تحصیلات دیپلم و به بالا، بیشتر از سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان با سطح تحصیلات زیر دیپلم است. اما در مجموع با کسب مدارج تحصیلی دانشگاهی (کارشناسی و به بالا) میانگین سرمایه اجتماعی کاهش پیدا کرده است. سرمایه اجتماعی دارندگان تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری، کمتر از میانگین سرمایه اجتماعی لیسانس و فوق دیپلم است. تفاوت شاخص سرمایه اجتماعی بر حسب سواد معنادار است.

رابطه وضع فعالیت با سرمایه اجتماعی: میانگین سرمایه اجتماعی افراد شاغل بیشتر از افراد بیکار است. میانگین سرمایه اجتماعی افراد شاغل، دانشجویان و بازنشسته بر میانگین سرمایه اجتماعی افراد بیکار و افراد خانه‌دار پیشی گرفته است. تفاوت شاخص سرمایه اجتماعی بر حسب وضع فعالیت معنادار است.



جدول ۶. تحلیل واریانس سرمایه اجتماعی بر حسب ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌ای

سطح معناداری	آزمون F	میانگین سرمایه اجتماعی	ویژگی‌های اجتماعی	
			مذهب	جنسیت
۰/۶۰۹	۰/۲۶۱	۴۷۶/۲	اهل سنت	مذهب
		۵۲۳/۱	اهل تشیع	
۰/۰۰۲	۲/۶۲	۵۱۴/۲	مرد	جنسیت
		۳۵۲/۵	زن	
۰/۳۸۱	۰/۷۶۹	۴۸۳/۵	شهر	محل سکونت
		۵۱۸/۱	روستا	
۰/۰۰۱	۳/۷۸	۳۴۹/۶	۲۰ تا ۳۰ سال	رده سنی
		۴۹۰/۶	۳۱ تا ۴۱ سال	
		۵۲۳/۷	۴۲ تا ۵۴ سال	
۰/۰۰۳	۳/۱۸	۴۷۰/۳	مجرد	وضع تأهل
		۴۹۸/۵	متاهل	
		۴۴۸/۵	مطلقه/همسر فوت کرده	
۰/۰۰۰	۳/۶۸۳	۴۸۶	بی سواد	سواد
		۴۷۴/۷	سواد ابتدایی	
		۴۷۰/۱	سواد راهنمایی	
		۴۷۵/۶	متوسطه	
		۴۹۰/۷	دیپلم	
		۵۰۲/۷	فوق دیپلم	
		۴۹۴/۶	لیسانس	
		۴۶۵/۳	فوق لیسانس	
		۴۵۵/۵	دکتری	
۰/۰۰۱	۳/۹۵	۴۹۰/۶	شاغل	وضع فعالیت
		۳۰۳/۴	بیکار	
		۳۴۱/۳	خانه‌دار	
		۴۸۱/۵	دانشجو	
		۵۲۸/۷	بازنشسته	

### ۶. بحث و نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی صرفاً یک سازه نظری نیست، بلکه یک سازه سیاستی نیز به شمار می‌رود و از این حیث، امروزه جایگاه رفیعی در سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی پیدا کرده است. چنین اهمیتی موجب گشته است تا سنجش سرمایه اجتماعی جامعه به مثابه نبض سنجی اجتماعی تلقی گردد و بر مبنای داده‌های حاصل از پیمایش‌های سرمایه اجتماعی، تغییرات، جهت و آهنگ تغییرات جامعه در ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نیز پیامدهای سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی شناسایی و تحلیل می‌شود (مرکز ملی رصد اجتماعی شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴: ۲).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میانگین سرمایه اجتماعی نمونه‌ای از شهروندان استان کردستان حدود ۵۲٪ است و شدت قابل توجهی ندارد. پایین‌ترین میانگین مربوط به سرمایه اجتماعی کلان (۴۸/۲٪) است. یکی از وجوه اصلی سرمایه اجتماعی کلان، فهم و پنداشت شهروندان از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات جامعه است. یافته‌ها نشان از سایه افکندن جو، شک و تردید نسبت به عملکرد نظام در حل مشکلات جامعه و ضعف عملکردی نهادها و سازمان‌های اجرایی در ایفای وظایف نهادی دارد. میانگین سرمایه اجتماعی میانی پاسخ‌گویان (۵۲٪) و در مرتبه دوم قرار دارد. بالاترین میانگین مربوط به سطح خرد سرمایه اجتماعی (۵۵/۵٪) بود.

یکی از شاخص‌های ارزیابی موفقیت نظام سیاسی در حل مشکلات جامعه، کم‌وکیف عملکرد نهادها و دستگاه‌های اجرایی است. ضعف عملکردی دستگاه‌های اجرایی ازمنظر پاسخ‌گویان، میزان مقبولیت و مشروعیت نظام را در اذهان عمومی دستخوش تغییر ساخته است. احترام به خواسته‌های مردم، که به طرق مختلف به حاکمیت منتقل می‌شود، و انجام اصلاحات در جهت از بین بردن مقاومت در برابر خواسته‌های مردم در کردستان ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از شاخص‌های اصلی سرمایه اجتماعی در سطح میانی، کیفیت خدمات‌رسانی نهادها و دستگاه‌های اجرایی است. بر مبنای نتایج، عموماً پاسخ‌گویان رضایت چندانی از خدمات‌رسانی دستگاه‌های اجرایی ندارند و کیفیت آن را پایین ارزیابی نموده‌اند. نظر به ارتباط کیفیت خدمات‌رسانی با اعتماد سازمانی و میزان تمایل و آمادگی مردم به مشارکت و پیوند با دستگاه‌های اجرایی، ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی در استان کردستان، بایستی جدی‌تر از گذشته صورت پذیرد.

یکی از موضوعات مورد بررسی در سطح میانی سرمایه اجتماعی، «میزان عام‌گرایی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای» بود. بر مبنای یافته‌ها، جهت‌گیری‌های معرفتی و کرداری گروه‌های شغلی و حرفه‌ای و در رأس آن دستگاه‌های اجرایی سمت‌وسوی خاص‌گرایانه پیدا کرده است. این مسأله قبل از هر چیز مؤید ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعلق اجتماعی عام است. ضعف عام‌گرایی، منافع جمعی عام را تحت الشعاع قرار می‌دهد و جامعه را در مواقع روبه‌رو شدن با مخاطرات مختلف طبیعی، اقتصادی و اجتماعی به شدت آسیب‌پذیر می‌نماید.

آهنگ و مختصات توسعه در جامعه، بی‌ارتباط با وضعیت سرمایه اجتماعی نیست. قوام و دوام سرمایه اجتماعی به مثابه شاخص فعال بودن جامعه، در بسط، تحکیم و پایدار بودن توسعه و مسیر توسعه مؤثر است. بر مبنای مطالعات و پیمایش‌های موجود، استان کردستان به لحاظ شاخص‌ها و شناسه‌های توسعه جزو مناطق کم‌برخوردار محسوب می‌شود. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، پاسخ‌گویان وجود عدالت و برابری را در جامعه در سطح پایین

ارزیابی نموده‌اند و بر این باورند که نظام تدبیر در حل مشکلات جامعه موفقیت چندانی به دست نیاورده است و به لحاظ عملکردی نهادها و سازمان‌های اجرایی در ایفای وظایف نهادی خود ضعیف و ناتوان عمل نموده‌اند و همین مسأله موجب گشته است تا در مجموع نسبت به بهبود امور در آینده بدبین باشند. به باور اکثر پاسخ‌گویان، وضعیت وضعیت رفاهی، فقر و نداری، وضعیت نابرابری اجتماعی، و وضعیت جرم و جنایت در جامعه بدتر می‌شود. ادبیات نظری و تجربی مؤید آن است که توسعه اثر مؤثر و تقویت‌کننده‌ای بر سرمایه اجتماعی به‌ویژه سرمایه نهادی و جدید دارد (قادرزاده و معیدفر، ۱۳۸۹: ۱۱۹)؛ از این رو، تعدیل نقاط افتراق، تضاد و تعارض در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با هدف کاهش نابرابری‌های اجتماعی و بسط عدالت اجتماعی، رفع موانع موجود بر سر راه سرمایه‌گذاری در استان کردستان، تعریف جایگاه استان کردستان در تقسیم‌کار ملی، تسهیل گردش نخبگان و ضرورت به‌کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد ضروری به نظر می‌رسد.

بر مبنای نتایج، شعاع اعتماد و تعاملات پاسخ‌گویان، در وهله اول معطوف به خانواده بوده است. بر این اساس، خانواده به مثابه کانون امن و حامی از فرد جایگاه محوری در نزد پاسخ‌گویان دارد. باید بپذیریم بخش قابل توجهی از مسئولیت‌های اجتماعی با شانه خالی کردن دولت‌ها بر دوش خانواده سنگینی می‌کند. به دلیل زوال اعتماد عمومی و از همه مهم‌تر ضعف شبکه‌های اجتماعی حمایتی و جایگاه جنینی نهادهای مدنی و سمن‌ها در استان کردستان، خانواده در حال حاضر نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌نماید و همین مسأله حمایت نهادی و نمادین از خانواده را دو چندان می‌نماید. جایگاه محوری خانواده و سپس همسایه‌ها و آشنایان در گستره اعتماد و تعامل پاسخ‌گویان نشان از قوت سرمایه اجتماعی خرد دارد. در کنار حمایت نهادی از خانواده، بازسازی و ترمیم مناسبات محله‌ای و فراهم آوردن زمینه‌های تشکلیابی در سطح محله‌ای و تقویت شورایار محله‌ای در شدت بخشیدن به مناسبات عاطفی و اجتماعی در نزد همسایگان و پی‌ریزی شبکه‌های اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از سطوح مشارکت اجتماعی، عضویت انجمنی است. بر مبنای نتایج، ۸۰٪ پاسخ‌گویان فاقد عضویت در انجمن‌ها و نهادهای مدنی بودند. نقش آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد در بازسازی پیوندهای اجتماعی، تقویت همکاری‌های جمعی و مشارکت اجتماعی و ترمیم مناسبات مردم با حاکمیت انکارناپذیر است. به هر میزان نهادهای مدنی در جامعه بیشتر شوند، سرمایه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. ارتباطات، اعتماد، دوستی، مشارکت و گنش‌ورزی عقلانی از تولیدات مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد است. نتایج پژوهشی معطوف به بازسازی معنایی تجربه و درک فعالان مدنی در سنج، مؤید آن است که سمن‌ها به مثابه مجربایی برای مشارکت و هم‌بستگی اجتماعی، تغییر فرهنگی و اجتماعی و پل ارتباطی

ذی نفعان و دستگاه‌های اجرایی عمل نموده‌اند، دارد (قادرزاده و کریمی، ۱۳۹۹: ۲۰۳). یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد، که میانگین سرمایه اجتماعی در رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، به مراتب پایین‌تر از سایر رده‌های سنی است. رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، با دوره جوانی تداعی می‌شود. بر مبنای نتایج پژوهش حاضر، جوانان بر این باورند که وضعیت اقتصادی، نابرابری اجتماعی، فقر و نداری، و رفاهی جامعه در آینده فرقی نمی‌کند و سیر بهبودی به خود نمی‌گیرد. غلبه شک و تردید و بدبینی بر احساس و پنداشت جوانان، قبل از هر چیز، گسست ارزشی و هنجاری را به دنبال خواهد داشت. «گسست ارزشی و هنجاری در جوانان، به دو شیوه جهت‌گیری‌های انفعالی (بی تفاوتی اجتماعی، انزوای اجتماعی و گرفتار آمدن در دام روان‌گردان‌ها، اعتیاد و خودکشی) و جهت‌گیری‌های فعالانه و رادیکال که قابلیت ساختار شکنانه را در خود دارد (رفتارهای وندالیستی و...) نمود پیدا می‌کند» (قادرزاده و رادمان، ۱۳۹۷: ۷۱). بر این اساس، تعدیل زمینه‌های فشار ساختاری در جامعه ضرورتی انکارناپذیر به کف آورده است.

واکاوی رابطه وضع فعالیت با سرمایه اجتماعی، نشان داد که میانگین سرمایه اجتماعی افراد شاغل بیشتر از افراد بیکار است. هم‌چنین، میانگین سرمایه اجتماعی افراد شاغل، دانشجوی و بازنشسته بر میانگین سرمایه اجتماعی افراد بیکار و افراد خانه‌دار پیشی گرفته است. این مسأله مؤید تأثیرپذیری شاخص سرمایه اجتماعی از بهره‌مندی از سرمایه اقتصادی است. دشواری‌های اقتصادی و نرخ بالای بیکاری که رشد اقتصاد غیررسمی را نیز در کردستان در پی داشته است، میدان تعاملات و شعاع اعتماد عمومی و نهادی را در استان کردستان تنزل بخشیده و چندپارگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را تقویت نموده است.

واکاوی رابطه سواد با سرمایه اجتماعی حاوی نکات قابل تأملی است؛ بر مبنای نتایج، میانگین سرمایه اجتماعی افراد باسواد بیشتر از افراد بی‌سواد و افراد با سواد زیر دیپلم است. اما سرمایه اجتماعی افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری به مراتب کمتر از دارندگان کارشناسی و فوق دیپلم و سرمایه اجتماعی دارندگان مدرک کارشناسی کمتر از فوق دیپلم است. بر مبنای ادبیات نظری، سرمایه فرهنگی (مدارج دانشگاهی به عنوان یکی شاخص‌های سرمایه فرهنگی)، قابلیت تبدیل‌پذیری به سرمایه اقتصادی را دارد. ساختارزدایی اجتماعی و فرهنگی از آموزش و پژوهش در دانشگاه، اختلال در تبدیل‌پذیری سرمایه فرهنگی افراد با تحصیلات تکمیلی به سرمایه اقتصادی، اختلال در چرخش نخبگان، زوال سرمایه اجتماعی افراد با تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) را در پی داشته است.

سرمایه اجتماعی، صرفاً یک سازه نظری نیست؛ بلکه یک سازه سیاستی نیز به شمار می‌رود. با نظر به یافته‌های پژوهش حاضر، ضمن بیان آسیب‌ها و مخاطرات،

راهبردها، برنامه‌ها و مجریان بهبود و ارتقای میزان سرمایه اجتماعی در سطوح سه‌گانه آن در استان کردستان در قالب جدول ۷، پیشنهاد می‌شود.

جدول ۷. آسیب‌ها، راهبردها و برنامه‌های تقویت سرمایه اجتماعی در استان کردستان

عنوان برنامه	راهبرد	آسیب	مجری برنامه
<p>۱. عملیاتی نمودن پیوند بخش حاکمیتی-اجرایی، بخش خصوصی و نهادهای مدنی و مراکز آموزشی و پژوهشی) و ارائه برنامه عملیاتی و مشارکت در جهت حل مشکلات اولویت دار جامعه؛</p> <p>۲. کارانمودن نهادهای حاکمیتی و مقابله با مناسک‌گرایی و تصلب نهادی؛ ۳. تقویت استقلال نهادهای حاکمیتی از اشخاص و جریان‌های سیاسی؛ ۴. تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای حاکمیتی؛ ۵. به رسمیت شناختن احزاب سیاسی و مهیا نمودن بسترهای کنشگری احزاب سیاسی؛ ۶. اصلاح نهادی به مثابه ضرورت؛ ۷. تئور افکارعمومی و انعکاس مداوم عملکرد و اهتمام نهادهای حاکمیتی در جهت رفع مشکلات جامعه</p>	<p>ترمیم پنداشت جامعه از عملکرد نهادهای حاکمیتی</p>	<p>پنداشت منفی از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات</p>	<p>شبکه ملی جامعه و دانشگاه؛ بنیاد نخبگان؛ آموزش و پرورش و مراکز دانشگاهی و حوزه‌های علمی؛ صدا و سیما، مطبوعات؛ احزاب سیاسی؛ سازمان‌های مردم نهاد؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی؛ مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌های مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک و...</p>
<p>۱. کارانمودن نظارت و ارزیابی بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و پاسخگویی به شکایات؛</p> <p>۲. ارائه گزارش‌های ماهیانه از نحوه و کیفیت خدمات‌رسانی دستگاه‌های اجرایی؛ ۳. پرهیز از کلیشه‌ای شدن میز خدمت و اعتباربخشی به مفهوم خدمت‌سازمانی</p>	<p>۱. ارتقای عملکرد دستگاه‌های اجرایی</p> <p>۲. تقویت پاسخگویی، شفافیت، چابک‌سازی، کارایی و شایسته‌سالاری سازمانی</p>	<p>نارضایتی از خدمات‌رسانی نهادها/ دستگاه‌های اجرایی</p>	<p>واحد نظارت و ارزیابی بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و پاسخگویی به شکایات استاندارد؛ نهادهای نظارتی؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی</p>
<p>۱. کاهش هزینه‌های فعالیت مدنی در استان کردستان؛ ۲. آسیب‌شناسی جایگاه نهادهای مدنی در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی؛ ۳. آسیب‌شناسی عملکرد سمن‌ها؛ ۴. آسیب‌شناسی شوراهای دانش‌آموزی و انجمن اولیا و مربیان و خیرین مدرسه‌ساز به‌عنوان مجاری تقویت مشارکت اجتماعی</p>	<p>۱. فرهنگ‌سازی</p> <p>۲. تقویت جایگاه نهادهای مدنی</p> <p>۳. ترغیب مشارکت مدنی</p> <p>۴. ساخت فرصت‌های سیاسی و تقویت اعتماد نهادی به سمن‌ها</p>	<p>ضعف مشارکت انجمنی</p>	<p>آموزش و پرورش؛ مدیرکل امور اجتماعی استانداری؛ بهزیستی؛ اداره کل ورزش و جوانان؛ هلال احمر</p>
<p>۱. بازسازی/ ترمیم مناسبات محله‌ای</p> <p>۲. فراهم آوردن زمینه‌های تشکل‌یابی در سطح محله‌ای</p> <p>۳. تقویت شورا یارمحله‌ای</p>	<p>تقویت سرمایه اجتماعی قدیم</p>	<p>تضعیف مناسبات همسایگی و محله‌ای</p>	<p>امور اجتماعی استانداری؛ امور روستایی و شوراهای شورای شهر و شهرداری‌ها</p>

<p>پایین بودن اعتماد به گروه‌های شغلی و حرفه‌ای</p>	<p>بازسازی اعتماد به نمایندگان مجلس؛ هیئت دولت؛ مدیران دولتی؛ روحانیون و کارکنان اجرایی</p>	<p>۱. توانمندسازی و دانش‌افزایی گروه‌هایی شغلی و حرفه‌ای؛ ۲. تقویت مسئولیت‌پذیری و رسالت اجتماعی گروه‌های شغلی و حرفه‌ای؛ ۳. پرهیز از مناسکی شدن تریبون مساجد و بازتعریف رسالت اجتماعی و تقویت لنز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روحانیون؛ ۴. ضرورت بازنگری جایگاه شوراهای اسلامی شهر و روستا به عنوان پارلمان محلی؛ ۵. بسط ساخت فرصت‌های سیاسی و فراهم آوردن امکان رقابت سیاسی برای افراد و شخصیت‌های توانمند، معتمد، کارا و مجرب و بهره‌مند از سرمایه اجتماعی در کارزار انتخاباتی مجلس شورای اسلامی؛ ۶. ارتقای حساسیت عمومی نسبت به انتخاب اعضای شوراهای و ترغیب به مشارکت در شوراهای</p>
<p>زوال اعتماد به دیگر اجتماعات قومی و مذهبی (فاصله بین قومی)</p>	<p>۱. به رسمیت شناختن شهروندی متمایز در ایران ۲. تعدیل حساسیت‌های بین فرهنگی</p>	<p>۱. تهیه پیوست فرهنگی و اجتماعی برای کلیه برنامه‌ها؛ ۲. بازنمایی فرهنگ و هنر کردستان در سطح ملی و فراملی فراهم آوردن فرصت بازنمایی برای کردها در گستره ملی؛ ۳. تقویت جشنواره‌ها و رویدادهای فرهنگی-اجتماعی و مسابقات ورزشی؛ ۴. میزبانی جشنواره‌ها و مسابقات ملی در کردستان با هدف ارتقای شناخت از کردستان و تقویت روابط بین فرهنگی</p>
<p>زوال اعتماد اجتماعی</p>	<p>۱. مدیریت آسیب‌های اجتماعی ۲. خشونت‌زدایی در عرصه‌های عمومی</p>	<p>۱. برگزاری کارگاه‌های اجتماعی با موضوع مدیریت آسیب‌ها و مسائل اجتماعی؛ ۲. مشارکت دادن مراجع اقتدار محلی و نهادهای مدنی در ترمیم اعتماد عمومی؛ ۳. شناسایی مکان‌ها و نقاط تنش‌زا و با سابقه خشونت عربان (در سطح محلات و شهرها)؛ ۴. ضرورت نظارت بیشتر بر اصناف و تقویت وجدان کاری</p>
<p>بدبینی به مسئولان اجرایی</p>	<p>۱. ترمیم بیگانگی سیاسی و شکاف دولت-ملت ۲. مدیریت مسالمت آمیز، منطقی و عالمانه تضادهای اجتماعی</p>	<p>۱. پرهیز و مقابله جدی با انتصابات جناحی برنامه-محوری مبنای بکارگیری مدیران؛ ۲. تسهیل گردش نخبان کرد؛ ۳. بکارگیری نیروهای شایسته و متخصص و برخوردار از اعتبار اجتماعی کرد در مناصب اداری و اجرایی در گستره ملی؛ ۴. اיתنای فعالیت دستگاه‌های اجرایی و به ویژه نیروی انتظامی و هنگ مرزی بر نظم انسجامی (پاسخگویی و شفافیت با رویکرد مشارکت اجتماعی و دخالت دادن نهادهای مدنی و اجتماعی و مراجع اقتدار محلی در براساخت نظم اجتماعی) و برخورد عملگرایانه و نه شکلی با پلیس جامعه محور و پرهیز از نظم انتظامی؛ ۵. برخورد جدی/عملی با زمین‌ها و مصادیق فساد اداری</p>

## پی‌نوشت

۱. جامعه آماری طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (خرداد ۱۳۹۴)، تنها معطوف به مراکز استان‌های کشور از جمله شهر سنندج بوده است. در پژوهش حاضر، علاوه بر شهر سنندج، ۹ مرکز شهری دیگر در استان کردستان مورد بررسی قرار گرفته است. در بازه زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹ جامعه ایران به تاسی از سیاست‌های فراملی و ملی با رویدادها و مخاطرات عدیده‌ای (نظیر، شدت یافتن تحریم‌های بین‌المللی، گران شدن بنزین، تورم افسارگسیخته، بیکاری، افزایش سرسام‌آور حجم نقدینگی در جامعه، نوسانات بازار، رشد آسیب‌های اجتماعی، ناآرامی‌های داخلی، پاندمی کوید ۱۹، بحران‌های طبیعی (نظیر سیل، خشکسالی و...) روبه‌رو بوده است که قابل مقایسه با قبل از ۱۳۹۴ نمی‌باشد. سنجش سرمایه اجتماعی مجرای برای شناخت تأثیرات و پیامدهای سیاست‌ها و رویدادهای یاد شده بر پنداشت عامه مردم از عملکرد نظام تدبیر، وضعیت انسجام و دورنمای نظم اجتماعی در گستره جامعه ایران و استان کردستان فراهم می‌آورد.

2. Almond & Verba
3. Lipset
4. Krishna
5. Woolcock
6. Laitin
7. Edwards and Foley
8. Rothstein
9. Levi
10. Tarrow
11. Brehem and Rahen
12. Knack and Keefer
13. Schneider
14. Wade
15. relative need
16. Walzer

۱۷. برمبنای فرمول حجم نمونه کوکران و درصد شهرستان.  
۱۸. با رعایت قاعده تجربی دواس.

## کتابنامه

- باقری، مهدیه؛ صدیق اورعی، غلامرضا؛ و یوسفی، علی، (۱۳۹۷). «مسأله تعامل اجتماعی در جامعه ایران؛ بازکاوی مشکلات تعامل در مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی ایران». مسائل اجتماعی، شماره ۱۰ (۱)، صص: ۸۰-۵۳.
- پاتنام، رابرت، (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.
- پاتنام، رابرت، (۱۳۸۴). «جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی زندگی عمومی». در: کیان تاجبخش، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، مترجم: افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- جمالی، فیروز؛ پورمحمدی، محمدرضا؛ و قنبری، ابوالفضل، (۱۳۸۸). «تحلیلی بر روند نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)». تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۴ (۹۵)، صص: ۲۸-۱.
- چلبی، مسعود، (۱۳۹۳). تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی. تهران: نی.

- چلبی، مسعود؛ و مبارکی، محمد، (۱۳۸۴). «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان». مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۶ (۲)، صص: ۴۴-۳.
- دواس، دی. ای.، (۱۳۸۱). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. مترجم: هوشنگ ناییبی، تهران: نی.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۱). تقسیم‌کار اجتماعی. مترجم: باقر پرهام، تهران: مرکز.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۸۸). سرطان اجتماعی فساد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روشنفکر، پیام، (۱۳۸۵). «سرمایه جدید، فردگرایی و بعد اخلاقی سرمایه اجتماعی». خردنامه همشهری، شماره ۳، صص: ۱-۶.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۰). «فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن». نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، صص: ۱۱۲-۱۰۱.
- عبداللهی، محمد؛ و موسوی، محمدطاهر، (۱۳۸۵). «سرمایه اجتماعی در ایران وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار». رفاه اجتماعی. شماره ۶ (۲۵)، صص: ۲۳۴-۱۹۵.
- عبداللهی، محمد، (۱۳۸۰). «توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی». مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- فیلد، جان، (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی. مترجم: غلامرضا غفاری و حسین غفاری، تهران: کویر.
- قادرزاده، امید؛ و معیدفر، سعید، (۱۳۸۹). «گونه‌ها و سطوح سرمایه اجتماعی در اجتماعات قومی (مطالعه موردی مناطق کردنشین)». مجله انسان‌شناسی، شماره ۸ (۱۲)، صص: ۱۲۳-۱۰۵.
- قادرزاده، امید، محمدپور، احمد و قادری، امید. (۱۳۹۱). «برساخت اجتماعی پدیده تجارت مرزی: ارائه یک نظریه زمینه‌ای در شهرستان مریوان». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۹، صص: ۳۵-۸.
- قادرزاده، امید؛ و رادمان، مهدی، (۱۳۹۷). «بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان و گسست اجتماعی - فرهنگی (مطالعه پیمایشی جوانان شهر بوکان)». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۳۹ (۱)، صص: ۷۶-۵۹.
- قادرزاده، امید؛ و کریمی، ایوب، (۱۳۹۹). «فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد؛ برساخت شبکه ارتباطی جدید به مثابه جایگزین محدودیت‌های ساختاری: ارائه نظریه زمینه‌ای». دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱۱ (۱)، صص: ۲۳۲-۲۰۳.
- محمدزاده، حسین؛ و خانی، سعید، (۱۳۹۷). «زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران». مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱۲ (۳)، صص: ۱۴۷-۱۲۵.



- مرکز بررسی‌های استراتژیک، (۱۳۹۵). مسأله‌شناسی راهبردی استان کردستان. تهران: ریاست جمهوری
- مرکز ملی رصد اجتماعی شورای اجتماعی کشور، (۱۳۹۴). سنجش سرمایه اجتماعی گزارش کشوری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- مشفق، محمود، (۱۳۹۴). «مقایسه ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی و غیرمرزی و تبعات امنیتی آن». پژوهش نامه مطالعات مرزی. شماره ۳ (۲)، صص: ۱۵۴-۱۲۱.
- نیسی، عبدالکاسم، (۱۳۸۹). «شاخص توسعه انسانی در استان‌های ایران». علوم بهداشتی، شماره ۲ (۲)، صص: ۶۲-۵۲.
- ولکاک، مایکل.؛ افه، کلاوس، و همکاران، (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه. مترجم: حسن پویان و افشین خاکباز، تهران: شیرازه

- Brehm, J. & Rahn, W., (1997). "Individual-Level Evidence for the Causes and Consequences of Social Capital". *American Journal of Political Science*, No. 41 (3), Pp: 999-1023.

- Edwards, B. & Michael W. F., (1998). "Civil Society and Social Capital Beyond Putnam". *American Behavioral Scientist*, No. 42 (1), Pp: 124-39.

- Knack, S. & Keefer, Ph., (1997). "Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation". *Quarterly Journal of Economics*, No. 52, (4), Pp: 1251-87.

- Krishna, A., (2002). *Active social capital: Tracing the Roots of Development and Democracy*. Columbia University Press books.

- Laitin, D. D., (1995). "The Civic Culture at 30". *American Political Science Review*, No. 89 (1), Pp: 168-73.

- Levi, M., (1996). "Social and Unsocial Capital". *Politics and Society*, No. 24, Pp: 45-55.

- Putnam, R. D., (1995). "Bowling Alone: America's Declining Social Capital". *Journal of Democracy*, No. 6 (1), Pp: 65-78.

- Putnam, R. D.; Leonardi, R. & Raffaella Y. N., (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.

- Rothstein, B., (2001). "Social Capital in the Social Democratic Welfare State". *Politics and Society*, No. 29 (2), Pp: 207-241.

- Schneider, M., Teske, P.; Marschall, M., Mintrom, M. & Roch, Ch., (1997). "Institutional Arrangements and the Creation of Social Capital: The Effects of Public School Choice". *American Political Science Review*, No. 91(1), Pp: 82–93
- Stone, W., (2002). "Measuring Social Capital: Towards a Theoretically Informed Measurement Framework for Researching Social Capital in Family and Community Life". *Research Paper*, No. 24, Australian Institute of Family Studies, Melbourne, Available at <http://www.aifs.gov.au/institute/pubs/stone.html>.
- Tarrow, S., (1977). *Between Center and Periphery: Grassroots Politicians in Italy and France*. New Haven: Yale University Press.
- Wade, R., (1994). *Village Republics: Economic Conditions for Collective Action in South India*. San Francisco: Institute for Contemporary Studies.
- Walzer, M., (1995). "The Concept of Civil Society". No. 7–28. In Walzer (ed.), *Toward a Global Civil Society*. Oxford, U. K.: Berghahn Books.



## تحلیل گفتمان انتقادی فساد در مطبوعات ایران دهه ۹۰

مجید موحدمجد<sup>۱</sup>، حسن خشنود<sup>۲</sup>، زهرا معاون<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.22048.1823

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷۰-۴۳

## چکیده

فساد به معنای تبدیل روابط اجتماعی به مبادله‌ای سودمندانه و درعین حال تبعیض‌آمیز است که طی آن اهداف عام جای خود را به اهداف خاص می‌دهد و مقام، منصب، رابطه‌گرایی، رانت خواری جایگزین قانون‌گرایی، امانت‌داری، شایسته‌سالاری، شرافت می‌شود. در این تحقیق به بررسی وضعیت فساد در مطبوعات ایران پرداخته‌ایم. جهت انجام این مطالعه چهار روزنامه شرق، روزنامه اعتماد، روزنامه کیهان، روزنامه وطن امروز از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. هرکدام از روزنامه‌های انتخاب شده دارای گفتمان متفاوتی هستند به گونه‌ای که هرکدام از آن‌ها بادی متفاوت فساد را بازتاب می‌دهند و سعی شده است با انتخاب این روزنامه‌ها تا حدود زیادی جریان‌های سیاسی و گفتمان‌های مختلف پوشش داده شود. در مراجعه به هر روزنامه، به طور خاص به دهه ۹۰ نظر شده و این بازه زمانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا مطالب مربوط به فساد در این بازه زمانی و در این روزنامه‌ها برجسته‌تر از قبل بوده است. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و هم‌چنین نمونه‌گیری معیار، متون، گزارش‌ها و مقالاتی انتخاب شده‌اند که دارای بیشترین اطلاعات و معیارهای محقق در موضوع مورد مطالعه هستند و تلاش خواهد شد تا تنوع نمونه نیز به خوبی رعایت و حفظ شود. برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، از روش‌های تحلیل متنی «فرکلاف» استفاده شده است. با استفاده از روش فرکلاف به نقش ساختارها در بازتاب فساد و ایدئولوژی‌های پنهان از لحاظ زبان‌شناسی و متنی پرداخته شده است. براساس یافته‌ها، به‌طور کلی روزنامه‌ها به جای این‌که به بررسی ساختاری مسئله فساد و دادن راه‌کار برای حل مسأله بپردازند، درگیر افشاگری فساد و انتساب این فسادها به دوره مدیریت گفتمان مخالف هستند و یک نوع گفتمان سخن‌پراکنی در مطبوعات حاکم است.

کلیدواژگان: بینامتنیت، شفافیت، فساد، گفتمان انتقادی، مطبوعات.

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(نویسنده مسئول). Email: mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۳. استادیار گروه گردشگری و هتل‌داری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

## ۱. مقدمه

فساد یکی از پدیده‌های جهانی است که از دیرباز با پیدایش شکل‌های اولیه حکومت وجود داشته و عاملی مهم در ایجاد آسیب و ضرر به سیاست‌ها و منافع عمومی تلقی می‌شود (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۰۵: ۲۶). فساد در هر سیستمی براساس صورت‌بندی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اشکال خاصی به خود می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را در نظام‌های متعدد به شکل: رشوه برای انجام کار یا اخذ امتیاز، پاداش برای حُسن خدمت، بی‌احترامی به ارباب‌رجوع اداری، سوءاستفاده از اسناد و مدارک موجود در راستای منافع شخصی یا فامیل یا گروه‌های قومی، نژادی یا طبقه خاص، خرید کارگزاران اداری، به‌کارگیری کارگزاران و اموال سازمان به نفع منافع شخصی، دست‌کاری اسناد، فروش اسناد دولتی، کم‌کاری، دست‌کاری در اسناد مناقصات و فروش خدمات، حیف‌ومیل اموال عمومی، فراموشی وظایف سازمانی در اداره و رفیق‌بازی اداری مشاهده نمود (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳).

به نظر می‌رسد تعریفی جامعه‌شناختی از فساد بهتر می‌تواند حدود مفهومی آن را تعیین نماید. از این منظر، فساد تبدیل روابط اجتماعی به مبادله‌های سودمندانه تبعیض‌آمیز است که طی آن، اهداف عام جای خود را به اهداف خاص می‌دهد و خیری نامحدود (نظیر: قانون‌گرایی، امانت‌داری، حلال‌خوری، شرافت‌کاری، رعایت موازین حرفه‌ای و تخصصی، وفاداری، تعهد، صداقت، فضیلت، حریت، علم، حق‌طلبی و از این قبیل) به خاطر خیری محدود (پول، مقام و منصب، مدرک، پرستیژ، نفوذ، اعتبار اجتماعی) قربانی می‌شود (دوگراف<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۱).

یکی از عوامل اجتماعی مهم در راستای کنترل و مبارزه با فساد، رسانه‌ها و به‌ویژه «مطبوعات» هستند. نقش رسانه‌ها فقط اطلاع‌دادن به مردم در مورد واقعیات و وضعیت جامعه نیست؛ آن‌ها می‌بایست در آموزش عموم و حمایت از مقابله علیه فساد نیز فعالیت داشته باشند. آن‌ها می‌توانند با گزارش دادن در مورد رفتارهای فاسد دولتمردان، بازگو کردن آن در برنامه‌های عمومی و بررسی آن از جوانب مختلف از دستور کار مبارزه با فساد حمایت کنند. واقعیت این است که رسانه‌ها با خبررسانی و افشاگری، از چنان پتانسیلی برخوردارند که می‌توانند فضا را برای سوءاستفاده‌کنندگان از بیت‌المال ناامن کرده و بساط بسیاری از بسترهای ناپاک را از بین ببرند، اما شرط این تأثیرگذاری، دوری از موج‌سواری و تبدیل نشدن به ابزار جریان‌های سیاسی است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۲۳). به نظر می‌رسد هم‌چنان‌که ذکر شد مطبوعات بتوانند نقش مهمی در ایجاد شفافیت و نیز کنترل فساد داشته باشند.

نگارندگان در این پژوهش به دنبال نحوهٔ بازنمایی فساد در روزنامه‌ها هستند؛ در واقع، این پژوهش به دنبال بررسی نقش ساختارها در بروز فساد و افشاگری‌های رسانه‌ای بوده است. بازنمود گفتمان‌های مختلف دربارهٔ مسألهٔ فساد، فرآیند مهمی است که در این روزنامه‌ها صورت می‌گیرد و جزئیات ظریف این بازنمود گفتمانی را (که در ظاهر صرفاً ویژگی‌های فنی معنایی و دستور متن هستند) می‌توان براساس آثار و عوامل تعیین‌کنندهٔ اجتماعی تنظیم کرد و باید به نحوهٔ شکل‌گیری این گفتمان‌ها توسط مناسبات و ساخت‌های اجتماعی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی این مناسبات نیز توجه کرد.

**پرسش‌های پژوهش:** پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: در ارتباط با فساد، رابطهٔ ایدئولوژی و زبان در متون مطبوعاتی چگونه تجلی می‌یابد؟ دیدگاه‌های مختلف فساد چگونه در متون آشکار می‌شود و این دیدگاه‌ها کدام‌اند؟ چه ارتباطی بین ساختار قدرت و بافت اجتماعی وجود دارد و ارتباط آن‌ها با وضعیت فساد در کشور چگونه است؟

## ۲. ادبیات تجربی تحقیق

تاکنون تحقیقات داخلی و خارجی متعددی در باب فساد به انجام رسیده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

«رهنورد» و همکاران (۱۳۸۹)، تحقیقی باهدف شناسایی عوامل مؤثر بر فساد مالی در میان کارکنان بخش دولت ایران به‌روش توصیفی و اکتشافی انجام داده‌اند. تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که پنج گروه عوامل تأثیرگذار بر فساد مالی عبارتند از: قانون‌گریزی مدیران؛ عدم پاسخ‌گویی و نظارت ضعیف؛ ضعف سیستم ارزیابی عملکرد؛ بوروکراسی زائد بخش دولتی؛ و ناکارآمدی سیستم نگه‌داری.

«خندان» (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان «فساد سیاسی و اداری: تأثیرات متقابل و نقش عوامل اجتماعی» انجام داده است. این مقاله در کنار بررسی تأثیرات متقابل این دو نوع از فساد، به تبیین علل هر دو با تأکید بر ریشه‌های اجتماعی آن‌ها پرداخته است. با بررسی هر دو نوع فساد در ۷۵ کشور نتایج به دست آمده نشان داد که یک رابطهٔ مکمل بین فساد سیاسی و اداری وجود دارد.

«ذوالفقاری» و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای با عنوان «بازنمایی جامعهٔ مدنی در مطبوعات (تحلیل گفتمان جامعهٔ مدنی در مطبوعات ایران در دورهٔ ۱۳۹۳-۱۳۸۸)» بیان می‌کنند که در مطبوعات ایران، مفهوم جامعهٔ مدنی با مفهوم مدینه‌النبی هم‌ارز قرار گرفته است. در این میان، هر دو طیف در بازنمایی این مفهوم بر سه اصل دولت، شهروندی و مشارکت اجتماعی تأکید کرده‌اند. با این تفاوت که روزنامه‌های

«اصلاح طلب» در مفصل بندی این مفهوم به قوانین مردمی و دموکراتیک متوسل می شوند. در مقابل روزنامه‌های «اصول‌گرا» در ساخت بندی گفتمانی از دال مرکزی جامعه-امت دینی استفاده کرده‌اند.

«تفنگ چی» و «کاظمی» (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رسانه ای بی‌بی‌سی فارسی (مطالعه موردی: برنامه «صفحه ۲ آخر هفته»)» انجام داده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که برنامه مذکور از: شگردهای تخصصی گفتمانی بین مهمانان برنامه، طرد گفتمان‌های مختلف، مانند اسلام سیاسی و ایجاد معانی تثبیت شده توسط گفتمان القایی و تبلیغاتی، سود جسته است؛ هم‌چنین بی‌بی‌سی فارسی در قالب این برنامه گفت‌وگو محور با استفاده از ساختارهای تعارض، گره‌افکنی و طرح ناسازدهی گفتمانی، درصدد بر ساختن چهارچوب‌های معنایی برای مخاطبان خود است؛ مانند غیردموکراتیک بودن و جدایی اسلامیت از جمهوریت و هم‌چنین در تلاش است بسیاری از معانی تثبیت شده در ذهن مخاطبان خود را به پرسش بکشد که در نهایت امر به موفقیت سیاست‌های کلان برنامه، شبکه و پرکردن بخشی از پازل دیپلماسی رسانه‌ای بریتانیا برای ایران می‌انجامد.

«بیابانی» و «ذوقی» (۱۳۹۷)، در مطالعه ای با عنوان «رسانه‌ها ابزاری برای ترویج شفافیت و مقابله با فساد سیاسی و مالی» بیان می‌کنند که رسانه‌ها می‌توانند آگاهی را در مورد مشکلات مربوط به فساد افزایش و به هنجارهای اجتماعی و ارزیابی اخلاقی از رفتار فاسد درون جامعه را شکل دهند؛ زیرا شواهد تجربی اهمیت فرهنگ عمومی ضد فساد، آگاهی در مورد فساد و هنجارهای اجتماعی را برای مبارزه با فساد، برجسته می‌سازند. رسانه‌ها اغلب «در خدمت تقویت کنترل منافع قدرتمندان» هستند؛ اما شفافیت به تنهایی در کاهش فساد کافی نیست. دسترسی گسترده به اصلاحات، باید «توانایی پردازش اطلاعات و انگیزه‌هایی برای عمل براساس اطلاعات پردازش شده» همراه شود؛ چراکه اگر رسانه‌ها نقش نظارتی خود را ایفا کنند، احتمال این‌که خطاهای مسئولان افشا و دچار پیگیری قضایی شوند و یا قدرت یا شهرت خود را از دست دهند، افزایش می‌یابد.

«سپهر دوست» و همکاران (۱۳۹۵)، تحقیقی باهدف بررسی کانال‌های تأثیرگذاری فساد بر رشد اقتصادی در اقتصادهای رانتی و غیررانتی به صورت هم‌زمان و هم‌چنین تعیین چگونگی اثرات متقابل آن‌ها بر روی فساد انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد که هر دو نوع شاخص فساد، دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه هستند و انتقال اثر از طریق کانال‌های سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولت، بی‌ثباتی سیاسی و درجه باز بودن اقتصاد، معنی دار است.

«فیولدی»<sup>۲</sup> (۲۰۰۷)، در تحقیقی با عنوان فساد سیاسی و ثبات نهادی به بررسی ارتباط متقابل بین نهادهای سیاسی و فساد پرداخته است. این پژوهش به تجزیه و تحلیل داده‌های ۱۲۸ کشور در بازه زمانی ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ م. پرداخته است. نتایج، یک تعادل یا یک موازنه نادرست را نشان می‌دهد که در آن، سطح بالای از فسادهای سیاسی رژیم‌های غیردموکراتیک و یا نیمه‌دموکراتیک را تثبیت می‌کند و آن‌ها را در برابر دموکریزاسیون و کاهش فساد مقاوم‌تر می‌کند.

«تالپسی»<sup>۳</sup> (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان: «گفتمان فساد: ارزیابی در رسانه‌های آندونزی»، فساد را به عنوان یک گفتمان مورد بررسی قرار می‌دهد. نمونه با مورد بررسی روزنامه‌های جاکارتا است که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. نتیجه این مقاله نشان می‌دهد که پرونده‌های فساد در رسانه‌های آندونزیایی سرگرم‌کننده هستند. با استفاده از مفهوم بین شخصی، روزنامه‌نگاران می‌توانند از اسناد خود برای نشان دادن طرف مقابل در مورد پرونده فساد استفاده کنند.

«ایساکو»<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «استفاده از استعارات فساد در رسانه‌های آنلاین نیجریه، عراق و مالزی» به دنبال این بوده‌اند که چگونه رسانه‌های مختلف کشورها مفهوم فساد را مفهوم‌پردازی می‌کنند. نتایج نشان داد که روزنامه‌های آنلاین نیجریه از استعاره‌های بیشتری برای فساد اداری استفاده می‌کنند تا مجلات عراقی و مالزی.

تاجایی که بررسی شد بیشتر تحقیقات انجام شده در این حوزه از روش اسنادی استفاده نموده‌اند و کمتر مطالعه‌ای است که از روش تحلیل گفتمان در بررسی فساد استفاده نموده باشد. علاوه بر این، تحقیقات مذکور بیشتر درصدد بررسی علل و پیامدهای فساد هستند. نگارندگان در این پژوهش با یک رویکرد متفاوت با یک «گفتمان انتقادی» سعی در بررسی بازتاب فساد در مطبوعات ایران (نمونه‌های مورد بررسی) دارند؛ از این رو این پژوهش به دنبال آسیب‌شناسی و پیدا کردن علت فساد نیست، بلکه فساد را به عنوان یک موضوع گفتمانی در نظر گرفته و سعی می‌کند ابتدا نقش ایدئولوژی‌های مختلف در بازتاب رسانه‌ای فساد را بشناساند.

### ۳. ادبیات نظری: تحلیل گفتمان انتقادی

سابقه واژه «گفتمان» بنا بر برخی منابع، به قرن ۱۴ م. برمی‌گردد؛ از واژه فرانسوی Discourse و لاتین Discourses به معنی «گفت‌وگو»، «محاوره»، «گفتار» گرفته شده است (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۰).

تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی



زمینه متن سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سروکار دارد؛ بنابراین، تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) واحدهای زبانی، محیط بالفصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

#### ۴. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «نورمن فرکلاف»<sup>۵</sup>

نورمن فرکلاف، کار خود را با انتقاد از رویکردهای توصیفی و غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، آغاز می‌کند. به زعم وی، تحلیل گفتمان انتقادی، در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی، به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵-۳۵).

در نگاه وی، تحلیل گفتمان انتقادی، روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود؛ مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین عناصر نظری فرکلاف عبارتند از: مجموعه متن، پاره‌گفتار، پرکتیس گفتمانی<sup>۶</sup>، پرکتیس اجتماعی<sup>۷</sup>، نظم گفتمانی<sup>۸</sup>، رخدادهای ارتباطی، میان‌متنی و میان‌گفتمانی، ژانر<sup>۹</sup>، ایدئولوژی، هژمونی<sup>۱۰</sup>.

#### ۵. روش پژوهش

این پژوهش، از رویکرد کیفی با روش تحلیل گفتمان انتقادی جهت انجام عملیات تحقیق استفاده کرده است. تحلیل گفتمان انتقادی، از جمله روش‌های تحقیق کیفی است که ریشه در پارادایم انتقادی دارد. تحلیل گفتمان انتقادی به مطالعه متن، بافت و ساختار اجتماعی و هم‌چنین به تبیین رابطه دیالکتیکی بین ساختار قدرت و بافت می‌پردازد؛ در نتیجه این روش‌شناسی توانایی‌های زیادی در جهت توصیف و تفسیر و تبیین بازتاب مسأله فساد در مطبوعات را دارد. در هر یک از مطبوعات مورد بررسی این پژوهش، گفتمان‌های خاصی حاکم هستند و هر کدام از این روزنامه‌ها از زاویه خاص خود به بررسی مسأله فساد می‌پردازند.

## ۵-۱. روش سه مرحله‌ای فرکلاف برای تحلیل متن

در پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد فرکلاف، محقق، سه مرحله را پشت سر می‌گذارد که در هر مرحله از رویکرد و پرسش‌ها و ابزارهای خاص بهره می‌برد.

**مرحله توصیف متن:** در این مرحله، متن براساس مشخصه‌های زبان شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت‌واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تاحدودی کاربردشناسی، مورد توصیف و تحلیل واقع می‌شود (آقازاده، ۱۳۸۶: ۱۹). پرسش اصلی فرکلاف در این مرحله، شناخت مواضع ایدئولوژیک متن است.

**مرحله تفسیر:** تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن و ذهن مفسر است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). آن‌چه در این مطالعه درزمینه تفسیر متن بیشتر به آن توجه شده عبارتند از: ۱- تحلیل بینامتنی و بیناگفتمانی، ۲- بافت موقعیتی متن می‌باشد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۳). در نزد فرکلاف، گفتمان دو کاربرد متفاوت دارد؛ اول: گفتمان به‌عنوان یک اسم انتزاعی در نظر گرفته می‌شود، و دوم: گفتمان به‌عنوان یک اسم قابل‌شمارش (اسمی که می‌تواند صورت جمع داشته باشد) در نظر گرفته می‌شود (لاک، ۱۳۹۳: ۲۹). در این مطالعه، برداشت دوم از گفتمان به‌صورت اسم قابل‌شمارش و ترکیب ژانرهای مختلف برای ایجاد یک گفتمان جدید مدنظر است.

**مرحله تبیین:** هدف از این مرحله، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در این پژوهش، هدف از مرحله تبیین بیشتر همان چیزی است که فرکلاف ارتباط مطالب می‌خواند. نگارندگان، آن‌چه را فرکلاف ارتباط مطالب می‌نامد، «موضع خواننده» نامیده‌اند؛ به این معنی که تا چه حد خوانندگان یک متن تمایل دارند تا با آن ارتباط برقرار کرده، آن‌را ترجیح دهند و یا به‌طورکلی عکس‌العمل خواننده به یک متن چگونه است (لاک، ۱۳۹۳: ۷۲).

جامعه آماری در این تحقیق، «مطبوعات» هستند. با توجه به این‌که مطبوعات و رسانه‌های خبری دارای انواع و ابعاد گوناگونی هستند، در این تحقیق چهار روزنامه شرق، روزنامه اعتماد، روزنامه کیهان، روزنامه وطن امروز، از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. هرکدام از روزنامه‌های انتخاب‌شده دارای گفتمان متفاوتی هستند؛ به‌گونه‌ای که هرکدام از آن‌ها بادی متفاوت فساد را بازتاب می‌دهند و سعی شده است با انتخاب این روزنامه‌ها تاحدود زیادی جریان‌های سیاسی و گفتمان‌های مختلف پوشش داده شود. در مراجعه به هر روزنامه به‌طور خاص به دهه ۹۰ نظر داشته و این بازه زمانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا مطالب مربوط به فساد در این بازه زمانی و در این روزنامه‌ها برجسته‌تر از قبل بوده است و از آنجا که روزنامه‌های کیهان

و وطن امروز از یک سو و شرق و اعتماد ازسوی دیگر، در عین حال که در درون‌شان تفاوت وجود دارد، نماینده تفکرات غالب بر جامعه هستند، از میان روزنامه‌ها انتخاب شدند. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و هم‌چنین نمونه‌گیری معیار، متون، گزارش‌ها، مقالاتی انتخاب شوند که دارای بیشترین اطلاعات و معیارهای محقق در موضوع مورد مطالعه هستند و تلاش خواهد شد تا تنوع نمونه نیز به خوبی رعایت و حفظ شود.

در این تحقیق برای سنجش روایی از قابلیت اعتبار یا اعتبارپذیری استفاده شده است. اعتبار پذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارتند از: درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که این پژوهش در آن انجام شده است؛ به این معنا، آن چه در یافته‌ها و نتایج تحقیق ازسوی پژوهشگر ذکر گردیده، همانی است که در متون و مطبوعات بوده است. خواندن مکرر متون روزنامه‌ها، مشاهده مستمر، بررسی زوایای مختلف، تحلیل موارد منفی، از جمله مواردی است که ازسوی پژوهشگر برای اعتبار تحقیق مدنظر گرفته شده است.

جدول ۱. بازه زمانی نمونه‌های مورد بررسی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نمونه‌های مورد بررسی	بازه زمانی مورد بررسی
روزنامه کیهان	۱۳۹۷/۱۲/۲۹ - ۱۳۹۰/۰۱/۰۱
روزنامه وطن امروز	۱۳۹۷/۱۲/۲۹ - ۱۳۹۰/۰۱/۰۱
روزنامه اعتماد	۱۳۹۷/۱۲/۲۹ - ۱۳۹۰/۰۱/۰۱
روزنامه شرق	۱۳۹۷/۱۲/۲۹ - ۱۳۹۰/۰۱/۰۱

## ۶. یافته‌ها

در این بخش سعی بر آن است که براساس روش و نظریه فرکلاف به بررسی و تحلیل متون هرکدام از روزنامه‌های مورد بررسی پرداخته شود؛ بنابراین از هرکدام از روزنامه‌ها، تعدادی متن براساس نمونه نظری انتخاب کرده و به تحلیل و تفسیر آن پرداخته شده است. در این بخش نگارندگان به دنبال نحوه بازنمایی فساد در هرکدام از روزنامه‌ها بوده و از این رو به دنبال کشف و شناسایی لایه‌های پنهان در پس روزنامه در بازتاب فساد هستند و ازسوی دیگر، به دنبال شناسایی ویژگی‌ها و دیدگاه‌های مختلف درباره فساد در هرکدام از این روزنامه‌ها خواهند بود و به طور کلی در پی شناسایی این مطلب که؛ هرکدام از روزنامه‌ها از چه زاویه‌ای به بازنمایی فساد و رویدادهای پیرامون آن پرداخته‌اند.

## ۶-۱. تحلیل بینامتنی بیناگفتمانی روزنامه کیهان

متن اول: «این زنجیره چند حلقه دارد؟!» ۹۱/۰۴/۲۴

«می‌گویند نویسنده! می‌پرسم چرا؟! می‌گویند کام مردم تلخ می‌شود! می‌گویم؛ کام مردم را کلان سرمایه‌داران مفت‌خور و مافیای حرام‌خوار اقتصادی تلخ می‌کنند که افسار پاره کرده و به جان مردم افتاده‌اند و با بهره‌گیری از شیپورهای بیرونی و برخی رسانه‌های داخلی، همه زشتی‌ها و پلشتی‌های حاصل از فساد اقتصادی خود را به حساب نظام مظلوم و مقدس جمهوری اسلامی می‌نویسند...».

### - تحلیل متن

نویسنده در عنوان متن با مطرح کردن عبارت «زنجیره چند حلقه دارد» از طریق فن بلاغی به مسأله فساد و سیستمی بودن این مسأله در میان نهادها اشاره دارد. با استفاده از دورگه‌سازی و واردکردن اصطلاحات زبان روزمره، مانند: سرمایه‌داران مفت‌خور، مافیای حرام‌خوار، شیپورهای بیرونی، و... سعی دارد سخنانش را برای اکثریت مردم قابل فهم جلوه دهد و با دورگه‌سازی مسائل مهم را در قالب عباراتی عامه‌پسند بیان می‌نماید؛ و هم‌چنین شاهد استفاده وافر از ترکیبات وصفی که درصد متاثر ساختن مخاطب است، هستیم. نویسنده در متن از جملات مجهول استفاده کرده است؛ مانند آقای «د-د» و «م-ی» که نیت نویسنده در پرده ابهام پیچیدن کنشگری و سببیت است. افزون بر صرف پیش فرض محسوب کردن عناصر از بافت بینامتنی تولیدکنندگان متون می‌توانند پیش فرض‌ها را مورد تردید و مجادله قرار دهند. یک روش مهم در این خصوص شیوه نفی است که نمونه‌های آن در متن از جمله «کام مردم را... تلخ می‌کنند، حرام‌خواری‌ها و...» مشهود است. نویسنده آشکارا از جملات منفی به صورت غیرمستقیم جهت ابراز مخالفت با جملات مثبت متناظر با اظهارات خود استفاده کرده است و این متن خود نوعی مکالمه بین نویسنده این متن و نویسندگان دیگر متون است. در اینجا به کار بردن عباراتی مانند: نظام مقدس جمهوری اسلامی، برادران رزمنده و پاک‌باخته، سعی دارد زمینه مشترکی از گزاره‌های مطرح شده بسازد و مخاطبان خود را وارد یک زمینه مشترک گفتمانی کند و از این طریق یک دیگری برای خود معرفی می‌کند؛ دیگری که بر اثر بی‌توجهی بعد از جنگ باعث گسترش فساد در کشور شده‌اند و در ادامه فساد و مافیای اقتصادی را به عوامل بیرونی، از جمله به «امریکا» و «اسرائیل» نسبت می‌دهد و عنوان می‌کند «دولت سازندگی» به خاطر اصلاحات نادرست

و بی‌توجهی مسئولان آن باعث گسترش فساد در کشور شدند؛ از سوی دیگر، با اشاره به غارت بیت‌المال توسط سرمایه‌داران در دهه ۸۰، اشاره به «دولت اصطلاحات» دارد و آن را به‌عنوان دیگری، در متن مطرح می‌کند. در زمینه بینامتنی شاهد اظهارات تأکیدی و تقابلی با دیگری‌های متن هستیم و در سطرهای مختلف شاهد هستیم که نویسنده معتقد است که فساد اقتصادی نباید به حساب نظام و مسئولان نظام نوشته شود. در این زمینه می‌توان عنوان کرد، نویسنده از دید محافظه‌کارانه به مسئله فساد و حل آن نگاه می‌کند؛ بیش از آن‌که نویسنده به دنبال مسئله فساد و راه‌حل و مشکل آن باشد بیشتر نگرانی و دغدغه او این است که فساد مبادا به حساب نظام نوشته شود و حیثیت و آبرو و امنیت نظام به خطر بیفتد.

فرضیه نویسنده در این متن دو شق است و نویسنده از طریق زمینه بینامتنی سعی دارد متن و بافت موقعیتی متن را به هم پیوند دهد و همان‌گونه که به دفعات متعدد عنوان شد، متون دارای تاریخ هستند و در طول متن با مثال آوردن از دولت‌سازندگی، نسبت‌دادن سرمایه‌داران و مافیای اقتصادی به کشورهای غربی و هم‌چنین دولت پهلوی و درنهایت نسبت‌دادن مافیای اقتصادی به مسئله ۸۸ نشان‌دهنده این امر است که نویسنده همواره سعی دارد فساد اقتصادی را به دیگری‌های متن پیوند دهد و برای ختمیت و صدق این کار و هم‌چنین اعتبار برای ادعای خویش بر حجیت تاریخ تأکید می‌کند و از سوی دیگر، ساختار بلاغی متن که از انگیزه‌های ایدئولوژیکی نویسنده برخوردار است، به‌گونه‌ای است که فساد را به عواملی چون دولت‌ها، سرمایه‌داران و کشورهای خارجی نسبت می‌دهد و سعی دارد مصون بودن نظام جمهوری اسلامی از هرگونه فساد را به ذهن مخاطب القا کند. چگونگی مطرح کردن مسئله فساد و بافت متن و مشخصات خوانندگان و مخاطبان روزنامه و هم‌چنین جهت‌گیری ایدئولوژیکی نویسنده بر روی بینامتنیت بیناگفتمانیت تأثیرگذار است. در این متن شاهد هستیم نویسنده تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی است و جهت‌گیری خاصی نسبت به نظام جمهوری اسلامی دارد و به جای تأکید بیشتر بر این گفتمان علمی و موشکافی دقیق‌تر در این زمینه بیشتر متکی بر آموزه‌های اسلامی برای حل مشکل است. این نوع پاسخ‌گویی نویسنده به مسئله فساد باعث مشروعیت پیدا کردن یک گروه خاص می‌شود و در رابطه با گفتمان و ایدئولوژی موجود در متن می‌توان گفت که نوع نگاه نویسنده این مطلب را در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کند که یک جریان و جناح و گروه خاص به پشتیبانی از کشورهای غربی باعث گسترش فساد در کشور شده‌اند و خود را موسوم به یک جریان انقلابی که در جبهه بوده‌اند و در مسیر خط امام و آموزه‌های اسلامی برای حفظ نظام تلاش می‌کنند، می‌دانند. آن‌چه در این متن تحت تأثیر جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی

نادیده گرفته شده است ماهیت و مسأله فساد است و بافت نهادی گفتمان در این متن رسانه و اهداف سیاسی است و از مسأله فساد به عنوان ابزاری در خدمت بافت نهادی گفتمان استفاده شده است.

**متن دوم:** «رونمایی فیش‌های نجومی از کاسبان واقعی تحریم!» ۹۵/۰۴/۱۴

«سونامی فیش‌های نجومی! طوفان و سونامی که بیاید، با خودش خیلی چیزها می‌آورد و البته خیلی چیزها را هم می‌برد! از حدود دو ماه قبل، جسته گریخته، اخباری از غارت بیت‌المال توسط غارتگران یقه سفید منتشر می‌شد، اما مدیران دولتی انکار می‌کردند! آن‌ها با گستاخی هر حرفی در این باره را سیاسی و خلاف واقع می‌خواندند و تهدید به پیگیری قضایی هم می‌کردند! اندکی بعد انتشار و افشای فیش‌ها بالاگرفت و دست خیلی‌ها رو شد!».

### - تحلیل متن

یکی از شاخص‌های کلامی متن، استفاده از کلمات تشدیدکننده، مانند: خیلی، اندکی، انگشت‌شمار، به شدت، تلخ‌ترین... می‌باشد که این واژه‌ها و کلمات به نویسنده اقتدار می‌بخشد و نقش مهمی در تجلی بافت متن ایفا می‌کنند. در زمینه بیناگفتمانی نویسنده از استعاره «زالوهای دُلارخوار» استفاده کرده است که استعاره از مدیران دولتی که آن‌ها را منتسب به کاسبان واقعی تحریم می‌داند. نویسنده از عبارات و مثال‌های در زمینه افشاگری فسادهای رخ داده منتسب به دیگری متن استفاده کرده است و سعی دارد خود را به عنوان یک حقیقت‌گویی صریح و شجاع که در قبال کشورش مسئولیت دارد خود را نشان دهد. نویسنده با استفاده از دورگه‌سازی و واردکردن اصطلاحات روزمره سعی دارد سخنانش را برای اکثریت مردم ملموس جلوه دهد.

نویسنده با آوردن نقل قول مستقیم از رئیس دولت یازدهم در ابتدای مقاله به یک بینامتنیت مستقیم روی می‌آورد و عنوان می‌کند دولتی که برای مبارزه با کاسبان تحریم قدم برداشته بود و عاملین دولت از کاسبان رونمایی می‌کردند و ضعف و مشکلات خودشان را به کاسبان تحریم نسبت می‌دادند؛ درحالی‌که کاسبان واقعی تحریم وابسته به خودشان بوده است. نویسنده در ادامه در زمینه بینامتنی به ذکر چند مثال روی می‌آورد و عنوان می‌کند که رو شدن فیش‌های حقوقی، ماجرای «صفدر حسینی» و دخترش و ماجرای «فریدون» مشخص می‌کند کاسبان واقعی تحریم در بین همان‌هایی هست که روزی از آن حرف می‌زدند و مشکلات را گردن دیگران می‌انداختند و این مدیران کاسب در این مدت به بهانه رفع تحریم‌ها و با عوام‌فریبی قدرت را به دست

گرفتند و با متهم کردن دیگران به عنوان کاسبان تحریم، سعی می‌کردند ضعف‌ها و کوتاهی‌ها خود را در پشت برچسب کاسبان تحریم پنهان کنند.

نویسنده از ماجرای فیش‌های حقوقی تحت عنوان «سونامی فیش‌های حقوقی» یاد کرده است و اشاره دارد به کاسبان تحریم و یقه‌سفیدانی که در این مدت به غارت بیت‌المال دست زده‌اند و معتقد است که کاسبان تحریم از طریق برخورد های غایی، مثل برکناری چند نفر یا از طریق خسته کردن افکار عمومی و یا منحرف ساختن آن با گذر زمان ماجرای فیش‌های حقوقی را به فراموشی می‌سپارند. نویسنده در زمینه بینامتنی به سکوت و تعلل دولتی‌ها و مجموعه هم‌سو با آن‌ها در محافل رسانه‌ای و هم‌چنین عدم قبول مسئولیت غارت بیت‌المال و نسبت دادن آن به دولت گذشته اشاره می‌کند. نویسنده در زمینه بینامتنی مفروض می‌گیرد که مخاطبان از سیاسی قلمداد کردن ماجرای فیش‌های حقوقی آگاهی دارند و با این کار سعی می‌کند مخاطبان را در یک زمینه مشترک گفتمانی با خود همراه کنند و در ادامه توضیح می‌دهد که داشتن انگیزه سیاسی برای افشاگری تغییری در ماهیت فساد رخ داده، ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان مشکلات و ضعف مدیریتی و ناکارآمدی خود در زمینه مقابله با فساد را این‌گونه توجیه کرد.

در طول مقاله، نویسنده از غارتگران بیت‌المال و کاسبان تحریم و نسبت آن‌ها با دولت، حرف می‌زند و در پایان هیچ توضیحی درباره وضعیت فساد نمی‌دهد و نویسنده مقاله بیشتر در نقش یک افشاگر قرار دارد و در سراسر متن ما مشاهده می‌کنیم که بیشتر با مطرح کردن و نسبت دادن فساد به دیگری متن سروکار دارد تا به عنوان یک فردی که به تحلیل فساد و دادن راه‌کار برای آن. در سراسر متن ما شاهد هستیم که نویسنده با آوردن مثال‌های از فساد جناح رقیب و نسبت دادن فساد به آن‌ها، اما هیچ‌گونه تحلیل مناسب از این وضعیت ارائه نداده است و از افشاگری و صراحت بیان در زمینه فساد به عنوان یک گفتمان رایج برای حمله به دیگری استفاده کرده است.

### ۶-۱-۱. ویژگی کلی متون روزنامه کیهان

سرمایه‌داران رانت‌خوار، فساد نباید به پای نظام نوشته شود، ناکارآمدی دولت یازدهم در زمینه مبارزه با فساد، تکیه بر آموزه‌های اسلامی، دینی و فرموده‌های امام و رهبری برای حل فساد، حقوق‌های نجومی و عدم شفافیت و پاسخ‌گویی در این زمینه، تعارض فساد با فرهنگ دینی، کاسبان و غارتگران بیت‌المال، از بین رفتن اعتماد عمومی و تضعیف نظام به واسطه عدم توجه به فساد، ارتباط بین دولت سازندگی و فساد، شکل‌گیری طبقه اشرافی در سازوکارهای مدیریتی، تضاد میان گفتمان دینی و انقلابی با مدیران اشرافی و رانت‌خوار.

## ۶-۲. تحلیل بینامتنی بیناگفتمانی روزنامه اعتماد

**متن اول:** «انحصار قدرت در دولت زمینه‌ساز فساد شد» ۹۰/۰۷/۲۰

«برخی شواهد حکایت از آن دارد که این پدیده از ۱۳۸۷ زمینه‌اش فراهم شد و علتش را هم می‌دانیم که انتخابات بود و در بستر سیاسی-اجتماعی که پیش‌آمد فضایی حاصل شد که امکان گسترش و تعمیق چنین فساد به‌دست آید و در فضای سیاسی‌ای که ایجاد شد زمینه شکل‌گیری چنین حادثه‌ای پدیدار شد...».

### - تحلیل متن

نویسنده با مطرح کردن شرایط انحصاری بعد از سال ۸۸ و انحصار قدرت، انحصار در حوزه مدیریت نفتی، عدم نظارت در این سال‌ها، عدم پاسخ‌گویی در این سال‌ها را زمینه‌ساز فساد ساختاری می‌داند. نویسنده از شرایطی حرف می‌زند که در کل دوران انقلاب اسلامی نادر بوده و به‌گونه‌ای نویسنده حجم فساد اتفاق افتاده در این دوران را بی‌سابقه می‌داند و این وضعیت را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند تا مخاطبان را با خود همراه کند. نویسنده سعی دارد با مطرح کردن جملاتی چون: حذف مدیران نخبه از مدیریت، انتصاب افراد به‌قربان‌گو، تغییر و تحولات در بانک‌ها و پست‌های مدیریتی، یکی شدن مجلس و قوه مجریه، به مخاطب بفهماند که مجموعه‌ای از این عوامل باعث شکل‌گیری انحصار قدرت در تمام زمینه‌ها شده که این شرایط بستر شکل‌گیری فساد گسترده را فراهم کرده است. نویسنده در بخشی از متن سیاست‌های انحصاری نفتی کشور را نقد می‌کند و معتقد است که رانت و فساد گسترده در کشور ناشی از مدیریت انحصاری نفت است و اعتقاد دارد این نوع مدیریت شکل‌گیری یک نوع تورم ساختاری در اقتصاد کشور را به همراه دارد؛ و ایران را از سایر کشورها که درگیر فساد هستند، مجزا می‌کند؛ زیرا معتقد است اقتصاد متکی به نفت و مدیریت انحصاری در کشور ایران باعث شکل‌گیری رانت و فساد است.

**متن دوم:** «اگر تفنگ و قدرت و پول و سایت یکجا جمع شوند، فساد ایجاد می‌شود»

۹۳/۰۹/۱۸

«رئیس‌جمهوری با تأکید بر این‌که فساد مانند موربانه‌ای است که پایه‌ها را تباه و فاسد می‌کند، اظهار داشت: باید هم‌زمان که با تورم، رکود و بیکاری مبارزه می‌کنیم با فساد هم مبارزه کنیم. روحانی با اظهار تأسف از وجود فساد در جامعه و



این‌که این فساد یک روزه از بین نمی‌رود، گفت: باید همگی همه توان خود را به‌کار بگیریم و گام‌به‌گام فساد را کم کنیم به‌گونه‌ای که این اقدامات ما برای مردم ملموس باشد...».

### - تحلیل متن

گوینده با استفاده تمثیل «موریانه» سعی در گسترده بودن فساد و ملموس‌تر کردن این موضوع برای مردم دارد. در ادامه شاهد هستیم، گوینده سعی دارد با استفاده از واژگان عامیانه هم‌چون: «زیر بار نمی‌رود، والا، وزارتخانه درست کردیم، زیرمیزی بشود روی میزی، نوکر» و مواردی از این قبیل، ضمن این‌که سعی دارد گفتمان و حرف‌های خود را ملموس‌تر جلوه بدهد و مردم را با خود همراه کند ما شاهد یک نوع دورگه‌سازی و ترکیب دو گفتمان روزمره و تخصصی با یکدیگر هستیم. گوینده با گفتن جملات -اگر قبح فساد شکسته شود، باید به خدا پناه برد- به نوعی سعی دارد با گفتن کلمات مذهبی احساسات مردم را برانگیزد و آن‌ها را با خود همراه کند و هم‌چنین دست‌اندازی به بیت‌المال را ضربه‌ای به نهی از منکر و انقلاب می‌داند که با گفتن این جمله به نوعی عقب‌نشینی در مقابل فساد را محکوم می‌کند و سعی دارد با مطرح کردن خود به عنوان یک فرد انقلابی و مذهبی به گفته‌های خود مشروعیت ببخشد و از سوی دیگر، مردم را در راه مبارزه با فساد با خود همراه کند.

گوینده فساد را یکی از مشکلات هم‌ردیف تورم، رکود و بیکاری در کشور معرفی می‌کند که برای حل آن‌ها باید همه مردم دست‌به‌دست هم بدهند و آن را حل کنند. گوینده با مطرح کردن این جمله «اگر شما اطلاعات، تفنگ، پول و سرمایه، سایت و روزنامه، خبرگزاری را همه را در یک‌نهاد جمع کردید، ابوذر و سلمان هم باشد، فاسد می‌شود» از یک، دیگری حرف می‌زند؛ اگر به این عبارت مورد اشاره به صورت مجزا نگاه کنیم، این برداشت را می‌توان داشت که در ذهن جناب آقای رئیس‌جمهور، موقعیتی خطرزا و مفروض وجود دارد و آن عبارت است از «خطر تجمیع قدرت‌های نظامی، امنیتی، مالی و رسانه‌ای در یک نهاد». گوینده در ادامه با مطرح کردن این جمله «تمامی این‌ها به این خاطر است که هر قدرتی که رویش نظارت نباشد مشکل پیش می‌آید؛ نظارت بر هر موردی و هر جنبه‌ای را باید درست کنیم تا فساد ایجاد نشود». گوینده راه جلوگیری از فساد را عوامل گوناگون هم‌چون: همکاری قوه سه‌گانه با هم، مردم، رسانه، احزاب، نهادهای مردمی و هم‌چنین مقررات صحیح و شفافیت می‌دانند و عدم این‌ها را ضربه نظام و انقلاب اسلامی می‌داند. گوینده با مطرح کردن این مسائل به نوعی یک دیگری برای خود ترسیم می‌کند که آن دیگری دولت نهم و دهم است که در آن رسانه‌ها و

احزاب از آزادی برخوردار نبودند در و بدون رسانه و بدون مبارزه عمومی و بدون جامعه مدنی و حضور مردم نمی‌توان به هدف نهایی رسید.

### ۶-۲-۱. ویژگی کلی متون روزنامه اعتماد

گسترش رانت و فساد نفتی به خاطر انحصار در زمینه‌هایی چون قدرت و مدیریت منابع نفتی بعد از سال ۸۸، نبود نهادهای نظارتی، نهادهای مردم‌نهاد و آزادی مشروط احزاب و رسانه‌ها در مقابله با افشاگری فساد، عدم شفافیت و فساد گسترده در این شرایط، نفی آزادسازی اقتصادی در شرایط وجود فرهنگ خویشاوند سالاری و رابطه‌گرایی حاکم در نهادها و سازمان‌های کشور، تأکید بر شفافیت به عنوان یک امر مهم برای جلوگیری از فسادهای پنهان، فساد به واسطه انحصار قدرت، پول و رسانه در دست گروه خاص، فساد در گفتمان عدالت محور و شعاری دولت نهم و دهم، فساد ناشی از زدوبندهای سیاسی در ساختار مدیریتی کشور و یک دست شدن قدرت، رانت ناشی از رابطه‌گرایی با نهادینه شدن فضای رانتی در سازمان‌ها، نبود پلورالیسم سیاسی و گسترش فساد، شایسته‌سالاری در جهت قانون‌مند شدن انتصاب‌ها برای جلوگیری از فساد، برخورد با افراد پایین‌مرتبه در مقابل سران بلندمرتبه در فسادها و اختلاس‌های کلان، برخورد با فساد بدون توجه به جنجال‌های سیاسی و جناحی.

### ۶-۳. تحلیل بینامتنی بیناگفتمانی روزنامه وطن

متن اول: «نظام اسلامی در مواجهه با فساد عزم جدی دارد» ۹۰/۳/۰۱

«همه بر این حقیقت واقف‌اند که نظام اسلامی براساس هویت دینی خویش در ستیز با هرگونه فساد خرد و کلان بوده و نظامی که هدایت آن به دست کسی قرار دارد که بازرترین ویژگی‌اش عدالت است، بی‌شک عزمی جدی در مبارزه با فساد دارد. وی ریشه فساد در جهان را در آمریکا و مزدورانش خواند و تأکید کرد...».

#### - تحلیل متن

اشاره به یک گفتمان دینی برای مبارزه با فساد و مطرح کردن دیگری‌های خارجی به عنوان عاملان اصلی فساد جان‌مایه متن را تشکیل می‌دهد. در ابتدای متن نویسنده با مطرح کردن این جمله که «همه بر این حقیقت واقف‌اند» در زمینه بیناگفتمانی سعی دارد به گفته خود مشروعیت بیشتری ببخشد و به عبارتی گفتمان خود را به عنوان گفتمان همه معرفی کند و مخاطبان را با خود همراه کند. گوینده در همان ابتدای

متن با اشاره به عبارت «نظامی که هدایت آن...؛ که ویژگی‌اش عدالت است» در زمینه بینامتنی اشاره به این موضوع دارد که در نظامی که پایه آن براساس عدالت حکومت علی‌علیه شکل گرفته بدون شک فساد جایگاهی ندارد و در زمینه بافت متن با مطرح کردن گفتمان دینی مبتنی بر عدالت برای مبارزه با فساد به این موضوع اشاره دارد که یکی از ویژگی‌های حضرت علی (علیه السلام) عدالت محوری و مبارزه با ظلم و فساد بود و با توجه به فسادی که وجود دارد این فساد با نظام و حکومت سازگاری ندارد و ضروری است تا نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با فساد و اجرای عدالت قوی عمل کند. دیگری، متن یک دیگری خارجی است و گوینده به عبارت بندی مخالفت جویانه آمریکا و کشورهای غربی را به عنوان دیگری متن به عنوان عاملان اصلی فساد معرفی می‌کنند. راه مبارزه با فساد را همکاری سه قوه با یکدیگر می‌داند. همکاری همه دستگاه‌ها با یکدیگر در چند سال اخیر روند مناسبی رو طی نکرده است و در این زمینه می‌توان به اختلافات قوه قضاییه و قوه مجریه در فساد ۳ هزار میلیاردی، مجلس و قوه مجریه در ماجرای زمین‌خواری‌ها و هم‌چنین اجرای فیش‌های حقوقی اشاره کرد.

**متن دوم:** «عدم رسیدگی به «کرسنت» و «استات‌اوایل» عامل انباشت فساد»

۹۳ / ۹ / ۱۹

«بدین معنا که وقتی ملت ایران انقلاب کردند، خواهان چه بودند و با چه مبارزه کردند؟ مردم نظام شاهنشاهی را نظامی فاسد و آلوده می‌دانستند که به حریم عمومی و حریم مردم تجاوز می‌کند، اموال عمومی را غارت می‌کند و سر تا پایش با فساد و انحرافات فکری، مالی، اقتصادی و هم‌چنین فساد اخلاقی عجین است. البته آن‌چه غلبه داشت، فساد فکری و مشخصاً فساد اقتصادی بود که ما در این بحث، بیشتر به این بخش می‌پردازیم؛ یعنی بحث فساد اقتصادی...».

### - تحلیل متن

نویسنده در ابتدای متن با مطرح کردن یک پرسش، سعی دارد مخاطب را وارد یک زمینه بینامتنی کند که این زمینه با استفاده از عبارت بندی‌های مخالفت جویانه از جمله: «نظام فاسد و آلوده، فساد اخلاقی، فساد اقتصادی، نظام طاغوت و...» حکومت پهلوی را به عنوان یکی از دیگری‌های متن معرفی می‌کند. نویسنده با توسل به حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و استفاده از عبارات مسلمانان، شیعیان، اهل بیت به نوعی در زمینه بیناگفتمانی سعی دارد گفته‌هایش مشروعیت و اعتبار بیشتری در میان مخاطبان

داشته باشد. همراه با تأکید بر فرهنگ عدالت‌خواهی در میان شیعیان و اشاره به نظام طاغوت (در زمینه بافت متن اشاره دارد، تضاد میان باورهای دینی و انقلابی مردم با وضعیت حکومت پهلوی) که به صورت تجربی دارای بار معنایی ایدئولوژیک است، سعی در بازنمایی گفتمان دینی و انقلاب اسلامی برای مبارزه با فساد دارد. استفاده از عبارات همراه با افعال کمکی وجهی، مانند «سرتاپایش با فساد... عجین است، نظام فاسدی است، نظام فاسدی بود» در مقابل دو فعل داشتند و بودند برای توصیف دیگری، نشان‌دهنده یک شبکه قدرت ضمنی در بیان نویسنده و هم‌چنین علائق ایدئولوژیک یک نویسنده در متن است که به مبارزات ایدئولوژیک بین وجود فساد در دولت پهلوی و عدم وجود فساد در گفتمان عدالت‌محور علی علیه السلام دامن می‌زند.

شناسایی روابط معنایی در متون و انواع گفتمان‌های زیرساختی و مشخص کردن شالوده‌های ایدئولوژیک نشان‌دهنده ارزش‌های تجربی در یک متن است. عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی در بطن انقلاب اسلامی قرار دارد که نشان‌دهنده رابطه معنایی در ارزش‌های تجربی متن است. بعضی از عبارات و واژگان فی‌نفسه متعلق به چارچوب ایدئولوژیکی خاصی هستند. نویسنده با مطرح کردن عباراتی چون: انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی، تبیین علما و عدم مخالف با روحانیت، مبارزه با استکبار جهانی و... بار دیگر جهت‌گیری ایدئولوژیکی خود را مشخص می‌کند؛ که هم‌سو نبودن با این چارچوب ایدئولوژیکی منجر به عدم اجرایی عدالت و فساد می‌شود؛ که این موضوع در زمینه بافت متن به موضع‌گیری جناح‌های سیاسی اشاره دارد که معتقدند برای خروج از بحران باید با کشورهای غربی تعامل و رابطه برقرار کنیم. در زمینه بافت بینامتنی، همان‌طور که بارها بیان کردیم که متون، خود دارای تاریخ هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این امر بستگی دارد که متن را متعلق به کدام جریان بدانیم؛ که در این زمینه، مخالفان روحانیون و افرادی که درصدد رابطه با کشورهای غربی هستند از مسیر گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌اند و نمی‌توانند در زمینه مبارزه با فساد ایفای نقش کنند.

دولت‌محور بودن، اقتصاد لیبرال، توسعه سیاسی سه رویکرد و گفتمان مختلف در زمینه حل فساد را با استفاده از عبارت‌بندی‌های مخالفت‌جویانه تحت‌عنوان دیگری متن معرفی می‌کند و معتقد است که به دلیل فاصله گرفتن از مبانی گفتمان انقلابی و عدالت‌خواهی، طرفداران این دیدگاه‌ها نمی‌توانند گام مثبتی در زمینه حل مسأله فساد بردارند و این سه گفتمان را به نوعی به عنوان دیگری‌های ایدئولوژیک متن در مقابل گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی معرفی می‌کند. دولت‌محور بودن در زمینه بافت متن به اقتصاد ایران پس از انقلاب و ادامه پیدا کردن این روند در زمان جنگ

اشاره دارد و عده‌ای معتقدند اولین دولت بعد از انقلاب و هم‌چنین دولت زمان جنگ با کمترین فساد در کشور روبه‌رو بوده‌ایم. تمرکز قدرت در دست دولت و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و افزایش فساد موضوعی است که از دهه ۸۰ به بعد در میان تحلیل‌گران اقتصادی در زمینه حل فساد مطرح شده است. گفتمان‌های اقتصاد لیبرال و توسعه سیاسی برای حل فساد به ترتیب به دولت‌های سازندگی و اصلاحات مربوط است و نویسنده به صورت غیرمستقیم در بینامتنیت به این موضوع اشاره می‌کند که طرفداران این دو دیدگاه به خاطر عدم توجه به انقلاب اسلامی و عدالت خواهی، به رانت خواهی، تبعیض و زندگی اشرافی‌گری روی آورده‌اند. ساختار بلاغی متن قصد دارد تا دلیل فساد در کشور را در قالب عامل‌های چندگانه بیان کند که در بخش انسجام متن، گفتمان عدالت محور علیت‌های دیگر در زمینه حل فساد را سرکوب می‌کند. نویسنده درگیر مبارزات ایدئولوژیک در زمینه دیدگاه‌ها و جریان‌های مختلف پیرامون فساد بعد از انقلاب قرار می‌گیرد و با توجه به بافت موقعیتی متن موضع نویسنده در زمینه گفتمان عدالت محور به دولت نهم و دهم برمی‌گردد. در زمینه بافت موقعیتی متن نویسنده به تحلیل وضعیت فساد در میان جریان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف در کشور می‌پردازد و نهادهای چون سیاست، فرهنگ دینی و اقتصاد وضعیت نهادی متن را تشکیل می‌دهند و نویسنده در وهله اول به عنوان یک تحلیل‌گر رسانه‌ای به مسأله فساد می‌پردازد و در سوی دیگر به عنوان یک فرد ایدئولوژیک و نماینده گفتمان عدالت محور انقلاب اسلامی ظاهر می‌شود و نویسنده در زمینه بافت موقعیتی با سرکوب انتقاد گفتمان‌ها دیگر در زمینه حل فساد، به بافت نهادی گفتمان به عنوان یک گفتمان دینی انقلابی و دینی نگاه می‌کند که برای حل فساد می‌توان مدیریت، سیستم و راه حل مناسب را به کار برد. تعبیر متنی به معنای موضع خواننده، بازگوکننده عکس‌العمل خواننده به یک متن است. چیزی که فرکلاف ارتباط مطالب می‌خواند. در این زمینه می‌توان عنوان کرد که از نظر مشارکین و خوانندگان پرونده‌های قراردادهای نفتی «کرسنت» و «استات اویل» در مقابل حجم فسادهای اتفاق افتاده در کشور قابل مقایسه نیست. عدم توجه به سایر فسادها و دست گذاشتن بر روی این دو مورد نشان از جهت‌گیری سیاسی نویسنده در حل مسأله فساد است.

یکی از تناقض‌های که متن با آن مواجه هستیم گفتمان عدالت محور انقلابی است به عنوان راه مبارزه با فساد معرفی می‌شود؛ و از سوی دیگر، دولت محور بودن را یکی از رویکردهای می‌داند که منجر به شیوع فساد می‌شود. در حالی که این عدالت از طریق یک دولتی که در مرکز امور قرار گرفته باشد عملی می‌شود. در نهایت نویسنده در طول متن همواره به معرفی دیگری‌های (چه داخلی، چه خارجی، چه ایدئولوژیکی و چه

سیاسی و اقتصادی) در تقابل گفتمان عدالت محور انقلابی در زمینه حل فساد پرداخته که همگی به نوعی بازگوکننده مبارزات ایدئولوژیکی می باشند.

### ۷-۳-۱. ویژگی های کلی متون روزنامه وطن

ارتباط دیگری های خارجی و کشورهای غربی با فساد، تعارض فساد با حکومت عدالت محور حضرت علی علیه السلام، توجه به اصول اسلامی و انقلابی و هم چنین فرموده های امام و رهبری برای حل فساد، فساد گسترده در دولت پهلوی، توجه به عدالت خواهی، ظلم ستیزی و استکبارستیزی برای مقابله با مفسدان و کاهش فساد، ضدیت با اقتصاد لیبرال و توسعه سیاسی به عنوان عوامل تشدید کنند فساد در کشور، عدم ارتباط فساد با نظام جمهوری اسلامی، فساد آفازاده ها و طبقه اشراف، فساد ناشی از سیاست های اقتصاد آزاد دولت سازندگی، زندگی اشرافی و بی توجهی به فساد، اشرافیت حکومتی و فساد طبقاتی، نفوذ مفسدان و طبقه اشراف در سازوکارهای مدیریتی و تداوم ساختار رانتی، شعارگرایی و عدم شفافیت در مبارزه با فساد، مبارزه با فساد در جهت حفظ اعتماد عمومی و جلوگیری از ضربه زدن دشمنان به نظام، فساد در دولت میلیاردرها و دولت محرمانه، فساد یقه سفیدان و دانه درشت ها، فساد در میان مدیران نجومی و برخورد سیاسی و ملاحظات خویشاوندی برای حل آن، نهادینه شدن حاکمیت قانون برای مبارزه با فساد. فساد در میان دولت پهلوی و هم چنین عدم توجه به ظلم ستیزی و استکبارستیزی در میان مدیران را یکی از سوژه هایی می باشد که درباره گسترش فساد در کشور به بازنمایی آن می پردازد.

### ۷-۴. تحلیل بینامتنی بیناگفتمانی روزنامه شرق:

متن اول: «نقش دولت ها در فسادهای مالی» ۹۳/۱۱/۰۵

«در عرصه رقابت پذیری انتشار اطلاعات شفاف از عوامل مهم به شمار می رود و زمانی که دستیابی به اطلاعات شفاف برای همه میسر شد، سلامت کار بالا می رود. به همین دلیل شاخص سلامتی ای که کشورها ارایه می کنند از نشانه های خوب اقتصاد آنان است، اما در اقتصادهای نفتی متأسفانه این شفافیت یا دیده نمی شود یا آمارها مبنای واقعی ندارد...».

### - تحلیل متن

برخی از کلمات در متن دارای ارزش های تجربی هستند و نویسنده تفاوت های

ایدئولوژیک در بازنمایی‌های مختلف از فساد را در واژگان و جملات رمزگذاری کرده است. رقابت‌پذیری، عدم دخالت دولت در اقتصاد و خصوصی‌سازی عباراتی است که نویسنده برای حمایت از دیدگاه نئولیبرال و اقتصاد سرمایه‌داری از آن استفاده کرده است. در متن ما شاهد ارزیابی مثبت در برخی از واژگان برای توصیف و مقابله با فساد هستیم. تفاوت میان انواع گفتمان‌ها به لحاظ ارزش‌های بیانی کلمات به لحاظ ایدئولوژیک معنادار است. سیاست‌های چون: عدم دخالت دولت در اقتصاد، کوچک‌سازی دولت، رقابت‌پذیری و... در طرح طبقه‌بندی مرتبط به سیاست‌های نئولیبرال می‌باشد. در زمینه بافت بینامتنی نویسنده باید تجربه بینامتنی مخاطب خود را برآورد کند؛ و از این رو شاید به همه مخاطبان در جایگاه فاعلی توجه لازم را نکرده است و به همین خاطر احتمال برخورد میان ارزش‌های بیانی وجود دارد و برخی از خوانندگان نسبت خصوصی‌سازی، عدم دخالت و رقابت‌پذیری ارزیابی مثبتی ندارند و این به لحاظ ایدئولوژیک معنادار است.

نویسنده در همان ابتدای مقاله به ساختار رانتهی کشور و عدم شفافیت در این ساختار اشاره می‌کند و در زمینه بافت متن به صورت مستقیم به این موضوع اشاره دارد که کشورهای متکی به درآمدهای رانتهی به جهت درآمدهای بدون زحمت شاهد عدم پاسخ‌گویی و شفافیت کمتر و به تبع آن فساد فزاینده و اختلاس و افزایش رانت را به همراه دارد. ارزش عطف توجه متناوب به متن و نوع گفتمان در مورد روابط معنایی بین کلمات و نیز مصداق دارد (فرکلاف، ۱۳۹۳: ۱۷۶). نویسنده بارها با اشاره به دولتی بودن اقتصاد و ارتباط آن با رانت و فساد صحبت کرده است و در این زمینه برای اعتبار دادن به گفته‌های خود به کشورهای دیگر و تجربه آن‌ها در زمینه خصوصی‌سازی و عدم دخالت دولت و پایین بودن فساد در آن کشورها اشاره دارد؛ بنابراین دولتی بودن اقتصاد به عنوان یک دیگری در متن ظاهر می‌شود و در واقع این امر را می‌توان در قالب عبارت‌بندی دیگرسان که فرکلاف از آن حرف می‌زند در نظر گرفت و نویسنده متن از طریق عبارت‌بندی‌های که انجام می‌دهد باعث می‌شود عبارت‌بندی او در زمینه حل فساد به طور حساب‌شده جای عبارت‌بندی دیگری که در تقابل با آن قرار دارد را بگیرد.

استفاده از عبارات و ترکیب‌بندی‌های در طول متن نشان‌گر گفتمان اقتصادی نئولیبرال در مقابله با فساد است. آشکار است که کشور نیاز به رقابت‌پذیری، بازار آزاد، مقابله با رانت و شفافیت بیشتر و فساد کمتر نیاز دارد، ولی آن‌چه این گفتمان نادیده گرفته، آن است که وضعیت کنونی یک زمین هموار نیست و مفاهمی چون رابطه‌گرایی، عدم استقلال دولت و فروماندگی دولت در مقابل حاکمیت مسائلی هست

که در این نوع دیدگاه به آن توجهی نمی‌شود. نویسنده شکل‌گیری فساد را نه اخلاقی می‌داند و نه آموزشی و نه به وسیله تغییرات اجتماعی هم ایجاد می‌شود، بلکه فساد را بیشتر ساختاری و نظام‌مند می‌داند و معتقد است از طریق تغییرات ساختاری مانند عدم مداخله دولت و هم‌چنین تغییر سیاست‌های اقتصادی می‌توان فساد را حل کرد. نویسنده در نقش یک فاعل افشاگر که سعی در افشای فساد و عاملین آن را دارد، ظاهر نشده؛ بلکه با دادن راه‌کار و تدابیر ویژه در نقش حامی حل فساد ظاهر شده و با دادن راه‌کار، سعی دارد دیدگاه سودمندی پیرامون فساد ارائه دهد. نویسنده برای تأیید فرضیه و گفته خود از شواهد و مثال‌های استفاده می‌کند و با مطرح کردن عبارت «کشورهایی که اتکای آنان بر بخش خصوصی، کوچک‌سازی دولت و شفافیت متمرکز شده است و...» در زمینه بافت موقعیتی متن نویسنده توجهی به وضعیت فرهنگی و نهادی کشور در زمینه مقابله با فساد نکرده است. در جوامع ما انتصاب‌های خویشاوندسالاری و رابطه‌گرایی به امری عادی تبدیل شده است و از سوی دیگر، در فرآیند خصوصی‌سازی تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست‌مداران هستند و این افراد از منافع کسانی حمایت می‌کنند که برای آن‌ها بیشترین سهم در روی کار آمدن و باقی‌ماندنشان داشته است و خصوصی‌سازی در چنین فضای فرهنگی و نهادی باعث گسترش فساد و رانت بیشتر می‌شود و از سوی دیگر، در کشور ما بسترهای نهادی پشتیبانی‌کننده از بازار وجود نداشته یا ضعف هستند، اجازه عملکرد آزادانه به نیروهای بازار، نیروی محرکه گسترش و تعمیق فساد شده و ناکارآمدی‌ها و نابرابری‌ها را افزایش داده است.

در ادامه، نحوه برخورد و ناکارآمد بودن قوه قضاییه به عنوان دلیل دیگر شکل‌گیری فساد در کشور مطرح شده است. با زدن مثال از کشورهای جهان سوم و جوامع مدرن در زمینه نحوه برخورد با فساد به بافت متن توجه دارد و بیان می‌کند در کشور ما به دلیل بافت فرهنگی که وجود دارد با یک عذرخواهی به حل مسأله می‌پردازند. نویسنده به مطرح کردن عبارت «عذرخواهی» در زمینه حل فساد به تجربه بینامتنی توجه می‌کند و سعی می‌کند یک زمینه مشترک میان خود و خوانندگان مفروض بگیرد و نویسنده مفروض می‌گیرد که خواننده متن، قبلاً باید با این متن آشنا شده باشد. در این متن ما با یک دوگانگی میان وضعیت فرهنگی حاکم بر جامعه و نحوه برخورد قوه قضاییه در مقابله با فساد روبه‌رو هستیم. نویسنده در نقش یک تحلیل‌گر وضعیت فساد در بافت نهادی گفتمان پرداخته است و روزنامه و متن بیشتر ابزاری برای تحلیل وضعیت فساد در این بافت است. فرآیند نهادی که این گفتمان به آن تعلق دارد، منازعه میان طرفداران دولت در اقتصاد و عدم دخالت دولت در اقتصاد است که نویسنده سعی در بازتاب آن دارد.



**متن دوم:** «برخورد با فساد، سیاسی است» ۹۵/۰۱/۱۰

«یکی از ساده‌ترین ارزیابی‌ها از تأثیر فساد در فعالیت اقتصادی آن است که فساد مثل مالیات عمل می‌کند، یعنی جایی که فعال اقتصادی ناگزیر می‌شود رشوه بدهد عملاً هزینه‌های فعالیتش بالا می‌رود. ساده‌ترین شکل فساد و تأثیرش بر فعالیت اقتصادی این است که فساد و رشوه را مانند مالیات در نظر بگیریم... وقتی فساد وارد اقتصاد می‌شود به بخش‌های مختلف جامعه رسوخ کرده و گسترده می‌شود...».

### - تحلیل متن

نویسنده در ابتدای متن با مطرح کردن عبارت «فساد مثل مالیات عمل می‌کند» در زمینه بیناگفتمانی به ساختار رانتی موجود در کشور و عمومیت و مشروعیت یافتن رشوه و رانت در میان مسئولان اشاره دارد؛ نویسنده در زمینه بینامتنی اشاره می‌کند به این‌که سرمایه‌داران و افراد و شرکت‌ها برای انجام فعالیت‌هایشان موظف به پرداخت عوارض به دولت هستند، ولی با پرداخت میزانی از این مبالغ به عنوان رشوه به متصدیان و مسئولان باعث شکل‌گیری یکی از اشکال فساد تحت عنوان -فساد به منظور کاهش هزینه شده‌اند- و نویسنده به فضای رانتی و فسادآمیز میان سرمایه‌گذاری تولیدکنندگان داخلی اشاره دارد و از این وضعیت به دلیل فضای رانتی موجود و خارج شدن سرمایه‌داران و سرمایه از کشور انتقاد کرده است. در ادامه، نویسنده در زمینه بافت متن به نوعی به بالا بودن هزینه‌ها، فضای رانتی موجود، عدم اطمینان، ضعف نهادها و ایجاد محدودیت برای سرمایه‌گذاران اشاره دارد و سعی دارد اثر منفی فساد بر سرمایه‌گذاری داخلی را به ذهن مخاطب القا کند.

متن در زمینه بیناگفتمانی با استفاده از تمثیل وضعیت دوبله پارک کردن وضعیت رانندگان سعی دارد هنجاری شدن و عمومیت یافتن مسأله فساد در میان مردم را از طریق زبان غیررسمی برای بیان ارتباطی نزدیک‌تر به مخاطب خود انتقال دهد و سعی دارد با مطرح کردن عباراتی چون: «فساد»، «فساد می‌زاید» و «فساد، مولد فساد است» به موضوع عمومیت یافتن فساد و گسترش آن در جامعه را به ذهن مخاطب القا کند. در ادامه، نویسنده به تفسیر وضعیت با اشاره به تغییرات ساختاری در نظام اقتصادی و سیستمی شدن وضعیت فساد می‌پردازد و در پاسخ به این وضعیت معتقد است که برخورد با فساد سیاسی است.

نویسنده سیاست‌های دولت نهم و دهم در زمینه اقتصاد پولی را مورد انتقاد قرار

می‌دهد. در این قسمت از متن نویسنده از عبارت بندی مخالفت جویانه یا عبارت بندی دیگرسان استفاده کرده است و دولت نهم و دهم را به عنوان یک دیگری در متن که باعث حاکم شدن اقتصاد پولی در کشور و هم‌چنین تبعاتی چون: افزایش نابرابری، افزایش رانت و فساد و عدم اشتغال معرفی می‌کند، از این طریق خواننده را وارد یک زمینه بینامتنی می‌کند.

نویسنده با مطرح کردن عبارات شبکه‌ای از افراد مطیع، به دنبال منافع شخصی خود بودن، مزاحم نبودن منافع دیگران نبودن یک زنجیره از روابط بینامتنی مطرح می‌کند که به وسیله آن یک فرهنگ نانوشته در تار و پود نظام اداری و بخش عمومی حاکم شده است؛ در این وضعیت افراد رانت‌جو ارتقا می‌گیرند و افراد صدیق و کسانی که با رانت جویی و پول‌شویی و پارتی‌بازی در سازمان‌ها مخالف هستند با برچسب‌های سیاسی و اخلاقی از مناسبات کنار گذاشته می‌شوند و این‌گونه رفتارها باعث نهادینه شدن فساد در تمام لایه‌های جامعه شده است.

در زمینه بافت موقعیتی متن کنشی که با آن مواجه هستیم یک متن تحلیلی که در روزنامه شرق منتشر شده است. این کنش، یک وضعیت نهادی چندگانه از جمله: نهاد اقتصادی، دولت، رسانه، فساد و آسیب‌های اجتماعی را شامل می‌شود و افراد درگیر این ماجرا، شامل: نویسندگان به عنوان تحلیلگر اقتصادی، مخاطبان و مردم و هم‌چنین افراد درگیر متن مسئولان و سرمایه‌گذاران رانت‌خوار و دلالان و واسطه‌گیران هستند و در نزد نویسنده بافت نهادی گفتمان وضعیت اقتصادی در کشور و حل آسیب‌های هم‌چون فساد می‌باشد و از مطبوعات به عنوان ابزار، برای مطرح کردن دیدگاه خود استفاده کرده است.

آن‌چه در این پژوهش در حاشیه قرار گرفته است و کمتر به آن توجه شده است، فقر و بیکاری ساختاری ناشی از سیاست‌های اقتصادی و ساختار رانتی کشور و هم‌چنین تبدیل شدن بازار ایران به بازار سرمایه‌گذاری کشورهای همسایه و گسترش قاچاق به وسیله دلال‌های داخلی و خارجی می‌باشد.

#### ۶-۴-۱. ویژگی کلی و کلیدواژه‌های متن روزنامه شرق

خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری و عدم دخالت دولت در اقتصاد، نهادینه شدن رانت در کشور به خاطر تکیه بر اقتصاد نفتی، عدم شفافیت، پاسخ‌گویی و عدم وجود مطبوعات آزاد در «دولت احمدی‌نژاد» و بروز فسادها و اختلاس‌های میلیاردی، شکل‌گیری فضای رانتی میان مسئولان و سرمایه‌گذاران، افزایش قاچاق و دلال‌ها به خاطر نبود شفافیت و سازوکارهای نظارتی، تبعیض در توزیع درآمدها، افزایش فساد و شکل‌گیری ساختار رانتی

به دلیل نبود نظام مالیاتی در برابر عایدات نفتی و عدم پاسخ‌گویی دولت، بالا بودن هزینه تجارت و رشد اقتصاد پنهان، فساد در دولت‌های بسته و فروپاشی این دولت‌ها در نتیجه فساد، سیستم بانکداری رانتی با اشاره به حجم فسادهای بانکی و معوقات بانکی در دهه اخیر، شکل‌گیری فساد از نوع زمین‌خواری.

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

فساد پدیده نوینی نیست و می‌توان به جرأت گفت نمی‌توان دوره‌ای از تاریخ را پیدا کرد که فاقد فساد بوده باشد و قدمتی به اندازه تاریخ سازمان‌ها و نهادها دارد و از این رو باید گفت فساد پدیده همه‌گیر و جهانی است؛ هم‌چنان‌که اشاره شد، فساد به معنای سوءاستفاده از قدرت عمومی برای نفع شخصی و یا گروه خاصی به گونه‌ای که موجب نقض قانون شود، تعریف می‌شود. این پژوهش، به دنبال بررسی نحوه بازنمایی فساد در مطبوعات در دهه ۹۰ بوده است. در این پژوهش نگارندگان از روش‌های تحلیل بینامتنی و بیناگفتمانی فرکلاف استفاده کرده‌اند.

از طریق روش و تحلیل متنی فرکلاف به توصیف و تفسیر متون پرداخته شد و به دنبال جواب‌دادن به پرسش‌هایی چون: ارزیابی ارتباط بین ساختار قدرت و بافت اجتماعی چگونگی ارتباط آن‌ها با وضعیت فساد در کشور و در ارتباط با فساد، رابطه ایدئولوژی و زبان در متون مطبوعاتی چگونه تجلی می‌یابد، بوده است؛ از این رو، در ارتباط با بافت و ساختار قدرت در کشور هرکدام از روزنامه‌های مورد بررسی، دیدگاه‌های مختلفی را درباره مسأله فساد مطرح کرده‌اند که در ادامه به توضیح و تفسیر هرکدام از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

روزنامه شرق وضعیت ساختاری رانت به وجود آمده در کشور را به نبود نظام مالیاتی در برابر عایدات نفتی هنگفت ارتباط می‌دهد و همواره به ساختار رانتی و فساد به خاطر ضعف در مدیریت منابع نفتی و عدم نظارت بر روی این منابع اشاره دارد. از بین رفتن نظام برنامه‌ریزی کشور در دولت نهم و دهم و هم‌چنین شکل‌گیری یک نوع ساختار رانتی غیرشفاف در این بازه زمانی را عامل فسادهای نفتی هنگفت معرفی می‌کند. روزنامه شرق خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری از طرق اقتصاد آزاد را برای جلوگیری از این اقتصاد رانتی پیشنهاد می‌دهد و عنوان می‌کند یک اقتصاد رانتی محکوم به فروپاشی نهایی است در مقابل در روزنامه کیهان اقتصاد آزاد و سیاست‌های بازار آزاد را به غارتگران و بقیه سفیدان مرتبط می‌داند و معتقد است این نوع سیاست‌ها باعث به تاراج رفتن اموال عمومی توسط دانه‌درشت‌ها و مدیران اشرافی شد. روزنامه کیهان بیشتر به تعارض فساد با فرهنگ دینی اشاره کرده است و معتقد است که فساد مسئولان و مدیران

ناکارآمد نباید به پای نظام اسلامی نوشته شود و بیش از آن که به اصل و ماهیت فساد در جامعه بپردازد، همواره به این موضوع اشاره دارد که مبادا با رخ دادن فساد اعتماد عمومی مردم به نظام از بین برود و زمینه برای آسیب زدن به نظام توسط دشمنان داخلی و خارجی فراهم شود. شکل‌گیری طبقه اشرافی در سازوکارهای مدیریتی را ناشی از سیاست‌های اقتصاد آزاد می‌داند و معتقد است این سیاست‌ها نه تنها باعث جلوگیری از فساد نشد، بلکه ظهور یک طبقه رانتهی جدید را به همراه داشت. روزنامه وطن امروز در زمینه مسائل ساختاری و کلان بیشتر هم‌سو با روزنامه کیهان است. این روزنامه، فساد را در کشور از یک سو به کشورهای خارجی و هم‌چنین دولت پهلوی نسبت می‌دهد، و از سوی دیگر معتقد است بی‌توجهی مدیران و مسئولان کشور به دستورات ائمه و نظام عدالت‌محور علی علیه السلام و هم‌چنین عدم توجه به دستورات امام و رهبری باعث بروز فسادهای بزرگ در کشور شده است و این بی‌توجهی مدیران و فسادهای اتفاق افتاده نباید به پای نظام اسلامی نوشته شود. روزنامه اعتماد در زمینه فسادهای اتفاق افتاده از یک سوی به انحصار مدیریتی، و از سوی دیگر به نبود سازوکارهای نظارتی، مدنی جهت شفافیت بیشتر، اشاره کرده است و به این مسأله توجه می‌کند که در دولت نهم به واسطه انحصار قدرت، انحصار مدیریت منابع نفتی، تغییرات ساختاری و تمرکز قدرت در دست افراد و گروه خاص شاهد شکل‌گیری یک جریان و طبقه خاص بوده‌ایم که این گروه خاص به واسطه نبود نهادهای نظارتی و هم‌چنین رسانه‌ها و احزاب و نهادهای مردمی دست به فسادهای نفتی و بانکی گسترده‌ای زده‌اند که در این دوره ما شاهد بزرگ‌ترین فسادهای نفتی (بابک زنجانی) و هم‌چنین بانکی (فساد سه هزار میلیاردی بانک ملی بوده‌ایم). روزنامه اعتماد به نفی اقتصاد لیبرال می‌پردازد و معتقد است که اقتصاد آزاد در شرایطی که یک نوع فرهنگ رابطه‌گرایی و خویشاوندی در کشور حاکم است، رانت و فساد بیشتری را به همراه دارد. در سوی دیگر، به این موضوع اشاره دارد که بیشترین فساد در دولتی اتفاق افتاد که با شعار عدالت‌محوری به مقابله با فساد آمده بود. به‌طور کلی، روزنامه‌ها به جای این‌که به بررسی ساختاری مسأله فساد و دادن راه‌کار برای حل مسأله بپردازند، بیشتر درگیر افشاگری فساد و انتساب این فسادها به دوره مدیریت گفتمان مخالف هستند. این موضوع افشاگری در نوع خود زمینه‌ساز شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتر ساختار در مقابل فسادهای رخ داده را به همراه دارد، ولی هرکدام از این مطبوعات از این افشاگری‌ها بهره‌برداری سیاسی در جهت منافع خود را دنبال می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با بروز هرکدام از افشاگری‌ها در زمینه فسادهای رخ داده در مقابل افشاگری دیگر از سوی رقیب خنثی و به‌مرور زمان به دست فراموشی سپرده می‌شد؛ به‌عنوان مثال، ماجرای دکل خواری در مقابل قرارداد کرسنت، یا

ماجرای فیش‌های نجومی در مقابل املاک نجومی که هرکدام از مطبوعات و جناح‌های مختلف، دیگری را در پرونده‌های مرتبط محکوم می‌کرده‌اند و در آخر هیچ‌کدام از به‌ماهیت و اصل موضوع توجه نشان نداده و صرفاً برای بهره‌برداری سیاسی این موضوع مطرح شده بود، و یا در پرونده فساد صندوق ذخیره فرهنگیان که هرکدام از روزنامه‌ها آن را منتسب به گفتمان رقیب می‌دانست و اصل ماجرا و فساد اتفاق افتاده در این صندوق در پشت جنجال‌های سیاسی و جناحی در نحوه بازتاب رسانه‌ها پنهان است.

### پی‌نوشت

1. Do Graph
2. Hanne Fjelde
3. Albert Tallapsessy
4. Hassan Isyaku
5. Norman Fairclough
6. Utterance
7. Practice Discourse
8. Social Practice
9. Discourse Order
10. Genre
11. Hegemonie

### کتابنامه

- احمدی، علی اکبر؛ همایونی، غلامحسین؛ و عسگری ده‌آبادی، حمیدرضا، (۱۳۹۴). فساد اداری و مالی در سازمان‌های امروزی. تهران: نشر فوزان.
- آقازاده، فردوس، (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۰). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. شیراز: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیابانی، غلامحسین؛ و ذوقی، بهنام، (۱۳۹۷). «رسانه‌ها ابزاری برای ترویج شفافیت و مقابله با فساد سیاسی و مالی، رسانه». شماره ۳، صص: ۸۵-۱۰۴.
- تفنگ‌چی، سینا؛ و کاظمی، هاجر، (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی (مطالعه موردی: برنامه «صفحه ۲ آخر هفته»». مجله مطالعات رسانه‌ای، دوره ۱۲، شماره ۳۶-۳۷، صص: ۷۶-۶۵.
- خندان، عباس، (۱۳۹۵). «فساد اداری و سیاسی: تأثیرات متقابل و نقش عوامل اجتماعی». مجله اقتصاد مقداری، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص: ۷۸-۴۹.
- دوگراف، خیالت؛ واخنار، پیتر؛ و فون ماریک، پتریک، (۱۳۹۴). چشم‌اندازهای

- نظری فساد. ترجمه هانیه هژبرالساداتی، داوود حسینی‌هاشم‌زاده، جلیل یاری، محمد فاضلی، تهران: آگاه.
- ذوالفقاری، ابوالفضل؛ صابرد میرچی، حسین؛ و باقری بنجار، عبدالرضا، (۱۳۹۶). «بازنمایی جامعه مدنی در مطبوعات (تحلیل گفتمان جامعه مدنی در مطبوعات ایران در دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۸)». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۳، بهار و تابستان، شماره ۹، صص: ۴۳-۷۸.
- رهنورد، فرج‌الله؛ طاهر پورکلانتری، حبیب‌الله؛ و رشیدی، اعظم، (۱۳۸۹). «شناسایی عوامل مؤثر بر فساد مالی در بین کارکنان دستگاه‌های اجرایی». پژوهش‌نامه‌ای مدیریت اجرایی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص: ۳۵-۵۱.
- سازمان بین‌المللی شفافیت، (۲۰۰۵). گزارش جهانی فساد اداری در سال ۲۰۰۵ تهران. معاونت امور مدیریت و منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سپهر دوست، حمید؛ فطرس، محمدحسن؛ و برجیسیان، عادل، (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای کانال‌های تأثیرگذاری فساد بر رشد اقتصادی در اقتصادهای رانتی و غیررانتی». فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال ۳، شماره ۱۰، صص: ۳۹-۸۸.
- فرقانی، محمد مهدی، (۱۳۸۲). «جایگاه مطبوعات در سیاست ملی ارتباطی و رسانه‌ای». مجلس و پژوهش، شماره ۴۲، صص: ۱۱۹-۱۶۶.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران، مهران نبوی، و محمد مهاجر، تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- لاک، تری، (۱۳۹۳)، تحلیل گفتمان انتقادی. مترجم: رضا خیرآبادی و سیما بهمنی، نشر: خط سفید.

- Fairclough, N., (1995). *Media Discourse*. London: Edward Arnold. Blackburn, K. K. C. Neandis.

- Fairclough, N., (2005). "Blair's Contribution to Elaborating a New 'Doctrine of International Community'". *Journal of Language and Politics*, NO. 4(1), Pp: 41-63.

- Fairclough, N., (2003). *Analysing Discourse: Textual Analysis for Social Research*. Psychology Press.

- Fairclough, N., (1992b). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.

- Fairclough, N., (1993). "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse: The Universities". *Discourse & Society*, No. 4(2), Pp: 133-168.
- Iwasaki, I. & Suzuki, T., (2012). "The Determinants of Corruption in Transition Economies". *Economices Letters*, No. 114(1), Pp: 54-60.
- Isyaku, H.; Hasan, H. & Kunalan, R., (2016). "A Study on the Use of Corruption Metaphors in the Online Media of Nigeria, Iraq and Malaysia". *Journal of Applied Linguistics and Language Research*, No. 3(7), Pp: 68-84.
- Školkay, A. & Ištoková, A., (2016). *Media Coverage of corruption: The role of inter-media Agenda Setting in the Context of Media Reporting on Scandals*.
- Tallapessy, A., (2015). "The Discourse of Corruption: Appraisal in Indonesian Media". *Sino-US English Teaching*, No. 12(6), Pp: 457-463.

## بررسی تأثیر جنسیت بر محتوا در آثار گلی ترقی بر پایه نظریه لیکاف

مجتبی سلطانیان<sup>۱</sup>، لیلا هاشمیان<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.23748.1937

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۸-۷۱

### چکیده

یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی جنسیت است که به بررسی تأثیر جنسیت نویسنده بر محتوای اثر می‌پردازد. زبان از عناصر بنیادی در داستان نویسی به‌شمار می‌رود. یکی از مباحث مهم در بررسی زبان، توجه به جنسیت و رابطه آن با زبان اثر است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند میان زبان و نوشتار زنان و مردان تفاوت بسیاری وجود دارد. در این مقاله، به شیوه استقرایی و تحلیلی زبان زنانه و مردانه در مجموعه آثار «گلی ترقی» براساس نظریه‌های زبان‌شناسان اجتماعی و ازمنظر دستور زبان مقایسه شده است، تا میزان تأثیر جنسیت نویسنده بر زبان داستان و سطح موفقیت او در ایجاد زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌های هم‌جنس و غیرهم‌جنس، ارزیابی شود. برای این منظور، زبان زنانه و مردانه در حیطه دستور زبان براساس متغیرهای پیش‌رو مورد بررسی قرار گرفت؛ واژگان ازقبیل: دش‌واژه‌ها و رنگ‌واژه‌ها، و جملات ازقبیل: تعدیل‌کننده‌ها و تصدیق‌گرها. یافته‌ها نشان می‌دهد، زبان شخصیت‌ها تحت تأثیر جنسیت نویسنده قرار دارد و کلیشه‌های زبان زنانه در این اثر با بسامد بیشتری تکرار شده است. هم‌چنین براساس متغیرهای فوق مشخص شد، نویسنده از بسیاری جهات توانسته زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌ها به‌کار بگیرد. در مواردی که تناسبی بین زبان و جنسیت، به‌ویژه در شخصیت‌های زن دیده نمی‌شود، بیشتر به دلیل روحيات نویسنده و تمعد اوست، که خواسته زنان را در برابر سلطه‌گری جامعه مردسالار حاکم فراهنجار نشان دهد.

**کلیدواژگان:** گلی ترقی، ژمان، جنسیت، زبان زنانه، زبان مردانه، لیکاف.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: dr\_hashemian@yahoo.com



## ۱. مقدمه

بسیاری اعتقاد دارند زبان پدیده‌ای اجتماعی است، که زنان و مردان سهمی مساوی در ایجاد و پروراندن آن دارند، و چه بسا نقش زنان در این زمینه پرننگ‌تر و برجسته‌تر باشد؛ زیرا گروهی بر این باورند، که زنان راویان و حکایت‌پردازان حقیقی تاریخ بشر هستند؛ اما در حوزه نوشتار، مردان غیرمنصفانه، زنان را بیرون رانده، و تمام ارکان زبان را براساس دیدگاه‌ها و خصوصیات مردانه خود شکل داده، و در تمام طول تاریخ مردسالاری بر استحکام و استواری آن افزودند، تا خود فرمانروایان بلامنازع زبان و قلمرو نوشتار باشند. به حاشیه راندن زن، بر پایه قانونی تاریخی رخ می‌داد، که زن را از نوشتن بازمی‌داشت.

یکی از زمینه‌های مورد بررسی در حوزه مطالعات زنان، زبان است که همواره مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. همراه با رشد و گسترش شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی و افزایش شواهد و مدارک زبان‌شناختی جمع‌آوری شده از نقاط مختلف جهان، زبان‌شناسان دریافته‌اند که زبان زنان و مردان اختلافات زیادی دارد. این شواهد و مدارک همگی بر این نکته تأکید دارد که زنان و مردان زبان را به شیوه متفاوتی به کار می‌برند. هر جنس اصطلاحات، واژه‌ها و حتی گونه‌های نحوی خاص خود را دارد. جامعه‌شناسان زبان، این تغییرات را ناشی از عوامل متعددی از جمله: نژاد و قومیت، دین، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و به‌ویژه جنسیت می‌دانند. در مورد سبب اصلی تفاوت میان رفتار زبانی مردان و زنان، نظرات متفاوتی ابراز شده است؛ گروهی تفاوت‌ها را نتیجه برخورد و آمیزش زبان‌های مختلف دانسته‌اند که به سبب‌های برخوردی نظامی-فرهنگی و... شکل می‌گیرد و یا از نتایج این‌گونه برخوردها بیشتر تأثیر می‌پذیرد. پیشینه انجام مطالعات زبان و جنسیت، به حدود پنج دهه قبل، یعنی سال ۱۹۶۰م. بازمی‌گردد. اولین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شد، تحقیقات «لباو»<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) در آمریکا و «ترادگیل»<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) در انگلستان بود، و با ظهور و قدرت‌گیری جنبش فمینیست، به خصوص موج دوم آن، مسأله زبان و جنسیت و نابرابری‌هایی که بین مردان و زنان در این زمینه وجود دارد، مورد توجه زبان‌شناسان فمینیست قرار گرفت. تحقیقات فمینیست‌ها، به خصوص «رابین لیکاف»<sup>۳</sup> (۱۹۷۵)، زبان‌شناس مشهور آمریکایی، بسیاری از تفاوت‌های زبانی مردان و زنان را مشخص کرد و نشان داد که رفتار زبانی زنان و مردان تابع کلیشه‌های خاصی است. برای اولین بار رابین لیکاف با انتشار کتاب زبان و جایگاه زنان و چندین مقاله دیگر به صورت جدی و علمی، اختلافات زبانی زنان و مردان را تشریح کرد. او معتقد بود، تفاوت قدرت درمیان زنان و مردان باعث به وجود آمدن مردانی حاکم و سلطه‌گر از یک سو، و زنانی تابع و مطیع از سوی دیگر می‌شود. در

اجتماع به طور نسبی زنان پایگاه اجتماعی و نقش‌های محدودتری دارند؛ این بی‌ثباتی و تزلزل اجتماعی در رفتار زبانی آنان بازتاب درخور ملاحظه‌ای دارد. شاید بتوان گفت بهترین کاری که در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در سبک ارتباط کالمی صورت گرفته، توسط لیکاف بوده است. به عقیده رابین لیکاف تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری اجتماعی است و ویژگی‌های زبانی آنان بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این گروه وجود دارد. متغیرهای لیکاف در ۱۱ گروه جای می‌گیرد: ۱. زبان معیار و استاندارد و زبان عامیانه؛ ۲. دستورها و کلام آمرانه؛ ۳. قاطعیت و انقیاد و فرمانبری؛ ۴. قطع کلام و نوبت‌گیری؛ ۵. تعدیل‌کننده‌ها و تشدیدکننده‌ها؛ ۶. پرسش‌های ضمیمه‌ای؛ ۷. دش‌واژه‌ها؛ ۸. سوگندواژه‌ها؛ ۹. جملات و عبارات تعجبی ندایی؛ ۱۰. صفات و بارعاطفی کلام؛ ۱۱. رنگ‌واژه‌ها.

## ۲. پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های قبلی که درباره زبان و جنسیت انجام شده است، در حوزه گفتار بوده و پژوهش‌های موردنظر در حیطه نوشتار، خیلی کم صورت گرفته است و دلیل عمده آن هم این طور است که تفاوت‌های زبانی که بین مردان و زنان وجود دارد با آن صراحت و آشکاری که در گفتار مشخص می‌شود، در نوشتار مشهود نیست. اما انتظار می‌رود که تفاوت‌های جنسیتی، خود را در آثار فرهنگی، به خصوص زمان‌ها نشان می‌دهند؛ به دیگر عبارت نوشتار زنانه با نوشتار مردانه به دلیل تفاوت‌های جنسیتی که بین زنان و مردان وجود دارد، متفاوت باشد.

مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی تحت تأثیر فمینیسم، از دهه ۶۰ به صورت علمی و به عنوان نگرشی آگاهانه در عرصه زبان‌شناسی مطرح شد و در مطالعه زبان‌ها تحولات بنیادین ایجاد کرد؛ هرچند قبل از آن نیز مطالعات مردم‌شناسی و گویش‌شناسی که از قرن هفدهم میلادی آغاز شده بود به بررسی تفاوت‌های میان گویش‌وران مرد و زن پرداخته است.

در زیر به تعدادی از پژوهش‌های زبان‌شناسان درباره اختلافات زبانی زنان و مردان اشاره شده است:

لیکاف (۱۹۷۵) اختلافات زبانی زنان و مردان، «وست زیمرمن»، قطع کلام و نوبت‌گیری در مکالمات، «دفرانسیسکو»، کلام رقابتی و مشارکتی و سلطه‌گری در محاورات، «گوم» (۱۹۸۱) عبارات تحلیفی، «هولمز» (۱۹۹۰-۱۹۸۴) پرسش‌های ضمیمه‌ای و ادب و احترام، «کامرون» (۱۹۸۸) پرسش‌های ضمیمه‌ای، «کوتس» (۱۹۸۸) پاسخ‌های کوتاه همپوشی، و «تانن» (۱۹۹۰) سبک گفتاری.

در زبان فارسی، پیشینه این‌گونه تحقیقات بسیار اندک است و تنها منحصر به چند مقاله، کتاب و رساله می‌شود، که در ادامه به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته است. - «مدرسی» (۱۳۶۸)، اولین پژوهشی که درباره تفاوت‌های زبان‌شناختی مردان و زنان در زبان انجام شده، رساله «یحیی مدرسی» است که در آن، وی با مطالعه زبان فارسی تهرانی در بافت اجتماعی آن، هم‌بستگی جنسی با برخی متغیرهای تلفظی زبان را نشان داده است (مدرسی، ۱۳۶۸).

- «عسگری» (۱۳۷۵)، در پایان‌نامه خود، سه متغیر تلفظی را در رفتار زبانی گویش‌وران فارسی تهرانی و هم‌بستگی آن‌ها را با عوامل اجتماعی چون: جنسیت، تحصیلات، سن و سبک مورد بررسی قرار داده است (عسگری، ۱۳۷۵).

- «جان‌نژاد» (۱۳۸۰)، رساله دکتری «محسن جان‌نژاد» با عنوان «پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی گویش‌وران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای»، یکی دیگر از کارهای انجام شده در این زمینه است. پژوهش‌های میدانی وی در جهت بررسی و ارزیابی تفاوت‌های جنسیتی در تعامل مکالمه‌ای گویش‌وران مرد و زن ایرانی صورت گرفته است؛ وی، نه متغیر زبان‌شناختی اجتماعی و کلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. میزان کلام، نوبت‌گیری و رشته کلام، قطع کلام، نقش حمایتی-قطعی مکالمه‌ای، عبارات حاشیه‌ای، تصدیق‌گرها، صورت‌های پرسشی/ امری، اصطلاحات زشت/ تعجبی و ندایی و عبارات تحلیلی (جان‌نژاد، ۱۳۸۰).

«برزگر آق‌قلعه» (۱۳۷۸)، وی در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود تحت عنوان «جنسیت و تفاوت واژگان در فارسی معیار به‌کار رفته در ادبیات داستانی معاصر» با تأکید بر این‌که برخی واژگان حالت جنسیتی دارند، یعنی این‌که به‌طور مجزا و به‌شکلی متفاوت از سوی دو جنس مخالف به‌کار می‌روند، به بررسی چند اثر ادبی داستانی معاصر زبان فارسی، از جمله آثار «محمود دولت‌آبادی»، «سیمین دانشور»، «صادق چوبک»، «ابراهیم گلستان»، «عباس سماکار»، «جمال میرصادقی»، «فریدون دوستار» و... می‌پردازد. وی بیان می‌کند که هر یک از دو جنس مخالف، از پاره‌ای الفاظ و اصطلاحات خاص استفاده می‌کنند، و از این طریق رفتارهای زبانی مختلفی را از خود نشان می‌دهند.

علاوه بر این، وی نتیجه می‌گیرد که رفتار کلامی مردان در جامعه مردسالار، از جمله جامعه ما همواره با خصوصیات و ویژگی‌هایی توأم با خشونت و تندخویی بازشناخته می‌شود (برزگر آق‌قلعه، ۱۳۷۸).

«پاک‌نهاد جبروتی» (۱۳۸۰)، در کتاب خود تحت عنوان فرادستی و فرودستی در زبان اقدام شایسته‌ای در این زمینه انجام داده است. وی در این نوشته سعی می‌کند نشان دهد، که چگونه واژگان زبان می‌توانند باعث فرودست‌انگاری زنان در جامعه و

در مقابل فرادستی مردان شود؛ وی در انجام این تحقیق بر نظریه «سایپر-ورف» تأکید دارد، و نشان می‌دهد که زبان فارسی در اکثر موارد، زبانی زن‌ستیز است و به‌طور آشکار و پنهان به سرکوب زنان پرداخته، در مقابل به دلیل مردم‌محور بودنش به مردان جایگاه برتری در جامعه می‌دهد (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۰).

پژوهشگران دیگری چون: «نجم‌آبادی» (۱۳۷۷)، «علی‌نژاد» (۱۳۸۱)، «نوشین‌فر» (۱۳۸۱)، «بهمنی» و «باقری» (۱۳۹۱) نیز درباره جنسیت در زبان، مقالاتی نوشته‌اند و به پژوهش‌های زبانی زنانه و مردانه در زبان فارسی غنا بخشیده‌اند.

### ۳. بازشناخت اجمالی نویسنده

گلی ترقی از جمله بانوان نویسنده ایرانی در ۱۷ مهر ۱۳۱۸ در تهران دیده به جهان گشود. پدرش «لطف‌الله ترقی» مدیر مجله ترقی بود. در خیابان خوشبختی به دنیا آمد و در شمیران به مدرسه و سپس «دبیرستان انوشیروان دادگر» رفت. گلی ترقی در ۱۹۵۴ م. پس از به پایان رساندن سیکل اول دبیرستان به آمریکا رفت؛ ترقی، شش سال در آمریکا زندگی کرد و در رشته فلسفه فارغ‌التحصیل شد و از آنجا که زندگی در آمریکا را دوست نداشت به ایران بازگشت. پس از بازگشت به داستان‌نویسی روی آورد. گلی ترقی، نه سال در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس در رشته شناخت اساطیر و نمادهای آغازین پرداخت، سپس به فرانسه رفت. گلی ترقی هنگامی که در ایران بود با «هژیر داریوش»، سینماگر و منتقد ازدواج کرد و دارای دو فرزند شدند و سپس از یکدیگر جدا شدند. اولین مجموعه داستان گلی ترقی به نام من هم چه گوارا هستم در ۱۳۴۸ ه.ش. توسط «انتشارات مروارید» منتشر شد. گلی ترقی پس از انقلاب به فرانسه رفت در آنجا هم به نوشتن ادامه داد، یکی از داستان‌هایش به نام بزرگ بانوی روح من به فرانسه ترجمه شد. در ۱۹۸۵ م. این داستان به عنوان بهترین قصه سال در فرانسه برگزیده شد.

در نخستین داستان‌های گلی ترقی، شخصیت آدم‌ها، بیمارگونه، ناامید، ناتوان و تنها و منزوی هستند که از همه چیز بیم دارند، سرخورده‌اند و رابطه‌ای با اجتماع ندارند؛ چرا که اغلب مردم جامعه را نادان و سطحی می‌بینند. ترقی پس از سال ۱۳۵۷ ه.ش. داستان‌های تأمل‌برانگیزی مانند: بزرگ بانوی روح من، اتوبوس شمیرا، و خانه‌ای در آسمان نوشته است که نمونه‌های برجسته ادبیات داستانی معاصر ایران هستند.

### ۴. بررسی و تحلیل داده‌ها براساس مؤلفه‌های لیکاف

در مقاله پیش‌رو، اختلافات زبانی شخصیت‌های زن و مرد در آثار گلی ترقی، از منظر

دستور زبان (واژگان و جملات) بررسی می‌شود. در هر بخش، داده‌های پژوهش با توجه به نظریات زبان‌شناسان، به‌ویژه لیکاف و نتایج پژوهش‌هایی که در زبان فارسی و انگلیسی انجام شده است، تحلیل و درنهایت با توجه به میزان مطابقت زبان شخصیت‌های ژمان با کلیشه‌های زبان مردانه و زنانه، میزان موفقیت نویسنده در خلق زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌ها، ارزیابی می‌شود.

## ۵. اختلافات زبانی زنانه و مردانه شخصیت‌ها در سووشون از منظر دستور زبان

### ۱-۵. واژگان

چنان‌که می‌دانیم، «برخی واژه‌ها و اصطلاحات زنانه‌اند و برخی مردانه. این یک قانون نیست»؛[۱] اما در طول زمان و بر اثر کثرت استعمال بعضی واژگان و اصطلاحات زنانه و برخی مردانه شده‌اند. (بهمنی و باقری، ۱۳۹۱: ۴۵)؛ چنان‌که «در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات معینی وجود دارند که تنها از سوی یکی از دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرند و جنس دیگر از کاربرد آن‌ها خودداری می‌کند؛ به‌عنوان مثال، مردان فارسی‌زبان صورت‌هایی مثل «خدا مرگم بده» را زنانه می‌دانند و در مقابل زنان نیز اصطلاحاتی مانند «چاکرم» را مردانه می‌انگارند و از به‌کار بردن آن‌ها پرهیز می‌نمایند.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). برای بررسی زبان خاص مردان و زنان، چند متغیر را که معرف جنسیت خاصی هستند، مانند: دش‌واژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها، و صفات عاطفی در مجموعه آثار گلی ترقی مورد مطالعه قرار داده شده‌اند.

### ۱-۱-۵. دش‌واژه‌ها

در زبان‌شناسی عامیانه<sup>۴</sup> مشاهده می‌شود، که زبان گویش‌وران مرد حاوی واژه‌های خشن و زشت است. لیکاف (۱۹۷۵) نیز مدعی است که در زبان انگلیسی، مردان بیش از زنان از اصطلاحات زشت، یعنی دش‌واژه (Damn, Shit) استفاده می‌کنند. او معتقد است زنان از عبارات خشن، بی‌ادبانه و دور از نزاکت استفاده نمی‌کنند، و آن‌ها متخصصان استفاده از حسن بیان‌اند (فارسیان، ۱۳۷۸: ۲۷).

لیکاف در کتاب خود به‌نام زبان و جایگاه زن<sup>۵</sup> (۱۹۷۵) اشاره می‌کند که اگر یک دختر بچه همانند یک پسر، خشن صحبت کند، مسلماً مورد سرزنش و نکوهش قرار خواهد گرفت، و جامعه از طریق والدین کودک و دوستانش او را در جایگاه خود قرار می‌دهد. این عمل باعث می‌شود در آینده، دختر نتواند خود را در اجتماع، نیرومند و قوی مطرح کند (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۵).

«سپرسن» (۱۹۲۲) نیز بر آن است: «بدون شک زنان با اشمئزاز و حجب ذاتی خود از تعبیرات درشت و خشن و رویکرد ذاتی به عبارات مهذب‌تر و گاهی اوقات در لفافه و

غیرمستقیم، تأثیر بزرگ و جهانی بر تحول زبان اعمال می‌کنند» (فارسیان، ۱۳۷۸: ۲۷). «گوم» (۱۹۸۱) نیز اظهار می‌کند، که گویندگان مرد بیش از زنان از ناسزا و سخنان بی‌ادبانه استفاده می‌کنند (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۱۶).

دش‌واژه‌ها، واژه‌هایی زشت و خشن هستند که در عرف جامعه آوردن آن‌ها بر زبان، نشانه بی‌ادبی و بی‌نزاکتی است و هر اندازه این واژه‌ها زشت‌تر و دور از ادب باشند؛ به طوری که در محافل عمومی و حتی خصوصی نتوان آن‌ها را بر زبان آورد، رکیک و رکیک‌تر محسوب می‌شوند. زبان‌شناسان معتقدند، زنان، گرایشی ذاتی به استفاده از صورت مهذب و مودبانه‌تر دارند؛ زیرا فرآیند اجتماعی شدن آنان، ایجاب می‌کند از خود رفتار و گفتاری صحیح‌تر و اجتماعی‌تر نشان دهند و حتی الامکان از کاربرد دش‌واژه‌ها احتراز کنند و در صورت ناچارگی از صورتهای زشت و بی‌ادبانه واژه‌ها (در مقابل صورتهای رکیک) استفاده کنند و در مقابل، مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از دش‌واژه‌ها دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به وجود می‌آید. این شرایط اجتماعی به مردان اجازه می‌دهد که از کلمات و عبارات «تابو» استفاده کنند. در این پژوهش، دش‌واژه‌ها به دو گروه «رکیک» و «غیررکیک» تقسیم‌بندی شده است و پیش‌فرض نگارندگان این است که مردان بیشتر از دش‌واژه‌ها بالأخص از نوع رکیک آن استفاده خواهند کرد.

یافته‌های پژوهش‌های زبان فارسی نیز این مسأله را تأیید می‌کند. پژوهش جان‌نژاد که در مورد تفاوت‌های گفتاری گویش‌وران ایرانی بود، بر این فرضیه صحه می‌گذارد.

جدول ۱، فراوانی کاربرد دش‌واژه‌ها را در زبان کاراکترهای رُمان‌ها نشان می‌دهد. شواهد به دست آمده از آثار نشان می‌دهد، ۶۸/۷۵٪ دش‌واژه‌ها در مکالمات مردان و ۳۱/۲۵٪ بقیه آن‌ها در مکالمات زنان به کار برده شده است؛ هم‌چنین شخصیت‌های آثار به ندرت دش‌واژه رکیکی را به کار برده‌اند.

شخصیت‌های این آثار، تحصیل‌کرده و دارای طبقه اجتماعی بالایی هستند؛ بنابراین در مکالمات بسیار مؤدبانه رفتار می‌کنند. شخصیت‌های زن از گفتاری کاملاً مؤدبانه و با مقبولیت اجتماعی بالا برخوردار هستند؛ بنابراین به ندرت از دش‌واژه‌های رکیک استفاده کرده، و دش‌واژه‌های غیررکیک را هم خیلی کم به کار برده‌اند. ولی برعکس، بسامد استفاده از دش‌واژه‌های غیررکیک در مکالمات آن‌ها زیاد است، که دلیل این امر رقابت‌گرا بودن مکالمات مردان و وجود بحث و جدل‌های فراوان بین آن‌ها است. مقایسه فراوانی کاربرد دش‌واژه‌ها در مکالمات شخصیت‌های آثار نشان می‌دهد، مطابق با یافته‌ها و نظریات زبان‌شناسی، میزان استفاده مردان از دش‌واژه‌ها بیشتر

جدول ۱. کاربرد دش‌واژه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۹).

غیررکیک			رکیک		نوع دش‌واژه
کل	زن	مرد	زن	مرد	جنسیت
۱۶	۵	۱۱	۰	۱	آثار
					-

از زنان بوده است؛ هم‌چنین دش‌واژه‌های رکیک در مکالمات به‌ندرت استفاده شده است؛ بر این اساس، زبان زمان از نظر کاربرد دش‌واژه‌ها موفق ارزیابی می‌شود. نمونه‌هایی از دش‌واژه‌های مکالمات عبارتند از:

### ۱- غیررکیک

- مدیر می‌گوید: «بچه خر، ساکت باش وگرنه مداد لای انگشت هایت می‌گذارند.» (دو دنیا: ۱۷).

- صدای خشمگین مادرم توی گوشم می‌پیچد: «بچه کثافت. ببین چه به روز لباس آورده‌ای!» (همان: ۲۳).

«امیرخان از آن مردهای بی‌کار و پفیوزی‌ست که تا بی‌پول می‌شود یاد مادرش می‌افتد.» (همان: ۴۱).

- خانم گرگه می‌گوید: «بچه خر، اگر باور نمی‌کنی که ناز ملوس خانم کلک می‌زند، برو از سوراخ کلید نگاه کن.» (همان: ۴۸).

- می‌گویم: «بچه عنتر، یک بار دیگر پایم را لگد کنی پوستت را می‌کنم.» (جایی دیگر: ۱۸).

- صدایش توی سرم پیچید: «برگرد سر جایت، الاغ.» (خاطره‌های پراکنده: ۳۲).

- مادر می‌گوید: «مرتیکه ایکبیری، کثافت.» (همان: ۶۲).

- مادر گفت: «می‌بینی مرتیکه پدرسوخته چه جوری به این دختره زل زده؟» (همان: ۱۱۴).

### ۲- رکیک

صدایی جوابش را می‌دهد: «گه می‌خورند. دوهزار سال پیش، ما روی لحاف ابریشمی می‌خوابیدیم و توی ظرف طلا غذا می‌خوردیم. آن زمان این‌ها وجود نداشتند.» (جایی دیگر: ۱۵).

### ۲-۱-۵. رنگ‌واژه‌ها

زبان‌شناسان معتقدند، زبان مردانه، جدی و کلی‌نگر و زبان زنانه، احساسی و جزئی‌نگر

است. در زبان زنانه، توجه به جزئیات و ترکیب کلی آن دقیق‌تر از زبان کلی نگر مردانه است. لیکاف (۱۹۷۵)، رنگ‌واژه‌ها را مهم‌ترین زمینه‌ای می‌داند که جزئی نگری زبان زنانه را منعکس می‌کند. او اظهار می‌گوید، رنگ‌واژه‌هایی که از سوی زنان به کار برده می‌شوند، بسیار دقیق‌تر از رنگ‌واژه‌های مردانه است.

لیکاف (۱۹۷۳)، ادعا می‌کند، که رنگ‌واژه‌هایی مانند: قهوه‌ای روشن<sup>۶</sup>، و بنفش کم‌رنگ<sup>۷</sup> و صفاتی مانند: قابل ستایش، و فریبنده اغلب به وسیله زنان مورد استفاده قرار می‌گیرند، و به ندرت از سوی مردان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ هم‌چنین گفته شده، که زنان برای تأثیر قطعی و بیشتر سخن خود، بر روی واژه‌ها تأکید می‌کنند؛ واژه‌هایی مانند: خیلی خوب، دوست داشتنی و... (غفارثمر و علی بخشی، ۲۰۰۷: ۶۰).

پژوهش‌های مختلفی که در عرصه نوشتار انجام شده است، نشان می‌دهد در متون زن نگاهشده، جملات عمدتاً ساده و با حروف ربط به هم اتصال داده می‌شوند و از نظر توصیف جزئیات، بسیار دقیق‌تر از متون مرد نگاهشده است. در این پژوهش، رنگ‌واژه‌ها در دو مرحله مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ ابتدا رنگ‌واژه‌های به کار برده شده از سوی شخصیت‌های زمان بررسی می‌شود، که انتظار می‌رود تعدد و تنوع رنگ‌واژه‌هایی که در گفت‌وگوهای شخصیت‌های زن به کار رفته، بیشتر از شخصیت‌های مرد باشد. در مرحله دوم، تمام رنگ‌واژه‌هایی که در متن آثار آمده، تحلیل می‌شود. پیش فرض ما این است که رنگ‌واژه‌های متون زن نگاهشده، تعدد و تنوع بیشتری داشته باشند. جداول ۲ و ۳، پراکندگی رنگ‌واژه‌ها را در مکالمات شخصیت‌ها و متن زمان‌ها نشان می‌دهد.

در این زمان‌ها بسامد رنگ‌واژه‌هایی که شخصیت‌های مرد به کار برده‌اند، ۲۲/۶۷٪ و رنگ‌واژه‌هایی که شخصیت‌های زن به کار برده‌اند، ۷۷/۳۳٪ است.

مقایسه شواهد این آثار با نظریات زبان‌شناسان نشان می‌دهد که مطابق کلیشه‌های معمول، تعداد رنگ‌واژه‌های زبان زنانه بیشتر است؛ بر این اساس کاربرد رنگ‌واژه‌ها که از اختصاصات زبان زنانه محسوب می‌شود، در این آثار درست صورت گرفته است، و از این حیث زبان زمان با کلیشه‌های زبان‌شناسی مطابقت دارد. زبان شخصیت‌های زن نیز، از ویژگی دقت و جزئی نگری که بارزترین نمود آن کاربرد رنگ‌واژه‌های دقیق می‌باشد، برخوردار است.

در متن این آثار، ۷۵ رنگ‌واژه به کار رفته، که از حیث تنوع بسیار گسترده و رنگ‌واژه‌هایی مانند: سفید، سیاه، سبز، نارنجی و... را شامل می‌شود. در این زمان رنگ‌واژه‌های دودی/ سیاه با ۲۱ بار تکرار، قرمز/ سرخ با ۱۱ بار تکرار، سفید با ۱۹ بار تکرار، سبز با ۸ بار تکرار، بیشترین بسامد را دارند.



## جدول ۲. رنگ‌واژه‌های به‌کار رفته در گفت‌وگوهای شخصیت‌ها

کل	به‌کار برده شده از سوی شخصیت زن	به‌کار برده شده از سوی شخصیت مرد
۷۵	۵۸	۱۷

## جدول ۳. رنگ‌واژه‌های به‌کار رفته در متن ژمان

تعداد	رنگ‌واژه‌ها
۱۹	سفید
۲۱	سیاه
۸	سبز
۱۱	سرخ، قرمز
۶	آبی
۱	خاکستری
۴	بنفش
۱	صورتی
۱	نارنجی
۱	قهوه‌ای
۱	سرمه‌ای
۲	زرد
۰	کبود

دایره واژه‌های توصیف رنگ در گروه زنان وسیع‌تر است. آنان از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که در میان گروه مردان معمول نیست. رنگ‌های ارغوانی روشن و نخودی در زبان انگلیسی از این نوع است؛ همان‌طور که رنگ‌های نخودی، پسته‌ای، یشمی، آجری، عدسی، موشی، فیلی و... در زبان فارسی در گونه زبانی زنان معمول است. استفاده از رنگ‌واژه‌ها، نشان‌دهنده جزئی‌نگری زنان نسبت به مردان کل‌نگر است که میان شخصیت‌های زن در این ژمان با توجه به فضای حاکم تاحدودی به‌کار برده شده است.

نمونه‌هایی از رنگ‌واژه‌های به‌کار رفته در مکالمات شخصیت‌ها عبارتند از:

- ازین پرستارهای سفیدپوش موطلایی وحشت دارم (دودنیا: ۱۱).
- ازین درخت‌های سوگوار با سایه‌های غمگین خاکستری (همان: ۱۱).
- روی پیشانی‌اش ستاره طلایی، شبیه به تکه‌ای از خورشید، می‌درخشید (همان: ۱۲).
- باغ شمیران مثل خوابی سبز پشت پلک‌هایم می‌نشیند (همان: ۱۳).

- مردی جوان، به لاغری ترکه، با صورتی سفید و چشم‌هایی درشت سیاه به من خیره شده است (همان: ۱۳).
- دخترخانمی پریشان، با لب‌های عجیب قرمز و بار اضافی، پایم را لگد می‌کند (جای دیگر: ۱۰).
- دلم می‌خواهد عینک سیاهش را بردارد (همان: ۱۲).
- مو و ریش بلند دارد، چشم‌های سیاه (همان: ۱۲).
- پوششی شفاف و سفید، روی خاطره‌هایش می‌افتد (همان: ۱۷۲).
- این باید را با حروف قرمز توی مغزش نوشته است (همان: ۱۷۳).
- با کوه‌های سفید و بلند البرز در زیر آسمانی فیروزه‌ای فکر می‌کنم (خاطره‌های پراکنده: ۲).
- همه جا سفید سفید شده است (همان: ۷).
- گاهی وقت‌ها از ته بنفش آسمان اژدهایی بزرگ بیرون می‌آید (همان: ۷).
- دور زیگیل‌های گردن و پیشانی‌ش، نخ سیاه می‌بست (همان: ۱۹۶).
- دختر همسایه لاغر و زرد و بیمار شده (همان: ۱۹۷).

## ۲-۵. سطح جملات

### ۱-۲-۵. تعدیل‌کننده‌ها

تعدیل‌کننده‌ها، آن صورت‌های زبانی هستند که بر عدم اطمینان گوینده دلالت می‌کنند؛ برای مثال، عباراتی مانند: فکر می‌کنم، به نظرم، گمان می‌کنم، همان‌طور که می‌دانید، ممکن است، شاید، احتمالاً و ... نمونه‌ای از تعدیل‌کننده‌ها محسوب می‌شوند.

لیکاف (۱۹۷۵)، دلیل استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را عدم قطعیت و اطمینان آن‌ها می‌داند؛ وی، سه عملکرد را برای تعدیل‌کننده‌ها شناسایی کرده است که عبارتند از: (۱) عدم اطمینان گوینده را نشان می‌دهد. (۲) در حالت‌های مؤدبانه به کار برده می‌شود. (۳) از مشخصه‌های زبان زنانه است، کسانی که از قدرت در جامعه برکنار هستند (نعمتی و پایر، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

«اسواکر»<sup>۸</sup> (۱۹۷۵) نیز ثابت کرده، که زنان بیشتر از تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند، که این امر بیانگر ابراز تردید در مورد مسائل است. در مقابل، مردان به میزان خیلی کمتری از تعدیل‌کننده‌ها در کلام خود بهره می‌برند.

پژوهش‌های «پریسلر»<sup>۹</sup> (۱۹۸۶) نشان می‌دهد، که زنان گفتار خود را با استفاده از تعدیل‌کننده‌هایی، مانند شما می‌دانید، نسبتاً و فقط مطرح می‌کنند. با توجه به

گفته «کوتس»<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۶)، جملاتی مانند: همان طور که شما می‌دانید، ادعا و جسارت کمتری نسبت به صورت غیرتعدیل شده آن، یعنی حقیقتاً جالب بود! دارد. پژوهش‌های «فیشمن»<sup>۱۱</sup> هم استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را تأیید می‌کند. او معتقد است که استفاده از تعدیل‌کننده‌ها، یک نوع ابراز جلب توجه مخاطب است. تحقیقات او نشان می‌دهد، در محاورات مختلط زنان دوست دارند بیشتر توجه مخاطب خود را به دست آورند؛ زیرا آنان کمترین واکنش را در هنگام مکالمه از سوی آنان دریافت می‌کنند (خسرونژاد، ۲۰۰۷: ۱۹).

در زبان فارسی، پژوهشی درباره کاربرد تعدیل‌کننده‌ها در بین گویش‌وران زن و مرد انجام نشده است. پژوهش «خسرونژاد» (۲۰۰۷)، که بر روی متون نوشتاری فارسی و انگلیسی انجام شده، نشان می‌دهد، در متون مردنوشته، بسامد استفاده از تعدیل‌کننده‌ها در بین شخصیت‌های مرد بیشتر از شخصیت‌های زن، و در متون زن‌نوشته فراوانی استفاده از تعدیل‌کننده‌ها در بین شخصیت‌های زن بسیار بیشتر از شخصیت‌های مرد است؛ هم‌چنین این پژوهش نشان می‌دهد، فراوانی کاربرد تعدیل‌گرها در داستان‌های زن‌نوشته بسیار بیشتر از داستان‌های مردنوشته است. همان‌طور گفته شد، زبان‌شناسان تعدیل‌گرها را از کلیشه‌های زبان زنانه می‌دانند. فیشمن، اعتقاد دارد زنان از تعدیل‌گرها به‌عنوان روشی مؤدبانه برای تداوم مکالمه استفاده می‌کنند. با توجه به شواهد این زمان که بیانگر مؤدبانه بودن مکالمات زنان است، انتظار می‌رود میزان کاربرد تعدیل‌گرها در مکالمات زنان بیشتر باشد. مقایسه تعدیل‌کننده‌ها در این زمان نشان می‌دهد ۳۴/۱۷٪ آن‌ها در مکالمات مردان و ۶۵/۸۳٪ دیگر در مکالمات زنان به‌کار رفته است. بر این اساس، میزان استفاده کاراکترهای زن از تعدیل‌کننده‌ها بیشتر از کاراکترهای مرد بوده است که با نظریات لیکاف و فیشمن، مبنی بر کاربرد بیشتر تعدیل‌گرها به‌وسیله زنان مطابقت دارد و بیانگر موفقیت نویسنده در ایجاد زبانی متناسب با جنسیت کاراکترها است.

نمونه‌هایی از تعدیل‌کننده‌ها در مکالمات شخصیت‌ها عبارتند از:  
- شاید به سرنوشت فرزندانش نگاه می‌کرد (دودنیا: ۱۲).

جدول ۴. کاربرد تعدیل‌کننده‌ها

کل	تعدیل‌کننده‌های زنانه	تعدیل‌کننده‌های مردانه
۷۹	۵۲	۲۷

- غیرممکن است (همان: ۱۳).
- می‌دانم که تنبیه بزرگی در انتظار ماست (همان: ۱۴).
- به چشم من شاید این‌گونه می‌آید (همان: ۲۰).
- انگار موجودی عقب مانده‌ام (همان: ۲۰).
- گه‌گاه نوازنده‌ای که یک زمان در این کلینیک بستری بوده، به دیدن دوستان قدیمیش می‌آید (همان: ۲۰).
- شاید هم کشته شده‌اند (همان: ۱۰۲).
- گمانم از همان ماهی‌های توی حوض است (همان: ۱۰۹).
- می‌گوید: شاید با پدرم بیایم (همان: ۱۱۱).
- شاید همه چکار نکنم (همان: ۲۱۰).
- (آزاده درخشان؟) شاید (جایی دیگر: ۱۳).
- گیرم این خانوم آزاده درخشان باشد. خوب (همان: ۱۴).
- احتمالاً خواب شوهر و بچه‌هایش را می‌بیند (همان: ۱۷۳).
- انگار در حبایی از شیشه هستم (خاطره‌های پراکنده: ۵).
- با این حال، به نظر من، بهترین و قشنگ‌ترین مادر دنیاست (همان: ۱۴).
- انگار در بیابانی سفید راهمان را گم کرده‌ایم (همان: ۱۴).
- شاید هم مرا فراموش کرده است (همان: ۱۵).
- انگار دلم برایش می‌سوزد (همان: ۳۴).
- گمان می‌برده که زنش دارد به یک نفر نگاه می‌کند (همان: ۵۴).
- انگار از مادر وحشت داشت (همان: ۱۱۸).
- انگار این «بعد از ما» متعلق به من هم خواهد بود (همان: ۲۱۱).
- شاید این وقت سرمستی لحظه‌ای گذرا باشد (همان: ۲۱۵).
- نمی‌دانم جای واقعییم کجاست و برایم مهم نیست (همان: ۱۵).
- این کمابیش عقیده همه است (همان: ۱۷۳).

## ۲-۲-۵. تصدیق‌گرها

«تصدیق‌گرها» (یا پاسخ‌های کوتاه)، به عبارتی گفته می‌شود که نشان‌دهنده توجه مثبت شنونده نسبت به گوینده است. شنونده در مکالمه نقش فعالی را بازی می‌کند و استفاده از تصدیق‌گرهایی مثل: «آها، بله، درسته، آره، خب، و...» همانند مختصه‌های فرازبانی لبخند زدن یا سرتکان دادن نشانگر دقت و توجه فعال می‌باشد.

مطالعات انجام شده در زبان انگلیسی (کریستال و دیوی<sup>۳</sup>، ۱۹۷۵) نشان می‌دهد که در جامعه زبانی انگلیسی، زنان بیشتر از مردان از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند؛ زیرا آن‌ها مشارکت فعال‌تری در مکالمات دارند، و برای تداوم گفت‌وگو بیشتر تلاش می‌کنند. تصدیق‌گرها (یا پاسخ‌های کوتاه) به عباراتی گفته می‌شود، که نشان‌دهنده توجه مثبت شنونده نسبت به گوینده است. شنونده در مکالمه نقش فعالی دارد، و استفاده از تصدیق‌گرهایی مثل: «آها، بله، درسته، آره، ای، خب، و...» همانند مختصه‌های فرازبانی لبخندزدن یا سر تکان دادن، نشانگر دقت و توجه فعال است (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۰). تصدیق‌گرها، هرچند معمولاً به صورت کلماتی مانند: آهان، بله، خب، درسته، مطرح می‌شوند؛ ولی چون این عبارات معنی جمله می‌دهند، و معنی «کلام شما درست است» از آن برداشت می‌شود، آن‌ها در حوزه جملات قرار داده شده‌اند.

پژوهش‌های زبان فارسی نیز این فرضیه را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که طبق یافته‌های جان‌نژاد، زنان در ۷۰/۴٪ و مردان در ۲۹/۶٪ موارد از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند. بررسی تصدیق‌گرها در این زمان نشان می‌دهد، ۳۰/۵۶٪ آن‌ها در مکالمات زنان و ۶۹/۴۴٪ آن‌ها در مکالمات مردان استفاده شده است؛ یعنی، میزان استفاده شخصیت‌های زن از تصدیق‌گرها بیشتر از مردان بوده است.

زبان‌شناسان تصدیق‌گرها را از کلیشه‌های زبان زنانه می‌دانند، شواهد این زمان نشان می‌دهد، بین شخصیت‌های مرد و زن در استفاده از تصدیق‌گرها اختلاف معناداری وجود دارد که نشان می‌دهد نویسنده توانسته است به درستی تصدیق‌کننده‌ها را در زبان شخصیت‌های داستان به کار ببرد.

نمونه‌هایی از کاربرد تصدیق‌گرها در مکالمات عبارتند از:

- تریاکش را گوشه لپش می‌گذارد و مثل آب نبات می‌مکد (می‌دانم). از بزرگ‌ترها شنیده‌ام)، (دو دنیا: ۱۹).

- مادر می‌گوید: «این زن بویی از مهر مادری نبرده و دلش از سنگ است»، و پدر با حالتی خاص، ترکیبی از تأیید و افسوس، سرش را تکان می‌دهد (همان: ۳۲).

- مأمور گمرک می‌گوید: «خانم، ما هم خسته‌ایم.» مسافر بغلی می‌خواهد خودشیرینی کند. می‌گوید: «بله، حق با شماست.» (جایی دیگر: ۳۳).

جدول ۵. کاربرد تصدیق‌گرها

تصدیق‌گرهای مردانه	تصدیق‌گرهای زنانه	کل
۲۲	۵۰	۷۲

- مردی می‌گوید: «راه ما یکی ست. من جلوتر پیاده می‌شوم. اجازه می‌دهید؟»  
البته، حرفی ندارم (همان: ۴۰).
- می‌پرسد: «خانم جان، شما هم به سوئد می‌روید؟»  
سرم را تکان می‌دهم. (همان: ۵۳).
- می‌پرسد: «شما هم بچه دارید؟»  
سرم را به علامت تأیید تکان می‌دهم (همان: ۵۶).
- زینب دوباره گفت: «می‌دانم نباید حرف بزنم، اما خیلی دلم می‌خواهد حرف بزنم.»
- دوتا دوتا نداریم. نمی‌شود. خیلی هم خوب می‌شود (خاطره‌های پراکنده: ۳۷).
- البته چکی جانانه در انتظارمان است تا دیگر از این غلط‌های زیادی نکنیم (همان: ۵۰).
- مادر گفت: «خوب حرف بزن» (همان: ۱۱۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش، مطالعه‌ای است که به بررسی و ارزیابی تأثیر جنسیت نویسنده بر زبان شخصیت‌های زن و مرد پرداخته است. این مطالعه به صورت بین‌رشته‌ای از یافته‌های علم زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان در تحلیل زبانی متون ادبی بهره برده است؛ هم‌چنین هر جا که نیاز دیده شد از نظریات نظریه‌پردازان فمینیست، به ویژه زبان‌شناسان فمینیستی برای توضیح و تبیین فرضیات استفاده شد.

مقایسه‌ی بسامد کاربرد دش‌واژه‌ها در مکالمات شخصیت‌های آثار گلی ترقی نشان می‌دهد، مطابق با یافته‌ها و نظریات زبان‌شناسی، میزان استفاده مردان از دش‌واژه‌ها بیشتر از زنان بوده است. هم‌چنین دش‌واژه‌های رکیک استفاده نشده است؛ بر این اساس، زبان زُمان از نظر کاربرد دش‌واژه‌ها موفق ارزیابی می‌شود.

کاربرد رنگ‌واژه‌ها نیز که از اختصاصات زبان زنانه محسوب می‌شود، در این آثار به درستی صورت گرفته است، و از این نظر زبان آثار با کلیشه‌های زبان‌شناسی مطابقت دارد، و زبان شخصیت‌های زن ویژگی دقت و جزئی‌نگری را که بارزترین نمود آن کاربرد رنگ‌واژه‌های دقیق است، ندارد.

تعدیل‌کننده‌ها آن صورت‌های زبانی هستند، که اثر کلام گوینده را کاهش می‌دهند. زبان‌شناسان معتقدند که تعدیل‌کننده‌ها از کلیشه‌های گفتاری زبان زنانه است؛ زیرا پیش‌فرض آنان این است که زنان در گفتار خود دچار تردید هستند. نتایج بررسی این آثار نشان می‌دهد، که این کلیشه به درستی استفاده شده است.

تصدیق‌گرها یا پاسخ‌های کوتاه، نشانه توجه مثبت شنونده است و به اعتقاد زبان‌شناسان، زنان از آنجا که بیشتر در مکالمات مشارکت می‌کنند، بیشتر هم از تصدیق‌گرها بهره می‌برند. میزان کاربرد تصدیق‌گرها برای شخصیت‌های زن بیشتر است، و چون زنان در این آثار کاملاً خود را به رعایت کلام مؤدبانه ملزم می‌دانند، معناداری یافته‌ها منطقی به نظر می‌رسد.

بنابراین عوامل زبانی زبان زنانه در زمان تاحدودی مساوی به کار رفته است؛ اگرچه زمان از حیث استفاده از کلیشه‌های زبان‌شناسی وضعیت مطلوبی دارد، تأثیر جنسیت نویسنده در زبان آن انکارناپذیر است. لیکاف، زبان‌شناس معروف فمینیسم، یکی از مهم‌ترین وجوه اختلاف نوشتار زنان و مردان را در رنگ‌واژه‌ها می‌داند. به عقیده او زنان چون برخلاف مردان، که کلی‌نگر هستند به جزئیات توجه زیادی می‌کنند از رنگ‌واژه‌های بیشتر و گوناگون‌تری در نوشته‌هایشان استفاده می‌کنند. این موضوع با بررسی‌ای که در مورد رنگ‌واژه‌ها انجام گرفت، کاملاً به اثبات رسید. پس می‌توان نتیجه گرفت جنسیت نویسنده در زبان زمان و زبان شخصیت‌های زن بسیار مؤثر است که در بررسی‌های زبانی هر اثر نباید آن را از نظر دور داشت.

### پی‌نوشت

- 1- W. Labov
- 2- P. Trudgill
- 3- R. Lakoff
- 4- Folklin Guistics
- 5- Language and women's place
- 6- Beige
- 7- Lavender
- 8- Swacker
- 9- Preisler
- 10- Coates
- 11- Fishman
- 12- Crystal & Davy

### کتابنامه

- امین، سیدحسن، (۱۳۸۴). ادبیات معاصر ایران. تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی.
- بهمنی، یدالله، و باقری، نرگس، (۱۳۹۱). «مقایسه زبان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد». فصلنامه زن و فرهنگ، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۴۳-۵۹.
- ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه. ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه، چاپ اول.

- توسلی، ناهید، (۱۳۸۵). «اختاپوس». به مناسبت سومین سالمرگ سیمین دانشور». نشریه آدینه، شماره ۱۳۸، صص: ۸۶-۸۷.
- جان‌نژاد، محسن، (۱۳۸۰). «زبان و جنسیت: پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای». رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- فارسیان، محمدرضا، (۱۳۷۸). «جنسیت در واژگان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- محمدی‌اصل، عباس، (۱۳۸۸). جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی. تهران: گل‌آذین، چاپ اول.
- مدرّسی، یحیی، (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: چاپ اول.
- میرعبادینی، حسن، (۱۳۸۵). هشتاد سال داستان کوتاه ایران. جلد ۲، تهران: کتاب خورشید، چاپ اول.
- نوشین‌فر، ویدا، (۱۳۸۱). «زبان و جنسیت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند، شماره ۲، صص: ۱۸۱-۱۸۸.
- یزدانی‌خرم، مهدی، (۱۳۸۸). «آن‌ها دنیا را از چشم خود دیدند: به مناسبت سالروز تولد صادق هدایت». نشریه چلچراغ، شماره ۸۸، صص: ۳۴-۳۵.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۸). جویبار لحظه‌ها. تهران: جامی، چاپ نهم.

- Aragamon, Sh.; Koppel & Moshe, Fine, Jonatahan & Shimoi, A. R., (2003). "Gender, genre, and writing style in formal written texts". *Interdisciplinary Journal for the Study of Discourse*. Vol. 23, Issue 3, Pp: 321-346.

- Courtney, M. B.; Philip, M. M. & Danielle, S. M., (2006). "Variations in Language Use across Gender: Biological versus Sociological Theories". In: R. Sun & N. Miyake (Eds.), *Proceedings of the 28<sup>th</sup> Annual Conference of the Cognitive Science Society* (Pp: 1009). Mahwah, NJ: Erlbaum.

- Khosronejad, A., (2007). "The Role of Gender on Content Analysis of English and Persian Short Stories". Trbiat Moallem University.

- Nemati, A. & Bayer, M. J., (2007). "Gender differences in the use of linguistic forms in the speech of men and women-A comparative study of Persian and English". *Glossa*, No. (3)1, Pp: 185-201.



- Ghafar Samar, R. & Alibakhshi, G., (2007). “The Gender Linked Differences in the Use of Linguistic Strategies in Face-to-face Communication”. *Linguistics Journal*, Vol. 3, Issue 3, Pp: 59-71.

## تحلیل گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی\*

زاهد اسدی<sup>۱</sup>، محمد جواد زاهدی‌مازندرانی<sup>۲</sup>، علی ربیعی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.24048.1971

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۹-۱۱۵

## چکیده

یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی تأمین اجتماعی بوده و در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی گنجانده شده است، اما آن در نظم گفتمانی کارگزاران بعد از انقلاب (براساس اقتضانات نظری و عملی) با رویکردها و سیاست‌های مختلفی مفهوم‌سازی شده و دلالت‌های متفاوت و بعضاً ناهم‌گون منجر به عدم تحقق کامل رفاه و تأمین اجتماعی در کشور شده است. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که رفاه و تأمین اجتماعی در چهار دولت بعد از انقلاب اسلامی (با گفتمان‌های مستضعفین، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور) با چه دلالت‌های معنایی تثبیت و برجسته شده‌اند که نتیجه این چینی را رقم زده است؟ برای پاسخ بدین پرسش با روش تحلیل گفتمان «لاکلاو و موفه» به تحلیل متون سخنرانی‌های مقامات عالی کشور خصوصاً رؤسای جمهور، قوانین و مقررات مربوطه در هر گفتمان‌های سیاسی حاکم که همانا در هژمونی دولت‌ها به منصفه ظهور رسیده‌اند، می‌پردازیم. یافته‌ها نشان می‌دهد که دولت مستضعفین به واسطه ایدئولوژی انقلاب اسلامی و جنگ، گروه‌های مستضعف را از حاشیه به متن کشاند و به این ترتیب گفتمان رفاه خود را با دال مرکزی «مستضعف محوری» مفصل‌بندی کرده است. دولت سازندگی کوشش کرد با «جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی» به عنوان دال مرکزی، گفتمان خود را مفصل‌بندی کند. دولت اصلاحات با توسل به اصل ۲۹ قانون اساسی به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه دولت سازندگی پرداخته و مفصل‌بندی گفتمان خود را با نشانه مرکزی «نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» تشکیل داد. دولت عدالت‌محور نیز با تأکید بر عدالت توزیعی، مهرورزی و خدمت‌رسانی به اقشار فقیر و آباد کردن مناطق توسعه نیافته، گفتمان رفاه خود را با نشانه مرکزی «دسترسی یکسان آحاد مردم به حمایت‌های تأمین اجتماعی» مفصل‌بندی کرده است. در نتیجه می‌توان گفت که روند گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی طی چهار دولت پس از انقلاب اسلامی بیانگر این است که هر یک از دولت‌ها، گفتمان رفاهی خود را ذیل دال مرکزی متفاوت ولی با دال‌های شناورگام مشترک، مفصل‌بندی کرده‌اند. به این ترتیب بین دال مرکزی آن‌ها، گسست رخ داده و در نتیجه خط سیر متفاوت و گاه متضادی پیموده‌اند. این امر موجب شده آن‌ها تداوم بخش و مکمل یکدیگر نباشند؛ اما با وجود این، جنبه‌های گوناگون رفاه و تأمین اجتماعی در هر دولت نسبت به دولت قبلی، بهبود نسبی یافته است.

**کلیدواژگان:** گفتمان، رفاه، تأمین اجتماعی، دولت، انقلاب اسلامی.

\*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول، تحت عنوان: «تبیین رابطه گفتمان‌های رفاه و ساختار اجتماعی در ایران پس از انقلاب» است.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: zasadi20122007@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

۳. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

تأمین اجتماعی به مثابه ابزاری برای توزیع مجدد درآمدها، مظهر استقرار و تضمین امنیت و عدالت اجتماعی و موجد آرامش خاطر و عزت نفس در افراد، می‌تواند اهمیت و نقش بسزایی در حمایت از جامعه در برابر کلیه مخاطرات ناشی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کند؛ به نحوی که امروزه به جهت اهمیت سیاسی، اقتصادی اجتماعی و حتی امنیتی، از این اصول نه تنها به عنوان «ابزار و بستر توسعه»، بلکه یکی از «اهداف توسعه پایدار» نام می‌برند (بادینی و عصمتی، ۱۳۹۱). تأمین اجتماعی در دین اسلام نیز از جایگاه ویژه و ارزش والایی برخوردار است و مبانی فقهی آن عبارتند از: عدالت اجتماعی، کفالت و ضمانت دولت، شریک بودن همه افراد در اموال عمومی و ملزم بودن دولت به رفع فقر و تأمین نیازهای افراد جامعه، مسئولیت‌پذیری و انجام تعهد در مقابل دیگران، ایجاد امنیت (زرگوش نسب و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۹۲)؛ از این‌روست که در نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز به مقوله تأمین اجتماعی توجه ویژه شده است. مهم‌ترین مرجع شناسایی جهت‌گیری نظام جمهوری اسلامی در حوزه محوری و تعیین‌کننده نظام رفاه و تأمین اجتماعی قانون اساسی است. شاکله اصلی و جهت‌گیری‌های حاکمیت در حوزه تأمین اجتماعی، در اصل ۲۹ قانون اساسی ظاهر شده است؛ برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند. هم‌چنین اصول ۳ و ۳۹؛ از این‌رو می‌توان گفت که نگاه انقلاب اسلامی به مقوله تأمین اجتماعی نگاهی مترقیانه است و طبق اصول مطرح شده، تأمین اجتماعی حق مردم و تکلیف دولت و تضمین حد کفاف (حداقل کیفیت زندگی) و رفع فقر و محرومیت وظیفه ذاتی حاکمیت است. با همه این تأکیدات و وجود همه صراحت‌های قانونی، تأمین اجتماعی در ایران به طور کامل محقق نشده است.

نظام تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ فراگیری و جامعیت تاحدودی موفق بوده است، اما از لحاظ شاخص‌های نظیر ضریب جینی و نسبت جمعیت واقع در زیر خط فقر، هنوز با وضعیت مطلوب فاصله دارد (بادینی و عصمتی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). تازه‌ترین گزارش «مؤسسه بین‌المللی لگاتوم» نشان می‌دهد که رتبه ایران در شاخص رفاه ۲۰۲۰، رتبه ۱۲۰ در میان ۱۶۷ کشور جهان است (گزارش شاخص رفاه لگاتوم، ۲۰۲۰)؛ این داده نشانگر عملکرد نه‌چندان موفق دولت‌ها در حرکت از فقر به سوی رفاه و تأمین اجتماعی است.

به نظر می‌رسد این مسأله به تطور و عدم ثبات و دوام گفتمان تأمین اجتماعی برآمده از دل قانون اساسی و ابرگفتمان انقلاب اسلامی؛ در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی برمی‌گردد. «انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، که تحت عنوان «گفتمان انقلاب اسلامی» مورد شناسایی قرار گرفت و زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی بر پایه اصول اسلامی در ایران است، با عمری بیش از چهار دهه، استقرار دولت‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی چند را در بطن نظام و گفتمان غالب خود تجربه کرده است که در عین مبنا قرار دادن اصول گفتمان مادر (گفتمان انقلاب اسلامی)، هر یک رویکردها و سیاست‌های منحصربه‌فردی برای تحقق اهداف اولیه و عالی‌ه نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله تأمین اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی، از خود ارائه داده‌اند؛ به طوری که تمامی دولت‌ها و گفتمان‌های غالب در نظام جمهوری اسلامی، با اهتمام و اقتباس از گفتمان انقلاب اسلامی، به تأمین اجتماعی به مثابه مؤثرترین ابزار در اختیار جوامع به منظور تحقق توسعه اجتماعی و ابزاری در خدمت عدالت نگریسته‌اند که یکی از مناسب‌ترین راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی و حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها محسوب می‌شود؛ زیرا اصول و مبانی آن ریشه در تعالیم اصیل اسلامی دارد» (هزارجریبی و صفری‌شالی، ۱۳۹۴: ۳). گفتمان تأمین اجتماعی در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی تحولات گوناگونی تجربه کرده و «فاقد ثبات نسبی گفتمانی بوده است با روی کار آمدن هر دولت جدید، گفتمانی تازه و آزمون نشده، مطرح و استقرار می‌یابد. سپس بعد از مدتی گفتمان حاکم، هژمونی خود را از دست داده به افول می‌گراید. در واکنش به ناکارآمدی گفتمان حاکم و در غیریت‌سازی با آن، گفتمان جدیدی، خود را برجسته نموده، مورد پذیرش توده مردم قرار می‌گیرد. اما بعد از مدتی، آن گفتمان نیز به سرنوشت گفتمان قبلی دچار گردیده، طرد می‌شود» (زایرکعبه و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۸)؛ از این‌روست که هر یک از گفتمان‌های حاضر در زیست اجتماعی و سیاسی ایران، برداشت‌های متفاوت و گاهی متناقض از تأمین اجتماعی ارائه کرده‌اند. این گفتمان‌ها زمانی که بر ساحت سیاسی کشور هژمونی می‌یابند رویکردهای خود به مقولات اشاره شده را در نظام برنامه‌ریزی نیز مستولی می‌کنند. باید توجه داشت که محتوای گفتمان تأمین اجتماعی، نهادینه شدن آن و باورهای تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران اجتماعی، نقش غیرقابل اجتنابی در شکست یا موفقیت سیاست‌های اجتماعی به طور عام و سیاست‌های رفاهی به صورت خاص دارد (اورشات و همکاران، ۱۳۹۶). در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که تأمین اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی با چه دلالت‌های معنایی تشبیت و برجسته شده که کاستی‌های را در ساحت عمل نشان می‌دهند.

## چارچوب مفهومی و نظری

**رفاه و تأمین اجتماعی:** رفاه اجتماعی از منظر اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی عبارتست از: نظامی که به منظور خدمت و کمک به افراد به وجود می‌آید تا سلامت، زندگی بهتر و موجبات روابط مناسب‌تری را برای پیشرفت استعدادها، قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان فراهم سازد (یزدانی، ۱۳۸۳: ۳۸). دایرة‌المعارف آمریکانائیز ضمن تأکید بر تغییر مفهوم رفاه اجتماعی در طی زمان در تبیین رفاه اجتماعی چنین آورده است: رفاه اجتماعی معمولاً شامل خدماتی می‌گردد که هدف اولیه آن‌ها تثبیت و تقویت شرایط فیزیکی، اجتماعی و روانی مردم برای بهبود است؛ و مهم‌ترین هدف برنامه‌های رفاه اجتماعی را کاهش فقر ذکر کرده است (American Corporation, 1975). واژه تأمین اجتماعی نیز از منظر مقوله نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار (۱۹۵۲) به منزله حمایتی است که جامعه در قبال آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد به علت بیماری، بارداری، حوادث و بیماری‌های ناشی از: کار، بیکاری، از کارافتادگی، سالمندی و فوت و نیز افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله‌مندی) به اعضای خود ارائه می‌دهد (پناهی، ۱۳۸۵: ۷). دانشنامه بریتانیکا نیز اصطلاح تأمین اجتماعی را در کاربردهای بین‌المللی به معنی راهکارهای جمعی می‌داند که به موجب قانون برای ابقای درآمد فرد یا خانواده یا به منظور جبران درآمد -وقتی که قسمتی یا همه منابع درآمدی از بین بروند یا کم شوند- یا در مواقع تحمیل مخارج سنگین بر فرد به کار می‌روند (Encyclopedia Britannica, 1994).

اگر در تعاریف کلاسیک بر «تأمین و تضمین درآمد افراد و خانوارها» تأکید می‌شد در تحولات نظری متأخرتر در حوزه تأمین اجتماعی، مقوله‌هایی هم چون: خطرپذیری، جامعه‌گرایی، محیط‌زیست‌گرایی، تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، کنترل و نظارت اجتماعی، جسم یا بدن و توارث جدید مطرح می‌شود (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۰). بر همین اساس، از اواخر دهه ۱۹۷۰ م. «مخاطره» جایگزین «نیاز» به عنوان اصل محوری شکل‌گیری سیاست اجتماعی و ارائه خدمات رفاهی شده است؛ چنان‌که «اولریک پک» مدعی است در حالی که در جوامع ماقبل مدرن انسجام بر پایه نیاز بود، انسجام دنیای معاصر بر پایه نگرانی است (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

البته باید توجه داشت که کلمه «مخاطره» طیف وسیعی از رویدادها و رفتارهای آینده را دربر می‌گیرد، مانند: مخاطرات مربوط به بیکاری، سلامت، جرم و جنایت و حتی آلودگی محیط‌زیست. سیاست‌های رفاهی پس از جنگ دوم جهانی عمدتاً معطوف به بیمه‌های جمعی در مقابل مخاطرات خارجی بود. حال آن‌که در جهان معاصر با مخاطراتی روبه‌رو هستیم که از درون ساخته می‌شوند. این مخاطرات به صورت

محصولات خود علم و فناوری ارزیابی می‌شوند. پیشرفت‌های علم و فن‌آوری همان قدر نااطمینانی و مخاطرات تولید می‌کنند که قرار است حل کنند (موسوی و ذاکر حمیدی، ۱۳۸۶).

**گفتمان:** «گفتمان» عبارت‌ست از «زبان به مثابه کنش اجتماعی» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷)؛ مفهوم گفتمان دربرگیرنده همه انواع اعمال سیاسی و اجتماعی، از جمله نهادها و سازمان‌هاست (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۵۶). هم‌چنین گفتمان‌های نظامی رابطه‌ای از معانی و کردارها هستند که هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را می‌سازند (استاوراکاکیس، ۲۰۰۰: ۶). پشتوانه نظری و روشی تحقیق حاضر نظریه گفتمان «ارنستو لاکلو» و «شان‌تال موفه» است.<sup>۱</sup> در چرایی انتخاب نظریه گفتمان لاکلو و موفه به‌عنوان مبنای نظری تحقیق باید گفت که نظریه گفتمان لاکلو و موفه نظریه جامع، کاربردی و منسجمی است که از کارایی بسیار بالایی برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آن‌ها برخوردار است. براساس این نظریه، کل حوزه اجتماعی شبکه‌ای از فرآیندها به‌شمار می‌آیند که معنا درون آن خلق می‌شود. به سخن دیگر، بین امر زبانی و غیرزبانی تمایزی نیست؛ همه چیز گفتمانی است. گفتمان‌ها خود مادی هستند و هستی‌هایی چون: اقتصاد، زیرساخت‌ها و نهادها بخشی از گفتمان هستند؛ به‌طور کلی گفتمان سازنده جهان اجتماعی است، نه آن‌گونه که «آلتوسر» می‌گوید گفتمان ساخته شده و نه آن‌گونه که فرکلاف معتقد به رابطه دیالکتیکی بین پرکتیکس گفتمانی به‌مثابه یک بُعد از پرکتیکس اجتماعی با دیگر ابعاد آن است. از مزایای تمایز قائل نشدن بین امر گفتمانی و غیرگفتمانی این است که تنها با یک نظریه گفتمانی می‌توان تبیینی یک دست از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به‌دست داد. از این‌منظر، تحلیل گفتمان لاکلو و موفه قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرآیند تلاش می‌کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم، و کدام فرآیند موجب می‌شود که برخی از تثبیت‌های معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن‌ها را پدیده‌ای طبیعی به‌شمار می‌آوریم؛ از این‌رو، بازتولید معنا و تغییر نحوه انتساب معنا اعمال سیاسی‌اند. سیاست به رفتاری اشاره دارد که طی آن پیوسته امر اجتماعی را به‌گونه‌ای می‌سازیم که سایر شیوه‌ها را طرد کند. نقطه عزیمت اینجا در مفهوم «سوژه» نهفته است؛ این‌که سوژه چگونه فراخوانده شود به گفتمان‌های مطرح بستگی دارد. (فراخوان، به فرآیندی اشاره می‌کند که طی آن زبان یک موضع اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند و به این طریق او را به یک سوژه ایدئولوژیک بدل می‌کند) سوژه خودآیین نیست، بلکه گفتمان (یا گفتمان‌ها) آن‌را تعیین می‌کند. به تعبیر «فوکو» سوژه‌ها در گفتمان‌ها خلق می‌شود، سوژه چندپاره است؛ بدین معنی که فقط به یک شکل و صرفاً توسط یک گفتمان در یک موقعیت

واحد قرار نمی‌گیرد، بلکه گفتمان‌های مختلف موقعیت‌های متفاوتی به آن نسبت می‌دهند. از طرف دیگر، سوژه تعیین‌ناپذیر است؛ یعنی گفتمان‌های متعارض او را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که باعث ایجاد تضاد می‌شوند. در اینجا غیریت‌سازی نقش اصلی را ایفا می‌کند. هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دارد تا به واسطه آن هویت یافته و نظام معنایی خود را براساس آن تنظیم کند. هیچ جامعه‌ی یک‌دستی را نمی‌توان یافت که در آن فقط یک گفتمان حاکم باشد. هر گفتمانی به منظور هویت یافتن به ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کند. دوگانه‌ی شکل‌گرفته «ما» و «آن‌ها» به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود. «ما» برجسته شده، و «آن‌ها» به حاشیه رانده می‌شوند؛ بنابراین هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند؛ از این رو هرگز نمی‌توان سیر تطور و تحول یک گفتمان یا نظام معنایی آن را مورد بررسی قرار داد، مگر آن‌که آن را در مقابل رقیب یا غیر قرار داد. نهایتاً در نظریه لاکلو و موفه هدف فهم و روشن کردن ظهور و منطق گفتمان‌ها و هویت‌های برساخت‌شده اجتماعی است که آن‌ها به کارگزاران اجتماعی اعطا می‌کنند و هم‌چنین فهم امر اجتماعی است به مثابه برساختی اجتماعی؛ بنابراین با استفاده از ابزارهای گفتمانی هر پدیده اجتماعی را می‌توان تحلیل کرد. ایده کلی در این دیدگاه این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌ها و چالش‌های دائمی اجتماعی بر سر تعاریف و هویت بازمی‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به دنبال دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴؛ لاکلو و موفه، ۱۳۹۳؛ سلطانی، ۱۳۸۴؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶).

### روش‌شناسی پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، روش پژوهش حاضر، روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه است. در روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه «سامانه نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان، به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد. در این سامانه، نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی خود است. در این میان حلقه‌ای که دارای بیشترین اهمیت و تأثیر است، نشانه مرکزی خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که مبنای انسجام و هماهنگی میان این دال و لحظه‌ها بوده و دال‌های دیگر براساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشه نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومه گفتمانی بیش از هر

چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال، در صورت تمهید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها و مدلول‌ها و مصادیق دیگر، مبنایی فراهم می‌آورد برای هویت‌یابی گفتمان خودی، بی‌قراری گفتمان‌های هم‌آورد و به حاشیه‌رانی گفتمان هژمون. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان به دور این دال کانونی می‌گردند» (رضائی‌پناه و شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۴: ۱۸۴). مقوله رفاه تأمین اجتماعی نمونه‌ای از یک دال اصلی است و گفتمان‌های مختلف محتوای متفاوتی به این دال می‌بخشند. این امر بنا به نظریه لاکلو و موفه (۱۳۹۳) از طریق پیوند دادن دال‌ها در قالب زنجیره‌های هم‌ارزی انجام می‌گیرد که هویت را بر اساس نسبتش با دیگران ایجاد می‌کند. بر ساخت گفتمانی «عدالت‌جسیتی» به دقت مشخص می‌کند که «تأمین اجتماعی» با چه چیزهایی هم‌ارز و معادل و با چه چیزهایی متفاوت است. واحدهای مورد مطالعه پژوهش حاضر متن سخنرانی‌های روسای دولت‌ها و مثابه سازنده گفتمان و برخی متون قوانین مصوب مرتبط با رفاه و تأمین اجتماعی در این دولت‌ها [دولت مستضعفین (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶) دولت عدالت‌محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴)] است که از متون به روش نمونه‌گیری نظری، واحدهایی که به مسأله پژوهش حاضر مربوط بودند، به روش هدفمند شناسایی و انتخاب شدند. متون مورد تحلیل عبارتند از: سخنرانی‌های مقامات عالی کشور، خصوصاً رؤسای جمهور، قانون برنامه‌های توسعه، اقدامات عملی مربوطه و مقررات و گزارش‌های وزرات رفاه و تأمین اجتماعی است که توسط هر یک از دولت‌های مذکور در دوره زمانی خود انجام گرفته است. برنامه‌های توسعه شامل پنج برنامه توسعه<sup>۲</sup> بعد از انقلاب اسلامی است؛ برنامه اول توسعه (سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳)، برنامه دوم توسعه (سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸)، برنامه سوم توسعه (سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳)، برنامه چهارم توسعه (سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)<sup>۳</sup>، و برنامه پنجم توسعه (سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴) می‌باشد.

### یافته‌های پژوهش

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، هدف این پژوهش، شناسایی و معرفی نشانه‌های ساخت گفتمان رفاهی در چهار دولت پس از انقلاب اسلامی است. برای این منظور سخنرانی‌های مقامات عالی کشور خصوصاً رؤسای جمهور، برنامه‌های توسعه و اقدامات عملی مربوط به امور رفاهی<sup>۴</sup> و مقررات رفاه و تأمین اجتماعی در هر چهار دولت مذکور به روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ به این صورت که چهار دولت مذکور به ترتیب زمانی آورده شده و در هر یک، ابتدا شرایط ظهور گفتمان کلان سیاسی آن‌ها بیان می‌شود؛ چرا که گفتمان کلان سیاسی هر دولت، خرده‌گفتمان رفاهی آن دولت



را متأثر ساخته و به آن هویت و جهت می‌بخشد. در قدم بعدی، برنامه‌های توسعه و اقدامات عملی مبتنی بر آن برنامه‌ها در زمینه رفاه و تأمین اجتماعی بررسی شده و در نهایت مفصل‌بندی گفتمان رفاهی دولت مورد نظر شامل نشانه‌هایی چون: دال مرکزی، دال‌های شناور و خالی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. به این ترتیب شباهت‌ها و تفاوت‌های گفتمان رفاهی دولت‌های مذکور در رابطه با یکدیگر آشکار می‌شوند.

**گفتمان رفاه در دولت مستضعفین (۶۸-۱۳۶۰):** تأکید مداوم رهبر انقلاب بر حمایت از مستضعفین و رویکرد «دولت موسوی» در حمایت از این قشر و تکرار مدام واژه مستضعف از سوی حاکمیت و دولت، گفتمان حاکم را می‌توان «گفتمان مستضعف‌محور» نامید. امام خمینی رحمته‌الله علیه معتقد بود که جهت‌گیری اقتصاد در اسلام در راستای حفظ منافع محرومان و گسترش مشارکت عمومی آنان است و مبارزه اسلام با زراندوزان بزرگ‌ترین هدیه و بشارت انسان از اسارت و فقر و تهی‌دستی به‌شمار می‌رود (مومنی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). این ایدئولوژی باعث کشاندن گروه‌های فقیر و مستضعف از حاشیه به متن شد؛ چراکه از یک طرف طبقات پایین جامعه از یک حکومت اسلامی انتظار بهبود وضعیت خود را داشتند و از طرف دیگر حکومت جدید نیز برای حفظ پایگاه مردمی و مشروعیت حداقلی نیازمند پشتیبانی کسانی بود که مدعی حمایت از آنهاست؛ هم‌چنین حکومت در پی آزمایش برداشتن دستگاه دیوان‌سالاری رژیم گذشته و نیز ایجاد نیروی نظامی پشتیبان و حافظ انقلاب بود و طبقات مذکور می‌توانستند نیروی جایگزین مناسبی را فراهم نمایند (عزیزی‌مهر، ۱۳۸۹: ۹۳). حمایت از طبقات فقیر و آسیب‌پذیر جامعه یکی از وظایف اصلی دولت موسوی بوده است؛ چنان‌که وی در این رابطه می‌گوید: «بدون عدالت هر ساله صدها و هزارها فرد در این جامعه از فرط تنگ‌دستی، ترک تحصیل می‌کنند. استعدادهایی که در صورت رشد با قدرت مدیریت خود می‌توانند کشوری را متحول نمایند به خاطر نان شب، مقروض می‌شوند. آن‌ها که باید آینده‌ساز فرهنگ ما باشند چه بسیار که حتی خواندن و نوشتن نیز نمی‌آموزند. بدون عدالت این سرمایه‌های بشری به مثابه انبان بذری هستند که گوشه‌ای افتاده باشند» (موسوی، ۱۳۷۷: ۱۶). بدین ترتیب، عدالت از دیدگاه موسوی به معنای ایجاد وضعیتی است که طبقات پایین جامعه هم بتوانند از منابع و امکانات استفاده کنند. به عقیده وی، طبقات مستضعف در رقابتی نابرابر با طبقه مرفه قرار گرفته و در نتیجه نتوانسته‌اند به اندازه لازم از منابع و امکانات جامعه بهره‌برداری کنند؛ درحالی‌که ثروتمندان جامعه همه منابع را در قبضه خود قرارداده‌اند. همین مسأله باعث می‌شود دولت موسوی به دنبال ایجاد وضعیتی باشد که طبقات پایین جامعه هم بتوانند از منابع و امکانات استفاده کنند؛ و بدین ترتیب، در نتیجه هژمونی این گفتمان بسیاری

از نهادهای بیمه‌ای- حمایتی حکومت پهلوی منحل شد یا در ساختار اجرایی جدیدی به‌کار گرفته شدند. چنان‌که «سازمان ملی خدمات اجتماعی» و «سازمان تأمین خدمات درمانی» عملاً منحل شدند؛ نهادهای حمایتی پهلوی از جمله «سازمان ملی رفاه خانواده ایران»، «انجمن ملی حمایت کودکان» و... به «وزارت بهداشتی و بهزیستی» وقت انتقال یافتند؛ برخی دیگر از نهادهای حمایتی حکومتی در ساختار جدیدی هم چون «سازمان بهزیستی کشور» ادغام شدند. تغییر نام بنیادهای حمایتی همانند: «بنیاد پهلوی» به «بنیاد مستضعفان و جانبازان» صرفاً یک تغییر صوری ارزیابی نمی‌شود؛ بلکه این نام‌گذاری جدید یکی از شیوه‌های گفتمان برای تثبیت واقعیت و معانی جدید محسوب می‌شود. این تغییر نام، تحولی بنیادی در ماهیت و رویکردهای سیاست‌های رفاهی را بازنمایی می‌کند که با هدف مستضعف‌محوری صورت گرفته است. «این بنیادها با فعالیت‌های خود «نرخ تحرک اجتماعی» را در میان طبقات متوسط و پایین، افزایش دادند. آن‌ها به افرادی از گروه‌های متوسط و پایین برای حرکت به سوی موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و حرفه‌ای جدید کمک کردند» (عزیزی مهر، ۱۳۸۹: ۹۶).

جدول ۱، به شرایط داخلی، خارجی و اقدامات و برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی در دوره حاکمیت گفتمان مستضعفین اشاره شده است.

جدول ۱. شرایط داخلی و خارجی مؤثر بر اقدامات و برنامه‌های رفاهی دولت مستضعفین.

شرایط داخلی	شرایط خارجی	اقدامات و برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی
اوج جنگ تحمیلی بی‌ثباتی اقتصادی اقتصاد کاملاً دولتی افزایش صادرات نفت از سال ۶۱ تا ۶۴ و کاهش آن از سال ۶۵ تا ۶۷ شعار حمایت از مستضعفان	تحریم‌های آمریکا علیه ایران غلبه گفتمان چپ مارکسیستی در جهان و چپ روشن‌فکر دینی در داخل	تدوین برنامه صفر توسعه با برنامه‌های رفاهی محدود انحلال برخی نهادهای بیمه‌ای-حمایتی حکومت پهلوی تأسیس نهادهای جدید هم‌چون بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مسکن، بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد، تعاونی‌های مصرف و مسکن، جهاد سازندگی و نیز سازمان بهزیستی برنامه اعطای یارانه و نظام توزیع کوپنی ایجاد طرح شهید رجایی گسترش خدمات بیمه‌ای با استخدام افراد در مشاغل دولتی

بدین ترتیب، گفتمان کلان انقلابی-اسلامی اوایل انقلاب به دلیل فضای مشحون از آمال و آرزو برای ساختن جامعه‌ای اسلامی در درون خود دارای مؤلفه‌های قدرتمند عدالت‌طلبانه بود. مهم‌ترین مسأله اجتماعی دولت موسوی، شکاف زیاد فقیر و غنی بوده و دغدغه اصلی رهبران و سیاست‌گذاران بعد از مسأله جنگ، پر کردن این شکاف‌ها و کم‌کردن فاصله طبقاتی از طریق برنامه‌های مختلف از جمله: سیاست‌های توزیعی، اقتصاد برنامه‌ریزی شده و برنامه‌های حمایتی تأمین اجتماعی و به‌طورکلی برپایی عدالت اجتماعی به معنای حمایت از فرودستان و مستضعفان بوده است؛

از این رو گفتمان رفاه دولت جنگ با ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه قبل از انقلاب که «صنف محوری» بود، شکل گرفت و با ایجاد تزلزل در معنای تثبیت شده و غیریت‌سازی با آن به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «مستضعف محوری» و دال‌های شناور «حمایت بیمه‌ای از کارگران، کارمندان و بیکاران»، «حمایت همه جانبه از خانواده‌های آسیب دیده در دوران انقلاب و جنگ»، «کاهش فقر و فاصله طبقاتی»، و «پرداخت مستمری به فقرا سالمند» مبادرت نمود. گفتمان رفاهی دولت جنگ نشان می‌دهد که آن کاملاً تحت تأثیر گفتمان کلان اسلامی-انقلابی با دال اصلی «عمل به تکلیف شرعی» و دال‌های شناور «کمک به اقشار ضعیف»، «ساده زیستی»، «ادای دین نسبت به انقلاب و جنگ و رزمندگان» بوده است. در این گفتمان به بُعد «نیاز» در مقایسه با بُعد «استحقاق و شایستگی» بیشتر توجه شده است؛ هم‌چنین بیشتر اقدامات دولت و حاکمیت در قالب نهادهای حمایتی صورت گرفته و کمتر دارای چارچوب بیمه‌ای بوده است. به همین جهت، «حمایت بیمه‌ای از آحاد مردم» به دال خالی گفتمان رفاهی دولت جنگ تبدیل می‌گردد.

#### جدول ۲. نظام معنایی گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت مستضعفین

دال محور (دال مرکزی)	نشانه‌گان معنایی (مدلول‌ها)	دال(های) خالی
مستضعف محوری	پرداخت مستمری به فقرا سالمند، حمایت از خانواده‌های آسیب دیده در دوران انقلاب و جنگ در قالب نهادهای رفاهی تازه تأسیس، حمایت بیمه‌ای از کارمندان، کارگران و بیکاران در قالب نهادهای بیمه‌ای و مستقر، کاهش فقر و فاصله طبقاتی	حمایت بیمه‌ای از آحاد مردم

**گفتمان رفاه در دولت سازندگی (۷۶-۱۳۶۸):** پایان جنگ تحمیلی و خسارت‌های ناشی از آن، بازنگری قانون اساسی، انتظار مردم برای پایان یافتن مشکلات زندگی پس از یک دهه سختی‌ها، رو به سراشیبی بودن اقتصاد سوسیالیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأثیر آن بر سیاست‌های جهانی و از جمله اقتصاد ایران، کاهش سرمایه ملی، تحریم اقتصادی و برخی اقدامات بین‌المللی مبنی بر اصلاح ساختار اقتصادی کشور، از جمله عوامل طرح گفتمان سازندگی و آغاز سریع‌تر توسعه اقتصادی براساس اقتصاد آزاد از سوی دولت بود (فاضلی و کردونی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). جهت‌گیری اصلی سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی، سیاست تعدیل ساختاری بود که از سوی بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه و دارای اقتصاد دولتی تجویز هدف این مجموعه از سیاست‌ها در وهله اول از میان بردن عدم تعادل‌های تاریخی اقتصاد ایران و درنهایت دستیابی به «رونق اقتصادی» بود. در دوره سازندگی، لایحه برنامه‌های اول و دوم توسعه

به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. اولین برنامه توسعه کشور که قانون برنامه آن بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ اجرایی شد، تلاش در جهت تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی و خصوصاً در حوزه حمایت‌های بیمه‌ای و تأمین اجتماعی بود که از طریق بند ۵ مشتمل بر تأمین نیازمندی‌ها و گسترش حمایت‌های اقتصادی-اجتماعی از خانواده‌های شهیدا و... (ردیف ۵-۱)، تهیه و تدوین چارچوب نظام تأمین اجتماعی براساس اصل ۲۹ قانون اساسی<sup>۵</sup> و ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای آن (ردیف ۵-۴)، بررسی و تدوین سیاست‌های مربوط به بیمه‌های اجتماعی روستاییان (ردیف ۵-۶) و هم‌چنین تأمین حداقل نیازهای اساسی عامه مردم از طریق (بند ۶) مشتمل بر تأمین آموزش‌های عمومی بهداشتی-درمانی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای عامه مردم با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور (ردیف ۶-۲) برجسته‌سازی شده‌اند. از جمله مشکلات اساسی که در برنامه اول توسعه به آن اشاره شده عبارتند از: مشخص نبودن وضعیت خدماتی (نوع خدماتی که باید ارائه گردد) و سازمانی که باعث گردیده خدمات به صورت موردی و توسط سازمان‌های متعدد ارائه گردد؛ عدم وجود اطلاعات و آمار موردنیاز در زمینه جمعیت نیازمند این خدمات؛ کمبود نیروی انسانی متخصص ارائه خدمات، به‌ویژه در زیربخش خدمات بهداشتی؛ عدم تکافوی منابع مالی در دسترس در رابطه با حجم عظیم نیاز جامعه به این خدمات.

جهت رفع نارسایی‌های فوق، تصمیماتی به شرح زیر در برنامه اول توسعه گنجانده شد: تهیه طرح جامع تأمین اجتماعی و بهداشتی؛ پایه‌ریزی تشکیلاتی اجرای طرح جامع؛ بررسی و بازبینی و انجام تغییرات لازم در نظام بیمه درمانی، البته بخشی از تصمیمات فوق از جمله تهیه طرح جامع تأمین اجتماعی و بهداشتی تا سال ۱۳۸۳ بر روی کاغذ باقی ماند و جنبه عملی پیدا نکرد. دومین قانون برنامه توسعه در بین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ اجرا شد؛ اما دولت در این برنامه در قالب چهار تبصره موضوع رفاه و تأمین اجتماعی را مورد توجه قرار داده است: پرداخت کمک هزینه معاش ماهانه به اقشار کم‌درآمد (تبصره ۱۲)، پرداخت مستمری به خانواده‌های ایثارگران (تبصره ۱۳)، تأمین صددرصدی نیازهای درمانی جانبازان (تبصره ۱۳ بند د) و نهایتاً پرداخت سرانه هزینه‌های درمان بیمه‌شدگان به صندوق‌های تأمین اجتماعی (تبصره ۱۸).

در مستندات برنامه دوم توسعه در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، نقدهای زیر به عملکرد دولت صورت پذیرفت: فقدان مرجعیت واحد در امر تأمین اجتماعی به عنوان سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده؛ نامشخص بودن سیاست و نحوه پوشش روستاییان؛ عدم کارایی نظام بیمه درمانی کشور؛ عدم برنامه‌ریزی و هماهنگی درون سازمانی و بین بخشی. دولت برای رفع ضعف‌های فوق و اهداف برنامه دوم توسعه کشور که محور

اصلی آن، تعمیم «گسترش و بهبود نظام تأمین اجتماعی» بود، سیاست‌هایی هم چون تأمین منابع مالی به منظور ارائه خدمات حمایتی، توسعه بیمه‌های اجتماعی به گروه‌ها و اقشار مختلف مردم و توسعه بیمه خدمات درمانی اتخاذ و پیگیری نمود. در برنامه دوم توسعه به دلایلی هم چون: شکاف فزاینده طبقاتی و اعتراض‌های مردم در چند شهر به وضع بد معیشتی، توجه بیشتری به راهبرد حمایت‌های اجتماعی (هم‌زمان با توجه به راهبرد بیمه‌های اجتماعی) صورت‌گرفت و پرداخت مستمری به اقشار نیازمند و محروم مدنظر قرار گرفت. در این دوره، نهادهای مختلفی در حوزه حمایتی نیز تأسیس شدند؛ از جمله می‌توان به ستاد اجرایی فرمان امام (در سال ۱۳۶۸ و در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی تأسیس شد) و ستاد رسیدگی به امور آزادگان (در سال ۶۸ تأسیس و در سال ۱۳۸۳ با بنیاد شهید و امور ایثارگران ادغام شد) جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه به خصوص آسیب‌دیدگان ناشی از جنگ تحمیلی اشاره کرد؛ هرچند دولت سازندگی به دلیل شرایط و تقاضاهای اجتماعی مجبور به فراهم کردن امور رفاهی و تأمین اجتماعی بود؛ اما از سوی دیگر، برنامه اصلی دولت سازندگی، وداع تدریجی با اقتصاد دوران جنگ و آغاز سریع‌تر توسعه اقتصادی براساس اقتصاد آزاد و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری بود. به اعتقاد خیلی از کارشناسان، دولت سازندگی، تأمین اجتماعی و عدالت اجتماعی را در حاشیه برنامه تعدیل ساختاری قرارداد؛ و به اقداماتی چون: کاهش تدریجی یارانه‌ها، کاهش کسری بودجه دولت از طریق کاهش هزینه‌های دولت، افزایش مالیات‌ها، خصوصی‌سازی و رهاسازی کنترل قیمت‌ها دست‌زد؛ بنابراین، تدوین و اجرای برنامه اول و دوم توسعه که عمدتاً معطوف به توسعه اقتصادی دولت‌محور و مبین برجسته‌سازی جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی برای آحاد جامعه بود، اما متأسفانه به دلیل اجرای ناقص سیاست تعدیل ساختاری، منتج به بهبود شرایط زندگی مردم نشدند و حاصل آن‌ها افت چشم‌گیر رفاه اکثریت مردم و گسترش فقر (به خصوص در میان طبقات پایین‌تر) و نابرابری و نارضایتی گردید. در جدول ۳، به شرایط داخلی و خارجی مؤثر بر اقدامات و برنامه‌های رفاهی دولت سازندگی اشاره شده است.

با توجه به آن‌چه گذشت، در تحلیل گفتمان رفاهی دولت سازندگی می‌توان چنین گفت که: گفتمان رفاه دولت سازندگی به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه دوره جنگ که «مستضعف محوری» بود، پرداخت و با ایجاد تزلزل در معنای تثبیت شده آن، شروع به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی برای آحاد جامعه» کرد. در نتیجه «حمایت بیمه‌ای و درمانی از قشر کارگران، کارمندان و بیکاران»، «پرداخت مستمری به اقشار نیازمند، بی‌سرپرست و کم‌درآمد»،

## جدول ۳. شرایط داخلی و خارجی مؤثر بر اقدامات و برنامه‌های رفاهی دولت سازندگی.

شرایط داخلی	شرایط خارجی	اقدامات و برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی
پایان جنگ تحمیلی بازسازی خسارت‌های ناشی از جنگ اصلاح ساختار اقتصادی به توصیه بانک جهانی بازنگری قانون اساسی	فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تفکر سوسیالیستی تداوم نسبی تحریم‌های آمریکا علیه ایران	اولین برنامه توسعه و توجه به عدالت اجتماعی خصوصاً در بند ۵ دومین برنامه توسعه و توجه به رفاه و تأمین اجتماعی در ۴ تبصره تداوم پرداخت یارانه به کالاهای اساسی تاکید بر حمایت‌های بیمه‌ای دولت از احاد جامعه بیمه‌های اجتماعی روستاییان، ادغام کلی صندوق‌های دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی در صندوق بازنشستگی، ترمیم مستمری‌ها متناسب با تغییرات حداقل دستمزد و افزایش هزینه زندگی تأسیس ستاد اجرایی فرمان امام و ستاد رسیدگی به امور آزادگان

«تعمیم بیمه‌های اجتماعی و درمانی به قشرهای بیشتری از مردم» و هم‌چنین «حمایت همه‌جانبه از خانواده‌های آسیب‌دیده در دوران انقلاب و جنگ» به دال‌های شناور این گفتمان تبدیل شدند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دال «حمایت‌های بیمه‌ای از احاد مردم»، دال خالی گفتمان رفاهی دولت جنگ بود که به حوزه گفتمان‌گونگی آن سرریز شده بود؛ لذا گفتمان رفاهی سازندگی، آن را در قالب مطالبه برنامه‌های اول و دوم توسعه در درون گفتمان خود، سازماندهی کرد. اما گفتمان رفاهی سازندگی نیز با پرداختن به حمایت‌های بیمه‌ای از تحقق «حمایت‌های اجتماعی» غافل شد و به این ترتیب آن را به دال خالی گفتمان رفاهی خود مبدل ساخت.

## جدول ۴. نظام معنایی گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت سازندگی.

دال محور (دال مرکزی)	نشانگان معنایی (مدلول‌ها)	دال (های) خالی
رفاه و تأمین اجتماعی	حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده در دوران انقلاب و جنگ در قالب نهادهای رفاهی تازه تأسیس، پرداخت مستمری به اقشار نیازمند، بی‌سرپرست و کم‌درآمد، تعمیم بیمه‌های اجتماعی و درمانی به قشرهای بیشتری از مردم، حمایت بیمه‌ای و درمانی از کارمندان، کارگران و بیکاران در قالب نهادهای بیمه‌ای و مستقر	حمایت‌های اجتماعی

**گفتمان رفاه دولت اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶):** «دولت خاتمی» از سال ۱۳۷۶ شروع و تا سال ۱۳۸۴ ادامه داشت. در این دوره، گفتمان کلان سیاسی با دال محوری «توسعه سیاسی» با دلالت‌های «جامعه مدنی»، «مشارکت و حق رأی»، «اصلاحات»، «آزادی»، «قانون‌گرایی» و «مردم‌سالاری» شکل گرفت. مدل‌های این دولت، پروژه توسعه را برخلاف دولت هاشمی در سایه یک دولت اقتدارگرا دنبال نمی‌کرد؛ بلکه این هدف را محصول حضور مؤثر جامعه مدنی و مشارکت شهروندان در فضای آزاد و قانونمند می‌دانست.

گفتمان اصلاحات از طریق دال جامعه مدنی و شهروندی بر گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی تأثیر گذاشت. در گفتمان اصلاحات، تضمین حق برخورداری از تأمین اجتماعی و اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی، مرحله ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای رسیدن به جامعه مدنی و حقوق شهروندی محسوب می‌شد. این گفتمان، نظام رفاه و تأمین اجتماعی را فراتر از رفع نیازهای مادی افراد جامعه قلمداد می‌کند و باور دارد که مردم فقط نان نمی‌خواهند، مردم به دنبال کرامت‌های دیگری هستند که باید در نظام جامع تأمین اجتماعی تعریف شود و هیچ‌وقت تصور نمی‌کنند که با پرداخت یارانه و کمک‌های معیشتی می‌توان کاستی‌ها را رفع یا حتی کاهش داد. از نظر خاتمی، شرط از بین بردن فقر و برقراری رفاه از طریق رشد اقتصادی امکان‌پذیر است و بالا رفتن سطح رفاه همه مردم شرط لازم برای فقرزدایی در جامعه است، ولی شرط کافی نیست و باید این توسعه همراه با عدالت باشد و این عدالت، جز از طریق نظام تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد امکان‌پذیر نیست و بدین ترتیب تفسیری که از عدالت ارائه می‌دهد مبتنی بر ایجاد فرصت‌های مساوی و تضمین دسترسی برابر به امکان‌هاست.

در دوره اصلاحات، لایحه برنامه‌های سوم و چهارم توسعه کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. قانون برنامه سوم توسعه در بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ اجرا شد و تا سال ۱۳۸۴ ادامه یافت. این برنامه در راستای گفتمان جامعه مدنی و حقوق شهروندی دولت اصلاحات بود و در آن رهنمودهایی هم‌چون «ارتقاء فرهنگ مشارکت عمومی با تأکید بر اصل حقوق شهروندی و مسئولیت اجتماعی، نهادینه کردن آزادی‌ها و حقوق مصرح در قانون اساسی، گسترش مشارکت مردم و اعمال نظارت عمومی بر امور مختلف کشور از طریق گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب، گروه‌ها، تشکل‌های صنفی و تخصصی و... به ادبیات برنامه‌ریزی وارد شد» (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۱۸۳). فصل پنجم برنامه سوم توسعه به «نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها» اختصاص دارد. براساس ماده ۳۷ این برنامه، نظام تأمین اجتماعی با هدف حمایت از اقشار مختلف در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و پیامدهای آن از نظر بازنشستگی، پیری، بیکاری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و ناتوانی‌های جسمی، ذهنی، روانی و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه‌ای و غیر آن، حقی است همگانی و دولت مکلف است این خدمات و حمایت‌ها را برای تمام افراد جامعه فراهم نماید. این ماده در راستای اصل ۲۹ قانون اساسی می‌باشد که جهت تحقق آن در ماده چهارم از همین فصل تصریح شده است که سازمانی مناسب، طراحی و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد. با تصویب برنامه سوم توسعه در فروردین ماه ۱۳۷۹، دولت موظف شد طی

شش ماه ساختار سازمانی مناسب نظام تأمین اجتماعی را به منظور رفع تداخل وظایف دستگاه‌های موجود، تحت پوشش قراردادادن کل جمعیت، افزایش کارآمدی و جلب مشارکت دستگاه‌های خیریه و امکانات مردمی تهیه کند. نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی پس از کش و قوس‌های فراوان و پیگیری‌ها و تلاش‌های «محمد ستاری‌فر» در بهار ۱۳۸۳ تحت عنوان «قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» به تصویب مجلس ششم رسید. این قانون با هدف جامعیت‌نگری، انتظام بخشی و یکپارچگی در برنامه‌ها و فعالیت‌های حوزه تأمین اجتماعی کشور در ۱۹ ماده طراحی شده است و براساس ماده ۱۱ این قانون وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تشکیل شد.

هم‌چنین بند (ز) ماده ۶ این قانون، بیان می‌دارد که «دخالت دولت در سطح فعالیت‌های اجرایی و کارگزاری تأمین اجتماعی در مواردی صورت می‌گیرد که میزان فعالیت مؤسسات غیردولتی کفایت لازم برای ارائه خدمات را ننماید و یا برای تنظیم بازار خدمات تأمین اجتماعی و جبران نقص بازار دخالت دولت لازم باشد»؛ علاوه بر این، در بند (ی) ماده ۶ اعلام می‌دارد که «بهره‌مندی صندوق‌های فعال در سطح همگانی بیمه‌های اجتماعی و درمانی بابت هر عضو از محل منابع عمومی به صورت سرانه برابر خواهد بود، این امر مانع حمایت دولت از اقشار ضعیف جامعه نمی‌باشد». بدین ترتیب و براساس قانون فوق، شاهد حرکت دولت به سمت مشارکت بیشتر مردم و سازمان‌های غیردولتی و نیز نهادسازی به شیوه‌ای کارآمد و پاسخ‌گو در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی هستیم (عزیزی‌مهر، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

از جمله مواد دیگر مرتبط با مقوله رفاه و تأمین اجتماعی در برنامه سوم می‌توان به ماده ۲۸ (ادامه بیمه‌پردازی شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی و تعاونی)، ماده ۳۸ (حمایت‌های بیمه‌ای همگانی و مکمل)، ماده ۳۹ (حمایت‌های غیربیمه‌ای شامل پیشگیری، توانبخشی و حمایتی برای نیازمندان)، ماده ۴۰ (پرداخت تعهدات دولت به سازمان‌های بیمه‌ای و عدم ایجاد بدهی جدید)، ماده ۴۴ (طرح جامع خدمات به ایثارگران) و ماده ۱۷۲ (ادغام صندوق‌های مختلف نیروهای مسلح و ایجاد سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح) اشاره نمود.

قانون برنامه چهارم توسعه در زمان دولت اصلاحات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و قرار بود بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۸ (دوره دولت عدالت‌محور) اجرا شود، اما این برنامه ازسوی «دولت احمدی‌نژاد» اجرا نشد. شکل و محتوای این برنامه در مقایسه با برنامه‌های عمرانی و برنامه‌های توسعه قبلی و حتی بعد از آن، حاکی از هوشمندی طراحان آن و شناخت شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوره داشت. بخش سوم این برنامه با عنوان «توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت» شامل دو فصل



تحت عناوین «ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی» و «ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی» می‌باشد که مطالب و موضوعات رفاه و تأمین اجتماعی را در ۲۰ ماده که ۷ ماده آن تنفیذی از برنامه سوم توسعه است، مطرح می‌کند. در این برنامه به عنوان مثال، کمک مستقیم و جبرانی به اقشار آسیب‌پذیر از محل منابع حاصل از قیمت‌گذاری انرژی (بند الف ماده ۴)، ایجاد و استقرار نظام و ساز و کار تأمین اجتماعی (ماده ۹)، حق بیمه (ماده ۲۸)، بازنگری قوانین و مقررات مربوط به نیروی کار با سازوکار سه جانبه‌گرایی دولت، کارگر و کارفرما (بند د ماده ۴۱)، تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی (ماده ۸۴)، انجام اقدامات لازم برای کاهش خطرات و زیان‌های فردی و اجتماعی اعتیاد، پیشگیری و درمان ایدز و نیز کاهش بار بیماری‌های روانی (ماده ۸۶)، ارتقای عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی (ماده ۹۰)، استقرار بیمه سلامت با محوریت پزشک خانواده و نظام ارجاع (ماده ۹۱)، درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث و سوانح رانندگی در مراکز خدمات بهداشتی و درمانی (ماده ۹۲)، تدوین برنامه جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی (ماده ۹۵)، پوشش جمعیتی خدمات و حمایت‌های مالی موردنظر اصل ۲۹ قانون اساسی (ماده ۹۶)، تدوین و اجرای سند راهبردی خدمات‌رسانی به ایثارگران با رویکرد توانمندسازی و بهبود وضعیت اشتغال، مسکن ارزان قیمت، ارتقای سطح اجتماعی، درمانی - معیشتی و غیره (ماده ۹۹) و الزام تدوین «منشور حقوق شهروندی» (ماده ۱۰۰)، گسترش حمایت‌های اجتماعی چون تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، حمایت‌های اجتماعی از شاغلان بازار کار غیررسمی، توانبخشی معلولین و برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب (بند ج ماده ۱۰۱) مدنظر قرار گرفته است.

در برنامه چهارم توسعه هم شاهد تلاش دولت به منظور استقرار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی هستیم. این برنامه، مجموعه فعالیت‌های گسترده‌ای در راستای توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی را تدارک دیده است که برای نمونه می‌توان به موضوعاتی هم‌چون: استقرار نظام تأمین اجتماعی ملی (ماده ۱۳۸)، تدوین و اجرای برنامه جامع توانمندسازی (ماده ۱۴۷)، تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی (ماده ۱۵۲)، افزایش پوشش جمعیتی، خدماتی و حمایت‌های نظام جامع تأمین اجتماعی (ماده ۱۵۳)، پوشش بیمه‌ای روستاییان و شاغلان شهری فاقد بیمه (بند الف ماده ۱۵۳)، پوشش ۱۰۰٪ بیمه همگانی پایه خدمات درمانی (بند ب ماده ۱۵۳)، ایجاد بیمه‌های خاص زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست (بند ج ماده ۱۵۳)، توانمندسازی افراد تحت پوشش مؤسسات و نهادهای حمایتی (بند د ماده ۱۵۳)، اتخاذ تمهیدات برای بازپرداخت بدهی دولت به سازمان‌های بیمه‌ای (بند ه ماده ۱۵۳)،

اقدام به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی (ماده ۱۵۴)، اتخاذ تدابیری برای توانمندسازی افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر (بند الف ماده ۱۵۴)، بهینه‌سازی فضای اجتماعی و تعمیق ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی (بند ب ماده ۱۵۴)، شناسایی نقاط آسیب‌خیز و بحران‌زا و مدیریت آسیب‌های اجتماعی (بند ج ماده ۱۵۴)، استفاده از راهکارهای آموزشی برای پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی (بند د ماده ۱۵۴)، استفاده از توانمندی‌های سازمان‌های غیردولتی به منظور خدمات‌دهی بهتر به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی (بند ه ماده ۱۵۴)، بازتوانی آسیب‌دیدگان اجتماعی (بند و ماده ۱۵۴)، تدوین و اجرای سند راهبردی خدمات‌رسانی به ایثارگران (ماده ۱۵۶)، تنظیم و تصویب منشور حقوق شهروندی (ماده ۱۵۷)، گسترش حمایت‌های اجتماعی از جوانان (ماده ۱۸۱)، ایجاد پوشش‌های حمایتی از پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری (ماده ۱۸۷)، تخصیص بیمه‌های بیکاری برای اصحاب فرهنگ و هنر (بند ج ماده ۱۸۷) و تقویت صندوق‌های بازنشستگی (ماده ۲۳۲) اشاره نمود.

در جدول ۵، با توجه به آن‌چه گذشت، در تحلیل گفتمان رفاهی دولت اصلاحات می‌توان چنین گفت که: گفتمان رفاه دولت اصلاحات با توسل به اصل ۲۹ قانون اساسی و جامعیت‌بخشیدن به نظام تأمین اجتماعی به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه دوره سازندگی، یعنی جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی، پرداخته و به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» و دال‌های شناور «برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه بیمه‌ای و درمانی»، «برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه حمایتی، امدادی و توانبخشی»، «یکپارچه‌سازی صندوق‌ها و نهادهای بیمه‌ای و حمایتی»، «توانمندسازی افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر» و «حق برخورداری از تأمین اجتماعی در امور اجتماعی» مبادرت نمود.

#### جدول ۵. شرایط داخلی و خارجی مؤثر بر اقدامات و برنامه‌های رفاهی دولت اصلاحات.

شرایط داخلی	شرایط خارجی	اقدامات و برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی
تقاضای اجتماعی برای توسعه سیاسی، جامعه مدنی و حقوق شهروندی رشد ارتباطات اینترنتی و مطبوعات	ارتباط با جهان خارج و اعتمادسازی برای رابطه با غرب و طرح گفتگوی تمدن‌ها	برنامه سوم توسعه و اختصاص فصل پنجم آن به «نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها» برنامه چهارم توسعه و اختصاص بخش سوم آن به «توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت» که به دلیل واقع شدن در دولت احمدی‌نژاد اجرایی نشد. بهبود کیفی و افزایش کمی موضوعات رفاه و تأمین اجتماعی در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه (۳۳ ماده در مقابل ۱۰ ماده) تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی تشکیل وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دال «حمایت‌های اجتماعی»، دال خالی گفتمان رفاهی دولت‌سازندگی بود که به حوزه گفتمان‌گونگی آن سرریز شده بود؛ لذا گفتمان رفاهی اصلاحات، آن‌را در قالب مطالبه برنامه‌های سوم و چهارم توسعه در درون گفتمان خود، سازماندهی کرد. اما گفتمان رفاهی اصلاحات نیز با پرداختن به حمایت‌های اجتماعی از تحقق حمایت‌های اقتصادی چون: «فقرزدایی، رفع بیکاری، عمران مناطق کمتر توسعه‌یافته» غافل شد و به این ترتیب آن‌ها را به دال‌های خالی گفتمان رفاهی خود مبدل ساخت.

در پایان می‌توان گفت در گفتمان رفاهی دوران اصلاحات، نظام جامع تأمین اجتماعی مبنای محقق ساختن عدالت اجتماعی است و از این‌رو می‌توان ادعا کرد که گفتمان رفاهی دوره اصلاحات، با گفتمان توسعه به مثابه آزادی مدنظر آمارتیاسن نزدیکی و قرابت داشته و بر مقولاتی نظیر: آزادی سیاسی، حقوق مدنی و اجتماعی متکی است.

#### جدول ۶. نظام معنایی گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت اصلاحات.

دال (های) خالی	نشانگان معنایی (مدلول‌ها)	دال محور (دال مرکزی)
فقرزدایی، رفع بیکاری، عمران مناطق کمتر توسعه‌یافته	برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه حمایتی و امدادی، یکپارچه‌سازی صندوق‌ها و نهادهای بیمه‌ای و حمایتی، توانمندسازی افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر، برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه اجتماعی، برخورداری از تأمین اجتماعی در حوزه بیمه‌ای و درمان	نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی

**گفتمان رفاه دولت عدالت‌محور (۹۲-۱۳۸۴):** دوره دولت عدالت‌محور از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، شروع و تا سال ۱۳۹۲ ادامه داشت. گفتمان اصلاحات با تمرکز بر توسعه سیاسی و جامعه مدنی موجب پدیدار شدن دال‌های خالی از نوع اقتصادی هم‌چون: فقرزدایی، رفع بیکاری، دسترسی یکسان مردم به ثروت و منابع، عمران و آبادانی مناطق کمتر توسعه‌یافته شد که زمینه را برای ظهور و تکوین گفتمان کلان‌جدیدی موسوم به «اصول‌گرایی عدالت‌خواه» مهیا کرد. بنا به اعتقاد رئیس این گفتمان (احمدی‌نژاد) «کلید حل مشکلات امروز کشور، نگاه عدالت‌مدار، عدالت‌گستر و عدالت‌پیشه است. آن چیزی که تاکنون در همه برنامه‌ریزی‌های ما و اجرائیات ما غایب بوده است. با همین نگاه عدالت‌محور کارهای خوبی از جمله واگذاری سهام

عدالت، محدود کردن مؤسسات دولتی از توسعه سرمایه‌گذاری جدید، توزیع مناسب منابع بانک‌ها و صرفه‌جویی در هزینه‌های مصرفی و جاری و مشخص شدن تکلیف بیمه‌نیروهای شاغل در قراردادهای پیمانکاری، از جمله این تصمیمات است. عدالت، گفتمان و آرمان مشترک مجلس هفتم و دولت نهم است و اجرای عدالت، دست بسیاری را از بیت‌المال، کوتاه خواهد کرد» (هفته‌نامه آتیه، ۱۳۸۴: ۱۵).

کارگزار برنامه پنجم توسعه، این گفتمان است. فصل سوم این برنامه با عنوان «اجتماعی» طی مواد ۲۴ تا ۴۵ به موضوع رفاه و تأمین اجتماعی پرداخته که شامل این موضوعات می‌شود: بیمه‌های اجتماعی، سلامت و درمان، مسائل حمایتی و توانمندسازی، سرمایه اجتماعی، خانواده و ایثارگران می‌پردازد. استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی، کاهش بدهی‌های دولت به سازمان‌ها و صندوق‌های تأمین اجتماعی، درمان بی‌قید و شرط مصدومان حوادث و سوانح رانندگی، گسترش پوشش بیمه همگانی سلامت، اصلاح صندوق‌های بازنشستگی و کاهش کمک‌های دولتی به آن‌ها (ماده ۲۶)؛ اعطای مجوز تأسیس بیمه‌های اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی خصوصی (ماده ۲۸)؛ طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف، پرداخت حق بیمه زنان سرپرست خانوار نیازمند (ماده ۳۹)؛ گسترش دامنه اولویت ایثارگران در استفاده از امکانات؛ اجرای برنامه‌های توانمندسازی با هدف خروج حداقل ۱۰٪ خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی، پرداخت بخشی از حق بیمه افراد دارای مشاغل آزاد از سوی دولت (مواد ۴۲، ۴۴ و ۴۵). با این اوصاف می‌توان گفت که معنای حمایتی، بیمه‌ای و بیمه‌ای و حمایتی از تأمین و رفاه اجتماعی در این برنامه مستور است.

یکی از اقدامات این دوره، بازنگری در اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی بود که در آن رئیس‌جمهور به جای وزیر رفاه و تأمین اجتماعی، رئیس شورای عالی سازمان تأمین اجتماعی شد و در نتیجه ترکیب شورا دگرگون شد. ریاست رئیس‌جمهور بر این شورا با قانون تأمین اجتماعی و نظام سه‌جانبه‌گرایی مغایرت جدی داشت. این امر موجب دولتی‌تر شدن بیشتر نظام رفاه و تأمین اجتماعی شد.

اقدام دیگر در این دوره، این بود که راهبرد حمایتی نظام تأمین اجتماعی، راهبرد بیمه‌ای را تحت سیطره و نفوذ خود قرارداد و سهم قوانین و مقررات حمایتی در صندوق‌های تأمین اجتماعی به شدت افزایش یافت. هم‌چنین دولت عدالت‌محور به منظور چاره‌اندیشی درخصوص برون رفت از مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور برنامه‌ای موسوم به «طرح تحول اقتصادی» در قالب «هدفمندی یارانه‌ها در دستور کار قرارداد و آن‌را موجب توزیع عادلانه ثروت، خنثی‌سازی تحریم‌ها و سرانجام ریشه‌کنی

فقر معرفی کرد. طرح دیگر، طرح سهام عدالت بود. اهداف مورد نظر این طرح، توزیع متعادل تر درآمد و ثروت؛ افزایش ثروت و ایجاد درآمد دائمی برای خانواده‌های نیازمند؛ افزایش قدرت سرمایه‌گذاری خانواده‌های کم‌درآمد؛ و نهایتاً کاهش اندازه بخش دولتی و انتقال تصدی‌ها به عموم مردم بود؛ و در نهایت طرح مسکن مهر، یکی دیگر از برنامه‌های رفاهی این گفتمان بود.

#### جدول ۷. شرایط داخلی و خارجی مؤثر بر اقدامات و برنامه‌های رفاهی دولت عدالت‌محور.

شرایط داخلی	شرایط خارجی	اقدامات و برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی
طرح عدالت و توسعه اقتصادی به‌جای توسعه سیاسی افزایش درآمدهای نفتی	تشدید تحریم‌های آمریکا به جهت سیاست‌های تقابلی دولت همکاری بین‌المللی با روسیه و چین	برنامه پنجم توسعه و اختصاص فصل سوم «اجتماعی» با مواد ۲۴ تا ۴۵ به موضوع رفاه و تأمین اجتماعی تأکید بر راهبرد حمایتی نظام تأمین اجتماعی به‌جای راهبرد بیمه‌ای هدفمندی یارانه‌ها طرح سهام عدالت طرح مسکن مهر

با توجه به آن‌چه گذشت در تحلیل گفتمان رفاهی دولت عدالت‌محور می‌توان گفت که در گفتمان عدالت‌محور، ایدئولوژی عدالت‌خواهی (به معنای برابری در توزیع) و توجه به طبقات محروم جامعه، تعیین‌کننده سیاست‌ها بود. به این ترتیب گفتمان رفاهی دولت عدالت‌محور نوعی بازگشت به گفتمان رفاهی اوایل انقلاب است؛ البته با این تفاوت که اغلب این سیاست‌ها (سهام عدالت و هدفمندی یارانه‌ها) جنبه اقتصادی داشته است. این دولت با بهره‌گیری از ساز و کارهای بیمه‌ای و حمایتی در صدد حمایت‌های گسترده از همه قشرهای جامعه با توجه به نهادهای موجود تأمین اجتماعی برآمد و نقش سازمان تأمین اجتماعی را از یک سازمان بیمه اجتماعی به جایگاه تأمین اجتماعی پایه برای بخش زیادی از جمعیت کشور که عمدتاً در دهک‌های پایین و میانی جمعیت بودند، گسترش داد و خلأ عدم دسترسی همه آحاد جامعه به منابع کشور به‌طور عام و تأمین اجتماعی به‌طور خاص را پر کرد. برای نمونه تعداد جمعیت تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی از ۲۷ میلیون در سال ۱۳۸۴ به حدود ۳۷ میلیون نفر در سال ۱۳۹۲ به واسطه این گفتمان و با نیت خدمت‌رسانی و مهرورزی، گسترش پیدا کرد؛ از این رو گفتمان رفاهی دولت عدالت‌محور، «دسترسی یکسان آحاد و اقشار مردم به حمایت‌های تأمین اجتماعی» به‌عنوان نشانه مرکزی قرارداد و در مفصل‌بندی گفتمان رفاهی، دال‌های شناور «برخوردار آحاد مردم از تأمین اجتماعی در حوزه‌های مختلف»، «حمایت گسترده‌تر از خانواده‌های آسیب‌دیده در دوران انقلاب و جنگ»، «تعمیم بیمه‌های اجتماعی و درمانی به گروه‌های بیشتری از مردم و پرداخت

بخشی از حق بیمه آنان» و «پرداخت مستمری به اقشار محروم در قالب نهادهای کمیته امداد و بهزیستی به همه مردم در قالب طرح هدفمندی یارانه‌ها» را حول نشانه مرکزی تشکیل شده‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود «فقرزدایی، رفع بیکاری، عمران مناطق کمتر توسعه یافته»، دال‌های خالی گفتمان رفاهی دولت اصلاحات بودند که به حوزه گفتمان گونگی آن سرریز شده بودند؛ لذا گفتمان رفاهی عدالت‌محور آن‌ها را در قالب مطالبه برنامه پنجم توسعه در درون گفتمان خود، سازماندهی کرد. اما گفتمان رفاهی عدالت‌محور با پرداختن به حمایت‌های اقتصادی چون: فقرزدایی، رفع بیکاری، عمران مناطق کمتر توسعه یافته از «عدالت بین نسلی»، یعنی توجه به نسل‌های آینده غافل شد و به این ترتیب آن‌را به دال‌های خالی گفتمان رفاهی خود مبدل ساخت.

#### جدول ۸. نظام معنایی گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت عدالت‌محور.

دال (های) خالی	نشانگان معنایی (مدلول‌ها)	دال محور (دال مرکزی)
عدالت بین نسلی	پرداخت مستمری به اقشار محروم در قالب نهادهای کمیته امداد و بهزیستی و به همه مردم در قالب طرح هدفمندی یارانه‌ها، حمایت گسترده‌تر از خانواده‌های آسیب‌دیده در دوران انقلاب و جنگ، تعمیم بیمه‌های اجتماعی و درمانی به اقشار بیشتری از مردم و پرداخت بخشی از حق بیمه آنان، برخورداری آحاد مردم از تأمین اجتماعی در حوزه‌های مختلف	دسترسی یکسان محور

#### بحث و نتیجه‌گیری

تأمین اجتماعی به معنای عام در امنیت زیستن، صرف نظر از نظام سیاسی یا اقتصادی حاکم بر جامعه، خواست هر انسان و حکومتی بوده است. رژیم رفاهی صنف‌محور حکومت پهلوی به دلایلی بیشتر بر طبقات حرفه‌ای و کارگران بخش رسمی تمرکز داشت. رژیم رفاهی محدود و تک‌بخشی حکومت پهلوی بعد از انقلاب اسلامی به یک نظام رفاهی فراگیر و چندبخشی تبدیل شد و اقدامات متعددی برای دستیابی آحاد مردم به خدمات بیمه‌ای و درمانی صورت گرفت. در تمامی گفتمان‌های رفاهی پس از انقلاب اسلامی، رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان مقوله‌ای فرابخشی در زمره وظیفه اصلی دولت و حقوق اولیه مردم پذیرفته شده است؛ اما رفاه و تأمین اجتماعی بسته به این‌که در کدام گفتمان و با چه نشانه‌ها و دال‌هایی مفصل‌بندی شده باشد، معانی متفاوتی به خود گرفته است.

گفتمان رفاهی دولت جنگ (۶۸-۱۳۶۰) با ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه قبل از انقلاب، یعنی صنف‌محوری و با ایجاد تزلزل در معنای تثبیت شده آن که محدود

و محصور به کارگران و کارمندان شاغل رسمی بود، به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «مستضعف محوری» اقدام کرد. در این دوره، جنگ، پیشرفت زیادی را در امر تأمین اجتماعی به وجود آورد و این موضوع باعث شد افزایش هزینه‌های عمومی که بیشتر ناشی از جنگ بود، اهمیت چندانی نداشته باشد. دولت رفاه در این دوره، اهتمام ویژه‌ای به مقوله تأمین اجتماعی ایثارگران در معنای حداقلی (یعنی حداقل استانداردهای تأمین اجتماعی) یا تعریف خاص آن داشت و در سیاست‌های خود، رویکرد برخورداری از بیمه را برای آحاد جامعه و رویکرد حمایتی را برای قشرهای مستضعف و آسیب‌دیده از جنگ و انقلاب لحاظ نموده بود. در این دوره، سیاست‌های رفاهی، وجهی انقلابی داشتند که با اصول لیبرالیسم اقتصادی مخالف و گرایش به رویکردهای سوسیال دموکراسی داشتند و دولت علاوه بر حفظ امنیت ملی، مسئول توسعه اجتماعی شناخته می‌شد.

گفتمان رفاهی دولت سازندگی (۷۶-۱۳۶۸) برای بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ، وضعیت نامناسب اقتصادی و بی‌نظمی‌های ناشی از عدم برنامه‌ریزی اقتصادی و توسعه‌ای، سیاست تعدیل ساختاری اتخاذ گردید؛ به این ترتیب، دال مرکزی گفتمان رفاه دوران جنگ، یعنی «مستضعف محوری» ساختارشکنی شد. اما سیاست تعدیل ساختاری با خود، فقر و پیامدهای منفی به بار آورد؛ لذا «جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی برای آحاد جامعه» دال مرکزی گفتمان رفاه دوره سازندگی گردید. دولت رفاه جبران محور در این دوره با تثبیت دیوان‌سالاری کارآمد خود، نظام خدمات درمانی روستایی را به تمام کشور گسترش داد و با این گسترش هم از شکاف شهر و روستا و هم از شکاف مرکز و پیرامون کاست؛ اما این توسعه و جبران کاستی‌های آن، بار سنگینی بردوش صندوق‌ها، سازمان‌های بیمه‌ای و حمایتی تحمیل کرد که باعث شد دولت‌های بعدی نیز این روند را ادامه داده و مصداق بارز جامعه مخاطره‌آمیز «اولریک بک» در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی گردند.

گفتمان رفاهی دولت اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶) می‌خواست با استفاده از مشارکت مردمی، ظرفیت‌های مغفول قانون اساسی را در بخش‌های مختلف فعال کند؛ بر همین مبنا، اصل ۲۹ قانون اساسی، یکی از ظرفیت‌های نسبتاً مغفول قانون اساسی بود که در آن، تأمین اجتماعی را حقی همگانی دانسته و دولت را موظف کرده است که از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، حمایت‌های تأمین اجتماعی را برای آحاد مردم کشور تأمین کند. در این دوره، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تصویب و به تشکیل وزارت رفاه و تأمین اجتماعی منجر شد؛ به این ترتیب، گفتمان رفاهی دولت اصلاحات با جامعیت بخشیدن به نظام تأمین

اجتماعی به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان رفاه دوره سازندگی، یعنی جبران کاستی‌های ناشی از توسعه اقتصادی پرداخته و به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» مبادرت نمود. در این دوره مفاهیم رفاهی در گفتمان‌های رسمی و دولت‌مردان وارد شدند و امور بیمه‌ای از امور حمایتی تفکیک شدند. در کل باید گفت دولت رفاه اصلاحات، رویکردی چندجانبه‌نگر، مدرن و انسان‌مدارانه به رفاه و تأمین اجتماعی داشت.

گفتمان رفاهی دولت عدالت‌محور (۹۲-۱۳۸۴) با تأکید بر عدالت توزیعی، مهرورزی به فقرا، خدمت‌رسانی به قشرهای فقیر و آباد کردن مناطق کمتر توسعه‌یافته، شرط حل همه مشکلات کشور را گسترش عدالت و دسترسی یکسان آحاد مردم به منابع و ثروت جامعه تلقی می‌کرد. در همین راستا، گفتمان رفاهی خود را با نشانه مرکزی «دسترسی یکسان آحاد و اقشار مردم به حمایت‌های تأمین اجتماعی» مفصل‌بندی کرد. در این گفتمان، عدالت توزیعی و نه عدالت استحقاقی و هم‌چنین فقر مطلق و نه فقر نسبی مورد نظر بود.

بنابراین تحلیل گفتمان چهار دولت مذکور در حوزه تأمین اجتماعی نشان می‌دهد که مفصل‌بندی آن در قالب نشانه‌هایی اصلی، چون: برخورداری آحاد جامعه از حمایت‌های بیمه‌ای و امدادی در گفتمان جنگ یا دفاع مقدس؛ برخورداری از حمایت‌های بیمه‌ای و اجتماعی در گفتمان سازندگی؛ برخورداری از خدمات بیمه‌ای، امدادی و تاحدودی حمایتی در گفتمان اصلاحات و برخورداری از حمایت‌های بیمه‌ای و توانبخشی در قالب گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور شکل گرفته است؛ لذا برخورداری از خدمات بیمه‌ای، وجه مشترک هر چهار گفتمان رفاهی بوده است. هم‌چنین وجه غالب اقتصادی نیز با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی کشور در گفتمان جنگ، به شکل دولتی؛ در گفتمان سازندگی، به شکل خصوصی؛ در گفتمان اصلاحات، به شکل دولتی؛ و نهایتاً در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، به شکل خصوصی بوده است (هزارجریبی و صفری‌شالی، ۱۳۹۴: ۴۴).

بررسی سیر تحول بیشتر اقدامات رفاهی در طی دولت‌های مذکور نشان می‌دهد که از ابتدای انقلاب تاکنون از سهم موضوعات بیمه‌ای کاسته شده (هر چند در همه گفتمان‌ها مورد توجه بوده) و بر سهم موضوعات بیمه‌ای-حمایتی افزوده شده است و در همه این ادوار سهم موضوعات حمایتی تقریباً ثابت بوده است. البته در این میان، حمایت از قشرها و گروه‌های آسیب‌پذیر و خانواده‌های شهدا، جانبازان و آزادگان از اموری است که در گفتمان رفاهی همه دولت‌ها مورد توجه خاص بوده است؛ هم‌چنین توجه به امور رفاهی ضروری و فوری نسبت به امور رفاهی غیرفوری و پیشگیرانه، بیشتر



بوده است؛ برای مثال، در همه گفتمان‌های رفاهی دولت‌های مذکور در حوزه «درمان و سلامت»، تمرکز اصلی بر مقوله درمان بوده است. علل توجه به امور حمایتی و امور رفاهی ضروری و فوری را می‌توان در مسائل داخلی و خارجی یافت؛ به این معنی که در بُعد داخلی، مسائلی چون: جنگ هشت‌ساله، گسترش جمعیت کشور، رشد شهرنشینی، جمعیت زیاد زیرخط فقر، رکود تولید و به تبع آن، بیکاری و تورم و...؛ و در بُعد خارجی، فشارهای بین‌المللی، شرایط جهانی و تحریم‌های اقتصادی موجب شده بسیاری از اқشار جامعه، آسیب‌پذیر باشند؛ به همین جهت، دولت‌ها به ناچار، خط‌مشی‌های حمایتی را در اولویت قرار داده و از دست‌یابی به رفاه همگانی ناتوان شده‌اند.

تحلیل گفتمان رفاهی چهار دولت پس از انقلاب اسلامی مطابق با پژوهش «هزارجریبی» و «صفری‌شالی» (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) نشان می‌دهد که هرکدام از این دولت‌ها، رفاه و تأمین اجتماعی را ذیل یک دال مرکزی متفاوت ولی با دال‌های شناور، بعضاً مشترک مفصل‌بندی کرده‌اند؛ بنابراین اقدامات، تصمیمات و قوانین اتخاذ شده در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی بیشتر از این‌که به صورت پروسه‌ای و مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع، مستمر، هدفمند و سیستماتیک باشد، حالت پروژه‌ای، منقطع و قائم به فرد پیدا کرده است؛ یعنی هر دولتی برحسب شرایط روز و یا برداشت خاص خود از رفاه و تأمین اجتماعی، آن‌را تعریف و اجرایی کرده است. از این‌رو، در هر یک از دولت‌های مذکور و گفتمان سیاسی و اجتماعی مربوط به آن‌ها، بازتعریف نوینی از مقولات مرتبط با حوزه رفاه و تأمین اجتماعی را شاهد بوده‌ایم که حاکی از رویکردهای متفاوت و گاه متضاد آن‌ها بوده است؛ بنابراین، بین دال مرکزی گفتمان رفاهی دولت‌ها، گسست رخ داده و در نتیجه گفتمان‌های پیشین، تداوم نیافته و مکمل یکدیگر نشده‌اند؛ لذا این امر موجب کوتاه‌مدت شدن گفتمان‌های رفاهی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی شده است.

تحولات گفتمان رفاهی دولت‌های جمهوری اسلامی از منظر دیگر نشان می‌دهد که آن‌ها بیش از آن‌که به رفاه به صورت بسته کلی تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی مردم نگاه کنند، به صورت رویکردی برای اقدام خیریه تأمین نیازهای فقرا نگریده و نگاهی حمایتی و پیشامدرن به رفاه اجتماعی دارند. تمام انرژی حوزه‌های رفاهی برای توجه به نیازهای عاجل و ضروری اولیه صرف می‌شود و قدرت بر ساخت گفتمان رفاهی منسجم براساس اصول هم‌بستگی و مسئولیت وجود ندارد.

هرچند دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، گفتمان‌های رفاهی مختلفی را به وجود آورده‌اند، اما با همه این‌ها مطابق با نظر «سالارزاده» و «هاشمی‌نجف‌آبادی» (۱۳۹۳) باید گفت که جنبه‌های گوناگون رفاه اجتماعی در هر دولت نسبت به دولت پیشین بهبود یافته است؛ برای مثال، در برنامه اول توسعه باید تبصره‌ها و خط‌مشی‌ها

زیرورو می‌شد تا یک موضوع رفاهی یافت؛ درحالی‌که در جای جای برنامه سوم توسعه به نوعی به موضوع بسیار مهم رفاه اجتماعی پرداخته شده است. در تحلیل این موضوع می‌توان گفت که آن متأثر از تحولات داخلی چون: جنگ، تغییرات جمعیتی، رشد شهرنشینی، اولویت زنان برای ورود به بازار کار و...؛ هم‌چنین نشأت گرفته از تحولات جهانی چون: فروپاشی الگوی سوسیالیستی، جهانی‌شدن اقتصاد، ظهور اقتصاد فراصنعتی و... است. اما با وجود بهبود مباحث رفاه و تأمین اجتماعی در طول زمان، نظام هماهنگ و منسجمی در طرح مباحث رفاهی به وجود نیامده است؛ به عبارت دیگر، هیچ‌کدام از گفتمان‌های رفاه و تأمین اجتماعی، هرچند به صورت نسبی تداوم بخش و مکمل یکدیگر در مسیر دستیابی به دستاوردی کلان به منظور تحقق عدالت اجتماعی نبوده‌اند.

### پی‌نوشت

۱. تحلیل گفتمان لاکلو و موفه، یک بسته نظری و روشی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴).
۲. برنامه‌های توسعه به مجموعه برنامه‌های میان مدتی گفته می‌شود که به صورت پنج‌ساله و ازسوی دولت تنظیم شده و به تصویب مجلس می‌رسد.
۳. البته این برنامه به شکلی که ازسوی دولت خاتمی تدوین شد و مصوب مجلس نیز شده بود، ازسوی دولت احمدی‌نژاد اجرا نشد.
۴. اقدامات عملی چهار دولت پس از انقلاب اسلامی در زمینه رفاه و تأمین اجتماعی، هرچند جزو متون زبان شناختی نمی‌باشند؛ اما طبق تعریف گفتمان جزو نشانه‌های فرازبان شناختی هستند.
۵. تأمین اجتماعی یک حق همگانی عنوان شده که دولت‌ها مکلف هستند آن را از طریق به‌کارگیری درآمدهای عمومی و با استفاده از منابع حاصل از مشارکت مردم برای یک یک افراد جامعه تأمین کنند.

### کتابنامه

- احمدی، حبیب؛ و دهقانی، رودابه، (۱۳۹۴). «آرا و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه پرداز جامعه مخاطره‌آمیز)». فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۱۰۲-۱۲۶.
- اورشات، ویم فون؛ اپلیکا، مایکل؛ و فوافینگر، بریگیت، (۱۳۹۶). فرهنگ و دولت رفاه. مترجم: ابوذر قاسمی نژاد با همکاری: محمدعلی ایرانمنش، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بادینی، حسن؛ و عصمتی، زینب، (۱۳۹۱). «زمینه‌های تحقق اصول حاکم بر حقوق تأمین اجتماعی جمهوری ایران». رفاه اجتماعی، شماره ۴۴، صص: ۱۹۹-۲۳۰.
- پناهی، بهرام، (۱۳۸۵). کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران: ضرورت برپایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی. چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- زایرکعبه، رحیم؛ و همکاران، (۱۳۹۹). «تحلیل زمینه‌های جامعه‌شناختی تحول گفتمان‌های عدالت در دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی». جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال ۹، شماره ۲، صص: ۱۲۷-۱۴۹.
- سالارزاده، نادر؛ و هاشمی‌نجف‌آبادی، سیدعادل، (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی برنامه‌های رفاه اجتماعی در برنامه‌های توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۳) با اصول مرتبط با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۶۵، صص: ۴۹-۷۹.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۹۴). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». فصلنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۲۸، صص: ۱۵۳.
- صفری شالی، رضا، (۱۳۹۲). «بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران». رساله دکتری رفاه اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفری شالی، رضا؛ و هزارجریبی، جعفر، (۱۳۹۲). «گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶، صص: ۱-۴۴.
- صفری شالی، رضا، (۱۳۹۵). «گفتمان عدالت دولت‌های پس از انقلاب در حوزه سلامت». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۴، صص: ۸۹-۱۱۴.
- عزیزی مهر، خیام، (۱۳۸۹). «دولت و سیاست‌های رفاهی در ایران معاصر». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه تهران.
- غفاری، غلامرضا؛ و امید، رضا، (۱۳۸۸). کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی. تهران: نشر شیرازه.
- فیتزپتریک، تونی، (۱۳۸۱). نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست. ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). چاپ اول. تهران. سازمان برنامه و بودجه.
- قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۸۳.
- لاکلاو، ارنستو؛ و موفه، شانتال، (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال. ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- موسوی، مرضیه؛ و ذاکرحمیدی، معصومه، (۱۳۸۶). «مفاهیم نظری سیاست اجتماعی و تکوین دولت‌های رفاهی». ویژه‌نامه سیاست اجتماعی. دوره اول. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- مومنی، فرشاد، (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.

- هزارجریبی، جعفر؛ و صفری شالی، رضا، (۱۳۹۴). «بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۲۳، صص: ۴۹-۱.
- یزدانی، فرشید، (۱۳۸۳). «مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی)». فصلنامه رفاه و تأمین اجتماعی، شماره ۱۰، صص: ۵۴-۳۱.
- یورگنسن، ماریان؛ و لوئیز، فلیپس، (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- American Corporation, (1975). *The Encyclopedia Americana International Edition*. Vol 25. Printed in USA.

- Encyclopedia Britannica. Inc (1994). *The New Encyclopedia Britannica*. Vol 27, Printed in USA.

- Laclau, E. & Mouffe, C., (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

- Legatum Prosperity Index (2021). <https://www.prosperity.com>.



## تحلیلی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان\*

رضا همتی<sup>۱</sup>، محمدامین محمدی<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.24665.1993

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۴۵-۱۱۷

### چکیده

روند جابه‌جایی و جذب دانشجویان خارجی به‌عنوان شاخص اصلی جهانی‌شدن و بین‌المللی شدن آموزش عالی حاکی از افزایش تعداد دانشجویانی است که در یکی دو دهه اخیر برای تحصیل به کشورهای دیگر می‌روند. با توجه منافع و پیامدهای مثبت عریضه جذب دانشجویان خارجی، رقابت جهانی در میان دانشگاه‌ها برای جذب دانشجویان خارجی به‌واسطه افزایش کیفیت زندگی دانشگاهی و رضایتمندی دانشجویان از جنبه‌های آموزشی، اجتماعی و خدمات و امکانات دانشگاهی در جریان است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی میزان کیفیت زندگی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان و تبیین برخی از عوامل دانشگاهی مؤثر بر آن بود. این پژوهش به‌صورت پیمایشی در میان همه دانشجویان خارجی صورت‌گرفت که طی سال ۱۳۹۸ در دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل بودند. یافته‌های پژوهش حکایت از رضایت نسبی دانشجویان خارجی از ابعاد آموزشی، اجتماعی و خدمات و امکانات دانشگاه اصفهان داشت؛ علاوه بر این، نتایج نشان داد که موفقیت تحصیلی، ارتباطات دانشگاهی، انگیزه تحصیلی و فرسودگی تحصیلی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر کیفیت زندگی دانشجویان خارجی تأثیر دارند. در پایان نیز پیشنهادهایی به‌لحاظ سیاست‌گذاری در این زمینه ارائه شده است.

**کلیدواژگان:** کیفیت زندگی دانشگاهی، رضایت کلی از زندگی دانشگاهی، موفقیت تحصیلی، انگیزه تحصیلی، فرسودگی تحصیلی، ارتباطات دانشگاهی.

\* مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «محمدامین محمدی» با عنوان «مطالعه عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان» است که در گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان دفاع شده است.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Rhemati@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## ۱. مقدمه

بررسی روند جابه‌جایی و جذب دانشجویان بین‌المللی<sup>۱</sup> به‌عنوان شاخص اصلی جهانی شدن و بین‌المللی شدن آموزش عالی، نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تعداد دانشجویانی که برای تحصیلات عالی به کشورهای دیگر می‌روند، به سرعت در حال افزایش است؛ به طوری که تعداد این دانشجویان از ۱٫۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۹ به ۴٫۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسیده است. فقط پنج کشور انگلیسی‌زبان انگلستان، ایالات متحده، کانادا، استرالیا و نیوزیلند تقریباً ۴۵٪ از دانشجویان بین‌المللی را جذب می‌کنند (شیلدز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹)؛ به‌طور سنتی ایالات متحده و انگلیس به دلیل داشتن ۱۰ دانشگاه رتبه اول جهان مثل: هاروارد، آکسفورد، ام‌آی‌تی و کمبریج، بهترین گزینه‌ها برای دانشجویان بین‌المللی بوده‌اند. ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ م. با ثبت نام از ۸۸۶۰۵۲ دانشجوی خارجی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در کالج‌ها و دانشگاه‌های خود رکورددار بوده است. اخیراً این کشورها مجبور به رقابت با بازار به سرعت در حال گسترش آموزش عالی آسیا شده‌اند. در میان کشورهای آسیایی، چین هم‌چنان محبوب‌ترین مقصد برای دانشجویان خارجی است و رتبه سوم در بین کشورهای میزبان از لحاظ بیشترین تعداد دانشجویان بین‌المللی دارا است (لیو و لی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). هزینه‌های پایین زندگی در سنگاپور و شرایط امن برای دانشجویان خارجی در کنار محیط انگلیسی‌زبان، همگی باعث افزایش جذابیت این کشور برای دانشجویان خارجی شده است. مالزی نیز با ویژگی‌های مشابه و نیز فرهنگ کثرت‌گرا و ارائه آموزش‌های چندزبانه، همین وضعیت را دارد (یمینی‌دوزی سرخابی و تیموری، ۲۰۱۵).

به باور اکثر کارشناسان در مورد ماهیت واقعی، میزان و تأثیرات جابه‌جایی دانشجویان بین‌المللی اطلاعات نسبتاً کمی وجود دارد (وودفیلد<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰: ۱۱۲) برخی شواهد نشان می‌دهد دانشجویان خارجی در کنار منافع اقتصادی برای کشورها، منبع انتقال استعدادهای و سرمایه علمی و معنوی دانشگاه‌های آن کشور نیز محسوب می‌شوند. از طرف دیگر جابه‌جایی دانشجویان فرصت‌هایی را کسب تجارب جهان‌وطنی، مهارت‌های بین فرهنگی و چشم‌انداز بین‌المللی را برای آن‌ها فراهم می‌کند و به اشتغالشان در اقتصاد دانش جهانی کمک خواهد کرد. دانشجویان با افزایش توانایی سازگاری خود با محیط‌های جدید فرهنگی و اقتصادی، به هویتشان شکل داده و به «فرهنگ‌های متحرک»<sup>۵</sup> تبدیل می‌شوند. «ریزوی»<sup>۶</sup> (۲۰۰۵، به نقل از: آرامبیولا، ۲۰۱۰) دانشجویان بین‌المللی را «هویت‌های متحرک»<sup>۷</sup> می‌نامد؛ از نظر ایشان، دانشجویان بین‌المللی در فضاهای فراملی که خود به وجود آورده‌اند عمل می‌کنند و در مورد این فضاها مذاکره می‌کنند تا به سوژه‌های فراملی و هویت‌های حرفه‌ای تبدیل شوند؛

سوژه‌هایی که هم به محدودیت‌ها و هم به قابلیت‌های روندهای فراملی آگاه هستند (آرامبیولا، ۲۰۱۰: ۱۶۰). دانشجویان بین‌المللی کیفیت علمی دانشگاه‌هایی که در آن حضور دارند را افزایش می‌دهند؛ زیرا از نظر علمی سطح بالایی دارند. به علاوه، این دانشجویان شیوه‌های جدید اندیشه‌های متفاوت را به وجود می‌آورند و رقابت دانشگاهی را تسهیل می‌کنند. دانشجویان بین‌المللی منبع مهم تنوع در دانشگاه‌ها هستند. آن‌ها با فرهنگ بومی و تجارب قومی خود به غنای تنوع فرهنگی دانشگاه‌ها کمک می‌کنند. علاوه بر این، دانشجویان بین‌المللی به اساتید و دانشجویان کمک می‌کنند تا حساسیت‌ها و مهارت‌های فرهنگی خود را در تعامل با افرادی از زمینه‌های متفاوت ارتقا دهند (وو، گارزا و گازمن<sup>۸</sup>، ۲۰۱۵).

در بستر جهانی شدن و رقابت بین‌المللی در آموزش عالی، دانشگاه‌های بیش‌ازپیش به این آگاهی نائل شده‌اند که آموزش عالی را می‌توان به عنوان یک صنعت خدماتی مانند «کسب‌وکار» در نظر گرفت؛ بنابراین لازم است نحوه تلقی دانشجویان از خدمات ارائه‌شده و شیوه مناسب رقابت برای جذب و نگه‌داشت دانشجویان ممتاز به نحو بهتری درک شود (پدرو و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۱۶) از نظر برخی محققان درک دانشجویان از کیفیت خدمات مقدم بر رضایت آن‌هاست. درک مثبت کیفیت خدمات می‌تواند به رضایت دانشجویان منجر شود (معارف‌وند و همکاران، ۱۳۹۵)؛ از طرف دیگر، بهبود رضایتمندی دانشجویان و شاخص‌های کیفیت زندگی دانشگاهی می‌تواند موجب بهبود عملکرد تحصیلی، وفاداری<sup>۱۰</sup>، هویت‌یابی با مؤسسه<sup>۱۱</sup> و توصیه دانشگاه<sup>۱۲</sup> میزبان به سایرین گردد (ر. ک. به؛ پدرو و همکاران، ۲۰۱۶؛ یو و لی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۸). به علاوه، رضایتمندی دانشجویان خارجی از روند تحصیل می‌تواند برای بقای دانشگاه‌ها در عرصه بین‌المللی و حفظ ارتباطات جهانی آن‌ها کمک شایانی نماید. در همین راستا، دانشگاه‌های پیشرو در زمینه جذب دانشجویان خارجی سعی می‌کنند با بررسی‌های عمیق و گسترده به وضعیت موجود این دانشجویان پی‌ببرند و با برطرف نمودن کاستی‌ها، زمینه را برای پذیرش بیشتر و نیز بالا بردن رضایتمندی آن‌ها فراهم نمایند.

در کشور ما از سال ۱۳۷۰ ه. ش. به طور متمرکز سیاست پذیرش دانشجویان خارجی در دستور کار قرار گرفته است و هرچند روند جذب دانشجویان بین‌المللی افزایشی بود، اما در مقایسه با کشورهای همسایه و رقیب رضایت‌بخش نیست؛ به طور مثال، در سال ۱۳۸۹، ۴۲۰۰ دانشجوی خارجی در ایران مشغول به تحصیل بوده‌اند؛ در حال حاضر، با گذشت یک دهه بر طبق آخرین آمار یونسکو بیش از ۵۶۰۰۰ دانشجوی خارجی در ایران در حال تحصیل هستند<sup>۱۴</sup>. طبق برنامه ششم توسعه کشور نیز تا سال ۱۴۰۰ این رقم باید به ۷۵ هزار دانشجوی خارجی برسد (در حدود دو درصد از تعداد دانشجویان). با وجود



افزایش نسبی تعداد دانشجویان خارجی در یک دهه گذشته این مسأله کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و تحقیقات چندانی در مورد جنبه‌های مختلف زیست دانشگاهی این دانشجویان یا کیفیت زندگی دانشگاهی آن‌ها صورت نگرفته است (یمینی‌دوزی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ در دانشگاه اصفهان نیز با وجود افزایش دانشجویان خارجی در یک دهه گذشته، ارزیابی خاصی از کیفیت زندگی دانشگاهی و شناسایی کاستی‌ها و خلأهای احتمالی با هدف افزایش رضایتمندی آن‌ها صورت نگرفته است. با توجه به این توضیحات، هدف از پژوهش حاضر، ارزیابی اولیه «کیفیت زندگی دانشگاهی» دانشجویان خارجی در دانشگاه اصفهان و برخی عوامل تأثیرگذار بر آن است.

## ۲. مرور ادبیات پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در داخل کشور برای سنجش کیفیت زندگی و ابعاد مختلف آن در میان دانشجویان صورت گرفته است؛ به طور کلی می‌توان این پژوهش‌ها را به لحاظ موضوعی به سه دسته تقسیم کرد.

دسته اول، پژوهش‌هایی است که «کیفیت زندگی» نمونه‌هایی از دانشجویان را بررسی کرده‌اند و رویکرد اصلی آن‌ها در سنجش کیفیت زندگی مبتنی بر سلامت عمومی، سلامت روان و سلامت اجتماعی است و عمدتاً از پرسش‌نامه‌هایی نظیر «پرسش‌نامه کیفیت زندگی سازمان جهانی بهداشت» استفاده کرده‌اند (دهقان و حاج‌باقری، ۱۳۸۵؛ مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۱؛ محمدی و صباغ، ۱۳۹۵).

دسته دوم، پژوهش‌ها با ارائه تعریفی عام از کیفیت زندگی و غالباً بدون پشتوانه نظری قوی تلاش کرده‌اند تا ابزارهایی را براساس ابعاد مختلف زندگی دانشگاهی دانشجویان طراحی و از این طریق کیفیت زندگی دانشجویان را ارزیابی کنند (برای مثال: مهدی، ۱۳۹۵؛ سموئی و همکاران، ۲۰۱۳؛ شمس‌مورکانی و معارف‌وند، ۲۰۱۴).

دسته سوم پژوهش‌ها که چندان مسبق به سابقه نیستند، کوشیده‌اند «کیفیت زندگی دانشگاهی»<sup>۱۵</sup> دانشجویان را در معنای اخص آن و با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد، «سیرجی» (۲۰۰۷ و ۲۰۱۰) ارزیابی کنند (فلاحی، ۱۳۹۲؛ اکبرزاده و فرهادی، ۱۳۹۴؛ شیخ‌الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۴). به لحاظ نمونه مورد بررسی نیز، این پژوهش‌ها یا روی دانشجویان داخلی انجام گرفته یا روی دانشجویان خارجی. لازم به ذکر است که سهم مطالعات مربوط به دسته سوم که مقاله حاضر نیز در صدد پرداختن به آن است، در میان این پژوهش‌ها بسیار اندک است. در اینجا به اختصار صرفاً به نتایج پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که کیفیت زندگی دانشگاهی را در معنای اخص آن ارزیابی کرده‌اند یا نمونه‌های مورد بررسی آن‌ها، دانشجویان خارجی بوده‌اند.

«سموعی» و همکاران (۲۰۱۳) در بررسی وضعیت دانشجویان خارجی رشته علوم پزشکی دانشگاه اصفهان نشان داده‌اند که مشکلات اقتصادی درمیان سایر مشکلات بررسی شده از اهمیت کمتری برخوردار است؛ هم‌چنین آن‌ها مواردی هم‌چون نگرانی‌های مالی و فقدان بیمه سلامت را ازجمله اصلی‌ترین مشکلات دانشجویان بین‌المللی برشمردند. «شمس‌مورکانی» و «معارف‌وند» (۲۰۱۴) سطح نامطلوب کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان خارجی دانشگاه شهید بهشتی را گزارش دادند؛ نتایج آن‌ها نشان داد که به جز اساتید، برنامه درسی و رضایت عمومی، مؤلفه‌های دیگر کیفیت زندگی مانند: پژوهش، خدمات فرهنگی ورزشی، خدمات پزشکی و مشاوره، تجهیزات علمی و پژوهشی، تسهیلات مالی، تغذیه، خوابگاه دانشجویان، انسجام اجتماعی و مسیر پیشرفت، کیفیت لازم را از نظر دانشجویان ندارند. نتایج تحقیق «یمنی‌دوزی‌سرخابی» و «تیموری» (۱۳۹۴) نشان داد که دانشجویان خارجی با وجود وضعیت تحصیلی مناسب با مشکلات متعددی از قبیل: مشکل زبان، تبعیض، هزینه‌های جاری، همانند خرید کتاب و استفاده از امکانات تفریحی و اینترنت مواجه هستند؛ اما با مشکلاتی هم‌چون: دغدغه‌های مالی برای پرداخت شهریه و اسکان و امنیت در دانشگاه‌ها کمتر دست‌به‌گریبان هستند. «عرب‌خردمند» و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی رضایتمندی دانشجویان خارجی دانشگاه علوم پزشکی تهران به این نتیجه رسیدند که حدود ۷۰٪ از دانشجویان از حوزه‌های مختلف موردبررسی شامل: فرآیند پذیرش و ثبت نام، آموزش و یادگیری، آموزش زبان فارسی، کتابخانه و اطلاع‌رسانی، تجهیزات دانشگاه، تجهیزات فناوری اطلاعات، تجهیزات ورزشی و تجهیزات محل اقامت رضایت داشتند و تنها ۱۰٪ از آنان اعلام نارضایتی کردند. «فلاحتی» (۱۳۹۲) با استفاده از پرسش‌نامه «کیفیت زندگی دانشگاهی» «سیرجی» و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد که رضایت از تسهیلات و امکانات دانشگاه بر رضایت از کیفیت زندگی دانشگاهی تأثیر دارد. هم‌چنین رضایت دانشجویان دانشگاه‌های تهران در دو بُعد آموزشی و تسهیلات و امکانات از رضایت دانشجویان دانشگاه کردستان بالاتر است. «اکبرزاده» و «فرهادی» (۱۳۹۴) نیز در بررسی «کیفیت زندگی دانشگاهی» دانشجویان دریافتند که رضایت دانشجویان از ابعاد آموزشی، اجتماعی و رفاهی با رضایت از کیفیت زندگی آنان در فضاهای خوابگاه دانشجویی ارتباط دارد.

پژوهش‌های مختلفی نیز در سایر کشورها برای ارزیابی کیفیت زندگی دانشگاهی صورت گرفته است که در ادامه به نتایج چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. «یو» و «لی» (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای به بررسی و آزمون مدل کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان در کشور کره دریافتند که نوع خدمات دانشگاه تعیین‌کننده اساسی کیفیت زندگی

دانشگاهی دانشجویان است. در ضمن رضایت دانشجویان از خدمات آموزشی تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دارد؛ این در حالی است که رضایت از خدمات اداری تأثیر معنی‌داری بر کیفیت زندگی دانشگاهی ندارد. به همین ترتیب، کیفیت زندگی دانشگاهی تأثیر مثبتی بر تعیین هویت دانشگاهی، ایجاد ارتباطات مثبت و کیفیت کلی زندگی دارد. «ال‌حسن»<sup>۱۶</sup> (۲۰۱۱) با هدف بسط مدل سیرجی و همکاران (۲۰۰۷)، به بررسی کیفیت زندگی دانشگاهی و سنجش میزان بهزیستی دانشجویان در خاورمیانه پرداخت. نتایج مؤید یافته‌های سیرجی و همکارانش بود. «ارسلان» و «آکاس»<sup>۱۷</sup> (۲۰۱۳) در پژوهش خود در کشور ترکیه به این نتیجه رسیدند که اولاً رضایت مندی اجتماعی، تأثیر مهمی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دارد، دوماً رضایت دانشجویان از خدمات دانشگاهی و تأسیسات تأثیر متوسطی بر کیفیت زندگی دانشگاهی دارد و نهایتاً سطح رضایت اجتماعی دانشجویان پایین است.

«هنینگ» و همکاران<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۲) در بررسی کیفیت زندگی دانشجویان پزشکی بومی و بین‌المللی در نیوزیلند دریافتند دانشجویان بین‌المللی کیفیت زندگی اجتماعی و محیطی پایینی در مقایسه با هم‌تایان خود تجربه کرده‌اند. دانشجویان بین‌المللی پزشکی در نیوزیلند نگرانی‌هایی در ارتباط با کیفیت زندگی ابراز کرده بودند که بر پیشرفت تحصیلی، احساس سلامتی، فرهنگ‌پذیری و سازگاری اجتماعی آن‌ها تأثیر داشت. «سام»<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۱) در بررسی رضایت از زندگی دانشجویان بین‌المللی در دانشگاه برکن‌نروژ به این نتیجه رسید که دانشجویان رضایت کامل از زندگی دارند. دانشجویان اروپایی و آمریکای شمالی در کل رضایت بیشتری نسبت به هم‌تایان آفریقایی و آسیایی داشتند.

بررسی و تحلیل مطالعات صورت‌گرفته در داخل کشور نشان داد اگرچه ارزیابی‌هایی از کیفیت زندگی کلی یا کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان صورت‌گرفته، اما در عمده این پژوهش‌ها نمونه‌های مورد بررسی صرفاً شامل دانشجویان ایرانی بوده و پژوهشی که به بررسی کیفیت زندگی دانشگاهی در معنای خاص آن و درمیان دانشجویان خارجی مطالعه کرده باشند، مشاهده نگردید؛ هم‌چنین پژوهش‌های داخلی مرتبط با کیفیت زندگی دانشجویان در معنای اخص نیز که براساس مدل کیفیت زندگی دانشگاهی سیرجی و همکاران (۲۰۱۰) صورت گرفته، عمدتاً توصیفی بوده و تلاش چندانی برای تبیین عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی انجام نداده‌اند. در این پژوهش‌های خارجی نیز با کمی اغماض چنین شرایطی حاکم بود. در این پژوهش‌ها نیز در راستای تبیین کیفیت زندگی بر برخی متغیرهایی شخصیتی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، وضعیت مالی و از این دست متغیرها توجه شده است یا برخی از پیامدهای کیفیت زندگی دانشگاهی نظیر

عملکرد تحصیلی، وفاداری و هویت‌یابی با مؤسسه، توصیه دانشگاه به سایرین و ... تحلیل شده‌اند (ر. ک. به: یو و لی، ۲۰۰۸؛ پدرو و همکاران، ۲۰۱۳)؛ به‌طورکلی در این پژوهش‌ها به عوامل و متغیرهای مرتبط با محیط یادگیری دانشگاه کمتر توجه شده است. با این توضیحات هدف از پژوهش حاضر پر کردن این خلأهای پژوهشی و ارائه تبیینی از رضایتمندی دانشجویان خارجی از کیفیت زندگی دانشگاهی‌شان است.

### ۳. چستی کیفیت زندگی دانشگاهی

کیفیت زندگی به میزان قضاوت یک فرد درمورد کیفیت کلی زندگی‌اش به شیوه مطلوب اشاره دارد (ونهوون<sup>۲۰</sup>، ۱۹۸۴)؛ باوجود سابقه طولانی ادبیات کیفیت زندگی، درباره نحوه تعریف کیفیت زندگی و ارزیابی آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. این عدم توافق بیانگر این واقعیت است که کیفیت زندگی مفهومی پیچیده (رافائل و همکاران<sup>۲۱</sup>، ۱۹۹۶) و برساختی اجتماعی دارد که معنای آن به شدت به بستر اجتماعی آن منوط است. مفهوم کیفیت زندگی نه تنها از فردی به فرد دیگر، بلکه از مکانی به مکانی دیگر و از زمان به زمانی دیگر متفاوت است (لیو<sup>۲۲</sup>، ۱۹۷۵).

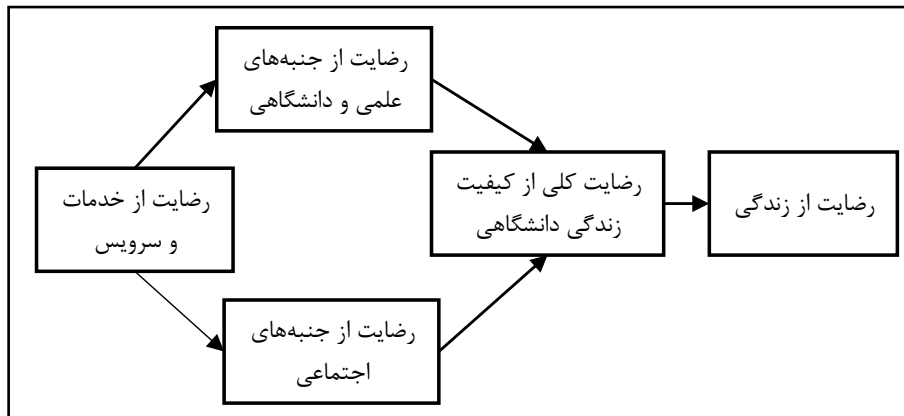
کیفیت زندگی دانشگاهی یکی از زیر حوزه‌های کیفیت زندگی کلی است؛ به‌طورکلی در ادبیات مربوط به کیفیت زندگی دانشگاهی و تعریف آن دو مسیر پژوهشی قابل شناسایی است؛ خط پژوهشی نخست کیفیت زندگی دانشگاهی را از نظر عوامل فردی و اجتماعی مربوط به تجربه دانشگاه بررسی می‌کند. محققان این دسته، کیفیت زندگی دانشگاهی را سازه‌ای بسیاری کلی تصور می‌کنند که فراتر از رضایت از تجربه دانشگاهی است و بنابراین با ادبیات کیفیت زندگی در معنای عام آن هم‌خوانی بیشتری دارد. در این خط پژوهشی، برای مثال می‌توان به تعریف «بنجامین»<sup>۲۳</sup> (۱۹۹۴) از کیفیت زندگی دانشگاهی اشاره کرد. از نظر وی کیفیت زندگی دانشگاهی تلقی کوتاه‌مدت دانشجویان و شادی آن‌ها در برخی از حوزه‌های زندگی با توجه به عوامل روان‌شناختی، زمینه‌ای و ساختارهای معنایی شخصیت است. در این رویکرد برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی دانشگاهی به حوزه‌های مالی، اجتماعی، فردی، علمی، خدمات دانشگاهی، جنسیت، اداره دانشگاه، سبک یادگیری، مصرف مواد، رفتارهای جنسی، موضوعات بین فرهنگی و ... توجه می‌شود.

تحقیقاتی که در خط پژوهشی دوم انجام می‌شود نظیر آثار سیرجی و همکاران (۲۰۰۷) و (۲۰۱۰) کیفیت زندگی را به عنوان رضایت دانشجویان از کیفیت سطح علمی دانشگاه، مشارکت دانشجویان، رضایت از کیفیت خدمات و تسهیلات مفهوم‌سازی می‌کنند؛ سیرجی و همکاران (۲۰۰۱) کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان را احساس رضایت کلی

که دانشجویان در زندگی دانشگاهی تجربه می‌کنند، تعریف کردند. طبق این نظریه، رضایت از زندگی متشکل از رضایت از همه حوزه‌های زندگی و زیرمجموعه‌های آن، مانند: خانواده، کار، زندگی اجتماعی و سلامتی است که خود رضایت از زندگی در رأس این هرم است. رضایت از یک حوزه زندگی خاص (مانند: رضایت از جامعه)، تحت تأثیر لایه‌های پایین‌تر مسائل زندگی در آن حوزه است (مانند: رضایت از شرایط و خدمات اجتماعی)، (سیرجی و همکاران<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۷).

سیرجی و همکاران (۲۰۰۷) ابزاری را با عنوان «کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان»<sup>۲۵</sup> ابداع کردند که شامل جنبه‌های علمی، جنبه‌های اجتماعی و خدمات امکانات اساسی دانشگاه بود که بر کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان تأثیر می‌گذارد (شکل ۱). نتایج پژوهش آن‌ها بر روی ۷۴۱ دانشجوی مقطع کارشناسی در دانشگاه‌های ایالات متحده نشان داد که امکانات و تسهیلات دانشگاه بر دو بُعد رضایت از جنبه‌های علمی و رضایت از جنبه‌های اجتماعی تأثیر گذاشته و این دو بُعد نیز به نوبه خود بر کیفیت زندگی دانشگاهی تأثیر دارند. سیرجی و همکارانش (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای دیگر با تکمیل مطالعه قبلی، با بسط یک الگوی مفهومی (شکل ۱) برای ارزیابی و تبیین کلی کیفیت زندگی دانشجویان نشان دادند که کیفیت زندگی دانشگاهی بر «کیفیت زندگی» دانشجویان تأثیر دارد. در ادامه، هر یک از ابعاد کیفیت زندگی اجتماعی به تفکیک بحث و بررسی می‌شوند.

**بُعد علمی و دانشگاهی:** این بُعد با شاخص‌هایی مختلفی مانند: اساتید (کیفیت تدریس، سهولت دسترسی به اساتید، دانش اساتید در مورد موضوعات مختلف)، شیوه تدریس (استفاده از فناوری، تعاملات بین استاد و دانشجو...) محیط کلاس‌ها و تکالیف



شکل ۱. مدل مفهومی کیفیت زندگی سیرجی و همکاران (۲۰۱۰: ۳۴۶).

درسی (حجم درس و قابل فهم بودن کتب درسی)، میزان شهرت علمی دانشگاه و تنوع مفهوم‌سازی شده است.

**بُعد خدمات آموزشی:** خدمات آموزشی با شاخص‌های مختلفی نظیر: رضایت از خوابگاه، رضایت از برنامه‌ها و خدمات بین‌المللی، رضایت از برنامه‌ها و خدمات مذهبی، رضایت از باشگاه‌ها و سازمان اجتماعی، رضایت از فعالیت‌های ورزشی و رضایت از فعالیت‌های تفریحی مفهوم‌سازی شده است. خدمات دانشگاهی عبارتست از: هر نوع اقدام برنامه‌ریزی شده، تجهیزات و تسهیلات و نظام اداری که دانشگاه برای ارائه خدمات آموزشی و انتقال دانش در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد. خدمات دانشگاه شامل: امکانات و تجهیزاتی چون برنامه‌های علمی، برنامه‌های فرهنگی، سیاحت‌های علمی و تفریحی، خوابگاه‌های مجهز با امکانات خوب، واحد حمل‌ونقل، خدمات بهداشتی و مراکز درمانی رایگان و یا با هزینه‌های مناسب، کتابخانه‌های مجهز برخوردار از منابع علمی به‌روز، سالن‌های مطالعه شبانه‌روزی، سالن‌های ورزشی در رشته‌های مختلف و هم‌چنین مراکز خرید و رستوران، کافه‌تریا که دانشجویان بتواند نیازهای خود را تأمین‌کننده و... است.

**بُعد خدمات اجتماعی:** با شاخص‌های مختلفی نظیر رضایت از خوابگاه دانشجویی (نظیر: کیفیت مسکن، رضایت از وضعیت نگه‌داری، امنیت، موقعیت و راحتی) برنامه‌ها و خدمات بین‌المللی (نظیر: رضایت از برنامه‌های بین‌المللی، رضایت از اطلاعات ارائه شده توسط دفتر بین‌الملل دانشگاه و...) برنامه‌ها و خدمات معنوی (رضایت از حمایت دانشگاه از زندگی معنوی، رضایت از سازمان‌های مرتبط با زندگی معنوی، رضایت از خدمات دینی درون دانشگاه) باشگاه‌ها و مهمانی‌ها (رضایت از انتخاب باشگاه‌ها و رضایت از تجربه باشگاه) فعالیت‌های ورزشی (رضایت از مسابقات بین دانشگاهی به‌طورکلی، رضایت از ورزش‌های بین دانشگاهی مردان و زنان، رضایت از رشته‌های ورزشی) فعالیت‌های تفریحی (رضایت از فعالیت‌های سرگرمی، ورزش‌های دوجانبه، رضایت از کنسرت‌ها) مفهوم‌سازی شده است.

یو و لی (۲۰۰۸) در تلاش برای بسط مدل سیرجی و همکاران (۲۰۱۰) دو بُعد شناختی و عاطفی برای کیفیت زندگی قائل شدند. مؤلفه شناختی (رضایت از زندگی) به درک تفاوت بین آرزوها و دستاوردها اشاره دارد که دامنه‌ای از تحقق تا محرومیت را شامل می‌شود؛ درحالی‌که مؤلفه عاطفی متضمن لذت‌های تجربه‌شده‌ای است که در احساسات، عواطف و روحیه<sup>۲۶</sup> تجلی می‌یابد. بر این اساس، وی کیفیت زندگی دانشگاهی را میزان خشنودی دانشجویان از رفع نیازها و توازن عاطفی (میان احساسات مثبت و منفی) در زندگی دانشگاهی‌شان تعریف می‌کنند. از نظر آل حسن (۲۰۱۱) کیفیت زندگی دانشگاهی

دانشجویان بر رفاه آن‌ها متمرکز است و تنها یکی از ابعاد مختلف زندگی است که نقش مهمی در تعیین رضایت عمومی، رضایت از زندگی یا رفاه ذهنی دارد. به نظر ایشان کیفیت زندگی دانشگاهی به رضایتمندی و تجربیاتی راجع است که احساسات مثبتی را در دانشجویان در کل دوره دانشجویی‌شان در دانشگاه ایجاد می‌کند (پدرو و همکاران، ۲۰۱۶). کیفیت زندگی دانشگاهی هم نوعی ارزیابی شناختی از زندگی دانشگاهی و هم تجربیات عاطفی است که در مدت حضور دانشجویان در دانشگاه اتفاق می‌افتد.

#### ۴. عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی دانشجویان

به نظر سیرجی و همکارانش (۲۰۰۷) سه دسته مطالعات در ارتباط با دانشجویان دانشگاهی و کیفیت زندگی دانشگاهی وجود دارد؛ (۱) دسته اول، مطالعات مربوط به بررسی روابط بین کیفیت زندگی دانشجویان و عواملی مانند: شخصیت، سلامتی و محیط. از این مطالعات می‌توان نتیجه گرفت که کیفیت زندگی با عواملی هم‌چون سلامت و ساختار شخصیتی مانند: عزت نفس، اعتماد به نفس و خوش بینی، اتفاقات روزانه، رضایت زندگی مرتبط است. (۲) مطالعات مربوط به توسعه سنج‌های کیفیت زندگی که به طور خاص برای دانشجویان دانشگاهی طراحی شده است. (۳) مطالعات مربوط به توسعه سنج‌های مربوط به کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان. پژوهش حاضر را می‌توان جزو دسته دوم این مطالعات قرارداد و از طرف دیگر، نوعی آزمون اعتبار مدل سیرجی و همکارانش (۲۰۱۰) در ایران و به ویژه بر روی دانشجویان خارجی نیز هست. در ادامه به برخی از عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی پرداخته می‌شود.

موفقیت تحصیلی<sup>۲۷</sup> را درک و ارزشیابی دانشجویان از عملکرد تحصیلی‌شان تعریف نموده‌اند (کوبال و میوسک<sup>۲۸</sup>، ۲۰۱۰؛ به نقل از: صالحی، ۱۳۹۳). «حائری زاده» و همکاران (۱۳۸۹) به تأثیر روابط اجتماعی استاد و دانشجو بر موفقیت تحصیلی اشاره کرده‌اند. «نوحی» و همکاران (۱۳۹۱) نیز انگیزه پیشرفت را عامل اصلی موفقیت تحصیلی عنوان کردند. «مایر» و «ترنر»<sup>۲۹</sup> (۲۰۰۶) بر این باورند که عواملی، مانند: تدریس، محیط دانشگاه، برخورد اساتید و کارمندان، امکانات تسهیلات و امکانات و تربیت نیروی کار مجرب می‌تواند باعث افزایش موفقیت و عملکرد دانشجویان شود. دانشجویان موفق امیدوارند که در آینده از موقعیت مناسب اجتماعی اقتصادی و شغلی برخوردار شوند؛ در صورتی که این احساس را در میان دانشجویان ضعیف و آن‌هایی که در تحصیل چندان موفق نیستند، نمی‌بینیم. در واقع دانشجویان خرسند از خدمات و تجهیزات دانشگاهی، موفقیت‌های بیشتری کسب کرده و این موفقیت‌ها را در زندگی آینده نیز به همراه دارند (عارف و همکاران، ۲۰۱۳). با توجه به مطالب فوق، انتظار می‌رود که

دانشجویان موفق سطح بالایی از رضایت دانشگاهی را داشته باشند. از یک سو، می‌توان موفقیت تحصیلی را نتیجه کیفیت خدمات ارائه شده به دانشجویان دانست؛ و از طرف دیگر، کیفیت زندگی دانشگاهی یا رضایت از زندگی دانشجویی نتیجه موفقیت تحصیلی و کیفیت خدمات ارائه شده نیز هست.

یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر کیفیت زندگی دانشجویان انگیزه تحصیلی است که به تمایل، پافشاری به انجام تکالیف و عملکرد تحصیلی و پشتکار اشاره دارد (رابین<sup>۳۰</sup>، ۲۰۱۷). انگیزه تحصیلی یکی از عوامل اصلی موفقیت تحصیلی دانشجویان است. به هر اندازه که فرد برای آموختن و تحصیل انگیزه بیشتری داشته باشد، فعالیت، رنج و زحمت بیشتری را می‌تواند برای رسیدن به اهداف خود متحمل شود و در صورتی که دانشجویان انگیزه لازم برای تحصیل را نداشته باشند، امکان شکستشان وجود خواهد داشت. مطالعه‌ای در کشور فرانسه نشان داد که به غیر از مشکلات مدرسه و هوش، عامل مؤثر دیگری که باعث شکست تحصیلی می‌شود فقدان انگیزه تحصیلی است (سروری زنجانی و همکاران، ۱۳۸۷). از نظر «رودی» و «کلاین»<sup>۳۱</sup> (۲۰۰۰) دانشجویان در دانشگاه‌هایی که امکانات و خدمات آموزشی و اساتید باتجربه و متخصص دارند با انگیزه بیشتری به فعالیت‌های علمی خود می‌پردازند. از آنجا که انگیزه تحصیلی در موفقیت تحصیلی دانشجویان نقش دارد، لذا می‌توان آن را عامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان نیز دانست. فقدان انگیزه تحصیلی، کیفیت زندگی دانشگاهی را کاهش می‌دهد و ممکن است مشکلاتی مانند: افسردگی، اضطراب، احساس حقارت، فرسودگی تحصیلی و حتی آسیب‌های روانی و اجتماعی هم‌چون خودکشی و اعتیاد را در میان دانشجویان به وجود آورد یا افزایش دهد.

متغیر دیگر، فرسودگی تحصیلی است. دانشجویانی که احساس فرسودگی تحصیلی دارند انگیزه‌ای برای شرکت در کلاس‌های درسی ندارد و ویژگی‌های رفتاری ماندنی گوش ندادن به مطالب درسی، غیبت کردن، تأخیر حضور در کلاس، بی‌احترامی به اساتید، ترک زودهنگام کلاس، بهانه‌تراشی برای ضعف عملکرد تحصیلی و... را از خود نشان می‌دهند. دانشجویان فرسوده بیشتر اوقات نسبت به مطالب درس بی‌علاقه بوده، نسبت به مطالب درسی احساس بی‌معنایی کرده و در فراگرفتن آن احساس خستگی، درماندگی، بی‌پهودگی، خودارزیابی منفی و ناخرسندی اجتماعی دارند؛ در نتیجه کاهش عملکرد و افت تحصیلی را تجربه می‌کنند (همتی، ۱۳۹۶: ۳۹۹). بی‌کفایتی، خستگی ذهنی، نبود علاقه به تحصیل، استرس‌های شدید که ناشی از نبود امکانات و منابع لازم برای انجام وظایف تحصیلی، باعث به وجود آمدن ناامیدی در دانشجویان شده، دانشجویان را با درماندگی مواجه ساخته و انگیزه تحصیلی و مشارکت کلاسی‌شان



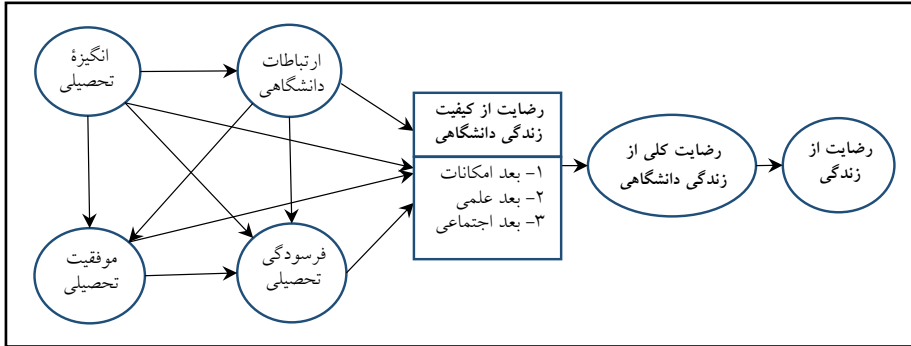
را کاهش داده و در نهایت سبب افت تحصیلی دانشجویان می‌شود (میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۱).

یکی دیگر از ابعاد دانشگاهی کیفیت زندگی دانشگاهی، میزان رضایت دانشجویان از اساتید و روابط و مناسباتشان با اساتید است. این روابط و مناسبات لزوماً مختص به کلاس درس نبوده، بلکه می‌تواند داخل کلاس‌های درس دانشگاهی و خارج از کلاس‌های دانشگاه صورت گیرد (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۱۳۹). در مورد ارتباطات و تعاملات دانشجویان با اساتید، مطالعات زیادی صورت گرفته است که نشان می‌دهد تعاملات و ارتباطات میان دانشجویان و اساتید، انگیزه تحصیلی، موفقیت تحصیلی، شکوفایی فکری دانشجویان، داشتن اهداف آموزشی برای آینده، دستاوردهای علمی و رضایت دانشگاهی را به دنبال دارد. یکی از عواملی که می‌تواند روابط دانشجویان خارجی را با اساتیدشان تحت الشعاع قرار دهد، وجود تفاوت‌های فرهنگی است؛ تفاوت‌هایی که موجب می‌شود آن‌ها در سازگاری با محیط علمی جدید و ارتباط با همکلاسی‌ها و اساتیدشان دچار مشکلات زیادی شوند. «لیوتویت»<sup>۳۲</sup> (۱۹۹۶) در پژوهش خود در خصوص استرس بین فرهنگی دانشجویان خارجی دریافت که اگرچه دانشجویان خارجی در برقراری ارتباط با اساتید، مهمان‌نوازی، دوستی و رهنمایی آن‌ها را تصدیق کرده‌اند، اما در مورد نحوه احترام گذاشتن به اساتید خود ترس دارند، و از این‌که ممکن است رفتار آن‌ها به عنوان رفتار نادرست تلقی شود، نگرانند. دانشجویانی که در هنگام انجام کارهایشان استرس داشتند، تمایلی به برقراری ارتباط صمیمانه با کارکنان و اساتید دانشگاه نداشتند. «آستین» و «چانگ»<sup>۳۳</sup> (۱۹۹۵) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که موفقیت‌های دانشجویان، تا حد زیادی به میزان ارتباط آنان با اساتید در خارج از کلاس و دانشگاه ارتباط دارد؛ بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که این روابط و مناسبات می‌تواند به کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان شکل دهد و بر آن تأثیرگذار باشد.

با توجه به توضیحات فوق و براساس مدل سیرجی و همکاران و مرور ادبیات نظری و پژوهش‌های تجربی، مدل مفهومی (شکل ۲) طراحی شده است. بر این اساس در پژوهش حاضر، تلاش خواهد شد هم مدل سیرجی و همکارانش بر روی نمونه‌ای از دانشجویان خارجی آزمون شود و هم برخی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی دانشجویان، مورد آزمون تجربی قرار گیرد.

## ۵. روش

این پژوهش با روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه (استاندارد و محقق ساخته) اجرا شد. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل تمام دانشجویان خارجی دانشگاه



شکل ۲: مدل مفهومی پژوهش

اصفهان است که در مقاطع و رشته‌های مختلف مشغول تحصیل بودند. براساس آمار دفتر سرپرستی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان، ۲۴۵ دانشجوی خارجی در دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۷ مشغول به تحصیل بودند. مشخصات این دانشجویان به تفکیک رشته، مقطع تحصیلی و جنسیت در جدول ۱، آمده است. با توجه به تعداد محدود جامعه آماری از روش تمام‌شماری برای نمونه‌گیری استفاده شد؛ باین حال،

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان (دفتر سرپرستی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۷)

کشور	رشته تحصیلی			مقطع تحصیلی			جنسیت		
	علوم انسانی	علوم اجتماعی	علوم پایه	فنی مهندسی	کارشناسی ارشد	ارشد	دکتری	پسر	دختر
افغانستان	۲۲	۵۱	۲۴	۲۸	۵۵	۵۴	۱۶	۶۷	۵۸
سوریه	۱	۶	۱۱	۲۷	۲۰	۱۸	۷	۳۰	۱۵
لبنان	۱	۵	۳	۱۶	۲۲	۱	۲	۲۲	۳
عراق	۶	۶	۵	۹	۱۰	۱۲	۴	۱۷	۹
یمن	۰	۱	۰	۳	۴	۰	۰	۴	۰
پاکستان	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۳	۰
تاجیکستان	۰	۰	۱	۳	۴	۰	۰	۴	۰
هند	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰
آذربایجان	۰	۱	۱	۰	۲	۰	۰	۱	۱
ارمنستان	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۰
سایر کشورها	۴	۲	۱	۲	۷	۲	۰	۴	۵
<b>کل</b>	<b>۳۷</b>	<b>۷۲</b>	<b>۴۷</b>	<b>۸۹</b>	<b>۱۲۵</b>	<b>۸۸</b>	<b>۳۲</b>	<b>۱۵۴</b>	<b>۹۱</b>

۴۵ دانشجوی به علت عدم حضور در دانشگاه در زمان تکمیل پرسش‌نامه‌ها در پژوهش حاضر مشارکت نداشتند؛ هم‌چنین هفت پرسش‌نامه نیز به دلیل ناقص بودن کنار گذاشته شدند و در مجموع ۱۹۳ پرسش‌نامه تکمیل شدند.

با توجه به چارچوب نظری و مرور ادبیات مربوطه، شش فرضیه اصلی به شرح ذیل استخراج شدند. البته فرضیه‌های فرعی دیگری نیز در این میان وجود داشتند که مورد آزمون قرار گرفتند؛ با این حال در مقایسه با فرضیه‌های اصلی اولویت تحلیلی زیادی نداشتند و جزو دغدغه‌های اصلی محققان نبودند:

۱. بین موفقیت تحصیلی و کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی رابطه وجود دارد.

۲. بین میزان ارتباط با اساتید و دانشجویان با کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی رابطه وجود دارد.

۳. بین انگیزه تحصیلی و کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی رابطه وجود دارد.

۴. بین فرسودگی تحصیلی و کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی رابطه وجود دارد.

۵. بین کیفیت زندگی دانشگاهی و رضایت کلی از زندگی دانشگاهی رابطه وجود دارد.

۶. بین رضایت کلی از زندگی دانشگاهی و رضایت از زندگی رابطه وجود دارد. در ادامه، به تعریف مفهومی و عملیاتی هر یک از متغیرهای اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

**رضایت از کیفیت زندگی:** رضایت از کیفیت زندگی دانشگاهی به احساس کلی رضایت دانشجویان گفته می‌شود که در زندگی دانشگاهی تجربه می‌کنند (یو و لی، ۲۰۰۸). برای سنجش کیفیت زندگی دانشگاهی از ابزار سنجش کیفیت زندگی دانشگاهی سیرجی (۲۰۱۰)، از ترجمه فلاحتی (۱۳۹۲) استفاده شد؛ این ابزار دارای سه بُعد: رضایت از بُعد آموزشی، رضایت از بُعد اجتماعی، و رضایت از امکانات و تسهیلات دانشگاه است. رضایت از بُعد آموزشی با ۱۶ گویه و در شش بُعد (رضایت از اساتید، رضایت از روش‌های تدریس، محیط کلاس، تکالیف درسی، رضایت از شهرت علمی دانشگاه و تنوع آموزشی) اندازه‌گیری شد. بُعد اجتماعی کیفیت زندگی دانشگاهی نیز با ۱۵ گویه در چهار بُعد (خدمات داخل دانشگاه، خدمات و برنامه‌های بین‌المللی، برنامه‌های معنوی و مذهبی و فعالیت‌های ورزشی تفریحی) اندازه‌گیری شد. رضایت از خدمات و امکانات دانشگاه نیز شامل ۱۸ گویه و در هشت بُعد (خدمات کتابخانه، خدمات حمل و نقل، خدمات درمانی، کتاب‌فروشی دانشگاه، خدمات ارتباطی، خدمات تفریحی و ورزشی) اندازه‌گیری شد.

رضایت کلی از زندگی دانشگاهی برای سنجش این بُعد از سه سؤال کلی مبتنی بر طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت (خیلی زیاد تا خیلی کم) استفاده شد؛ برای مثال «در مجموع، تا چه اندازه از کیفیت زندگی دانشجویی در دانشگاه رضایت دارید؟»  
رضایت از زندگی برای سنجش این بُعد، از یک سؤال کلی مبتنی بر طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت (خیلی زیاد تا خیلی کم) استفاده شد؛ «در مجموع، تا چه اندازه از زندگی خود رضایت دارید؟»

**موفقیت تحصیلی:** موفقیت تحصیلی<sup>۳۴</sup> را می‌توان درک و ارزشیابی دانشجویان از عملکرد تحصیلی‌شان تعریف نمود. برای سنجش این متغیر با استفاده از پرسش‌نامه «صالحی» (۱۳۹۳) شش گویه تدوین شد؛ نمونه‌ای از گویه‌ها عبارتند از: «روی هم رفته از وضعیت تحصیلی‌ام احساس رضایت می‌کنم» و «معدل کل نمرات شما تا اکنون چند است؟».

**انگیزه تحصیلی:** انگیزه تحصیلی یک فرآیند درونی است که بر رفتار تحصیلی دانشجویان مؤثر بوده موجب برانگیخته شدن و استمرار فعالیت‌های آن‌ها شده و هدف از آن دستیابی به اهداف آموزشی خاص است (همتی، ۱۳۹۶: ۳۸۵). برای سنجش این متغیر از پرسش‌نامه «صادقی» (۱۳۹۵) استفاده شد که دارای ۱۲ گویه در سه بُعد بی‌انگیزگی، انگیزه درونی و انگیزه بیرونی است. نمونه‌ای از گویه‌ها برای هر بُعد عبارتند از: «احساس می‌کنم عمرم در دانشگاه هدر می‌رود»، «با تحصیل در دانشگاه می‌توانم استعداد و توانایی علمی‌ام را شکوفا سازم»، «تحصیل می‌کنم برای این‌که موقعیت شغلی بهتری به دست آورم».

**فرسودگی تحصیلی:** فرسودگی تحصیلی عبارتست از احساس خستگی به دلیل تقاضاها، الزامات تحصیلی، داشتن حس بدبینانه، عدم علاقه به تکالیف درسی و احساس بی‌کفایتی تحصیلی یا عدم شایستگی از حیث یک دانشجوی کارآمد (ادیب و همکاران، ۱۳۹۵). برای سنجش این متغیر از پرسش‌نامه استاندارد فرسودگی تحصیلی «برسو» و همکاران<sup>۳۵</sup> (۲۰۰۷) استفاده شد. این پرسش‌نامه دارای ۱۵ پرسش و در سه بُعد خستگی تحصیلی، بی‌علاقگی تحصیلی و کارآمدی تحصیلی است.

**ارتباطات دانشگاهی:** ارتباطات دانشگاهی در دو بُعد ارتباطات دانشجویان با یکدیگر و ارتباط دانشجویان با اساتید مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری شد. برای سنجش ارتباطات دانشجویان با یکدیگر از مقیاس سنجش «قانع‌ی‌راد» (۱۳۸۵) استفاده شد. این متغیر با شش سؤال پنج‌گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت که سه سؤال آن مربوط به ارتباط دوستانه و صمیمیت دانشجویان با یکدیگر می‌شود؛ برای مثال، «دوستان خوبی در بین هم‌کلاسی‌های خود دارم» و سه سؤال دیگر مربوط به ارتباطات آموزشی

دانشجویان می‌شود؛ برای مثال، دانشجویان به فعالیت‌های علمی گروهی علاقه دارند». منظور از تعاملات و ارتباطات دانشجویان با اساتید روابط و مناسبات دانشجویان با اساتید در درون و بیرون کلاس‌های درس است. برای سنجش این متغیر از مقیاس سنجش ارتباطات دانشجویان و اساتید قانع‌ی‌راد (۱۳۸۵) استفاده شد. این مقیاس شامل ۱۲ گویه است. دو نمونه از گویه‌های آن عبارتند از: «تعداد کسب راهنمایی و مشاوره درسی»، «میزان ترغیب اساتید به نوشتن مقالات علمی».

برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه از دو شیوه اعتبار محتوا<sup>۳۶</sup> (صوری) و اعتبار سازه<sup>۳۷</sup> (تحلیل عاملی تأییدی) استفاده شد. از آنجاکه برای اندازه‌گیری متغیرها از ابزارها و مقیاس‌های جاافتاده و استاندارد استفاده شد، لذا می‌توان به‌طور نسبی به اعتبار محتوای آن‌ها اطمینان داشت. برای اعتبار سازه نیز از تحلیل عاملی تأییدی ذیل نرم‌افزار Amos استفاده شده که با توجه به محدودیت فضا نتایج آن‌ها در اینجا گزارش نشده است؛ با این حال، بررسی این شاخص‌ها نشان داد که به‌طور نسبی می‌توان به برازش آن‌ها اطمینان داشت. برای پایایی مقیاس‌های به‌کار رفته نیز از «آلفای کرونباخ» استفاده شد که نتایج آن بدین شرح بود: کیفیت زندگی دانشگاهی (۰/۸۲)، رضایت زندگی دانشجویی (۰/۸۴)، انگیزه تحصیلی (۰/۷۶)، فرسودگی تحصیلی (۰/۷۵)، ارتباطات دانشگاهی (۰/۷۳).

## ۷. یافته‌ها

از مجموع پاسخ‌گویان، ۶۷/۴٪ پسر و ۳۲/۶٪ دیگر از میان دختران بودند. به‌لحاظ تأهل، ۶۶/۳٪ پاسخ‌گویان مجرد و ۳۳/۷٪ آنان متأهل بودند؛ هم‌چنین ۱۳٪ نمونه‌های موردبررسی در رشته‌های علوم انسانی، ۳۱/۶٪ در رشته‌های علوم اجتماعی، ۲۹٪ در رشته‌های علوم پایه و نهایتاً ۲۶/۴٪ در رشته‌های علوم فنی مشغول تحصیل بودند. علاوه بر این ۴۸/۲٪ پاسخ‌گویان در مقطع کارشناسی، ۳۲٪ در مقطع کارشناسی ارشد و بقیه در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بودند. هم‌چنین اکثر دانشجویان حاضر در نمونه (۵۳/۱) از کشور افغانستان بودند و در مراتب بعدی، دانشجویان کشورهای سوریه (۱۷/۷٪)، لبنان (۱۴/۶٪)، عراق (۶/۳٪)، یمن (۲/۶٪) و نهایتاً پاکستان (۲/۱) و سایر کشورها نظیر: مصر، کره، نیجریه، آذربایجان، بحرین قرار داشتند.

جدول ۲، آمار توصیفی هر یک از متغیرها را نشان می‌دهد. به‌طورکلی نتایج نشان داد که کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی (با توجه به ابعاد آموزشی، اجتماعی و خدمات و امکانات) متوسط به بالا است. میانگین متغیر کیفیت زندگی دانشگاهی و شاخص ترکیبی کیفیت زندگی در نمونه آماری تحقیق بسیار نزدیک به هم و کمی بالاتر از

حد متوسط میانگین فرضی بود. میزان رضایت از زندگی نیز کمی بالاتر از میانگین فرضی بود. میزان رضایت دانشجویان خارجی از بُعد امکانات و تسهیلات (میانگین = ۳,۱۷) کمتر از بعد اجتماعی (میانگین = ۳,۲۴) و بعد علمی (میانگین = ۳,۴۲) بود. در بُعد آموزشی و دانشگاهی بیشترین میزان رضایت به در دسترس بودن و صمیمت اساتید، اندازه کلاس‌ها و سیستم گرمایشی و سرمایشی کلاس راجع بود و کمترین میزان رضایت به مشارکتی بودن تدریس، تنوع فرهنگی دانشگاه و میزان برابری تعداد دختر و پسر در دانشکده راجع بود. در بُعد اجتماعی، بیشترین میزان رضایت به امنیت خوابگاه‌ها و امنیت کلی دانشگاه برای تردد در ساعات مختلف شبانه‌روز، و کمترین میزان رضایت به تنوع برنامه‌های تفریحی دانشگاه و متناسب بودن برنامه‌های تفریحی با نیازهای دانشجویان خارجی مربوط می‌شود. نهایتاً در بُعد امکانات و خدمات، بیشترین میزان رضایت از کتابخانه دانشگاهی کارکنان کتابخانه و کمترین میزان رضایت به امکانات تفریحی و رفاهی دانشگاه، عملکرد صندوق رفاهی و رضایت از تسهیلات اعطایی راجع بود.

جدول ۲. آمارهای توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش.

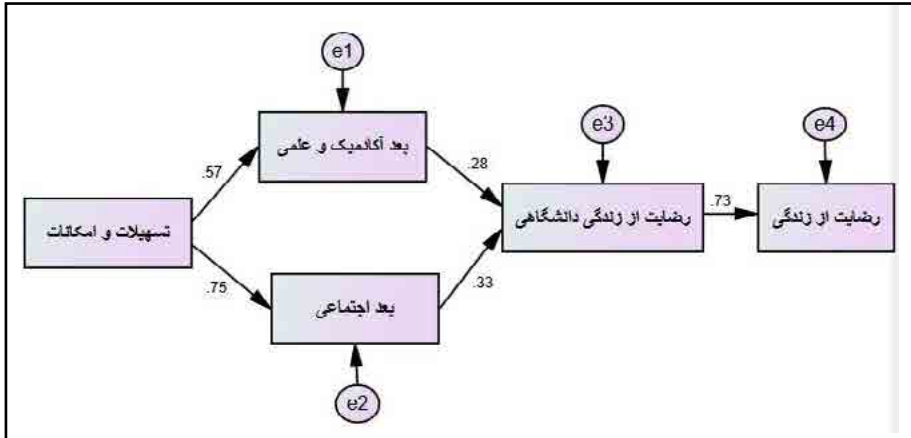
متغیرها	میانگین	میانه	انحراف معیار	دامنه
کیفیت زندگی دانشگاهی	۳.۴۲	۳.۳۷	۰.۶۳	۴.۲۵
	۳.۲۴	۳.۲۰	۰.۶۰	۳.۰۷
	۳.۱۷	۳.۱۶	۰.۵۸	۳.۴۴
	۳.۲۷	---	۰.۵۲	---
رضایت کلی از زندگی دانشگاهی	۳.۲۴	۳.۲۵	۰.۵۹	۴
رضایت از زندگی	۳.۳۶	۴	۰.۸۰	۴
موفقیت تحصیلی	۳.۴۹	۳.۵۰	۰.۷	۳
انگیزه تحصیلی	۱.۶۸	۱.۷۵	۰.۵۷	۳
	۴.۱۵	۴	۰.۵۵	۲.۵۰
	۴.۰۳	۴	۰.۶۱	۳
فارسودگی تحصیلی	۲.۷۵	۲.۶	۰.۸۰	۳.۸۰
	۲.۶۰	۲.۵۰	۰.۸۴	۳.۷۵
	۳.۶۰	۳.۶۶	۰.۶۱	۳.۵۰
ارتباطات دانشگاهی	۲.۷۸	۲.۶۶	۰.۸۷	۴
	۳.۰۳	۳	۰.۷۳	۴

تحلیل‌ها نشان داد که بین دختران و پسران تفاوت معنی‌داری از لحاظ ارزیابی کیفیت زندگی دانشگاهی وجود دارد؛ به طوری که پسران (۳/۳۲ میانگین) در مقایسه با دختران (۳/۱۵ میانگین) ارزیابی بهتری از کیفیت زندگی دانشگاهی‌شان داشتند. باین حال، بین وضعیت تأهل دانشجویان (مجرد و متأهل) تفاوت معنی‌داری از لحاظ ارزیابی کیفیت زندگی دانشگاهی مشاهده نگردید. هم‌چنین یافته‌ها نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین رشته تحصیلی و کیفیت زندگی دانشگاهی دارد؛ به طوری که دانشجویان علوم انسانی (میانگین ۳/۵۵) بیشترین و دانشجویان فنی و مهندسی کمترین (میانگین ۳/۱۵) میزان کیفیت زندگی دانشگاهی را گزارش کرده بودند. از لحاظ مقطع تحصیلی نیز تفاوت معنی‌داری بین دانشجویان مشاهده گردید؛ به طوری که دانشجویان کارشناسی کیفیت زندگی دانشگاهی پایین‌تری را در مقایسه با دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری گزارش کرده بودند. در نهایت از لحاظ ملیت نیز تفاوت آماری معنی‌داری بین دانشجویان ملیت‌های مختلف در خصوص کیفیت زندگی دانشگاهی‌شان مشاهده گردید؛ به طوری که دانشجویان افغانستانی (میانگین ۲/۳۵) و پاکستانی (میانگین ۳/۶۶) بیشترین و دانشجویان سوری (میانگین ۲/۹۹) و لبنانی (میانگین ۳/۱۹) کمترین میزان کیفیت زندگی دانشگاهی را گزارش کرده بودند.

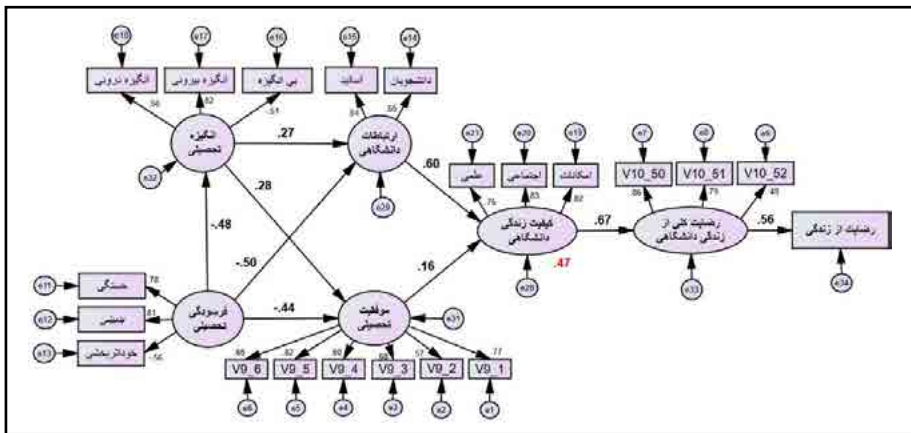
تحلیل مسیر روابط بین مؤلفه‌های کیفیت زندگی و ارتباط آن با رضایتمندی کلی از کیفیت زندگی دانشگاهی و رضایت از زندگی نشان داد که رضایت از امکانات و تسهیلات تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رضایت از بُعد علمی (بتا = ۰/۵۷) و رضایت از بُعد اجتماعی (بتا = ۰/۷۵) کیفیت زندگی دانشگاهی دارد؛ از طرف دیگر، رضایت از بُعد علمی (بتا = ۰/۲۸) و اجتماعی (بتا = ۰/۳۳) نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کیفیت زندگی دانشگاهی کلی دارد. نهایتاً رضایت از زندگی دانشگاهی تأثیر مستقیمی بر رضایت از زندگی دانشجویان خارجی دارد (شکل ۳).

برای بررسی تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر کیفیت زندگی دانشگاهی از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان داد که از بین متغیرهای منتج از نظریه‌ها و ادبیات پژوهش، متغیرهای رضایت از زندگی دانشجویی و ارتباطات دانشگاهی اثر مستقیم و معنی‌داری بر کیفیت زندگی دانشگاهی دارند و انگیزه تحصیلی و فرسودگی تحصیلی از طریق متغیر رضایت از زندگی دانشجویی و ارتباطات دانشگاهی بر کیفیت زندگی دانشگاهی تأثیر غیرمستقیم داشتند. نتایج، هم‌چنین نشان داد که فرسودگی تحصیلی موجب کاهش ارتباطات دانشجویان می‌شود و تأثیر مخربی بر موفقیت تحصیلی آن‌ها دارد. هم‌چنین دانشجویان بانگیزه، موفقیت‌های تحصیلی بیشتری کسب می‌کنند و موفقیت بیشتر بر کیفیت زندگی دانشگاهی آن‌ها تأثیر مثبتی

دارد. نهایتاً رضایت کلی از زندگی دانشجویان خارجی دارد (شکل ۴).



شکل ۳. تحلیل مسیر روابط بین مؤلفه‌های کیفیت زندگی دانشجویان خارجی و رضایت کلی از زندگی دانشجویان خارجی و رضایت از زندگی.



شکل ۴. نمودار مدل معادله ساختاری اثر متغیرهای مستقل بر کیفیت زندگی دانشجویان خارجی.

شاخص‌های سنجش کلیت مدل معادله ساختاری (جدول ۴) با توجه به دامنه قابل قبول شاخص‌ها نشان داد که مدل تدوین شده توسط داده‌های پژوهش تا حد قابل قبولی حمایت می‌شود، به این معنا که شاخص‌های مزبور دلالت بر مطلوبیت نسبی مدل دارند و برآزش داده‌ها در مدل برقرار است.



## جدول ۴. شاخص‌های ارزیابی کیفیت مدل ساختاری.

شاخص‌ها	دامنه قابل قبول	نتایج
درجه آزادی	DF	۱۸۱
شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	۰.۸۰
شاخص برازش تطبیقی	GFI	۰.۸۴
کای اسکوتر نسبی	CMIN/DF	۲.۰۸
شاخص برازش تطبیقی	CFI	۰.۸۸
شاخص برازش هنجار شده مقتصد	PNFI	۰.۶۸
ریشه مربعات خطای برآورد	RMSEA	۰.۷۵

## ۸. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به افزایش روند پذیرش دانشجویان خارجی در سطح جهان و در کشور ما و پیامدها و آثار مثبت پذیرش دانشجویان بین‌المللی برای دانشگاه‌های میزبان و تبدیل شدن دانشجویان بین‌المللی به یکی از شاخص‌های مهم رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، توجه به کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان بین‌المللی بیش‌ازپیش به امری اجتناب‌ناپذیر برای نظام‌های آموزش عالی تبدیل شده است. در کنار منافع اقتصادی دانشجویان بین‌المللی، ابعاد فرهنگی و حتی سیاسی این موضوع بسیاری از کشورها را بر آن داشته تا سیاست‌گذاری‌های جدی در زمینه بهبود کیفیت خدمات و رفع کاستی‌ها و نواقص احتمالی انجام دهند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان متوسط به بالاست و هنوز با شرایط مطلوب فاصله دارد. هم‌سو با پژوهش شمس‌مورکانی و معارف‌وند (۲۰۱۴)، شواهد ما نشان داد که میزان رضایت دانشجویان از امکانات در مقایسه با بُعد اجتماعی و بُعد علمی کمتر است. در پژوهش یمینی‌دوزی سرخابی و تیموری (۱۳۹۴) نیز میزان رضایت دانشجویان خارجی از امکانات تفریحی در حد مطلوبی قرار نداشت. هم‌چنین هم‌سو با مفهوم‌سازی سیرجی و همکاران (۲۰۱۰) و فلاحتی (۱۳۹۲)، رضایت کلی از زندگی دانشگاهی تأثیر مثبتی بر رضایت از زندگی دانشجویان دارد.

تحلیل‌های بعدی نشان داد که رضایتمندی دانشجویان پسر از کیفیت زندگی دانشگاهی بیشتر از دختران است. شاید یکی از دلایل این امر محدودیت‌هایی است که

برای دانشجویان دختر خارجی هم چون سایر دانشجویان ایرانی در خوابگاه‌ها برای ورود و خروج و حضور در عرصه‌های اجتماعی و فضاهای شهری وجود دارد. هم چنین هم سو با نتایج پژوهش شمس مورکانی و معارف‌وند (۲۰۱۴)، نتایج نشان داد که با بالا رفتن سطح تحصیلات میزان رضایت و کیفیت زندگی دانشجویان خارجی بهبود می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که کیفیت خدمات ارائه شده به دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقایسه با دانشجویان کارشناسی بهتر است و باید اقدامات مناسبی برای افزایش رضایتمندی دانشجویان کارشناسی و بهبود خدمات و رفع نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان صورت گیرد. به علاوه، دانشجویان کشورهای سوریه و لبنان در مقایسه با دانشجویان سایر کشورها توقعات و انتظارات بیشتر و در نتیجه رضایت کمتری از کیفیت زندگی دانشگاهی خود داشتند. هم چنین میزان رضایت دانشجویان فنی و مهندسی از کیفیت زندگی دانشگاهی شان کمتر از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بود که احتمالاً می‌توان این موضوع را به ضعف زیرساخت‌های لازم، مانند: تجهیزات آزمایشگاهی، مواد آزمایشگاهی و... نسبت داد.

نتایج تحلیل ما هم سو با مدل سیرجی و همکاران (۲۰۰۷ و ۲۰۱۰) و فلاحتی (۱۳۹۲) نشان داد که رضایت از امکانات و تسهیلات تأثیر مثبتی بر رضایت از بُعد علمی و بُعد اجتماعی کیفیت زندگی دانشگاهی دارد. با توجه به پایین بودن میزان رضایت دانشجویان از تسهیلات و امکانات و از طرف دیگر تأثیر مثبت آن بُعد علمی و بُعد اجتماعی کیفیت زندگی دانشجویان می‌توان ادعا کرد که بدون وجود زیرساخت‌های مناسب امکان جذب و نگه‌داشت دانشجویان بین‌المللی با کیفیت وجود نخواهد داشت. اصولاً بین‌المللی شدن یک دانشگاه مستلزم ارتقا کمی و کیفی در سطوح مختلف است که امکانات و تسهیلات دانشگاهی یکی از آن‌هاست؛ باین حال، با وجود گسترش آموزش عالی در یکی-دو دهه گذشته متأسفانه امکانات دانشگاه‌ها متناسب با آن رشد نیافته و اغلب دانشگاه‌ها با کمبود بودجه، ضعف زیرساخت‌ها و مشکلات مالی متعدد دست‌به‌گریبان هستند. ناگفته نماند گسترش و بهبود امکانات و تسهیلات شرط لازم برای بهبود کیفیت زندگی دانشگاهی است، نه شرط کافی؛ لذا ضرورت دارد در کنار توجه به بُعد سخت‌افزاری، ابعاد کیفی دیگر، یعنی ابعاد علمی و اجتماعی در سطح دانشگاه نیز بهبود یابند.

یافته‌های تحلیلی بیشتر نشان داد که تعاملات و ارتباطات دانشگاهی دانشجویان خارجی با سایر دانشجویان و اساتید، بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی دانشگاهی آن‌ها دارد. کم و کیف ارتباطات موجب می‌شود که دانشجویان خارجی زندگی دانشگاهی با کیفیت و مطلوبی را تجربه کنند و برعکس هرچه دانشجویان خارجی منزوی باشند

و نتوانند ارتباطات مؤثری را شکل دهند، مشکلات بیشتری را تجربه کرده و از کیفیت زندگی دانشگاهی‌شان کاسته می‌شود. تحقیقات نیز نشان می‌دهد که یکی از مشکلات عمده دانشجویان بین‌المللی در آمریکا، کیفیت و میزان تعامل آن‌ها با استادان است (ادوارد و تونکین<sup>۳۸</sup>، ۱۹۹۰). از نظر «مصطفی» (۲۰۰۴) ارتباطات میان اساتید و دانشجویان و انتظارات دانشجویان از اساتید، عامل مهم تأثیرگذار بر زندگی دانشجویی است؛ در این راستا، ضرورت دارد اساتید توجه بیشتری به نیازها و خواسته‌ها دانشجویان خارجی داشته باشند و ضمن آشنایی با مهارت‌های ارتباطی میان فرهنگی زمینه مناسبی را برای ارتباط و تعامل مناسب با دانشجویان خارجی ایجاد کنند.

بخش دیگری از یافته‌ها مؤید انگیزه بالای دانشجویان خارجی بود؛ در همین راستا، آن دسته از دانشجویانی که انگیزه بیشتری داشتند، تمایل بیشتری به برقراری ارتباطات با دوستان و اساتید و شکل‌دهی به سرمایه‌های اجتماعی داشتند. یافته‌ها همچنین نشان داد که دانشجویان خارجی دانشگاه اصفهان احساس فرسودگی کمتری دارند؛ در همین راستا، پژوهش‌ها نیز مؤید آن است که دانشجویان خوش‌بین، با احساس خود اثربخشی بالا و سرحال (به عنوان شاخص‌های اصلی فرسودگی تحصیلی) دستاوردها و موفقیت‌های بیشتری (باندالوس و همکاران<sup>۳۹</sup>، ۲۰۰۵؛ مادیگان و کارن<sup>۴۰</sup>، ۲۰۲۰) را در مقایسه با سایر دانشجویان تجربه می‌کنند. میکائیلی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بی‌کفایتی، خستگی ذهنی، نبود علاقه به تحصیل، استرس‌های شدید ناشی از نبود امکانات و منابع لازم برای انجام وظایف تحصیلی باعث به وجود آمدن ناامیدی در دانشجویان گردیده، دانشجویان را با درماندگی مواجه ساخته و انگیزه تحصیلی و مشارکت در کارهای کلاسی آن‌ها را کاهش می‌دهد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت، با وجود افزایش نسبی پذیرش دانشجویان خارجی، شواهد (برای مثال: ترکیب ملیتی دانشجویان خارجی حاضر در دانشگاه‌های ایرانی) نشان می‌دهد که تفاوت فاحشی بین مراکز یادگیری دانشگاهی در ایران و (از جمله دانشگاه اصفهان) در مقایسه مراکز یادگیری دانشگاهی در سطح جهانی از نظر محتوای آموزشی، محیط فیزیکی، نیروی انسانی، تشکیلات، رسانه‌ها، مواد و تجهیزات وجود دارد (ابوالقاسمی و همکاران، ۱۳۹۵) که در گام اول می‌بایست تحول جدی در این خصوص صورت گیرد. در گام دوم و در کنار این اقدامات، برای افزایش کیفیت زندگی دانشجویان خارجی، باید توجه بیشتری به اقدامات فرهنگی و اجتماعی نظیر فعالیت‌های فوق برنامه داخل دانشگاه یا خارج از دانشگاه در قالب اردوهای تفریحی و بازدید مراکز فرهنگی، هنری، گردشگری، بهبود تسهیلات اعطایی صورت گیرد. هم‌چنین تجربه زیسته نویسنده دوم به عنوان دانشجوی افغانستانی در دانشگاه اصفهان مؤید وجود

برخی کاستی‌ها در سیاست‌گذاری‌های دانشگاه اصفهان برای دانشجویان بین‌المللی است؛ به‌عنوان مثال، عدم وجود قوانین شفاف برای دانشجویان خارجی در امر پرداخت شهریه موجب بی‌اعتمادی برخی از دانشجویان خارجی به دانشگاه می‌شود و احتمال دارد تأثیر سویی بر وفاداری دانشگاهی آن‌ها و حتی ادامه تحصیل آن‌ها در ایران داشته باشد. هم‌چنین عدم آگاهی کافی کارمندان از قوانین مربوط به دانشجویان خارجی نیز بر نارضایتی دانشجویان تأثیر دارد که بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد. دانشگاهی که برای جذب دانشجویان خارجی در سطح بین‌المللی اقدام می‌کند باید قبل از هر چیز زیرساخت مناسب برای این‌کار تهیه و تدارک کند و آموزش‌های مختلفی را برای کارکنان بخش‌های مختلف از آموزش و تحصیلات تکمیلی و پژوهشی گرفته تا خوابگاه و تغذیه و... در این خصوص ارائه دهد. این امر، به‌ویژه هنگام ورود دانشجویان به دانشگاه و در اولین برخوردها با محیط دانشگاه بسیار حائز اهمیت است و در صورت برخورد نامناسب می‌تواند استرس‌های زیادی را به دانشجویان خارجی وارد کرده و بدترین خاطره آن‌ها از دانشگاه را برایشان رقم بزند. آخرین نکته مشکلات و دردسرهای اداری مربوط به مدرک تحصیلی فارغ‌التحصیلان خارجی به زبان بین‌المللی است. دانشجویان خارجی برای اشتغال و یا ادامه تحصیل در کشور خود نیاز به مدرک تحصیلی به زبان انگلیسی دارند که باید هنگام فراغت از تحصیل در اختیار آن‌ها گذاشته شود. درنهایت با توجه به مسائل خاص دانشجویان خارجی و هم‌چنین نظام دانشگاهی ایران لازم است ابزارهای بومی برای سنجش کیفیت زندگی دانشگاهی به‌ویژه با روش‌های کیفی و اکتشافی طراحی و تدوین شوند که بتواند ارزیابی دقیق‌تری از ابعاد مختلف این موضوع در اختیار سیاست‌گذاران دانشگاهی قرار دهد. نهایتاً با توجه به گسترش ویروس کرونا و تأثیر آن بر نظام‌های آموزشی و کاهش کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان، خواه داخلی و خواه بین‌المللی، لزوم پژوهش‌های بیشتر در این زمینه و بررسی ابعاد و پیامدهای مختلف ناشی از شیوع این ویروس و ارائه راه‌کارهای لازم برای کاهش تبعات آن ضروری می‌نماید.

طبیعتاً هر پژوهشی از محدودیت‌های خاصی رنج می‌برد و این پژوهش از این امر مستثنا نیست؛ از جمله محدودیت قابل ذکر پژوهش حاضر، عدم امکان تعمیم نتایج آن به دانشگاه‌های دیگر کشور است. در صورتی که این امکان فراهم می‌آمد که با روش‌های اقتصادی‌تر نظیر پرسش‌نامه اینترنتی داده‌های بیشتری را سایر دانشگاه‌ها جمع‌آوری می‌شد، هم امکان مقایسه نتایج میان این دانشگاه‌ها و وضعیت کیفیت زندگی دانشگاهی دانشجویان خارجی آن‌ها فراهم می‌شد و هم یافته‌ها قابلیت تعمیم بیشتری پیدا می‌کرد.

## پی‌نوشت

1. International student mobility (ISM)
2. Shields, 2019
3. Liu & Li
4. Woodfield, S
5. Travelling cultures
6. Rizvi
7. Mobile identities
8. Wu, Garza & Guzman
9. Pedro, Leitão & Alves
10. Loyalty
11. Identification
12. University recommendation
13. Yu and Lee
14. <http://uis.unesco.org/en/uis-student-flow>
15. College quality of life/quality of college life
16. El Hassan, K.
17. Arslan and Akkas
18. Henning et al.
19. Sam
20. Venhoeven, R
21. Raphael, et al.
22. Liu, B. C
23. Benjamin, M
24. Sirgy, Grzeskowiak and Rahtz 2007
25. Students quality of collage life (QCL)
26. Mood
27. Academic Success
28. Kobal & Mussek
29. Meyer & Turner
30. Rubin, S
31. Rodie & Kleine
32. Lewthwaite, M
33. Astin & Chang
34. Academic Success
35. Bresó et al.
36. Content validity
37. Convergent validity
38. Edwards & Tonkin
39. Bandalos, Geske & Finney
40. Madigan & Curran

## کتابنامه

- ابوالقاسمی، ابراهیم؛ زارعی‌زوارکی، اسماعیل؛ و احمدزاده، محمدرضا، (۱۳۹۵). «مقایسه مراکز یادگیری دانشگاهی در سطح جهانی با مراکز یادگیری دانشگاهی در ایران». روان‌شناسی تربیتی، شماره ۴۰، صص: ۴۶-۱۷.
- ادیب، یوسف؛ فتحی‌آذر، اسکندر؛ و دستوری، رامین، (۱۳۹۵). «تبیین تجربه

- فرسودگی تحصیلی در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز». مجله تحقیقاتی کیفی در علوم سلامت، شماره ۱، صص: ۳۵-۴۸.
- اکبرزاده، زهرا؛ و فرهادی، خدیجه، (۱۳۹۴). «بررسی کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه ششمین همایش سراسر آسیب‌های پنهان زیست دانشجویی، قابل دسترسی از: <https://civilica.com/doc/400511>.
- حائری‌زاده، سید علی؛ اصغری‌پورماسوله، احمدرضا؛ نوغانی، محسن؛ و میرانوری، سید علیرضا، (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر روابط اجتماعی استاد دانشجو بر موفقیت تحصیلی دانشجویان». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱، صص: ۲۷-۵۱.
- دهقان‌نیری، ناهید؛ و ادیب‌حاج‌باقری، محسن، (۱۳۸۵). «تأثیر تن‌آرامی بر استرس و کیفیت زندگی دانشجویان مقیم خوابگاه‌های دانشجویی». فیض، شماره ۲، صص: ۵۷-۵.
- سروری‌زنجانی، رحیم؛ تاج‌کی، جواد؛ مظلوم‌زاده، سعیده؛ و جعفری، محمدرضا، (۱۳۸۷). «انگیزه‌های ورود به رشته داروسازی در دانشجویان دانشکده داروسازی زنجان». مجله توسعه آموزش در علوم پزشکی، ۱، صص: ۲۹-۳۵.
- شیخ‌الاسلامی، علی؛ کریمیان‌پور، غفار؛ و ویسی، روناک، (۱۳۹۴). «پیش‌بینی فرسودگی تحصیلی براساس کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال در دانشجویان». فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، شماره ۳۹، صص: ۲۵-۴۳.
- صالحی، رضوان، (۱۳۹۳)، «تدوین مدل مشاوره تحصیلی و بررسی تأثیر آن بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پایه اول دبیرستان‌های شهرکرد». رساله دکتری رشته مشاوره گرایش مسیر شغلی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی گروه مشاوره.
- عرب‌خردمند، علی؛ شعبانی، عنایت‌الله؛ و آزادی، طناز، (۱۳۹۴). «ارزیابی میزان رضایتمندی دانشجویان خارجی در دانشگاه علوم پزشکی تهران». مجله پی‌اورد سلامت، شماره ۱، صص: ۹۷-۱۰۵.
- فلاحی، لیل، (۱۳۹۲). «بررسی کیفیت زندگی دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های تهران و کردستان». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲۳، صص: ۱۵۱-۱۷۲.
- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۸۵)، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- محمدی، زهرا؛ و صباغ، صمد، (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز». مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۳۱، صص: ۸۷-۱۰۴.
- معارف‌وند، زهرا؛ زنگنه، فاطمه؛ و قهرمانی، محمد، (۱۳۹۵). «ارزیابی کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی». فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، شماره ۱۷، صص: ۵۷-۷۸.
- مؤمنی، خدامراد؛ کرمی، جهانگیر؛ و شهبازی‌راد، افشین، (۱۳۹۱). «رابطه معنویت، تاب‌آوری و راهبردهای مقابله‌ای با بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان». مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه (بهبود)، شماره ۸، صص: ۶۲۶-۶۳۴.
- مهدی، رضا، (۱۳۹۴). «کیفیت زندگی دانشجویان از دیدگاه دانشجویان بومی و غیربومی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران». فصلنامه تحقیقاتی فرهنگی ایران، شماره ۲، صص: ۴۹-۷۳.
- مهدی، رضا، (۱۳۹۵). «مقایسه کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان بومی و غیربومی دانشگاه‌های صنعتی (مطالعه موردی: دانشگاه‌های صنعتی دولتی واقع در شهر تهران)». آموزش مهندسی ایران، شماره ۷۱، صص: ۱۰۷-۱۲۵.
- میکائیلی، نیلوفر؛ افروز، غلامعلی؛ و قلی‌زاده، لیلا، (۱۳۹۱). «ارتباط خود‌پنداره و فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر». مجله روان‌شناسی، شماره ۴، صص: ۹۰-۱۰۳.
- نوحی، سیمیا؛ حسینی، سید مرتضی؛ رخساری‌زاده، حمید؛ صبوری، امین؛ و علی‌شیری، غلام‌حسین، (۱۳۹۱). «بررسی انگیزه پیشرفت و رابطه آن با موفقیت تحصیلی در دانشجویان رشته‌های پزشکی، پرستاری و خدمات درمانی دانشگاه علوم پزشکی بقیة‌الله»، طب نظامی، شماره ۳، صص: ۲۰۰-۲۰۴.
- همتی، رضا، (۱۳۹۶). علم، دانشگاه و جامعه. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- یمنی‌دوزی‌سرخابی، محمد؛ و تیموری، میترا، (۱۳۹۴). «وضعیت زندگی تحصیلی دانشجویان خارجی دانشگاه‌های دولتی ایران در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲». آموزش عالی، شماره ۲۶، صص: ۷۱-۱۱۱.

- Arif, S.; Ilyas, M. & Hameed, A., (2013). "Student satisfaction and impact of leadership in private universities". *The TQM Journal*, No. 25(4), Pp: 399-416.

- Arslan, S. & Akkas, O. A., (2013). *Quality of College Life (QCL) of Students in Turkey: Students' Life Satisfaction and Identification*. Published Online: 18 January.
- Astin, A. W. & Chang, M. J., (1995). "Colleges that emphasize research and teaching: can you have your cake and eat it too?". *Change: The Magazine of Higher Learning*, No. 27(5), Pp: 45-50.
- Benjamin, M., (1994). "The quality of student life: Toward a coherent conceptualization". *Social Indicators Research*, No. 31, Pp: 205-264.
- Bresó, E., Salanova, M., & Schaufeli, W. B. (2007). "In search of the "third dimension" of burnout: Efficacy or inefficacy?". *Applied Psychology*, No. 56 (3), Pp: 460-478.
- Edwards, J. & Tonkin, H., (eds.), (1990). *Internationalizing the Community College: Strategies for the Classroom*. New Directions for Community Colleges, N70. San Francisco: Jossey-Bass.
- El Hassan, K., (2011). "Quality of College Life (QCL): Validation of a measure of student well-being in the Middle East". *International Journal of Educational and Psychological Measurement*, No. 8(1), Pp: 12-22.
- Henning, M. A.; Krägeloh, C.; Moir, F.; Doherty, I. & Hawken, S. J., (2012). "Quality of life: international and domestic students studying medicine in New Zealand". *Perspectives on medical education*, No. 1(3), Pp: 129-142.
- Lewthwaite, M., (1996). "A Study of International Students' Perspective on cross-cultural adaptation". *International Journal for The Advancement of counselling*, No. 19(2), Pp: 167-185.
- Liu, B. C., (1975). "Quality of life: Concept, measure and results". *The American Journal of Economics and Sociology*, No. 34(1), Pp: 1-13.
- Liu, X. & Li, C., (2016). "International Student Mobility Trends between Developed and Developing Countries". In: *Global Perspectives and Local Challenges Surrounding International Student Mobility* (Pp: 16-35). IGI Global.
- Madigan, D. J. & Curran, T., (2020). "Does burnout affect academic achievement? A meta-analysis of over 100,000 students". *Educational Psychology Review*, Pp: 1-19.



- Meyer, D. K. & Turner, J. C., (2006). "Re-conceptualizing emotion and motivation to learn in classroom contexts". *Educational Psychology Review*, No. 18(4), Pp: 377-390.
- Moštafa, G., (2004). *The roles of postgraduate supervisors in the Egyptian faculties of education in the light of their competencies: an evaluative study*. Unpublished doctoral dissertation. Al-Azhar University, Egypt.
- Pedro, E.; Leitão, J. & Alves, H., (2016). "Does the quality of academic life matter for students' performance, loyalty and university recommendation?". *Applied Research in Quality of Life*, No. 11(1), Pp: 293-316.
- Raphael, D.; Renwick, R.; Brown, I. & Root Man, I., (1996). "Quality of life indicators and health: Current status and emerging conceptions". *Social Indicators Research*, No. 39 (1), Pp: 65-88.
- Rodie, A. R. & Kleine, S. S., (2000). "Customer Participation in Services production and delivery". *Handbook of Services marketing and management*, Pp: 111-125.
- Rubin, S., (2017) "The relationship between academic motivation and parenting styles in multiple socioeconomic status areas". M.A thesis in psychology. 2412. <https://rdw.rowan.edu/etd/2412>
- Sam, D. L., (2001). "Satisfaction with life among international students: An exploratory study". *Social indicators research*, No. 53(3), Pp: 315-337.
- Samouei R.; Zamani, A.R.; Loghmani, A.; Naseri, H. & Tavakoli M., (2013). "International students of Isfahan University of medical sciences: A survey about their needs and difficulties". *Materia socio-medica*, No. 25(2), Pp: 118-20.
- Shams Morkani, G. & Maarefvand, Z., (2014). *International students' Academic quality of life (Case study: Shahid Beheshti University)*. The 6<sup>th</sup> International Conference of Developing International Higher Education: opportunities and challenges.
- Shields, R., (2019). "The sustainability of international higher education: Student mobility and global climate change". *Journal of Cleaner Production*, No. 217, Pp: 594-602.

- Sirgy, M. J.; Grzeskowiak, S.; Grace, B. Y.; Webb, D.; El-Hasan, K. ...& Kangal, A., (2010). "Quality of college life (QCL) of students: Further Validation of a measure of Wellbeing". *Social Indicators Research*, No. 99(3), Pp: 375-390.
- Sirgy, M. J.; Grzeskowiak, S. & Rahtz, D., (2007). "Quality of college life (QCL) of students: Developing and validating a measure of well-being". *Social Indicators Research*, No. 80 (2), Pp: 343-360.
- Sirgy, M. H.; Efraty, D.; Siegel, P. & Lee, D. J., (2001). "A New Measure of Quality of Work Life (QWL) based on need Satisfaction and Spillover Theories". *Social Indicators Research*, No. 55(3), Pp: 241-302.
- Venhooven, R., (1984). *Conditions of happiness*. Dordrecht: D. Reidel.
- Woodfield, S., (2010). "Key trends and emerging issues in international student mobility (ISM)". *Globalization and internationalization in higher education: Theoretical, strategic and management perspectives*, Pp: 109-123.
- Wu, H. P.; Garza, E. & Guzman, N., (2015). "International student's challenge and adjustment to college". *Education Research International*, No. 20, Pp: 1-9
- Yu, G. B. & Lee, D. J., (2008). "A Model of Quality of College Life (QCL) of Students in Korea". *Social Indicator Research*, No. 87, Pp: 269-285.



## واکاوی روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها و نتایج آن\*

جابر مولائی<sup>۱</sup>، علی حسین حسین‌زاده<sup>۲</sup>، حسین ملتفت<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.24541.1985

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۶-۱۴۷

### چکیده

در این پژوهش با روش کیفی و رویکرد نظریه بنیادی سیر کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها ایرانی در چهار دهه گذشته تاکنون مطالعه شده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند و با راهبرد نمونه‌گیری نظری انجام شده و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان که شامل مردان و زنان و هم‌چنین متخصصان حوزه خانواده شهر دره شهر بوده است. یافته‌های به دست آمده با استفاده از نظریه بنیادی متشکل از مقوله هسته، یعنی فرسایش سرمایه اجتماعی درون و بین خانواده‌ها است که دارای پنج مقوله اصلی «کاهش شبکه‌های سرمایه اجتماعی بین طایفه و خویشاوندی»، «تعاملات ذره‌واره بین همسایگان»، «تعاملات سرد هم‌محله‌ها»، «روابط اتمیستی هم‌شهریان» و «کاهش تعاملات بین اعضای خانواده» است. نظریه بنیادی حاصله، در قالب یک الگوی پارادایمی شامل سه بُعد شرایط، تعاملات و پیامدها ارائه شده است. در نهایت خانواده‌ها باید هم روابط و تعاملات چهره‌به‌چهره و هم روابط مجازی با هم داشته باشند تا سرمایه اجتماعی آن‌ها تقویت شده و دچار فرسایش نشود.

**کلیدواژگان:** کاهش تعاملات، خانواده، نظریه بنیادی، روش تحقیق کیفی، دره شهر.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی «جابر مولائی» است.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: jabermolaii@gmail.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

## ۱. مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد، اهمیت زیادی دارد. موضوع خانواده از زیربنایی‌ترین مباحث جامعه‌ماست و توجه به سست شدن پیوندهای خانوادگی و در مقابل آن، تحکیم خانواده اهمیت بسیار دارد. خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه و کوچک‌ترین واحد اجتماعی، اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی است (نایبی و لطفی خاچکی، ۱۳۹۳: ۲).

جوامع سنتی که محدود و کوچک بودند، افراد هم‌دیگر را می‌شناسند و روابط نزدیک‌تر، عاطفی‌تر و صمیمانه‌تری با هم دارند؛ برعکس جوامع سنتی، جوامع غیرسنتی جوامع هستند وسیع و گسترده و به علت کثرت جمعیت، افراد آن هم‌دیگر را نمی‌شناسند و روابطشان رسمی و از روی حسابگری است و عاطفه نقش کمتری در این جامعه‌ها دارند (تقوی، ۱۳۹۸: ۹۳). هم‌چنین ارتباطات خویشاوندی نزدیک و سالم که می‌تواند بر صمیمیت و هم‌دلی در خانواده و استحکام آن مؤثر باشد، چیزی است که جامعه صنعتی آن را تضعیف کرده است (پناهی و زارعان، ۱۳۹۳: ۱۷). همانند جهان که الگوی خانواده قدیمی دگرگون شده است، ما هم وارد مرحله دیگری از تاریخ خانواده شده‌ایم (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵: ۵۹). از نظر «گیدنز» در جوامع مدرن امروزی شاهد تحول‌های بنیادی در ماهیت روابط نزدیک خانوادگی هستیم و درک ما از این نوع روابط نیز کاملاً عوض شده است (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰؛ به نقل از: پاک‌کردندی و ربیعی، ۱۳۹۲: ۳۹). خانواده‌های ما دائم به این سمت میل می‌کنند که روابط اجتماعی و فAMILI خود را کم و کمتر می‌کند؛ از عمه و خاله و دایی عبور کند و از برادری و خواهری یک معانی روتین و اقتصادی پیدا کند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۹). خانواده موردنظر «پارسونز»، خانواده هسته‌ای و از نظر برخورد و رابطه اجتماعی منزوی است (اعزاز، ۱۳۸۰: ۹۸). براساس مطالعات انجام‌شده، ۹۵٪ پاسخ‌گویان بیان کرده‌اند که میزان صله‌رحم و دیدوبازدیدهای خانوادگی در جامعه کمتر شده است (رضوی طوسی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). از لحاظ روابط درونی، خانواده ایرانی نسبت به دهه‌های قبل و پیش از آن تغییرات بسیار عمده‌ای یافته است که شامل کوچک شدن ابعاد خانواده و نیز غایب شدن افراد غیر از پدر و مادر و فرزندان از محیط خانواده است. هم‌چنین حضور پررنگ رسانه‌های تصویری و اخیراً نیز اینترنت موجب گردیده که روابط میان اعضای خانواده نسبت به گذشته متحول گردد؛ این تحول هم از حیث میزان و مدت روابط است و هم از حیث کیفیت روابط میان آنان است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). ازمنظر کیفیت، روابط میان اعضای خانواده می‌توان گفت که این روابط دموکراتیک‌تر شده و به مرور زمان گفت‌وگو و مفاهمه و مشاوره جانشین سلطه اقتدار پدر نسبت به مادر و فرزندان و مادر نسبت به

فرزندان شده است و از لحاظ مدت، احتمالاً مدت حضور فرزندان در خانه و در کنار پدر و مادر بیشتر از قبل شده است؛ اما به دلیل ارتباط بیش آنان با تلویزیون و دیگر وسایل ارتباطی و نیز تمرکز بیشتر بر امور درسی، تمایل میان اعضا کمتر گردیده است (همان: ۱۱۱). براساس مطالعات انجام شده، گفت‌وگوی بین اعضای خانواده‌ها از ۲ ساعت در شبانه‌روز ۲۰ سال گذشته، این‌ک به ۲۰ دقیقه کاهش پیدا کرده است هم‌چنین در گذشته در طول شبانه‌روز ۱۵۰۰ کلمه گفت‌وگو بین اعضای خانواده ردوبدل شده، ولی این میزان اکنون به ۴۰۰ کلمه کاهش پیدا کرده است (ابتکار، ۱۳۹۸). کم‌رنگ شدن روابط عاطفی درون خانواده، اعم از روابط بین همسران، والدین و فرزندان، خواهر و برادری و تحلیل رفتن فضای تعاملی بین آن‌ها حکایت از این دارد که انسان عصر جدید، بسیاری از پیوندهای سنتی گذشته را از دست داده و روابط از شکل طبیعی و دل‌خواسته به حال مصنوعی و ظاهری تغییر یافته است (لول‌آور و کشاورز، ۱۳۹۶: ۲۱۰). در استان ایلام نیز اشکال سنتی سرمایه اجتماعی تضعیف شده است؛ برای نمونه در طرح سنجش سرمایه اجتماعی کشور که در شورای اجتماعی کشور انجام شده است، میانگین سرمایه اجتماعی استان ۲/۸۱ با دامنه بین ۱ تا ۵ بوده است که اندکی پایین‌تر از سطح متوسط قرار داشته است (شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۴؛ به نقل از: مرادی و هزارجریبی، ۱۳۹۸: ۴۰).

دره‌شهر یکی از شهرستان‌های استان ایلام است؛ در طی چند دهه اخیر به علت قرارگرفتن در مسیر تحولات ناشی از انقلاب اسلامی، پدیده جنگ تحمیلی، شهرنشینی، جهانی‌شدن و انقلاب ارتباطات، پیدایش روزافزون فناوری‌های ارتباطی نوین و نیز افزایش سطح آگاهی عمومی نهاد خانواده نیز هم‌چون سایر نهادهای موجود در شهر دره‌شهر دست‌خوش تغییر و تحولاتی گردیده است که یکی از آن‌ها تغییر شکل از گسترده به هسته‌ای است. هسته‌ای شدن خانواده که متناسب با نوع جوامعی است که سازمان‌های موازی با نهاد خانواده قسمت و یا بخشی اعظمی از وظایف خانواده را بر عهده می‌گیرند، فرد در شبکه ارتباطی محدودی از اعضای خانواده قرار می‌گیرد؛ لذا در چنین خانواده‌ای فرد بیش‌دچار آسیب می‌گردد؛ بنابراین بررسی سرمایه‌های اجتماعی خانواده‌های شهر دره‌شهر که مورد توجه قرار نگرفته‌اند، ضرورت دارد. به‌طورکلی با وجود پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه تعاملات و ارتباطات درون و بین خانواده‌ها اما روند و چگونگی شکل‌گیری و تغییر و تحول تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها در ایران اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است. هم‌چنین تعاملات درون خانواده در ایران کمتر و در جامعه مورد مطالعه، یعنی دره‌شهر که یکی از شهرستان‌های استان ایلام هست، اصلاً مورد توجه واقع نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی

پاسخ به این پرسش است که، روند تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها در شهر دره‌شهر چگونه است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اندکی دربارهٔ تعاملات بین خانواده‌ها، به‌ویژه در زمینهٔ تعاملات درون خانواده انجام شده است. در کل پژوهشی یافت نشده که به بررسی روند و چگونگی شکل‌گیری و تغییر و تحول تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها بپردازد؛ در ادامه به چند مورد از پژوهش انجام شده مرتبط با تعاملات خانواده پرداخته خواهد شد.

«صدیق‌اورعی» و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «مسألهٔ تعامل در خانوادهٔ ایرانی» که با استفاده از روش تحلیل محتوای جهت‌دار انجام داده‌اند و به ۸۳ مقالهٔ پژوهشی معتبر استناد کرده است و پژوهش آن‌ها با داوری اجتماع جامعه‌شناسان ایرانی پذیرفته و انتشار یافته است. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از وجود مشکل فقدان روابط و تعاملات اجتماعی در خانواده، کمبود و کاهش تعاملات خانوادگی، کمبود تعاملات گرم در خانواده، وجود تعاملات سرد در خانواده و قطع روابط همسران بوده است.

«رحیمی» و «رضایی» (۱۳۹۶) در پژوهش با عنوان «مطالعهٔ سیر تحول صمیمیت و روابط شخصی در خانوادهٔ ایرانی» که با روش کیفی و نظریهٔ داده‌بنیاد انجام شده است. نمونه‌های پژوهش آن‌ها کسانی بودند که در سه دههٔ گذشته دانشجو بوده‌اند. به این نتایج دست یافته‌اند که افزایش روحیهٔ فردگرایی و کاهش تعاملات چهره‌به‌چهره در خانواده‌ها، افزایش صمیمیت بین والدین و فرزندان، کاهش بُعد خانواده، کاهش عواطف و صمیمیت در تعاملات درونی اعضای خانواده و هم‌چنین مرز خویشاوندان و غیرخویشاوندان در زندگی خانوادهٔ ایرانی محو شدن است که تعریف خانوادهٔ ایرانی را با اختلال مواجه کرده است.

«بالاخانی عیسی‌لو» (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی ظهور فردگرایی در عرصهٔ خانواده ایرانی» فردی شدن را به‌مثابه فرآیند ساختاری و فردگرایی را به‌مثابه دگرگونی ارزش‌ها، در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی قرار داده است. نتایج این بررسی حاکی از وقوع فردی شدن در هر دو بُعد ساختاری و کارکردی خانواده است. هم‌چنین میزان فردگرایی در گروه‌های زنان، جوانان، تحصیل‌کرده بیشتر است و به‌طور کلی، فردگرایی در خانواده، فاصلهٔ روانی افراد از اعضای خانواده را افزایش داده و موجب ازهم‌گسیختگی پیوندهای خانوادگی، به‌ویژه در ارتباط با بستگان درجهٔ دوم و خویشاوندان شده است.

در پژوهش «نجفی اصل» (۱۳۹۳) با عنوان «تبیین تحولات نسلی روابط خویشاوندی در خانواده‌های حصار خروان در نیم‌قرن اخیر» که با استفاده از روش تاریخ زندگی که در روستای حصار خروان قزوین انجام داده است. نتایج این پژوهش حاکی از کاهش چشم‌گیر روابط خویشاوندی خانواده‌ها، گسترش فردگرایی، اهمیت یافتن پول و تجملات، اهمیت یافتن تصمیم‌ها و انتخاب‌های شخصی، کاهش همیاری‌ها، گسترش تمایلات با ایجاد ارتباط با افراد در مراکز شهری، کاهش اقتدار پدر و کم‌توجه به سالمندان در محیط خانوادگی بوده است.

«رضوی طوسی» (۱۳۹۲) در پژوهش با عنوان «جایگاه روابط خویشاوندی و صلح‌رحم در تعاملات خانوادگی روزمره» که در بین شهروندان تهرانی به این نتیجه دست یافته است که روابط خویشاوندی و صلح‌رحم ۹۵/۴٪ پاسخ‌گویان در جامعه کاهش یافته است. ۲/۸۸٪ از پاسخ‌گویان حضوری، ۳/۱۰٪ تلفنی، ۵/۰٪ از طریق پیامک و ۵/۰٪ بار ارسال نامه و ایمیل با فامیل درجه یک خود ارتباط داشته‌اند. هم‌چنین پاسخ‌گویان به ترتیب علل کاهش روابط خویشاوندی و صلح‌رحم در جامعه را مشکلات اقتصادی و گرانی، گرفتاری و مشکلات زیاد مردم، نداشتن وقت و مشغله کاری زیاد، چشم و هم‌چشمی، حسادت، تجمل‌گرایی و زیاده‌خواهی مردم، پیشرفت فناوری و مدرن شدن زندگی و افزایش ارتباط پیامکی، کم‌شدن محبت میان مردم، طولانی شدن راه‌ها و ترافیک، دوری مردم از اسلام و کم‌رنگ شدن عقاید دینی بیان کرده‌اند.

در پژوهشی «قادرزاده» و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «تجارب مرزی و تفسیر مردم از تغییرات زیست جهان خانواده» که با روش کیفی (نظریه زمینه‌ای) و در بین مردم منطقه مریوان انجام دادند؛ به این نتیجه رسیده است که حضور فیزیکی میان افراد، رحم، مروت و احساس مسئولیت انسانی و مذهبی سابق افراد در قبال دیگر هم‌شهری‌ها و حتی فامیل بسیار نزدیکشان کاهش یافته است و هر کس بیشتر به فکر ترقی و آسایش مادی زندگی خویش است. هم‌چنین گسست پیوندها و روابط خانوادگی میان والدین و فرزندان و دیگر خویشاوندان، حادث‌لقی و تفسیر شده است؛ اما این شدت و وخامت هنوز به درجه‌ای نرسیده است که بتوان از خطر فروپاشی نهاد خانواده سخن گفت. هم‌چنین گسست پیوندهای خانوادگی و استحاله ارزش‌های وفاداری است.

«تادپاتریکار» و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش با عنوان «تأثیر استفاده از فناوری بر الگوهای ارتباطی و عملکرد خانواده» یک مرور سیستماتیک از ادبیات منتشر شده بین ۱۹۹۰-۲۰۲۰ را ارائه دادند و به بررسی رابطه بین استفاده از فناوری و تأثیر آن بر عوامل خانوادگی، مانند ارتباطات و روابط خانوادگی پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که پیشرفت روزافزون فناوری و معرفی اینترنت بر ارتباطات چهره‌به‌چهره تأثیر گذاشته



است و استفاده از فناوری در خانواده‌ها بسیار زیاد است و حداکثر ارتباط روزانه از طریق فناوری اتفاق می‌افتد. استفاده زیاد از فناوری تأثیر منفی بر اوقات فراغت خانواده، پیوند خانوادگی آفلاین و ارتباطات آن‌ها داشته است. در پایان، مدلی توسعه دادند که دارای پیامدهایی در زمینه روان‌پزشکی خانواده و به‌طور خاص در کار با خانواده‌هایی است که در مدیریت سالم استفاده از فناوری دچار مشکل بودند.

در پژوهشی «وونگ» و همکاران (۲۰۲۰) با عنوان «استفاده والدین از فناوری، تعامل والدین با فرزندان، زمان حضور کودکان در صفحه نمایش و مشکلات روانی اجتماعی کودکان» که در بین خانواده‌های محروم چینی انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده زیاد والدین خانواده‌های محروم از فناوری دیجیتال باعث کاهش تعاملات والدین و فرزندان، افزایش زمان حضور کودکان در صفحه نمایش و مشکلات روانی برای خانواده‌های آن‌ها شده است؛ هم‌چنین نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که محدود کردن استفاده والدین از وسایل الکترونیکی در حضور فرزندان خردسالشان می‌تواند برای رشد روانی کودکان مفید باشد.

«سلترز» (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «تغییر خانواده و تغییر جمعیتی خانواده» به این نتیجه رسیده است که خانواده‌ها به‌طور سنتی به‌عنوان یک شبکه ایمنی خصوصی حیاتی برای اعضای خانواده خدمت کرده است؛ اما تغییرات جمعیتی عدم اطمینان اعضای خانواده را درمورد روابطشان، افزایش داده است. روابط خانوادگی در بین افراد با وضعیت اقتصادی ضعیف ناپایدارتر و نا اطمینان‌تر است و عدم اطمینان ممکن است با تضعیف توانایی افراد در اتکا به حمایت اعضای خانواده برای کاهش مشکلات را تشدید کند. هم‌چنین بر این مورد تأکید می‌کند که جمعیت‌شناسان باید به روابط خانوادگی افراد توجه کنند تا از نظم و ترتیب زندگی و پویایی خانواده اطلاعاتی کسب کنند.

«رحمان» و «آدین» (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «تأثیر جهانی شدن بر ارزش‌های خانواده» به این نتیجه رسیده‌اند که در یک خانواده سنتی مسلمان، ارزش‌های مانند روابط قوی با خویشاوندان، یکپارچگی اخلاقی، اجتماعی شدن فرزندان و غیره وجود داشته است؛ اما جهانی شدن از طریق رسانه‌های نوین، اندیشه‌های نولیبرالیستی و توسعه اقتصادی در حال نابودی ارزش‌های خانوادگی سنتی آن‌ها از طریق تغییر نگرش افراد به طلاق، روابط خویشاوندی، روابط فرا زناشویی و غیره است.

«کیونگ» و «یونگ» (۲۰۱۰) در بررسی تغییرات خانواده در کره جنوبی به نتایج رسیده‌اند که نهاد خانواده در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی بیشتر تحت تأثیر جریان‌های مدرنیزاسیون بوده است؛ به‌گونه‌ای که این جامعه با شدت و اندازه

قابل توجهی تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده، مانند افزایش آمار طلاق و کاهش نرخ باروری را تجربه کرده است. آن‌ها با توجه به تغییرات صورت‌گرفته، ضمن تأیید فردی شدن خانواده در جامعه مورد بررسی استدلال کرده‌اند که زنان کره‌ای گرچه به لحاظ اقتصادی و تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با گذشته مستقل شده‌اند و آمار طلاق در این کشور افزایش یافته است، اما خانواده برای آن‌ها نهادی مهم و ارزشمند محسوب می‌شود.

### ۳. چارچوب مفهومی

در حالی که چارچوب نظری بیشتر مختص پژوهش‌های کمی می‌باشد، چارچوب مفهومی روندی رایج در پژوهش‌های کیفی هستند (عباس‌زاده و شمسی‌متنق، ۱۳۹۹: ۴). اما نحوه استفاده از ادبیات نظری در تحقیق کیفی با تحقیق کمی متفاوت است. در پژوهش‌های کمی از ادبیات نظری، فرضیه‌ها استخراج و سپس آزمون می‌شوند؛ اما در پژوهش‌های کیفی از ادبیات موجود، صرفاً به منزله دانش‌زمینه‌ای استفاده می‌شود تا در بستر این ادبیات مشاهده‌ها و گزاره‌های پژوهش دیده شود. از نظر وی، مرور ادبیات نظری در تحقیق کیفی به پژوهش‌گر در زمینه‌هایی مانند: شناخت اطلاعات موجود درباره موضوع خاص، مجادله‌های نظری روش‌شناختی، شناخت سؤال‌های بدون پاسخ و موضوع‌های مطالعه نشده یاری می‌رساند (فلیک، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴).

برای تدوین چارچوب مفهومی تحقیق حاضر از رویکرد تفسیرگرایی استفاده می‌شود. پارادایم تفسیری در علوم انسانی به نحوی مربوط به مباحث نظری جامعه‌شناسی آلمانی، «ماکس وبر» (۱۸۶۴-۱۹۲۰) است که معتقد به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعه کنش اجتماعی<sup>۱</sup> در علوم انسانی بود. وبر، ضمن تأکید بر کنش اجتماعی با معنا<sup>۲</sup> یا متمایل به مقصود (هدف) به بررسی مفهوم تفهم<sup>۳</sup> که انعکاس‌دهنده چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش‌های آن‌ها است، پرداخت (ایمان، ۱۳۸۷: ۳۰).

پارادایم تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی برخلاف دنیای فیزیکی مستقل از آگاهی انسان وجود ندارد؛ بنابراین دنیای اجتماعی واقعیتی از پیش تعیین شده نیست که محققان آن را کشف نمایند. زندگی اجتماعی که از طریق کنش متقابل معنادار انسان خلق می‌شود، بر سیستم معنای اجتماعی<sup>۴</sup> مردم در هر نظام اجتماعی متکی است. بر این اساس، زندگی بدان صورتی که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد و توضیح آن صرفاً از زاویه دید آنان امکان‌پذیر است. تفسیرگرایان معتقدند آن چه در معرفت علمی ضرورت دارد، درک زندگی روزانه مردم است که براساس

شعور عامیانه اداره می‌شود. در شعور عامیانه، سیستم معانی وجود دارد که کنش متقابل اجتماعی مردم را هدایت می‌کنند؛ بنابراین، شعور عامیانه مبنایی برای درک و شناخت صحیح از جامعه و زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آید. پارادایم تفسیری یک رویکرد استقرایی<sup>۵</sup> است که به دنبال کشف بیان نمادین یا توصیف موارد خاص است. انتزاع سازمان یافته و معتبر از موارد خاص را که محقق مشاهده می‌نماید، «تئوری بنیادی»<sup>۶</sup> می‌نامند. تئوری بنیادی ریشه در موارد خاص زندگی اجتماعی دارد (همان: ۳۲-۳۱). در مطالعه حاضر، بررسی دیدگاه‌های نظری مرتبط با موضوع نه با هدف نظریه‌آزمایی، بلکه با هدف ارتقاء حساسیت نظری پژوهشگر و پژوهش انجام‌گرفته است. در واقع محقق با اطلاع از این نظریه‌ها، بر مجموعه مفاهیمی متمرکز می‌شود که ممکن است در طول پژوهش مورد نیاز باشد.

### ۳-۱. جیمز کلمن

«جیمز کلمن» اولین محققی بود که به بررسی تجربی مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و به عملیاتی نمودن آن پرداخت. کلمن به جای تعریف سرمایه اجتماعی برحسب ماهیت و به‌طور کلی محتوای آن، به کارکرد آن توجه داشت. به اعتقاد او سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنش‌گر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. این بُعد از ساختار اجتماعی شامل: تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت اجرایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق کرده یا منع می‌شوند (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۶۸).

از نظر کلمن دو نوع سرمایه اجتماعی وجود دارد؛ سرمایه اجتماعی در داخل خانه، و سرمایه اجتماعی خارج از خانه. به عبارتی، کلمن و بسیاری از محققین برای سنجش سرمایه اجتماعی ارتباطات درون خانوادگی و بین خانوادگی را به عنوان شاخص‌های اساسی مورد نظر قرار داده‌اند. سرمایه‌های اجتماعی درون خانواده شامل: هنجارها، شبکه اجتماعی، روابط بین زن و شوهر و روابط بین والدین و فرزندان است که فرزندان خصوصاً در دوران جامعه‌پذیری بسیار گران‌بهاست. این سرمایه اجتماعی از طریق سرمایه‌گذاری در کنش متقابل بین افراد خانواده و با ایجاد فرصت برای کنش‌های بین شخصی و فراوانی و مدت زمان کنش ظاهر می‌شود. به بیانی دیگر، سرمایه اجتماعی درون خانواده زمانی حاصل می‌شود که والدین با یکدیگر و بچه‌هایشان وقت می‌گذرانند (ارتباطات درون خانواده) و هم‌چنین تعاملات والدین-کودکان در بطن خانواده، سرمایه اجتماعی درون خانواده محسوب می‌شود (نوتاش، ۱۳۸۹: ۴۶).

در تحلیل کلمن، نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی است او بر روابط

والدین و فرزندان تأکید می‌کند و از حضور فیزیکی والدین در خانواده و رسیدگی به فرزندان به‌عنوان شاخص اندازه‌گیری استفاده می‌کند. کلمن نمونه‌ای از دانش آموزشی را مطالعه کرد و پیوندی بین سرمایه انسانی و اجتماعی به وجود آورد. پیش فرض او این بود که سرمایه اجتماعی متفاوت خانواده‌ها سطوح مختلف سرمایه اجتماعی قابل دسترسی را برای کودکان ایجاد می‌کنند او سرمایه اجتماعی را به چندین عامل در ارتباط دانست؛ حضور والدین در خانه (هر دو نفر یا تنها یکی)، تعداد فرزندان، ترکیب متفاوت والدین، انتظارات مادران از آموزش فرزندان، تحرک خانواده و حضور در کلیسا. هم‌چنین سرمایه اجتماعی بیرون از خانواده از نظر کلمن به شبکه اجتماعی خانواده در اجتماع و رابطه آن با سایر نهادهای اجتماع و اعضای آن اشاره دارد که شامل ارتباط با دوستان، همسایگان و خویشاوندان است (همان: ۴۷).

### ۲-۳. پاتنام

«پاتنام» معتقد است که اینترنت مرزهای ارتباطات را حذف کرده و به این طریق تشکیل شبکه‌های جدید را تسهیل می‌کند، اما نسبت به تأثیر آن کمی مُردد است؛ به‌ویژه او تقسیم دیجیتالی به وجود آمده بین کسانی که به یکدیگر متصل‌اند و کسانی که فاقد مهارت و تجهیزات لازم برای وارد شدن به فضای مجازی هستند را یادآور می‌شود. دوم، به علت سطحی بودن ارتباطات اینترنتی و نداشتن بازده آنی رویارویی‌های چهره‌به‌چهره، بده‌وبستان را متوقف نموده و قلب را آسان می‌سازد؛ سوم، کسانی که به اینترنت متصل می‌شوند، بیشتر تمایل دارند که فقط با گروه‌های کوچک افراد دیگری که دارای علایق و دیدگاه‌های مشابه با خودشان هستند ارتباط برقرار کنند و از رویارویی با افراد با طرز تفکر متفاوت ابا دارند (فیلد، ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۷۰).

هم‌چنین وی بر این باور است که کاهش سرمایه‌های اجتماعی در جامعه آمریکا تا حدود زیادی ناشی از افزایش زمان تماشای تلویزیون توسط مردم است که این امر سبب کاهش مشارکت افراد در امور اجتماع محلی می‌شود. پژوهش‌های مربوط به این کشور نشان داده که افرادی که بیشتر تلویزیون تماشا کرده و کمتر روزنامه می‌خوانند کمتر به دیگر مردم اعتماد نموده و کمتر در امور اجتماع خود درگیر می‌شوند (نوتاش، ۱۳۸۹: ۴۱).

از نظر پاتنام، اشکال متفاوتی از سرمایه اجتماعی وجود دارد که یکی از آن‌ها سرمایه اجتماعی محدود است این نوع از سرمایه اجتماعی مردمی را که از جهات مهمی مثل: قومیت، سن، طبقه اجتماعی و مانند آن شبیه به هم هستند، به هم پیوند می‌دهد؛ به‌طورکلی، سرمایه اجتماعی محدود در گروه‌های هم‌گون دیده می‌شود که می‌تواند

منجر به شکل‌گیری هویت‌های انحصاری و تنگ‌نظر گردد. در مقابل آن، سرمایه اجتماعی اتصالی بر شبکه‌های اجتماعی اشاره دارد که افراد غیرمشابه از بخش‌های گوناگون جامعه را به یکدیگر مرتبط و می‌تواند هویت‌های باز و فارغ از تعصب را موجب گردد. این نوع سرمایه، از طرفی همیارهای تعمیم‌یافته را برمی‌انگیزد؛ و از طرف دیگر، دستیابی به منابع موجود در شبکه‌های وسیع‌تر و انتشار اطلاعات را ممکن می‌سازد؛ بنابراین، آثار بیرونی مثبت سرمایه اجتماعی بیشتر در این نوع محتمل است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷).

### ۳-۳. نظریه شبکه

«نظریه شبکه» بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هرچه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد زن و شوهر وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند؛ پس اگر شبکه قوی باشد، زن و شوهر خود نمی‌توانند تصمیم‌های لازم را اتخاذ کنند؛ چراکه باید براساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسأله می‌تواند زمینه بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورد و در نتیجه دخالت دیگران خانواده دچار انحلال شود (ملتفت، ۱۳۸۲: ۳۴).

### ۴. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع «نظریه داده‌بنیاد» یا «گراند تئوری» است. قلمرو این پژوهش، شهر دره‌شهر است و مشارکت‌کنندگان آن شامل مردان و زنانی شهر دره‌شهر و هم‌چنین متخصصان حوزه خانواده است.

شیوه نمونه‌گیری یا به عبارتی، انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر هدفمند و نظری است. هدف از نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب واحدهای خاص و دسترسی به واحدهایی است که اطلاعات بیشتری (مرتبط با عنوان پژوهش) در اختیار ما قرار می‌دهند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). هم‌چنین در نمونه‌گیری نظری، محقق از رویدادها، افراد یا واحدها بر مبنای سهم بالقوه آن‌ها در توسعه و آزمون سازه‌های نظری نمونه‌گیری می‌کند. به این صورت که محقق یک نمونه اولیه را برمی‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود مجدد برمی‌دارد. این فرآیند ادامه می‌یابد تا زمانی که محقق به مرحله «اشباع» داده‌ها می‌رسد؛ یعنی به مرحله‌ای که در آن، هیچ بینشی و ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نمی‌شود (احمدپور، ۱۳۹۰: ۴۱)؛ بنابراین، در پژوهش حاضر برای دسترسی به مشارکت‌کنندگان با نمونه‌گیری هدفمند شروع و با نمونه‌گیری

نظری، از نمونه‌های بیشتر برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های درحال ظهور تا رسیدن به مرحله اشباع ادامه داده شد. درنهایت با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان که شامل مردان و زنان و متخصصان حوزه خانواده شهر دره‌شهر مصاحبه عمیق انجام شد.

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه استفاده شد. مصاحبه روش مناسبی برای جمع‌آوری داده‌های نظریه داده‌بنیاد است. البته لازم است شرکت‌کنندگان نظریه داده‌بنیاد توانایی صحبت کردن و درک سؤال‌ها را داشته باشند. اشکال درک و فهم علائم زبانی و لهجه مصاحبه‌شونده، به‌عنوان مانعی برای مصاحبه به‌شمار می‌روند. مصاحبه چهره‌به‌چهره اگرچه پرهزینه و زمان‌بر هستند، اما داده‌های عمیقی به دست می‌دهند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۳۳۹). به دلیل مناسب بودن مصاحبه و به دست دادن داده‌های عمیق، درنهایت با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان که شامل مردان و زنان، هم‌چنین متخصصان حوزه خانواده شهر دره‌شهر مصاحبه عمیق انجام شد.

قبل از مصاحبه، توضیحاتی درمورد نحوه مصاحبه به مشارکت‌کنندگان داده شد و از آن‌ها برای ضبط مصاحبه اجازه گرفته شد. در مصاحبه از سؤال‌های باز استفاده شد. پس از پایان مصاحبه به نحو شایسته از مصاحبه‌شوندگان تقدیر به عمل آمد. سپس تمامی مصاحبه پیاده شده و به صورت متن درآمدند و کدگذاری باز انجام شد و با توجه مصاحبه مشارکت‌کننده اول، مصاحبه‌شونده دوم انتخاب و این فرآیند به همین شکل ادامه داشت تا زمانی که اشباع نظری صورت گرفت و آنگاه مصاحبه‌ها به اتمام رسیدند. هم‌چنین در این مطالعه از طریق استراتژی‌های چک کردن توسط مشارکت‌کنندگان، ممیزی خارجی، مشارکت طولانی و مشاهده مداوم در میدان پژوهش، بررسی همکاران و توصیف عمیق و غنی اعتباریافته مورد سنجش قرار گرفت. برای رسیدن به پایایی از تکنیک‌هایی مانند یادداشت برداری مفصل و دقیق سرصحنه، ضبط صوت با کیفیت برای ثبت دقیق گفته‌ها، آوانگاری گفته‌های ضبط‌شده، آوانگاری نکات، مکث‌ها و جزئیات جاافتاده و کدگذاری ناشناس به کمک کدگذاری که جزو تیم پژوهش نبود، استفاده شد.

تحلیل داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از سه نوع کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. نسبت به رویکردهای مطرح در نسخه‌های پیشین تغییراتی در تحلیل داده‌های نظریه داده‌بنیاد از دیدگاه «کوربین» و «اشتراوس» ۲۰۱۵ م. اعمال شده است. پس از درگذشت اشتراوس، کوربین در نسخه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۴ م. منتشر کرده است با ایجاد تغییراتی در مراحل کدگذاری، شرایط و نحوه به‌کارگیری آن و مواردی از این دست، آن‌را وارد مرحله‌ای تازه از کاربست کرده است. این تغییرات اگرچه از نظر شکلی کار با نظریه داده‌بنیاد را متفاوت‌تر از نسخه‌های پیشین می‌کند، اما تغییرات بنیادی در این روش

ایجاد نمی‌کند و هم‌چنین در همان چارچوب رویکرد عینی‌گرا باقی می‌ماند. تغییرات بدین صورت بوده که در نسخه پیشین، فرآیند تحلیل نظریه بنیادی سه مرحله وجود داشته است که شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است؛ اما در نسخه جدید روش نظریه داده بنیاد از پنج مرحله کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم، توسعه مفاهیم در جهت ابعاد و ویژگی‌ها، تحلیل داده‌ها بر زمینه، وارد نمودن فرآیند به تحلیل و یکپارچگی مقولات عبور می‌کند (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر نیز براساس نسخه ۲۰۱۵ کوربین و اشتراوس است. بدین صورت که مصاحبه‌های ضبط شده تبدیل به متن شدند؛ (پیاده‌شدن متن روی کاغذ و آماده‌شدن متن برای تحلیل) و سپس به صورت سطر به سطر و در مرحله کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد و در مرحله کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله اصلی سازمان دهی شدند؛ به عبارتی دیگر، پس از فرآیند خرد کردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله اصلی، ارائه الگوی پارادایمی و نظریه انجام شد.

## ۵. یافته‌های پژوهش

فرآیند کدگذاری یافته‌ها بدین صورت بوده است که مصاحبه‌های ضبط شده تبدیل به متن شدند؛ سپس به صورت سطر به سطر و در مرحله کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد و در مرحله کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله اصلی سازمان دهی شدند. به عبارتی دیگر، پس از فرآیند خرد کردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله اصلی، ارائه الگوی پارادایمی و نظریه انجام شد.

قابل ذکر است که پدیده مرکزی پژوهش حاضر «فرسایش سرمایه اجتماعی درون و بین خانواده‌ها» است. این مقوله به نوعی تمام مقولات پیشین خود را پوشش

داده و انتزاعی‌تر از آنان است. برای دستیابی به این مقوله اصلی پژوهشگران پس از بررسی‌های فراوان و رفت و برگشت بین کدهای باز و محوری مشورت با متخصصان به مقوله اصلی رسیده‌اند. این مقوله هسته دارای پنج مقوله اصلی: «کاهش شبکه‌های سرمایه اجتماعی بین طایفه و خویشاوندان»، «تعاملات ذره‌واره بین همسایگان»، «تعاملات سرد هم‌محل‌ها»، «روابط اتمیستی همشهریان» و «کاهش تعاملات بین اعضای خانواده» است؛ هم‌چنین در ادامه شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر و علی در قالب جدول ۱، ارائه شده است.

جدول ۱. شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر و علی

شرایط زمینه‌ای	مشغله کاری، تحصیل فرزندان، ازدواج، توجه به علایق شخصی، نان‌آور بودن زن، اشتغال زن، ورد رسانه‌های اجتماعی
شرایط مداخله‌گر	بی‌اعتمادی، فردگرایی، شرایط سخت اقتصادی، افزایش جمعیت، فضای مجازی، تحرک جغرافیایی، فاصله مکانی، آپارتمان‌نشینی
شرایط علی	حسادت، مداخله بی‌مورد خویشاوندان در زندگی زناشویی، چشم و هم‌چشمی، کرونا، کاهش تعاملات بین اعضای خانواده، کاهش صمیمیت بین خانواده‌ها، تمامات ذره‌واره بین همسایگان، روابط اتمیستی همشهریان، تعاملات سرد هم‌محل‌ها

**۱- مقوله اصلی اول:** کاهش شبکه‌های سرمایه اجتماعی بین طایفه و خویشاوندان؛ سرمایه اجتماعی در دهه‌های اخیر مورد توجه جامعه‌شناسان جهان قرار گرفته است. این سرمایه در جوامع سنتی به علت روح جمع‌گرایی حاکم بر جامعه، شرایط مساعد اقتصادی و تورم اقتصاد پایین گذشته در بین خویشاوندان بسیار زیاد بود و افراد به یک شبکه درهم‌تنیده بوده‌اند، اما در جوامع امروزی از نظر مشارکت‌کنندگان شبکه‌های سرمایه اجتماعی در بین طایفه و خویشاوندان دچار فرسایش شده است؛ از عوامل مهم در مورد کاهش شبکه‌های سرمایه اجتماعی شرایط نامساعد اقتصادی یا ناتوانی مالی خانواده‌ها، ناسازگار بودن بچه‌ها، تورم بالای اقتصادی مشغله کاری، تحصیل فرزندان، فاصله مکانی و دخالت بی‌مورد خویشاوندان در زندگی زناشویی زوجین است. تأکید بیشتر مشارکت‌کنندگان بر شرایط نامساعد اقتصادی است که باعث بین طایفه و خویشاوندان دچار فرسایش شده است.

به عنوان نمونه، خانم (س) می‌گوید: «قبلاً روابط خیلی بهتر بود. قبلاً دوتا برادر، حتی دوتا برادری که ازدواج هم کرده بودن، بچه داشتن با پدرشون توی یه خونه باهم زندگی می‌کردن. بچه‌هاشون با هم دیگه بزرگ می‌شدن. روابطشون خیلی خوب بود. اصلاً توی یه خونه باهم بزرگ می‌شدن. توی یه خونه هم نبودن، همسایه بودن، باهم رفت‌وآمد داشتن. ولی الان خیلی کم‌رنگ شده. به دلیل اخلاق و رفتاری که بین بچه‌هاشون پیش میاد. قدیم بچه‌ها باهم دیگ بزرگ می‌شدن توی یه خونه، دخترعمو پسرعمو توی یه خونه بزرگ می‌شدن، الان شرایط جور شده که دخترعمو و پسرعمو حتی



بعضی‌ها اجازه نمی‌دن دختر عمو پسر عمو سلام هم دیگه هم بکنن؛ من خودم خانواده سراغ دارم مثلاً خودش ۷ تا ۸ تا بچه داشته، مثلاً خواهر برادرای خانمش، شاید بگم ۱۰ تا خواهر برادر داشته خانمش، عید که می‌شده بچه‌های خودش که هیچی، خواهر برادرای خودش که هیچی، خواهر برادرای خانمش هم، همه یه جا دعوت می‌کرده میومدن خونش، هیچ مشکلی هم نداشتن، شرایط جوری بوده که می‌توانستن خیلی به راحتی و با تمام امکانات از شون پذیرایی کنه. ولی الآن حتی هفته‌ای یکیشون هم بیاد خونش به مشکل برمی‌خوره.

یه واقعیت. قبلاً برنج گونی ۱۰ هزار تومان، ۲۰ هزار تومان، ۵۰ هزار تومان بود. الآن یک کیسه برنج ۲۵۰ هزار تومان. یک کیسه برنج کفاف زندگی خانواده‌رو هم نمی‌ده. خانواده هفت-هشت نفر برنج اندازه ۱۰ روزشونه، ۷ روزشونه، شرایط اقتصادی جوری شده که واقعاً بعضی‌ها نمی‌تونن اون جوری که قبلاً با هم دیگه رفت‌وآمد داشتند به هم دیگه سر می‌زدن، الان نم‌این جوری باشن».

خانم (ا)، درباره نقش تحصیل فرزندان که از عوامل کاهش تعاملات خویشاوندان است چنین می‌گوید که: «بعضی خانواده‌ها هم بچه‌هاشون به خاطر درس که دارن هیچ‌جایی نمیرن، مخصوصاً اگر کنکوری باشند و آن زمان درس و کنکور زیاد مدنظر نبود، ولی الان مهم شده و میگه تا یک سال کسی خانۀ ما نیاد به خاطر این‌که بچه کنکور داره و این شرایط و روابط را کمتر کرده».

آقای (ه)، درباره نقش مشغله کاری که از عوامل کاهش تعاملات خویشاوندان است چنین می‌گوید که: «رفت و آمد خیلی کم شده. فقط شده کار کار کار. من الآن خودم فک کنم، هشت ماه، نه ماهه که دوبار رفتم خونۀ عمم، اون‌که اصن وقت نکرده بیاد خونۀ من. عموم یه بار اومده خونۀ من، دوبار من رفتم خونۀ عمومه».

آقای (س)، درباره نقش تحرک جغرافیایی که از عوامل کاهش تعاملات خویشاوندان است چنین می‌گوید که: «الان خانواده‌های شهر دره شهر به خاطر شرایط کاری یا بچه‌شون دانشگاه قبول می‌شه، منطقه رو ترک می‌کنن و به شهرهای بزرگ میرن و یا حتی بعضی‌ها به خارج از کشور میرن، اما قبلاً تحرک‌های جغرافیایی خیلی کم بود و یا اصلاً وجود نداشت؛ به خاطر همین‌که روابط بین خویشاوندان خیلی کم شده و مثل قبل نیست»

آقای (ب)، درباره نقش دخالت بی‌مورد خویشاوندان در زندگی زناشویی زوجین که از عوامل کاهش تعاملات خویشاوندان است چنین می‌گوید که: «مردم ما فرهنگ این‌رو ندارند که وقتی یکی از اعضای خانواده ازدواج می‌کنه، خوب دیگه زندگی خودش رو تشکیل میده و به این سن رسیده و به این عقل و شعور رسیده که دیگه ازدواج کرده و دیگه ما خودمون رو کنار بکشیم و خودشون هر جور که می‌خوان زندگی کنن و هر کسی

میاد و یه نظری میده و میگه چرا این کار را کردی و چرا این کار را نکردی و هر کسی یک نظری میده هر کسی می‌خواد کاری برای خودش انجام بده می‌گه الان فلانی میاد هم چین حرفی رو میزنه یا نظری میده، مثل خاله، عمه، عمو. در فرهنگ‌های دیگر این موضوع‌ها دیگه نیست و کسی دخالتی نمی‌کنه؛ ولی در فرهنگ مردم ما فعلاً این دخالت‌ها هست و می‌تواند تأثیر بگذاره در روابط زن و شوهرکه می‌خواد شکل بگیره به خاطر این دخالت‌های اضافی روابط هم کمتر شده».

هم‌چنین تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که حمایت خویشاوندان از هم‌دیگر در گذشته زیاد بوده است. اگر مشکلی برای خویشاوندان به وجود می‌آمد، مثلاً حمایت خویشاوندان در مراسم عزا و حمایت برادر از برادرزاده یا حمایت خانواده‌ها از هم‌دیگر وجود داشته است؛ به طوری کلی هر زمان مشکلی به وجود می‌آمد خویشاوندان از هم‌دیگر حمایت می‌کردند؛ اما مشارکت‌کنندگان می‌گویند که امروزه حمایت خویشاوندان از هم‌دیگر کاهش یافته و افراد دست‌تنها شده‌اند و اگر کسی مشکلی برای آن‌ها پیش بیاید نمی‌توان روی حمایت خویشاوندان حساب کرد و حتی فامیل یا خویشاوندان دشمن هم‌دیگر هستند یا سعی در کارشکنی هم‌دیگر دارند؛ مثلاً در این باره، آقای (م) می‌گوید که: «قدیم اگه کسی مشکلی براش پیش می‌ومد فرض مثال من خودم یه همکار داشتم صحبت می‌کرد، میگِ اقا مثلاً من پدرم رفته رحمت خدا، ما تا یک سال همش عزادار بودیم، بعد چون پدرم رفته رحمت خدا، کسی نبوده که مثلاً برای کارهای درو و این چیزا کمکمون کنه. این میگِ من خودم بچه کم سنی بودم؛ میگِ تمام فک و فامیل جمع شدن ما رفتیم تو زمینی که داشتیم درو کردن. ولی الان به نظرم وقتی کسی مشکلی پیش میاد، دیگِ اهمیتی ندارِ مثل قدیم؛ میگِ قدیم ما کمکمون کردن فک و فامیل و اطرافیان کمک کردن، ولی الان دیگِ مشکلی واسه کسی پیش بیاد به قول معروف به نظر من آدمای خیلی دست‌تنها شدن تو این دوره زمنه. دیگِ به قول معروف خودتی و خودت؛ مثل قدیم نیست که یارو کمک کنه، طایفه کمک کنه، فامیل کمک کنه، رفیق، رفیق حالا بحثش جداست؛ ولی به نظر من فامیل و این چیزا دیگِ مثل قدیم کامل کمک نمی‌کنن کسی که براش مشکلی پیش اومده. یه مثال بزمن، مثلاً یه آدم سرشناسی بود گفت برادرم رفته تو جاده سخته کرده پشت فرمون مرده، میگِ ما او مدیم برادرها پولی رو هم گذاشتیم جفت خونه خودمون براش یه خونه خریدیم بچه‌هاشو بزرگ کردیم و حتی یکی از پسرشو داماد خودم کردم».

هم‌چنین خانم (س) می‌گوید که: «فامیل، قدیم پشت هم بود، وقتی یکیشون مشکلی داشت همه کمک می‌کردن مشکلس حل می‌شد. الان من دیدم بعضی‌ها اصلاً خود فامیلشون دشمنشون می‌شن. خود فامیلشون مشکلسون می‌شن».

همین‌طور مشارکت‌کنندگان باحالتی نوستالژیک از روابط صمیمی خانواده‌ها در گذشته یاد می‌کنند. در گذشته افراد به خانواده‌های هم‌دیگر و بچه‌های فامیل محبت می‌کردند. هم‌چنین افراد به هم محبت می‌کردند. ولی به باور مصاحبه‌شوندگان امروزه باوجود گسترش رسانه‌های جمعی و هم‌چنین ایجاد فاصله مکانی و فاصله جغرافیایی بین خانواده‌ها مهر و محبت و صمیمیت بین خانواده‌ها کاهش یافته است. در این باره، آقای (م) می‌گوید که: «می‌گن قدیم خیلی صفا و صمیمیت بیشتر بوده نسبت به الآن؛ اما الآن خیلی صفا و صمیمیت کمتر محبت من به بچه‌های برادرزاده و خواهرزاده و یا به قول معروف بچه‌های فامیلم خیلی بیشتر بود، ولی به نظر من الآن دیگ تا اون حد نیست الآن کمتر شده. حالا ما خودمون خانوادمون طوری بوده که مثلاً پخش بودیم، زیاد رابطه صمیمی نداشتیم با عمو و عمه و خاله و این چیزا. چون هم شهرهای دیگ بودن، هم شرایط زندگی طوری بود که بقولی زیاد باهم صمیمی نبودیم».

همین‌طور، آقای (ج) می‌گوید که: «الآن این‌که رسانه‌های اجتماعی کار ارتباط راحت‌تر کردند کمتر هم‌دیگر را می‌بینند، ولی خوب یکی از عیب‌هایی برای این رسانه‌ها میش لحاظ کنیم باعث شده که ارتباط رودررو خیلی کمتر بشه، مهر و محبت کم‌رنگ‌تر بشه».

هم‌چنین براساس باور کنش‌گران (مشارکت‌کنندگان) این پژوهش، در گذشته روابط بین خانواده‌ها به صورت فیزیکی یا چهره‌به‌چهره زیاد بوده است. ولی با ورود و گسترش رسانه‌هایی مانند: تلفن، گوشی همراه، واتساپ، تلگرام و... روابط صورت فیزیکی یا چهره‌به‌چهره بین خانواده‌ها فرسایش یافته است و به شکل غیرحضوری و تلفنی درآمده است؛ هم‌چنین روابط خانوادگی گزینشی، اولویت‌بندی شده، محدود و با گرایش به خانواده سببی درآمده است. آقای (ه) در این باره می‌گوید: «خانواده‌ها الآن بیشتر من می‌گم، من خودم بیشتر سمت خونه بابام می‌رم یا سمت خونه پدرخانم می‌رم. دیگ تقریباً من این دو تا خانواده رو می‌بینم دیگ. عمو دایی رفته تو اولویت بعدیمون؛ سعی می‌کنیم اگه می‌خوایم بیایم، قبلاً می‌خواستیم بریم عمو، دایی، پدر و مادر رو ببینیم، اول می‌گیم پدر مادر خودمونو ببینیم، داداشو ببینیم، زن داداشو ببینیم، باهم بریم بیرون. الآن باز یه تعدادی به دلیل ازدواج‌هایی که پیش اومده، عروس اومده تو خانواده، دوماه اومده تو خانواده، خونواده می‌خورده گرایش پیدا کرده به سمت عروساشون، دوماه‌اشون. گوشی موبایلی که الآن دست من و شماست باعث شده که فقط با یه زنگ احوال پیرسیم. دیدن کلاً از زندگی امروزی کم شده».

همین‌طور خانم (ر) در این باره می‌گوید: ولی رفته رفته برخلاف این آزادی یا تحرک فیزیکی جای خودش رو تغییر داد تا جایی که حصار، دیوار، دروپیکر، دوربین، درهای

ری‌موت‌دار این روابط یا این رفت‌وآمدها، رفته‌رفته محدودتر، گزینشی‌تر و خیلی خلاصه‌تر می‌شد. ولی آروم‌آروم هرچقدر جلوتر می‌رویم این روابط از شکل اولیه خودش خارج شده. بگم اون چیزی که خانواده‌هارو مدیریت می‌کنه، گوشی‌های همراه یا گوشی‌های لمسی هست، اینترنت هست و فضای مجازی هست.

**۲- مقوله اصلی دوم:** تعاملات ذره‌واره بین همسایگان؛ درگذشته، همسایگان روابط و تعامل‌های آزاد و زیادی باهم داشتند؛ یکی از دلیل تعاملات زیاد همسایگان، نبود حیاط منزل است؛ چون خانه‌های گذشته به شکل ویلایی بودند و حیاط نداشتن همسایه‌ها و حتی خویشاوندان روابط بازی شکل‌گرفته بود و همسایه‌ها روابط و تعاملات فیزیکی و تحرک زیادی داشتند. هم‌چنین تعاملات بین آن‌ها به حدی گرم بود که اگر افراد از غذای خودشان که صرف می‌کردند مقداری هم بین همسایه‌ها خود توزیع می‌کردند که به گویش محلی به آن «کاسم سا» یا «کاسه همسایه» می‌گفتند؛ اما با افزایش جمعیت و آپارتمان‌نشینی باعث کاهش روابط همسایگان، اطلاع‌نداشتن همسایگان از حال هم‌دیگر و ارتباط حداقلی آن‌ها باهم شده است. خانم (ر) در این باره چنین می‌گوید که: «می‌تونم بگم در شهرستان دره‌شهر چیزی به عنوان حیاط منازل وجود نداشت. روابط اون قدر باز بود، تعاملات اون قدر باز بود، همسایه‌ها به راحتی برای برقراری رابطه با همسایه‌شان رفت‌وآمد داشتن؛ ولی رفته‌رفته برخلاف این آزادی یا تحرک فیزیکی جای خودش رو تغییر داد تا جایی که من این رو به جرئت می‌گم همسایگان از حال هم‌دیگر مثل سایر جاهای دیگه کمتر خبردارند؛ تا جایی که حصار، دیوار، دروپیکر، دوربین، درهای ری‌موت‌دار این روابط یا این رفت‌وآمدها، رفته‌رفته محدودتر، گزینشی‌تر و خیلی خلاصه‌تر می‌شد».

هم‌چنین آقای (ه) در این باره می‌گوید: «رفت و آمده کم شده، الآن بچه من تو خونه آپارتمانی که الآن ساخت و سازهایی که آپارتمانی شده، بچه‌ها کسیو نمی‌بینند. یا توی کوچه کسیو نمی‌شناسیم. چون جمعیت افزایش پیدا کرده به نسبت روابط که دار خیلی کم شده. همسایه روبه‌رو خودمون رو نمی‌شناسم و اونم منو نمی‌شناس».

یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام آقای (ل) می‌گوید: «روابط بین همسایه‌ها به حدی خوب بود که افراد از غذایی که خودشون استفاده می‌کردن، مقداری هم به هم‌دیگر می‌دادند که به آن کاسم سا می‌گفتند».

براساس پژوهش «یوسفی» و همکاران، میانگین نمره حجم روابط همسایگان بسیار کم بوده است و نزدیک به ۲۵٪ خانواده‌ها هیچ‌گونه شناختی از همسایه‌های خود ندارند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۸).

**۳- مقوله اصلی سوم:** تعاملات سرد هم‌محله‌ها؛ مشارکت‌کنندگان بر این باورند که درگذشته تعاملات بین هم‌محله‌ها بسیار گرم بوده است؛ مثلاً همیاری هم‌محله‌ها در مراسم ازدواج و عزا و یا اگر اختلافات زناشویی پیش آمده است، هم‌محله‌ها برای رفع این مشکل همکاری می‌کردند و یا در عید نوروز خانواده‌ها باهم دیدوبازدید داشتند. بازی‌های هم‌محلی‌ها به صورت دسته‌جمعی بود و حسادت هم‌محله‌ای‌ها درگذشته خیلی کم بوده است.

مشارکت‌کنندگان بر این باورند که در دنیای امروز تعاملات بین هم‌محله‌ها سرد شده است؛ مثلاً آن‌ها نسبت به هم حسادت دارند و زیرآب‌زنی بین آن‌ها افزایش یافته است. هم‌چنین هم‌محله‌ها از حال هم‌دیگر خبر ندارند و روابط جمع‌گرایانه آن‌ها جای خود را به فردگرایی داده است.

یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (ل) در این باره می‌گوید: «درگذشته در هر محله‌ای اتفاقی می‌افتاد؛ مثلاً جشن ازدواجی یا عزاداری اتفاق می‌افتاد همه هم‌محله‌ها در مکان جشن ازدواج یا عزا جمع می‌شدند و همکاری می‌کردند؛ مثلاً برای عزاداری کفن و دفن همکاری می‌کردند؛ یکی، مثلاً چند نفر کفن را می‌خریدند و آماده می‌کرد و چند نفر در کندن قبر کمک می‌کردند و یا برای تهیه وسایل گرمایی و سرمایی یا تدارک شام یا نهار، همه هم‌محله‌ها تلاش می‌کردند و یا درگذشته عید نوروز هم‌محله‌ها به دیدوبازدید هم می‌رفتند؛ اما الآن فردگرایی جای جمع‌گرایی رو گرفته است. افراد از حال همسایه خبر ندار؛ اما درگذشته اگر اختلاف زناشویی و یا مسأله اجتماعی اتفاق می‌افتاد سعی می‌کردند هم‌محله‌ها همکاری بکنند. الآن متأسفانه زیرآب‌زنی زیاد شده و به طوری که خواهان خوشبختی هم‌دیگر نیستند، ولی درگذشته خوشبختی را برای همه آرزو می‌کردند. الآن فردگرایی جای جمع‌گرایی گرفته است و در جامعه مدرن همسایه و هم‌محله‌ها از حال هم‌دیگر خبر ندارند و اگر چندبار با کسی احوال‌پرسی کنی، طرف میگه یارو فضول و تو زندگی‌مون سرک می‌کشی و الآن فردگرایی جای جمع‌گرایی گرفته».

**۴- مقوله اصلی چهارم:** روابط اتمیستی همشهریان؛ از نظر مشارکت‌کنندگان جمعیت محدود شهر در گذشته از عوامل زمینه‌ساز افزایش تعاملات بین همشهریان بوده است. افراد تحت مصاحبه بر این باورند که مشارکت بزرگان شهر در رفع نزاع‌های طایفه‌ای، مشارکت همشهریان در مراسم تشیع جنازه، مشارکت جمعی همشهریان در مراسم یادبود مردگان و مشارکت افراد در لایه‌روبی نهرها باعث شده هم‌بستگی بالایی در جامعه وجود داشته باشد و هم‌چنین آسیب‌های اجتماعی مانند خودکشی و دگرکشی در جامعه کم باشد؛ اما مشارکت‌کنندگان بر این باورند که در دنیای امروز هم‌بستگی

اجتماعی کاهش یافته و این یکی از عاملی است که باعث خودکشی و دگرکشی شده است؛ هم‌چنین عنوان می‌کنند که اگر تعاملات بین خانواده‌ها بیشتر باشد عاملی برای کاهش خشونت‌های خانوادگی (خودکشی و دگرکشی) است؛ اما می‌گویند فردگرایی امروزی باعث شده افراد از حال هم‌دیگر خبر نداشته باشند. پس به طوری کلی روابط هم‌شهریان به شکل اتمیستی دچار فرسایش شده است.

خانم (چ) در این باره می‌گوید: «درگذشته چون جمعیت دره‌شهر محدود بود اگر نزاع جمعی یا طایفه‌ای اتفاق می‌افتد همه بزرگان شهر جمع می‌شدند و سعی می‌کردند که صلح و سازش ایجاد کنند. یا فردی از دنیا می‌رفت افراد متشخص هر طایفه جمع می‌شدند و پشت سر جنازه می‌رفتند و با احترام می‌رفتند و دفن می‌کردند. یا در سالگرد مردگان مردم بر سر مزار مردگان حاضر می‌شدند و خیرات می‌کردند و فاتحه می‌خواندن برای مردگان و در همان محل به صورت دسته جمعی غذا می‌خوردند؛ در انتخاب و در لایه‌روبی نهر افراد منطقه باهم جمع می‌شدند و شرکت می‌کردند و هرکسی به هر نحوی کمک می‌کردن و مردم ید واحد بودند و هم‌بستگی بالا باهم داشتن؛ و مثلاً کسی نمی‌توانست مثلاً به یک دره‌شهری اهانت بکند و اگر اهانتی می‌کرد همه مردم از شهر و هم‌شهری خودشون دفاع می‌کردن، ولی الآن تعصب و هم‌بستگی کاهش یافته و درگذشته مردم هوای هم‌دیگر را داشتند. الآن اتفاقاتی در سطح شهر می‌فته که کسی از علت وقوع آن‌ها خبر ندارد، ولی درگذشته اگر خانواده اصطکاک داشت چند تا ریش سفید یا چند نفر بزرگ از محله سعی می‌کردن مشکل یا معضل اون خانواده را برطرف کنند. ولی الآن مردم چنان در فردگرایی غرق شدن و درون خود غرق هستند که از مشکلات هم‌دیگر کاملاً بی‌خبر هستند و این باعث شده که در الآن متأسفانه خودکشی و دگرکشی در جامع افزایش یافته که دلیلش کاهش هم‌بستگی اجتماعی و هم‌نوایی و هم‌دردی است و چون برحال هم‌دیگر اشراف نداریم و از حال هم بی‌خبر هستیم باعث به وجود آمدن این اتفاق‌ها می‌شود؛ درحالی‌که اگر افراد و خانواده و همسایه از حال هم‌دیگر باخبر باشند و روابط اجتماعی سالمی داشته باشند قطعاً جلوی بسیار از این خشونت‌ها خانوادگی گرفته می‌شود».

هم‌چنین خانم (ش) به عاملی دیگر، یعنی «کرونا» تأکید می‌کند که باعث کاهش روابط هم‌شهریان با هم شده است؛ او در این زمینه می‌گوید: «حالا هم که کرونا آمده دیگه بدتر شده، مردم اصلاً می‌ترسند خونه هم بروند و به خاطر این مسأله و مریضی هست که روابط خیلی کمتر شده».

**۵- مقوله اصلی پنجم:** کاهش تعاملات بین اعضای خانواده؛ به باور مصاحبه‌شوندگان درگذشته و زمانی‌که رسانه‌های جمعی یا فضای مجازی نبود یا

تکنولوژی ارتباطی در سطح پایین بودند، تعاملات بین اعضای خانواده زیاد بود و افراد باهم گفت‌وگو می‌کردند، صحبت کلامی زیادی باهم داشتند و اعضای خانواده از طریق بازی‌های جمعی سرگرم می‌شدند و به صورت رودررو باهم گفت‌وگو داشتند؛ اما امروزه گفت‌وگو و صحبت‌های کلامی بین اعضای خانواده کاهش یافته است.

آقای (ج) در این باره می‌گوید که: «قدیم یک کرسی می‌داشتند داخل یک اتاق همه دور این کرسی می‌نشستند یا خیلی قدیم‌تر یک تنوری داخل یک مطبخ وجود داشته که همه اعضای خانواده گرد این تنور می‌نشستند و شب‌ها شب‌نشینی می‌کردند و باهم صحبت و گفت‌وگو می‌کردند و با بازی‌های جمعی مثل کلاغ‌پر یا گل‌یاپوچ سنگ می‌شدند. بی‌بوش بی‌بوش که تکنولوژی پیشرفت کرد بخاری آمد بخاری آمد باعث شد که افراد از گرد هم به گوشه‌های اتاق منتقل به شن یک از مشکلات رسانه‌ها که می‌شه گفت وجود دار؛ به طور مثال، دو تا سه خانواده که ممکنه برای یک شب نشینی دعوت بشن باهم به صورت حضوری صحبت کنند بیشتر بچه‌ها که سنشون کم با گوشی تلفن همراه خودشون مشغول می‌شن و افراد فقط با خوردن شام و پذیرایی رفتن توی اون خونه مهمان شدند و صحبت‌های کلامی بین اون‌ها کمتر شده».

هم‌چنین به باور مشارکت‌کنندگان با ورد رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، گفت‌وگو و تعاملات بین زن و شوهر، بین فرزندان و بین فرزندان و والدین دچار فرسایش شده است. استفاده بی‌رویه زن و شوهر از فضای مجازی باعث کاهش تعاملات بین آن‌ها و بین فرزندان شده است و به نوعی اعضای خانواده دچار انزوا شده‌اند.

خانم (ا) در این باره می‌گوید که: «فضای مجازی نبود تلویزیون به ندرت در خانواده‌ها پیدا می‌شد به خاطر همین بیشتر باهم صحبت می‌کردند. حتی بین زن و شوهرها هم هر کی سرش توی گوشی خودش به خاطر همین کمتر باهم صحبت می‌کنند».

هم‌چنین آقای (ه) در این باره می‌گوید که: «الآن مثلاً من در مورد روابط زناشویی دارم می‌گم، زن و مرد وقتی میان تو خون، مرده وقتی از در میاد تو خونه، به فرض سلام می‌کنه، زن توگوشی. گروه دوستان، گروه خانواده، گروه فلان دار توضیح می‌ده. اون وقت مرد می‌بینه زن دار این کارو می‌کنه، مرده هم مجبور دیگ می‌ره توگوشی خودش. حالا بچه‌ها می‌گن بابا، ماما؛ بابا، ماما. ماما می‌گه یه لحظه وایسید یه لحظه وایسید تا من جواب اینو بدم، بزار من جواب دوستمو بدم، خوب بچه بنده خدا چه گناهی کرده؟! اصلاً من و خانمم شاید بعضی اوقات یک جوری هستیم تو بعضی شرایط باهم تعامل نداریم».

هم‌چنین دو نفر از مشارکت‌کنندگان یعنی آقای (ه) و خانم (س) مشغله کاری و

مشکلات و دغدغه‌های زیاد زندگی را عامل کاهش گفت‌وگوی و تعاملات بین اعضای خانواده می‌دانند.

آقای (ه) در این باره می‌گوید که: «زندگی فقط شده کار از صبح که آدم بلند می‌شه می‌ره سرکار، خستگی کارو بعضی اوقات من به‌شخصه تو خونه هم میارم این خودش باعث می‌شه من نتونم تو خونه باشم».

هم‌چنین خانم (س) در این باره می‌گوید که: «ولی الان دوتا خواهر و برادر با هم دیگه تو یه خونه زندگی می‌کنن، هر کدومشون یه اتاق جداگانه‌ای می‌خوان اخلاق و رفتارشون یه جوریه شده که اصلاً خیلی کم با هم دیگه صحبت می‌کنن مرتب سرشون توگوشی، تو دنیای مجازی سیر می‌کنن. مشکلات از بس زیادند و دغدغه‌ها زیادند نمی‌تونه کامل وقت بذاره، برای خانواده خودش و بچه‌های خودش».

هم‌چنین مشارکت‌کنندگان صمیمیت و روابط عاطفی در درون خانواده را آن‌قدر قوی می‌دانند که آن‌را به تار عنکبوت که شبکه‌ای درهم‌تنیده است، تشبیه می‌کنند و می‌گویند چون ابعاد خانواده درگذشته بزرگ بوده است، نقش مؤثری در صمیمیت و روابط عاطفی درهم‌تنیده بین اعضای خانواده داشته است؛ اما در جامعه امروزی صمیمیت و روابط عاطفی بین اعضای خانواده دچار فرسایش شده است. آنان بیان می‌کنند که اشتغال زنان، شیوه‌های تربیتی فرزندان، کاهش بعد خانواده و استیلای یا هژمونی فضای مجازی بر خانواده از عوامل مؤثر بر کاهش صمیمیت و روابط عاطفی درون خانواده است. پیامد کاهش صمیمیت و روابط عاطفی بین اعضای خانواده کاهش توانمندی خانواده‌ها در مقابل آسیب‌های اجتماعی است.

خانم (ر) در این باره می‌گوید که: «روابط عاطفی اعضای خانواده، در خانواده‌های پرجمعیت اوایل انقلاب همون سال ۵۷ به این‌ور، این روابط عاطفی مثل یک شبکه مثل تار عنکبوت مثل شبکه‌ای درهم‌تنیده بود؛ که اون قدر اون روابط تنیده بود که شاید مرز قائل شدن برای این روابط خیلی به‌سختی انجام می‌گرفت. باوجود یک فرزند یا دو فرزند جای خودش رو اون شبکه تنیده به خانواده‌های ۳ نفر یا ۴ نفر داده. باوجود یک فرزند یا دو فرزند جای خودش رو اون شبکه تنیده به خانواده‌های ۳ نفر یا ۴ نفر داده و این هم می‌توان یک شکاف عاطفی رو ایجاد کنه و خود این شکاف عاطفی هم در مقابل آسیب‌هایی که خانواده مواجه می‌شه در اجتماع، خانواده‌هارو توانمند نمی‌کنه، ضعیف می‌کنه. بگم اون چیزی که خانواده‌هارو مدیریت می‌کنه گوشه‌های همراه یا گوشه‌های لمسی هست، اینترنت هست و فضای مجازی هست. که با این عنوان ساختار خانواده هست، اما در درون خانواده ما این در جهت اثربخشی خودش شاهد نیستیم هرکسی توی اتاق خودش کنجی، فضایی که به خودش اختصاص داده



در حال زندگی کردن با هم هستیم. در این خانواده‌ایی که از اوان اوایل سال ۵۷ به این‌ور ما می‌گیم اتحاد عاطفی یا شبکه‌ی عاطفی قوی بین تعداد اعضای خانواده هر تعدادی اگه ۱۲ تا فرزند توی این خانواده بود. این رابطه‌ی عاطفی به‌شکلی که یه فرزند حالش بد می‌شد سرش درد می‌گرفت یا غیبت فیزیکی داشت سراغش می‌رفتن. ولی الآن شاید فرد ساعت‌ها در اتاق خودش باشی و پدر و مادر از حال روحی و روانی و جسمی‌اش باخبر نباشند».

هم‌چنین خانم (ا) در این باره می‌گوید که: «ولی بعضی خانواده‌ها که روابط صمیمی‌تری دارند؛ مثلاً آن‌هایی که در کودکی پدر و مادرشان بچه‌ها رو آوردن با هم بازی کردن باز هم موقعی که بزرگ می‌شوند با هم روابط صمیمانه‌تری دارند درباره‌ی اشتغال من دیدم تو اقوام و فامیل، مثلاً یه خانوم خونه که کار می‌کرد به مشکل خوردن الآن فقط دارن با هم زندگی می‌کنند، ولی اصلاً روابط صمیمی بینشون نیست و این‌که خیلی باید روابط صمیمانه وجود داشته باشی که زندگی خوب باشه یا بد باشه».

### ۶. الگوی پارادایمی: کاهش تعاملات خانواده

الگوی پارادایمی پژوهش‌نشان دهنده‌ی جریان فرآیندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این الگو شش قسمت دارد؛ شامل: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها. در میانه‌ی الگو نیز پدیده‌ی مرکزی قرار گرفته است که فعالیت حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرآیندها و فعالیت‌هایی که در بستر این پژوهش اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که پدیده‌ی مرکزی «فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی درون و بین خانواده‌ها» است.

در الگوی پارادایمی، شاهد شرایط علی مانند: حسادت، مداخله‌ی بی‌مورد خویشاوندان در زندگی زناشویی، چشم‌وهم‌چشمی، کرونا، کاهش تعاملات بین اعضای خانواده، کاهش صمیمیت بین خانواده‌ها، تعاملات ذره‌واره بین همسایگان، روابط اتمیستی همسهریان و تعاملات سرد هم‌محله‌ها هستیم؛ از طرف دیگر، شرایط مداخله‌گر مانند: بی‌اعتمادی، فردگرایی، شرایط سخت اقتصادی، افزایش جمعیت، فضای مجازی، تحرک جغرافیایی، فاصله‌ی مکانی و آپارتمان‌نشینی هستند و مشکلات دیگری از جمله مشغله‌ی کاری، تحصیل فرزندان، ازدواج، توجه به علایق شخصی، نان‌آور بودن زن، اشتغال زن و ورود رسانه‌های اجتماعی، شرایط زمینه‌ای هستند که این عوامل و شرایط باعث شده‌اند که نسبت به گذشته سرمایه‌ی اجتماعی درون و بین خانواده‌ها مشارکت‌کنندگان دچار فرسایش شود؛ هم‌چنین وقتی همه‌ی این شرایط و عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند و با هم در یک نقطه به هم می‌رسند مشارکت‌کنندگان

استراتژی‌هایی از جمله گزینشی کردن روابط خانوادگی و افزایش روابط مجازی بین خانواده‌ها را اتخاذ می‌کنند که در نتیجه می‌تواند باعث انزوای بچه‌ها، فرسایش سرمایه‌های اجتماعی بین طایفه‌ای و خویشاوندی و کاهش حمایت خویشاوندان از هم‌دیگر شود.

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

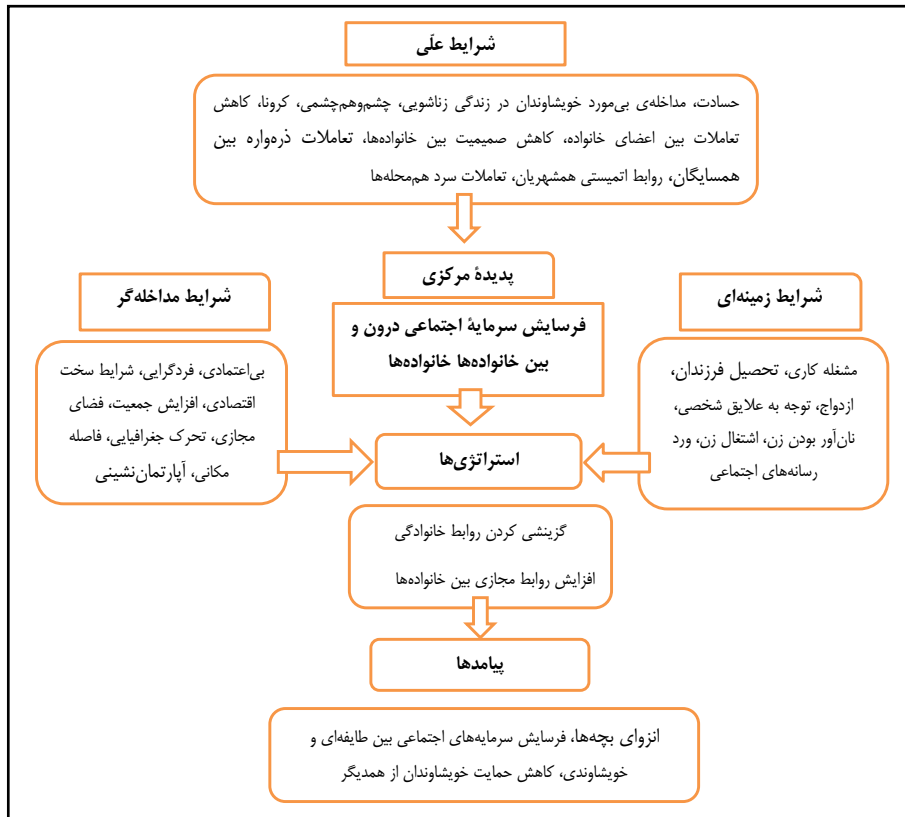
به‌طور کلی رفتارهای انسانی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تحت تأثیر شرایط گذشته و حال و با در نظر گرفتن همه جوانب، کنش‌ها به وقوع می‌پیوندند؛ بنابراین برای فهم رفتارها علاوه بر شناخت زمان حال، نیاز به بررسی دقیق گذشته و درک اتفاق‌های آن است (ملتفت و جهانگیری، ۱۳۹۵: ۶۲). بر این اساس برای فهم روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌های مشارکت‌کنندگان، چاره‌ای جز واکاوی گذشته در کنار شرایط فعلی زندگی آن‌ها نیست.

گذار از جامعه سنتی به مدرن و شهری باعث کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها شده است. در این پژوهش، الگوی پارادایمی ترسیم شده که شامل: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده مرکزی، استراتژی‌ها و پیامدها بوده است. اولین موضوعی که در مصاحبه‌های انجام شده خود را نشان می‌دهد و به‌وفور شاهد آن بودیم، پرداختن به بحث «فرسایش سرمایه اجتماعی درون و بین خانواده‌ها» توسط مشارکت‌کنندگان بوده است و در بین همه آن‌ها عمومیت داشته است؛ بنابراین پدیده محوری که در پژوهش حاضر با آن مواجهه هستیم «فرسایش سرمایه اجتماعی درون و بین خانواده‌ها» است.

نتایج پژوهش «قادرزاده» و همکاران (۱۳۹۲) نشان داده که حضور فیزیکی میان افراد و هم‌چنین رحم و مروت با احساس مسئولیت انسانی و مذهبی سابق افراد در قبال دیگر هم‌شهری‌ها و حتی فامیل بسیار نزدیکشان کاهش یافته است و هر کس بیشتر به فکر ترقی و آسایش مادی زندگی خویش است؛ هم‌چنین گسست پیوندها و روابط خانوادگی میان والدین و فرزندان و دیگر خویشاوندان، حاد تفسیر شده است؛ اما معتقدند که این شدت و وخامت هنوز به درجه‌ای نرسیده که نهاد خانواده دچار فروپاشی شود.

هم‌چنین «باقری» و همکاران در مورد تعامل اجتماعی در خانواده ایرانی به این نتیجه رسیده‌اند که در این خانواده‌ها مشکل فقدان روابط و تعاملات اجتماعی، کمبود و کاهش تعاملات خانوادگی، کمبود تعاملات گرم در خانواده، وجود تعاملات سرد در خانواده و قطع روابط همسران وجود دارد (باقری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳).

واکنش مشارکت‌کنندگان در برابر این فرسایش‌ها، گزینشی کردن روابط خانوادگی



نمودار ۱. مدل پارادایمی کاهش تعاملات خانواده‌های شهر دره‌شهر.

و افزایش روابط مجازی بین خانواده‌ها است؛ اما در ارتباط با بسترها و زمینه‌های اجتماعی مشارکت‌کنندگان، مشغله کاری، تحصیل فرزندان، ازدواج، توجه به علائق شخصی، نان‌آور بودن زن، اشتغال زن، و ورود رسانه‌های اجتماعی بوده است. با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان شرایط علی پژوهش حاضر، حسادت، مداخله بی‌مورد خوشاوندان در زندگی زناشویی، چشم‌وهم‌چشمی، کرونا، کاهش تعاملات بین اعضای خانواده، کاهش صمیمیت بین خانواده‌ها، تعاملات ذره‌واره بین همسایگان، روابط اتمیستی همشهریان، تعاملات سرد هم‌محله‌ها است.

مشغله کاری، تحصیل فرزندان، ازدواج، توجه به علائق شخصی، نان‌آور بودن زن، اشتغال زن و ورود رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای بوده‌اند. به‌علاوه، شرایط حاکم بر جامعه هم اثر خود را بر این کنش‌ها یا به‌عبارتی استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان گذشته است. بی‌اعتمادی، فردگرایی، شرایط سخت اقتصادی،

افزایش جمعیت، فضای مجازی، تحرک جغرافیایی، فاصله مکانی، و آپارتمان نشینی از شرایط مداخله‌گر حاکم بر جامعه بوده که خارج از کنترل مشارکت‌کنندگان بر رفتار آن‌ها اثر گذشته است و توانسته‌اند سرعت فرسایش سرمایه‌های اجتماعی درون و بین خانواده‌ها را شتاب دهند. هم‌چنین «رضوی طوسی» (۱۳۹۲) در پژوهش خود علل کاهش روابط خویشاوندی و صلح‌رحم در جامعه را مشکلات اقتصادی و گرانی، نداشتن وقت و مشغله کاری زیاد، چشم‌وهم‌چشمی، حسادت، تجمل‌گرایی و زیاده‌خواهی مردم، پیشرفت فناوری و مدرن شدن زندگی و افزایش ارتباط پیامکی، کم شدن محبت میان مردم، طولانی شدن راه‌ها و ترافیک و... بیان کرده است.

علاوه بر آن، «سلنزر» (۲۰۱۹) معتقد است تغییرات جمعیتی عدم اطمینان اعضای خانواده را در مورد روابطشان، افزایش داده است. روابط خانوادگی در بین افراد با وضعیت اقتصادی ضعیف ناپایدارتر و نا اطمینان‌تر است و عدم اطمینان به تضعیف توانایی افراد در اتکا به حمایت اعضای خانواده برای کاهش مشکلات را تشدید می‌کند. بنابراین براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت که استراتژی‌های روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها تحت تأثیر چند دسته از عوامل (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر) تقویت و شکل گرفته و مهم‌ترین پیامد آن انزوای بچه‌ها، فرسایش سرمایه‌های اجتماعی بین طایفه‌ای و خویشاوندی، کاهش حمایت خویشاوندان از هم‌دیگر است.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که اگرچه تعاملات چهره‌به‌چهره بین خانواده و خویشاوندان دچار فرسایش شده است و بیشتر مردم شهر دره شهر از کم شدن روابط خانوادگی و خویشاوندی ابراز نگرانی می‌کنند و این عامل باعث بحران در هویت اجتماعی آنان شده است؛ اما امروزه با رشد و گسترش رسانه جمعی و فضای مجازی مردم دره شهر تلاش می‌کنند با ایجاد گروه‌های خانوادگی و خویشاوندی در شبکه‌های مجازی و از طریق پیام، تماس‌های تصویری و تلفنی و... تعامل داشته باشند و از این طریق هویت اجتماعی خود را انسجام ببخشند و تقویت کنند؛ اما اعضای خانواده هم از طریق فیلم، تصویر، کلیپ و... که به صورت دسته جمعی نگاه می‌کنند یا پیام‌ها، تصاویر، فیلم، کلیپ و... که از طریق رسانه جمعی و فضای مجازی ردوبدل می‌کنند، تعاملات و انسجام خود را حفظ کرده و به نوعی تعاملات مجازی در درون خانواده‌ها شکل گرفته است.

هم‌چنین یافته‌های پژوهش رضوی طوسی (۱۳۹۲) نیز نشان داده است که ارتباط با خویشاوندان و صلح‌رحم در جامعه، دارای تغییراتی شده است؛ بدین معنی که اکثر افراد اعتقاد داشته‌اند که این ارتباطات کمتر شده است. از بین ۹۵/۴٪ پاسخ‌گویان

گفته‌اند که صله‌رحم در جامعه کاهش یافته است. ۲/۸۸٪ از پاسخ‌گویان حضوری، ۳/۱۰٪ تلفنی، ۵/۰٪ از طریق پیامک و ۵/۰٪ با ارسال نامه و ایمیل با فامیل درجه یک خود ارتباط داشته‌اند. بدین صورت، یافته‌ی وی هم نشان داده که تعاملات مجازی بین خانواده‌ها از طریق تلفنی، پیامک و ایمیل گسترش پیدا کرده است و تعاملات چهره‌به‌چهره بین خویشاوندان دچار فرسایش شده است.

هم‌چنین نتایج پژوهش «تادپاتریکار» و همکاران (۲۰۲۱) نشان داد که پیشرفت روزافزون فناوری و معرفی اینترنت بر ارتباطات چهره‌به‌چهره تأثیر گذاشته است و استفاده از فناوری در خانواده‌ها بسیار زیاد است و حداکثر ارتباط روزانه از طریق فناوری اتفاق می‌افتد. استفاده زیاد از فناوری تأثیر منفی بر اوقات فراغت خانواده، پیوند خانوادگی آفلاین و ارتباطات آن‌ها داشته است.

پاتنام در این باره معتقد است که اینترنت مرزهای ارتباطات را حذف کرده و به این طریق تشکیل شبکه‌های جدید را تسهیل می‌کند، اما نسبت به تأثیر آن کمی مردد است؛ به ویژه او، تقسیم دیجیتالی به وجود آمده بین کسانی که به یکدیگر متصل‌اند و کسانی که فاقد مهارت و تجهیزات لازم برای وارد شدن به فضای مجازی هستند را یادآور می‌شود. دوم، به علت سطحی بودن ارتباطات اینترنتی و نداشتن بازده آنی رویارویی‌های چهره‌به‌چهره، بده‌وبستان را متوقف نموده و قلب را آسان می‌سازد. سوم، کسانی که به اینترنت متصل می‌شوند، بیشتر تمایل دارند که فقط با گروه‌های کوچک افراد دیگری که دارای علایق و دیدگاه‌های مشابه با خودشان هستند ارتباط برقرار کنند و از رویارویی با افراد با طرز تفکر متفاوت اِبا دارند (فیلد، ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۷۰).

سرمایه‌های اجتماعی، مانند یک شمشیر دو دم هستند. اگرچه سرمایه‌های اجتماعی بین خانواده‌ها، خویشاوندان و همشهریان در گذشته زیاد بوده است و خدمات‌گران بهایی هم چون تسهیل کردن همیاری و همکاری در کشاورزی (کمک کردن کشاورزان در برداشت محصول یا قرض گرفتن ابزارآلات کشاورزی) و... برای خانواده‌ها داشته‌اند، اما چون سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی بوده هزینه‌های ماندن: تقویت خاص‌گرایی و هم‌بستگی‌های محدود درون‌گروهی داشته‌اند و این امر به تعارضات و خصومت‌های بین‌گروهی دامن‌زده است و باعث کاهش انسجام و هم‌بستگی اجتماعی بین‌گروهی و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در سطوح بالاتر، از جمله اتحاد و انسجام ملی شده است. براساس نظریه شبکه می‌توان گفت سرمایه‌های اجتماعی قوی خانواده‌ها و خویشاوندان و... پیامدهای منفی برای زن و شوهر داشته است؛ به این شکل که در گذشته چون شبکه خویشاوندی قوی بوده زن و شوهر خود نمی‌توانستند تصمیم‌های لازم را اتخاذ کنند، چون زن و شوهر باید براساس شرایط و روابط شبکه عمل می‌کردند در

تصمیمات خود استقلال نداشته‌اند و این امر زمینه بروز اختلافات در خانواده می‌شد و در نتیجه دخالت دیگران خانواده دچار انحلال شده است. ولی نسبت به گذشته که روابط بین شبکه (خویشاوندان، همسایگان و همشهریان) کمتر و سست‌تر شده پیامدهای مثبتی برای زن و شوهر داشته است به این شکل که آن‌ها دخالت دیگران را در زندگی خود قبول نمی‌پذیرند که هم امر باعث شده که زن و شوهر در تصمیمات خود استقلال داشته باشند و وظایف خود را بهتر انجام دهند.

یکی از پیامدهای فرسایش تعاملات خانواده‌ها انزوای بچه‌ها بوده است که در این زمینه از نظر مشارکت‌کنندگان یکی از عوامل که نقش بسزایی داشته است، استفاده زیاد والدین از شبکه‌های مجازی بوده است. پژوهش «وونگ» و همکاران (۲۰۲۰) نیز نشان داد که استفاده زیاد والدین از فناوری دیجیتال باعث کاهش تعاملات والدین و فرزندان، افزایش زمان حضور کودکان در صفحه نمایش و مشکلات روانی برای خانواده‌های آن‌ها شده است و راه حل این مشکل محدود کردن استفاده والدین از وسایل الکترونیکی در حضور فرزندان خردسالشان بوده که توانسته برای رشد روانی کودکان مفید باشد.

در نهایت، اگرچه رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی عامل فرسایش تعاملات و ارتباطات چهره‌به‌چهره بین خانواده‌ها شده و به صورت مشهودی باعث صدمه زدن به سرمایه‌های اجتماعی آنان شده است؛ اما به نظر می‌رسد رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی می‌توانند به عنوان منبع تکمیل‌کننده روابط چهره‌به‌چهره عمل کنند و خانواده‌ها را قادر سازند تا شبکه‌های موجود خود را به شیوه‌ای گسترش دهند که اتصالات چهره‌به‌چهره آن‌ها را غنی و مستحکم نماید. پیشنهاد می‌شود که خانواده‌ها هم روابط و تعاملات چهره‌به‌چهره و هم روابط مجازی باهم داشته باشند تا سرمایه اجتماعی آن‌ها تقویت شده و دچار فرسایش نشود.

فرسایش سرمایه اجتماعی درون و بین خانواده‌ها شهر دره شهر زمینه را برای زایش و افزایش انواع مسائل اجتماعی را مساعدتر خواهد نمود فرسایش سرمایه‌های اجتماعی خانواده یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز و فراد شهر دره شهر است و اگر برای آن چاره‌اندیشی نشود پیامدهای منفی عدیده و شدیدی را به دنبال خواهد داشت و هزینه توسعه را در این جامعه روبه توسعه بسیار افزایش خواهد داد.

از آنجایی که رسانه‌های عمومی، خاصه رسانه‌های تصویری و مجازی، دارای کارکردهای جامعه‌پذیری، اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی هستند، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور می‌توانند با دقت در برنامه‌سازی، ترویج و تبلیغ ضمنی و صریح رفت‌وآمد با خویشاوندان، همسایگان و ترویج کارهای گروهی و اجتماعی بین خانواده‌ها و اعضای خانواده و اکتفا

نکردن به تماس‌های تلفنی و مجازی و یا پیامک برای احوال‌پرسی‌ها، مسافرت‌های دسته‌جمعی با خانواده و اولویت‌دادن به مصلحت‌جمعی در برابر مصلحت فردی در خانواده می‌توانند مؤثرترین ابزار در افزایش تعاملات خانواده باشند.

### پی‌نوشت

1. Social action
2. Meaningful social action
3. Verstehen
4. Social meaning system
5. Inductive approach

### کتابنامه

- آزادارمکی، تقی، (۱۳۹۵). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی. تهران: انتشارات تیسرا.
- آزادارمکی، تقی، (۱۳۹۹). «خانواده، سرمایه تاریخی، دینی و فرهنگی ماست، به اسم نقد تفکر پدرسالار، نقش پدر را در خانواده حذف نکنیم». قدس آنلاین، ۱۳۹۹/۱۱/۱۰  
<http://www.qudsonline.ir/news>
- ابتکار، معصومه، (۱۳۹۸). «میانگین گفت‌وگو میان اعضای خانواده؛ ۲۰ دقیقه». اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۸/۰۴/۲۲  
<https://www.eghtesadonline.com>
- ابوالمعالی، خدیجه، (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. تهران: نشر علم.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۸۷). «ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی». فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۴، صص: ۴۶-۲۵.
- بالاخانی‌عیسی‌لو، قادر، (۱۳۹۵). «تبیین جامعه‌شناختی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده ایرانی». رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران.
- بهمنی، سجاد؛ همتی، رضا؛ و همکاران، (۱۳۹۸). «فهم فرآیند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی براساس نظریه داده‌بنیاد مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان». فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۵۴، شماره ۲، صص: ۱۲۷-۱۵۸.
- پاک‌کردکندی، هاجر؛ و ربیعی، علی، (۱۳۹۲). مطالعه ثبات و تغییرات روابط خانواده در دو دهه ۶۰ و ۸۰. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره ۹، صص: ۳۵-۵۷.

- پناهی، محمدحسین، و زارعان، منصوره، (۱۳۹۳). «صمیمیت و همدلی بین اعضای خانواده و عوامل مؤثر بر آن». فصلنامه مطالعات جنسیت و خانواده، سال ۲، شماره ۲، صص: ۳۸-۹.
- تقوی، نعمت‌الله، (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده. تبریز: انتشارات آیدین.
- توسلی، غلامعباس؛ و موسوی، مرضیه، (۱۳۸۴). «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی». نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، صص: ۳۲-۱.
- رحیمی، ماریا؛ و رضایی، محمد، (۱۳۹۶). «مطالعه سیر تحول صمیمیت و روابط شخصی در خانواده ایرانی». مطالعات زن و خانواده، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۷۷-۵۳.
- رضوی طوسی، سید مجتبی، (۱۳۹۲). «جایگاه روابط خویشاوندی و صله‌رحم در تعاملات خانوادگی روزمره، مطالعه شهروندان تهرانی». فصلنامه اخلاق زیستی، سال ۳، شماره ۱۰، صص: ۱۱۷-۱۶۲.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۳). «ابعاد و کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن». در: کتاب مجموعه مقالات بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه مؤلفان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صدیق‌اورعی، غلامرضا؛ باقری، مهدیه؛ و احمد، فرزانه، (۱۳۹۹). «مسأله تعامل در خانواده ایرانی». دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران دانشگاه خوارزمی، سال ۱۱، شماره ۲، صص: ۶۴-۳۳.
- عباس‌زاده، محمد؛ و شمس‌متنق، فرهاد، (۱۳۹۹). «دقت‌مندی در تحقیقات کیفی». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۲۱، شماره ۲، صص: ۹۵-۶۷.
- عبدی، عبدی، (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران. تهران: نشر نی.
- فیلد، جان، (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی. مترجمان: غلامرضا غفاری و حسین رضوانی، تهران: کویر.
- فیلیک، اووه، (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد؛ و قادری، امید، (۱۳۹۲). «تجارب مرزی و تفسیر مردم از تغییرات زیست جهان خانواده». فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۲۲، صص: ۸۴-۶۱.
- لولآور، منصوره؛ و کشاورز، محمدامین، (۱۳۹۶). تحول خانواده در بستر مدرنیته. تهران: انتشارات پشتیبان.
- مرادی، سجاد؛ و هزارجریبی، جعفر، (۱۳۹۸). «تحلیل عوامل و راهبردهای مؤثر بر ارتقای شادکامی در استان ایلام». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۳۰، شماره ۱، صص: ۷۲-۳۹.



- ملتفت، حسین، (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق، مطالعه موردی شهر داراب». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم اجتماعی.
- ملتفت، حسین؛ و جهانگیری، جهانگیر، (۱۳۹۵). «فهم تجارب زیسته منجر شده به حمایت از کنش تک‌فرزندی در بین خانواده‌ها مطالعه موردی خانواده‌های تک‌فرزند شهر اهواز». فصلنامه مطالعه فرهنگی و ارتباطات ویژه‌نامه خانواده، سال ۱۲، شماره ۱۲، صص: ۴۱-۶۵.
- نایبی، هوشنگ؛ و لطفی‌خاچکی، بهنام، (۱۳۹۳). «تأثیر روابط و پیوندهای خویشاوندی بر میزان آسیب‌های اجتماعی در استان‌های کشور». فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۱، صص: ۱-۲۶.
- نجفی‌اصل، زهره، (۱۳۹۳). «تبیین تحولات نسلی روابط خویشاوندی در خانواده‌های حصار خروان در نیم‌قرن اخیر». مجله انسان‌شناسی، سال ۱۲، شماره ۲۱، صص: ۱۶۹-۲۰۷.
- نوتاش، مریم، (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر ناسازگاری همسران در منطقه ۱۴ شهرداری تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور تهران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.
- یوسفی، علی؛ نوغانی، محسن؛ و حجازی، مهلا، (۱۳۸۸). «انسجام در شبکه‌های همسایگان شهر مشهد». مجله جامعه‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص: ۱۳۸-۱۶۱.

- Kyung-Sup, Ch.; Min-Young, S., (2010). "The stranded individualizer under comperssed modernity: South Korean women in individualization without individualism". *The Briths Journal of sociology*, Vol. 61, Issue 3, PP: 539-546.

- Rahman Saodah, A., & Uddin, Md, S., (2017). "The impact of globalization on family valuesL. *International Journal of Advanced Research*, Vol. 5, No. 8, Pp: 968-977.

- Seltzer, A. J., (2019). "Amily Change and Changing Family Demography". *Journal of Demography*, Vol. 56, No. 2, Pp: 405-426.

-Tadpatrikara, A.; Sharmaa, K. M. & Viswanathb, S. S., (2021). "Influence of technology usage on family communication patterns and functioning: A systematic-review". *Asian Journal of Psychiatry*, Vol. 58.

-Wong, S. & Rosa, E., (2020). "Parent Technology Use, Parent-Child Interaction, Child Screen Time, and Child psychosocial problems among Disadvantaged Families". *The Journal of Pediatrics*, Vol. 226, Pp: 258-265.

## هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن: مرور نظام‌مند مقاله‌های علمی-پژوهشی کمی (۱۳۷۷-۱۳۹۸)

محمد علی مومبینی<sup>۱</sup>، علی ربانی خوراسگانی<sup>۲</sup>، وحید قاسمی<sup>۳</sup>، علی رضا زهیری<sup>۴</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.24711.1998

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۹-۱۷۷

### چکیده

محققان و پژوهشگران ایرانی در حوزه مطالعات کمی با رویکردهای تحلیلی گوناگونی به تحلیل هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن پرداخته‌اند. پژوهش حاضر در تلاش است با استفاده از روش مرور نظام‌مند به واکاوی ویژگی‌های توصیفی، روش‌شناختی و تحلیلی و ارزیابی انتقادی مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی با موضوع هویت ملی در جامعه ایران در بازه زمانی ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۸ بپردازد و تصویر کامل و جامعی از عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن در مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی ارائه نماید و کمبودها و کاستی‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد. روش پژوهش حاضر، مرور نظام‌مند است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مقالات انتخاب شده با وجود نتایج و دستاوردهای قابل ملاحظه و قابل کاربرد با خلأها و کاستی‌های عدیده‌ای در حوزه روش‌شناختی چون: تقلیل‌گرایی و دشواری مقایسه‌پذیری و در حوزه تحلیلی چون: کلی‌نگری در مقابل جزئی‌نگری، تقلیل‌گرایی در مقابل جامع‌گرایی، کاهش‌گرایی تحلیلی چالش‌ها و مشکلات ابعاد مختلف هویت ملی، کاهش‌گرایی تحلیلی چالش‌ها و مشکلات رابطه هویت ملی و هویت‌های جمعی مواجه می‌باشند.

**کلیدواژگان:** مرور نظام‌مند، مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی، هویت ملی، جامعه ایران.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

هویت در ساده‌ترین تعریف، به معنای ویژگی‌های متمایزکننده فرد از دیگری است. این ویژگی‌های خاص شامل: زبان، دین، نژاد، تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، معماری و... است. هم‌چنین هویت، بیان‌کننده چگونگی رابطه فرد به مثابه جزء با جامعه به منزله کل است. هویت دارای سطوح متعددی از جمله سطوح فردی و جمعی است. هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی است. هویت ملی بیشتر ناظر به درونی کردن هویت جمعی جامعه از سوی فرد است. فرد در فرآیند جامعه‌پذیری، هویت ملی را با تمام ابعادش درونی و آن را جزئی از شخصیت خویش می‌کند. از طریق درونی کردن هویت ملی است که فرد به تشابهات ملی خود با هم‌وطنان‌اش پی می‌برد و نوعی دل‌بستگی و تعهد به آن‌ها و جامعه در خود احساس می‌کند؛ هم‌چنین به تفاوت‌های خود در مقام عنصری از جوامع دیگر آگاه می‌شود و این آگاهی از تفاوت‌ها، پیوند او را با جامعه خویش استحکام می‌بخشد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

تعریف هویت، کیستی و چیستی هر فرد، گروه، جامعه و ملت در بطن دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی به یک دغدغه و ضرورت فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، هویت در زمره مقولاتی است که اغلب در هنگامه مشکلات و چالش‌ها اهمیت و موضوعیت می‌یابد و حدود و محتوای آن مورد پرسش قرار می‌گیرد (آپیا، ۲۰۰۵: ۱۹). هم‌زمان با آغاز تماس کشورهای شرقی با جوامع غربی و دنیای مدرن در طول دو قرن اخیر، مشکلات و چالش‌های هویتی (و به‌ویژه هویت ملی) به یک دغدغه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع شرقی تبدیل شده است. این امر موجب گردید تا نخبگان سیاسی، روشن‌فکران، و گروه‌های اجتماعی جوامع شرق برای غلبه بر مشکلات عدیده داخلی، ایجاد انسجام ملی و رهایی از وضعیت استعماری، روایت‌های مختلف هویتی را صورت‌بندی نمایند و فرآیند هویت‌سازی و ملت‌سازی را درپیش گیرند. اما از آنجا که، منابع فرهنگی هویت‌سازی و هویت‌یابی در کشورهای شرقی و به‌ویژه کشور ایران متکثر و متنوع (ملیت، دین، و قومیت) می‌باشد، تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی توانسته است با فعال‌سازی منابع فرهنگی هویت‌ساز در میان کنشگران و گروه‌های اجتماعی، روایت‌های رسمی هویتی در این جوامع را با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه نماید؛ به طوری که، شناسایی و بررسی علل و عوامل مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت ملی، بخش فراوانی از مطالعات هویت در این جوامع را به خود اختصاص می‌دهد.

در حوزه مطالعات کمی بررسی‌ها بیانگر آن است که محققان و پژوهشگران ایرانی با دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی به واکاوی هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن پرداخته‌اند؛ اما، الف) وابستگی روش‌شناختی فرآیند تحقیق به بُعد

زمان و مکان، ب) شیوه‌های مختلف تعریف مفهوم هویت ملی، ج) استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف جهت شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی و ابعاد آن، د) توجه اندک به رابطه هویت ملی و ابعاد آن با دیگر هویت‌های جمعی و ابعاد آن‌ها (به‌ویژه هویت قومی و هویت مدرن) موجب شده است تا شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن تحت تأثیر جدی قرار بگیرد؛ لذا به دلیل خلأها و کاستی‌های موجود ضروری است با اتخاذ روش مرور نظام‌مند، تصویر کامل و جامعی از عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن در پژوهش‌های پیشین هویت ملی ارائه شود و کمبودها و کاستی‌های آن‌ها مورد بررسی قرارگیرد. این امر موجب می‌گردد تا محققان و پژوهشگران ایرانی در تحقیقات و مطالعات آتی به صورت هدفمند به تحلیل هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن بپردازند و از تکرار پژوهش‌های یکسان جلوگیری نمایند؛ به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در تلاش است با استفاده از روش مرور نظام‌مند به واکاوی ویژگی‌ها و ارزیابی انتقادی مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی با موضوع هویت ملی در جامعه ایران در بازه زمانی ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۸ ه.ش. بپردازد.

## ۲. مبانی نظری و پیشینه مطالعاتی پژوهش

### ۲-۱. هویت ملی و مکاتب تحلیلی آن

دنیای مدرن، دنیای هویت‌های ملی<sup>۲</sup> متمایز است. در چنین فضایی هر شخصی به‌وسیله یک هویت ملی وابسته به یک دولت یا کشور تعریف می‌گردد (شولت، ۱۳۸۳: ۲۸۰). هویت ملی، اصطلاحی نسبتاً متأخر است و جایگزین اصطلاحاتی نظیر «منش ملی»<sup>۳</sup>، و بعدها «آگاهی ملی»<sup>۴</sup> شده است (زرگر و آریانفر، ۱۳۸۹: ۸). «اسمیت»<sup>۵</sup> هویت ملی را بدین‌گونه تعریف می‌نماید: «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و عناصر فرهنگی‌اش» صورت می‌پذیرد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). تعریف اسمیت به یک ویژگی مهم هویت اشاره دارد و آن تداوم در عین تغییر است؛ زیرا هویت ملی (و یا هر هویت دیگری)، امری ثابت و بدون تغییر نیست، بلکه چون خصلتی اجتماعی دارد در بستر و متنی اجتماعی ظهور و تداوم پیدا می‌کند (زرگر و آریانفر، ۱۳۸۹: ۸-۹).

هویت ملی در اثر شرایط و تحولات مختلف با تغییراتی روبه‌رو می‌شود (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۳۱). به باور «اشرف»، هویت ملی امری طبیعی و ثابت نیست که پایه‌های مشخص عینی و آفاقی داشته باشد، بلکه پدیده‌ای انفسی است که ریشه در

تجربه‌ها و تصورات جمعی مردم دارد، در دوره تاریخی معینی ابداع می‌گردد، قبلاً تاریخی برای آن تنظیم می‌گردد، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و در سال‌گردها و سال‌روزها زنده می‌ماند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۴). هویت ملی بر مبنای یک سری ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اسطوره‌ها، تصورات و ذهنیت‌های تاریخی، و در بطن یک فرهنگ، به ویژه بُعد سیاسی آن و در مقابل دگرانی خاص رشد و نمو پیدا می‌کند؛ بنابراین در اثر بروز تغییر و تحولاتی در همین بستر فرهنگی و آن دگران هویت‌ساز، امکان تغییر و تحول در هویت ملی وجود دارد؛ البته همواره عناصر اساسی و یا تار و پود آن تداوم می‌یابد (زرگر و آریانفر، ۱۳۸۹: ۹).

محققان و صاحب‌نظران غالباً ناسیونالیسم و هویت ملی را بر مبنای مکاتب تحلیلی متنوعی مورد بررسی قرار می‌دهند. اسمیت، «اوزکریمی»<sup>۶</sup> و «احمدی» مکاتب تحلیلی ناسیونالیسم و هویت ملی را به مکاتب «ازلی‌انگاری»<sup>۷</sup>، «مدرنیسم»<sup>۸</sup> و «نمادپردازی قومی»<sup>۹</sup> تقسیم می‌کنند، اما بررسی نشان می‌دهد مطالعات و مباحث نظری هویت ملی از اواخر دهه ۱۹۸۰م. وارد مرحله نوینی شده است و متعاقب آن رویکردهای تحلیلی جدیدی شکل گرفته است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۹-۹۰؛ اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۰؛ احمدی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۶۵؛ الف) ازلی‌انگاری هویت قومی، اصطلاح عام برای توصیف محققانی است که معتقدند ملیت جزئی فطری از آدمیان می‌باشد و این‌که ملت‌ها از ازل وجود داشته‌اند. خصیصه مشترک ازلی‌انگاران هویت قومی، اعتقاد به قدمت و طبیعی بودن ملت‌هاست (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶). ب) وجه مشترک مطالعات مدرنیستی، اعتقاد به نو بودن ملت و ناسیونالیسم است. مدرنیست‌ها معتقدند ناسیونالیسم مقدم بر ملت‌هاست (ر. ک. به: هایزبام، ۱۹۹۰: ۱۰). ج) اصطلاح نمادپردازی قومی به محققانی اشاره دارد که هدف‌شان آشکار کردن میراث نمادین هویت‌های قومی ماقبل مدرن برای ملت‌های امروزی است (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۲). د) به واسطه تحولات اجتماعی جدید مطالعات و مباحث نظری ناسیونالیسم از اواخر دهه ۱۹۸۰م. تلاش می‌کنند از پارادایم مدرنیستی ملت و ملت‌گرایی فراتر روند و ضرورت کنار گذاردن آن و نیز واگسستن مدلول‌هایش، یعنی ملت و ملی‌گرایی، را آشکار سازند (اسمیت، ۱۳۹۴: ۳۸۶-۳۸۷).

## ۲-۲. پیشینه تجربی پژوهش

بررسی‌ها بیانگر آن است که در زمینه مرور پژوهش‌های پیشین درباره هویت ملی در جامعه ایران چندین تحقیق صورت گرفته است. محققان و پژوهشگران ایرانی از روش‌هایی چون: مرور سیستماتیک، فراتحلیل کمی، و فراتحلیل کیفی برای بررسی و

واکاوی پژوهش‌های پیشین هویت ملی در جامعه ایران استفاده کرده‌اند. به طور کلی، مطالعات مرور پژوهش‌های پیشین درباره هویت ملی به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

**الف) مطالعات مروری با هدف شناسایی و بررسی وضعیت هویت ملی و چالش‌های آن در مطالعات هویت ملی:** در این مطالعات، هدف اصلی محقق شناسایی و بررسی وضعیت هویت ملی و چالش‌ها و مشکلات آن در جامعه ایران می‌باشد. به طوری که، تحقیق «حاجیانی» (۱۳۷۹) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه» با نمونه تعداد محدودی از پژوهش‌های در دسترس؛ و تحقیق «عبداللهی» (۱۳۸۹) با عنوان «هویت ملی در ایران، فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود» با نمونه ۵۰ پژوهش در کتاب‌شناسی هویت اجتماعی (۱۳۸۸) در این دسته قرار می‌گیرند (حاجیانی، ۱۳۷۹؛ عبداللهی، ۱۳۸۹).

**ب) مطالعات مروری با هدف بررسی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در مطالعات هویت ملی:** در این مطالعات هدف اصلی محقق بررسی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران می‌باشد. به طوری که، تحقیق «عشایری» و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی هویت ملی ایرانیان» و نمونه ۱۹ مقاله پژوهشی در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۷ و تحقیق «بابایی فرد» و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «فراتحلیل مطالعات دین‌داری و هویت ملی در ایران» و نمونه ۱۰ مقاله پژوهشی در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ در این دسته قرار می‌گیرند (عشایری و همکاران، ۱۳۹۷؛ بابایی فرد و همکاران، ۱۳۹۸).

**ج) مطالعات مروری با هدف بررسی و تحلیل رابطه هویت ملی و هویت‌های جمعی در مطالعات هویت ملی:** در این مطالعات هدف اصلی محقق بررسی و تحلیل رابطه هویت ملی و دیگر هویت‌های جمعی در جامعه ایران می‌باشد؛ به طوری که، تحقیق «جعفرزاده‌پور» و «حیدری» (۱۳۹۳) با عنوان «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران» با نمونه ۲۷ پژوهش در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۹؛ تحقیق «بروجردی علوی» و «صدیق‌بزدچی» (۱۳۹۶) با عنوان «تأثیر فضای مجازی بر هویت ملی و قومی در ایران» با نمونه ۱۲ مقاله پژوهشی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲؛ و تحقیق «بهشتی» و «حقمردی» (۱۳۹۶) با عنوان «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه» با نمونه ۵۰ مقاله پژوهشی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ در این دسته قرار می‌گیرند (جعفرزاده‌پور و حیدری، ۱۳۹۳؛ بروجردی علوی و صدیق‌بزدچی، ۱۳۹۶؛ بهشتی و حقمردی، ۱۳۹۶).

**د) مطالعات مروری با هدف بررسی و ارزیابی ویژگی‌های توصیفی، روشی، و**

**تحلیلی مطالعات هویت ملی:** در این مطالعات، هدف اصلی محقق ارائه تصویری جامع از ویژگی‌های توصیفی، روشی و تحلیلی مطالعات هویت ملی و ارزیابی انتقادی آن‌ها می‌باشد؛ به طوری که، تحقیق عبداللهی (۱۳۸۹) با عنوان «هویت ملی در ایران، فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود» با نمونه ۵۰ پژوهش در کتاب‌شناسی هویت اجتماعی (۱۳۸۸)؛ و تحقیق «احمدپور» و «سراج‌زاده» (۱۳۹۸) با عنوان «هویت ملی در ایران، مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی (۱۳۹۵-۱۳۹۰)» با نمونه ۵۱ مقاله پژوهشی در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ در این دسته قرار می‌گیرند (عبداللهی، ۱۳۸۹؛ احمدپور و سراج‌زاده، ۱۳۹۸).

واکاوای نتایج و دستاوردهای مطالعات مروری حوزه هویت ملی در جامعه ایران، نشان می‌دهد وابستگی تحقیق به بُعد زمان، تعداد محدود جامعه و نمونه آماری تحقیق، و به‌ویژه برجستگی اهداف و پرسش‌های اصلی خاص در فرآیند پژوهش موجب شده است تا تصویر همه جانبه‌ای از عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن در پژوهش‌های پیشین هویت ملی ارائه نشود و کمبودها و کاستی‌های آن‌ها با جامعیت لازم مورد بررسی قرار نگیرد.

### ۳. روش پژوهش

مرور تحقیقات گذشته به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. مرور نظام‌مند، جستجوی ساخت یافته‌ای است که براساس قوانین و ضوابط تعیین شده انجام می‌گردد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۴-۵)؛ به عبارت دیگر، مرور نظام‌مند در پی استقرار و ترکیب پژوهش‌ها و شواهدی می‌باشد که بر پرسش خاصی متمرکز است. این کار با توسل به رویه‌ها و فرآیندهای سازمان‌یافته، شفاف، رسمی، واضح و بازیافت‌پذیر صورت می‌گیرد. مرور نظام‌مند صرفاً به بازنگری در پیشینه پژوهش محدود نیست و این مرور و بازنگری برای سطوح، حوزه‌ها و اهداف متفاوتی قابل استفاده است (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۶۳). در مرور نظام‌مند، از روش‌های منظم و مشخصی جهت شناسایی، گزینش و ارزیابی نقادانه پژوهش‌های اولیه در باب موضوع استفاده می‌شود و داده‌های این مطالعات استخراج و تجزیه و تحلیل می‌شوند (عباسی و سراج‌زاده، ۱۳۹۶: ۷).

محققان معتقدند تفاوت اصلی میان مرورهای سنتی و مرورهای نظام‌مند به کاربردن پروتکل‌ها، معیارهای شمول و توضیح دقیق این معیارهاست. این یگانه راهی است که خواننده مطمئن شود مرور انجام‌گرفته ابزاری برای تثبیت ادعای نویسنده نیست، و واقعاً تصویری روشنی از علم تولید شده در حوزه به دست می‌دهد (زاده‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶)؛ به عبارت دیگر، مرورهای نظام‌مند، پژوهش‌های

انجام شده درباره یک موضوع خاص را به صورت منحصر و مفید در اختیار می‌گذارند و برخلاف رویکرد سنتی برای مرور مقالات، مانند پژوهش‌های اولیه، از اصول و قواعد دقیق و سخت‌گیرانه‌ای متابعت می‌کنند. رویکرد آن‌ها کاملاً نظام‌مند بوده و روش انجام آن‌ها نیز به صورت از پیش طراحی شده در پروتکل مرور نظام‌مند، مشخص شده است (رجب‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵).

برخی از محققان، فرآیند هفت‌مرحله‌ای را در مرور نظام‌مند مطرح می‌کنند و برخی دیگر، بیان می‌کنند بعد از این‌که تیم پژوهش شکل‌گرفت و نقش هر یک از افراد مشخص گردید شش مرحله فعالیت لازم است؛ لذا انجام مرور نظام‌مند، مانند هر پژوهش دیگری شامل بسیاری از قضاوت‌ها و تصمیم‌ها درباره فرآیند و منابع لازم است؛ از این رو، مهم است که فرآیند کار، تا جایی که ممکن است به خوبی تعریف شده باشد (عباسی و سراج‌زاده، ۱۳۹۶: ۷-۸)؛ لذا مراحل کار به شکل اقدام هماهنگ برای شناسایی نظام‌مند همه پژوهش‌ها، مقالات، پروژه‌های تحقیقاتی، کتاب‌های در دسترس، ارزیابی این پژوهش‌ها و سنتز داده‌ها و یافته‌های آن‌ها می‌باشد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۵).

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی است که از جوانب مختلف موضوع هویت ملی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ لذا، جستجو مقالات بر مبنای سه قید به صورت هدفمند در بانک اطلاعات نشریات کشور، پایگاه مجلات تخصصی نور، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی در دستور کار قرارگرفت؛ (۱) حضور کلیدواژه هویت ملی و هویت ایرانی در عنوان مقاله؛ (۲) داشتن درجه علمی-پژوهشی برای سطح علمی مقاله؛ (۳) تحلیل هویت ملی از منظر علوم اجتماعی. جستجوی یک‌ساله مقالات در پایگاه‌های علمی کشور موجب گردید تا ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی درباره هویت ملی در جامعه ایران از منظر علوم اجتماعی انتخاب شود<sup>۱</sup> و به دلیل فراوانی زیاد و حجم بسیار بالای مقالات انتخاب شده، روش مرور نظام‌مند جهت بررسی نتایج و دستاوردهای پژوهش‌های موجود و نقدهای روش‌شناختی و تحلیلی آن‌ها مورد استفاده قرارگرفت.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱. ویژگی‌های کلی مطالعات هویت ملی

**الف) ویژگی‌های توصیفی:** هم‌چنان‌که اطلاعات جدول ۱، نشان می‌دهد؛ نخست، در سه دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ تعداد ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی به موضوع هویت ملی از منظر علوم اجتماعی پرداخته‌اند. دوم، در دهه ۷۰ تعداد ۱ مقاله، در دهه ۸۰ تعداد ۴۶ مقاله،



و در دهه ۹۰ تعداد ۷۶ مقاله درباره چالش‌ها و مشکلات هویت ملی انجام شده است. سوم، در طول سه دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ چالش‌ها و مشکلات هویت ملی به‌عنوان یک موضوع پژوهشی به‌صورت افزایشی مورد بررسی قرار گرفته است.

**ب) ویژگی‌های روش‌شناختی:** هم‌چنان‌که اطلاعات جدول ۱، نشان می‌دهد؛ نخست، ۱۱۹ مقاله از روش پیمایش، ۲ مقاله از روش تحلیل محتوای کمی، ۲ مقاله از روش تحلیل ثانویه استفاده کرده‌اند. دوم، جامعه آماری پژوهش در ۱۱۳ مقاله شهرستانی-استانی، ۸ مقاله ملی-منطقه‌ای، و ۲ مقاله اسناد و مدارک است.

**ج) ویژگی‌های تحلیلی:** هم‌چنان‌که اطلاعات جدول ۱، نشان می‌دهد؛ نخست، ۱۳ مقاله فاقد مبنای و چارچوب نظری، ۷۵ مقاله دارای مرور مفاهیم و نظریه‌ها، و ۳۵ مقاله دارای مبنای و چهارچوب نظری هستند. دوم، هویت ملی در ۷ مقاله متغیر مستقل، در ۸۸ مقاله متغیر وابسته، در ۹ مقاله غالباً تحلیل وضعیت هویت ملی و در ۱۹ مقاله غالباً رابطه هویت ملی با دیگر هویت‌های جمعی (قومی، مذهبی، و جهانی) مورد تأکید می‌باشد. سوم، مفهوم هویت ملی در ۹۷ مقاله به‌عنوان یک مقوله منسجم، واحد و همگن و در ۲۶ مقاله به‌عنوان یک مقوله ترکیبی و دارای ابعاد (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، تاریخی، زبانی، و جغرافیایی) تعریف و مورد سنجش قرار گرفته است.

#### ۲-۴. نتایج و دستاوردهای مطالعات هویت ملی

**الف) الگوهای تبیینی، عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی:** بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب‌شده، تعداد ۸۸ مقاله به بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی پرداخته‌اند. نخست، برای شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در جامعه ایران دو رویکرد تحلیلی «مسأله‌گرا-تقویت‌نگر» و «مسأله‌گرا-تضعیف‌نگر» شکل گرفته است. رویکرد مسأله‌گرا-تقویت‌نگر، ضمن اذعان به چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران به شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای تقویت‌کننده آن می‌پردازد و دیدگاه مسأله‌گرا-تضعیف‌نگر، ضمن اذعان به چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران به شناسایی و بررسی علل و متغیرهای تضعیف‌کننده آن توجه می‌کند. دوم، عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی جامعه ایران در هفت دسته و الگوی تبیینی «سرمایه‌ای»، «سبک زندگی»، «رسانه‌ای»، «ارزشی و هنجاری»، «نگرشی و رویکردی»، «نابرابری، تبعیض و محرومیت»، و «خانواده محوری» قرار می‌گیرند. سوم، مطالعات هویت ملی بر مبنای الگوهای تبیینی مختلف به بررسی رابطه عوامل و متغیرها با هویت ملی پرداخته‌اند.

جدول ۱. ویژگی‌های کلی مطالعات هویت ملی.

متغیر	مشخصه	فراوانی
پوشش زمانی	دهه ۷۰: (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰)	۱
	دهه ۸۰: (۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰)	۴۶
	دهه ۹۰: (۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸)	۷۶
روش تحقیق	پیمایش	۱۱۹
	فراتحلیل	۲
	تحلیل ثانویه	۲
جامعه آماری	ملی-منطقه‌ای	۸
	استانی-شهری	۱۱۳
	اسناد و مدارک	۲
چارچوب نظری	فاقد مبانی و چارچوب نظری	۱۳
	دارای مرور مفاهیم و نظریه‌ها	۷۵
	دارای مبانی و چارچوب نظری	۳۵
نقش هویت ملی در پژوهش	متغیر مستقل	۷
	متغیر وابسته	۸۸
	تحلیل وضعیت و رابطه با هویت‌های جمعی	۲۸
شیوه تعریف هویت ملی	مقوله‌ای منسجم، واحد و همگن	۹۷
	مقوله‌ای ترکیبی و دارای ابعاد	۲۶

بر مبنای اطلاعات جدول ۲، در الگوی سرمایه‌ای: سرمایه اجتماعی، تعاملات و روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی (۱۴ مقاله)؛ در الگوی سبک زندگی: سبک زندگی بومی و مذهبی، سبک فراغتی سنتی و مذهبی، مصرف کالاهای فرهنگی بومی، پایبندی عملی به ارزش‌ها، هنجارها و قوانین فرهنگی و ملی (۵ مقاله)؛ در الگوی رسانه‌ای: استفاده از رسانه‌های ارتباطی داخلی، استفاده هدفمند (علمی) از رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی (۲۷ مقاله)؛ در الگوی ارزشی و هنجاری: میزان دین‌داری و تعلق به ارزش‌های مذهبی، درونی‌کردن و تعلق به ارزش‌های بومی و ملی، تعلق به ارزش‌های جمعی (۹ مقاله)؛ در الگوی نگرشی: احساس رضایت و احساس عدالت اجتماعی (۹ مقاله)؛ در الگوی خانواده محوری: باورهای ملی و مذهبی خانواده و والدین، انتقال باورها و ارزش‌های ملی و مذهبی والدین به فرزندان (۵ مقاله)؛ از جمله متغیرهایی هستند که با هویت ملی در جامعه ایران رابطه مستقیم و مثبت دارند.

جدول ۲. رابطه مستقیم و مثبت عوامل و متغیرها با هویت ملی بر مبنای الگوهای تبیینی مختلف.

فراوانی	عوامل و متغیرها	الگوهای تبیینی
۱۴	سرمایه اجتماعی، تعاملات و روابط اجتماعی (بین فردی، بین قومی، بین گروهی)، مشارکت اجتماعی	سرمایه‌ای
۵	سبک زندگی بومی و مذهبی، سبک فراغتی سنتی و مذهبی، مصرف کالاهای فرهنگی بومی، پایبندی عملی به ارزش‌ها، هنجارها و قوانین فرهنگی و ملی	سبک زندگی
۲۷	استفاده از رسانه‌های ارتباطی داخلی (رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای استانی و ملی)، استفاده هدفمند (علمی) از رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی (ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی)	رسانه‌ای
۹	میزان دین‌داری و تعلق به ارزش‌های مذهبی، درونی‌کردن و تعلق به ارزش‌های بومی و ملی (فرهنگی، سیاسی، تاریخی، زیبایی‌شناختی)، تعلق به ارزش‌های جمعی (تعلق به ارزش‌های جامعه‌محور)	ارزشی و هنجاری
۹	احساس رضایت (از تحصیل زندگی، معیشت و اقتصاد، نظام سیاسی) و احساس عدالت اجتماعی	نگرشی و رویکردی
۵	باورهای ملی و مذهبی خانواده و والدین، انتقال باورها و ارزش‌های ملی و مذهبی والدین به فرزندان	خانواده محوری

بر مبنای اطلاعات جدول ۳، در الگوی سبک زندگی: سبک‌های زندگی و فراغتی مدرن، مصرف کالاهای فرهنگی مدرن (۱۴ مقاله)؛ در الگوی رسانه‌ای: استفاده از رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی (۳۹ مقاله)؛ در الگوی ارزشی و هنجاری: پایبندی به ارزش‌های مدرن و جهانی‌شدن، تعلق به ارزش‌های اقتصادی (۷ مقاله)؛ در الگوی نگرشی: احساس محرومیت و نابرابری (اقتصاد و سیاسی) و احساس تبعیض قومی (۱۶ مقاله)؛ در الگوی نابرابری، محرومیت و تبعیض: نابرابری و مشکلات اقتصادی، نابرابری اجتماعی، و سطح پایین توسعه (۳ مقاله)؛ از جمله متغیرهایی هستند که بر هویت ملی در جامعه ایران تأثیر منفی دارند.

جدول ۳. رابطه منفی و معکوس عوامل و متغیرها با هویت ملی بر مبنای الگوهای تبیینی مختلف.

فراوانی	عوامل و متغیرها	الگوهای تبیینی
۱۴	سبک زندگی و فراغتی مدرن (اینترنتی، مجازی، ماهواره محور)، مصرف کالاهای فرهنگی مدرن (کتاب‌های غیربومی، موسیقی مدرن، ورزش)	سبک زندگی
۳۹	استفاده از رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی (ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی)	رسانه‌ای
۷	پایبندی به ارزش‌های مدرن و جهانی‌شدن (فردگرایی، کثرت‌گرایی، مصرف‌گرایی)، تعلق به ارزش‌های اقتصادی	ارزشی و هنجاری
۱۶	احساس محرومیت و نابرابری (اقتصاد و سیاسی) و احساس تبعیض قومی	نگرشی و رویکردی
۳	نابرابری و مشکلات اقتصادی، نابرابری اجتماعی، و سطح پایین توسعه	الگوی نابرابری، محرومیت و تبعیض

**ب) تعریف هویت ملی، تحلیل وضعیت و رابطه با هویت‌های جمعی:** بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، تعداد ۲۸ مقاله به تحلیل وضعیت هویت ملی و رابطه با هویت‌های جمعی در جامعه ایران پرداخته‌اند؛ نخست، بر مبنای اطلاعات جدول ۴، از ۲۸ مقاله‌ای که به تحلیل وضعیت هویت ملی و رابطه با هویت‌های جمعی پرداخته‌اند، در ۱۷ مقاله، هویت ملی به عنوان یک مقوله منسجم، واحد و همگن و در ۱۱ مقاله، هویت ملی به عنوان یک

مقوله ترکیبی و دارای ابعاد تعریف شده است. نتایج و دستاوردهای این مقاله‌ها نشان می‌دهد؛ الف) در همه ۲۸ مقاله، میزان هویت ملی به صورت کلی (تجمیع نمرات) از حد متوسط بالاتر و بسیار بالا ارزیابی شد. ب) در ۱۱ مقاله‌ای که هویت ملی به عنوان یک مقوله ترکیبی و دارای ابعاد تعریف شده است (۳ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای)، میزان ابعاد فرهنگی و تاریخی هویت ملی بسیار بالا و یا بالاتر از میانگین و میزان ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به ویژه سیاسی هویت ملی نسبت به دیگر ابعاد کمتر و یا در حد میانگین و پایین تر از آن گزارش شده است.

جدول ۴. تحلیل وضعیت هویت ملی بر مبنای تعاریف متفاوت.

تعریف هویت ملی	مقوله ای منسجم، واحد و همگن	مقوله‌ای ترکیبی و دارای ابعاد	فروانی
میزان هویت ملی (تجمیع نمرات)	بسیار بالا و یا بالاتر از میانگین	بسیار بالا و یا بالاتر از میانگین	۲۸
میزان هویت ملی (تفکیک ابعاد)	غالباً گزارش نشده است	ابعاد فرهنگی و تاریخی (بسیار بالا و یا بالاتر از میانگین)، ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به ویژه سیاسی نسبت به دیگر ابعاد کمتر، و یا در حد میانگین و پایین تر از آن گزارش شده است	۱۱

دوم، بر مبنای اطلاعات جدول ۵، از مجموع ۲۸ مقاله‌ای که به تحلیل وضعیت هویت ملی و رابطه با هویت‌های جمعی پرداخته‌اند، در ۱۹ مقاله (۴ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) بررسی رابطه هویت ملی با هویت‌های جمعی (قومی، مذهبی، مدرن یا جهانی) مورد تأکید قرار گرفته است. نتایج و دستاوردهای این مقاله‌ها نشان می‌دهد؛ الف) ۱۵ مقاله به بررسی رابطه هویت ملی و قومی پرداخته‌اند. در ۱۴ مقاله (۳ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) رابطه هویت ملی و هویت قومی مثبت و در ۱ مقاله رابطه هویت ملی و هویت قومی منفی ارزیابی شده است. هم چنین، از مجموع

مقالات، ۳ مقاله (۲ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) به بررسی رابطه ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی نیز پرداخته‌اند. در این مقالات، رابطه ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت ملی و ابعاد فرهنگ و اجتماع هویت قومی مثبت و رابطه بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی منفی ارزیابی شده است. ب) ۳ مقاله (۲ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) به بررسی رابطه هویت ملی و هویت دینی پرداخته‌اند و رابطه میان آن‌ها مثبت گزارش شده است. هم‌چنین، از مجموع مقالات، ۲ مقاله (۲ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) به بررسی رابطه ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت مذهبی نیز پرداخته‌اند. در این مقالات، به‌طور کلی، رابطه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هویت ملی با ابعاد مختلف هویت مذهبی (فرهنگ مذهبی، رفتار مذهبی، هویت مذهبی، و اجتماع مذهبی) مثبت گزارش شده است. ج) ۴ مقاله به بررسی رابطه هویت ملی و هویت مدرن یا هویت جهانی پرداخته‌اند. در ۱ مقاله رابطه هویت ملی (در بُعد رفتاری) و هویت مدرن یا هویت جهانی مثبت، در ۲ مقاله رابطه هویت ملی و هویت مدرن یا هویت جهانی منفی و در ۱ مقاله (۱ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) رابطه هویت ملی و هویت مدرن یا هویت جهانی بی‌ارتباط گزارش شده است. هم‌چنین، از مجموع مقالات، ۱ مقاله (۱ مقاله با جامعه آماری ملی) به بررسی رابطه ابعاد هویت

#### جدول ۵. تحلیل رابطه هویت ملی با هویت‌های جمعی بر مبنای تعاریف متفاوت.

فروانی	هویت ملی	
۱۵	رابطه هویت ملی و قومی در ۱۴ مقاله مثبت و در ۱ مقاله منفی می‌باشد. در ۳ مقاله، رابطه ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت ملی و ابعاد فرهنگ و اجتماع هویت قومی مثبت و رابطه بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی منفی گزارش شده است.	هویت قومی
۳	رابطه هویت ملی و هویت دینی در ۳ مقاله مثبت می‌باشد. در ۲ مقاله، به‌طور کلی، رابطه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هویت ملی با ابعاد مختلف هویت مذهبی (فرهنگ مذهبی، رفتار مذهبی، هویت مذهبی، و اجتماع مذهبی) مثبت گزارش شده است.	هویت دینی
۴	رابطه هویت ملی و هویت مدرن یا هویت جهانی در ۱ مقاله مثبت و در ۲ مقاله منفی و در ۱ مقاله بی‌ارتباط می‌باشد. در ۱ مقاله رابطه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هویت ملی با ابعاد مختلف هویت مدرن یا هویت جهانی (گرایش به مدرنیسم، هویت جهانی، گرایش به ارزش‌های بنیادین مدرن) بی‌ارتباط گزارش شده است.	هویت مدرن یا هویت جهانی

ملی و ابعاد هویت مدرن یا هویت جهانی نیز پرداخته‌اند. در این مقاله، رابطه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هویت ملی با ابعاد مختلف هویت مدرن یا هویت جهانی (گرایش به مدرنیسم، هویت جهانی، گرایش به ارزش‌های بنیادین مدرن) بی‌ارتباط گزارش شده است.

#### ۳-۴. نقدهای روش‌شناختی و تحلیلی مطالعات هویت ملی

##### ۳-۴-۱. نقد روش‌شناختی: جامعه آماری و تقلیل‌گرایی

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، تنها تعداد ۸ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای وجود دارد. از ۸ مقاله دارای جامعه آماری ملی-منطقه‌ای، ۳ مقاله در اواخر دهه ۸۰ و ۵ مقاله غالباً در نیمه اول دهه ۹۰ انجام شده است؛ لذا تعداد اندک مقالات با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای در دوره‌های زمانی مختلف موجب شده است تا شناسایی و بررسی چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها تقلیل‌گرایانه باشد و به عبارت دیگر، شناسایی و بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها - با توجه به تکثرهای قومی و فرهنگی موجود در جامعه ایران - به صورت پیوسته، طولی و در بطن تغییرات اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گیرد و تصویری کلان و منسجم از آن‌ها ارائه نشود.

##### ۳-۴-۲. نقد روش‌شناختی: نمونه آماری و دشواری مقایسه‌پذیری

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، تنها تعداد ۸ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای و از میان این مقالات، تنها تعداد ۲ مقاله مبتنی بر نمونه‌گیری طبقه‌ای یا خوشه‌ای متناسب با همه افراد و شهروندان ایرانی در دهه ۹۰ و سال ۱۳۹۶ وجود دارد؛ لذا تعداد اندک مقالات با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای و مبتنی بر نمونه‌گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای متناسب با همه افراد و شهروندان ایرانی در دوره‌های زمانی مختلف موجب شده است مقایسه‌پذیری نتایج و دستاوردهای مقالات سخت و دشوار باشد و به عبارت دیگر، نتایج و دستاوردهای مقالات در زمان‌های مختلف نه تنها تفاوت‌های جدی را نشان دهد؛ بلکه - به دلیل تکثرهای قومی و فرهنگی موجود در جامعه ایران - استنباط‌های تعمیمی و مقایسه‌ای درباره مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها سخت و یا غیرمنطقی گردد.

**۴-۳-۳. نقد تحلیلی: تعریف هویت ملی، کلی‌نگری در مقابل جزئی‌نگری**

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، تعداد ۹۷ مقاله هویت ملی را به عنوان یک مقوله منسجم، واحد و همگن تعریف کرده‌اند؛ در این مقالات، «مقوله‌گرایی تک‌بعدی» مبنای تعریف هویت ملی قرار گرفته است. هم‌چنین، تعداد ۲۶ مقاله هویت ملی را به عنوان یک مقوله ترکیبی و دارای ابعاد (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، تاریخی، و زبانی) تعریف کرده‌اند، در این مقالات، «مقوله‌گرایی چندبعدی» مبنای تعریف هویت ملی قرار گرفته است؛ لذا غلبه رویکرد مقوله‌گرایی تک‌بعدی برای تعریف هویت ملی در مقالات علمی-پژوهشی انتخاب شده موجب گردیده است تا نتایج و دستاوردهای مقالات کلی و بدون جزئیات تحلیلی لازم باشند و به عبارت دیگر، به دلیل تعریف کاهش‌گرایانه، جزئیات تحلیلی جهت شناسایی و بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها در فرآیند پژوهش کمتر آشکار گردد و در نتایج و دستاوردهای تحقیق تصویری کلی از آن‌ها ارائه شود.

**۴-۳-۴. نقد تحلیلی: الگوهای تبیینی، تقلیل‌گرایی در مقابل جامع‌گرایی**

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، ۸۸ مقاله برمبنای دیدگاه تبیینی-علت‌یابی به بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی پرداخته‌اند. در دیدگاه تبیینی-علت‌یابی، دو رویکرد مسأله‌گرا-تقویت‌نگر و مسأله‌گرا-تضعیف‌نگر برای شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی از الگوهای تبیینی سرمایه‌ای (۱۴ مقاله)، سبک زندگی (۱۹ مقاله)، رسانه‌ای (۶۶ مقاله)، ارزشی و هنجاری (۱۶ مقاله)، نگرشی و رویکردی (۲۵ مقاله)، نابرابری، تبعیض و محرومیت (۳ مقاله)، و خانواده محوری (۵ مقاله) استفاده نموده‌اند؛ لذا استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی موجب شده است تا شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی محدود شود و شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی کمتر مورد توجه قرار گیرد و به عبارت دیگر، جامع‌گرایی تحلیلی در فرآیند پژوهش مورد خدشه قرار گیرد و سهم عوامل و متغیرهای اقتصادی و سیاسی مؤثر بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران کاهش پیدا کند.

**۴-۳-۵. نقد تحلیلی: کاهش‌گرایی تحلیلی مشکلات ابعاد مختلف هویت ملی**

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی



انتخاب شده، تعداد ۲۸ مقاله به تحلیل وضعیت هویت ملی و رابطه با هویت‌های جمعی در جامعه ایران پرداخته‌اند؛ اما در ۱۱ مقاله‌ای که هویت ملی به‌عنوان یک مقوله ترکیبی و دارای ابعاد تعریف شده است، محققان و پژوهشگران ایرانی به جزئیات تحلیلی بیشتری دست پیدا کردند؛ به طوری که، نتایج و دستاوردهای این ۱۱ مقاله (۳ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) نشان می‌دهد، میزان ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی هویت ملی نسبت به دیگر ابعاد کمتر و یا در حد میانگین و پایین‌تر از میانگین می‌باشد. بررسی مطالعات هویت ملی بیانگر آن است که اگرچه، یکی از چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران کاهش ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی هویت ملی می‌باشد، اما عوامل و متغیرهای مؤثر بر کاهش ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی هویت ملی در جامعه ایران در قالب یک چارچوب نظری منسجم و واحد کمتر مورد بررسی گرفته‌اند و به‌عبارت دیگر، شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر کاهش ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی هویت ملی در جامعه ایران - به‌عنوان بخش مهمی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی - کمتر مورد توجه و تأکید بوده است.

#### ۴-۳-۶. نقد تحلیلی: کاهش‌گرایی تحلیلی مشکلات رابطه هویت ملی با هویت‌های

##### جمعی

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می‌دهد، از مجموع ۱۲۳ مقاله علمی-پژوهشی انتخاب شده، تعداد ۱۹ مقاله به بررسی رابطه هویت ملی با هویت‌های جمعی (قومی، مذهبی، جهانی) پرداخته‌اند؛ اما در ۳ مقاله با بررسی رابطه ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت قومی و در ۴ مقاله با بررسی رابطه ابعاد هویت ملی و ابعاد هویت مدرن یا هویت جهانی محققان و پژوهشگران ایرانی به جزئیات تحلیلی بیشتری دست پیدا کردند؛ به طوری که، نتایج و دستاوردهای این ۷ مقاله (۳ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) نشان می‌دهد؛ نخست، در ۳ مقاله (۲ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) رابطه بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی منفی و معکوس و دوم، در ۴ مقاله (۱ مقاله با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای) رابطه ابعاد هویت ملی با ابعاد هویت مدرن یا هویت جهانی منفی، معکوس یا بی‌ارتباط می‌باشد. بررسی مطالعات هویت ملی بیانگر آن است که اگرچه، رابطه منفی و معکوس بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی و رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط ابعاد هویت ملی با ابعاد هویت مدرن یا هویت جهانی، از جمله چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران می‌باشند؛ اما عوامل و متغیرهای مؤثر بر رابطه منفی و معکوس میان بُعد سیاسی هویت ملی و

بعد سیاسی هویت قومی و عوامل و متغیرهای مؤثر بر رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط میان ابعاد هویت ملی با هویت مدرن یا هویت جهانی کمتر موردشناسایی و بررسی قرار گرفته است و به عبارت دیگر، شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای مؤثر بر رابطه منفی و معکوس میان بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی و رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط میان ابعاد هویت ملی با هویت مدرن یا هویت جهانی - به عنوان بخش مهمی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی - کمتر مورد توجه و تأکید بوده است.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

حضور و تلاقی پیچیده فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی، و غربی و به‌ویژه وجود خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی متعدد در زیست جهان کنشگران و گروه‌های اجتماعی موجب می‌گردد تا بررسی و تحلیل وضعیت هویت ملی و چالش‌ها و مشکلات آن در طول زمان یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های علمی و پژوهشی در جامعه ایران باشد. این مهم، به‌ویژه به دلیل تعریف اسلامی-ایرانی هویت ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ بیش‌ازپیش افزایش می‌یابد؛ زیرا تقویت و بالندگی فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی در جامعه چندفرهنگی ایران با وجود خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی متعدد و امواج سهمگین جهانی شدن فرهنگی و هم‌چنین فشارهای رسانه‌ای نظام بین‌الملل نیازمند مدیریت علمی و سیاست‌گذاری فرهنگی-اجتماعی دقیق و عالمانه است؛ لذا ارزیابی انتقادی مطالعات هویت ملی با هدف بررسی خلأها و کاستی‌های عملی و پژوهشی تأثیرگذار بر مدیریت مطلوب و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی مناسب جهت تقویت تعریف اسلامی-ایرانی هویت ملی در جامعه ایران توجه و تأکید بیشتری را می‌طلبد.

مرور نظام‌مند مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی درباره هویت ملی در جامعه ایران نشان می‌دهد مقالات انتخاب‌شده با وجود نتایج و دستاوردهای قابل ملاحظه و قابل کاربرد از کمبودها و نقاط ضعف روش‌شناختی و تحلیلی رنج می‌برند. در حوزه روش‌شناختی، وابستگی فرآیند تحقیق به بُعد زمان و مکان موجب شده است تا تحلیل هویت ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن به عنوان یک مسأله زمان‌مند و سطح کلان کمتر مورد بررسی قرار گیرد؛ به طوری که، تعداد مقالات علمی-پژوهشی با جامعه آماری ملی-منطقه‌ای و نمونه‌گیری طبقه‌ای یا خوشه‌ای متناسب با همه افراد و شهروندان در دوره‌های زمانی مختلف جامعه ایران اندک و غالباً نتایج و دستاوردهای آن‌ها تقلیل‌گرایانه و با دشواری مقایسه‌پذیری مواجه می‌باشند؛ لذا بررسی‌ها بیانگر آن

است که مطالعات هویت ملی با واکاوی «گسسته» و «جزئی‌نگر» ازسویی، ردیابی طولی و ارائه تصویری کلان؛ و ازسوی دیگر، دستیابی به استنباطی‌های تعمیمی و مقایسه‌ای درباره وضعیت هویت ملی در جامعه ایران و مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات آن را مورد غفلت قرار داده‌اند و مخدوش ساخته‌اند.

در حوزه تحلیلی، نخست، غلبه تعریف کاهش‌گرایانه مفهوم هویت ملی موجب شده است تا فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و به‌ویژه نتایج و دستاوردهای تحقیق با محدودیت‌هایی مواجه گردد و نتایج و دستاوردهای مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی کلی و بدون جزئیات تحلیلی لازم باشند؛ لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت ملی غالباً با اتخاذ رویکرد مقوله‌گرایی تک‌بعدی و تعریف کاهش‌گرایانه از مفهوم هویت ملی، از دستیابی به جزئیات تحلیلی ضروری جهت شناسایی و واکاوی وضعیت هویت ملی در جامعه ایران و مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات آن چشم‌پوشی نموده‌اند.

دوم، استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف موجب شده است شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی و ابعاد آن مورد بررسی کافی و لازم قرار نگیرد و نتایج و دستاوردهای مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی دارای ویژگی تقلیل‌گرایی باشند؛ لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت ملی با اتخاذ رویکرد تقلیل‌نگر و تأکید فراوان بر عوامل و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی شناسایی و بررسی عوامل و متغیرهای اقتصادی و سیاسی مؤثر بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند.

سوم، ترکیب و تلاقی تعریف کاهش‌گرایانه مفهوم هویت ملی و استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف موجب شده است، شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات بالقوه و بالفعل هویت ملی درخصوص کاهش ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی آن مورد بررسی کافی و لازم قرار نگیرد و نتایج و دستاوردهای مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی دارای ویژگی کاهش‌گرایی باشند؛ لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت ملی با اتخاذ رویکرد مقوله‌گرایی تک‌بعدی و استفاده نامتوازن الگوهای تبیینی، شناسایی و بررسی کاهش ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی هویت ملی در جامعه ایران (به‌عنوان بخش مهمی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران) و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها را مورد توجه و تأکید کافی قرار نداده‌اند.

چهارم، توجه اندک به رابطه هویت ملی و ابعاد آن با دیگر هویت‌های جمعی و ابعاد آن‌ها (به‌ویژه هویت قومی و هویت مدرن) و ترکیب و تلاقی آن با تعریف کاهش‌گرایانه

مفهوم هویت ملی و استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف موجب شده است شناسایی و تحلیل عوامل و متغیرهای مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات بالقوه و بالفعل هویت ملی و ابعاد آن در خصوص رابطه منفی و معکوس میان بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی و رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط میان ابعاد هویت ملی با هویت مدرن یا هویت جهانی مورد بررسی کافی و لازم قرار نگیرد و نتایج و دستاوردهای مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کمی دارای ویژگی تقلیل‌گرایانه و کاهش‌گرایی باشند؛ لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت ملی با توجه اندک به رابطه هویت ملی در جامعه ایران و ابعاد آن با دیگر هویت‌های جمعی و ابعاد آن‌ها و هم‌چنین اتخاذ رویکرد مقوله‌گرایی تک‌بُعدی و استفاده نامتوازن الگوهای تبیینی، شناسایی و بررسی رابطه منفی و معکوس میان بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی و رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط میان ابعاد هویت ملی با هویت مدرن یا هویت جهانی (به‌عنوان بخش مهمی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران) و عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن‌ها را مورد توجه و تأکید کافی قرار نداده‌اند.

بر این اساس، با توجه به خلأها و کاستی‌های روش‌شناختی و تحلیلی در مطالعات پیشین هویت ملی و نتایج و دستاوردهای پژوهش حاضر، پیشنهادهای پژوهشی زیر جهت انتخاب موضوعات پژوهشی و متعاقب آن دستیابی به داده‌ها، اطلاعات، نتایج و دستاوردهای لازم برای مدیریت مطلوب و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی جهت تقویت تعریف اسلامی-ایرانی هویت ملی در جامعه ایران ارائه می‌گردد.

(۱) یکی از خلأها و کاستی‌های روش‌شناختی مطالعات هویت ملی، وابستگی فرآیند تحقیق به بُعد زمان و مکان است؛ لذا طراحی و انجام پژوهش‌های علمی با موضوع هویت ملی مبتنی بر جامعه آماری ملی-منطقه‌ای و نمونه‌گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای متناسب با همه افراد و شهروندان در دوره‌های زمانی مختلف جامعه ایران بیش‌ازپیش لازم و ضروری می‌باشد.

(۲) یکی از خلأها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت ملی، غلبه تعریف کاهش‌گرایانه مفهوم هویت ملی است؛ لذا طراحی و انجام پژوهش‌های علمی مبتنی بر تعریف ترکیبی و دارای ابعاد از هویت ملی می‌تواند شناخت و تحلیلی مناسب از وضعیت هویت ملی و ابعاد گوناگون آن در جامعه ایران ارائه نماید.

(۳) یکی از خلأها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت ملی، استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف است؛ لذا طراحی و انجام پژوهش‌های علمی با اتخاذ و استفاده از همه الگوهای تبیینی مختلف در یک چارچوب نظری منسجم و واحد

می‌تواند شناخت و تحلیلی مطلوب از عوامل و متغیرهای مؤثر بر هویت ملی و ابعاد آن در جامعه ایران در پی داشته باشد.

۴) یکی از خلأها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت ملی، ترکیب و تلاقی تعریف کاهش‌گرایانه مفهوم هویت ملی و استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف است؛ لذا طراحی و انجام پژوهش‌های علمی مبتنی بر تعریف ترکیبی و دارای ابعاد از هویت ملی با اتخاذ و استفاده از همه الگوهای تبیینی مختلف می‌تواند عوامل و متغیرهای مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات بالقوه و بالفعل هویت ملی و ابعاد زبانی، اجتماعی، دینی و به‌ویژه سیاسی آن را به نحو مطلوب و مناسب مورد شناسایی و تحلیلی قرار دهد.

۵) یکی از خلأها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت ملی، توجه اندک به رابطه هویت ملی و ابعاد آن با دیگر هویت‌های جمعی و ابعاد آن‌ها (به‌ویژه هویت قومی و هویت مدرن) و ترکیب و تلاقی آن با تعریف کاهش‌گرایانه مفهوم هویت ملی و استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف است؛ لذا طراحی و انجام پژوهش‌های علمی با هدف شناسایی و تحلیل رابطه هویت ملی و ابعاد آن با دیگر هویت‌های جمعی و ابعاد آن‌ها (به‌ویژه هویت قومی و هویت مدرن) و مبتنی بر تعریف ترکیبی و دارای ابعاد از هویت ملی و اتخاذ و استفاده از همه الگوهای تبیینی مختلف می‌تواند عوامل و متغیرهای مؤثر بر چالش‌ها و مشکلات بالقوه و بالفعل هویت ملی و ابعاد آن، به‌ویژه در خصوص رابطه منفی و معکوس میان بُعد سیاسی هویت ملی و بُعد سیاسی هویت قومی و رابطه منفی، معکوس یا عدم ارتباط میان ابعاد هویت ملی با هویت مدرن یا هویت جهانی را به نحو مطلوب و مناسب مورد شناسایی و تحلیلی قرار دهد.

## پی‌نوشت

1. National Identity
2. National Identity
3. National Character
3. National Consciousness
5. Smith, Anthony. D.
6. Ozkirimli, Umut
7. Primordialism
8. Ethno-Symbolism
9. Modernism

۱۰. قیصری (۱۳۷۷)، احمدلو و افروغ (۱۳۸۱)، عبداللهی و حسین بر (۱۳۸۱)، دوران (۱۳۸۲)، رضایی و احمدلو (۱۳۸۴)، حافظ‌نیا و همکاران (۱۳۸۵)، اکبری و عزیززی (۱۳۸۶)، کیاکجوری (۱۳۸۶)، داوری اردکانی (۱۳۸۶)، رضایی و همکاران (۱۳۸۶)، مقدسی و حیدری (۱۳۸۷)، نواح و تقوی نسب (۱۳۸۷)، اکوانی (۱۳۸۷)، رضایی و حاتمی کاکش (۱۳۸۷)، صباغ و شالفروش‌شتربانی (۱۳۸۷)، حاجبانی (۱۳۸۷)، صدیق‌سروستانی و حاجبانی (۱۳۸۷)، مقدس‌جعفری و همکاران (۱۳۸۷)، حاتمی‌کاکش و کردونی (۱۳۸۸)، لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸)، جلایی پور و قنبری (۱۳۸۸)، ربانی و همکاران (۱۳۸۸)، ظروفی (۱۳۸۸)، سفیری و غفوری (۱۳۸۸)، ایمان و مرادی (۱۳۸۸)، حسینی‌انجدانی و همکاران (۱۳۸۸)، تاروردی‌زاده (۱۳۸۸)، مهرمند و همکاران (۱۳۸۹)، پاینده و همکاران (۱۳۸۹)، جهانگیری و همکاران (۱۳۸۹)، حاجبانی و فولادی سپهر (۱۳۸۹)، عقلی

و تاجیک‌اسماعیلی (۱۳۸۹)، سفیری و معماریانی (۱۳۸۹)، خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۸۹)، عبایی‌کوپایی و همکاران (۱۳۸۹)، ابوالحسنی (۱۳۸۹)، بیات و آزادواری (۱۳۸۹)، ساروخانی و میرزایی‌ملکیان (۱۳۹۰)، قنبری‌برزیان و جعفرزاده‌پور (۱۳۹۰)، نیازی (۱۳۹۰ الف)، ربانی و همکاران (۱۳۹۰)، محمدبخش و همکاران (۱۳۹۰)، علیزاده‌اقدم و همکاران (۱۳۹۰)، موحد و کاووسی (۱۳۹۰)، حقیقتیان و همکاران (۱۳۹۰)، نوابخش و گراوند (۱۳۹۰)، نیازی (۱۳۹۰ ب)، زمانی (۱۳۹۱)، موسوی و همکاران (۱۳۹۱)، ساروخانی و رضایی‌قادی (۱۳۹۱)، وحید و همکاران (۱۳۹۱)، میرمحمدی و ساروخانی (۱۳۹۱)، مؤمنی (۱۳۹۱)، نوابخش و مقتدرزاده‌ملکی (۱۳۹۱)، پاشا و فلاح‌زاده (۱۳۹۱)، زارع‌شاه‌آبادی و صادقی (۱۳۹۱)، نیازی و همکاران (۱۳۹۱)، موحد و همکاران (۱۳۹۱)، مقیمی و امینی (۱۳۹۱)، باقری‌دولت‌آبادی و زارعیان‌چهرمی (۱۳۹۲)، ساروخانی و همکاران (۱۳۹۲)، میرزایی و همکاران (۱۳۹۲)، ساروخانی و همکاران (۱۳۹۲)، اکبری و عبوضی (۱۳۹۲)، امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲)، ایمان و روحانی (۱۳۹۲)، میرزایی و عباس‌زاده (۱۳۹۲)، مومنی و همکاران (۱۳۹۲)، افشارکهن و همکاران (۱۳۹۲)، نیازی و همکاران (۱۳۹۲)، نیک‌ملکی و مجیدی (۱۳۹۲)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۲)، خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۲)، ربانی و رستگار (۱۳۹۲)، احمدی و گنج‌خانلو (۱۳۹۳)، امینی و همکاران (۱۳۹۳)، میرزایی و نظری (۱۳۹۳)، خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۳)، سیف‌اللهی و همکاران (۱۳۹۳)، جعفری و همکاران (۱۳۹۳)، موحد و همکاران (۱۳۹۳)، خلیلی‌اردکانی و همکاران (۱۳۹۳)، شهرام‌نیا و همکاران (۱۳۹۳)، تاجیک‌اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۳)، گلابی و همکاران (۱۳۹۴)، مصطفوی‌کهنگی (۱۳۹۴)، نساج و همکاران (۱۳۹۴)، حاجیانی و همکاران (۱۳۹۴)، رضایی و همکاران (۱۳۹۴)، عبوضی (۱۳۹۴)، میرفردی و ولی‌نژاد (۱۳۹۵)، امینی‌زاده و بوستانی (۱۳۹۵)، دولتی و ضامنی (۱۳۹۵)، عبدالله (۱۳۹۵)، حیدری و خان‌محمدی (۱۳۹۶)، میرفردی و ولی‌نژاد (۱۳۹۶)، رضاییان و همکاران (۱۳۹۶)، دانایی و بابایی‌سارویی (۱۳۹۶)، مروت (۱۳۹۶)، رسول‌زاده‌اقدم و همکاران (۱۳۹۶)، عبدی (۱۳۹۶)، کوهی و نواختی‌مقدم (۱۳۹۶)، رهبرقاضی و ایمانیان‌مفرد (۱۳۹۶)، ربیعی‌حصار و سلیمانی (۱۳۹۶)، ربیعی و همکاران (۱۳۹۶)، رثوفی و همکاران (۱۳۹۶)، امیری‌فر و شیرمردی (۱۳۹۶)، عشایری و همکاران (۱۳۹۷)، جلالی (۱۳۹۷)، رثوفی و همکاران (۱۳۹۷)، قمری (۱۳۹۷)، میرفردی و ولی‌نژاد (۱۳۹۷)، مختاری و همکاران (۱۳۹۷)، رهبرقاضی و همکاران (۱۳۹۷)، ابراهیمی‌کیاپی (۱۳۹۷)، عظیمی و همکاران (۱۳۹۷)، قایدگیوی و همکاران (۱۳۹۸)، مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۸)، موزن‌پور و همکاران (۱۳۹۸)، صادقی و همکاران (۱۳۹۸)، زائری و همکاران (۱۳۹۸)، بابایی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸)، رضاییان و همکاران (۱۳۹۸).

## کتابنامه

- احمدپور خسرو؛ و سراج‌زاده، سیدحسن، (۱۳۹۸). «هویت ملی در ایران، مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی (۱۳۹۵-۱۳۹۰)». مطالعات ملی، سال ۲۰، شماره ۲، صص: ۳-۲۴.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۶). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نی
- اسمیت، آنتونی دی، (۱۳۹۴). ناسیونالیسم و مدرنیسم. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث.
- اسمیت، آنتونی، (۱۳۸۳). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، مترجم منصور انصاری. تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد، (۱۳۸۳). بحران هویت ملی و قومی در ایران، در حمید احمدی (ویراستار)، ایران؛ هویت، ملیت، قومیت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اوزکریملی، اوموت، (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.
- بابایی‌فرد، اسدالله، پیری، حسن؛ سلیمان‌نژاد، محمد؛ و منتی، محمد، (۱۳۹۸)، فراتحلیل مطالعات دینداری و هویت ملی در ایران، جامعه پژوهی فرهنگی، سال ۱۰، شماره ۱، صص: ۱-۲۳.

- بروجردی علوی، مهدخت؛ و صدیق یزدچی، امیرسعید، (۱۳۹۶). «تأثیر فضای مجازی بر هویت ملی و قومی در ایران». مطالعات رسانه‌های نوین، دوره ۳، شماره ۱۲، صص: ۸۸-۱۱۰.
- بهشتی، سید صمد؛ و حکمرادی، محمد، (۱۳۹۶). «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه». مسائل اجتماعی ایران، سال ۸، شماره ۲، صص: ۲۷-۵.
- جعفرپورزاده، فروزنده؛ و حیدری، حسین، (۱۳۹۳). «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران». راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۱۱، صص: ۶۳-۹۶.
- حاجیانی، ابرهیم، (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه». فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، صص: ۱۹۳-۲۲۸.
- رجب‌نژاد، مریم؛ حاتمی، آرمین؛ یزدانی، سعید؛ خزانه‌داری، شهرام؛ و شیروانی، شهاب، (۱۳۸۵). مرور نظام‌مند شواهد: از مجموعه کتاب‌های آموزشی تعالی خدمات بالینی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی.
- زرگر، افشین؛ و آریانفر، کاظم علی، (۱۳۸۹). «هویت قومی و ملی؛ مروری بر برخی مفاهیم اساسی حل و فصل منازعات قومی و دولت-ملت‌سازی». پژوهشنامه بهار، شماره ۵۳، صص: ۸۰-۲۵.
- شولت، یان آرت، (۱۳۸۳)، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن. ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عباسی، مهدی؛ و سراج‌زاده، سیدحسین، (۱۳۹۴). «مسائل روش‌شناختی در مرور نظام‌مند؛ همراه با ارزیابی مقالات ایرانی مبتنی بر این روش». فصلنامه مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۹، شماره ۳، صص: ۱۳۲-۱۶۰.
- زاده‌محمدی، علی؛ سروش‌فر، زهره؛ غلامرضا کاشی، فضا؛ و غلامرضا کاشی، فاطمه، (۱۳۹۴). «مرور نظام‌مند تحقیقات سوء مصرف مواد مخدر در نوجوانان، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران». سال ۶، شماره ۱، صص: ۱۳۰-۱۰۷.
- عبداللهی، محمد، (۱۳۸۹). «هویت ملی در ایران، فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، صص: ۳۵-۱.
- عشایری، طاها؛ ذوالفقاری، اکبر؛ نامیان، فاطمه؛ و حسین‌زاده، الهام، (۱۳۹۷). «تبیین جامعه‌شناختی هویت ملی ایرانیان». مطالعات میان فرهنگی، شماره ۳۷، صص: ۶۷-۳۷.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ و ودادهیر، ابوعلی، (۱۳۸۹). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- کلانتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام؛ و جواهری، جلوه، (۱۳۹۰). «آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام‌مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنیستی». فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۳، صص: ۱۱۱-۱۳۱.
- معینی‌علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۳). هویت، تاریخ و روایت در ایران، در حمید احمدی (ویراستار)، ایران؛ هویت، ملیت، قومیت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- یوسفی، علی، (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران». فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲، شماره ۸، ۴۲-۱۳.

- Appiah, A. K., (2005). *The Ethics of Identity*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Hobsbawm, E., (1990). *Nations and Nationalism since 1780*. Cambridge: Cambridge University Press.





## نقش نظام ارزی در مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه

وکیل احمدی<sup>۱</sup>، جلیل کریمی<sup>۲</sup>، پری شکری کاکاوندی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.24987.2016

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۲۶-۲۰۱

## چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش نوع نظام ارزی افراد در مصرف کالاهای فرهنگی، در شهر کرمانشاه و در سال ۱۳۹۸ بوده است. روش انجام پژوهش، پیمایشی و روش گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه و جامعه آماری این پژوهش، افراد ۲۰ سال و بیشتر شهر کرمانشاه بوده است. حجم نمونه ۳۵۰ نفر که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان داده که میزان مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه متوسط بوده و پاسخ‌گویان مجرد، تحصیل کرده و ساکن در محلات متوسط مصرف فرهنگی بیشتری داشته‌اند. میانگین نمره نظام ارزی اقتصادی و اجتماعی پاسخ‌گویان بیش از میانگین نمره نظام ارزی سیاسی و مذهبی آنان بوده است. میانگین نمره نظام ارزی اقتصادی و مصرف فرهنگی در زنان، افراد مجرد، محلات سطح متوسط و سنین پایین‌تر، بیشتر بوده و در محلات پایین شهر، افراد متأهل و سنین بالاتر، ارزش‌های اجتماعی بیشتر و مصرف فرهنگی کمتر بوده است. میزان مصرف فرهنگی افراد دارای نمره نظام ارزی سیاسی و اقتصادی بالاتر، بیشتر بوده است. اما میزان مصرف فرهنگی در افرادی که نمره نظام ارزی اجتماعی و مذهبی آنان بیشتر بوده، کمتر از بین متغیرهای زمینه‌ای، تحصیلات مهم‌ترین عامل مؤثر بر نوع نظام ارزی و در نتیجه بر نوع و میزان مصرف فرهنگی افراد بوده است. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که نظام ارزی افراد در میزان مصرف فرهنگی آنان نقش دارد.

**کلیدواژگان:** کرمانشاه، مصرف فرهنگی، نظام ارزی اجتماعی، نظام ارزی اقتصادی، نظام ارزی سیاسی، نظام ارزی مذهبی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: v.ahmadi@razi.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

## ۱. مقدمه

در دنیای امروز شاهد رشد فزاینده انواع کالاهای فرهنگی جدید و گسترش استفاده از آن‌ها هستیم که این موضوع سبب شده که مصرف کالاهای فرهنگی و ارتباط آن با متغیرهای مختلف، ازسوی پژوهشگران و صاحب نظران مورد توجه قرار گیرد. مصرف کالاهای فرهنگی، فعالیت اجتماعی و کرداری روزمره است که به میانجی آن، فرهنگ تولید و بازتولید می‌شود. افراد «با مصرف فرهنگی هم خلایقیت خود را در ساختن فرهنگ، و هم تعلق خود را به صنایع فرهنگی نشان می‌دهند. مصرف فرهنگی، سبک زندگی ما را شکل می‌دهد؛ نیازها و تمایلات ما را سامان می‌دهد؛ و مواد لازم برای تولید تخیلات و رؤیاهایمان را فراهم می‌کند. مصرف فرهنگی، نشان دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و نمایانگر تولیدات ثانویه ما در به‌کارگیری ابزارهای موجود است» (استوری، ۱۳۸۶: ۴۶).

منظور از «مصرف فرهنگی، استفاده از کالای تولید شده نظام فرهنگی است که مشخص‌کننده نوع سلیقه مصرف‌کننده است» (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۱۲). کالاهای فرهنگی به متون چاپی، آلبوم‌های موسیقی، آثار هنری مانند نقاشی، هنرهای گرافیکی، فیلم، عکس، محصولات سمعی-بصری، مسابقات و تجهیزات ورزشی و... اطلاق می‌شود. «بورديو» نشان داده است که علاوه بر محدودیت‌های مالی و منابع اقتصادی، ساختار دیگری وجود دارد که مصرف (خصوصاً مصرف فرهنگی) را محدود می‌کند. «نظام قریحه‌های برآمده از منش‌های طبقاتی نیز بر تعیین نوع و میزان مصرف مؤثرند» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۴۵). به‌طور خلاصه «منش، یک نظام طبقه‌بندی غیرمشهود (نامرئی) است که ذائقه‌های مصرف‌کننده را شکل می‌دهد» (بورديو، ۱۹۷۷؛ به نقل از: لافی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۱۸۷). نگاهی به مطالعات مرتبط با مصرف کالاهای فرهنگی نشان می‌دهد که الگوی مصرف کالاهای فرهنگی، پدیده‌هایی ساده و صرفاً متأثر از علائق، خواسته‌ها، توانایی‌ها و امکانات افراد نیستند؛ بلکه با عوامل و متغیرهایی چون: طبقه، پایگاه و قشر اجتماعی، نوع کالاهای مصرفی (مادی و فرهنگی)، سبک زندگی، درآمد، ارزش‌های اجتماعی، الگوهای مصرف مرجح، متغیرهای زمینه‌ای و سطح توسعه کشور ارتباط دارند.

از میان این متغیرها، ارزش‌ها تأثیر زیادی بر روی نوع کالای فرهنگی مورد مصرف افراد دارد. انسان به سبب داشتن اراده و قدرت اختیار، می‌تواند در واکنش به پدیده‌ای مشخص، واکنش‌های متفاوتی داشته باشد. زمانی که مسأله انتخاب پیش می‌آید، ناچار نیازمند ملاک و معیار هستیم و این امر به وسیله نظام ترجیحی و یا ارزش‌های افراد صورت می‌گیرد. در حقیقت، ارزش‌ها، خمیرمایه فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین تمام رفتارهای پایدار اجتماعی ماهیتی فرهنگی دارند. در حقیقت، الگوی مصرف جامعه، نتیجه فرهنگ مصرفی آن است.

جامعه ما در سال‌های اخیر با رشد و گسترش شهرگرایی، رشد صنعت و تولید انبوه کالاها و هم‌چنین رسانه‌های ارتباطی جدید و موج تبلیغات کالاها با پدیده مصرف‌گرایی به‌طور عام و مصرف کالاهای فرهنگی به‌طور خاص به اشکال گوناگون مواجه شده است. با توجه به این تغییرات، ارزش‌های جامعه نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است و تغییر ارزش‌ها موجب تغییراتی در سبک زندگی و مصرف کالاهای فرهنگی شده است. شهر کرمانشاه نیز که جامعه پژوهش مذکور است، از این تحولات تأثیر پذیرفته است؛ اما جدای از این تحولات، شهر کرمانشاه دارای شرایط خاص فرهنگی (چند قومی و چند مذهبی)، اجتماعی (مهاجرپذیری و مهاجرفرستی زیاد، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی) و اقتصادی (میزان بالای بیکاری، اشتغال غیررسمی و...) است که بالقوه می‌تواند موضوع نوع ارزش‌ها و مصرف فرهنگی این شهر را خاص و متمایز سازد. فقر اقتصادی و میزان بالای بیکاری در این شهر موجب ایجاد عطش اقتصادی و اهمیت و اولویت یافتن ارزش‌های اقتصادی و مادی گشته است و به‌تبع آن، از اهمیت و اولویت ارزش‌های غیرمادی و مذهبی کاسته شده است. نکته مهم دیگر درخصوص شهر کرمانشاه از نظر ارزش‌ها این است که با وجود تغییراتی که از نظر ارزشی کل جامعه ما از جمله شهر کرمانشاه را تحت تأثیر قرار داده، اما این شهر هم‌چنان بافت سنتی و بومی خود را تا حدودی حفظ کرده و به نظر می‌رسد ارزش‌های سنتی و اجتماعی به دلیل وجود روابط و پیوندهای خویشاوندی و قومی و بافت فرهنگی آن، بین افراد هم‌چنان حفظ شده است «چنان‌که می‌توان چندین اجتماع را درون شهر مشخص کرد که تعاملات آن‌ها بیشتر براساس الگوهای گروه‌های نخستین و اجتماع‌گرایانه است تا الگوهای تعاملی مربوط به جامعه بزرگ‌تر» (کریمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۴) و موارد ذکر شده در بسیاری از زمینه‌ها و رفتار و زندگی روزمره و انتخاب‌های مردم این شهر خود را نشان دهد. با توجه به این‌که در این جامعه به دلیل ساختار مذهبی و اهمیت مسائل دینی، بسیاری از فعالیت‌های مذهبی نیز در شمار سرمایه و مصرف فرهنگی قلمداد و به حساب می‌آیند؛ بنابراین با توجه به این شرایط، بررسی این مسأله در شهر کرمانشاه می‌تواند ضروری و مهم باشد. با توجه به نکات فوق‌الذکر مسأله اساسی در این پژوهش این است که مصرف فرهنگی شهروندان کرمانشاهی چگونه است؟ چه نوع نظام ارزشی دارند و آیا نوع و میزان نظام ارزشی بر مصرف فرهنگی افراد در شهر کرمانشاه تأثیر دارد؟

## ۲. پیشینه تجربی

پژوهش‌های انجام‌شده درخصوص مصرف فرهنگی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ برخی از پژوهش‌ها، مصرف فرهنگی را اندازه‌گیری و میزان مصرف فرهنگی را بر

حسب ویژگی‌های فردی (سن و جنس)، اقتصادی (درآمد، وضعیت اشتغال و فعالیت) و اجتماعی (تحصیلات، پایگاه اجتماعی، محل سکونت) توصیف کرده‌اند که در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

«کازمیان» و همکاران (۱۳۹۳) بر نقش طبقه اجتماعی؛ «الیاسی» و همکاران (۱۳۹۰) به نقش جنس، تحصیلات، سن، پایگاه و میزان اوقات فراغت؛ «پورجبللی» و «خلیلی» (۱۳۸۹) سن، درآمد، پایگاه اجتماعی و اوقات فراغت؛ «فاضلی» (۱۳۸۴) مصرف طبقاتی موسیقی؛ «حاجی‌زاده» و «رضوی‌دینانی» (۱۳۹۴) سن، تحصیلات؛ «باکودی»<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) تحصیلات و درآمد؛ «تورچ»<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) درآمد خانوار، تحصیلات فرد و والدین، پایگاه و نوع فعالیت اقتصادی؛ «چان» و «گلدتراپ»<sup>۵</sup> (۲۰۰۷) سن، تحصیلات؛ «حبیب‌پور گنجابی» (۱۳۹۴) سن، وضع تأهل، وضع اشتغال؛ «قاسمی» و «صمیم» (۱۳۸۷) تحصیلات، منزلت شغلی و نسب؛ «نهادندی» و «لطفی‌خاچکی» (۱۳۹۲) گروه‌های شغلی؛ «زندلی» و «کازمپی‌پور» (۱۳۹۶)؛ جنس (مرد)، تحصیلات فرد و والدین و رتبه فرزند؛ «مرادی» و «براتلو» (۱۳۹۳) شکاف نسلی بین نسل جوان و بزرگ سال به واسطه سن، تحصیلات و وضعیت تأهل؛ و «سیف‌اللهی» و «ارشدی» (۱۳۹۴) پایگاه اقتصادی و اجتماعی و میزان اوقات فراغت.

برخی دیگر از پژوهش‌ها به رابطه و نقش عوامل مختلف بر میزان مصرف فرهنگی تأکید داشته‌اند که عبارتند از: «چان» و «گلدتراپ» (۲۰۰۷) تکنولوژی؛ «عبدی» (۱۳۸۸) دین‌داری؛ «فاضلیان‌دهکردی» و «محمدی» (۱۳۹۵) سواد رسانه‌ای؛ «زارع‌شاه‌آبادی» و «طاهر» (۱۳۹۲) نسل (دختر و مادر)؛ «حبیب‌پور گنجابی» (۱۳۹۴) سرمایه اقتصادی، سرمایه انسانی؛ «ملکی» و «رفیعی» (۱۳۹۱) نقش سرمایه اقتصادی و بیشتر سرمایه فرهنگی؛ «نیازی» و «شفائی‌مقدم» (۱۳۹۴) مؤلفه‌های نوگرایی؛ «رضائیان» و «ادریسی» (۱۳۹۷) شبکه‌های اجتماعی؛ «دارابی» و «مختارپور» (۱۳۹۵) طبقه اجتماعی، رفتار مصرف‌کننده، هویت اجتماعی و باورهای مذهبی؛ و «صادقی‌پور رودسری» و همکاران (۱۳۹۹) عوامل کالبدی، مانند مراکز خرید.

در رابطه با مسأله پژوهش حاضر برخی پژوهش‌ها به نقش نظام ارزشی بر متغیرهای مختلف اشاره کرده‌اند که عبارتند از: «شهرداری‌پور» و همکاران (۱۳۹۶) تأثیر نظام ارزشی بر گرایش دانشجویان به مهاجرت از کشور؛ «کازمپی» و همکاران (۱۳۸۸) رابطه بین متعلقات مهم، نظام ارزشی و نگرش‌های خرید کردن دانشجویان؛ «عریضی» و «صلاحیان» (۱۳۹۲) رابطه نظام ارزشی با ملاک انتخاب رشته دانش‌آموزان؛ و «زارع» و «مالکی‌عذاری» (۱۳۹۴) بین نوع نظام ارزشی فرد و نوع فراغت؛ «کبیری» و «سلطانی‌بهرام» (۱۳۹۹) فردگرایی بر سبک مصرفی.

در پژوهش‌های فوق از جنبه‌های مختلف به موضوع مصرف فرهنگی و عوامل مختلف مرتبط و مؤثر بر آن یا میزان مصرف کالاهای فرهنگی پرداخته شده است. اما در خصوص نقش و تأثیر نظام ارزشی بر مصرف فرهنگی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته که آن‌ها صرفاً یکی از ابعاد نظام ارزشی هم‌چون دین را مورد بررسی قرار داده است و تحقیق جامعی در بررسی ارتباط سایر ابعاد مهم نظام ارزشی با مصرف کالاهای فرهنگی صورت نگرفته است؛ از این‌رو، در پژوهش حاضر ابعاد مختلف نظام ارزشی (ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی) و رابطه آن‌ها با مصرف کالاهای فرهنگی توصیف و تحلیل شده است.

### ۳. پیشینه نظری

یکی از خصیصه‌های بنیادین انسان، نیازمند بودن و برهمین اساس مصرف‌کننده بوده است. «انسان برای تداوم حیات خویش نیازمند مصرف کالاها و خدماتی است که نیازهای اولیه او را برآورده کند، بنابراین نیاز و مصرف، همراهان همیشگی انسان در طول تاریخ بشر بوده‌اند؛ اما امروزه مصرف و نیاز از هم فاصله گرفته‌اند و شکافی بین آن‌ها پدید آمده است، به نحوی که دیگر مصرف انسانی مطابق با نیازهای انسانی نیست، بلکه چیزی بیش از آن است که مصرف در پایان قرن بیستم به واقعیتی چندبُعدی تبدیل شده که در کنار ابعاد و الزامات اقتصادی معانی فرهنگی و الزامات اجتماعی بسیار با خود دارد» (باکاک، ۱۹۹۳: ۲).

امروزه مصرف فرهنگی با نمادها و علایم خاص خود نمایانگر سبک زندگی، تمایلات، تفکرات و ایده‌آل‌هاست و به مثابه بازنمایی‌کننده هویت عاملان آن، کارکردهای جدیدی یافته است. در عصر حاضر انسان تمایل دارد کیستی خود را با کالا و خدماتی که مصرف می‌کند به خصوص مصرف کالاها یا خدماتی که نام و مارک مشهور دارند معرفی کند.

نظریات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گوناگونی در باب مصرف و مصرف‌گرایی پخش شده‌اند که به دنبال فهم و تبیین پدیده‌اند. برخی مصرف فرهنگی را از دریچه تحلیل طبقاتی می‌نگرند و برخی دیگر آن را نوعی هویت و بیان هویت می‌دانند و عده‌ای نیز آن را در ارتباط با رسانه‌های ارتباطی و تبلیغات رسانه‌ای بررسی کرده‌اند؛ «وبر» علاوه بر بُعد اقتصادی ساختار اجتماعی، به ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز توجه دارد. وبر در تعیین قشر اجتماعی علاوه بر ثروت بر میزان مشترکی از اعتبار و افتخاری که از جانب اجتماع تأیید شده باشد، اشاره می‌کند» (الیاسی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴-۶۳). «بوردیو» در کتاب تمایز که یکی از مهم‌ترین آثار اوست به آشکار ساختن رابطه تفکیک‌ناپذیر «موقعیت‌های اجتماعی» و «قضاوت‌های ذوقی» پرداخته است. او

می‌گوید: «هم‌بستگی نیرومندی میان موقعیت‌های اجتماعی و طبع و قریحه‌عاملانی وجود دارد که این موقعیت‌ها را اشغال می‌کنند؛ یا به بیانی دیگر، خط سیرهایی که آن‌ها را به تصدی این موقعیت‌ها سوق داده و خط سیر معمول، بخش جدایی‌ناپذیر نظام عوامل تشکیل‌دهنده طبقه است» (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

بورديو آشکار می‌سازد که کل قلمروهای اجتماعی به میدان‌های نزاع و ستیز نمادهای طبقاتی بر سر تصاحب جایگاه قدرت در کالاهای اقتصادی و فرهنگی تبدیل می‌شود: «مبارزه بر سر تصاحب کالاهای اقتصادی یا فرهنگی، در آن واحد، مبارزه‌ای نمادین بر سر تصاحب نشانه‌های تشخیص‌آوری است که کالاها یا فعالیت‌های طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی‌کننده‌اند؛ یا بر سر حفظ یا سرنگون کردن اصول طبقه‌بندی این ویژگی‌های تشخیص‌آور است. در نتیجه، فضای سبک‌های زندگی، ترازنامه مبارزه‌های نمادین برای تحمیل سبک زندگی مشروع در مقطع معینی است که در جریان مبارزه به کامل‌ترین شکل خود درمی‌آیند. «تشخص»، یا بهتر بگوییم مرتبه یا «تراز»، که شکل مسخ‌شده، تشخیص‌ناپذیر و مشروع و موجه طبقه اجتماعی است، فقط به واسطه مبارزه‌هایی موجودیت پیدا می‌کند که برای تصاحب انحصاری نشانه‌های ممتازی در می‌گیرند که موجب «تشخص طبیعی» می‌شوند» (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۴۱). وی همان‌گونه که در روابط و نشانه‌های کالاهای مادی-اقتصادی، وجود سلسله‌ای از مراتب طبقاتی و تبعیض‌های ناشی از آن می‌بیند، در قلمرو روابط فرهنگی (یا به اصطلاح «معنوی») نیز این مراتب طبقاتی-اشرافیتی را تشخیص می‌دهد (بورديو، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

مبنای تحلیل بورديو این است که چگونه گروه‌های خاص به ویژه طبقات اجتماعی-اقتصادی با به‌کارگیری انواع کالاهای مصرفی، روش‌ها یا ارائه خوراک و غذا خوردن، و مبلمان و تزئین داخلی منزل می‌خواهند روش زندگی مجزای خود را مشخص، و خود را از دیگران متمایز نمایند. به علاوه، بورديو ضمن تفکیک انواع سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین، نقش تعیین‌کننده‌ای برای سرمایه فرهنگی قائل می‌شود. وجود اشکال متفاوت سرمایه فراهم‌کننده ساختاری بنیادین برای سازمان‌دهی عرصه‌ها و در نتیجه شکل‌گیری انواع مختلف منش و کنش‌های مرتبط با آن‌هاست.

از نظر بورديو نیز سبک زندگی تجسم‌یافته ترجیحات افراد است که به صورت عمل درآمده و قابل مشاهده هستند؛ و از آنجا که بخش مهمی از ترجیحات افراد متأثر از نظام ارزشی مورد قبول آنان می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت که مصرف کالاهای فرهنگی که نمادی از سبک زندگی افراد است تحت تأثیر ارزش‌های آنان قرار دارد؛ و می‌تواند نمادی از نگرش‌ها و مقبولات فکری مصرف‌کننده تلقی شود. ارزش‌ها و اعتقادات هر فردی،

به‌ویژه در جامعه‌ما که یک جامعه مذهبی با اعتقادات ریشه‌دار اسلامی است بر تمام شئون زندگی و انتخاب‌های افراد و به‌طور کلی سبک زندگی آن‌ها تأثیر انکارناپذیری دارد و ازجمله، بر نوع و حتی میزان مصرف به‌طورکلی، و مصرف فرهنگی به‌طور خاص، مؤثر است. درواقع شاید بتوان گفت که با توجه به بافت مذهبی جامعه‌ما، ارزش‌ها و به‌طور ویژه ارزش‌های مذهبی در مصرف فرهنگی افراد نقش تعیین‌کننده داشته باشد. بوردیو عامل تعیین‌کننده و اساسی در شکل‌گیری ذائقه مصرفی و ازجمله مصرف فرهنگی افراد را طبقه می‌داند که در ارتباط با این موضوع به تجزیه و تحلیل ذائقه در بین طبقات برتر، متوسط و کارگر پرداخته و سه نوع ذائقه را تشخیص می‌دهد که به سطوح آموزشی و طبقاتی افراد بستگی دارد. نکته‌حائز اهمیت در اینجا این است که در دنیای امروز با توجه به تغییرات گسترده‌ای که از لحاظ ساختار فرهنگی، اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و تولید انبوه کالاها و هم‌چنین رشد و گسترش بیش از حد ابزار اطلاع‌رسانی صورت‌گرفته و همین عوامل موجب شده که استفاده از کالاهای فرهنگی جدید به دلیل ارزانی و سهولت دسترسی به آن‌ها و نیز به دلیل تنوع و جذابیت برنامه‌ها، از قشرهای مرفه به عموم جامعه و از کلان‌شهرها به شهرهای کوچک و روستاها، توسعه یابد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که طبقه دیگر به تنهایی نمی‌تواند مصرف فرهنگی را توصیف کند، از سوی دیگر با توجه به این‌که جامعه‌ما یک جامعه مذهبی و اسلامی است، ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های دینی و اسلامی بر همه رفتارها و انتخاب‌ها و ترجیحات افراد و ازجمله مصرف فرهنگی آن‌ها نقش بسیار اساسی دارد؛ بنابراین نمی‌توان صرفاً با تکیه به نظریات بوردیو و تحلیل طبقاتی وی از مصرف، به تبیین مصرف فرهنگی در جامعه‌ما پرداخت و ازسوی دیگر بوردیو این مباحث را بیشتر درخصوص جوامع سرمایه‌داری هم‌چون فرانسه مطرح کرده است که اقتصاد و سرمایه‌داری و بالطبع براساس آن‌ها مفهوم طبقه و نظام طبقاتی در آن‌ها اهمیت داشته و حرف اول را می‌زند، اما جامعه‌ما به‌رغم تغییراتی که به دلیل مدرنیته و ملزومات آن اتفاق افتاده اما هم‌چنان وجود باورها و ارزش‌های مذهبی در آن بیش از هر چیز دیگری بر اعمال و رفتارهای افراد و در اینجا هم نظام ارزشی و هم مصرف فرهنگی افراد تأثیرگذار است. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و هم‌چنین سطح اقتصادی پایین اکثریت جامعه در نظام ارزشی و هم‌چنین مصرف فرهنگی آن‌ها بی‌تأثیر نباشد.

«پارسونز» جهت‌گیری هنجاری» برآمده از دل ارزش‌ها را موتور کنش اجتماعی دانسته است. از نظر پارسونز در یک جامعه از بین خرده‌نظام‌ها، سیستم فرهنگی عامل کنترل‌کننده و انسجام‌بخش سیستم‌های دیگر از قبیل سیستم شخصیتی و سیستم اجتماعی است که به فرد و کنش وی باز نمی‌گردد، بلکه به الگوهای وسیع معنی



و ارزش تعلق دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۷۶). براساس آرای پارسونز در عملی که از فرد سر می‌زند و او آن را «کنترل» می‌نامد، سه خصلت شامل: نظام فرهنگی، نظام رفتاری و نظام شخصیتی وجود دارد؛ نظام فرهنگی دارای سه جزء است: باورها یا عقاید، ارزش‌ها و هنجارها. از نظر پارسونز این نظام فرهنگی است که از طریق کنترل ارگانیک و ایجاد نظام شخصیتی و ایجاد نظام اجتماعی زمینه لازم را برای نظم اجتماعی و ثبات اجتماعی فراهم می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

«آپورت» (۱۳۵۲) شش نظام ارزشی را تعیین می‌کند. به عقیده وی تمام انسان‌های دنیا از این نظام استفاده می‌کنند و هیچ انسانی از این شش نظام خارج نیست و غیر از این نظام‌های ارزشی اساسی و کلی، نظام ارزشی دیگری وجود ندارد.

**۱- علم و دانش:** در این نظام فرد به علم و دانش، آن هم به جنبه نظری و انتزاعی آن و نه معنای عملی و عینی آن، بها می‌دهد. هدف عمده او تحقیق دانش و افزایش یافته‌های علمی است، به گونه‌ای که اصلاً با جنبه‌های کاربردی و عملی آن‌ها کاری ندارد. وی تشنه علم و دانش است و صرفاً می‌خواهد که بخواند و بخواند.

**۲- ارزش‌های سیاسی (قدرت و سلطه):** در این نظام ارزشی، فرد به قدرت و سیاست ارزش و اهمیت می‌دهد. وی عقیده دارد که کسب قدرت و مهار دولت‌ها و ملت‌ها از مهم‌ترین اهداف زندگی هستند. هدف اصلی چنین فردی در زندگی، یادگیری شیوه‌ها و فنون جدید سیاست و یافتن شیوه‌ای برای قراردادن خود در یک موقعیت قدرت سیاسی است.

**۳- ارزش‌های زیباشناختی (هنر):** در این نظام، فرد عقیده دارد که زیبایی مهم‌ترین و ارزشمندترین چیز در زندگی است. هدف اصلی وی در زندگی، رشد توانایی‌های هنری خود و درگیر شدن با اعمال و حرکاتی است که زیبایی را در سطح عمومی و خصوصی افزایش می‌دهد.

**۴- ارزش‌های اقتصادی (پول و ثروت):** در این نظام ارزشی، فرد به پول و ثروت بها می‌دهد. هدف اصلی او در زندگی جمع‌آوری پول و ثروت زیاد، تا جایی است که امکان دارد. او به هیچ چیز غیر از پول و ثروت نمی‌اندیشد. حتی ممکن است از خواب و خوراک خانواده خود بگذرد تا به پول بیشتر برسد.

**۵- ارزش‌های اجتماعی (شهرت و محبوبیت):** در این نظام، فرد به افراد و ارتباط بین آنان اهمیت می‌دهد. هدف اصلی وی در زندگی، رشد و گسترش ارتباطات دل‌سوزانه و محبت‌آمیز با دیگران است. هم‌چنین ممکن است چنین فردی درصدد یافتن راه‌هایی باشد تا از طریق آن‌ها رفاه و آسایش عمومی مردم را بالا ببرد. چنین فردی همواره به دنبال کسب رضایت مردم و کسب وجهه و موقعیت اجتماعی است.

۶- **ارزش‌های دینی:** در این نظام فرد اعتقاد دارد که ارزش‌های دینی، بالاترین، مقدم‌ترین و ضروری‌ترین ارزش‌ها هستند. هدف اصلی او در زندگی این است که زندگی‌اش را به شیوه‌ای عملی کند که با باورهای دینی‌اش متحد و سازگار باشد (آپورت، ۱۳۵۲). به اعتقاد آپورت، انسان تحت سلطه و نفوذ نظام ارزشی خود رشد می‌کند و حتی اگر نیل به این آرزو برایش میسر نگردد وی انجام آن را آرزو می‌کند. او مطابق با چنین نظامی ادراکات خود را برمی‌گزیند، به وجدان خویش مراجعه و از بروز رفتار نامناسب جلوگیری می‌کند، ریشه عادات ناسازگار را فرو می‌نشاند و عاداتی هماهنگ با تعهد خود به وجود می‌آورد. به طور خلاصه، هم‌زمان با توسعه نظام ارزش‌ها، اعمال نفوذ آن‌ها در لحظات انتخاب شروع می‌شود. این ارزش‌های شخصی پایه فلسفه وحدت‌بخش زندگی را شکل می‌دهند. آپورت بر این نظر بود که هر فردی به درجاتی واجد یکی از این تیپ‌های ارزشی است.

به نظر می‌رسد نظام‌های ارزشی آپورت برای استفاده در این پژوهش مناسب‌تر باشد؛ نخست، از این‌رو که نظریه وی جامع است و طیف گسترده‌ای از انواع ارزش‌های ممکن در هر جامعه‌ای را دربر می‌گیرد. دیگر این‌که، آپورت ارزش‌های دینی را بیشتر از نظریه‌پردازان دیگر این حوزه، مورد بررسی قرار داده و اهمیت خاصی برای آن قائل است و نقش آن‌ها را در انتخاب‌های افراد مهم‌تر و مؤثرتر از بقیه ارزش‌ها می‌داند. وی معتقد است که در بین تمام نظام‌های ارزشی، فقط نظام ارزشی دینی می‌تواند در تمام جنبه‌ها و در تمام زندگی راهنمای انسان باشد. این موضوع با توجه به مذهبی بودن جامعه مورد بررسی ما و نقش بسیار پررنگ ارزش‌های دینی در رفتارها و ترجیحات افراد، ویژگی تأمل‌برانگیزی است. لازم به ذکر است که در اینجا با توجه به جامعه مورد پژوهش، نظام‌های ارزشی زیباشناختی و نظری به دلیل عدم عمومیت آن‌ها نزد عامه مردم حذف شده‌اند.

با این‌که امروزه مصرف فرهنگی گسترش پیدا کرده است، اما در همه جوامع و افراد یکسان نیست. در بیشتر پژوهش‌ها بر نقش سطح توسعه‌یافتگی جوامع و هم‌چنین ویژگی‌های فردی (سن و جنس)، اقتصادی (درآمد، وضعیت فعالیت و شغل و...)، و اجتماعی (منزلت اجتماعی و طبقه، وضعیت ازدواج، تحصیلات فرد و والدین، اصل و نسب و...) در میزان مصرف فرهنگی اشاره کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد عامل زیربنایی و مهم‌تری وجود دارد که این تفاوت و تمایزات در مصرف فرهنگی را ایجاد کرده است و آن نظام ارزشی است.

در اینجا باید اشاره کرد که هرچند آپورت نظام‌های ارزشی را به طور جامع‌تری برشمرد است، اما هم آپورت و هم پارسونز، نقش نظام فرهنگی را که شامل ارزش‌های

مورد قبول افراد نیز هست، بر کنش‌ها و انتخاب‌های افراد، مهم‌تر از هر چیزی برآورد می‌کنند؛ هرچند آپورت مشخصاً به تأثیر نیرومند ارزش‌های دینی بر کنش‌های افراد تأکید دارد. نکته قابل ذکر دیگر این است که از منظر پارسونز گرچه سیستم فرهنگی به لحاظ اشراف بر اطلاعات بر سیستم‌های دیگر دست بالا دارد و آن‌ها را کنترل می‌کند، اما در مقابل، سیستم اقتصادی دارای انرژی بالاتری بوده و زمینه و شرط برای سیستم‌های دیگر است؛ از این رو بر اساس انرژی موجود در خویش بر دیگر سیستم‌ها مسلط است و سیستم‌های دیگر به آن نیازمند هستند، درحالی‌که آپورت چنین نقشی را برای اقتصاد قائل نیست.

از نظر پارسونز قواعد، هنجارها و ارزش‌ها همانند چراغ راهنما برای کنش انسانی هستند و جهت‌یابی کنش را برعهده دارند. او برای ربط ارزش و رفتار و یا به عبارتی دیگر، الگوهای ارزشی-رفتاری از مفهوم «متغیرهای الگویی» استفاده می‌کند. تعریف او از «سبک زندگی به مثابه مجموعه رفتارها» ما را به رابطه ارزش‌ها و نظام ارزشی با سبک زندگی افراد خواهد رساند و از آنجا که رفتار و فعالیت‌هایی چون: رفتن به سینما، تئاتر، کنسرت، نقاشی و نواختن موسیقی، مطالعه روزنامه‌ها، مجلات و کتب مختلف گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون، انواع تفریحات دید و بازدیدها و... که همه جزء مصرف کالای فرهنگی محسوب می‌شوند، زیرمجموعه سبک زندگی هستند. رابطه و تأثیر ارزش‌ها و نظام ارزشی بر مصرف کالاهای فرهنگی را نشان داده است. می‌توان گفت که انتخاب یا اولویت دادن به این فعالیت‌ها می‌تواند تحت تأثیر نظام ارزشی افراد قرار گیرد؛ بدین معنا که هر شخصی بسته به نوع ارزشی قطبی شده نوع خاصی از فعالیت‌های فرهنگی را انتخاب می‌کند.

با توجه به مبانی نظری که از آراء پارسونز، بوردیو و آپورت اخذ شده است، می‌توان گفت که نظام ارزشی در شکل‌گیری کنش و عملکرد افراد نقش دارد و مصرف فرهنگی به عنوان یکی از عملکردها و کنش‌های انسانی نیز از این قاعده جدا نیست؛ بنابراین فرض می‌شود کسانی که میزان بیشتری از یک نظام ارزشی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی) برخوردار باشند، میزان مصرف فرهنگی آن‌ها هم متفاوت باشد. با توجه به چارچوب نظری فوق، فرضیات زیر را مورد آزمون قرار گرفته است.

۱- نوع و میزان نظام ارزشی در مصرف فرهنگی افراد نقش دارد؛ ۲- مصرف فرهنگی افراد بر حسب متغیرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌گویان متفاوت است؛ و ۳- نوع نظام ارزشی افراد بر حسب متغیرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌گویان متفاوت است.

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کمی و استفاده از پیمایش انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر شهر کرمانشاه بوده است که براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران برابر با ۶۸۶۹۷۵ نفر بوده‌اند. براساس «فرمول کوکران» و پیش‌فرض عدم اطلاع از واریانس متغیر اصلی پژوهش و خطای ۰/۰۵٪ و در نظر گرفتن حجم جامعه آماری (۶۸۶۹۷۵ نفر)، تعداد ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است؛ ابتدا شهر کرمانشاه به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی به سه خوشه تقسیم شده است و از هر خوشه، دو محله انتخاب شده است که عبارتند از:

خوشه اول: محلات کسری و ۲۲ بهمن (سطح توسعه بالا)؛

خوشه دوم: الهیه و فرهنگیان فاز ۲ (سطح توسعه متوسط)؛

خوشه سوم: دولت‌آباد و شاطراآباد (سطح توسعه پایین).

در مرحله بعد، از هر محله ۶ بلوک انتخاب شده است و در هر بلوک ۱۱ پرسش‌نامه توزیع شده است؛ در هر بلوک از ابتدای کوچه با در نظر گرفتن پلاک‌های فرد ۱۱ خانه انتخاب شده است و یک نفر از اعضای خانواده که بالای ۲۰ سال سن داشته، پرسش‌نامه را تکمیل کرده است. اما بعد از عودت پرسش‌نامه‌ها تعداد ۳۴ پرسش‌نامه ناقص پُر شده بودند که حذف شدند و امکان تکمیل مجدد و جایگزینی آن‌ها به دلیل احتیاط بنا به شرایط بیماری کرونا (اواخر سال ۱۳۹۸) وجود نداشت و نهایتاً ۳۵۰ پرسش‌نامه در نرم‌افزار Spss پردازش و تحلیل شده‌اند.

#### ۴-۱. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

**تعریف مفهومی نظام ارزشی:** به اعتقاد آلپورت، انسان تحت سلطه و نفوذ نظام ارزشی خود رشد می‌کند و حتی اگر نیل به این آرزو برایش میسر نگردد، وی انجام آن را آرزو می‌کند. او مطابق با چنین نظامی ادراکات خود را برمی‌گزیند، به وجدان خویش مراجعه و از بروز رفتار نامناسب جلوگیری می‌کند، رشته عادات ناسازگار را فرو می‌نشاند و عاداتی هماهنگ با تعهد خود به وجود می‌آورد؛ به طور خلاصه هم‌زمان با توسعه نظام ارزشی‌ها، اعمال نفوذ آن‌ها در لحظات انتخاب شروع می‌شود. این ارزش‌های شخصی پایه فلسفه وحدت بخش زندگی را شکل می‌دهند. آلپورت بر این نظر بود که هر فردی به درجاتی واجد یکی از این تیپ‌های ارزشی است. ارزش‌های آلپورت شامل: ارزش‌های نظری، زیباشناختی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی هستند.

**تعریف عملیاتی نظام ارزشی:** برای سنجش نظام ارزشی افراد از پرسش‌نامه استاندارد نظام ارزشی آلپورت استفاده شده است. در هر پرسش یک گویه مرتبط با هر نظام ارزشی آمده است. البته پرسش‌ها مربوط به نظام ارزشی زیباشناختی و نظری حذف شده است. نمره هر فرد از هر نظام ارزشی برابر با تعداد انتخاب‌های فرد از آن نوع نظام ارزشی در پرسش‌نامه است؛ به عنوان مثال، اگر پاسخ‌گویی از ۱۰ پرسش، پنج گویه مرتبط با نظام ارزشی اقتصادی، سه گویه مرتبط با نظام ارزشی سیاسی، دو گویه مرتبط با نظام ارزشی اجتماعی و صفر گویه مرتبط با نظام ارزشی مذهبی انتخاب کرده باشد، نمره او در نظام‌های ارزشی یاد شده به ترتیب برابر با ۵، ۳، ۲ و ۰ خواهد بود. شاخص‌های این مقیاس که برای هر نظام ارزشی شامل ۱۰ پرسش است که عبارتند از: (۱) به نظر شما یک دولت خوب به کدام یک از هدف‌های زیر باید بیشتر اهمیت دهد؟

الف) کمک به طبقات کم درآمد؛ ب) توسعه تجارت و صنعت؛ ج) پیروی از اصول عالی اخلاقی در سیاست‌های خود؛ د) کسب احترام و حیثیت در بین ملت‌ها.  
۲) اگر در مقامی بودید که می‌توانستید روش آموزشی مدارس را تغییر دهید کدام یک از هدف‌های زیر را بیشتر دنبال می‌کردید؟

الف) کمک به افزایش تعلیمات دینی؛ ب) ترویج تحصیلات مربوط به مسائل اجتماعی؛ ج) ترویج حس وطن‌دوستی و احترام به رهبران و قهرمانان ملی؛ د) تأکید بر فایده عملی درس‌ها در زندگی.

۳) ازمیان هم‌جنسان خود دوستی با چه آدمی را ترجیح می‌دهید؟  
الف) لایق و کارا و عملی؛ ب) علاقه‌مند به بررسی فلسفه زندگی خود؛ ج) دارای شایستگی رهبری و مدیریت؛ د) نوع‌دوست و اهل کمک به دیگران.  
۴) اگر توانایی لازم را برای انجام مشاغل زیر داشتید (به فرض حقوق مساوی) کدام یک را انتخاب می‌کردید؟

الف) مددکار اجتماعی؛ ب) بازرگان؛ ج) عالم روحانی؛ د) سیاست‌مدار.  
۵) اگر پول و فراغت کافی در اختیار داشتید کدام یک از فعالیت‌های زیر را بیشتر ترجیح می‌دادید؟

الف) تأسیس مؤسسه‌ای برای انجام فعالیت‌های مذهبی؛ ب) تأسیس مرکزی برای نگهداری و پرورش اطفال کودن؛ ج) فعالیت برای به دست آوردن شغل وزارت یا نمایندگی مجلس؛ د) تأسیس یک مؤسسه تجارتنی یا مالی خصوصی.

۶) در مجلس عصارانه‌ای که عده‌ای از دوستان صمیمی (هم‌جنس) دورهم جمع شده‌اید بیشتر مایلید درباره چه مطالبی بحث کنید؟

- الف) معنی و مفهوم زندگی؛ ب) مشاغل پردرآمد؛ ج) مباحث مربوط به سیاست؛ د) رفاه اجتماعی.
- ۷) در تعطیلات تابستان آینده در صورت توانایی‌های لازم، اشتغال به کدام یک از فعالیت‌های زیر را بیشتر ترجیح خواهید داد؟
- الف) فعالیت و کار در یک مؤسسه خیریه اجتماعی؛ ب) شرکت در کلاس‌های آموزشی مذهبی؛ ج) مطالعه درباره زندگی رهبران؛ د) شرکت در یک دوره کارآموزی حرفه‌ای.
- ۸) به نظر شما چه ملاکی باید اساس رفتارهای انسان قرار گیرد؟
- الف) معتقدات مذهبی؛ ب) معیارهای مشاهیر و اهل سیاست؛ ج) معیارهای گروه شغلی و همکاران؛ د) معیارهای نوع دوستی.
- ۹) به کدام یک از مشاهیر زیر بیشتر علاقه مندید؟ و اگر استعداد کافی برای مشاغل زیر داشته باشید، کدام یک را بیشتر ترجیح خواهید داد؟
- الف) مددکار اجتماعی؛ ب) فرماندار؛ ج) بازرگان؛ د) نویسنده مذهبی.
- ۱۰) چه نوع زنی را بیشتر مایلید به عنوان همسر خود انتخاب کنید (خانم‌ها به قسمت دوم این پرسش پاسخ بدهند)؟
- الف) سرزبان دار و باتدبیر؛ ب) علاقه مند به کمک به دیگران؛ ج) پایبند به اصول مذهبی؛ د) حسابگر.

- برای خانم‌ها: چه نوع مردی را مایلید به عنوان شوهر خود انتخاب کنید؟

- الف) علاقه مند به حضور در فعالیت‌های سیاسی و اهل بحث درباره آن باشد؛ ب) علاقه مند به کمک کردن به دیگران باشد؛ ج) در زندگی خود به طور کلی پایبند به اصول مذهبی باشد؛ د) در حرفه و کار خود موفق بوده و مورد تحسین دیگران باشد.
- تعریف مفهومی مصرف فرهنگی:** مصرف فرهنگی، فعالیتی اجتماعی و کرداری روزمره است که نیازها و تمایلات انسان‌ها را سامان داده، مواد لازم برای تولید تخیلات و رؤیاهای فراهم می‌کند و نشان دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است (کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

**تعریف عملیاتی:** برای سنجش مصرف فرهنگی از پرسش‌نامه سرمایه فرهنگی بوردیو که در کتاب تمایز مورد استفاده قرار گرفته بود، بهره برده شده است. برای برخی کالاهای فرهنگی، علاوه بر میزان استفاده از کالای فرهنگی، نوع آن کالای فرهنگی هم پرسش شده است، مانند: نوع برنامه رادیو و تلویزیون، نوع کتاب، نوع ساز و آهنگ و... و نتایج آن در یافته‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. مصرف فرهنگی با معرف‌های زیر سنجش شده است؛ تعداد کتاب غیردرسی، تعداد ساعت مطالعه در روز، تعداد فیلم، داشتن ساز یا وسیله موسیقی در خانه، میزان گوش دادن به آهنگ و موسیقی، میزان

دیدن برنامه تلویزیون، میزان گوش دادن برنامه رادیو، رفتن به سینما و تئاتر در ماه، تعداد بازدید از موزه یا نمایشگاه هنری در سال، رفتن به کنسرت در سال، تعداد آثار هنری (نقاشی، مجسمه و...) در خانه، تعداد ساعت استفاده از تلگرام و اینستاگرام در هفته، تعداد ساعت استفاده از اینترنت در هفته.

منظور از ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی در این پژوهش، سن، جنس، تحصیلات فرد و پدر و مادر، شغل پدر و مادر، وضعیت تأهل، درآمد خانواده و محل زندگی بوده است. اعتبار محتوای صوری شاخص‌های نظام ارزشی و مصرف فرهنگی مورد تأیید اساتید صاحب‌نظر دانشگاه قرار گرفته است. برای کاهش داده‌ها و خلاصه کردن یافته‌ها، شاخص مصرف فرهنگی با استفاده از تحلیل عاملی تهیه شده است که نتایج پایایی و بارعاملی آن‌ها در جدول ۱، آمده است.

جدول ۱. آلفای کرونباخ شاخص‌های میزان مصرف فرهنگی.

عامل	متغیر	بار عاملی	آلفای کرونباخ
مصرف فرهنگی	تعداد کتاب	۰/۷۵	۰/۶۹۲
	میزان مطالعه در هفته؟	۰/۶۵	
	تعداد فیلم در خانه	۰/۵۲	
	داشتن ساز و وسیله موسیقی	۰/۷۳	
	میزان گوش دادن آهنگ و موسیقی	۰/۷۸	
	میزان دیدن تلویزیون	۰/۸۶	
	میزان گوش دادن رادیو	۰/۸۵	
	تعداد رفتن به سینما در سال	۰/۵۲	
	تعداد رفتن به موزه و نمایشگاه در سال	۰/۶۱	
	تعداد رفتن به کنسرت در سال	۰/۷۲	
	تعداد آثار هنری خانه	۰/۶۰	
	استفاده اینترنت در هفته	۰/۸۰	
	استفاده تلگرام در هفته	۰/۸۵	

در این پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها در مرحله توصیف با استفاده از جداول توزیع فراوانی و میانگین انجام شده است و در قسمت استنباطی با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مقایسه‌ای و رابطه‌ای و هم‌چنین رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

## ۵. یافته‌های پژوهش

۵۴٪ پاسخ‌گویان زن و ۴۶٪ مرد بوده‌اند. میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۶/۳ سال و میانگین درآمد آن‌ها ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بوده است که در محلات بالا ۴/۴۶، متوسط ۳/۷۵ و پایین ۲/۷۴ میلیون تومان بوده است. ۳۲/۹ پاسخ‌گویان در محلات بالا، ۳۵/۵ در محلات متوسط و ۳۱/۵ در محلات پایین ساکن بوده‌اند. بیش از ۴۵٪ پاسخ‌گویان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. بیش از ۴۰٪ پاسخ‌گویان بیکار و تقریباً ۴۰٪ نیز شغل آزاد داشته‌اند. در مجموع تحصیلات زنان بیش از مردان، تحصیلات محلات متوسط بیش از بقیه محلات، بیشترین درصد شاغلان دولتی در محلات متوسط و شاغلان آزاد در محلات پایین و متوسط بوده است. درصد بیکاری در محلات متوسط نیز بیش از بقیه محلات بوده است. لازم به ذکر است که این ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی محلات در نظام ارزشی و مصرف فرهنگی آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است که در ادامه بررسی شده است.

### جدول ۲. ویژگی‌های پاسخ‌گویان.

جنسیت	درصد	سن	سال	تحصیلات	درصد	شغل	درصد	تأهل	درصد	درآمد محله	میانگین
زن	۵۴	زن	۳۷/۳	زیر دیپلم	۱۳/۱	بیکار	۴۰/۶	مجرد	۵۱/۵	بالا	۴/۴۶
مرد	۴۶	مرد	۳۵/۲	دیپلم	۴۱/۶	آزاد	۳۹/۷	متاهل	۴۸/۵	متوسط	۳/۷۵
		کل	۳۶/۳	دانشگاهی	۴۵/۲	دولتی	۱۹/۶			پایین	۲/۷۴

درخصوص مصرف فرهنگی یافته‌ها نشان داد که در کل، میانگین تعداد کتاب غیردرسی پاسخ‌گویان ۵۰ کتاب بوده است و ۳۵٪ اصلاً هیچ کتابی در خانه نداشته‌اند. هرچه تحصیلات پاسخ‌گویان بالاتر بوده تعداد کتاب بیشتری داشته‌اند. میانگین ساعت مطالعه، ۴۵ دقیقه در هفته بوده است و ۳۶٪ در هفته هیچ مطالعه‌ای نداشته‌اند. هرچه تحصیلات بالاتر بوده میانگین مطالعه بیشتر بوده که این میانگین در محلات متوسط و بالا بیش از محلات پایین بوده است. ۸۴٪ پاسخ‌گویان هیچ فیلمی در خانه نداشته‌اند و آن‌هایی که فیلم داشته‌اند، فیلم خانوادگی بیشتر از بقیه فیلم‌ها بوده است. ۶۴٪ هیچ فیلمی نمی‌بینند و کسانی که فیلم دیده‌اند بیشتر فیلم‌های خانوادگی بوده است. با افزایش تحصیلات، دیدن فیلم خانوادگی بیشتر شده و بالعکس. در محلات بالا و متوسط بیشترین فراوانی مربوط به دیدن فیلم‌های خانوادگی و در محلات پایین، فیلم‌های اجتماعی بوده است. ۶۴٪ هیچ سازی در خانه نداشته‌اند. بیشترین نوع ساز مربوط به سازهای غربی بوده است (۱۶/۵٪). کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند بیشتر ساز غربی و کسانی که تحصیلات زیر دیپلم داشته‌اند بیشتر ساز کُردی



داشته‌اند. ۳۳٪ پاسخ‌گویان اصلاً موسیقی گوش نداده‌اند. ۳۷٪ موسیقی سنتی، ۱۷٪ پاپ و ۱۲٪ کردی گوش داده‌اند. در کل، هرچه تحصیلات بالاتر رفته گوش دادن موسیقی سنتی و سپس پاپ بیشتر و موسیقی کردی کمتر بوده است. ۲۳/۷٪ از پاسخ‌گویان هیچ برنامه تلویزیونی ندیده‌اند و ۲۴/۶٪ برنامه تلویزیونی مذهبی و ۲۵/۱٪ برنامه تلویزیونی اجتماعی دیده‌اند. مردان بیشتر برنامه‌های سیاسی و سپس اجتماعی تلویزیون و زنان بیشتر برنامه‌های مذهبی دیده‌اند. هم‌چنین در محلات متوسط برنامه‌های سیاسی، در محلات پایین برنامه‌های اجتماعی و در محلات متوسط برنامه‌های اقتصادی بیشترین فراوانی را نسبت به محلات دیگر داشته است. ۴۲٪ پاسخ‌گویان برنامه رادیو گوش نکرده‌اند و بیشترین فراوانی برنامه‌های رادیو، مربوط به برنامه اجتماعی بوده است (۱۹/۷٪). زنان برنامه‌های مذهبی و اجتماعی رادیو را بیشتر از مردان و مردان برنامه‌های سیاسی و اقتصادی را بیش از زنان گوش داده‌اند، برنامه‌های مذهبی و سیاسی رادیو در محلات بالا، برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی در محلات متوسط بیشترین فراوانی را نسبت به بقیه محلات داشته است. تقریباً ۷۵٪ هیچ مدرک هنری نداشته‌اند و بیشترین مدرک هنری پاسخ‌گویان مربوط به موسیقی بوده است (۶/۳٪).

### جدول ۳. مصرف فرهنگی پاسخ‌گویان.

برنامه	تلویزیون	رادیو	مدرک هنری	درصد	نوع فیلم	داشتن فیلم	دیدن فیلم	نوع ساز	درصد	نوع آهنگ
سیاسی	۸/۳	۷/۷	موسیقی	۶/۳	خانوادگی	۷/۴	۱۳/۷	کردی	۸/۹	کردی
مذهبی	۲۴/۶	۱۵/۴	طراحی	۵/۱	اجتماعی	۳/۷	۹/۱	ایرانی	۱۰/۵	سنتی
اجتماعی	۲۵/۱	۱۹/۷	نقاشی	۵/۴	کمدی	۲/۶	۵/۴	غربی	۱۶/۵	پاپ
اقتصادی	۲	۳/۷	تئاتر	۰/۶	سایر	۱/۸	۸/۶	ندارد	۶۲/۹	خیر
ترکیبی	۱۶/۳	۱۱/۵	سایر	۸/۴	ندارد	۸۳/۷	۶۴/۲			
خیر	۲۳/۷	۴۲	ندارد	۷۴/۳						

در ادامه، برای توصیف بهتر مصرف فرهنگی بر حسب مصرف داشتن و یا مصرف نداشتن ۱۳ معرف فرهنگی میزان مصرف فرهنگی پاسخ‌گویان بررسی شده است. حداقل و حداکثر ممکن نمره متغیر میزان مصرف فرهنگی برابر با صفر و ۱۳ بوده است. میزان مصرف فرهنگی پاسخ‌گویان ۶/۸۱ بوده است که نشان می‌دهد مصرف فرهنگی در حد متوسط بوده است. در بین متغیرهای زمینه‌ای تحصیلات بیش از جنس، شغل، وضعیت تأهل و محل سکونت، تفاوت در میزان مصرف فرهنگی ایجاد کرده است. بدین‌صورت که هرچه سطح تحصیلات بالاتر بوده مصرف فرهنگی نیز بیشتر بوده است و بالعکس. بر حسب جنسیت و شغل تفاوت معناداری وجود نداشته است. بر حسب

وضعیت تأهل، مصرف فرهنگی در افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل بوده است. مصرف فرهنگی در محلات متوسط، بیشتر از بقیه محلات بوده و بعد از آن، محلات بالا و سپس پایین در مراتب بعد قرار داشته‌اند (اختلاف بین بالا و پایین کم است و به لحاظ آماری نیز اختلاف بین محلات معنی دار نشده است). هم‌چنین طبق یافته‌ها بین مصرف فرهنگی با سن پاسخ‌گویان نیز هم‌بستگی معکوس وجود داشته، یعنی هرچه سن افراد بیشتر بوده مصرف فرهنگی آن‌ها کمتر شده است. بین درآمد و مدت سکونت با مصرف فرهنگی نیز رابطه معناداری وجود نداشته است.

جدول ۴. مقایسه میانگین مصرف فرهنگی پاسخ‌گویان برحسب تحصیلات، شغل، وضعیت تأهل و محله.

جنسیت	میانگین	تحصیلات	میانگین	شغل	میانگین	تأهل	میانگین	محله	میانگین
زن	۶/۷۸	زیر دیپلم	۴/۸	بیکار	۶/۸	مجرد	۷/۳۷	بالا	۶/۶
مرد	۶/۸۵	دیپلم	۶/۱	آزاد	۷/۱	متأهل	۶/۵۲	متوسط	۷/۱
		دانشگاهی	۸/۰	دولتی	۶/۹			پایین	۶/۴
کل	۶/۸۱	کل	۶/۸		۶/۹		۶/۹		۶/۷
مقدار F	+۰/۴۵	مقدار F	۳۱/۹	مقدار F	۰/۲	مقدار F	۷/۷	مقدار F	۱/۷
معنی‌داری	+۰/۸۳	معنی‌داری	۰/۰۰	معنی‌داری	۰/۷۹	معنی‌داری	۰/۰۰	معنی‌داری	۰/۱۷
درآمد		ضریب هم‌بستگی	۰/۰۵			سطح معنی‌داری	۰/۳۸		
سن		ضریب هم‌بستگی	-۰/۲۸			سطح معنی‌داری	۰/۳۷		
مدت سکونت		ضریب هم‌بستگی	-۰/۰۵			سطح معنی‌داری	۰/۰۰		

میانگین نمره نظام ارزشی اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌گویان بیش از میانگین نمره نظام ارزشی سیاسی و مذهبی بوده است. در جامعه سنتی که روابط سنتی هم‌چنان زیاد و مهم است نظام ارزشی اجتماعی برای افراد مهم بوده و در اینجا هم میانگین نمره ارزشی اجتماعی زیاد بوده است. به دلیل این‌که جامعه ایران و در اینجا کرمانشاه هم‌چنان در سطح نیازهای معیشتی و اقتصادی به سر می‌برد، پس میانگین نظام ارزشی اقتصادی هم‌چنان زیاد است و عطش اقتصادی ناشی از مصرف‌گرایی و... در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند. درمورد وضعیت نظام ارزشی پاسخ‌گویان برحسب: جنس، شغل، تحصیلات، محله و سن مطابق یافته‌ها باید گفت؛ میانگین نمره ارزش‌های اقتصادی در افراد تحصیل‌کرده، مجردها، زنان (با توجه به تحصیلات بالاتر) و سنین پایین‌تر، بیشتر بوده است، اما در افراد متأهل، تحصیلات پایین، محلات بالا و سنین بالاتر، نمره ارزش‌های اقتصادی کمتر و نمره ارزش‌های اجتماعی بیشتر بوده است. میانگین نمره ارزش‌های سیاسی نیز در مردان و افرادی که شغل آزاد داشته‌اند و در محلات پایین بیشتر بوده و برعکس، در زنان، افراد بیکار و فاقد شغل و سنین بالاتر،

کمتر بوده است؛ و در مورد ارزش‌های مذهبی تفاوت معناداری برحسب متغیرهای فوق بین پاسخ‌گویان وجود نداشته است.

جدول ۵. میانگین نمره نظام‌های ارزشی برحسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌گویان.

متغیر	طبقات	نظام اقتصادی	نظام اجتماعی	نظام سیاسی	نظام مذهبی
کل	کل	۳/۴	۳/۹	۱/۱	۱/۲
جنسیت	مرد	۳/۲	۳/۷	۱/۴	۱/۲
	زن	۳/۶	۴/۱	۰/۸	۱/۲
شغل	T	۴/۰	۲/۳	۱۸/۶	۰/۰
	معنی‌داری	۰/۰۴	۰/۱۲	۰/۰۰	۰/۹۶
	بیکار	۳/۶	۴/۲	۰/۸	۱/۲
	آزاد	۳/۲	۳/۷	۱/۴	۱/۳
تحصیلات	دولتی	۳/۳	۳/۷	۱/۱	۱/۴
	F	۰/۹۵	۱/۴۱	۴/۴۶	۰/۵۲
	معنی‌داری	۰/۳۸	۰/۲۴	۰/۰۱	۰/۵۹
	زیر دیپلم	۲/۵	۵/۴	۱/۰	۰/۹
	دیپلم	۳/۳	۳/۹	۱/۲	۱/۲
	دانشگاهی	۳/۸	۳/۵	۱/۰	۱/۳
وضعیت تأهل	F	۵/۷	۶/۳	۲/۹	۱/۳
	معنی‌داری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۴۲	۰/۰۸
	مجرد	۳/۷	۳/۷	۱/۳	۱/۱
	متأهل	۳/۲	۴/۰	۱/۰	۱/۳
	T	۴/۵	۱/۶	۵/۶	۲/۵
محل سکونت	معنی‌داری	۰/۰۳	۰/۱۹	۰/۰۱	۰/۱۱
	کسری ۲۲ بهمن (بالا)	۳/۳	۴/۵	۰/۹	۱/۰
	الهیه فرهنگیان ۲ (متوسط)	۳/۲	۳/۹	۱/۰	۱/۴
	دولت‌آباد شاطرآباد (پایین)	۳/۷	۳/۵	۱/۴	۱/۲
	F	۱/۸	۵/۷	۴/۰	۲/۵
	معنی‌داری	۰/۱۶	۰/۰۰	۰/۰۱	۰/۰۸
سن	ضریب هم‌بستگی	-۰/۳۲	۰/۳۴	-۰/۱۲	-۰/۰۳
	معنی‌داری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۵۶

مطابق جدول ۶، نشان داده است مصرف فرهنگی با نظام ارزشی سیاسی و نظام ارزشی اقتصادی پاسخ‌گویان رابطه مستقیم و معنی‌داری داشته است؛ یعنی افراد با گرایش‌های ارزشی سیاسی و اقتصادی مصرف فرهنگی بیشتری داشته‌اند. مصرف فرهنگی با نظام ارزشی اجتماعی پاسخ‌گویان رابطه منفی و معنی‌داری داشته است؛ یعنی هرچه افراد گرایش ارزشی اجتماعی داشته‌اند، مصرف فرهنگی کمتری داشته‌اند. مصرف فرهنگی با نظام ارزشی مذهبی پاسخ‌گویان رابطه معنی‌داری نداشته است.

جدول ۶. ضریب هم‌بستگی بین میزان مصرف فرهنگی و نمره نظام‌های ارزشی پاسخ‌گویان.

متغیر وابسته: مصرف فرهنگی		متغیرهای مستقل
ضریب هم‌بستگی	سطح معنی‌داری	نظام ارزشی
۰/۱۲۸	۰/۰۱	اقتصادی
-۰/۱۴۳	۰/۰۰	اجتماعی
۰/۲۴۹	۰/۰۰	سیاسی
-۰/۰۸۲	۰/۱۲	مذهبی

نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داده است که از بین نظام‌های ارزشی پاسخ‌گویان به ترتیب: نظام ارزشی سیاسی، نظام ارزشی اقتصادی و نظام ارزشی اجتماعی نقش مهم‌تری در میزان مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه داشته است. نقش نظام ارزشی مذهبی در میزان مصرف فرهنگی معنی‌دار نشده است.

جدول ۷. نتایج رگرسیون چندمتغیره.

متغیرهای مستقل	ضریب B	خطای معیار	ضریب بتا	مقدار t	سطح معنی‌داری
مقدار ثابت	-۱/۶۰	۰/۶۲۱	-	-۲/۵۹	۰/۰۱۰
نظام ارزشی اقتصادی	۰/۱۷۵	۰/۰۶۶	۰/۳۲۲	۲/۶۶	۰/۰۰۸
نظام ارزشی اجتماعی	۰/۱۲۹	۰/۰۶۴	۰/۲۸۷	۲/۰۱	۰/۰۴۴
نظام ارزشی سیاسی	۰/۳۱۶	۰/۰۷۳	۰/۳۸۱	۴/۳۲	۰/۰۰۰
نظام ارزشی مذهبی	۰/۱۱۰	۰/۰۷۹	۰/۱۲۴	۱/۳۸	۰/۱۶۶

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی نقش نظام ارزشی افراد در مصرف فرهنگی در شهر کرمانشاه بوده است؛ بنابراین ابتدا مصرف فرهنگی و نظام ارزشی برحسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی پاسخ‌گویان بررسی شد و در نهایت نقش نظام ارزشی در مصرف فرهنگی بررسی شده است.

وضعیت مصرف فرهنگی بر حسب نظام ارزشی بدین صورت بوده است: افرادی که نمره نظام ارزشی اقتصادی آن‌ها بیشتر بوده است، مصرف فرهنگی بیشتری نیز داشته‌اند. این یافته با نتایج مطالعات حبیب‌پور گتابی (۱۳۹۴) و ملکی و رفیعی (۱۳۹۱) هم‌خوانی داشته است. افراد دارای نمره بالا در «نظام ارزشی اقتصادی»، در متغیرهای تعداد کتاب غیردرسی و میانگین مطالعه، فیلم خانوادگی، برنامه اجتماعی تلویزیون، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رادیو، آهنگ سنتی، ساز غربی نیز بیشتر از بقیه مصرف کرده‌اند. در مجموع به دلیل تحصیلات بالاتر مصرف فرهنگی بیشتری هم داشته‌اند که این یافته با مطالعات بادکویی (۲۰۰۷)، چان و گلدتراپ (۲۰۰۷)، الیاسی و همکاران (۱۳۹۰)، حاجی‌زاده و رضوی‌دینانی (۱۳۹۴) و قاسمی و صمیم (۱۳۸۷)، هم‌خوانی داشته است. در یافته‌ها مشخص شد که زنان، تحصیل‌کرده‌ها و جوانان گرایش بیشتری به ارزش‌های اقتصادی داشته‌اند. گرایش بیشتر تحصیل‌کرده‌ها به ارزش‌های اقتصادی، با فرض اعتبار روش شناختی یافته‌ها، با یافته‌های کسانی مثل بوردیو و اینگلهارت متفاوت است. بوردیو (۱۳۹۰) در تحقیق خود اشاره می‌کند که دسترسی بیشتر به تحصیلات عالی، میزان گرایش مصرف‌کنندگان به سمت نظام‌های طبقه‌بندی هنری را افزایش می‌دهد و توانایی آن‌ها در تفسیر و تعبیر مختلف و مناسب از فرهنگ را بسط می‌دهد. هم‌چنین اینگلهارت در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که افراد دارای تحصیلات بالا عموماً به ارزش‌های فرامادی گرایش دارند و بنابراین ارزش‌های مادی (یا اقتصادی) نزد آن‌ها کم‌رنگ‌تر است. این تفاوت ارزش‌ها، اگر به سبب تفاوت در سطوح تحصیل یا کیفیت تحصیل نمونه‌های این مطالعات نباشد، شاید بیانگر خطری جدی باشد؛ و آن، این‌که تحصیلات افراد را مادی‌تر و منفعت‌طلب‌تر می‌سازد. شاید بتوان از همین منظر گرایش دانش‌آموزان و بزرگ‌ترهای آنان را به رشته‌های درآمدزاتری مانند پزشکی و... را دریافت. صندلی‌های خالی رشته‌های غیرپزشکی و انصراف پذیرفته‌شدگان کنکور از ثبت نام در رشته‌های غیر علوم تجربی در نمونه‌های سیطره نظام ارزشی اقتصادی است.

مصرف فرهنگی افرادی که نمره «نظام ارزش اجتماعی» آن‌ها بیشتر بوده است در متغیرهای «فیلم اجتماعی، برنامه‌های اجتماعی تلویزیون، آهنگ کردی و سنتی»

بیشتر بوده است. پاسخ‌گویان با سنین بالاتر و تحصیلات کمتر، نمره نظام ارزشی اجتماعی آن‌ها بیشتر بوده و مشخص است به علت تحصیلات پایین آن‌ها، مصرف فرهنگی کمتری داشته‌اند. در یافته‌ها مشخص شد که رابطه نظام ارزشی اجتماعی و مصرف فرهنگی برعکس بوده است؛ بنابراین کسانی که گرایش ارزشی اجتماعی بیشتری داشته‌اند، به جای مصرف کالاهای فرهنگی وقت خود را با روابط اجتماعی و تعاملات ناشی از آن سپری کرده‌اند.

مصرف فرهنگی افرادی که نمره «نظام ارزشی سیاسی» آن‌ها بیشتر بوده است، یعنی مردان، مشاغل آزاد، مجردان، سن کمتر و محلات پایین، بیشتر «موسیقی پاپ، فیلم خارجی و برنامه‌های سیاسی تلویزیون» بوده است. مصرف فرهنگی کسانی که نمره «نظام ارزشی مذهبی» آن‌ها بیشتر بوده است، بیشتر «فیلم‌های اجتماعی و خانوادگی، استفاده از ساز گُردی، آهنگ گُردی، برنامه‌های سیاسی رادیو» بوده است و در کل نیز مصرف فرهنگی آنان کمتر بوده است. این سنخ از افراد با توجه به گرایش ارزشی، بیشتر دنبال مصرف کالاهای و فعالیت‌های مذهبی هستند و احتمالاً کالاهای مذهبی را به عنوان مصرف فرهنگی می‌شناسند. این یافته را می‌توان این گونه تحلیل کرد که شکافی بین جامعه در زمینه فهم و دریافت افراد از کالای فرهنگی و مصرف فرهنگی وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که گرایش یا عدم گرایش به نظام ارزشی مذهبی مسبب چالشی شده است که بین مصرف مذهبی و مصرف فرهنگی تمایز جدی ایجاد کرده است.

ما رابطه متغیرها را در فضاهای اجتماعی بررسی کردیم و نتایج «مصرف فرهنگی» بر حسب نظام ارزشی در محلات به این صورت بوده است: در محلات متوسط کرمانشاه، میزان ارزش‌های اقتصادی بالاتر بوده است؛ شاید به این دلیل که سهم تأثیر تحصیلات در گرایش به ارزش‌های اقتصادی مهم بوده و میزان تحصیلات در محلات متوسط کرمانشاه، بالاتر از سایر محلات بوده است؛ بنابراین میزان مصرف فرهنگی نیز در محلات متوسط بیشتر از بقیه محلات بوده است. در محلات پایین شهر کرمانشاه با توجه به تحصیلات پایین‌تر، میانگین ارزش‌های اجتماعی در آن‌ها بالاتر بوده است و تعاملات و روابط اجتماعی و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، جای مصرف فرهنگی را گرفته و هم‌چنین سرمایه اقتصادی اندک، امکان مصرف فرهنگی را از آن‌ها گرفته است. در کل در شهر کرمانشاه میانگین ارزش‌های اقتصادی به دلیل عطش اقتصادی و عدم تأمین حداقل‌های اقتصادی و ارزش‌های اجتماعی به خاطر وجود روابط و قیدوبندهای سرمایه اجتماعی درون‌گروهی ناشی از خویشاوندان نزدیک، هم‌چنان بیشتر بوده است؛ بنابراین مصرف فرهنگی نیز در افراد دارای نظام ارزشی اقتصادی، بالا

و در افراد دارای نظام ارزشی اجتماعی، بسیار پایین بوده است؛ در این میان تحصیلات چون نقش بسیار مؤثری در تحرک اجتماعی و تغییر نگرش و اولویت ارزشی افراد دارد، موجب شده به ویژه در محلات متوسط، ارزش‌های اقتصادی بیشتر، و در نتیجه مصرف فرهنگی هم بیشتر و متنوع‌تر باشد و مصرف فرهنگی در محلات پایین شهر به دلیل تحصیلات کمتر آنان کمتر باشد.

در مجموع، سطح نظام‌های ارزشی سیاسی و مذهبی افراد در شهر کرمانشاه بسیار پایین بوده است که دلیل آن را می‌توان تغییرات حاصل از ورود ارزش‌های مدرن و در نتیجه تضعیف ارزش‌ها و باورهای مذهبی در جامعه ما دانست؛ در زمینه نظام ارزشی سیاسی، عملکرد ضعیف دولت‌ها نیز در بی‌انگیزگی سیاسی مؤثر بوده است. اما نکته دیگر در این زمینه نقش نظام ارزشی سیاسی در مصرف فرهنگی است که بیش از بقیه نظام‌های ارزشی بوده است؛ به طور کلی محصولات فرهنگی صرفاً در اختیار افراد دارای پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی بالا قرار ندارد و تمام قشرهای جامعه به شکلی آسان‌تر و قابل دسترس‌تر از گذشته می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند؛ ثانیاً تحرک اجتماعی و طبقاتی شدید در جامعه ایران تشکل و انسجام کلی طبقاتی را برهم می‌زند و باعث خدشه دار شدن منش‌های طبقاتی به زبان نظریه بوردیو می‌شود.

در سطح دیگری از تحلیل نظری، ضروری است که در خود مفهوم «مصرف فرهنگی» بیشتر تأمل کرد. می‌توان پرسید که آیا می‌توان به میانجی چنین مفاهیم یا متغیرهایی جامعه‌ای نسبتاً سنتی یا در حال گذار، مثل کرمانشاه را توصیف و تحلیل کرد. مصرف فرهنگی، به معنای استفاده روزمره از کالاها، ابزارها و محصولات است که به نحوی جنبه غیرمادی (بخوانید فرهنگی) دارند. روشن است که چنین مصنوعات در سطوح اولیه نیازهای انسانی قرار ندارند و رسیدن به مرحله ایجاد انگیزش نسبت به آن‌ها مستلزم گذر از سطوح به قول «مزلو» ابتدایی‌تر و بنیانی‌تر نیازهاست. یا اگر هم از منظر غیرزیست‌شناسانه به آن بنگریم، مصرف فرهنگی نیازمند رسیدن به تراز یا ساحتی از سوژکتیویته است که به سادگی در دسترس همه افراد نیست و فقط افرادی می‌توانند به چنین مقامی برسند که یا از نیازهای مادی گذر کرده باشند یا به نوعی «زهد این جهانی» یا بی‌نیازی و عرفان رسیده باشند که از آن نیازهای ابتدایی چشم‌پوشند و به این نیازها پاسخ مثبت دهند. تصمیم عملی برای خرید وسیله نقلیه لوکس یا صرف هزینه وقت و سرمایه برای یادگیری یک ساز، اراده‌ای قوی و بسیار خودآگاه می‌خواهد و عامه جامعه گرایش به گرایش به چنین انتخابی ندارند؛ منطقی است که خود مصرف فرهنگی در جامعه‌ای چون جامعه مورد بررسی این نوشتار، در سطح پایینی قرار داشته باشند. در سطح دیگری از بحث، مطالعات پیشین همین جامعه، در

باب مفاهیمی مانند «سبک زندگی» و «سرمایه فرهنگی» (کریمی و واعظزاده، ۱۳۹۹) نشان داده‌اند که چنین متغیرهایی را به‌سختی می‌توان در چنین جوامعی بررسی کرد. در مقاله مذکور آمده است که «در سبک زندگی، شامل: شاخص‌های مدیریت بدن، اوقات فراغت، و ترجیحات، در مجموع با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که عمدتاً سنتی است؛ و در بیشتر متغیرها، الگوهای موجود به طرف سنتی، مذهبی، عامه‌پسند، انفعالی و منطق ضرورت (اقتصادی) متمایل است» (همان: ۷۶). این توضیح از این جهت مهم است که تحلیل، اصولاً از تفاوت در واقعیت و تأمل نظری در آن‌ها بر ساخته می‌شود. فقدان تفاوت مشخص در یافته‌های این پژوهش خود یکی از مشکلات جدی در راه تحلیل نهایی است؛ اما به هر حال، اینها نیز خود استدلال‌هایی را در اختیار پژوهشگران بعدی خواهد گذاشت.

با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی پیش‌رو را ارائه داد؛ ایجاد یارانه مصرف و فعالیت فرهنگی برای طبقه پایین جامعه و محلات محروم شهر کرمانشاه، بهبود نگرش شهروندان درباره عدم تضاد فعالیت و مصرف فرهنگی با فعالیت مذهبی توسط سازمان‌های فرهنگی جامعه، آسیب‌شناسی پیامدهای غلبه ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی بر سایر نظام‌های ارزشی توسط نظام دانشگاهی و اقلت‌سازی شهروندان از نتایج پژوهش توسط سازمان‌های فرهنگی.

این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ محدودیت‌های ناشی از کرونا باعث شد که پرسش‌نامه‌های ناقص تکمیل نشده و از فرآیند تحلیل حذف شوند، ابهام در تعریف فعالیت مذهبی در مقایسه با فعالیت فرهنگی توسط پاسخ‌گویان، حذف سنجش دو نظام ارزشی علمی و زیباشناختی پاسخ‌گویان از نظام‌های ارزشی آلپورت به دلیل عدم تمایزیابی کامل نظام‌های ارزشی در جامعه آماری پژوهش.

## پی‌نوشت

1. Bourdieu
2. Laughey
3. Bukodi
4. Torech
5. Chan & Goldtorpe

## کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سروش.



- استوری، جان، (۱۳۸۶). مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه. ترجمه: حسین پاینده. تهران: نشر آگه.
- آلپورت، گوردون، (۱۳۵۲). رشد شخصیت. ترجمه فاطمه افتخاری، تهران: امیرکبیر.
- الیاسی، مجید؛ پرده‌دار، فاطمه؛ ترشیزی، سوده؛ خوش‌فر، غلامرضا؛ و دنکو، مجید، (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در بین جوانان». جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۲، صص: ۵۵-۷۶.
- باکاک، رابرت، (۱۳۹۳). مصرف. ترجمه خسرو صبری، تهران: نشر شیرازه.
- بورديو، پي‌ير، (۱۳۹۰). تمایز: نقد اجتماعی، قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- پورجبللی، ربابه؛ و خلیلی، عباس، (۱۳۸۹). «بررسی نقش پایگاه اقتصادی- اجتماعی در مصرف کالاهای فرهنگی (شهر زنجان)». فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، سال ۷، شماره ۲۸، صص: ۱-۲۳.
- حاجی‌زاده، رویا؛ و رضوی‌دینانی، ابتسام، (۱۳۹۴). «مصرف کالاهای فرهنگی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: جوانان ۱۸ الی ۲۹ ساله شهرستان خوی)». مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۸ (۲۹)، صص: ۹۳-۱۱۲.
- حبیب‌پور گتایی، کرم، (۱۳۹۴). «انگاره‌های مصرف فرهنگی در بین زنان استان قم». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۸ (۶۹)، صص: ۷-۴۰.
- دارابی، علی؛ و مختاری‌پور، مهدی، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه علی توسعه فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در میان جوانان (مطالعه موردی: شهر تهران)». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۸ (۳)، صص: ۸۷-۱۰۲.
- رضائیان، عالیبه؛ و ادیسی، افسانه، (۱۳۹۷). «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی بر مصرف فرهنگی نسل چهارم (دهه هشتادی‌ها) با تأکید بر تلگرام، اینستاگرام و توییتر». جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۹ (۲)، صص: ۵۳-۷۶.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر؛ و طاهر، مریم، (۱۳۹۲). «مطالعه بین نسلی الگوی مصرف کالاهای فرهنگی در بین دختران و مادران شهر یزد». مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، شماره ۱۶ (۶۱)، صص: ۱۸۹-۲۳۱.
- زارع، بیژن؛ و مالکی‌عذارى، علیرضا، (۱۳۹۴). «مطالعه رابطه نظام ارزشی و نحوه گذران اوقات فراغت جوانان در شهرستان دشت آزادگان». مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۱، شماره ۳۹، صص: ۱۴۳-۱۷۱.

- زندگی، مژگان؛ و کاظمی پور، شهلا، (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی اقتصادی ۲۹ ساله تهران - در مصرف کالاهای فرهنگی جوانان ۱۵ (مطالعه موردی: فرهنگ سراهای بهمن و اشراق)». جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۸ (۲)، صص: ۷۱-۸۷.
- سیف‌الهی، سیف‌الله؛ و ارشدی، جمال، (۱۳۹۴). «مطالعه و بررسی روند دگرگونی مصرف کالاهای فرهنگی و علل و عوامل اجتماعی اثرگذار بر آن در بین گروه قومی کرد در چند دهه اخیر در استان کردستان (مطالعه موردی: خانواده‌های ساکن در شهر سنندج طی دو نسل ۱۳۹۲)». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۷ (۴)، صص: ۱۳۷-۱۵۴.
- شهریار پور، رضا؛ امین‌بیدختی، علی‌اکبر؛ محمدی فر محمد، علی؛ و کیانی، کوروش، (۱۳۹۶). «تأثیر جو دانشگاه و نظام ارزشی بر گرایش دانشجویان به مهاجرت از کشور (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه سمنان)». فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره ۸ (۲)، صص: ۹۹-۱۲۰.
- صادقی پور رودسری، محیا؛ علی محمدی، پرپسا؛ و معظمی، منوچهر، (۱۳۹۹). «ارزیابی عوامل کالبدی مؤثر بر الگوهای مصرف فرهنگی در مراکز خرید، مورد مطالعاتی: مراکز خرید پالادیوم، کوروش و تیراژه شهر تهران». معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره ۱۳ (۳۰)، صص: ۱۵۱-۱۶۶.
- عبدی، مجتبی، (۱۳۸۸). «بررسی رابطه مصرف کالاهای فرهنگی و میزان دینداری دانشجویان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران.
- عریضی سامانی، سید حمید رضا؛ و صلاحیان، افشین، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه بین نظام ارزشی دانش‌آموزان و ملاک‌های انتخاب رشته داوطلبان ورود به دانشگاه در شهر اصفهان». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۲ (۴۵)، صص: ۱۲۵-۱۴۸.
- فاضلی، محمد، (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. تهران: نشر صبح صادق.
- فاضلی، محمد، (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی مصرف موسیقی». مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۴، صص: ۲۸-۵۳.
- فاضلیان دهکردی، مه‌ری؛ و محمدی، اصغر، (۱۳۹۵). «تأثیر سواد رسانه‌ای در بُعد پردازش و تحلیل پیام‌های رسانه‌ها بر مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه در زنان ۱۵-۳۹ شهر شهرکرد)». فصلنامه زن و جامعه، شماره ۷ (۴)، صص: ۵۱-۹۰.
- قاسمی، وحید؛ و صمیم، رضا، (۱۳۸۷). «مطالعه‌ای پیرامون رابطه قشربندی اجتماعی و مصرف فرهنگی با استفاده از داده‌هایی در زمینه مصرف موسیقی در شهر تهران». مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۹ (۱)، صص: ۸۰-۱۰۱.
- کاظمی، ملیحه سادات؛ نوری، ابوالقاسم؛ و عریضی، حمید رضا، (۱۳۸۸). «رابطه بین متعلقات مهم نظام ارزشی و نگرش‌های خرید کردن دانشجویان دانشگاه اصفهان». فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، شماره ۳ (۲)، صص: ۴۵-۴۸.

- کاظمیان، مهرداد؛ ابراهیمی، قربانعلی؛ و همتی، زهرا، (۱۳۹۳). «مصرف فرهنگی و عوامل مرتبط با آن». جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۲، صص: ۱۵۳-۱۳۳.
- کبیری، افشار؛ سلطانی بهرام، سعید، (۱۳۹۹). «تحلیل جامعه‌شناختی سبک مصرفی شهروندان شهر ارومیه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۹ (۱۷)، صص: ۲۴۱-۲۱۱.
- کریمی، جلیل؛ و واعظ‌زاده، ساجده، (۱۳۹۹). «زندگی در چارک چهارم؛ مطالعه سبک زندگی محلات محروم شهر کرمانشاه». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۵۲، صص: ۸۳-۵۱.
- کریمی، جلیل؛ احمدی، وکیل؛ و قلی‌پور، سیاوش، (۱۳۹۹). «تحلیلی جامعه‌شناختی از سرمایه اجتماعی در شهر کرمانشاه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۹ (۱۶)، صص: ۹۱-۶۱.
- مرادی، فهیمه؛ و براتلو، فاطمه، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه شکاف نسلی با میل به مصرف کالاهای فرهنگی میان نسل جوان با نسل بزرگسال». مدیریت فرهنگی، شماره ۸ (۲۶)، صص: ۹۴-۸۱.
- ملکی، امیر؛ و رفیعی، ملاکه، (۱۳۹۱). «دسترسی افتراقی به سرمایه و توزیع نابرابر سلیقه‌های هنری (تحلیل کمی رابطه بین سرمایه با مصرف فرهنگی، هنری جوانان تهرانی)». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۸ (۲۹)، صص: ۹۰-۷۱.
- نهبانندی، مریم؛ و لطفی‌خاچکی، بهنام، (۱۳۹۲). «تأثیر گروه شغلی افراد بر نوع و میزان مصرف فرهنگی آنان». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۹ (۳۱)، صص: ۱۳۳-۱۵۶.
- نیازی، محسن؛ و شفائی‌مقدم، الهام، (۱۳۹۴). «تبیین رابطه میزان نوگرایی و مصرف کالاهای فرهنگی مطالعه موردی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان کاشان در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱». پژوهش‌نامه زنان، شماره ۶ (۱۲)، صص: ۱۷۱-۱۸۸.
- Bukodi, E., (2007). "Social stratification and cultural consumption in Hungary: Book readership". *Poetics*, No. 35, Pp: 112-131.
- Chan, T. W. & John, H. G., (2007). "Social Stratification and Cultural Consumption: Music in England". *European Sociological Review*, Pp: 23(1), 1-19.
- Laughey, D., (2007). *Key themems in media theory*. Mcgraw Hill publications.
- Torech, F., (2007). "Social status and cultural consumption: the case of reading in exile". *Poetics*, No. 35, Pp: 70-92.

## خیابان به مثابه فضای اجتماعی:

### فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با منظر شهری در ایران دهه ۹۰

مریم شعبانی<sup>۱</sup>، محمود شارع‌پور<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.24235.1966

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۴۹-۲۲۷

#### چکیده

منظر هر شهری برون داد واقعیت‌های آن جامعه است؛ بدان معنی که مفهوم منظر، برون داد یک واقعیت اجتماعی است که از سوی استفاده‌کنندگان از فضای شهر، به صورت پویایی مورد ادراک قرار می‌گیرد و به طور دائم بازتولید می‌شود. خیابان به عنوان یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده فرم اصلی هر شهر و نماد فرهنگی و اجتماعی و برقرارکننده ارتباط فضایی و اتصال دهنده فعالیت‌های شهری می‌باشد. به دیگر سخن، خیابان‌ها فضاهایی برای منظرسازی شهری بوده و به عنوان بسترهای جریان ساز در بازتاب شیوه‌های معیشت ساکنین یک شهر، فضاهایی را تصویر می‌کنند که به صورت روزمره بیشترین حیات جمعی را در خود جای می‌دهد. با عنایت به اهمیت موضوع خیابان در مطالعات شهری ایران امروز به مثابه یک فضای اجتماعی و پررنگ بودن مباحثات منظر در این زمینه، در پاسخ به این پرسش‌های مهم که تا چه اندازه به این‌گونه مباحث در پژوهش‌ها توجه علمی اساسی شده و هم‌چنین سیر تحول و تطور فکری این‌گونه مباحث به چه سبک و سیاقی پیش می‌رود؟ باید یادآور شد که نتایج فراتحلیل پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به موضوع مذکور طی ده سال اخیر توجه جدی شده است. هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعات شهری ایران با چرخش‌های فکری مهمی روبه‌روست که از دلایل چرایی آن می‌توان به توجه مجدد به بحث سیاست‌گذاری‌های مدیریت منظر، نگرش سیستمی به شهر و مهم‌تر از همه، کاربست محوری مفاهیمی که از جنس اجتماعی (مهم‌ترین آنان هویت، تعاملات اجتماعی، سرزندگی و حضور پذیری) هستند، اشاره نمود و همین امر حکایت از انعطاف‌پذیری نظام مطالعات شهری در ایران امروز در مباحث مرتبط با منظر خیابان دارد.

**کلیدواژگان:** منظر شهری، خیابان، فضای اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، ایران.

۲. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: sharepour@yahoo.com

## ۱. مقدمه

عوامل زیادی رفتار آدمی را در محیط زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهند که یکی از آن عوامل، فضای عمومی شهر است که به سان شمشیر دو لبه عمل می‌نماید. از یک سو می‌تواند زمینه لازم را جهت بروز رفتارهای ناپه‌نجان را فراهم نماید؛ «از این منظر شکل‌گیری روابط اجتماعی متأثر از فضا و مؤثر بر آن است و هر مطالعه‌ای درباره این تعاملات و برهم‌کنش‌ها بدون در نظر گرفتن صورت فضایی آن، مطالعه‌ای ابتر است» (فروزنده و منصور، ۱۳۹۸: ۶۶)؛ به همین دلیل است که مفهوم فضای عمومی مورد اهتمام جدی محققان قرار گرفته و امروزه می‌توان یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعاتی دانست که نه تنها در حوزه مباحثات علم جامعه‌شناسی، بلکه در سایر رشته‌ها مورد کنکاش علمی و عملی قرار گرفته است.

امروزه طیف گسترده‌ای از رشته‌های دانشگاهی به بحث پیرامون (فضای عمومی<sup>۱</sup>) می‌پردازند؛ از جمله می‌توان به جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، معماری، طراحی شهری، برنامه‌ریزی شهری و علوم سیاسی اشاره کرد. از نظر «مورونی» و «کایودلی»<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) در کلیه رشته‌هایی که به موضوع فضای عمومی می‌پردازند، این نگرش وجود دارد که فضای عمومی یک نقش محوری در ایجاد حوزه عمومی دارد. براساس این نگرش، مقررات حاکم بر فضای عمومی ماهیت مباحث عمومی را کنترل و تنظیم می‌کند. طرف‌داران این نگرش ادعا می‌کنند که کیفیت یک شهر قبل از هر چیز به فضای عمومی آن بستگی دارد؛ به طوری که ماهیت فضای عمومی ماهیت شهروندی را تعیین می‌کند (شورچه، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۲). در این راستا، باید گفت امروزه فضای عمومی به عنوان مکانی مهم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما منظور از فضای عمومی شهری چیست؟

«هابرماس» در تعریف عرصه عمومی می‌گوید: عرصه عمومی در وهله اول قلمرویی از زندگی اجتماعی ما است که در آن چیزی شبیه به افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرند. دسترسی به این قلمرو برای تمام شهروندان تضمین شده است (هابرماس<sup>۳</sup>، ۱۹۶۴؛ گِل و اسوار<sup>۴</sup>، ۱۳۹۴)؛ به عبارتی دیگر، «فضاهای عمومی آن دسته از فضاهایی است که عموم مردم به آن‌ها آزادانه دسترسی دارند» (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۵۴) و نکته کلیدی‌تر این که فضای عمومی، بروز کالبدی (مصنوع یا طبیعی) عرصه عمومی جوامع است. از این روست که در منابع و متون بر اهمیت بررسی و شناخت تغییر و تحولات عرصه عمومی یک اجتماع در دستیابی به درک مناسبی از فضای عمومی آن جامعه تأکید شده است. بینشی که در نهایت طراحان و برنامه‌ریزان را در چگونگی برخورد با این فضاها

و مسائل آن‌ها به عنوان مهم‌ترین فضاهای شکل دهنده به روابط اجتماعی ساکنان یاری خواهد کرد (گل و اسوار، ۱۳۹۴).

نظم و نسق فضاها به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حضورپذیری افراد در فضاهای عمومی شناخته شده و تقویت‌کننده رفتارهای اجتماعی است (لیندی<sup>۵</sup>، ۱۹۷۸؛ وایت، ۱۹۸۰). ما انسان‌ها وقتی در یک محیط اجتماعی شهری قرار می‌گیریم نوع اتفاقات پیرامون ما از عوامل و شرایط مختلفی منبث می‌شود؛ پس «فضاهای عمومی شهر را می‌توان عرصه‌ای دانست که داستان زندگی جمعی در آن‌ها گشوده می‌شود و مکانی نه صرفاً کالبدی، برای ایجاد تعاملات اجتماعی و مراودات شهروندی را فراهم می‌کند؛ چنان‌چه به‌زعم بسیاری از اندیشمندان، فضاهای عمومی شهر مؤلفه‌ای اساسی در بهبود و افزایش میزان سرمایه اجتماعی در ساختار شهر به‌شمار می‌رود» (حبیب و همکاران، ۱۳۹۱: ۸-۶).

اکثریت فضای عمومی در مناطق شهری را خیابان‌ها تشکیل می‌دهند و تلاش برای احیای قلمرو عمومی، اغلب تلاش برای احیای خیابان‌ها است (ورنز-مودون<sup>۶</sup>، ۱۹۹۱؛ جیکوبز، ۱۹۹۳؛ سوت ورث و بن-جوزف<sup>۷</sup>، ۱۹۹۶؛ دین<sup>۸</sup>، ۱۹۹۷؛ کانون ملی مطالعات خیابان‌های مرکزی شهرها<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶). از لحاظ تاریخی، خیابان‌ها و شهرها به‌عنوان فضاهایی برای تأمین نیازهای اساسی بقا، ارتباطات و سرگرمی‌ها و انجام چندین کارکرد سیاسی، مذهبی، تجاری مدنی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفت (رودوفسکی، ۱۹۶۹؛ لافلند، ۱۹۷۳؛ ۱۹۹۸؛ بنابراین، خیابان یکی از پویاترین فضاهای عمومی شهری است (سلطان‌زاده، ۱۳۸۵؛ توشیح و حبیبی، ۱۳۹۴). به تعبیر «جیکوبز»، شناخت شهر به‌واسطه خیابان‌های آن است؛ چراکه خیابان عنصر اساسی سرزندگی اجتماعی شهر است (۱۹۶۱) و کارکردهای متنوعی دارد، به طوری که شهروندان برای خرید، ملاقات، فراغت بازی.... و حتی آرامش به خیابان وابسته هستند (جیکوبز، ۱۹۶۱؛ اپلیارد، ۱۹۸۱؛ گل، ۱۹۸۷؛ کار و همکاران<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۲؛ جیکوبز، ۱۹۹۳؛ سوت ورث و بن-جوزف، ۱۹۹۶؛ لافلند<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۸؛ هاس-کلا<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۹؛ کارمونا و همکاران، ۲۰۰۳). خیابان، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فضای عمومی دارد (جیکوبز، ۱۹۶۱؛ رودوفسکی<sup>۱۳</sup>، ۱۹۶۹؛ جیکوبز، ۱۹۹۳؛ لافلند، ۱۹۹۸). خیابان عنصری اساسی از ساخت فضایی شهر است. خیابان تنها کالبدی برای عموم نیست، بلکه تجلی حیات در جامعه شهری است. خیابان‌ها از مهم‌ترین فضاهای عمومی هستند؛ چراکه از دیرباز خیابان‌ها برای دیدار مراوده، گذران اوقات فراغت، دادوستد و هم‌چنین تردد مورد استفاده مردم قرار می‌گرفته است. به‌طور کلی، خیابان‌های شهری به‌عنوان بسترهای جریان‌ساز در بافتاب شیوه‌های معیشت ساکنین یک شهر، فضاهایی را تصویر می‌کنند که به‌صورت روزمره بیشترین حیات جمعی را در خود جای می‌دهد (توشیح و حبیبی، ۱۳۹۴: ۴۰).

ازسویی دیگر، لازم به ذکر است که یکی از اصطلاحات پرکاربرد در بحث خیابان، بحث «منظر» است.

منظر شهر، بخشی از شکل شهر است که ناظر آن را دریافت می‌کند. به عبارتی، شکل شهر در لایه‌های منظر شهر عینیت قابل ادراک و فضای مورد ادراک ما از واقعیت موجود شهر پیرامونمان است؛ لذا کلیه اطلاعات موجود در منظر خیابان‌های شهری به وسیله ادراک مورد پذیرش قرار می‌گیرد که بالا بودن کیفیت منظر خیابان‌ها، ادراک حاضران در آن را بهبود می‌بخشد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱).

می‌توان اذعان نمود که ادراک شهر، همان تفسیر منظر شهری است؛ اگرچه منظر شهری در ابتدا از طریق کالبد و احساسات درک می‌شود، اما آن چه بدان معنا می‌بخشد، ذهنیت شهروند است. منظر شهری نه خاطرات صرف است (غیرمحسوس-ذهنی) و نه کالبد صرف (محسوس-عینی). پدیده‌ای است که از تعامل این دو در شهر حاصل می‌شود؛ پدیده‌ای عینی و ذهنی (وحدت و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۹). در واقع، منظر شهری مانند نمای ظاهری و پوسته بیرونی هر شهر است که نگاه هر بیننده‌ای را در وهله نخست متوجه خود می‌کند و نخستین چیزی است که شهروند در شهر با آن ارتباط برقرار می‌سازد و به صورت بی‌وقفه وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آتشینبار<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: وحدت و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸).

آن چه مشخص است، آن است که شهر و منظر شهری، محمل و بازتاب‌دهنده کنش‌های مختلف شهری است. درک درست منظر شهری مستلزم رهایی از دوگانگی شناخته شده «عینی-ذهنی» است. این دوگانگی باعث شده‌اند منظر به عنوان یک واقعیت مسلم فرض شود یا ازسوی دیگر، تا یک امر تزئینی تقلیل داده شود. حال آن که منظر شهرها نمایانگر آن است که مردم آن جامعه چگونه اندیشیده‌اند، چگونه رفتار کرده‌اند و چگونه ساخته‌اند؛ به عبارتی منظر شهری فرآیندی است که در نهایت به عنوان یک محصول اجتماعی تولید می‌شود. این گزارش تأکید دارد که منظر شهری جدا از سرنوشت فضای شهری نیست. به عبارتی درک بهتر مفهوم منظر شهر، مستلزم دریافت بهتر مفهوم فضای شهری است. در این دیدگاه، منظر شهری همانند فضای شهری، علاوه بر ابعاد عینی و ذهنی دارای بُعد اجتماعی نیز هست (شیعه و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵). خیابان به عنوان یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده فرم اصلی شهر، نماد فرهنگی و اجتماعی و برقرارکننده ارتباط فضایی و اتصال فعالیت‌های شهری می‌باشند. خیابان‌ها فضایی برای منظرسازی شهری، چارچوبی برای طراحی شهری و زمینه‌ساز تاریخ و نمادگرایی در شهرها هستند (صالحی و همکاران، ۱۳۹۴).

شاید یکی از موزجرتین و درعین حال دقیق‌ترین عباراتی که در وصف اهمیت

خیابان و منظر شهری ارائه شده است، گفته «جین جیکوبز» باشد؛ او می‌گوید: وقتی به شهر می‌اندیشد، چه چیز به خاطر خواهد آمد؟ خیابان‌های آن. هنگامی که خیابان‌های شهر زیبا و جالب باشد، آن شهر سرزنده و زمانی که خیابان‌های شهر زشت و خسته‌کننده باشد، آن شهر ملال آور به خاطر آورده خواهد شد. اساساً منظر شهری سطح تماس انسان و پدیده شهر است (گلکار، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۸).

«خیابان‌ها ابزار قدرتمندی برای طراحی شهری و در نتیجه درک شهر و خوانا کردن آن هستند» (مهتا، ۱۳۹۸: ۲۰). «خیابان بیش از هر فضای عمومی دیگر، زندگی اجتماعی شهری را نشان می‌دهد؛ خیابان کامل‌ترین نمونه از فضای عمومی اجتماعی شهر است» (مهتا، ۱۳۹۸: ۳۶). «به عقیده جیکوبز خیابان‌ها نقش اساسی در تثبیت و تقویت حس اجتماعی دارند و به همین نسبت تأمین‌کننده فرصت‌های لازم برای تعاملات اجتماعی هستند» (قلمبردزفولی و نقی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷). به تعبیری دیگر، می‌توان گفت: «خیابان‌ها به عنوان مهم‌ترین فضاهای شهری در نوع زندگی رفتار و تغییرات اجتماعی اهمیت به‌سزایی دارند» (لطیفی و سجادزاده، ۱۳۹۴؛ سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰). در این راستا، سؤال مهمی را که می‌توان به پرسش گرفت، این است که با توجه به اهمیت موضوع خیابان به مثابه یک فضای اجتماعی و پررنگ بودن مباحثات منظر در این زمینه، در مطالعات شهری ایران تا چه اندازه به مباحثات منظر شهری (با تأکید بر خیابان) توجه علمی جدی شده است؟ هم‌چنین در این زمینه، سؤال مهم دیگر این است که سیر تحول فکری پژوهش‌ها به چه سبک و سیاقی پیش می‌رود؟ آیا مبتنی بر همان نگاه سخت‌افزاری (فقط مهندسی) است یا خیر روند مطالعات با چرخش فکری روبه‌روست؟ با عنایت به دو سؤال مطروحه، راقم سطور با رویکردی فراتحلیل درصدد تعقیب پاسخی مستدل و علمی برای دو سؤال مذکور می‌باشد.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

### ۲-۱. نوع و سطح فراتحلیل

در این مقاله، فراتحلیل به شیوه‌ای توصیفی به ارائه یافته‌ها خواهد پرداخت. فراتحلیل دربرگیرنده ترکیب کمی گزارش‌ها و نتایج پژوهش‌های مشابه، استخراج و جدول‌بندی فراوانی مشخصات پژوهش‌ها و بررسی روابط آماری میان متغیرهای پژوهش‌هاست. بر این اساس، این مقاله به دنبال تبدیل یافته‌های مطالعات مختلف به یک مقیاس مشترک است؛ از این رو می‌توان خلأهای نظری و پژوهشی را مشخص کرد تا به جهت دادن پژوهش‌های بعدی و جدید کمک کند (ولف، ۱۹۸۶؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۳: ۵۳). در فراتحلیل موردی و اجمالی (در روش‌های کیفی) بیشتر از آماره‌های توصیفی



استفاده می‌شود. مشخص کردن فراوانی، درصد فراوانی، فراوانی تجمعی و درصد فراوانی تجمعی، ترسیم نمودار میله‌ای و دایره‌ای نمایش نتایج، مشخص کردن نما واریانس دوجمله‌ای (شاخص تغییر در متغیرهای کیفی) و... از ارکان مهم محسوب می‌شوند (توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۳).

## ۲-۲. سیمای جامعه آماری و نمونه‌ها

در این مطالعه، ۲۰ مقاله فارسی (علمی: پژوهشی، ترویجی و تخصصی) مرتبط با (منظر شهری با تأکید بر خیابان/ منظر خیابان) در بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۹۹ از چهار منبع علمی (پرتال جامع علوم انسانی، پایگاه مجلات تخصصی نور، بانک اطلاعات نشریات کشور و مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی) شناسایی شده است. لازم به ذکر است که تمرکز محقق بر روی پژوهش‌هایی بوده که دامنه مطالعاتی آن‌ها معطوف به ایران یا مطالعه موردی شهرهای آن بوده است. روش نمونه‌گیری به شیوه تمام شماری نمونه‌های در دسترس است. لازم به ذکر است انتخاب مقاله در این مطالعه به دلایل روش شناختی بوده است؛ (۱) نخست این‌که، تولید مقاله در حوزه مورد بحث مطالعه حاضر به مراتب بیش از کتاب، پایان‌نامه و... است؛ (۲) معمولاً، چکیده پایان‌نامه‌ها در قالب مقاله عرضه می‌شوند. (۳) دسترسی به مقاله نسبت به پایان‌نامه و... آسان و به عبارتی ساده‌تر است.

## ۳. یافته‌های پژوهش

نتایج بررسی‌های مقالات در دو بخش ارائه خواهد شد:

### ۳-۱. یافته‌های توصیفی فرا تحلیل

#### ۳-۱-۱. قالب مقالات

جدول ۱ بیانگر آن است که بیشتر مقالات مطالعه شده (با ۶۵٪) از نوع علمی-پژوهشی هستند که دلالت بر کیفیت مطالب ارائه شده دارد.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصدی.

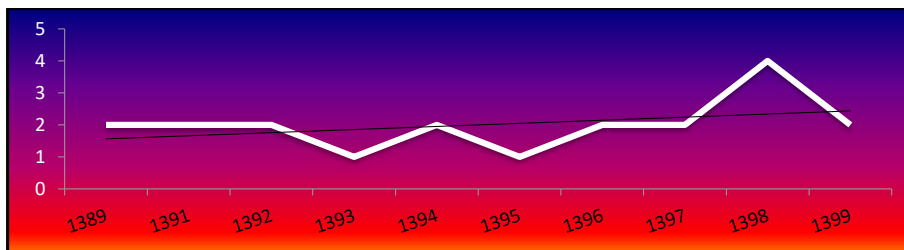
نوع مقالات	فراوانی	درصد
علمی پژوهشی	۱۳	۶۵
علمی ترویجی	۵	۲۵
علمی تخصصی	۲	۱۰

## ۳-۱-۲. بازه زمانی

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصدی.

بازه زمانی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱۳۸۹	۲	۱۰	۱۰
۱۳۹۱	۲	۱۰	۲۰
۱۳۹۲	۲	۱۰	۳۰
۱۳۹۳	۱	۵	۳۵
۱۳۹۴	۲	۱۰	۴۵
۱۳۹۵	۱	۵	۵۰
۱۳۹۶	۲	۱۰	۶۰
۱۳۹۷	۲	۱۰	۷۰
۱۳۹۸	۴	۲۰	۹۰
۱۳۹۹	۲	۱۰	۱۰۰

براساس سری زمانی مقالات منتشرشده (طی ۱۰ سال) می‌توان گفت: داده‌های جدول و نمودار خطی آن بیانگر رشد نسبی مقالات در سال‌های اخیر دارد. باید متذکر شد که منظور از بازه زمانی تاریخ انتشار مقاله بوده است.



نمودار ۱. توزیع فراوانی.

## ۳-۱-۳. حوزه پژوهشی

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی.

حوزه پژوهشی	فراوانی	درصد
شهرسازی	۱۶	۳۴
معماری	۲۰	۴۲/۶
هنر	۳	۶/۴
محیط زیست	۴	۸/۵
جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	۱	۲/۱
مرمت بناها و بافت‌های تاریخی	۱	۲/۱
نامشخص	۲	۴/۳

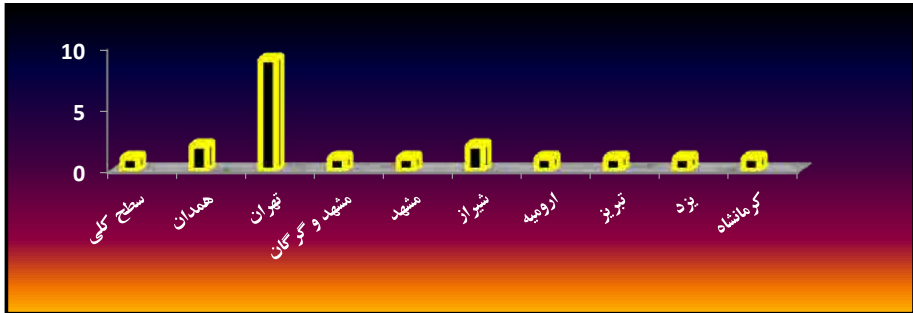
همان‌طور که مشاهده می‌شود، اکثر مقالات (۷۶/۶٪) از منظر معماری و شهرسازی تحلیل شده‌اند.

## ۳-۱-۴. مطالعه موردی

جدول ۴. توزیع فراوانی و درصدی.

محل مطالعه شده	فراوانی	درصد
سطح کلی	۱	۵
همدان	۲	۱۰
تهران	۹	۴۵
مشهد و گرگان	۱	۵
مشهد	۱	۵
شیراز	۲	۱۰
ارومیه	۱	۵
تبریز	۱	۵
یزد	۱	۵
کرمانشاه	۱	۵

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد، کلان‌شهر تهران (با ۴۵٪) بیشترین محل مطالعه بوده که بسیار قابل توجه و تأمل است. بعد از تهران، شهر همدان، شیراز و مشهد بیشترین محل مطالعه بوده‌اند.



نمودار ۲. توزیع فراوانی.

## ۳-۱-۵. روش پژوهش

جدول ۵. توزیع فراوانی و درصدی.

نوع روش	فراوانی	درصد
ترکیبی	۱۳	۶۵
کیفی	۷	۳۵

به لحاظ روش استفاده شده در مقالات می‌توان گفت: حدود ۶۵٪ مقالات از روش ترکیبی و ۳۵٪ دیگر از روش کیفی استفاده کرده‌اند.

## ۳-۱-۶. سنخ‌شناسی پژوهشگران

جدول ۶. توزیع فراوانی و درصدی.

نوع پژوهشگر	فراوانی	درصد
هیأت علمی دانشگاه	۲۴	۵۱/۱
دانشجو (ارشد و دکتری در حال تحصیل و فارغ‌التحصیل)	۲۱	۴۴/۷
نامشخص	۲	۴/۳

۲۰ مقاله انتخاب شده در مجموع توسط ۴۷ پژوهشگر به نگارش درآمده‌اند؛ همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد: ۵۱/۱٪ مقالات توسط اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و ۴۴/۷٪ دیگر آن توسط دانشجویان (ارشد و دکتری در حال تحصیل و فارغ‌التحصیل) انجام شده است.

## ۳-۱-۷. توزیع جغرافیایی

جدول ۷. توزیع فراوانی و درصدی.

توزیع جغرافیایی	فراوانی	درصد
شهرستان	۹	۴۵
تهران (پایتخت)	۱۰	۵۰
مشترک: تهران - شهرستان	۱	۵

همان‌گونه که جدول ۷ نشان می‌دهد نیمی از مقالات در دانشگاه‌های تهران و ۴۵٪ دیگر در دانشگاه‌های غیر تهران انجام شده است؛ هم‌چنین لازم به ذکر است که تنها یک پژوهش مشترک بین (تهران - شهرستان) انجام شده است.

## ۳-۱-۸. تعداد مجلات

جدول ۸. توزیع فراوانی و درصدی

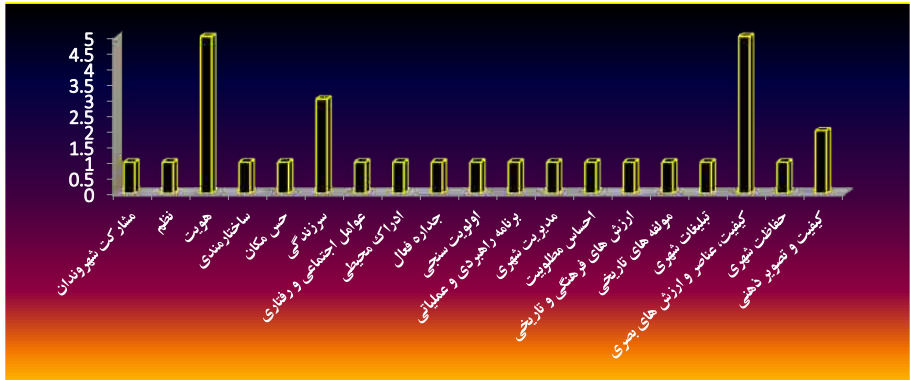
ردیف	نام مجله	فراوانی	درصد
۱	مطالعات شهری	۲	۱۰
۲	باغ نظر	۲	۱۰
۳	منظر	۵	۲۵
۴	محیط‌شناسی	۱	۵
۵	پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری	۱	۵
۶	مطالعات شهر ایرانی اسلامی	۱	۵
۷	جغرافیا و مطالعات محیطی	۲	۱۰
۸	جغرافیا (برنامه‌ریزی محیطی)	۱	۵
۹	انسان و محیط‌زیست	۱	۵
۱۰	معماری و شهرسازی ایران	۱	۵
۱۱	جغرافیا و روابط انسانی	۱	۵
۱۲	علوم محیط‌زیست	۱	۵
۱۳	برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی (برنامه‌ریزی توسعه کالبدی)	۱	۵

همان‌گونه که جدول ۸ نشان می‌دهد، ۲۰ مقاله مورد بررسی مجموعاً در ۱۳ مجله (علمی پژوهشی، ترویجی و تخصصی) به زیورچاپ آراسته شده‌اند.

### ۲-۳. ارزیابی پژوهش‌ها

#### ۱-۲-۳. مفاهیم کلیدی<sup>۱۵</sup>

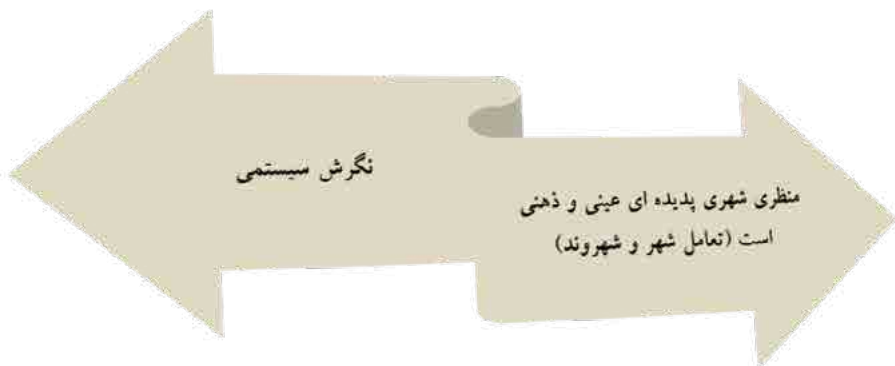
همان‌گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد، بیشترین مفاهیم کلیدی موردبررسی در مقالات، به ترتیب: هویت، کیفیت عناصر و ارزش‌های بصری و سرزندگی بوده‌اند.



نمودار ۳. توزیع فراوانی.

### ۲-۲-۳. مبانی و چارچوب نظری

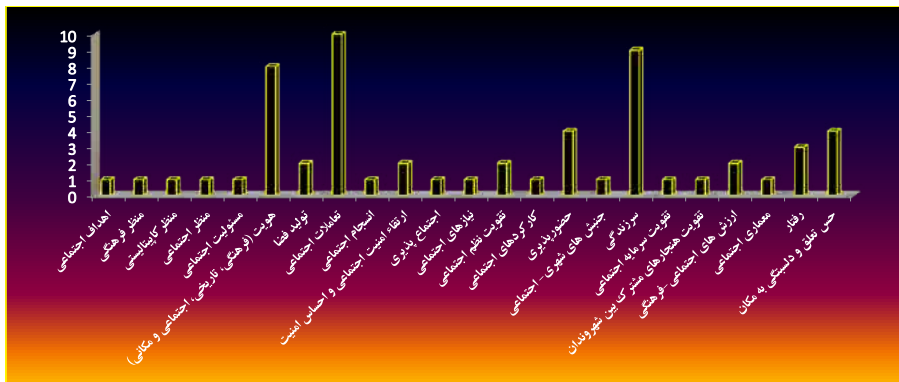
بیشترین تأکید و موضوع مورد استفاده در مبانی و چارچوب‌های نظری پژوهش‌های مذکور، بحث ترکیبی بودن (عینی-ذهنی) پدیده منظر شهری بوده و هم‌چنین نگرش سیستمی به شهر و به عبارتی منظر شهری بوده است.



شکل ۱. مبانی و چارچوب نظری.

### ۳-۲-۳. مفاهیم و مضامین محوری

نمودار ۴، بیانگر آن است که بیشترین مفاهیم محوری مربوط به جنبه نرم‌افزاری مقالات مورد بحث (به‌ویژه در بخش نتایج پژوهش‌ها) به ترتیب تعاملات اجتماعی، سرزندگی، هویت، حضورپذیری و حس تعلق و دل‌بستگی به مکان بوده‌اند. نکته قابل توجه در این زمینه، آن است که اکثریت مفاهیم مورد بحث معطوف به جنبه‌های اجتماعی خیابان است.



نمودار ۴. توزیع فراوانی.

### ۳-۲-۴. سؤال / هدف کلیدی

#### جدول ۹. چکیده.

۱	نحوه درک و خوانش منظر شهری از سوی مردم و کاربران فضا (با تأکید بر خیابان)
۲	بررسی و تبیین جایگاه نظم در تحلیل منظر خیابان
۳	بررسی این‌که در دوره معاصر، خیابان‌ها فاقد یک دکترین منظرین و هویتی هستند و رویکردهای ساماندهی خیابان در این دوره تزئینی و جزءنگر است.
۴	اهمیت شناخت ساختار منظر خیابان
۵	تحلیل رابطه مفهوم سرزندگی و احیاء فضای شهری با بررسی نظریه‌پردازان شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و مقایسه آن با نظریه‌پردازان حوزه منظر و جامعه‌شناسی مفهوم حس مکان که نقش بسزایی در ایجاد حس تعلق و وابستگی مخاطب فضاهای شهری برای حضور و مشارکت در این فضاها دارد که در حوزه شهرسازی به آن توجهی نشده یا با دیدی صرفاً کالبدی به آن پرداخته شده است (با تأکید بر خیابان).
۶	کیفیت بخشی به منظر شهر از طریق ساماندهی، هویت بخشی و سرزنده‌سازی منظر خیابان
۷	مسیرهای پیاده، راهروهای شهری هستند که بیشتر فعالیت‌های اجتماعی در آن‌ها رخ می‌دهد؛ از این‌رو، توجه به معیارهای مؤثر بر زیبایی و بهینه‌سازی این مسیرها از اهمیت بسزایی در منظرهای خیابان‌ها برخوردار هستند.
۸	حفاظت شهری باعث می‌شود که معانی خفته در منظر شهری به راحتی قابل تشخیص باشند؛ چراکه معنادار بودن منظر شهری ارتباط مستقیمی با درک آن از سوی مخاطب دارد. به این منظور، می‌توان حفاظت کالبدی را به‌عنوان بخشی از فرایند حفاظت شهری به بحث گذاشت و رویکردی عملیاتی دانست (مداخله بر مبنای تجارب بهسازی خیابان).
۹	تصویر ذهنی کودکان از منظر خیابان‌های شهری
۱۰	راهنمای طراحی شهری که بتواند موجبات ارتقاء کیفیت منظر شهری در خیابان شود، دارای چه محتوایی است
۱۱	ارزیابی و سنجش کیفیت بصری منظر شهری (با تأکید بر خیابان)

۱۲	تابلوه‌های تبلیغات شهری می‌تواند نمودی فعال و تأثیرگذار در منظر عمومی یک شهر داشته باشد. به کمک طراحی تابلوه‌های تبلیغاتی متناسب با فضای خیابان می‌توان منظر جذاب ایجاد و آسایش بصری را تأمین نمود؛ به همین منظور، این پژوهش به دنبال دستیابی به راهکارهایی است که بر پایه آن بتوان در محیط‌های شهری مشابه با تنوع فعالیتی، کیفیت منظر را از طریق مؤلفه‌های آسایش بصری ارتقاء داد.
۱۳	در ادبیات شهرسازی کشور ما، کمبود و فقدان رویکرد جامع و کل‌نگر به موضوع ارزیابی و طراحی منظر خیابانی بر پایه ادراکی شهروندان به شدت احساس می‌شود.
۱۴	الویت‌بندی راهبردهای استراتژیک منظر شهری در ارتقاء کیفیت منظر خیابان
۱۵	الویت شاخص‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر منظر خیابان‌های شهری براساس دیدگاه متخصصان و شهروندان
۱۶	تدوین چارچوبی برای مدیریت و ساماندهی منظر خیابان شهری
۱۷	بررسی این‌که فقدان یک سیاست مشخص در اسناد راهبری مدیریت خیابان‌های پس از انقلاب اسلامی منظر را برای خیابان رقم زده که بنیان آن وابسته به کالبد خیابان است، نه معنای خیابان
۱۸	زیباشناسی در حوزه شکل و فرم معنا پیدا می‌کند و توسط ذهن تحلیل می‌شود؛ لذا هر اثر هنری، کیفیتی مستقل از تحقق و محتوایش در ذهن شهروندان نیست. این درحالی است که قول شهروندان بیشتر از مطلوبیت فضای خیابان در گذشته حکایت دارد. منظر خیابان‌ها در دوره‌های مختلف چگونه بوده و چه تفاوت‌هایی با هم داشته‌اند که چنین داروی از آن منتج می‌شود؟
۱۹	بررسی چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری، از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی - تاریخی ساکنان یک شهر (با تأکید بر خیابان)
۲۰	بررسی شکل‌گیری خیابان می‌تواند منجر به ارائه راهکارهایی در زمینه بهسازی و نوسازی این خیابان و سایر خیابان‌هایی شود که واجد شاخصه‌های تاریخی و پیوندهای ناگسستگی با محیط اطراف خود است.

### ۳-۲-۵. استخراج سرفصل‌های راهبردی مبتنی بر نتایج

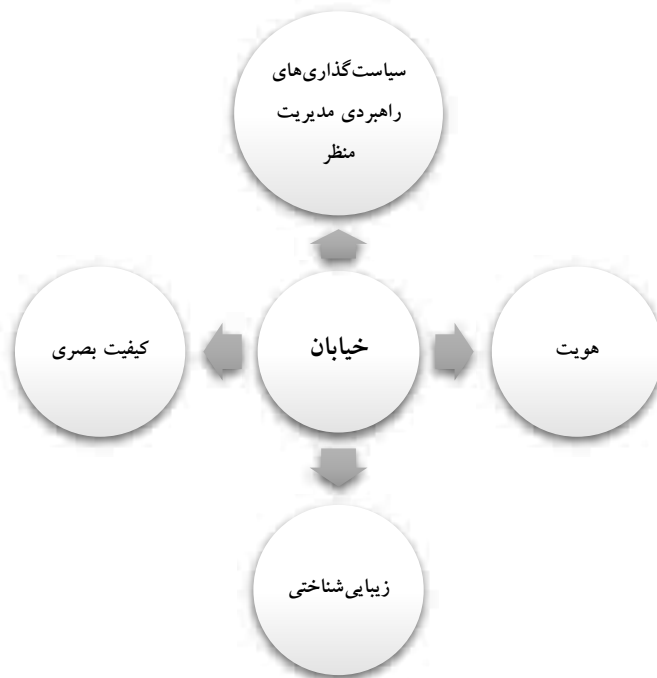
#### جدول ۱۰. چکیده.

۱	طراحی شهروندمدار	توجه به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و براساس دیدگاه مخاطبان اصلی منظر (شهروندان) برای ارتقای ارزش‌های کیفی و کمی فضا
۲	خیابان به مثابه سیستم	اجزای تشکیل‌دهنده خیابان همان عناصر سیستمی خیابان هستند که چگونگی رابطه این عناصر با هم نظم خیابان را تولید می‌کنند. خوانش نظم خیابان با دربر گرفتن تمامی اجزای خیابان در یک سیستم، در حقیقت تفسیر منظر خیابان و گویای قدرت شکل‌دهنده به خیابان است.
۳	هویت منظرین خیابان	روند حرکت تبدیل ریزدانه بخش خصوصی به درشت دانه بخش غیرخصوصی نشان از تغییر مفهوم فضا دارد. به علت تغییر دلنه‌ها، کاربری‌ها، فعالیت‌های عمق خلیان نیز تغییر کرده و دیگر به سمت جذب و طرح مسلفل فرهنگی - اجتماعی پیش نمی‌رود. این مسأله سبب حرکت به سمت روحیه خنثای اجتماعی، غلبه بخش تجاری و اقتصادی می‌شود.
۴	تحلیل ساختاری خیابان	طراحی افزونه‌ای به نام مورفتو برای نرم‌افزار GIS شاخص‌هایی را برای خوانش پدیده پیچیده شهر تعریف کرده است. با اضافه نمودن این افزونه می‌توان به تغییرات و معنا خیابان در شهر دست یافت. ایده اصلی طراحی این افزونه استفاده از شاخص‌های توپولوژیک در راستای تحلیل نقشه ساده شده براساس خیابان‌ها است.
۵	احیا و سرزندگی خیابان به مثابه رویکردی مداخله‌گر	حس مکان به عنوان مفصلی برای پیوند فضاهای شهری با انسان است. منظر با جنسی از مکان، ماهیت دوگانه معنایی - کالبدی و رویکردی کل‌نگر که در هر گونه مداخله در فضاهای شهری کالبد و معنا را جداناپذیرداند، نسبت به سایر رویکردهای معماری، شهرسازی و مرمت رویکردی کامل‌تر و پراگماتر است.
۶	شاخص‌های جامع منظر خیابان (به عنوان منشور و راهنمای اقدام)	در اغلب کلان شهرهای ایران از قبیل تهران، هیچ گونه چارچوب جامعی ازمنظر خیابان که به عنوان منشور و راهنمای اقدام در این راستا باشد وجود نداشته و از این حیث معیار و شاخص سنجش و ارزیابی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت منظر خیابان به عنوان مهم‌ترین رکن فرم شهری موجود نیست؛ لذا پژوهش در دو بخش نظری و عملی می‌تواند راهگشای پژوهشگران و حرفه‌مندان واقع شود. بدین صورت که در بخش نظری می‌توان به تدوین شاخص‌ها و اصول اساسی برای بهسازی خیابان‌های کلان شهرهای ایران به مفهوم عام به عنوان چارچوب مداخله عمل کند و از سوی دیگر، در بخش عملی به صورت کاربردی می‌تواند به صورت خاص به شناسایی حوزه‌های نیازمند اقدام در کلان شهرها مبادرت شود.
۷	زیباسازی خیابان با تأکید بر سنجش زیبایی بصری	کیفیت بصری یکی از مهم‌ترین عوامل تعامل انسان با محیط پیرامون و هم‌چنین از مؤلفه‌های اساسی محیط‌های انسان ساخت، به ویژه در فضای‌های شهری است که عدم توجه برنامه‌ریزان و مدیران به آن و گسترش بی‌ضابطه شهرها، افزایش جمعیت، عدم توجه به آرامش و بهره‌برداری از فضاهای شهری سبب آسفتگی بصری و ناه‌سامانی در این محیط‌ها گردیده است.
۸	حفاظت شهری (با تأکید بر خیابان)	حفاظت شهری باعث می‌شود که معانی خفته در منظر شهری به راحتی قابل تشخیص باشند؛ چراکه معنادر بودن منظر شهری ارتباط مستقیمی با درک آن از سوی مخاطب دارد.



۹	مدل تصویر ذهنی کودک از منظر خیابان های شهری	کودکان موضوع مهمی در مطالعات محیطی در چند دهه گذشته بوده‌اند، به سبب مقیاس ذهنی و جسمی متفاوتی که با بزرگسالان دارند، تصویر ذهنی متفاوتی از خیابان خواهند داشت که موضوع پرداخته شده‌ای نیست. شناسایی عامل در تشکیل تصویر ذهنی کودکان شناسایی شده‌اند که به ترتیب عبارتند از: طبیعت و بازی، مقررات خیابان، طبیعت آسمان، ساختار خیابان، منظر شهر و ساختار تقاطع. در کل عواملی که به همدسه، ساختار و نظم حاکم بر خیابان مربوط بودند، بیشترین فراوانی را در تصویر ذهنی کودکان دارند. فقدان فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی در ترسیم‌ها بیانگر ضعف خیابان‌های شهرهای کشور در تحقق رویدادها است که کاهش سرزندگی را در پی داشته است.
۱۰	تدوین ضوابط طراحی منظر خیابان	• ضوابط کلی در منظر شهری خیابان مثل ایجاد وحدت در طرح‌ها، رعایت مقیاس، و تناسبات در حجم و فضا و... • ضوابط ویژه در منظر شهری خیابان مربوط به تقسیم‌بندی سطح نما، نوع و نحوه اجرای عناصر مختلف از لحاظ شکل، اندازه، مصالح و رنگ
۱۱	ارتقاء کیفیت بصری منظر شهری (با تأکید بر نقش زیباسازی خیابان)	شهرهای برخوردار از محیط بصری مطلوب قادرند تا وسعت بخشیدن به تجربه زیباشناختی شهروندان، موجبات ارتقای تصویر ذهنی جامعه از خویش را فراهم نمایند.
۱۲	توجه به عناصر بصری تابلوهای تبلیغاتی در منظر خیابان	توجه به عناصر بصری تابلوهای تبلیغاتی در منظر خیابان
۱۳	ارتقا کیفیت منظر خیابان با تأکید بر جداره‌های فعال سطح همکف	تمرکز بر ویژگی‌های کیفی جداره‌های فعال و مؤلفه‌های ادراک آن‌ها، از مهم‌ترین موضوعات طراحی منظر خیابانی است. کیفیت سطح همکف جداره‌ها تأثیر زیادی بر میزان و نحوه استفاده شهروندان از فضای شهری، مدت زمان حضور و رفتارهای احتمالی آن‌ها دارد.
۱۴	نقش جداره‌های مسیر عابر پیاده در ارتقاء منظر خیابان	در طراحی شهری، منظر خیابان باید تصویری یکپارچه و ساختار بصری تعریف شده و هم‌چنین محیطی دعوت‌کننده و راحت را برای عابران پیاده ایجاد نماید.
۱۵	اولویت‌سنجی شاخص‌های مؤثر بر کیفیت منظر خیابان	یکی از روش‌های ارتقای کیفی و کمی منظر فضاهای شهری ارزیابی و سنجش اولویت شاخص‌های منظر شهری از دیدگاه شهروندان و استفاده‌کنندگان از این فضاها با یک روش علمی مناسب می‌باشد.
۱۶	برنامه راهبردی مدیریت منظر خیابان	به‌صورت شفاف بیانگر ضرورت توجه هم‌زمان به ابعاد ماهوی (فرم و منظر شهر) و رویه‌ای (فرایند تحقق) در بهسازی منطقه خواهد بود.
۱۷	رویکردهای معنایی به خیابان	طی دوره انقلاب اسلامی، باوجود دغدغه‌ها و تأکیدات معنایی در مدیریت شهر، در هیچ‌یک از اسناد شهری سیاست مشخصی برای مدیریت خیابان‌ها ارائه نشده است و این عدم توجه باعث شد نقش آن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های منظر شهری در ادراک معنایی شهر تنزل پیدا کند. در دهه چهارم این مدیریت، نگاه دو قطب‌پدیدآورنده خیابان، حکومت و اجتماع به نشون کالبدی در کف و جداره محدود شده است.
۱۸	زیباشناسی خیابان	زیباشناسی خیابان، دانش تحلیل منظر خیابان و معیار اصلی تشخیص آن تنوع در سیمای خیابان است. هرچه میزان تنوع در مؤلفه‌های زیبایی خیابان بیشتر باشد، به‌معنای غلبه اراده اجتماع نسبت به حاکمیت در منظر خیابان است. مسأله بنیادین ادراک محیط شهری ساخته شده در زندگی مردم، فهم چستی معنای محیط آن است. کیفیت فضا، هویت مکانی، تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری و ارتباطات غیرکلامی از حوزه‌هایی هستند که دیدگاه و نگرش انسان‌ها را در تعریف چستی فضای شهری شکل می‌دهند. این حوزه‌ها، به‌ویژه در مناظر شهری بافت‌های فرهنگی-تاریخی، همواره شاخص‌های هویت و حس تعلق به مکان را در ارتباط با انسان و محیط بیان کرد و پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها بوده‌اند؛ به بیان دیگر، احساس تعلق به مکان و یافتن هویت مکانی خاص، سبب افزایش ارتباط انسان با محیط و در نتیجه ارتقای کیفیت مطلوب کالبد و منظر شهری شده است.
۱۹	ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی و تاریخی شهر (با تأکید بر خیابان)	خیابان بخشی پویا از فضای شهر است که هم ظرفی برای زندگی روزانه شهری مردم می‌سازد و هم از مردم تأثیر می‌پذیرد. فضای خیابان، عناصر کالبدی، پدنه‌ها و از همه مهم‌تر خاطره و هویت خیابان که محصول نیروی اجرایی و دستوری است، محصول تاریخ اجتماعی است که بر آن گذشته و به‌همین علت برای مردم یک جامعه و یا حداقل قشری خاص می‌تواند واجد معنا و یا خاطره‌آفرین بوده و به زندگی شهری معنا و مفهوم دهد.
۲۰	هویت بخشی (با تأکید بر خیابان)	

از جمع‌بندی دو بخش (سؤال یا هدف کلیدی و هم‌چنین استخراج سرفصل‌های راهبردی مبتنی بر نتایج پژوهش‌ها) می‌توان استنباط نمود که در بحث منظر شهری و به‌طور خاص خیابان، در درجه اول بحث سیاست‌گذاری‌های راهبردی مدیریت منظر قابل توجه است؛ چون که بخش اعظم این پژوهش‌ها مطالعات خود را پیرامون (تدوین ضوابط طراحی، شاخص‌های جامع به‌عنوان منشور و راهنمای اقدام، برنامه راهبردی و...) اختصاص داده‌اند. بعد از بحث فوق بیشترین مقوله‌های مورد توجه خیابان از منظر زیباشناختی، کیفیت بصری و هویت مربوط بوده است.



شکل ۲. مهم‌ترین موارد بحث منظر خیابان.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به اهمیت موضوع خیابان در مطالعات شهری ایران امروز به مثابه یک فضای اجتماعی و پررنگ بودن مباحثات منظر در این زمینه، در پاسخ به این سؤالات مهم که تا چه اندازه به این‌گونه مباحثات در پژوهش‌ها توجه علمی اساسی شده و هم‌چنین سیر تحول و تطور فکری این‌گونه مباحثات به چه سبک و سیاقی پیش می‌رود؟ باید یادآور شد که نتایج و یافته‌های فراتحلیل پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به موضوع مذکور طی ۱۰ سال اخیر توجه جدی شده است؛ هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعات شهری ایران با چرخش‌های فکری روبه‌روست، چراکه بحث منظر، بحثی میان‌رشته‌ای بوده و همین‌امر حکایت از انعطاف‌پذیری نظام مطالعات شهری در ایران امروز دارد.

برمبنای مرور یافته‌های انجام‌شده با عنایت به سؤالات مطروحه، پاسخ‌ها در دو بخش به شرح ذیل آمده است.

##### ۱. سیمای کلی مقالات:

بیشتر مقالات مورد مطالعه از نوع مقالات علمی-پژوهشی بوده‌اند که دلالت بر

اهمیت حوزه مورد بحث و کیفیت مطالب ارائه شده دارد. دوره زمانی مقالات منتشر شده (طی ۱۰ سال) بیانگر رشد نسبی مقالات در سال‌های اخیر دارد. اکثر مقالات مورد تحلیل از منظر معماری و شهرسازی موشکافی و تحلیل شده‌اند. از میان شهرهای مورد بررسی در مقالات کلان‌شهر تهران، بیشترین محل و شهر مورد مطالعه بوده است که البته بسیار قابل توجه و تأمل است. بعد از شهر تهران، شهرهای همدان، شیراز و مشهد در ردیف‌های بعدی قرار گرفته‌اند. به لحاظ روش علمی استفاده شده در مطالعه و بررسی مقالات می‌توان گفت: حدود ۶۵٪ مقالات از روش ترکیبی و ۳۵٪ دیگر از روش کیفی استفاده نموده‌اند. از تعداد ۲۰ مقاله انتخاب شده در مجموع توسط ۴۷ پژوهشگر به نگارش درآمده‌اند؛ که از این میان ۵۱/۱٪ مقالات توسط اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و ۴۴/۷٪ دیگر آن توسط دانشجویان (ارشد و دکتری در حال تحصیل و فارغ‌التحصیل) انجام شده است؛ هم‌چنین نیمی از مقالات در دانشگاه‌های تهران و ۴۵٪ دیگر در دیگر دانشگاه‌ها انجام شده است. لازم به ذکر است که تنها یک پژوهش مشترک بین (تهران- شهرستان) انجام شده است. در مجموع، ۲۰ مقاله مورد بررسی در ۱۳ مجله (علمی پژوهشی، ترویجی و تخصصی) به زیور چاپ آراسته شده‌اند.

## ۲- ارزیابی پژوهش‌ها:

۱. بیشترین مفاهیم کلیدی مورد بررسی در مقالات مورد مطالعه به ترتیب هویت، کیفیت عناصر و ارزش‌های بصری و سرزندگی بوده‌اند.
۲. بیشترین تأکید و موضوع مورد استفاده در مبانی و چارچوب‌ها نظری پژوهش‌های مذکور، بحث ترکیبی بودن (عینی-ذهنی) پدیده منظر شهری بوده و هم‌چنین نگرش سیستمی به شهر و به عبارتی منظر شهری بوده است.
۳. بیشترین مفاهیم محوری مربوط به جنبه نرم‌افزاری مقالات مورد بحث (به‌ویژه در بخش نتایج پژوهش‌ها) به ترتیب تعاملات اجتماعی، سرزندگی، هویت، حضورپذیری و حس تعلق و دل‌بستگی به مکان بوده‌اند. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که اکثریت مفاهیم مورد بحث معطوف به جنبه‌های اجتماعی خیابان است.
۴. از جمع‌بندی دو بخش (سؤال یا هدف کلیدی و استخراج سرفصل‌های راهبردی مبتنی بر نتایج پژوهش‌ها) می‌توان استنباط نمود که در بحث منظر شهری و به‌طور خاص خیابان، در درجه اول بحث سیاست‌گذاری‌های راهبردی مدیریت منظر قابل توجه است، چون که بخش اعظم این پژوهش‌ها مطالعات خود را پیرامون (تدوین ضوابط طراحی، شاخص‌های جامع به‌عنوان منشور و راهنمای اقدام، برنامه راهبردی...) اختصاص داده‌اند. بعد از بحث فوق بیشترین مقوله‌های مورد توجه در مقالات مورد مطالعه خیابان از منظر زیباشناختی، کیفیت بصری و هویت مربوط بوده است.

از جمع‌بندی دو بخش (سیما و ارزیابی) می‌توان این‌گونه استنباط نمود که در دههٔ اخیر شاهد یک نوع چرخش فکری در مطالعات منظر شهری دههٔ اخیر ایران بوده‌ایم. دلایل چرایی این مهم را می‌توان به‌قرار زیر تقسیم نمود.

اولاً، بیشتر مفاهیم موردتوجه دربارهٔ منظر خیابان موضوعاتی هم‌چون: هویت، تعاملات اجتماعی، سرزندگی و حضورپذیری از جنس اجتماعی هستند.

چون منظر در این‌گونه مباحث، هم یک موضوعی است که به محیط اجتماعی مکانی مربوط می‌شود و هم یک تصویر فرهنگی از خیابان ارائه می‌دهد؛ منظر چیزی نیست که به آن نگاه کنیم، بلکه باید در آن و به‌طور اجتماعی زندگی کنیم. شاید بالاترین توانایی منظر این باشد که ارتباطات درون و بین جوامع را نیز بیان و روشن می‌نماید؛ لذا می‌توانیم مطالعهٔ منظر را درون مباحثه‌ای مترقی دربارهٔ جامعه و فرهنگ، قرار داده که از این منظر، نقش مطالعات اجتماعی بسیار پررنگ و جدی است (حبیبی، ۱۳۸۹). دلیل دوم، در بحث چرخش فکری در دههٔ اخیر، تأکید متعدد بر بحث سیاست‌گذاری‌های راهبردی مدیریت منظر است.

منظر شهری به‌دلیل نقش مهمش در بروز رفتارهای اجتماعی در محیط زندگی دارای اهمیت ویژه‌ای است. اما متأسفانه این مهم به‌نوبهٔ خود در دهه‌های گذشته در برنامه‌ها و اقدام متخصصان و متولیان مسائل شهری در ایران مغفول بوده و کمتر به آن توجه شده است (قاسمی و عبدالله‌زاده‌فرد، ۱۳۹۵).

باید توجه نمود که منظر هر شهری برون داد واقعیت‌های آن جامعه است؛ به‌بیان دیگر، منظر برون داد یک واقعیت اجتماعی است که ازسوی استفاده‌کنندگان از فضا به‌صورت پویایی مورد ادراک قرار می‌گیرد و به‌طور دائم بازتولید می‌شود (شیعه و همکاران، ۱۳۹۶)؛ و این موضوع به‌خوبی ازسوی محققان درک شده و همین سبب است که اکثر محققان به بحث سیاست‌گذاری مدیریت منظر توجه جدی داشته باشند.

دلیل سوم، این‌که بحث منظر در کنار چارچوب عینی-ذهنی، نگرش سیستمی به آن نیز موردتوجه قرار گرفته است.

موضوع منظر در تعاریف، همواره وابسته به دو عنصر اصلی بوده است که با حذف هر یک از آن، فهم منظر دچار مشکل می‌شود؛ اول، محیطی است که به‌عنوان کالبد عینی، انسان را دربرمی‌گیرد؛ و دوم، انسانی است که درصدد درک و فهم محیط بدان ورود می‌کند و در طول زمان در ذهن خود از آن تصویرسازی می‌نماید و ذهنیت خود از آن کالبد را شکل می‌دهد؛ از این‌روست که می‌توان گفت منظر پدیده‌ای است زنده و پویا که از یک سو متأثر از انسان و ارتباط او با محیط است و ازسوی دیگر تداعی‌کنندهٔ ذهنیاتی است که بر رابطهٔ انسان با محیط پیرامون خود تأثیر گذاشته است (ماهان

و منصوری، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴). هم‌چنین می‌توان یادآور شد که ازسوی دیگر، «منظر یک مبنای سامان‌مند برای درک الگوها و فرآیندهای فضایی که در اطرافمان می‌بینیم و شیوه انطباق نیازها و خواست‌های مردم با محیطشان را در اختیارمان می‌گذارد» (حیبی، ۱۳۸۹: ۴۲). از نظر راقم سطور، این نوع نگرش کاملاً نشان می‌دهد که مطالعات شهری در زمینه منظر کاملاً از حالت سخت‌افزاری صرف خارج شده و به مراتب تصویر جامع‌تری از واقعیت‌های جامعه شهری در خیابان را می‌تواند نشان دهد.

هر سیستم درون خود خرده سیستم‌هایی دارد و آن‌چه بر روابط اجزای درون سیستم حاکم است، معیار نظم است؛ «نظم یا همان سازمان ارگانیک نمی‌تواند صرفاً توسط دلایل مکانیکی توضیح داده شود؛ چراکه ارگانیک‌ها چنان‌که دکارت به آن‌ها معتقد بود، ماشین‌های تجزیه‌پذیر به ارگانیک‌های ساده نیستند. لذا می‌توان گفت، تشریح جایگاه خیابان در ادراک شهر و عملکردهای آن می‌تواند به روشن شدن مکانیم تولید و فهم مفهوم شهر برای شهروندان کمک اساسی کند» (آتشین‌بار و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۵). هم‌چنین از نتایج مهم دیگر فراتحلیل یافته‌ها این بررسی آن است که کلان‌شهر تهران بیشترین محل مطالعه این پژوهش بوده است. «متأسفانه در کشور ما به‌رغم این‌که فضای خیابان، کانون بیشترین ناهنجاری رفتاری بوده، ولی کمتر توانسته زمینه‌های مناسب سازمان‌دهی نیازها و الگوهای هنجاری-رفتاری مخاطبان خود را فراهم آورد» (لطیفی و سجادزاده، ۱۳۹۴؛ سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰).

می‌دانیم که کلان‌شهر تهران به‌عنوان پایتخت کشور، مستعد بسیاری از حوادث ناخوشایند و رویدادهای ناهنجار اجتماعی است. «براساس سنجش میزان اتفاقات و حوادث رخ داده در بافت شهری، تهران را می‌توان به‌عنوان شهری پرمخاطره موردتوجه قرارداد» (ایمانی‌جاگر، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ اهرابیان‌صدر، ۱۳۹۶: ۲۰)؛ لذا اهمیت بحث منظر در مورد کلان‌شهر تهران بیش‌ازپیش باید موردتوجه قرار گیرد.

نکته پایانی و مهم این‌که هرچند در بعضی مقالات به اهمیت علم جامعه‌شناسی و مطالعات اجتماعی گریزی زده شده است و هم‌چنین همان‌طور که بدان اشاره شده بیشتر مفاهیم موردبحث در این مقالات از جنس اجتماعی هستند، اما هیچ‌کدام از محققان این مقالات جامعه‌شناس نبوده‌اند؛ لذا سؤال مهمی که به ذهن آدمی متبادر می‌شود این است که در فرآیند این تحقیقات چرا جامعه‌شناسان دخیل نیستند؟ امروزه از شاخه‌های مهم دانش جامعه‌شناسی، رشته جامعه‌شناسی شهری است؛ «از این رو، کار جامعه‌شناسی شهری نه فقط شناخت جامعه شهری که شناخت ارتباط‌های میان فضای شهر و جامعه است» (فروزنده و منصوری، ۱۳۹۸: ۶۶). از این منظر، حوزه جامعه‌شناسی شهری و محققان متخصص در این زمینه، به‌ویژه در مطالعات منظر می‌تواند راه‌گشا باشد.

## پی‌نوشت

1. Public Space
2. Chiodelli
3. Habermas
4. Gehl and Svarre
5. Linday
6. Vernez-Moudon
7. Southworth & Ben-Joseph
8. Dane
9. NMSC
10. Carr, et al
11. Lofland
12. Hass-Klau
13. Rudofsky
14. Atshinbar

۱۵. مهم‌ترین مفاهیمی که مقاله بر محور و مدار آن می‌چرخد، توصیف و تبیین می‌شوند.

## کتابنامه

- اخگری، زهره؛ میرکریمی، حامد؛ محمدزاده، مرجان؛ و سلمان ماهینی، عبدالرسول، (۱۳۹۸). «تبیین معیارهای کیفیت بصری منظر خیابانی با روش طبقه‌بندی کیفیت بصری و ماتریس دست‌یابی به اقدامات (مطالعه موردی: مسیرهای پیاده مشهد و گرگان)». بوم‌شناسی شهری، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص: ۷۶-۵۷.
- اسدپور، علی؛ برزگر، پریا؛ و کشاورزی، نیلوفر، (۱۳۹۶). «تصویر ذهنی کودکان از منظر خیابان‌های شهری». مطالعات شهری، دوره ۶، شماره ۲۴، صص: ۴۰-۲۷.
- اهرابیان صدر، میثم، (۱۳۹۶). «مورد پژوهی نابرابری فضایی و مناسبات اجتماعی مرتبط با آن در شهر تهران». به‌راهنما: سهیلا میرشمس شهشهانی. رساله دکتري گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- آتشین‌بار، محمد، (۱۳۸۹). «منظر خیابان: تحلیل نسبت کالبد و معنا در خیابان انقلاب». منظر، دوره ۲، شماره ۱۱، صص: ۴۳-۳۹.
- آتشین‌بار، محمد، (۱۳۹۱). «زیباشناسی منظر خیابان‌های تهران». منظر، دوره ۴، شماره ۱۹، صص: ۱۹-۱۲.
- آتشین‌بار، محمد، (۱۳۹۲). «به‌سوی خیابان‌های انقلابی؟ مدیریت منظر خیابان‌های تهران در دوره انقلاب اسلامی». منظر، دوره ۵، شماره ۲۴، صص: ۳۱-۲۸.
- آتشین‌بار، محمد؛ منصوری، امیر؛ و شبیانی، محمد، (۱۳۹۱). «نظم، عنصر علمی در تحلیل علمی منظر خیابان». باغ نظر، دوره ۹، شماره ۲۳، صص: ۱۰۲-۹۳.
- توشیح، نینا؛ و حبیبی، کیومرث، (۱۳۹۴). «ارزیابی سرمایه اجتماعی در خیابان». انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، دوره ۶، شماره ۹، صص: ۵۰-۳۹.

- توکل، محمد؛ و عرفان منش، ایمان، (۱۳۹۳). «فرا تحلیل کیفی مقالات علمی ناظر بر مسأله فرار مغزها در ایران». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۴۵-۷۵.
- حبیب، فرخ؛ نادری، سید مجید؛ جهانشاهلو، لعل؛ و فروزانگهر، حمیده، (۱۳۹۱). «سنجش چارچوب ارزیابی سرمایه اجتماعی در ساختار شهر با تأکید بر نقش فضاهای عمومی». هویت شهر، دوره ۶، شماره ۱۲، صص: ۵-۱۴.
- حبیبی، امین، (۱۳۸۹). «منظر، راهی برای شناخت جهان: تأملی در رویکردهای مختلف به مفهوم منظر». منظر، دوره ۲، شماره ۱۲، صص: ۴۵-۴۰.
- حنانچی، پیروز؛ مظفر، فرهنگ؛ و جعفری، یاسر، (۱۳۹۷). «حفاظت از منظر شهری تاریخی از جداره‌های تاریخی؛ تبیین چارچوب مداخله بر مبنای تجارب بهسازی خیابان ناصرخسرو». مطالعات شهر ایرانی و اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۲، صص: ۷۷-۸۷.
- دهقان، فرزانه؛ و هنزکیان، زینب، (۱۳۹۴). «تحلیل ساختار منظر خیابان». منظر، شماره ۳۰، صص: ۹۳-۹۸.
- سجادزاده، حسن؛ کریمی، مهرداد؛ و وحدت، سلمان، (۱۳۹۳). «بررسی و ارزیابی اولویت مؤلفه‌های منظر خیابان‌های شهری». جغرافیا و مطالعات محیطی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص: ۸۵-۱۰۰.
- سلیمانی، علیرضا؛ مرصوصی، نفیسه؛ و فرامرزی، مهسا، (۱۳۹۷). «تحلیلی بر تأثیرات طرح کالبدی بر رفتار شهروندان در فضای شهری (نمونه موردی: خیابان امام ارومیه)». پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۹، شماره ۳۳، صص: ۵۰-۶۸.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۹۳). شهر، فضا و زندگی روزمره. تهران: تیسرا.
- شاملو، شبنم، (۱۳۹۸). «سنجش کیفیت منظر خیابان‌های شهری در کلان‌شهر تهران». محیط‌شناسی، دوره ۴۵، شماره ۲، صص: ۳۴۱-۳۴۷.
- شمس، فاطمه؛ شعله، مهسا؛ لطفی، سهند؛ و سلطانی، علی، (۱۳۹۸). «بازخوانی مؤلفه‌های مؤثر بر ادراک جداره‌های فعال در طراحی منظر خیابانی». معماری و شهرسازی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص: ۱۷۸-۱۵۹.
- شورچه، محمود، (۱۳۹۳). اخلاق در برنامه‌ریزی و طراحی شهری. تهران: پرهام نقش.
- شیعه، اسماعیل؛ بهزادفر، مصطفی؛ و نامداریان، احمدعلی، (۱۳۹۶). «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر». مطالعات شهری، دوره ۶، شماره ۲۴، صص: ۸۱-۹۴.
- صالحی، اسماعیل؛ ابوذری، شهرزاد؛ و معرب، یاسر، (۱۳۹۴). «کیفیت منظر

- خیابان‌های شهری و عوامل مؤثر بر ارتقاء آن». کنفرانس بین‌المللی انسان، طراحی و مدیریت شهری، قابل دسترس در: سیویلیکا.
- ضمیری، مهسا؛ و شریفی‌نوغابی، آزاده، (۱۳۹۹). «تحلیل نقش عناصر بصری تبلیغاتی در منظر خیابان مدرس مشهد». انسان و محیط‌زیست، دوره ۱۸، شماره ۲، صص: ۱۰۶-۵۳.
- عبدالله‌زاده‌طرف، اکبر؛ آفتاب، احمد؛ و اسماعیل‌زاده‌اگنه، وحید، (۱۳۹۵). «تدوین راهنمای طراحی منظر شهری خیابان امام ارومیه». جغرافیا و مطالعات محیطی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص: ۵۰-۳۵.
- عسگرزاده، محمد حسین؛ و حسینی، سحرسادات، (۱۳۸۹). «منظر خیابان و هویت شهر. منظر: ارزیابی نقش خیابان جمهوری در منظر شهر تهران». منظر، دوره ۲، شماره ۹، صص: ۴۷-۴۴.
- علی‌زاده‌مقدم، سمیرا، (۱۳۹۹). «الویت بندی راهبردهای استراتژیک منظر شهری در ارتقاء کیفیت منظر خیابان براساس دیدهای متوالی با استفاده از روش تاپسیس فازی». جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۲، شماره ۴، صص: ۲۴۰-۲۵۵.
- فروزنده، محمدرضا؛ و منصوری، امیر، (۱۳۹۸). «تأملی بر مکان مندی صورت بندی اجتماعی در فضای شهری بر مبنای جامعه‌شناسی فضای گئورگ زیمل». باغ نظر، دوره ۱۶، شماره ۷۳، صص: ۷۶-۶۵.
- فیضی، سعیده؛ درسرخوان، رسول؛ و ستاری‌ساریانقلی، حسن، (۱۳۹۷). «ارزیابی کیفیت بصری و ذهنی منظر شهری اثل گلی شهر تبریز». جغرافیا (برنامه‌ریزی محیطی)، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۴۷۵-۴۵۹.
- قاسمی، میترا؛ و عبدالله‌زاده فرد، (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر منظر شهری بر ارتقاء هویت شهری با رویکرد افزایش تعاملات اجتماعی». نخستین کنفرانس ملی معماری شهرسازی جغرافیا و محیط‌زیست پایدار، قابل دسترس در: سیویلیکا.
- قلمبردزفولی، مریم؛ و نقی‌زاده، محمد، (۱۳۹۳). «طراحی فضای شهری به‌منظور ارتقاء تعاملات اجتماعی». هویت شهر، دوره ۸، شماره ۱۷، صص: ۲۴-۱۶.
- گل، یان؛ و بیگیت، اسوار، (۱۳۹۴). بررسی زندگی فضای عمومی. ترجمه محمد سعید ایزدی، سمانه محمدی و سمانه خیبری، تهران: اول و آخر.
- ماهان، امیر؛ و منصوری، امیر، (۱۳۹۶). «تدوین مدل ارزیابی منظر (با مروری بر روش‌ها و رویکردهای جاری ارزیابی منظر)». باغ نظر، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص: ۴۲-۳۳.
- مرتاض‌ابراهیمی، الناز؛ منصوری، امیر؛ و جوادی، شهره، (۱۳۹۶). «رویکرد منظر



- در ایجاد سرزندگی خیابان ولی عصر با تأکید بر حس مکان». باغ نظر، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص: ۱۶-۵.
- منصوری، تاج‌الدین؛ و جهان‌بخش، حیدری، (۱۳۹۲). «چگونگی ارتقای کالبد و منظر شهری از طریق احیای ارزش‌های فرهنگی-تاریخی شهر». برنامه‌ریزی کالبدی-فضایی، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۱۰۲-۸۹.
- مهتا، ویکاس، (۱۳۹۸). خیابان: کامل‌ترین نمونه فضای عمومی اجتماعی. ترجمه ژیلا خالدیان و آرمین پیاب، انتشارات آذرخش.
- وحدت، سلمان؛ سجاذزاده، حسن؛ و کریمی‌مشاور، مهرداد، (۱۳۹۴). «تبیین ابعاد مؤثر بر منظر خیابان در جهت ارتقای خوانش منظر فضاهای شهری». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، دوره ۴، شماره ۱۵، صص: ۳۶-۱۷.
- وحدت، سلمان؛ سجاذزاده، حسن؛ و کریمی‌مشاور، مهرداد، (۱۳۹۴). «تبیین ابعاد مؤثر بر منظر خیابان در جهت ارتقای خوانش منظر فضاهای شهری». مطالعات شهری، دوره ۴، شماره ۱۵، صص: ۳۶-۱۷.
- یگانه، منصور؛ و کیانی، کامیاب، (۱۳۹۸). «چارچوب برنامه‌های راهبردی- عملیاتی مدیریت منظر خیابان‌های شهری». مطالعات علوم محیط‌زیست، دوره ۴، شماره ۳، صص: ۱۷۶۷-۱۷۶۰.
- گلکار، کوروش، (۱۳۸۵). «مفهوم منظر شهری». آبادی (مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران)، دوره ۱۸، شماره ۵۳، صص: ۴۷-۳۸.

- Appleyard, D., (1981). *Livable Streets*. Berkeley, CA: University of California Press.

- Carmona, M.; Heath, T.; Oc, T. & Tiesdell, S., (2003). *Public Places-Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design*. Oxford: Architectural Press.

- Carr, S.; Francis, M.; Rivlin, L. G. & Stone, A. M., (1992). *Public Space*. New York: Cambridge University Press.

- Dane, S., (1997). *Main Street Success Stories* (Washington DC: National Main Street Center, National Trust for Historic Preservation).

- Gehl, J., (1987). *Life Between Buildings*. New York: Van Nostrand.

- Hass-Klau, C.; Crampton, G.; Dowland, C. & Nold, I., (1999). *Streets as Living Space: Helping Public Spaces Play their Proper Role*. London: ETP/Landor.

- Jacobs, A., (1993). *Great Streets*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Jacobs, J., (1961). *The death and life of Great American Cities*. New York: Random House.
- Linday, N., (1978). "It all Comes Down to a Comfortable Place to Sit and Watch". *Landscape Architecture*, NO. 68(6), Pp: 492-497.
- Lofland, L., (1973). *A World of Strangers: Order and Action in Urban Public Space*. New York: Basic Books.
- Lofland, L., (1998). *The Public Realm: Exploring the City's Quintessential Social Territory*. New York: Aldine De Gruyter.
- National Main Street Center (NMSC), (2006). Available at <http://www.mainstreet.org/> (accessed July 2006).
- Rudofsky, B., (1969). *Streets for People*. New York: Doubleday.
- Southworth, M. & Ben-Joseph, E., (1996). *Streets and the Shaping of Towns and Cities*. New York: McGraw-Hill.
- Vernez-Moudon, A., (Ed.) (1991). *Public Streets for Public Use*. New York: Columbia University Press.
- Whyte, W. H., (1980). *The Social Life of Small Urban Spaces* (Washington DC: The Conservation Foundation).



## پدیدارشناسی ادراک زنان سرپرست خانوار از خود در دو عرصه خصوصی و عمومی\*

غلامرضا تبریزی کاهو<sup>۱</sup>، کیوان صالحی<sup>۲</sup>، حسین کشاورزافشار<sup>۳</sup>، یاسر مدنی<sup>۴</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.25238.2032

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۳-۲۵۱

### چکیده

هویت زنان سرپرست خانوار در هر جامعه‌ای در قالب نقش‌های جنسیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرزندپروری در دو عرصه خصوصی و عمومی تعریف می‌شود. هدف از مطالعه حاضر، واکاوی و بازنمایی تجربه زیسته این زنان در مناسبات خویش در دو عرصه خصوصی و عمومی آنان است. این پژوهش با رویکردی پدیدارشناسی انجام شد. میدان پژوهش، شهر مشهد و شرکت‌کنندگان زنان سرپرست خانوار در تابستان ۱۴۰۰ بودند که با روش هدفمند از نوع ملاکی و با پیشینه پراکنش انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبه نیمه ساختارمند گردآوری شد و در اتمام ۲۱ مورد با اشباع نظری به پایان رسید. تحلیل روایت مشارکت‌کنندگان با روش کلایزی و نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۱۲ انجام شد. مرور مصاحبه‌ها، چهار مضمون اصلی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی، ویژگی‌های زنانه و ارتقاء خودپنداره را آشکار ساخت. در ادراک زنان سرپرست خانوار، عرصه خصوصی، قلمروی خاص آنان محسوب می‌شود که با مضمون مراقبت و زنانگی گره خورده است. در این عرصه، مضامین خانه‌داری، رسیدگی به فرزندان و امور خانه پررنگ است. در عرصه عمومی این‌گونه زنان، به فعالیت‌های اقتصادی مشغولند. ناتوانی‌های مالی، شناختی، جسمی و عملکردی در این حوزه شناخته‌ترین عوامل تأثیرگذار در حضور کم‌رنگ‌تر آنان در فعالیت‌های عمومی است. پارادایم‌هایی ادراکی در این‌گونه از زنان از خود وجود دارد که می‌تواند موضوع تفکر و پژوهش در عرصه جنسیت، زنانگی و سرپرستی خانوار باشد.

**کلیدواژگان:** زنان سرپرست خانوار، عرصه خصوصی، عرصه عمومی، مشهد، پدیدارنگاری.

\*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری «غلامرضا تبریزی کاهو» است.

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Kayvansalehi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

یکی بدیهی‌ترین اصول پذیرفته شده بشری، تعیین جنسی در قالب مذکر و مؤنث بودن است که هم از جنبه زیستی و هم در سیر تفکر بشر همیشه مورد توجه بوده است؛ اما آن چه فراتر از زن و یا مرد بودن حائز اهمیت است، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی است که محیط اجتماعی برای زن و مرد در زندگی خصوصی و عمومی تصویب کرده است (سفیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹)؛ بنابراین، زنانگی و یا مردانگی هویتی است که بر کالبد هر یک از این دو، قواعدی الزام‌آور را برایشان دارد (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۴). پژوهش درباره زنان، به عنوان یک موضوع قابل مطالعه در عرصه مطالعات اجتماعی در قالب موضوع زنانگی یا دقیق‌تر «زنانگی‌ها»، دانش ما را به سطح عالی تری درباره زنان ارتقاء خواهد داد (چینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲۱)؛ ازسویی، بسیاری از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که در اغلب کشورهای جهان و منجمله ایران نابرابری در نقش‌های جنسیتی معلول ساختارهای اقتصادی-اجتماعی ناعادلانه‌ای است که در تعریف مردسالارانه از زن وجود دارد. در نتیجه، زمانی که یک زن از هویت خود به عنوان سرپرست یک خانواده آگاه می‌شود، برای هم‌خوانی و تکمیل هویت خود بایسته‌های این هویت‌ها را نیز کسب می‌کند؛ و می‌فهمد که برای این که یک زن سرپرست خانوار باشد، باید نقش‌های مربوط به آن را نیز بپذیرد.

در دهه‌های گذشته با روی کار آمدن رویکردهایی مانند توسعه جایگزین<sup>۱</sup> (پلرز و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۵۶) زنان و توسعه و جنسیت و توسعه؛ توجه به زنان سرپرست خانوار ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۱)؛ لذا وفاق عمومی بر سر مسأله آسیب‌پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار، موجب شده که بسیاری از نهادهای محلی، ملی و جهانی، مطالعاتی کمی را در جنبه‌ها و شرایط این گروه از زنان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی و یا کاستی‌های موجود انجام دهند (برای مثال: فروزان و بیگلران، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۵؛ خسروی، ۱۳۸۰: ۸۳؛ نازک‌تبار و ویسی، ۱۳۸۷: ۹۸؛ امینی‌یخدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۹؛ قاسمی و خانی، ۱۳۸۸: ۳۷۵؛ حسینی‌حاجی‌بکنده و امیرفریاری، ۱۳۸۸: ۲۲۰؛ کاشانی‌نیا و علیا، ۱۳۸۸: ۳۹۳؛ گروسی و شبستری، ۱۳۹۰: ۱۱۰؛ خسروان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۳؛ ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴۵)؛ با این حال، نتایج کمی غالباً حقیقت را روشن نکرده، بلکه آن‌ها را در قالب هنجارهای یک جامعه در زمان و مکان مشخصی بازتعریف و در حقیقت بازآفرینی می‌کنند (فکوهی و اوحدی، ۱۳۹۱: ۱۸). بنابراین اوصاف، جای خالی پژوهش‌های کیفی برای تأیید، تصدیق، تکمیل و یا اصلاح یافته‌های این تحقیقات کاملاً احساس می‌شود. بر این اساس، آن چه پرسش اصلی است و اهمیت دارد

این است که یک زن سرپرست خانواده خود را چگونه تعریف می‌کند. در واقع، تعریف یک زن از سرپرستی خانوار در نزد او چیست؛ زیرا که این تعاریف بر نحوه بودگی، زیست و کنش وی در موقعیت‌ها و مراحل مختلف زندگی تأثیرگذار است (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۳). ازسویی، علت پرداختن به مفهوم جهان‌زیسته، علاقه‌ای است که امروزه محققان در فهم تجربه انسانی از زندگی به خرج می‌دهند. آنان بر این باورند که وضعیت‌های اجتماعی و مدرنیته، ما را تشویق می‌کند که رابطه مبتنی بر شناخت ناب را بر شناخت عملی از محیط زندگی خود ارجح بدانیم و این امتیاز قائل شدن، بینشی ایزاری و فاصله‌مند را نسبت به جهان تقویت می‌کند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). از این رو، پرداختن به مفهوم نقش‌های یک زن به عنوان سرپرست خانواده در ساحت خصوصی (خانه) و عمومی (اجتماع)، راهی برای معناکاوای در فهم ادراک آنان از خود است؛ چراکه تعریف ایشان از خود، تصویری است که آنان را در نقش‌های تعیین شده بازنمایی می‌کند. این مطالعه با هدف شناسایی و طبقه‌بندی مضامین مشترک مربوط به ادراک از خود در دو ساحت خصوصی و عمومی در نزد زنان سرپرست خانوار انجام گرفت و تلاش شد تا به این پرسش که، زنان سرپرست خانوار چه ادراکی از خود در دو قلمروی خصوصی و عمومی دارند؟ پاسخ داده شود.

## ۲. پارادیم‌های مفهومی

سه مناقشه عمده در مسیر مطالعات زنان سرپرست خانوار<sup>۳</sup> وجود دارد (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)؛ ابتدا این‌که، واژه زنان سرپرست خانوار چه تعریفی دارد. دوم این‌که، تشخیص زنان سرپرست خانوار براساس چه معیاری‌هایی است؛ و نهایتاً این‌که، این گروه از زنان چه ادراکی از خود دارند.

امروزه تعاریف گوناگونی از واژه «زنان سرپرست خانوار» وجود دارد؛ برای مثال، در یک تعریف زنان سرپرست خانوار اشاره به زنانی دارد که بدون حضور منظم یا حمایت یک مرد بزرگ‌سال سرپرستی خانواده را برعهده دارند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی خانواده برعهده وی است (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲: ۱۲۰)؛ و یا زنان سرپرست خانوار شامل: زنان بیوه، مطلقه، دختران مسن ازدواج نکرده، همسر مردان معتاد، زندانی، مهاجر، از کار افتاده و معلول‌اند (حسینی حاجی‌بکنده و امیرفریاری، ۱۳۸۸: ۴۱۵). در تعریف دیگری، زن سرپرست خانوار، زنی است که مسئول معیشت خود و یا خانوار خویش است؛ حتی اگر مرد در همان خانه زندگی کند (خسروی، ۱۳۸۰: ۸۲). در کشور ایران نیز سازمان بهزیستی (۱۳۹۸: ۳۲۱) تعریف زیر را از زنان سرپرست خانوار ارائه می‌دهد: «اصطلاح زنان سرپرست خانوار به زنانی اطلاق می‌شود

که مسئولیت تأمین معاش زندگی یا اداره امور خود و یا خانواده خود را به طور دائم یا موقت عهده‌دار هستند». با این حال، به نظر می‌رسد که با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته برای تصریح مفهومی، رسیدن به اجماع نظر درباره این تعاریف به دلایلی دشوار است (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۲۰۲)؛ ابتدا این‌که، نوعی ابهام کلی در تمامی این تعاریف وجود دارد. به طوری که انتساب سرپرستی خانواده به زنان در نزد بسیاری از محققان مترادف با آسیب برداشت می‌شود؛ به طور مثال، در اکثر کشورها با مسأله‌ای تحت عنوان: «مردان سرپرست خانوار» مواجه نیستیم؛ گویی سرپرست بودن و نان‌آوری مردان امری است که به شدت مقبول و مورد توافق عرف اجتماعی است و این سرپرستی زنان است که نوعی آسیب و مسأله به‌شمار می‌رود (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). دوم این‌که در کشورهای مختلف، بسته به آموزه‌های فرهنگی، تعاریف گوناگونی از زنان سرپرست خانوار شده‌است؛ برای مثال، در کشور هند زنان سرپرست خانوار به زنان بیوه اطلاق می‌شود؛ در حالی که در آمریکای لاتین این اصطلاح به زنانی که همسرانشان به علت مهاجرت حضور ندارند نیز اطلاق می‌شود (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۰). سوم این‌که در اغلب بررسی‌ها، توجه کافی به ناهم‌گونی زنان بیوه، رها شده، مجرد، دارای همسر مهاجر و یا زندانی و مطلقه نشده است. پُر واضح است که بودگی و تجربه زیسته هر یک از این زنان با دیگری متفاوت است.

قلب مناقشه دوم در تعریف زنان سرپرست خانوار، متأثر از معیارهای تشخیصی است؛ به طوری که برخی از تحقیقات معیار سرپرستی خانواده را از منظر اقتصادی مورد نظر قرار می‌دهند (به طور مثال: ویسانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰؛ مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۹۱؛ افشانی و فاتحی، ۱۳۹۵: ۲۲) و سرپرستی را به مثابه شکل دیگری از زیست اقتصادی معمول در جوامع مردسالار تعریف می‌کنند. از سویی، در تحقیقاتی دیگر، معیار انتساب واژه سرپرستی خانوار به زنان براساس نوع نقش‌های متعدد آنان تعریف می‌شود؛ بنابراین، در این‌گونه از پژوهش‌ها سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه و تجربه احساسی ناخوشایند مرتبط با آن مدنظر قرار می‌گیرد (سعیدمنش و مداینی، ۱۳۹۸: ۵؛ حاجی حسنی و اختیاری‌امیری، ۱۴۰۰: ۴۱؛ سعیدیان و نیلی، ۱۳۹۱: ۱۵؛ نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۰؛ اروجلو و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

این درحالی‌ست که پارادایم سوم در تعریف زنان سرپرست خانواده، متأثر از ادراک آنان از خودشان است. دوره‌ای از زندگی یک زن که به خواسته و یا به اجبار مسئولیت خود و فرزندانش را به عهده می‌گیرد، اصلی‌ترین دوره شکل‌گیری هویت یک زن سرپرست خانوار است (ربیعی، ۱۳۹۶: ۴۹)؛ که پس از گذشت زمانی اندک و یا طولانی

در پذیرش و ایفای نقش خود ماهر می‌شود (ژولکا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵: ۱۴۲). پُر واضح است که بازنمایی ادراک زنان سرپرست خانوار به موضوع سرپرستی خود، هر پژوهشی را با ابتدایی‌ترین لایه‌های شکل‌گیری هویت این گونه از زنان مواجه می‌سازد. به زبانی، در این رویکرد، هسته مفهوم سرپرستی را که براساس آن هر یک از این زنان، هویت خود را بر حول محور آن بنا می‌کنند را به ما نشان می‌دهد. این درحالی‌ست که الگوی زنانی که سرپرستی خانواده خود را به عهده می‌گیرند؛ جهان شمول نیست و مفهوم سرپرستی در هر فرهنگی متفاوت با دیگری است (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). «سیمون دوبووار»<sup>۵</sup> می‌گوید: «زن، زن به دنیا نمی‌آید، بلکه ساخته می‌شود». به زبانی، هر گونه فعالیت و نقش‌های جنسیتی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود (اسکات<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱: ۵۷)؛ لذا فهم مفاهیم مرتبط با زنان سرپرست خانوار از نگاه این‌گونه زنان می‌تواند به درک ساختارهای اجتماعی و امکان تعدیل و تغییر آن‌ها کمک کند (شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۸۳).

### ۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی (شیخ‌الاسلامی و محمدی، ۱۳۹۸: ۹۲؛ غلامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴؛ آقاسی بروجنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۱؛ پروندی و عارفی، ۱۳۹۸: ۹۴؛ عزیزمحمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶؛ جلیلیان و پاپ‌زن، ۱۳۹۸: ۷۳؛ شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۲۹؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۲؛ خانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱۰؛ رفعت‌جاه و ربیعی، ۱۳۹۵: ۶۱؛ لیبز<sup>۷</sup>، ۲۰۱۷: ۶۰۳؛ بین و لیسد<sup>۸</sup>، ۲۰۱۷: ۳۹۰؛ کارولن، ۲۰۱۵: ۴۸۳؛ مورن و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۱۶: ۸۳؛ اسپیرنر و همکاران<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۷: ۳۲۰) در ارتباط با جنبه‌های گوناگون زندگی زنان سرپرست خانوار، مانند: آسیب‌شناسی اجتماعی، توانمندسازی، حمایت اجتماعی، درمان‌های روان‌شناختی، تاب‌آوری، کیفیت زندگی، تحلیل تجربه زیسته و غیره انجام شده است؛ که غالباً در زمره تحقیقات کمی قرار می‌گیرند (شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۲۷)؛ و صرفاً یک بُعد از زندگی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ درحالی‌که منظومه پیچیده زنان سرپرست خانوار زوایای گوناگونی را دربر دارد که تکیه بر پژوهش‌های کمی صرفاً قادر است به یکی از آنان پردازد و سایر ابعاد مغفول می‌ماند. یکی از این ابعاد که در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی صفات و طرح‌واره‌های جنسیتی (برای مثال: خمسه و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۲؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۹؛ ذکایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱۲) و یا بازنمایی جنسیت زنان سرپرست خانوار در جامعه (برای نمونه پژوهش: سادات‌رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱۵؛ فتوحی‌کندلجی و کیا، ۱۳۹۵: ۱۹۰) است؛ و یا در برخی دیگر از تحقیقات، وضعیت اقتصادی اجتماعی آنان با توجه



به آمارهای موجود (برای مثال پژوهش: ملابراهیمی و روشنگر، ۱۳۸۸: ۱۱۲) مورد نقد و خبرگی قرار گرفته است، که غالباً آنان نیز به روش کمی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. مضاف بر این که تعدادی از پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، با تکیه بر دیدگاه مردانه صورت گرفته است، اما در این مطالعه تلاش شد تا با انعکاس ادراک زنان سرپرست خانوار از خود، فرصتی برای بیان دیدگاه آنان فراهم شود. این درحالی است که در مطالعاتی که مبتنی بر دیدگاه کمی بوده‌اند، کمتر بر ادراک و تجربه زیسته آنان پرداخته شده است؛ با این حال، آن چه که از نتایج این تحقیقات استنباط می‌شود این است که اساساً این زنان را می‌توان به دو گونه نگریست، زنی بزرگسال و فاقد سرپرست که توان رقابت با هم‌تایان مذکر خود را ندارد و با انواع موانع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم برای رشد و توانمندی روبه‌رو است؛ و یا زنی به‌عنوان یک شخصیت<sup>۱۱</sup> که به اندازه کافی دارای صلاحیت و عضوی قابل توجه و مهم جامعه شهروندی است که حقوق مخصوص خود را دارد (شرنی و دپلسی<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۰: ۶۶۰؛ هالمین و همکاران<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۷: ۸۸۹).

با این حال، نتایج اکثر پژوهش‌های کیفی (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۸۵؛ احمدنیا و کامل‌قالیباف، ۱۳۹۶: ۱۲۱؛ مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲؛ روشنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۰۲؛ افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵: ۴۴۱) که درباره زنان سرپرست خانوار انجام شده، ناظر بر این واقعیت است که سرپرستی خانواده در بردارنده معانی است که به هرکدام از طبقات جنسی در درون یک فرهنگ منتسب می‌شود؛ بنابراین زمانی که فرد این معانی را در ساخت روان خود جای می‌دهد، سرپرستی خانواده نیز بخشی از هویت وی می‌شود؛ و سپس افراد از مسیر این هویت است که خودشان را در نقش‌های سرپرستی ادراک می‌کنند و از آن پس طبق مضامین ادراک شده فکر و عمل می‌نمایند (وود و ایگلی<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۵: ۴۶۹)؛ این معانی در روان‌شناسی در قالب طرح‌واره‌های جنسیتی<sup>۱۵</sup> مفهوم‌پردازی می‌شود (دنلی و توونج<sup>۱۶</sup>، ۲۰۱۷: ۵۶۰). بر این اساس طرح‌واره جنسیتی چارچوبی است که فرد براساس آن نقش‌های جنسیتی خود را تعریف می‌کند و مبنای عمل خود قرار می‌دهد. در این زمینه «بم»<sup>۱۷</sup> معتقد است که طرح‌واره‌های نقش جنسی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که زمینه اصلی پردازش اطلاعات را براساس این سازه نشان می‌دهد (بم، ۱۹۸۱: ۳۶۰). به زبانی، فرض او این است که هر یک از ما به‌عنوان بخشی از ساختار دانش خود طرح‌واره جنسیتی یا مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت داریم که محور تفکر و رفتار ما را شکل می‌دهد. در قلمروی فرهنگ ایرانی یکی از طرح‌واره‌های جنسیتی زنان میل به حمایت‌شوندگی از جانب مرد است. زن مسئول حفظ آرامش درون خانواده و مرد وظیفه‌اش تأمین نیازها است. اما هنگامی که این ساختار به هم می‌ریزد، هر یک از زوجین می‌بایست الزامات

نقش جنسیت مقابل را ایفاء کند. در چنین وضعیتی زن، سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد (احمدنیا و کامل‌قالیباف، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

زنان سرپرست خانوار از طریق تعاملاتی که با محیط دارند، شبکه‌ای از طرح‌واره‌های ذهنی درباره نقش‌های خود به دست می‌آورند (تبریزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۱) و شناخت این طرح‌واره‌ها کمک می‌کند تا به فهمی عمیق‌تر از ادراک آنان نایل شویم؛ ازسویی، مطالعه زنان سرپرست خانوار در فرهنگ‌های گوناگون بیانگر آن است که طرح‌واره‌های ذهنی در هر دو حوزه خصوصی و عمومی تأثیرگذار است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۵؛ سعیدمنش و مدائینی، ۱۳۹۸: ۶؛ سعیدیان و نیلی، ۱۳۹۱: ۱۲). حوزه عمومی به تفکری اشاره دارد که در اجتماع، مشترک است؛ یعنی نوعی رفتار که روی آن اجماع وجود دارد. مؤلفه‌های این حوزه از طریق تعامل و ارتباط فراگرفته می‌شود (کرسینی و ودینگ<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۳؛ به نقل از: محسن‌زاده، ۱۳۹۷). به زبانی، حوزه عمومی مرتبط به آن چیزی است که تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی است. در مقابل، حوزه خصوصی عمل و تفکری است که منحصر به خود شخص است. این حوزه، عرصه‌ای است که به دور از فعالیت‌های اجتماعی و هم‌راستا با محیط خانه و خانوادگی است (بری‌بوشر و همکاران<sup>۱۹</sup>، ۲۰۱۴: ۷۵۱). این درحالی‌ست که در جوامع مبتنی بر فرهنگ مردسالار اساساً زن و زنانگی در عرصه خصوصی قابل تعریف است و زنان در فضای عمومی کمتر توان بروز توانایی‌هایشان را دارند؛ در مقابل، عرصه عمومی قلمروی کنش‌های مردانه است؛ به طور مثال، نتایج پژوهشی مشخص کرد که زنان کانادایی بیشتر از همسرانشان تمایل به فعالیت‌های درون خانه دارند (هورن و همکاران، ۲۰۱۸: ۷۴۰). این درحالی‌ست که نتایج تحقیقاتی دیگر بیانگر آن است که اغلب زوجین کانادایی معتقدند که به طور منصفانه‌ای امور خانواده را بین خود تقسیم کرده‌اند؛ با وجود این که ۷۰٪ امور خانه را زنان انجام می‌دهند (پرالز و همکاران<sup>۲۱</sup>، ۲۰۱۵: ۵۸).

امروزه هرچند که غالباً زنان در عرصه خصوصی تعریف می‌شوند، اما زنانی که به دلایلی با فقدان یک همسر با کفایت روبه‌رو هستند، خواسته و یا ناخواسته در سپهر عمومی بیشتر ظاهر می‌شوند. مضاف بر این که تغییرات اجتماعی و اقتصادی که از نیم‌قرن گذشته تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی<sup>۲۲</sup> به راه افتاده است، زمینه حضور پررنگ‌تر زنان را در فعالیت‌های اجتماعی فراهم آورده است (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱۵). نتایج پژوهش‌های متعددی بیانگر این است که زنانی که وارد عرصه عمومی و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شده‌اند، هم‌چنان مسئولیت‌های اصلی درون خانه را نیز به عهده دارند (نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۰). نتایج بسیاری از تحقیقات دلیل این گرایش را مشخص می‌کنند؛ به طور مثال (آسپرگ و

همکاران<sup>۲۳</sup>، ۲۰۱۷: ۲۱۸؛ هوک<sup>۲۴</sup>، ۲۰۱۰: ۱۴۱۰؛ چن و همکاران<sup>۲۵</sup>، ۲۰۱۷: ۲۳۴۵) در مطالعات خود نتیجه گرفته‌اند که زنان با وجود تحصیلات مساوی و یا بیشتر و کمتر شدن فاصله جنسیتی در امور بیرون از خانه، هم‌چنان فعالیت‌های بیشتری را نسبت به مردان در درون منزل انجام می‌دهند؛ به تعبیری فعالیت در عرصه عمومی، کار آن‌ها را دو برابر کرده است. این در حالی است که نتایج برخی دیگر از تحقیقات نشانگر این است که با وجود این‌که نقش‌های مرتبط به عرصه عمومی در جوامعی مانند ایالات متحده آمریکا بعد از جنبش دوم فمینیستی تغییر کرده است (دانلی و همکاران<sup>۲۶</sup>، ۲۰۱۴: ۴۹۹)، اما هنوز هم کلیشه‌های تبعیض جنسیتی در رسانه‌های این کشورها معمولاً دیده می‌شود (سیمون و همکاران<sup>۲۷</sup>، ۲۰۱۷: ۳۱۱). قطعاً وجود چنین کلیشه‌هایی فرصت حضور زنانی که سرپرستی خانواده خود را به عهده دارند را در عرصه‌های عمومی، مانند فرصت‌های شغلی و تحصیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌چنین نتایج بسیاری از تحقیقات در حوزه شغلی و تخصصی نشان می‌دهند که، فرصت‌های شغلی که نیازمند تحصیلات بالا و تخصصی هستند، معمولاً با معانی مردانه همراهند (بری بوشر و همکاران، ۲۰۱۴: ۴۵۳؛ کافمن و وایت<sup>۲۸</sup>، ۲۰۱۵: ۲۸۹؛ لپس، ۲۰۱۷: ۶۳۰؛ فنارستور<sup>۲۹</sup>، ۲۰۰۷: ۲۰۴). به همین دلیل است که مطالعات متعددی نشان می‌دهند، زنان سرپرست خانوار در مقایسه با هم‌تایان مرد خود فقیرتر هستند (دیتمار و همکاران<sup>۳۰</sup>، ۲۰۰۶: ۲۹۳؛ مک‌لوگن و همکاران<sup>۳۱</sup>، ۲۰۱۰: ۳۰۵).

در هر حال، زنان و منجمله زنان سرپرست خانوار مانند هر عضو جامعه انسانی در هر دو عرصه عمومی و خصوصی فعال هستند؛ اما این‌که ادراک آنان از نحوه بودگی‌شان در این دو عرصه چگونه است می‌تواند در آگاهی، مواجهه، و حل مسائل، به آنان در برقراری تعادل بین این دو قلمرو کمک کند. این زنان در هنگام تعامل با دنیای اطرافشان، معانی ذهنی و بین‌ذهنیشان در رابطه با ادراکی که از سرپرستی به عهده دارند را خودشان خلق کرده و با هم مرتبط می‌سازند (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹)؛ از این رو، گفت‌وگو و مصاحبه با این زنان و پرسش از زیست، بودگی و فعالیت‌هایشان در خانه و اجتماع و نیز گفت‌وگو با آنان درباره نقش‌هایی که در این دو عرصه ایفاء می‌کنند، مسیری است برای فهم عمیق‌تر آنان. با این حال، مسلم است که نظریه‌های موجود در این زمینه، بیشتر مأخوذ از تجارب چنین زنانی در فرهنگ‌های دیگر است (نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۱)؛ بنابراین، مطالعه‌ای پدیدارشناسی از ادراک آنان از سرپرستی خانوار، امکان بیشتری برای نزدیک شدن به نوعی مفهوم‌پردازی ایرانی از وضعیت این‌گونه زنان در طی زمان را فراهم خواهد کرد.

جمع‌بندی در پیشینه پژوهش نشانگر آن است که اساساً محققان در حوزه زنان

سرپرست خانوار محققان با دو رویکرد کمی و کیفی به پژوهش پرداخته‌اند. اکثراً مطالعات کمی و تعدادی نیز کیفی انجام شده است. پر واضح است که باوجود تلاش قابل توجه، در استفاده از خاصیت قیاس‌پذیری، دقت ریاضی، تمرکز بر عینیت و جنبه‌های تفریدی زندگی این گروه از زنان، پژوهش‌های کمی انجام شده را می‌توان به دو دلیل مورد نقد و خبرگی قرار داد؛ در مرتبه نخست، این که بسیاری از این پژوهش‌ها تأکید جدی بر لایه‌های ظاهری (برای مثال: بررسی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، خودکارآمدی، توانمندسازی و سرمایه اجتماعی) و کم توجهی به لایه‌های عمیق‌تر زندگی (مانند: کیفیت زندگی، ناگفته‌ها و تجارب زیسته) این زنان داشته‌اند؛ و در مرتبه دوم، چنین پژوهش‌هایی هیچ‌گاه قادر نبوده‌اند تا از دام «تفکیک سوژه/ابژه» رها شوند؛ بنابراین با چنین ملاحظات روش‌شناختی، زنان سرپرست خانوار، سوژه‌ها، نمونه‌ها و آزمودنی‌هایی هستند که یک یا چند متغیر مرتبط به زندگی آنان (برای مثال: فقر، تاب‌آوری، سلامت روان و جامعه‌پذیری)، به وسیله آزمون‌ها مورد اندازه‌گیری و نهایتاً تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

ازسوی دیگر، چنان‌چه واقعیت زندگی زنان سرپرست خانوار را بین دو ساحت عینیت و ذهنیت در یک پیوستار در نظر آوریم، درسوی دیگر، طیف تحقیقات با رویکرد کیفی جای می‌گیرند که به مسائل عمیق‌تری از زندگی این زنان (برای مثال: تجربه زیسته و کیفیت زندگی) پرداخته‌اند؛ زیرا که لنز معرفت‌شناسی و عملیاتی این محققان آنان را به تلاش برای درک زندگی این گروه از زنان در بافت و زمینه زندگی آنان واداشته است. با این حال، هرچند که اتخاذ چنین رویکردی، محققان را از قضاوت‌های ناثواب گذشته دور کرده است، اما هنوز هم مورد نقد هستند؛ زیرا که درک زندگی این زنان از درون خود آنان امکان‌پذیر است و نه از بیرون. به زبانی، در تحقیقاتی هم که با رویکرد کیفی در حوزه زنان سرپرست خانوار انجام شده است، هرچند محققان تلاش نموده‌اند تا نوعی جهت‌گیری عاری از مفروضات را برای خود فراهم کنند، اما مسلماً اتخاذ چنین رویکردی نیز قسمتی از حس تشخیص پژوهشگر را برای دقت به صداهای مختلف را از وی گرفته است و در بهترین حالت نتایج این تحقیقات، جزیره‌های منفک شده‌ای از حقیقت زندگی این زنان است که به‌گونه‌ای غیرقابل تمیز و بی‌جهت سرگردانند.

در پژوهش حاضر، محققان ضمن این که تلاش نموده‌اند تا از کاستی‌های پژوهش‌های قبلی بکاهند؛ در مرتبه نخست، با اجرای مصاحبه‌ای نیمه‌ساختارمند و اجازه بیان روایتی آزاد در ابتدای آن، تلاش نموده‌اند صدای خود را کاهش دهند تا صدای زنان مشارکت‌کننده از درون بیشتر به گوش برسد. در مرتبه دوم، با بازنمایی و تحلیل مضامین زندگی زنان سرپرست خانوار در هر دو عرصه خصوصی و عمومی،

به منظور شناسایی و تفسیر الگوهای معانی و ترسیم آنان، از شبکه مضامین و به عنوان «فانوس دریایی معرفت‌شناسی»، استفاده نمایند تا خلأهای پژوهش‌های کیفی گذشته را جبران نمایند.

#### ۴. روش پژوهش

با توجه به این‌که یافته‌های این مطالعه به شناسایی مسائل زنان سرپرست خانوار مورد می‌انجامد، این تحقیق از نوع پژوهش‌های بنیادی است. این درحالی‌ست که تجربه زیسته<sup>۳۲</sup> زنان سرپرست خانوار، منظومه نهانی<sup>۳۳</sup> است که مختصات متمایز این زنان است؛ تحقیق درباره آنان نیز استلزاماتی روش‌شناسی را پدید می‌آورد که مشخصه اصلی آن استنکاف از طرح فرضیه مقدم بر مشاهده است (شعبانی‌ورکی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۳۹). هدف این پژوهش شناسایی، احصاء و توصیف اشتراکات تجربه سرپرستی خانواده در دو عرصه خصوصی و عمومی، در این گروه از زنان در قالب مضامین و زیر مضامین مشترکی که از خود دارند بود. چنین هدفی با روش پدیدارشناسی دنبال شد. بی‌شک انتخاب روش پدیدارشناسی توصیفی<sup>۳۴</sup>، مناسب‌ترین مسیر برای فهم بیشتر مفهومی که زنان سرپرست خانوار از خود دارند بود؛ زیرا که در این روش بیشتر به افکار، احساسات و منظومه‌های پنهان افراد پرداخته می‌شود (شعبانی‌ورکی، ۱۳۸۹: ۱۳۸۵).

میدان پژوهش<sup>۳۵</sup>، شهر مشهد بود و از آنجا که انتخاب مشارکت‌کنندگان با روش هدفمند از نوع ملاکی و با بیشینه پراکنش<sup>۳۶</sup> انجام شد، بنابراین شرکت‌کنندگان از بین زنان سرپرست خانوار نواحی پنج‌گانه طبقه بندی منزلت اجتماعی انتخاب شدند. مصاحبه در بیست و یکمین مورد با اشباع نظری<sup>۳۷</sup> به پایان رسید. (نقطه‌ای در تحقیقات کیفی، که نشان دهنده کفایت داده‌های گردآوری شده جهت تحلیل و ارائه گزارش نهایی است). به دلیل این‌که زنان بیش از پنج سال سرپرستی خانوار، تجارب غنی درباره ادراک از سرپرستی خود داشتند؛ لذا مشارکت آن‌ها در اولویت قرار داشت. در انتخاب مشارکت‌کنندگان ملاک‌هایی هم‌چون: رضایت آگاهانه، سابقه زندگی در شهر مشهد در پنج ساله اخیر، دارا بودن سن ۲۵ الی ۵۵ سال و دارا بودن حداقل تحصیلات ابتدایی بود. سپس با استفاده از مصاحبه چهره‌به‌چهره و طرح پرسش‌های نیمه‌ساختارمند و در محیطی مناسب، اقدام به مصاحبه شد. ابتدای مصاحبه با پرسش‌ها و مباحث کلی در دستور کار قرار گرفت تا جو صمیمانه و قابل اعتمادی فراهم گردد؛ و در نهایت، پرسش‌هایی که در راستای اهداف پژوهش بود، مطرح شد.

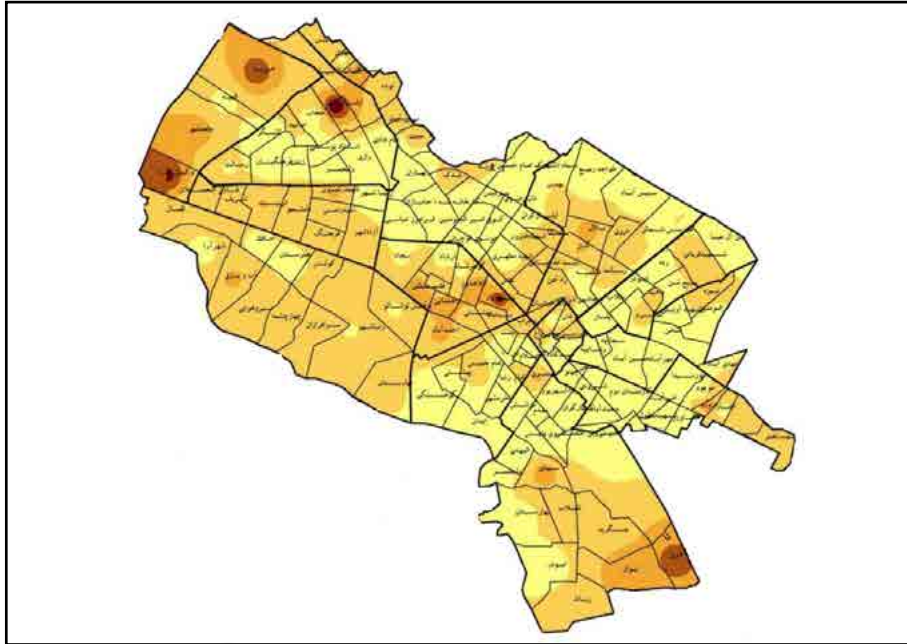
هدف این پژوهش دستیابی به معنایی مشترکی که این‌گونه زنان به خود نسبت

می‌دهند بود؛ بنابراین در مرحله اول انعکاس روایت‌ها و برداشت‌های آنان از سرپرستی خود در دو حوزه خصوصی و عمومی، و در مرحله بعدی معناکاوی در آن‌ها به منظور طبقه‌بندی مضامین اصلی در یک شبکه مضامین<sup>۳۸</sup> بود. تحلیل داده‌ها با «روش کلایزی»<sup>۳۹</sup> انجام شد؛ به طوری که بعد از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها مراحل مختلفی مانند: خواندن مصاحبه‌ها به منظور درکی از کل توصیفی که مشارکت‌کنندگان ارائه دادند، استخراج جملات و عبارات مهم از متن مصاحبه‌ها، فرموله کردن جملات مهم، تدوین مضامین و سازماندهی آنان، ارائه توصیفی از هر یک از مضامین، فرموله‌بندی مفهوم ادراک از خود در فضای نتیجه و آنالیز و بازبینی نتایج توسط شرکت‌کنندگان به منظور اعتبار بخشی آن‌ها صورت گرفت.

#### ۴-۱. مشارکت‌کنندگان

در این پژوهش، انتخاب مشارکت‌کنندگان به «روش ملاکی»<sup>۴۰</sup> و با بیشینه پراکنش انجام شد؛ بنابراین در ابتدا لازم بود ملاک‌هایی به منظور انتخاب بهینه افراد مشارکت‌کننده، براساس نتایج پژوهش‌های گذشته (یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۱) تعیین شود تا براساس آن افراد مورد نظر به صورت هدفمند انتخاب شوند. ازسویی از آنجا که هدف از انتخاب نمونه‌گیری با بیشینه پراکنش این بود که سطوح ادراک افراد در دو سوی طیف مورد بررسی قرار گیرد (لیند洛夫 و تیلور<sup>۴۱</sup>، ۱۳۸۹: ۲۱۲)، متناسب با روش پژوهش کیفی و نمونه‌گیری ملاکی، افراد براساس منزلت اجتماعی تعیین و انتخاب شدند؛ زیرا که اولاً در کلان شهر مشهد با تنوع فرهنگی و اجتماعی بالا، سیال بودن جمعیت شهری و نقل و انتقالات فرهنگی ناشی از سفرهای زیارتی، جدایی‌گزینی‌های اجتماعی<sup>۴۲</sup> در آن کاملاً قابل‌رؤیت است، و در مرتبه دوم، نتایج پژوهش‌های معتبری (برای مثال: فولادیان و همکاران، ۱۴۹۰: ۱۳۹۸؛ یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۳) که با انجام تحلیل ثانویه برروی داده‌های قابل دسترسی در سه زمینه منزلتی شامل حیثیت شغلی، تحصیلات و درآمد انجام گرفته است، بازنمایی مناسبی از منزلت اجتماعی به دست می‌دهند که به خوبی می‌تواند تمامی گروه‌های مورد نظر را دربرگیرد؛ و از آنجا که هدف این مطالعه احصاء ادراک تمامی زنان با حداکثر پراکنش بود، مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز از سطوح گوناگون طبقات منزلت اجتماعی شهر مشهد انتخاب شدند. در این سطوح، ابعاد منزلت اجتماعی براساس سه مؤلفه سطح تحصیلات (سطح تحصیلات پایان ابتدایی تا دکتری تخصصی)، حیثیت شغلی (دارا بودن شغل منتهی به درآمد در حال و یا گذشته) و میزان درآمد (سطح درآمد بین ۱ تا ۱۰ میلیون تومان و سکونت در حوزه جغرافیایی نواحی دوازده‌گانه شهر مشهد) تعیین شد.

در انتخاب مشارکت‌کنندگان ملاحظات اخلاقی پژوهش (رضایت آگاهانه و آزاد، رعایت حریم خصوصی، رازداری اطلاعات شرکت‌کنندگان، آزادی در ترک مشارکت) رعایت شده است.



شکل ۱. محدوده خوشه‌های پنج‌گانه منزلت اجتماعی در مناطق شهر مشهد (معاونت فرهنگی شهرداری مشهد، ۱۳۹۹).

#### ۲-۴. ابزار پژوهش

داده‌های لازم در این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند به دست آمده است؛ زیرا که به اعتقاد «پونش»<sup>۴۳</sup> (۲۰۰۲: ۳۲۹) ما به دنبال بررسی عمیق تفکر بدون هدایت بوده‌ایم. هم‌چنین پرسش‌های مصاحبه با انتهای باز و به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که مشارکت‌کننده را به سمت بیان خود که مورد نظر پژوهش بود، هدایت می‌کرد. یکی دیگر از دلایل این که پرسش‌هایی با انتهای باز استفاده شد، این بود که این امکان را برای پاسخ‌دهندگان فراهم می‌کرد تا ابعادی از پرسش‌ها را انتخاب کنند که مایلند به آن‌ها پاسخ دهند؛ هم‌چنین به منظور ارزیابی حوزه‌های ممکن در دنیای زیسته مشارکت‌کنندگان از «نظریه هافستد»<sup>۴۴</sup> درباره نقش‌های زنانگی و مردانگی در مصاحبه استفاده شد (مهارتی و دادخواه، ۱۳۹۹: ۲۰۶). میانگین مدت انجام هر مصاحبه، به‌طور میانگین ۵۰ دقیقه بود.

## جدول ۱. ویژگی‌های فردی مشارکت‌کنندگان.

شماره	سابقه سرپرستی	تحصیلات	کد	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	وضعیت اشتغال	محل سکونت (مناطق شهرداری)
۱	۶	دیپلم	I-01	۲۸	مجرد	۰	شاغل	۲
۲	۵	دیپلم	I-02	۳۱	متاهل	۳	بیکار	۷
۳	۱۱	ابتدایی	I-03	۳۴	مطلقه	۲	شاغل	۴
۴	۵	دیپلم	I-04	۴۱	مجرد	۰	بیکار	۸
۵	۶	ابتدایی	I-05	۳۷	بیوه	۱	بیکار	۱۱
۶	۵	دیپلم	II-01	۲۹	مجرد	۰	شاغل	۲
۷	۱۰	دیپلم	II-02	۴۳	مجرد	۰	بیکار	۴
۸	۷	لیسانس	II-03	۲۵	مجرد	۰	شاغل	۹
۹	۵	دیپلم	II-04	۳۲	مطلقه	۲	بیکار	۲
۱۰	۷	دیپلم	II-05	۴۱	بیوه	۴	بیکار	۶
۱۱	۶	ابتدایی	III-01	۲۶	مطلقه	۲	بیکار	۱۲
۱۲	۵	لیسانس	III-02	۳۷	مطلقه	۳	شاغل	۱
۱۳	۸	دیپلم	III-03	۲۵	بیوه	۱	بیکار	۳
۱۴	۶	ابتدایی	III-04	۳۹	مطلقه	۴	شاغل	۵
۱۵	۵	سیکل	III-05	۴۵	مجرد	۰	شاغل	۷
۱۶	۹	لیسانس	III-01	۲۷	متاهل	۱	بیکار	۱۲
۱۷	۵	ابتدایی	III-02	۳۹	مطلقه	۳	شاغل	۳
۱۸	۵	دیپلم	III-03	۴۱	بیوه	۴	بیکار	۱۱
۱۹	۷	ابتدایی	III-04	۲۷	مطلقه	۰	شاغل	۵
۲۰	۱۰	دیپلم	III-05	۳۷	متاهل	۲	شاغل	۸
۲۱	۸	دیپلم	III-01	۲۹	مجرد	۰	بیکار	۶

## ۳-۴. روش تحلیل داده‌ها

هدف از تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، شناسایی و توصیف ادراک مشارکت‌کنندگان از سرپرستی خانوار و بازنمایی آن به شکل مضامین و زیرمضامینی که درنهایت منجر به شبکه مضامین شود، بود. به این منظور پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها، متن مصاحبه‌ها به دقت مورد خوانش و بررسی قرار گرفت. جملات و عبارات‌های مهم از آنان استخراج گردید که هر یک معرف مفهومی از ادراک مشارکت‌کنندگان از سرپرستی خانوار بود؛ سپس جملات مهم در قالب زیر مضامینی فرموله‌بندی شدند، و در مرحله بعد زیرمضامین‌های حاصل در قالب یک شبکه مضامین تدوین و فرموله‌بندی گردیدند. برای هر یک از مضامین توصیفاتی ارائه شد و درنهایت به منظور اعتبار بخشی، یافته‌ها با مشارکت‌کنندگان مورد ارزیابی قرار گرفت. این درحالی بود که از فنون و راهبردهایی مانند حضور طولانی مدت در فضای پژوهش و هم‌نشینی با مشارکت‌کنندگان و تبادل نظر



با همتایان<sup>۴۵</sup> نیز استفاده شد. پایایی داده‌ها نیز به شیوه بازرسی و بازبینی و استفاده از نظرات مددکاران اجتماعی و تأیید آن‌ها (ممیزی بیرونی<sup>۴۶</sup>) انجام شد. تحلیل داده‌های به دست آمده در هر مرحله از فرآیند پژوهش با استفاده از نرم افزار تحلیل محتوای کیفی MAXQDA نسخه ۱۲ صورت گرفت که در نهایت به ترسیم فضای نتیجه منجر شد. هم‌چنین به منظور به دست آوردن افزایش قدرت انتقال پذیری<sup>۴۷</sup>، کدهایی که به هر مقوله اختصاص داده شده بود با کمک محققان دیگر ارزیابی شد. این درحالی بود که به منظور افزایش تأییدپذیری یافته‌ها، در مرحله استفاده از یادداشت‌های میدانی در فرآیند تحلیل، تلاش شد تا حد امکان انتظارات ذهنی محقق در گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها کنترل شود. در ادامه، نمونه‌هایی از روایت‌ها و روند استخراج عبارات مهم از آن‌ها آمده است (ر. ک. به: جداول ۲ تا ۴).

## ۵. یافته‌ها

تعاریفی که زنان سرپرست خانوار از خود، در هر دو حوزه خصوصی و اجتماعی داشتند؛ ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای با جنسیت آنان داشت. مصاحبه‌شوندگان قبل از هر چیز باور داشتند که هویت جنسی‌شان ارتباط با نقش‌هایی دارد که هر زنی مایل است آن را ایفاء کند. تحلیل دقیق و مکرر روایت‌ها و گفته‌های مشارکت‌کنندگان منجر شد که چهار مضمون اصلی «نقش‌های درون خانواده، نقش‌های اجتماعی، ویژگی‌های زنان و ارتقاء خودپنداره» و هم‌چنین ۱۲ زیرمضمون (جدول ۵): علاقه به انجام امور خانه‌داری، تمایل به مراقبت از فرزندان، تربیت فرزندان بر حسب جنسیت، ترجیح مشاغل زنانه، تمایل به مراقبت و پرستاری، ملاحظه‌کاری، میل به بروز تظاهرات زنانه، عدم توانمندی شغلی، قدرت در تصمیم‌گیری، توانایی حل مشکلات و احساس ارزشمندی نسبت به خود شناسایی شود.

### ۵-۱. مضمون اول: نقش‌های خانوادگی

در این طبقه، تأکید کلیدی بر بازنمایی اشتراک نقش‌هایی است که زنان مشارکت‌کننده در ادراک خود از نقش‌های درون خانه روایت می‌کردند. مشارکت‌کنندگان این مطالعه با وجود این‌که فاقد همسر و یا واجد یک همسر بی‌کفایت و نتیجتاً شاغل در فضای عمومی بودند؛ با این حال نقل قول‌ها و روایت‌های آنان انعکاسی از ترجیح آنان به امور درون منزل نیز داشت. «باید خودم همه کارها را انجام بدهم. اصلاً مردها نه بلدند و نه برای این کارها ساخته شده‌اند. بچه‌ها هم با مادر راحت‌تر هستند؛ مخصوصاً دخترها. به طوری که همیشه در کارهای خانه کمکم می‌کنند. از این بابت خوشحالم. اولاً کمی

### جدول ۲. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

درآمد شوهرم ماهی ۴ میلیون تومان بود و خودم هم کار می‌کردم. ولی به‌نظرم مهم‌ترین عامل طلاق ما تنگ نظری و خسیس بودن شوهرم بود. از همان اوایل ازدواج متوجه این موضوع شدم. من در تمام زندگی مشترکم شرایط سختی را پشت سر گذاشتم. همسرم یا نمی‌دانست و یا خودش را به خواب زده بود که نفهمد مسئولیت مالی با مرد است. به من از همان اوایل کودکی یاد داده بودند که زن باید آرامش خانه را تأمین کند. ولی مگر می‌شد. مدتی سرکار می‌رفت و باز بیکار می‌شد، تا بالاخره خودم مجبور شدم کار کنم. خوب، مگر همیشه زن هر کاری را انجام بده. زن باید احتیاط کنه و سر هر کاری نره. اصلاً قدرت جسمانی یک زن با یک مرد فرق می‌کنه. برای همین بود که می‌رفتم پرستاری بچه‌های مردم، ولی در همون حال بچه‌های خودم به امان خدا بودند. یادم هست زمانی که بیرون از خانه کار می‌کردم گاهی بچه‌هام مریض می‌شدند، ولی اصلاً نمی‌تونست از بچه‌ها مراقبت کنه. حتی خیلی اوقات مجبور بودم که وقتی از سرکار برمی‌گردم تازه شروع کنم به کارهای خونه. یکی دو بار که توی خونه بود، غذا درست کرده بود که به‌نظرم بهتر بود که اصلاً درست نمی‌کرد؛ و آخرش مجبور شدم خودم بعد یا قبل از رفتنم غذا درست کنم. همین کارهاش خیلی خسته‌ام کرده بود. تازه شب‌ها هم باید به درس و مشق بچه‌ها می‌رسیدم. حالا که به گذشته فکر می‌کنم، احساسم اینه از خودم دور شده بودم. چند سال بود که آرایش نکرده بودم و همیشه لباس‌هام تکراری بود (مشارکت‌کننده: 02-III).

### جدول ۳. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

ببینید وقتی یک زن کار می‌کنه خیلی براش سخت است. ولی حداقل نتیجه مثبتش اینه که یواش‌یواش به این باور می‌رسه که می‌تونه بدون احتیاج به شوهرش و یا یک مرد زندگی کنه. وقتی زن به این مرحله می‌رسه احساس قدرت می‌کنه. برای خودم که این طور بود. این قدرت می‌تونه زن رو قوی کنه که مشکلاتش رو حل کنه و از اونا فرار نکنه. ولی خوب باید تلاش کنه که کارش رو از دست نده. چون کارش منبع درآمدش هست. و اگر کارش رو از دست بده، درحقیقت قدرتش رو هم از دست می‌ده. من خودم ۶ ساله که یک شیفت توی کارخانه کار می‌کنم و حتی روزهای تعطیل هم می‌رم خونه‌های مردم برای نظافت. تعین مزد با کارفرماست. کمه و اگر اعتراض کنیم بیرونمان می‌کنه؛ بنابراین مجبوریم که اعتراض نکنیم. ولی مزد کارهایی مثل نظافت خونه‌های مردم دست خودمه. اگر کم بدهند، نمی‌رم. خلاصه هر چقدر هم که بخواد یک زن خودش رو قوی نگه‌داره اجتماع نمی‌ذاره. من خودم با هر سختی که هست اصلاً نمی‌ذارم شوهرم بچه‌هارو مثل خودش تربیت کنه؛ بنابراین کمترین وقتی‌رو هم که در خونه گیر می‌ارم به درس بچه‌ها رسیدگی می‌کنم. این شوهری که من دارم هیچ فایده‌ای برای من نداره! با این حال به‌نظرم بهتر از بی‌شوهری است. وقتی اسم شوهری روت باشه خیالت از خیلی مزاحمت‌ها راحته. می‌دونن که شوهر داری و به خودشون اجازه نمی‌دن خیلی نزدیک بشن (مشارکت‌کننده: 05-III).

از کارهای خانه که روی دوشم است را سبک می‌کنند، و دوماً یاد می‌گیرند که بعداً که ازدواج کردند چه طور یک کدبانوی خوبی باشند» (مشارکت‌کننده 5-III).  
سه نشانگر علاقه به انجام امور خانه (آشپزی و نظافت)، تمایل به مراقبت از فرزندان و تربیت آنان بر حسب جنسیت‌شان، زیرمضمون‌های نقش‌های خانواده را تشکیل

#### جدول ۴. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

من فرزند اول خانواده هستم و الان ۴۵ سال سن دارم. وقتی ۱۴ ساله بودم، پدرم به مادرم خیانت کرد. دقیقاً در این سن الگوی کامل یک مرد برای هر دختری پدرش است؛ و پدرم با این کارش همه آن چیزی را که از پدرم در درونم ساخته بودم فروریخت. حتی بعداً هم چندبار دیگه این کار رو تکرار کرد. طوری شد که فکر می‌کردم همه مردها خیانتکار هستند. زمانی که ۱۷ ساله بودم اولین نفر به خواستگاریم آمد، ولی با نگرش منفی که به مردها داشتم بهانه‌هایی رو می‌گرفتم تا ازدواج نکنم. تا ۳۵ سالگی هم کمابیش خواستگار داشتم. ولی من که هنوز دچار بدبینی شدیدم بودم نمی‌توانستم خودم را راضی به ازدواج کنم. تا ۸ سال پیش مادرم فوت کرد و من با پدرم تنها ماندم. همه خواهرها و برادرانم ازدواج کرده بودند. یک‌سال بعد هم پدرم فوت کرد. و الان ۷ سال است که تنها زندگی می‌کنم. الان مجردم و واقعاً تنهام. خیلی دوست داشتم ازدواج می‌کردم و بچه‌ای می‌داشتم. با این که می‌دونم داره سنم می‌گذره، ولی سعی می‌کنم طراوت‌م رو با ورزش و رسیدن به خودم حفظ کنم. ولی مشکلات اقتصادی داره بهم فشار میاره. چندبار تصمیم گرفتم که کاری برای خودم پیدا کنم. ولی چون مجردم، هر کاری رو نمی‌تونم قبول کنم. بالاخره دو سالی است که کاری رو در یک مهد کودک پیدا کردم. راضی هستم، چون بچه‌هارو دوست دارم. از طرفی چون با کارم توانسته‌ام مقداری از مشکلاتم رو حل کنم، احساس خوبی نسبت به خودم پیدا کردم (مشارکت‌کننده: 05-III).

#### جدول ۵. مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها.

شماره	مضمون	زیرمضمون‌ها
۱	نقش‌های درون خانواده	- علاقه به انجام امور خانه‌داری - تمایل به مراقبت از فرزندان - تربیت فرزندان بر حسب جنسیت
۲	نقش‌های اجتماعی	- ترجیح مشاغل زنانه - تمایل به مشاغل مراقبتی و پرستاری - محدودیت‌های شغلی
۳	ویژگی‌های زنانه	- ملاحظه‌کاری - میل به بروز تظاهرات زنانه
۴	ارتقاء حرمت نفس	- قدرت در تصمیم‌گیری - توانایی حل مشکلات - احساس ارزشمندی نسبت به خود

می‌دهند. در جدول ۶، زیرمضمین فوق ارائه شده است. این درحالی‌ست که نشانگرها و جملات مهم هر یک از این زیرمضمین به همراه روایت‌های مشارکت‌کنندگان نیز همراه با آن‌ها آورده شده است. از آنجا که هدف اصلی این مطالعه، احصاء اشتراک دیدگاه مشارکت‌کنندگان بود، انتخاب زنان مشارکت‌کننده با بیشینه پراکنش در تجربه زیسته سرپرستی خانوار، در دستور کار قرار گرفت؛ بنابراین در سابقه تأهل، مشارکت‌کنندگان

مجرد، مطلقه، بیوه و متأهل حضور داشتند. بنابراین، مشخصاً زنان مجرد هیچ‌گونه تجربه‌ای مربوط به زیرمضمون علاقه به مراقبت و نگره‌داری از فرزند و هم‌چنین تربیت فرزند برحسب جنسیت نداشتند.

جدول ۶. مضمون نقش‌های خانوادگی، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	انجام امور خانه	- تمایل به انجام نظافت منزل - نظافت منزل و آشپزی	- خودم باید کارهای خانه‌رو انجام بدم، هرچند که از کار بیرون خسته باشم (II-01). - اصلاً نظافت‌رو مردها بلد نیستند. حتی وقتی غذا درست می‌کنند خراب می‌شه (I-02). - غذارو خودم درست می‌کنم و گرنه نه من و بچه‌ها نمی‌خوریم (III-01).
نقش‌های خانوادگی	مراقبت از فرزندان	- توجه به تربیت فرزندان	- بعد از این که از سرکار برمی‌گردم، تازه شروع می‌کنم به سرو سامان دادن بچه‌ها (I-03). - دوست دارم بچه‌های باعرضه و موقفی تربیت کنم (II-04).
		- رسیدگی به امور فرزندان	- بعضی مواقع احساس می‌کنم که وقت برای بچه‌ها کم‌می‌آید. ولی باید هم سعی کنم که برای اونا کوتاهی نکنم (III-03).
	تربیت فرزندان برحسب جنسیت آنان	- انتقال نقش‌های جنسیتی	- به‌هرحال هروقت می‌خوام برای بچه‌ها هم اسباب بازی بخرم برای دختر کوچکم عروسک می‌خرم و بعضی وقت‌ها خودم هم اگر وقت کنم، باهاش بازی می‌کنم (II-04). - به دخترم بارها و بارها می‌گم که یک دختر باید همیشه تمیز باشه، موهاش جمع و جور باشه (III-01). - پسررو مسئول خریدهای جزئی کردم (III-05).

زنان مورد مصاحبه در حین گفت‌وگو و بیان روایت تجربه زیسته خود، تمایل داشتند که درباره نقش‌هایی که در خانواده ایفاء می‌کنند گفت‌وگو کنند. علاقه‌مندی آنان به اجتناب از گستره وسیع دوستان و آشنایان و محدود کردن حوزه ارتباطات خانوادگی با دیگران، جملات مهمی بود که در روایت‌های آنان به چشم می‌خورد. در مضامین

کلامشان ترجیح بسیار کمی به تعاملات گسترده خانوادگی وجود داشت و میل داشتند که دایره ارتباطات خانوادگی شان از خویشان‌دن درجه اول فراتر نرود. «با این همه کار بیرون و داخل خانه، نه وقتی برام می‌مونه که به مهمانی برم و نه مهمان دعوت می‌کنم. ولی خُب با این حال نمی‌شه که از همه قطع ارتباط کرد. حداقل ماهی یک بار خونه برادر و خواهرام می‌رم. پدرم فوت کرده و مادرم تنه‌است؛ بنابراین، نسبت به خواهر و برادرهام بیشتر به مادرم سر می‌زنم. ولی سعی می‌کنم جایی دیگه نریم» (مشارکت‌کننده 04-III).

براساس جنسیت و شیوه تربیتی که خانواده‌ها، دختران را برای زنانگی و پسران را برای مردانگی آماده می‌نمایند، دور از ذهن نبود که مشارکت‌کنندگان این پژوهش نقش‌های زنانه، مانند خانه‌داری (آشپزی، نظافت منزل و...) را در اولویت قلمرویی خصوصی خود و حتی تربیت دختران خویش قرار دهند. با وجود این که در عرصه عمومی نیز فعال بودند، با این حال خانه‌داری را وظیفه اصلی در حوزه خصوصی می‌دانستند و انتظار داشتند که مرد خانواده گاهی بتواند به آنان در ایفای این نقش کمک کند. از نظر آنان فارغ از این که شاغل هستند و یا نه، خانه‌داری وظیفه همیشگی آنان است. مصاحبه‌شوندگان مراقبت از فرزندان را نیز یکی دیگر از وظایف اصلی و مادرانه خود می‌دانستند. این نوع ترجیحات باعث می‌شود که جایگاه آنان در مرزبندی درون خانواده نزدیک‌تر به فرزندان قرارگیرد. با این حال گاهی در روایت‌هایشان، اشاره به بیرون رفتن از خانه در قالب خرید مایحتاج زندگی نیز به چشم می‌آید. «خودم سعی می‌کنم که با رفتارهایم به دخترم نشون بدم که چه طوری می‌تونه یک زن کامل و سالم باشه؛ مثلاً می‌دونند که شوهرم اهل کار نیست، ولی سعی می‌کنم که بهش احترام بگذارم تا دخترم بفهمه که باید در آینده احترام شوهرش رو داشته باشه. با این که هنوز سن دبستانی هست، ولی ازش می‌خوام بیاد و کارهایی رو که من می‌کنم رو ببینه» (مشارکت‌کننده 02-II).

از سویی با وجود این که اکثر این زنان در عرصه عمومی شاغل هستند، با این حال ترجیح‌شان این است که بیشتر در خانه بمانند و مردان بیرون از خانه باشند و مایحتاج زندگی را فراهم نمایند؛ بنابراین در روایت این زنان اصلی‌ترین وظیفه مردان امرار معاش خانواده از طریق کار بیرون از خانه است. به اعتقاد آنان، ساحت عمومی، قلمرویی مردانه است و خانه قلمرویی زنانه محسوب می‌شود. «کار خونه و اصلاً بودن در خونه رو خیلی دوست دارم. ولی از این که اون طوری که دلم می‌خواد نمی‌تونم توی خونه بمونم و به کارهای خونه برسیم ناراحتم» (مشارکت‌کننده 05-II). هم‌چنین نوع شیوه‌های تربیتی را که این زنان برای فرزندشان اعمال می‌کنند نیز مؤید اعتقاد آنان

به تفکیک عرصه عمومی و خصوصی براساس جنسیت است. انتخاب نوع اسباب بازی برای فرزندان دختر و پسر نیز نشان از ترجیح و علاقه آنان به تربیت و تقویت نقش‌های جنسی فرزندانشان دارد. نقش‌هایی که قرار است این کودکان در آینده در عرصه‌های دوگانه فوق ایفاء نمایند. این زنان ترجیح می‌دهند بازی‌های فرزندانشان به گونه‌ای پیش‌رود که دختران نقش‌های زنانه، مانند خانه‌داری را ایفاء کنند و پسران در نقش مردان خانواده به سرکار بروند و به همین جهت در مهمانی‌ها حضور نداشته باشند. در مجموع ترجیحشان آن است که فرزندان مؤنث واجد ویژگی‌های شخصیتی زنانه، مانند: مادری، کدبانویی، معلمی و پرستاری باشند، و با وجود این که خودشان در عرصه اجتماعی فعال هستند، مایلند که دخترشان در آینده نقش‌هایی که مستلزم راهبردهای اقتصادی است را ایفاء نکنند. این درحالی‌ست که روایت این زنان نشانگر آن است که ترجیح می‌دهند فرزندان پسر، حتی در بازی‌ها، نقش‌های مردانه، مانند: رانندگی، سرپرستی خانوار، نان‌آوری را ایفاء نمایند. «شوهرم چهارسال پیش تصادف کرد و از همون موقع بیکار شده. من بعد هشت سال بچه دار شدم. یک دختر سه ساله دارم. خیلی دلم براش می‌سوزه. الان که باید پیشش باشم، اینجام. نمی‌دونم خوابیده؟ بیداره؟ گرسنه است و یا سیر؟ با این که پیش مادرم می‌ذارمش و خیالم راحت، ولی خوب یک دختر برای تربیت به مادر نیاز داره، همین‌طور که یک پسر به پدر» (مشارکت‌کننده 01-III).

## ۵-۲. مضمون دوم: نقش‌های اجتماعی (شغل)

سه نشانگر نقش‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی نامناسب، ترجیح به مشاغل زنانه (معلمی، پرستاری از کودک) و تمایل به مراقبت و پرستاری است. در جدول ۷، هر یک از زیرمضمون‌ها به همراه بخشی از روایت‌های مربوط به آن ارائه شده است. به نظر زنان مشارکت‌کننده، شغل بیرون از خانه، عمدتاً فعالیتی مردانه است، که البته امکان حضور زنان نیز می‌تواند در آن وجود داشته باشد. در روایت این زنان خوشبختی در گرو این است که زنان در خانه بمانند و به وظایف خانه‌داری مشغول شوند و همسرشان به فعالیت در بیرون از خانه مشغول شود. به اعتقاد آنان تناسبی بین توانایی زنان و انجام مشاغل بیرون از منزل، به عنوان مصداقی از فعالیت در ساحت عمومی وجود ندارد و صرفاً یک شغل بیرون از خانه است که اختصاصاً با ویژگی‌های زنانه هم‌خوانی دارد و آن نیز شغل معلمی است. «چند وقت بعد از این که همسرم فوت کرد، در یک مهدکودک به عنوان پرستار شروع به کار کردم. تازه فهمیدم که این کار با روحیه‌ام چه قدر سازگار. بچه‌ها خیلی دوست‌داشتنی هستند و پیچیدگی‌های بزرگسالان را ندارند» (مشارکت‌کننده 02-III).

جدول ۷. مضمون نقش‌های اجتماعی، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	وضعیت اقتصادی نامناسب	- بی‌پولی و عدم توان کافی برای خرید خود و فرزندان - نداشتن فرصت شغلی و دستمزد پایین	- نمی‌توانم حتی فکرم را بکنم که شوهرم بخواهد بچه‌ها را پیش خودش نگاه‌دارد. راستش درآمد کافی برای امرار معاش آن‌ها ندارم (I-02). - هر جا که برای کار می‌رفتم می‌گفتند که باید رضایت همسرت را داشته باشی و اگر می‌گفتم که طلاق گرفتم کلی مشکلات بعدی را باید تحمل می‌کردم (III-04). - خیلی وقت‌ها نمی‌توانم چیزی برای خودم بخرم. یا پولش را ندارم و یا همسرم نمی‌دهد (III-05).
نقش‌های اجتماعی	ترجیح به مشاغل زنانه	- تمایل به انجام مشاغل مراقبتی مانند معلمی	- برای یک زن بهترین شغل معلمی است. با بچه‌ها سر و کار داری (II-03). - اصلاً زن برای این کار ساخته شده (III-04).
	تمایل به مراقبت و پرستاری	- تمایل به نگهداری و مراقبت از بزرگسالان - ترجیح مشاغل مراقبتی با دلایل مذهبی	- چند سالی بود که از یک سالمند مراقبت می‌کردم. کارم رو دوست‌داشتم، ولی وقتی فوت کرد، من هم بیکار شدم (III-01). - الان چند سالی است که در یک مرکز سالمندان کار می‌کنم. هم ثواب داره و هم با روحیه من سازگاره (II-01).

به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، معلمی می‌تواند انحصاراً یک شغل زنانه باشد، با این حال در آموزش پسران و مخصوصاً از دوره نوجوانی به بعد مردان ترجیح بیشتری نسبت به زنان دارند. «معلمی شغلی زنانه است، زیرا که زنان در تعامل با کودکان از استعداد بالاتری برخوردارند» (مشارکت‌کننده I-03). بعد از معلمی، شغل پرستاری نیز یکی دیگر از مشاغلی بود که مشارکت‌کنندگان به جنسیت خود اختصاص دادند. به بیانی، این زنان ترجیح بیشتری به انجام هر نوع شغلی که ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیمی با مشاغلی مانند: معلمی، مربی‌گری و پرستاری داشت، ابراز می‌کردند؛ فعالیت‌های که مفهومی از مراقبت و ارتباطات اجتماعی در آن‌ها وجود دارد. برخی از زنان مشارکت‌کننده نیز به فعالیت آرایشگری علاقه نشان دادند که می‌توان نشان از میل به زیبایی در آنان داشته باشد. «چندبار خواستم برم توی یک آرایشگاه کار کنم، ولی شوهرم نگذاشت. می‌گه بده. بین مردم آرایشگری شغلی خوبی نیست. ولی از این جهت که می‌بینی می‌تونی با تنوع و زیبایی سر و کار داشته باشی خوبه. ای کاش مردم این طور فکر نمی‌کردند و می‌رفتم همین‌کار رو انتخاب می‌کردم». (مشارکت‌کننده I-02).

اما به‌طورکلی به نظر آنان سایر مشاغل بیرون از خانه و در عرصه عمومی بیشتر مردانه هستند و تعداد کمی از مشاغل، با اغماض می‌تواند توسط هر دو جنس انجام شود.

به نظر این زنان، مشاغلی که مستلزم هیجان، زمختی و تلاش بدنی است، اختصاصاً مردانه است؛ بنابراین مشاغلی مانند: پلیس، رانندگی و تعمیرکاری کاملاً مردانه‌اند. وقتی از زنی سؤال شد که نظرش درباره‌ی شغل مکانیکی چیست، با تعجب پاسخ داد: «مگر یک زن می‌تونه ماشین تعمیر کنه؟ از قدیم گفته‌اند که توان و قدرت بدنی زن و مرد با هم متفاوت است». (مشارکت‌کننده 04-III).

جمع‌بندی نظر مشارکت‌کنندگان درباره‌ی مشاغل این‌گونه بود که، زنان افرادی هستند که باید اغلب در خانه به سر ببرند و به فعالیت‌های خانه‌داری و یا فعالیت‌های اقتصادی که امکان انجام آن در محیط منزل وجود دارد (مانند: پاک کردن گل زعفران، پرستاری و مراقبت از سالمند و یا کودک، نظافت منزل، خیاطی و امور هنری) بپردازند. در واقع، به نظر آنان اغلب مشاغل خارج از خانه مردانه است. در روایت آنان، اولاً این مردان هستند که باید در خارج از خانه کار کنند و درآمد داشته باشند؛ و در مرتبه دوم، این‌که زنان مورد مصاحبه، با وجود این‌که شغل و کسب درآمد را فعالیتی مردانه تلقی می‌کردند، با این حال برخی از مشاغل را اختصاصاً زنانه و برخی را نیز در صورت ضرورت دو جنسیتی می‌دانستند.

### ۳-۵. مضمون سوم: ویژگی‌های زنان

زنان مشارکت‌کننده، مانند اکثر زنان ویژگی‌هایی را برای خود ذکر کردند که نشان از ترجیح آنان به ایفای نقش‌های جنسی مؤنث بود. ویژگی‌هایی که در پاسخ این زنان در ادراک از خود بود، در جدول ۸ ارائه شده است.

در روایت زنان مشارکت‌کننده، هر زنی دارای دو خصوصیت اصلی است. ویژگی اول مراقبت‌کنندگی است. مبنای بسیاری از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان این دلالت بود. «خودم لیسانس علوم تربیتی هستم، می‌دونم که زنان بایستی از بچه‌ها مراقبت کنند» (مشارکت‌کننده 01-III)؛ و یا «مراقبت کردن از بچه‌ها کار اصلی هر زنی است» (مشارکت‌کننده 03-I). «زنان مراقبت از بچه‌ها را خوب بلد هستند» (مشارکت‌کننده 02-III). «پس از ۱۱ سال از زندگی پر فراز و نشیب بالاخره جدا شدم. الان ۴ سال است که از طلاق می‌گذرد. در تمام این ۱۱ سال زندگی مشترک همه سختی‌ها رو با صبوری پشت سر گذاشتم. خیلی هم تلاش کردم که زندگی‌ام را حفظ کنم و وقتی ناامید شدم و بچه‌ها بزرگ شدند، تصمیم به طلاق گرفتم» (مشارکت‌کننده 04-III).

در مرحله بعد، مشارکت‌کنندگان، حتی فعالیت شغلی بیرون از خانه (عرصه عمومی) را مرتبط با ویژگی مراقبت‌گری می‌دانستند؛ به طوری‌که بیشتر مشاغلی که مشارکت‌کنندگان ترجیح می‌دادند، انتخاب کنند؛ مربی کودک، پرستاری از کودک و



## جدول ۸. مضمون و ویژگی‌های زنان، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	- مراقبت و ملاحظه کاری	- بودن با فرزندان	- وقتی که از سرکار برمی‌گشتم دلم می‌خواست بیشتر با بچه‌ها باشم. این‌طوری هم دلتنگی ساعتی‌هایی که نبودم جبران می‌شد و هم عذاب‌وجدانم کمتر (III-05).
		- مراقبت از فرزندان	- با این‌که زندگی کردن با این مرد برام سخت است، ولی تصور این‌که جداشم و از محبت کردن به بچه‌ها محروم شوم برام دیوانه‌کننده است (I-02).
ویژگی‌های زنانه		- رعایت جوانب	- یک زن تحت هر شرایطی باید از خودش مراقبت کنه. مخصوصاً اگر شوهر نداشته باشه و یا شوهرش با کفایت نداشته باشه (III-01).
		- مراقبت از خود	- چند وقت بود که مطب یک پزشک کار می‌کردم. کارم خوب بود، ولی چون آخر شب باید می‌آمدم خونه کاررو کنار گذاشتم (III-04).
	- میل به بروز تظاهرات زنانه	- بروز احساسات و عاطفی بودن	- شوهرم به من و بچه‌ها خیلی ظلم کرد. معتاد بود. بیکار بود و هزار عیب دیگه. اما هنوز هم نمی‌تونم ازش متنفر باشم و دوستش نداشته باشم. حتی بعضی وقت‌ها دلم براش می‌سوزه (III-05).
		- تمایل به نمایش زیبایی خود	- وقت ندارم. کار بیرون و کار خونه دیگه برام وقت نمی‌ذاره، وگرنه دوست دارم کمی هم به خودم برسیم (III-02).
		- پیوندجویی در روابطه زیسته	- خیلی دوست دارم که رفت‌وآمد کنم. ولی مگه می‌شه. دلم برای خواهر، مادر، برادر و پدرم تا بچه‌های خواهر و برادرها و دایی و عمو و عمه و خاله همه و همه گرفته (II-03).

یا سالمندان بود. «مراقبت از کودک و یا مریض، کاری زنانه است؛ زنان بهتر از عهده این کارها برمی‌آیند» (مشارکت‌کننده III-04). «چند وقت است که به عنوان پرستار یک سالمند، توی یک خونه کار می‌کنم. خیلی از من راضی هستند. قبل از من یک مرد پرستار سالمند بوده، راضی نبودند؛ حق هم دارند، مگه مرد هم می‌تونه پرستاری کنه. این‌طور کارها حوصله می‌خواد که مردها ندارند» (مشارکت‌کننده III-05)؛ بنابراین در ادراک مشارکت‌کنندگان هر نوع فعالیتی که بویی از مراقبت و احتیاط بدهد، زنانه است. زنان مورد مصاحبه در این پژوهش اعتقاد داشتند که حتی اگر مردی تمایل به شغل مری‌گری کودکان داشته باشد، ویژگی‌های زنانه دارد.

مشارکت‌کنندگان در روایت‌هایی که تعریف می‌کردند، میل‌شان را به پیوندجویی با افرادی که می‌توانند به آنان احساس خوشایندی بدهند نشان می‌دادند؛ هر چند که با بیهوگی و طلاق دایره اجتماعی این‌گونه از زنان محدودتر می‌شود، با این حال، این عامل تأثیری قابل توجه‌ای در خصیصه پیوندجویی آن‌ها که از مشخصه‌های

زنانگی است نداشت. «هر وقت که دلم بگیرد سعی می‌کنم بروم خونه خواهرم، وقتی که با او صحبت می‌کنم خیلی سبک می‌شوم» (مشارکت‌کننده II-04). «با این‌که خانواده همسر به من بدی‌های زیادی کردند باز هم دلم نمی‌یاد با اونا رفت و آمد نکنم. آرزو دارم موقعیت مان طوری بود که هر چند وقت یک بار دعوت‌شان می‌کردم» (مشارکت‌کننده I-02). هم‌چنین زنان مشارکت‌کننده با وجود این‌که با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند، با این حال فراموش نمی‌کردند که یک زن هستند. زنی که نیاز دارد تا خود را زیبا کند و آن را به رخ بکشد. تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان میل درونی خود به آرایش و زیبایی را در روایت‌هایشان نشان دادند. «اگر آخر ماه که حقوق می‌گیرم، پولی برایم اضافه بیاید حتماً می‌روم و کمی لوازم آرایشی می‌گیرم که یادم باشه من هم زن هستم» (مشارکت‌کننده II-05). هم‌چنین زنان شاغل یکی از ملاک‌هایشان برای انتخاب شغل این بود که به پوست و زیباییشان حتی المقدور آسیبی وارد نیاید. «چند وقتی بود که در یک کارخونه سنگ‌شویی کار می‌کردم. برای این‌که چربی‌ها از روی سنگ‌ها برود با اسید می‌شستند، به‌همین دلیل آمدم بیرون؛ هم ریه‌ام و هم پوست دستم داشت از بین می‌رفت» (مشارکت‌کننده I-03). «چند وقت قبل خواهر کوچک‌ترم را عروس کردند، کلی رقصیدم، خیلی لذت بردم. بعد از مدتی که نرقصیده بودم به من خیلی خوش گذشت. از اون موقع به بعد تصمیم گرفتم هرچند وقتی هم که شده توی خونه این کار رو انجام بدم». (مشارکت‌کننده III-01).

#### ۴-۵. مضمون چهارم: ارتقاء خود پنداره

در روایت مشارکت‌کنندگان، از یک سو سرپرستی خانوار به آنان آسیب‌هایی را وارد می‌کند؛ و از سوی دیگر، روبه‌رو شدن با مشکلات می‌تواند موجب افزایش خودپنداره آنان شود. روایت‌های برخی از زنان مشارکت‌کنندگان حاکی از این بود که سرپرستی خانوار توانسته است قدرت تصمیم‌گیری‌شان را نسبت به گذشته افزایش دهد؛ بهتر بتوانند با مشکلات روبه‌رو شوند و آن‌ها را حل کنند و نهایتاً احساس ارزشمندی و کفایت بیشتری نمایند. ویژگی‌های این مضمون، در جدول ۹ ارائه شده است.

سرپرستی خانوار از سوی یک زن مستلزم اتکاء به خود در اغلب حوزه‌های خصوصی و عمومی است (کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹). این واقعیت در روایت‌هایی که مشارکت‌کنندگان از خود داشتند نیز آشکار بود. در ابتدا برای این زنان تصمیم‌گیری سخت می‌نماید، اما به تدریج آنان می‌توانند بدون اتکاء به دیگران، خود به تصمیم‌گیری اقدام نمایند. «قبلاً جرأت نمی‌کردم که خودم تصمیم بگیرم و یا کاری را شروع کنم. ولی از یک جایی به بعد به این نتیجه رسیدم که باید شروع کنم. اولین

جدول ۹. مضمون ارتقاء خودپنداره، زیرمضامین، عبارات مهم، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضامین	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	افزایش قدرت تصمیم‌گیری	- تصمیم‌گیری مستقل	- اوایل که جدا شده بودم نمی‌دونستم چکار کنم. سخت بود. اما مجبور بودم که خودم روی پای خودم باشم. الان که به گذشته نگاه می‌کنم، متوجه می‌شم که چرا قبلاً اجازه می‌دادم که دیگران برام تصمیم بگیرند (III-02).
		- درنظر گرفتن پیامدهای تصمیم‌گیری	- الان عادت کردم که ترسم و قوی باشم. فهمیدم که چه‌طور تصمیم بگیرم. الان وقتی می‌خوام کاری بکنم از قبل به پیامدهاش فکر می‌کنم (III-02).
ارتقاء خودپنداره	توانایی حل مشکلات	- احساس رضایت از تصمیم‌گیری‌ها	- بعد از ۶ سال زندگی و بیکاری مداوم همسرم به این نتیجه رسیدم که خودم باید به فکر بیافتم. ولی قبلاً این‌طور نبود. دلم به امید او بودم که کاری بکند. ولی الان نه. سخت بود. ولی الان احساس خوبی دارم (III-02).
		- عدم اتکاء به دیگران در تصمیم‌گیری‌ها	- مسئولیت یک زندگی بدون شوهر و با بچه خیلی سخت است. اوایل که همسرم فوت کرده بود، خیلی اوقات موفق نمی‌شدم، ولی از پا ننشستم. خدارو شکر الان خودم بدون اتکاء به پدر و مادرم دارم مشکلاتم رو حل می‌کنم (II-05).
	احساس ارزشمندی	- احساس کفایت	- از این‌که همسرم آدم بیکار و بی‌مسئولیتی است، ناراحتیم. ولی در عوض از این‌که مثل خیلی‌ها دست روی دست نگذاشتم و خودم شروع به کار کردم، احساس کفایت می‌کنم. حالا فکر می‌کنم آدم ارزشمندی هستم (III-05).
		- رضایت از خود	- خیلی راحت بگم، کار کردن بیرون و توی خانه سخت است، ولی وقتی فکر می‌کنم که از پس هر دو کار بر می‌آیم می‌ارزه (II-01).

تصمیمم این بود که سرکار برم؛ و از این بابت خوشحالم. از ای نکه در تصمیم‌گیری روی پای خودم هستم» (مشارکت‌کننده III-02). هم‌چنین درک این موضوع از سوی این زنان که فقر فقط مربوط به درآمد نیست، بلکه قدرت، اعتماد، خودباوری، پذیرش اجتماعی نیز عوامل مؤثر در رفع فقر است؛ بسیاری از این زنان را وادار به اتخاذ تصمیم درباره زندگی خود نموده است. «۴ سال است که از شوهرم جدا شده‌ام. زندگی مشترکمان تماماً با تحقیر و توهین و اعتیاد او گذشت. هر موقع که وضعم رو به پدر و مادرم می‌گفتم در جواب می‌گفتند که باید صبر کنیم. چه قدر باید صبر می‌کردم. و بالاخره تصمیم به جدایی گرفتم. حالا که به گذشته نگاه می‌کنم به نظرم می‌رسد که باید خیلی زودتر تصمیم می‌گرفتم، اگر زودتر به این نتیجه می‌رسیدم، زودتر هم وضعم بهتر می‌شد. چرا باید می‌ایستادم تا پدر و مادرم برایم تصمیم بگیرند» (مشارکت‌کننده II-04). ممکن است برخی از افراد نتایج تصمیم‌شان را حاصل شانس و کمک دیگران بدانند و نیز ممکن است پیامد تصمیم‌شان را مستقیماً به توانایی و تلاش خود منتسب کنند. در صورتی که فرد کسب نتایج مطلوب را حاصل منابع درونی بداند، کارآمدی بسیاری را

برای خود تصور می‌کند. در این صورت فرد احساس کارآمدی بالایی در زندگی به دست می‌آورد و انگیزه بیشتری برای سازماندهی اهداف بلندتر خواهد داشت. «بعد از طلاق حدوداً یک سال بود که مانده بودم چه کار کنم. بعد توکل به خدا کردم و تصمیمات خوبی گرفتم؛ اول این که، تلاش کردم تا به عنوان یک زن مطلقه و با رضایت پدرم تحت پوشش بیمه او قرار بگیرم. دخترم که فوق دیپلم داشت سرکار رفت و بعد از مدتی تونستم پول اولیه رهن خونه رو به دست بیارم. خیالم که از خونه راحت شد خودم هم شروع کردم در یک کارخانه بسته بندی زعفران کارم را شروع کردم. می‌خوام طی یکی- دو سال آینده خودم یک تولیدی کوچک را بیااندازم» (مشارکت‌کننده 02-III).

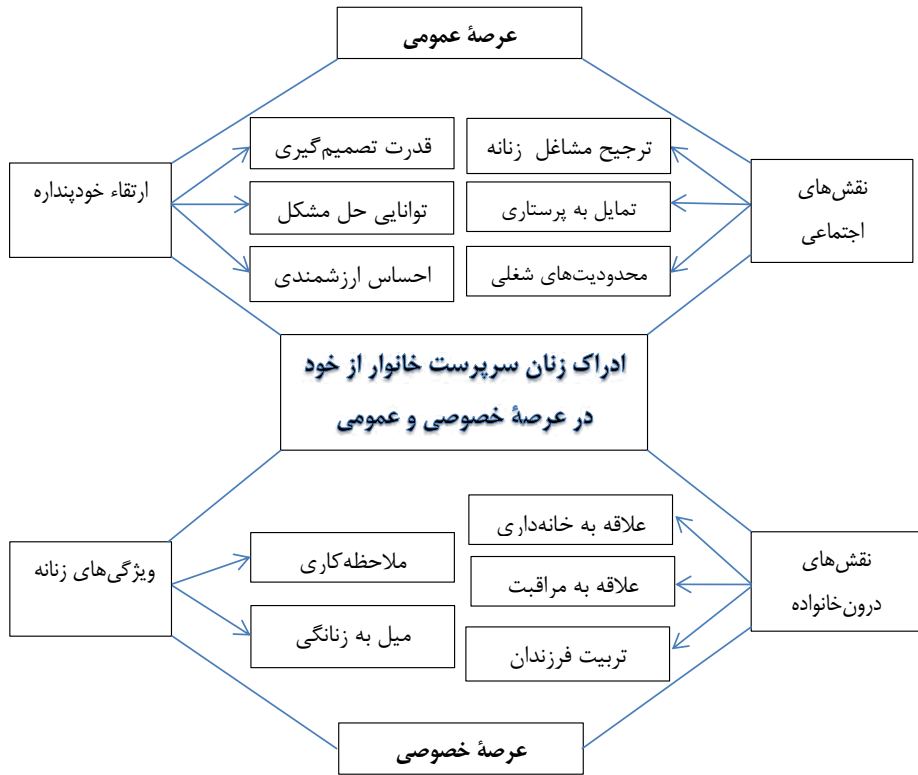
تعریف شدن به عنوان زن سرپرست خانوار، موجب می‌شود که آنان دست به «بازتعریف خود» و سازگاری با وضع موجود بزنند که کاهش اتکاء به دیگران در حل مشکلات روزمره، از جمله این راه‌کارها است. «اوایل خیلی برایم سخت بود. سعی می‌کردم خودم رو با این وضعیت تطابق بدم. اصلاً افسرده شده بودم و در برخورد با مشکلات فقط صبر می‌کردم؛ یعنی فکر می‌کردم که کاری از دستم بر نمی‌آید. ولی الان این طور نیست. الان طوری عادت کردم که حتی از قبل مشکلات احتمالی را پیش‌بینی می‌کنم و خیلی زودتر از این که این مشکلات پیش بیان برایشون راه حل پیدا می‌کنم» (مشارکت‌کننده 04-II). روایت برخی از مشارکت‌کنندگان گویای این واقعیت بود که زنان سرپرست خانوار به دلیل روبه‌رو شدن با انواع مسائل در ساحت‌های دو گانه عمومی و خصوصی به توانایی و استراتژی‌های مهارت حل مسأله رسیده‌اند. نقل قول‌های آنان نشان می‌دهد که این‌گونه زنان به خوبی توانسته‌اند روش ساده کردن مشکلات پیچیده را فراگیرند. «ابتدا وقتی برام مشکلی پیش می‌آمد، اصلاً نمی‌دونستم چه طور باید با آن روبه‌رو بشم؛ بنابراین سریعاً یا از مشکل فرار می‌کردم و یا از دیگران برای حل مشکل کمک می‌خواستم. ولی الان این طور نیست. با خودم می‌گم که هر مشکلی حتماً راه حلی داره؛ و بهترین راه اینه که بتونی اون رو قدم به قدم حل کنی» (مشارکت‌کننده 02-III). هم‌چنان که استرس و اضطراب در زندگی زنان، خودش را به روشنی نشان می‌دهد و گویا به سختی می‌توانند در جامعه گذران زندگی کنند، در مقابل اعتماد به نفس آن‌ها روندی صعودی دارد. به نظر می‌رسد که با وجود افزایش سطح اضطراب، این زنان به مرور زمان نگاه مثبت‌تری به خود پیدا می‌کنند. «چندسال است که طلاق گرفتم. دخترم را خیلی دوست دارم. به همین دلیل از همه چیزم (مهریه، نفقه و...) گذشتم تا دخترم را به خودم بدهند. وقتی به خونه پدرم آمدم، مادرم به من گفت که دخترت را بزرگ می‌کنم، برو ازدواج کن؛ ولی من پای دخترم بودم. ازدواج نکردم. الان دیگه دخترم داره دانشگاه درس می‌خونه و در شرف ازدواج است. احساس خوبی دارم

و فکر می‌کنم که زحمتم هدر نرفته» (مشارکت‌کننده I-03). «جدایی از بچه‌ها خیلی سخت بود، ولی در طلاق همون طور که چیزهایی رو از دست می‌دی، چیزهایی رو هم به دست می‌آوری. یکی از نتایج جدایی‌ام این بود که احساس می‌کنم خودم هم کسی هستم. الان رابطه‌ام با همکارانم سرکار خیلی بهتر شده و واقعاً از این بابت از خودم خیلی راضی‌ام» (مشارکت‌کننده III-01). از سویی، روایت بسیاری از زنان مشارکت‌کننده از زندگی خود، حاکی از این بود که بعد از مدتی سردرگمی به پذیرش خود رسیده‌اند. با این حال در ابتدای مسئولیت این پذیرش برای برخی چنان دردناک بوده است که هرکاری می‌کردند تا از آن فرار کنند؛ و برخی نیز وجود داشتند که از خودآگاهی بترسند. اما اکثر روایت‌ها حاکی از این است که این‌گونه زنان بعد از مدتی به احساس خودآگاهی که پیامد آن رسیدن به احساس کفایت است، نایل شده‌اند. «قبلاً وقتی خودم را با سایر زنان هم‌سن و سال خودم در مجلس و یا مهمانی‌ها مقایسه می‌کردم، احساس می‌کردم که شاید واقعاً من از آن‌ها کمتر هستم؛ و شاید مثل آن‌ها لیاقت یک زندگی خوب را ندارم. ولی بعد از مدتی فهمیدم که اتفاقاً من توانایی‌هایی دارم که آن‌ها اصلاً ندارند؛ مثلاً اگر این همه مشکلاتی که برای من پیش آمده برای آن‌ها پیش می‌آمد مطمئنم که طاقتش را نداشتند. پس من از آن‌ها قوی‌ترم» (مشارکت‌کننده III-4).

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در زمینه ادراکشان از عرصه‌های خصوصی و عمومی به چهار مضمون اصلی انجامید که عبارتند از: نقش‌های اجتماعی، نقش‌های درون خانواده، ارتقاء خودپنداره و ویژگی‌های زنانه؛ و سپس هر یک از آن‌ها به زیر مضامینی منتهی گردید.

اولین مضمونی که از مصاحبه با زنان سرپرست خانوار حاصل شد «مضمون نقش‌های اجتماعی» آنان بود. اساساً ادراک هر فردی از نقش‌های اجتماعی معطوف به فعالیت وی در عرصه عمومی است. عبارات مهم در مصاحبه مشارکت‌کنندگان این تحقیق نشان‌دهنده آن بود، که در صورت فراهم شدن زمینه فعالیت آنان در عرصه عمومی، این گروه از زنان ترجیح می‌دهند که مشاغل زنانه را انتخاب نمایند، مشاغلی که با زنانگی آن‌ها هم‌خوانی داشته باشد؛ هم‌چنین درحالی که نظریه‌های انتخاب شغل تأکید دارند که اکثراً تصمیم‌گیری‌ها در این باره معمولاً از بلوغ تا ابتدای دوره جوانی اتفاق می‌افتاد (جلیلیان و پاپ‌زن، ۱۳۹۸: ۷۱)، اما نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که به عهده گرفتن سرپرستی خانوار، محاسبات قبلی این گروه از زنان را به هم می‌ریزد. «قبل از ازدواجم خیلی به هنر علاقه داشتم و همیشه آرزو می‌کردم بعد



شکل ۲. تحلیل پدیدارشناسی شبکه مضامین.

از این‌که ازدواج کردم در ایام فراغت به نقاشی بپردازم. ولی با فوت همسر همه چیز به هم ریخت» ( مشارکت‌کننده II-05). به بیانی دیگر، این زنان نیز مانند سایر هم‌نوعان خود دست به انتخاب شغل‌های متناسب با جنسیت و ارزش‌های فرهنگی می‌زنند، اما آنگاه که با واقعیت سرپرستی خانوار مواجه می‌شوند، مسیرهای متفاوتی را انتخاب می‌نمایند. «چند وقت بود که در یک مرکز تولید گل و گیاه کار می‌کردم، اصلاً تصور نمی‌کردم که یک روز بتوانم با فرغون خاک رو جابه‌جا کنم، کمتر زنی این کارها رو انجام می‌ده» (مشارکت‌کننده I-03). «هنوز هم باور دارم که یک زن برای بعضی کارها ساخته نشده و اتفاقاً بعضی کارها کاملاً زنانه است، ولی خوب چه کنم؛ دست خودم که نیست» (مشارکت‌کننده III-02). از ۲۱ زن سرپرست خانوار در این پژوهش، ۱۰ نفر از آنان شاغل بودند، با این حال روایت آنان از شغلشان نشانگر آن بود که به جز یک نفر (مشارکت‌کننده III-02) که دارای شغلی رسمی و دائمی بود، مابقی شاغلین یا در

بخش غیررسمی بدون هیچ‌گونه نظارتی بر دستمزد، به کار مشغول بودند و یا در مشاغل خانگی درحال فعالیتند، که از این گروه از زنان نیز در هیچ پژوهشی سرشماری درستی انجام نشده است (حاجی‌حسینی و اختیاری‌امیری، ۱۴۰۰: ۴۳). ازسویی درحالی‌که تحقیقات گذشته (به‌طور مثال: مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷) به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای برون‌رفت این زنان از دام فقر و رسانیدن آنان به سطحی قابل قبول برای یک زندگی متوسط هستند؛ مضمون برجسته‌ای که در روایت مشارکت‌کنندگان این پژوهش از فعالیت در عرصه عمومی بارز بود، چالش آنان در ترکیب شغلی درآمدزا با مراقبت از خانواده بود. «خیلی از اوقات در کار کردن کم میارم. وقتی که به کارم می‌روم، احساس می‌کنم مادر خوبی برای بچه‌ها نیستم» (III-02) و «اصلاً از کار خسته نمی‌شم. ولی از نظر روانی انرژی ندارم. نمی‌دانم چه‌طور خانه و بیرون را با هم هماهنگ کنم. خوب بود بچه‌ها بزرگ‌تر بودند». (مشارکت‌کننده III-02). درواقع، آن چه به عنوان یک شاخصه در روایت این گروه از زنان انعکاس داشت، چالش آنان در پارادایم بین عرصه خصوصی و عمومی بود.

یکی دیگر از مضامین اصلی که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش حاصل گردید، رشد خودپنداره این گروه از زنان نسبت به خودشان بعد از حضور در عرصه عمومی بود. مضمونی که ارتقاء مهارت تصمیم‌گیری، توانایی حل مسئله و احساس ارزشمندی، سه زیرمضمون بارز آن بود. نتایج پژوهش‌های متعددی (منجمله تحقیقات: شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸؛ ویسانی و همکاران، ۱۳۹۳) نشانگر آن است که این گروه از زنان در تله فقر و نابرابری جنسیتی در عرصه عمومی گرفتار می‌شوند، اما مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش، نشان داد که زنان سرپرست خانوار متعاقب فعالیت در عرصه عمومی به احساس ارزشمندی از خود دست می‌یابند، قدرت تصمیم‌گیری‌شان افزایش می‌یابد و مهارت حل مسئله آن‌ها نیز ارتقاء پیدا می‌کند. به بیانی، هرچند که نتایج تحقیقات موصوف، این گروه از زنان را افرادی ناتوان و آسیب‌دیده به تصویر کشیده‌اند، اما روایت‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش نشان‌دهنده آن بود که آنان با وجود تحمل سختی و مشقت در عرصه عمومی، از حضور در قلمروی خارج از خانه به احساس رضایت و ارزشمندی از خود، دست می‌یابند و قدرتشان در اتخاذ تصمیم‌گیری‌هایشان افزایش پیدا می‌کند. «مدت زمانی که با همسرم زندگی می‌کردم، نه اراده‌ای از خودم داشتم و نه قدرت بیانی؛ و از این‌که این قدر ذلیل و بیچار بودم حالم بد بود. اما وقتی که جدا شدم دائم از این ترس داشتم که احیاناً نتوانم از پس مشکلات ب‌آیم. ولی حالا که به خودم فکر می‌کنم احساس خوبی نسبت به خودم دارم. درست است که مسئولیت یک زندگی کاری سختی است، ولی این‌که فهمیده‌ام که منم می‌توانم روی پای خودم بایستم،

حال خوبی به من می‌دهد. باور می‌کنید که از کار بیرون و خانه خسته می‌شم، ولی بازم از خودم راضی‌ام. به این دلیل که حالا به راحتی، خودم می‌تونم تصمیم بگیرم که چه طور مشکلات رو حل کنم» (مشارکت‌کننده 04-III). «پدرم چند سال قبل فوت کرد. من ماندم و خونه پدری‌ام. برادرانم گفتند که فعلاً در همون خونه بمونم. ولی تا زمانی که خونه پدرم بودم هیچ اختیاری از خودم نداشتم، اونا برام تصمیم می‌گرفتند و منم باورم شده بود که واقعاً توان تصمیم‌گیری و حل مشکلاتم رو ندارم. ولی از وقتی که خودم خونه‌ای رو اجاره کردم و از اونجا بیرون آمدم، احساس خوبی دارم. کار بیرون، تأمین مالی خودم و اجاره خونه سختی‌هایی برام داره. ولی از این‌که حالا دارم برای خودم زندگی می‌کنم، احساس خوبی نسبت به خودم دارم» (مشارکت‌کننده 03-II).

یکی دیگر از مضامین حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش، نقش‌های درون خانواده بود که آنان در قالب سه زیرمضمون (علاقه به امور خانه‌داری، میل به مراقبت و نگه‌داری و تربیت فرزندان) در روایت‌های خود بیان نمودند. مشارکت‌کنندگان این مطالعه، در عرصه خصوصی خود را فردی می‌دانستند که توانایی انجام امور خانه‌داری را دارند؛ «یک زن همیشه در خانه حواسش به نیازهای دیگران هست» و نیز «یک زن در مواقع ضروری یک مراقبت‌کننده خوب است» (01-III); بنابراین برای این زنان نیز، مانند سایر هم‌نوعان خود، فعالیت در عرصه خانه و قلمروی خصوصی و هم‌چنین رسیدگی به امور فرزندان در اولویت قرار دارد. نتایج مطالعات زیادی این یافته‌ها را تأیید می‌کنند (سیاگل و ساروات<sup>۴۸</sup>، ۲۰۱۳: ۲۱۵؛ اولسو و دای<sup>۴۹</sup>، ۲۰۱۳: ۱۴۴۴؛ لوتل و همکاران<sup>۵۰</sup>، ۲۰۰۹: ۳۴۱؛ سل و مینوت<sup>۵۱</sup>، ۲۰۱۸: ۵۰). در پژوهش حاضر، نتایج روایت مصاحبه‌شوندگان نشانگر آن بود که این نیم‌زنانه، در کنار نیم‌مردانه، ضمن قبول نقش‌های اجتماعی و اشتغال در عرصه عمومی تلاش می‌کنند که از وظایف خانه‌داری خود غفلت نورزند. با این حال، روایت آنان از ترجیحشان به مشاغل، گویای رغبتشان به مشاغل زنانه است. در این ارتباط نتایج پژوهش «فالچر» (۲۰۰۷: ۲۱۱)، «پونت»<sup>۵۲</sup> (۲۰۱۲: ۴۷) و کرمانی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۲۲) اشاره به مشاغل دارد که در بسیاری از فرهنگ‌ها، شغل‌های زنانه تلقی می‌شوند. مشاغلی که اساساً با ویژگی‌هایی هم‌چون: مراقبت، احتیاط و حمایت‌گری گره خورده است. «زنان نمی‌توانند پلیس، آتش‌نشان، قصاب و یا مکانیک بشوند». (03-II). هم‌چنین داده‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده آن بود که در نزد آنان برخی از مشاغل آن‌چنان مردانه تلقی می‌شوند که زنان به شدت از انتخاب آنان اجتناب می‌کنند و روزبه‌روز هم فراوانی اشتغال مردان در این فعالیت‌ها افزایش پیدا می‌کند؛ هرچند که محققانی مانند «کروفت» و «بریسفورد»<sup>۵۳</sup> (۱۹۹۲: ۳۴) با تأکید بر حق زنان در برخورداری از آموزش،



اعتقاد دارند که عدم حضور زنان در عرصه عمومی، نتیجه عدم تخصص کافی در این حوزه است. به واقع، یک زن غیرمتخصص هرگز نمی‌تواند جایگاه مناسبی را در بازار کار به خود اختصاص دهد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، هم‌نوا با کلیشه‌های تبعیض جنسیتی حاکم بر جامعه معتقد بودند که در مقایسه با مردان از توانمندی کمتری بهره‌مند هستند. «مگه می‌شه یک زن رئیس جمهور بشه؟ بعضی کارها استعداد می‌خواد که خدا به زن نداده» (III-04)؛ کلیشه‌هایی که زنان را از دستیابی به مشاغل سطوح بالا منع می‌کند. روایت مشارکت‌کنندگان نشان داد که آنان معتقدند اعضای طبقه جنسی‌شان افراد بسیار با هوشی نیستند و در نتیجه از فعالیت‌های که مستلزم به‌کارگیری هوش در عرصه عمومی است، اجتناب می‌کنند. اما به نظر می‌رسد ادراک این زنان از توانمندی خود بیشتر از این‌که جنسیتی باشد، فرهنگی است؛ به بیانی، ادراک فرهنگی از توانمندی در عرصه عمومی بیشتر منطبق با سازه‌های مردانگی است، تا این‌که سازه‌های مبتنی بر زنانگی باشد (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۳۳)؛ هم‌چنین روایت مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نشان داد، فعالیت در عرصه عمومی برای تأمین نیازهای خانواده، نرمی آنان را دچار سایش کرده است، به طوری که موفقیت در عرصه عمومی را مستلزم کنار گذاشتن ترجیحات زنانگی‌شان می‌دانستند. «من عادت کرده‌ام که مرد باشم» (III-02)؛ و یا «باید مثل مرد باشم، وگرنه موفق نمی‌شوم» (II-04). با این حال، معتقد بودند که، می‌بایست در عرصه خصوصی مراقبت‌های زنانه خود را اعمال کنند؛ و از اینجاست که صدای پارادیم معنایی در دو عرصه خصوصی و عمومی به گوش می‌رسد. آن ویژگی که در بیرون از خانه و در زیست اجتماعی ناتوانی و ضعف محسوب می‌شود، اتفاقاً در قلمروی خصوصی لازمه موفقیت است.

یکی دیگر از زیرمضامین نقش‌های درون خانواده که در روایت مشارکت‌کنندگان منعکس بود، نقش آنان در تربیت فرزند بود؛ روایت این گروه از زنان بیانگر آن بود که اولاً آنان به دلیل ایفای نقش‌های متعدد در عرصه‌های گوناگون در تربیت فرزندان دچار فقر زمانی هستند؛ به بیانی، از آنجا که این زنان مجبور به ایفای نقش در بیرون از خانه هستند، زمان کمتری را می‌توانند به تربیت فرزندان خود اختصاص دهند. «از این جهت که کارم در بیرون باعث شده مقداری از مشکلات خانه را حل کنم خوشحالم؛ اما مشکل جدیدی به خانواده اضافه شده، فکر می‌کنم که بچه‌ها دارند از کنترل تربیتی‌ام خارج می‌شوند» (مشارکت‌کننده III-04). دوماً روایت‌های مشارکت‌کنندگان گویای این واقعیت است که فعالیت این گروه از زنان در عرصه عمومی هنگامی که فرزندشان در سنین قبل از دبستان و یا نوجوانی است، برایشان یک چالش جدی‌تری نسبت به

سایر سنین محسوب می‌شود. «حالا که بچه‌ام کوچک هست و کاملاً باید کنارش باشم، باید برم کار کنم. واقعاً از این بابت خودم را سرزنش می‌کنم» (مشارکت‌کننده 02-III). «الان وقتی هست که باید به فرزند کوچکم برسم و نه کار» (مشارکت‌کننده 02-III). سومین چالشی که این زنان در تربیت فرزندان با آن مواجه‌اند، مرتبط با فرزندان ذکور آن‌هاست. زنان سرپرست خانواری که فاقد همسر هستند (زنان مطلقه و بیوه)، در ارائه یک مدل مطلوب مردانه در روند تربیت فرزند پسر با مشکلاتی مواجه‌اند. «به نظرم می‌رسد که پسرمد دارد مثل خود من می‌شه و از این بابت نگرانم. حالا می‌فهمم که داشتن یک پدر برای تربیت مردانه چه قدر مهم است» (مشارکت‌کننده 03-I). با این حال، با وجود چالش‌هایی که سرپرستی در روند تربیت فرزند برای این زنان به بار می‌آورد، در روایت ایشان، از این جهت که پدری بی‌کفایت، مجرم، معتاد در دسترس فرزندان نیست و از این حیث خطری جدی در روند تربیت ندارد، احساس رضایت به این گروه از زنان می‌دهد. «بعضی مواقع با خودم می‌گم خوب شد که همسر معتادم مرد، قبول دارم که بزرگ کردن بچه‌ها بدون پدر برام سخت است، ولی از این جهت که بودنش برای بچه‌ها بدآموزی داشت و با نبودنش این بدآموزی از سر بچه‌ها برداشته شد، خوشحالم» (مشارکت‌کننده 03-III).

مضمون دیگری که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان حاصل شد، مربوط به ویژگی‌های زنانه آنان است؛ که ملاحظه‌کاری، میل به تظاهر رفتارهای زنانه دو زیرمضمون آن‌را تشکیل می‌دهند. یکی از ویژگی‌هایی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت «بدن زیسته» این زنان بود؛ به این معنا که زنان سرپرست خانوار با بدن، نیازهای بدنی و ادراکشان از آن، در دو جهان خصوصی و عمومی چه می‌کنند؟ روایت‌های آنان نشانگر آن بود که ادراک ایشان از بدن خود بر مراقبت از خویش و ملاحظه‌کاری در بسیاری از حوزه‌ها متکی است. «یک زن بی‌شوهر نباید جلو مردم خیلی به خودش برسه. وقتی میام بیرون لباس‌های ساده‌ای می‌پوشم تا کسی بد نگاهم نکنه. اصلاً بیرون به خودم نمی‌رسم. اینو چون تجربه کردم می‌گم. اوایل که به خودم بیشتر می‌رسیدم یا فامیل برام خواستگار می‌فرستادن و یا بیرون هی بهم متلک می‌انداختن». (مشارکت‌کننده 04-II). چنین نگرش‌هایی نسبت به بدن، به زعم «فوکو»<sup>۴</sup>، تابع گفتمان‌های خاصی است. فوکو، بدن را بی‌واسطه‌ترین دارایی هر فرد می‌داند و معتقد است که ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی بدن، موقعیت و قدرت چانه‌زنی متفاوتی به افراد می‌بخشد (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ بنابراین پرواضح است که زنان سرپرست خانوار از این دارایی خود دفاع کنند و نسبت به تعامل آن با جهان عمومی احتیاط به خرج دهند. این درحالی‌ست که روایت مشارکت‌کنندگان بیانگر آن بود که آنان از جنسیت و زن بودن

خود راضی هستند و نسبت به بدن زنانه خود حساس می‌باشند. «با تمام سختی‌های که می‌کشم بدنم اُفت نکرده و از خودم راضی هستم» (مشارکت‌کننده I-04). این گروه از زنان با وجود تحمل مصائب سرپرستی، از یک سو توجه به آرایش و زیورآلات را نیز از یاد نبرده‌اند، و از سوی دیگر شرافت، به عنوان نقطه مکمل توجه به بدن، برای آنان محسوب می‌شود. «حقوق کمی دارم. و گاهی هم که بازار برای خرید می‌روم، در حدی که ارزان باشه کمی لوازم آرایشی می‌خرم، اما همیشه به خودم می‌گم که فقط برای خودم آرایش می‌کنم. باید به خودم، فرزندانم و شرافتم پایبند باشم» (مشارکت‌کننده III-04). ازسویی داده‌های حاصل از مصاحبه با زنان سرپرست خانوار منعکس‌کننده این واقعیت بود که آنان توانسته بودند در ادراکشان از «بدن زیسته» و «روابط زیسته» تعادلی برقرار سازند، با این حال روابط آنان قبل و بعد از ازدواج در عرصه عمومی دچار تغییراتی شده است. بسیاری از این زنان (مخصوصاً زنان مطلقه و بیوه) بعد از سرپرستی دچار «طرد اجتماعی برون‌زاد» شده‌اند. آن‌گونه که «ریترز»<sup>۵۵</sup> می‌گوید جامعه و ادارشان ساخته که در میان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنند (ریترز، ۱۳۹۱: ۶۰۹)؛ زیرا که تعدادی از زنان مورد مصاحبه بیان نمودند که روابطشان بعد از طلاق و یا فوت همسرشان، به خصوص با زنان دارای همسر به میزان قابل توجه‌ای کاهش یافته است. «بعد از این‌که همسرم فوت کرد، بسیاری از زنان هم‌سن خودم که اقوام بودند با من قطع رابطه کردند» (مشارکت‌کننده III-03)؛ لذا به نظر می‌رسد که این زنان در یک چارچوب ارتباطی متناقض مانده‌اند. ابتدا مورد طرد زنان اقوام خویش که احساس خطر کرده‌اند؛ قرار گرفته و از سمت دیگر میل به ارتباط در جهان عمومی آنان را به سمت ارضاء نیازهای اجتماعی می‌کشاند. در این نقطه از رابطه زیسته است که تعدادی از آنان تغییر مسیر می‌دهند و جهت خود را به سمت «طرد اجتماعی درون‌زاد» تغییر می‌دهند. «از رابطه برقرار کردن بیزارم و دلم می‌خواد سرم تولاک خودم باشه. نه با کسی کار دارم نه کسی بهم کار داشته باشه» (مشارکت‌کننده III-02).

در انتها، داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که جهان زیسته زنان سرپرست خانوار، جهانی پرتناقض است. تناقضی که بر ادراکشان از دو جهان عمومی و خصوصی سایه افکنده است. نبود همسر، مسئولیت و ارتباطشان را با جهان عمومی بیشتر کرده، و در میزان، نوع و جنس ارتباط زیسته‌شان تغییراتی ایجاد نموده است و از دو سمت آماج مصائب قرار می‌گیرند، از یک سو فقر و عدم توانمندی در یک جامعه مردمحور و از سوی دیگر تجربه زیسته آنان در جهانی مشحون از تناقض ساختاری، آنان را رنج می‌دهد؛ به طوری که دو محور اصلی «تلاش برای فاصله‌گیری» و «بازاندیشی رابطه‌ها»، اغلب مناسبات اجتماعی آنان را پوشش می‌دهد؛ بنابراین زندگی این زنان در هر دو بُعد

خصوصی و عمومی با چالش همراه است. اکنون فارغ از این‌که چالش‌های زیسته‌ی این زنان را ارزش‌گذاری کنیم، می‌توانیم به این پارادایم فکر کنیم، به حضور متناقض زنان سرپرست خانوار در دو قلمروی خصوصی و عمومی و به پیام‌هایی که اعضای این دو عرصه به او می‌دهند. مقالات آینده می‌توانند تعمق بیشتری درباره‌ی تصویری که این زنان از خود دارند را عرضه کنند.

## پی‌نوشت‌ها

- **ملاحظات اخلاقی:** این مقاله از رساله‌ی دکتری رشته‌ی مشاوره‌ی نویسنده‌ی اول به شماره‌ی مصوبه‌ی ۱۴۹۸۵۶ مورخه ۱۴۰۰/۳/۸ استخراج و کلیه‌ی ملاحظات اخلاقی در آن رعایت شده است؛ به طوری که به دلیل حساسیت موضوع پژوهش، رضایت آگاهانه‌ی بانوان شرکت‌کننده، حفظ گمنامی، محرمانه بودن اطلاعات و حق کناره‌گیری در زمان دلخواه به عنوان مهم‌ترین تعهدات اخلاقی، از ابتدا در دستور کار قرار گرفت. محققان وظیفه‌ی اخلاقی خود می‌دانند که از سازمان بهزیستی، کمیته‌ی امداد و دفتر امور زنان و خانواده‌ی استانداری خراسان رضوی به جهت همکاری تشکر و قدردانی نمایند. در آخرین و نه کمترین، سپاس ویژه‌ی خود را تقدیم زنان بزرگوار می‌کنیم که وقت ارزشمندشان را با بزرگ منشی در اختیار این پژوهش قرار دادند.

- **تعارض در منافع:** نویسندگان اظهار می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافی در مورد این مقاله وجود ندارد. در روند انجام این پژوهش هیچ‌گونه حمایت مالی از سوی افراد حقیقی و یا حقوقی صورت نگرفته است. نویسنده‌ی اول دانشجوی دکتری، نویسندگان دوم و سوم، به ترتیب راهنمای اول و دوم و نویسنده‌ی چهارم مشاور رساله بوده‌اند.

1. Alternative development
2. Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O.
3. Female Headed Households
4. Julka, N.
5. De Beauvoir, S.
6. Scott J. W.
7. Lips, H. M.
8. Bian, L. & Leslie, S. J.
9. Murnen, S. K.; Greenfield, C. ; Younger, A. & Boyd, H.
10. Spinner, L.; Cameron, L. & Calogero, R.
11. Being, M.
12. Cherney, I. D. & Dempsey, J.
13. Halim, M. L. D.; Ruble, D. N.; TamisLeMonda, C. S.; Shrout, P. E., & Amodio, D. M.
14. Wood, W. & Eagly, A. H.
15. Sexual schemas.
16. Donnelly, K. & Twenge, J. M.
17. Bem, S. L.
18. Corsini, R. J. & Wedding D.
19. Bieri Buschor, C.; Kappler, C.; Keck Frei, A. & Berweger, S.
20. Horne, R. M.; Johnson, M. D.; Galambos, N. L. & Krahn, H. J.
21. Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O.
22. Feminist movements.
23. Aspergillus, Lacov & Nicolti
24. Hook, J. L.
25. Chen, F.; Bao, L.; Lin, Z.; Zimmer, Z.; Gultiano, S. & Borja, J. B.
26. Dinella, L. M.; Fulcher, M. & Weisgram, E. S.
27. Simon, R. M.; Wagner, A. & Killion, B.
28. Kaufman, G. & White, D.
29. Finarsdottir, J.

30. Dittmar, H.; Halliwell, E. & Ive, S.
31. McLaughlin, K.; Muldoon, O. T. & Moutray, M.
32. Lived experience
33. Latent constellation
34. Descriptive Phenomenological
35. Research field
36. Variation Sampling Maximum
37. Theoretical saturation
38. Thematic Network
39. Colaizzi method
40. Sampling Criterion
41. Lindlof, T. R. & Taylor, B. C.
42. Spatial Social Segregation
43. Punch, S.
44. Hofstede, R.
45. Peer debriefing
46. External audit
47. Transfeability
48. Saigal, G. & Sarawat, K.
49. Ulusoy, Y. & Duy, B.
50. Luttrell, C.; Quiroz, S.; Scrutton, C. & Bird, K.
51. Sell, M. & Minot, N.
52. Ponte, E.
53. Croft, S. & Beresford, P.
54. Foucault, P. M.
55. Ritzer, G.

### کتابنامه

- آقاسی بروجینی، وحید؛ قلی‌زاده، آذر؛ و اعتباریان، اکبر، (۱۳۹۸). «شناسایی مؤثرترین عوامل اثرگذار بر ارتقاء فرهنگ کار برای زنان سرپرست خانوار با استفاده از تکنیک (DEMATEL)». مجله زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، شماره ۱۰(۲)، صص: ۸۷-۱۱۷.
- احمدنیا، شیرین؛ و کامل‌قالیباف، آتنا، (۱۳۹۶). «زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها». فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۱۷(۶۵)، صص: ۱۰۳-۱۳۶.
- اروجلو، شهلا؛ و خدابخشی کولایی، آناهیتا، (۱۳۹۵). «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و امید در زنان سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد». مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، شماره ۳(۲)، صص: ۱۰۱-۱۱۰.
- افراسیابی، حسین؛ و جهانگیری، ساناز، (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر)». مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۴(۴)، صص: ۴۳۱-۴۵۰.
- افشانی، سیدعلیرضا؛ و فاتحی، الهام، (۱۳۹۵). «توانمندی زنان سرپرست خانوار

- و عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه السلام شهر تبریز». فصلنامه زن و جامعه، شماره ۷ (۳)، صص: ۱۹-۳۸.
- امینی یخدانی، مریم؛ و سام‌آرا، عزت‌الله، (۱۳۸۸). «بررسی وضعیت سلامت زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی قم». فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، شماره ۶ (۲۱)، صص: ۱۳۳-۱۶۱.
- پروندی، علی؛ و عارفی، مختار، (۱۳۹۸). «پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی براساس امیدواری و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان سرپرست خانوار». مجله مطالعات زن و خانواده، شماره ۷ (۲)، صص: ۸۹-۱۱۴.
- تبریزی، غلامرضا؛ قادری‌ثانوی، رمضانعلی؛ و مهران، بهروز، (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت کودکان در سن تحصیل خیابانی شهر مشهد». مجله مددکاری اجتماعی، شماره ۷-۶، صص: ۱۲۹-۱۴۵.
- تریگول، پیتیر، (۲۰۱۶). کمک به افراد مبتلا به مشکلات جنسی. ترجمه: زهرا سپهر منش (۱۳۹۹). تهران: انتشارات مرسل.
- جلیلیان، نسرین؛ و پاپ‌زن، عبدالحمید، (۱۳۹۸). «موانع و محدودیت‌های موفقیت طرح‌های خودکفایی و کارآفرینی کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، مورد: زنان سرپرست خانوار، شهرستان اسلام آباد غرب». فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره ۸ (۲۴)، صص: ۶۵-۷۸.
- چینی، نفیسه؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ و محمدی‌لنکرانی، حنا، (۱۳۹۸). «تفسیر و تبیین جامعه‌شناختی نشانه‌های زنانگی در بازتولید بدن زنان شهر اصفهان». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۸ (۴)، صص: ۳۱۱-۳۴۵.
- حاجی‌حسینی، مهرداد؛ و اختیاری‌امیری، راضیه، (۱۴۰۰). «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان چهارمحال و بختیاری برای حضور در بازار کار». مجله مطالعات پلیس زن، شماره ۱۱ (۳۴)، صص: ۳۰-۵۰.
- حسینی حاجی‌بکنده، احمد؛ و امیرفریاری، معصومه، (۱۳۸۸). «بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران». فصلنامه پژوهش اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، شماره ۲ (۳)، صص: ۲۰۱-۲۲۸.
- خانی، سعید؛ خضری، فرشید؛ و یاری؛ کتایون، (۱۳۹۶). «مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران». مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۱۵ (۴)، صص: ۵۹۷-۶۲۰.
- خسروان، شهلا؛ صالحی، شایسته؛ احمدی، فضل‌اله؛ و منصوریان، محمدرضا

- (۱۳۹۲). «تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش: مطالعه کیفی». مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۱(۲)، صص: ۶۲-۷۵.
- خسروی، زهره، (۱۳۸۰). «بررسی آسیب‌های روانی- اجتماعی زنان سرپرست خانوار». مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.، شماره ۱۱(۳۹)، صص: ۷۱-۹۳.
- خمسه، عباس؛ اصغری، مریم؛ و پيله‌وری، نازنین، (۱۳۹۹). «مدل ارتقاء توانایی‌های تحقیق و توسعه با رویکرد کیفی در صنایع ساخت». مجله مدیریت نوآوری در سازمان های دفاعی، شماره ۳(۱۰)، صص: ۱۲۵-۱۵۰.
- ذکایی، نفیسه؛ کاریاری، محدثه؛ و میرزانی‌کوزاده، عزت‌اله، (۱۳۹۶). «فضیلت‌های منش و تاب‌آوری در زنان سرپرست خانوار و زنان عادی». مجله روان‌شناسی معاصر، (ویژه‌نامه ششمین کنگره انجمن روان‌شناسی ایران) شماره ۱۲، صص: ۷۱۰-۷۱۶.
- ربیعی، مرجان، (۱۳۹۶). تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- رفعت‌جاه، مریم؛ و ربیعی، مرجان، (۱۳۹۵). «مطالعه تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی- خانوادگی در زنان سرپرست خانوار با تأکید بر زنان دست‌فروش مترو». فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۶(۶۲)، صص: ۱۴۳-۱۸۶.
- روشنی، شهره؛ تافته، مریم؛ خسروی، زهره؛ و خادمی، فاطمه، (۱۳۹۹). «شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۹(۳)، صص: ۶۹۳-۷۱۷.
- ریتز، جورج، (۱۹۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۹۱)، تهران: انتشارات علمی.
- زارعی، فاطمه؛ صلحی، مهناز؛ قدیسی، محمدحسین؛ کمالی، محمد؛ شجاعی‌زاده، داود؛ نجات، سحرناز؛ و مرقانی‌خویی، عفت‌السادات، (۱۳۹۳). «درک تجارب پس از طلاق در زنان یک مطالعه پژوهش کیفی». مجله علوم پزشکی رازی، شماره ۲۱(۱۲۴)، صص: ۲۳-۳۶.
- سادات‌رضایی، زهرا؛ دهقانی، محسن؛ و حیدری، محمود، (۱۳۹۶). «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانواده: نقش تاب‌آوری و کارکرد خانواده مبتنی بر مدل مک‌مستر». فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۱۳(۵۱)، صص: ۴۰۷-۴۲۱.
- ساروخانی، باقر؛ خادمیان، طلیمه؛ و نادری، فاطمه‌زهرا، (۱۳۹۳). «زنان سرپرست خانوار و تنگنای‌های جامعه‌پذیری فرزندان (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران)». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، شماره ۳(۴)، صص: ۵۳۹-۵۵۸.

- سعیدمنش، محسن؛ و مدائینی، لیلا، (۱۳۹۸). «اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر افسردگی و اضطراب و تاب‌آوری زنان افسرده سرپرست خانوار شهر تهران». مجله مطالعات ناتوانی، شماره ۹ (۵)، صص: ۱-۹.
- سعیدیان، فاطمه؛ و نیلی، محمدرضا، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر آموزش ابراز وجود بر سازگاری اجتماعی و خودپنداره مثبت زنان سرپرست خانوار». فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، شماره ۲ (۶)، صص: ۱-۲۶.
- سفیری، خدیجه؛ احیایی، پویان؛ و مرکزی، آیدا، (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد». مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، شماره ۱۸ (۱)، صص: ۶۵-۱۰۴.
- سلطانی، رضا؛ وهابی‌همابادی، جلال؛ و خالقی‌پور، شهناز، (۱۳۹۷). «اثربخشی آموزش معنویت بر تاب‌آوری، عزت نفس و خودانکایی زنان سرپرست خانوار مطلقه». مجله زن و فرهنگ، شماره ۱۰ (۳۷)، صص: ۴۱-۵۴.
- شادی‌طلب، ژاله؛ و گرابی‌نژاد، علیرضا، (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار». مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۸ (۸)، صص: ۴۹-۷۰.
- شالچی، سمیه؛ و عظیمی، میترا، (۱۳۹۸). «مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۹۵ تا ۱۳۶۵». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۱ (۲)، صص: ۱۱۳-۱۴۲.
- شعبانی‌ورکی، بختیار، (۱۳۸۵). منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماعی: جهت‌گیری نوین. مشهد: انتشارات به نشر.
- شعبانی‌ورکی، بختیار؛ و کاظمی، صدیقه، (۱۳۸۹). «پژوهش کیفی؛ روش یا بوش؟». مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹ (۵۴)، صص: ۳۳-۵۸.
- شیانی، ملیحه؛ و زارع، حنانه، (۱۳۹۸). «فرا تحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران». مجله مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۲۶ (۲)، صص: ۶۷-۹۷.
- شیخ‌الاسلامی، علی؛ و محمدی، نسیم، (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش خود دلسوزی شناختی بر سلامت روان (جسمانی کردن، اضطراب، بدکاری اجتماعی، افسردگی) زنان سرپرست خانوار». مجله پژوهش‌های مشاوره، شماره ۱۸ (۷۰)، صص: ۸۳-۱۰۴.
- عزیزمحمدی، ساناز؛ راکبی، نازنین؛ کامران‌کوچصفهانی، سودابه؛ و اسدی، هادی، (۱۳۹۸). «نقش شفقت به خود و تحمل‌پیشانی در سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار». مجله مطالعات ناتوانی، شماره ۹ (۵۶)، صص: ۱-۹.
- غلامی، سمیه؛ احمدی، ساره؛ و محمدی، حمیده، (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش برنامه سبک زندگی اسلامی بر میزان آگاهی از مؤلفه‌های سبک زندگی و تغییر الگوی رفتاری خانواده در زنان سرپرست خانوار». مجله زنان و خانواده، شماره ۱۴ (۴۷)، صص: ۷-۲۲.



- فتوحی‌کندلجی، المیرا؛ و کیا، علی‌اصغر، (۱۳۹۵). «نقش آموزش الکترونیک در ارتقای سطح آگاهی کاربران جوان اینترنتی از سلامت (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی)». فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، شماره ۲(۵)، صص: ۱۸۵-۱۹۹.
- فروزان، ستاره؛ و بیگلریان، اکبر، (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۵(۱)، صص: ۱۰۳-۲۳۴.
- فکوهی، ناصر؛ و اوحدی، یاسمن، (۱۳۹۱). «هویت و فضای عمومی در شهر (مطالعه دختران دانشجو در شهرستان رفسنجان)». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، شماره ۵(۴)، صص: ۱-۲۱.
- فولادیان، مجید؛ آرمین، امیر؛ و زینب فاطمی، امین، (۱۳۹۸). «بررسی احساس منزلت اجتماعی سالمندان: مقایسه سالمندان مقیم در مراکز نگهداری شهر مشهد با سالمندان غیرمقیم». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱۰(۱)، صص: ۱۴۵-۱۶۵.
- قاسمی، سمیه؛ و خانی، فضیله، (۱۳۸۸). «تحلیلی بر مسائل و نیازهای زنان سرپرست خانوار جهت توانمندسازی آنان». خلاصه مقالات دومین همایش توانمندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، تهران، صص: ۳۶۷-۳۹۰.
- کاشانی‌نیا، زهرا؛ و علیا، زهرا، (۱۳۸۸). «عوامل استرس‌زا و رابطه آن‌ها با کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار». خلاصه مقالات دومین همایش توانمندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، تهران، صص: ۳۹۱-۴۰۱.
- کرسینی، ریموند؛ و ودینگ، دنی، (۲۰۱۳). روان‌درمانی‌های معاصر. ترجمه فرشاد محسن‌زاده (۱۳۹۷). تهران: انتشارات مترجم.
- کرمانی، مهدی؛ مظلوم خراسانی، محمد؛ بهروان، حسین؛ و نوغانی‌دخت‌بهمنی، محسن، (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر توانمندی سازی زنان سرپرست خانوار: مورد مطالعه زنان شاغل در مراکز کوثر شهرداری تهران». مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳(۱۴)، صص: ۱۱۶-۱۴۸.
- کریم‌زاده، مجید؛ فیاضی، مهرناز؛ و میرکازهی‌ریگی، فائزه، (۱۳۹۵). «موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی». مجله زن و فرهنگ، شماره ۳(۳۰)، صص: ۵۹-۷۳.
- گروسی، سیروس؛ و شبستری، نیما، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در بین زنان سرپرست خانوار شهر کرمان». مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۵(۱)، صص: ۹۹-۱۲۳.

- لیندلف، تامس؛ و تیلور، برایان، (۱۹۹۴). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات. ترجمه عبدالله گیویان (۱۳۸۹)، تهران: انتشارات همشهری.
- مجدآبادی، امرالله؛ نیک‌پیما، نسرين؛ حضرتی‌گنبد، سارا؛ نوری، فاطمه؛ و نوعی محمدباقر، الهام، (۱۳۹۸). «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران: یک مطالعه مروری». مجله پژوهش پرستاری ایران، شماره ۱۱ (۶۲)، صص: ۵۸-۶۵.
- مختاری، مریم؛ و دهقانی، حمیده، (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی در شهر یاسوج. مطالعات زن و خانواده، شماره ۹ (۳)، صص: ۶۸-۱۰۱.
- معیدفر، سعید؛ و حمیدی، نفیسه، (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی». فصلنامه علوم اجتماعی، (۳۲)، صص: ۱۳۰-۱۴۵.
- ملاابراهیمی، عزت؛ و روشنفر، اکرم، (۱۳۸۸). «نگرشی بر حضور زنان لبنانی در عرصه فرهنگی». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۱ (۲)، صص: ۱۰۷-۱۱۷.
- موسوی جهان‌آبادی، عقيله سادات؛ طیبی، زهرا؛ مهram، بهروز؛ و مدرس غروی، مرتضی، (۱۳۹۷). «فهم کودکان سه تا شش ساله شهر مشهد درباره زنانگی در دو عرصه خصوصی و عمومی». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۵ (۲): ۳۰۵-۳۴۳.
- مهارتی، یعقوب؛ و دادخواه، مهدی، (۱۳۹۹). «معرفی و ارزیابی نظریه مطالعات فرافرهنگی هافستد». مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۱۳ (۵۰)، صص: ۱۹۹-۲۲۵.
- نازک‌تبار، حسین؛ و ویسی، رضا، (۱۳۸۷). «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران». فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷ (۲۷)، صص: ۹۵-۱۱۳.
- نوابی‌نژاد، شکوه؛ سیدشریفی، منصوره؛ و فرزاد، والی‌الله، (۱۳۹۸). «مقایسه اثربخشی رویکرد هیجان‌مدار و طرحواره‌درمانگری بر خودکارآمدی والدگری مادران سرپرست خانواده». مجله علوم شناختی، شماره ۱۸ (۷۶)، صص: ۴۰۷-۴۱۵.
- ویسانی، یوسف؛ دل‌پیشه، علی؛ سایه‌میری، کورش؛ نادری، زهرا؛ و سهراب‌نژاد، علی (۱۳۹۳). «ارتباط کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار با وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنان». فصلنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۳ (۱)، صص: ۲۷-۳۳.
- همتی، رضا؛ و کریمی، معصومه، (۱۳۹۷). «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی؛ نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۹ (۲)، صص: ۱۸۱-۲۱۱.
- یوسفی، علی، (۱۳۸۸). «تأملی برمرزبندی اجتماعی فضای شهری مشهد: طبقه

بندی منزلتی نواحی شهر». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶ (۲)، صص: ۶۱-۹۱.

- Auspurg, K.; Iacovou, M. & Nicoletti, C., (2017). "Housework share between partners: Experimental evidence on gender-specific preferences". *Journal of Social Science Research*. No. 11(66), Pp: 118-139. DOI:10.1016/j.ssresearch.2017.01.003.

- Bem, S. L., (1981). "Gender schema theory: A cognitive account of sex typing". *Journal of Psychological Review*, No. 88(4), Pp: 354-364. DOI:10.1037/0033-295X.88.4.354.

- Bian, L.; Leslie, S. J. & Cimpian, A., (2017). "Gender stereotypes about intellectual ability emerge early and influence children's interests". *Journal of Science*. no. 355(6323), Pp: 389-391. DOI:10.1126/science.aah6524.

- Bieri Buschor, C.; Kappler, C.; Keck Frei, A. & Berweger, S., (2014). "I want to be a scientist/a teacher: Students' perceptions of career decision-making in gender-typed, non-traditional areas of work". *Journal of Gender and Education*. No. 26(7), Pp: 743-758. <http://www.tandf.co.uk/journals>

- Chen, F.; Bao, L.; Lin, Z.; Zimmer, Z.; Gultiano, S. & Borja, J. B., (2017). "Double burden for women in mid-and later life: evidence from time-use profiles in Cebu, the Philippines". *Journal of Ageing and Society*, No. 38(11), Pp: 2325-2355. DOI: 10.1017/S0144686X17000599.

- Cherney, I. D. & Dempsey, J., (2010). "Young children's classification, stereotyping and play behavior for gender neutral and ambiguous toys". *Journal of Educational Psychology*. No. 30(6), Pp: 651-669. DOI:10.1080/01443410.2010.498416.

- Croft, S. & Beresford, P., (1992). "The Politics of Participation". *Journal of Critical Social Policy*. No. 12 (35), Pp: 20-44. DOI: [org/10.1177/026101839201203502](http://dx.doi.org/10.1177/026101839201203502).

- Dinella, L. M.; Fulcher, M. & Weisgram, E. S., (2014). "Sex-typed personality traits and gender identity as predictors of young adults' career interests". *Journal of Archives of Sexual Behavior*. No. 43(3), Pp: 493-504. DOI:10.1007/s10508-013-0234-6.

- Dittmar, H.; Halliwell, E. & Ive, S., (2006). "Does Barbie make girls want to be thin? The effect of experimental exposure to images of dolls on the body image of 5-to 8-year-old girls". *Journal of Developmental Psychology*, No. 42(2), Pp: 283-301. DOI:10.1037/0012-1649.42.2.283.
- Donnelly, K. & Twenge, J. M., (2017). "Masculine and feminine traits on the Bem Sex-Role Inventory, 1993–2012: A cross-temporal meta-analysis". *Journal of Sex Roles*, No. 76(9-10), Pp: 556-565. DOI:10.1007/s11199-016-0625-y.
- Fletcher, K., (2007). "Image: changing how women nurses think about themselves: Literature review". *Journal of Advanced Nursing*, No. 58(3), Pp: 207-215. DOI:10.1111/j.1365-2648.2007.04285.x.
- Halim, M. L. D.; Ruble, D. N.; TamisLeMonda, C. S.; Shrout, P. E. & Amodio, D. M., (2017). "Gender attitudes in early childhood: Behavioral consequences and cognitive antecedents". *Child Development*, No. 88(3), Pp: 882-899. DOI: 10.1111/cdev.12642.
- Hook, J. L., (2010). "Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965–2003". *American Journal of Sociology*, No. 115(5), Pp: 1480-1523. DOI:10.1086/651384
- Horne, R. M.; Johnson, M. D.; Galambos, N. L. & Krahn, H. J., (2018). "Time, money, or gender? Predictors of the division of household labour across life stages". *Journal of Sex Roles*, No. 78(11-12), Pp: 731-743. DOI:10.1007/s11199-017-0832-1.
- Julka, N., (2015). "Social support and education groups for single mothers: a randomized controlled trial of a community-based program". *Canadian Medical Association Journal*, No. 173 (12), Pp: 145-165, DOI:10.1503/cmaj.050655.
- Kaufman, G. & White, D., (2015). "What Makes a "Good Job"? Gender Role Attitudes and Job Preferences in Sweden". *Journal of Gender*, No. 32(4), Pp: 279-294. DOI:10.1007/s12147-015-9145-2
- Lips, H. M., (2017). "Sandra Bem: Naming the impact of gendered categories and identities". *Journal of Sex Roles*, No. 76(9-10), Pp: 627-632. DOI: 10.1007/s11199-016-0664-4.

- Luttrell, C.; Quiroz, S.; Scrutton, C. & Bird, K., (2009). *Understanding and operationalizin Empowerment*. London: Overseas Development Institute Press.
- McLaughlin, K.; Muldoon, O. T. & Moutray, M., (2010). "Gender, gender roles and completion of nursing education: A longitudinal study". *Journal of Nurse Education Today*, No. 30(4), Pp: 303-307. DOI:10.1016/j.nedt.2009.08.005.
- Murnen, S. K.; Greenfield, C.; Younger, A. & Boyd, H., (2016). "Boys act and girls appear: A content analysis of gender stereotypes associated with characters in children's popular culture". *Journal of Sex Roles*, No. 74(1-2), Pp: 78-91. DOI:10.1007/s11199-010-9871-6.
- Nollert, M. & Gasser, M., (2017). "Gender time-use gap and task segregation in unpaid work: evidence from Switzerland". *International Journal of Sociology and Social Policy*, No. 37(3-4), Pp: 148-165. DOI:10.1108/IJSSP-11-2015-0122.
- Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O., (2015). "Gender, justice and work: A distributive approach to perceptions of housework fairness". *Social Science Research*, No. 51, Pp: 51-63. DOI:10.1016/j.ssresearch.2014.12.010.
- Ponte, E., (2012). "'Wow, this is where I'm supposed to be!', Rethinking gender construction in teacher recruitment". *Asia-Pacific Journal of Teacher Education*, No. 40(1), Pp: 43-53. DOI: 10.1080/1359866X.2011.643765.
- Punch, S., (2002). "Research with children: the same or different from research with adults?". *Journal of Childhood*, No. 9(3), Pp: 321-341. DOI: 10.1177/0907568202009003005.
- Saigal, G. & Sarawat, K., (2013). "Women's Empowerment in India, Anveshak". *International Journal of Management (AIJM)*, No. 2(2), Pp: 210-223. DOI: 10.22108/SRSPI.2019.115072.1358.
- Scott J. W., (2011). "Factors Determining Savings of Women-headed Households in Botswana". *International Journal of Economic*, Mo. (8) 2, Pp: 55-62. DOI: 10.1080/21632324.2019.1634313.
- Sell, M. & Minot, N., (2018). "What Factors Explain Women's Empowerment? Decision-Making Among Small-Scale Farmers in Uganda".

*Women's Studies International Forum*. No. 71, Pp: 46-55. DOI: 10.1016/j.wsif.2018.09.005.

- Simon, R. M.; Wagner, A. & Killion, B., (2017). "Gender and choosing a STEM major in college: Femininity, masculinity, chilly climate, and occupational values". *Journal of Research in Science Teaching*, No. 54(3), Pp: 299-323. DOI: 10.1002/tea.21345.

- Skelton, C., (2012). "Men teachers and the "feminised" primary school: A review of the literature". *Journal of Educational Review*, No. 64(1), Pp: 1-19. DOI: 10.1080/00131911.2011.616634.

- Spinner, L.; Cameron, L. & Calogero, R., (2017). "Peer toy play as a gateway to children's gender flexibility: The effect of (counter) stereotypic portrayals of peers in children's magazines". *Journal of Sex Roles*, No. (70), Pp: 314-328. DOI: 10.1007/s11199-017-0883-3.

- Ulusoy, Y. & Duy, B., (2013). "Effectiveness of a Psycho-education Program on Learned Helplessness and Irrational Beliefs". *Journal of Educational Sciences: Theory & Practice*, No. 11 (13), Pp: 1440-1446 DOI:10.12738/estp.2013.3.1469.

- Weisgram, E. S.; Bigler, R. S. & Liben, L. S., (2010). "Gender, values, and occupational interests among children, adolescents, and adults". *Journal of Child Development*, No. 81(3), Pp: 778-796. DOI: 10.1111/j.1467-8624.2010.01433.x.

- Wood, W. & Eagly, A. H., (2015). "Two traditions of research on gender identity". *Journal of Sex Roles*, No. 73 (11-12), Pp: 461-473. DOI:10.1007/s11199-015-0480-2.



## عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط زیست؛ مطالعه موردی: سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی شهر مشهد

تکتم سالاری<sup>۱</sup>، بابک قربانی<sup>۲</sup>، مهدی کلاهی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.24629.1989

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۵-۳۲۰

### چکیده

چگونگی ارتباط بین انگیزه‌های محیط‌زیستی افراد در تعامل رفتاری آنان با محیط‌زیست، همیشه یکی از موضوعات مطرح در تعامل انسان با طبیعت است. به همین دلیل، پژوهش حاضر به بررسی عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوست‌دار محیط‌زیست می‌پردازد. جامعه آماری این پژوهش، اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد دوست‌دار محیط‌زیست فعال در شهر مشهد است. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه انجام شد که روایی و پایایی آن مورد تأیید قرار گرفت. با استفاده از روش تحقیق توصیفی و پیمایشی، تعداد ۴۰۴ نفر از آن اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی شهر مشهد با روش نمونه‌گیری تصادفی مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌ها از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS و AMO مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که انگیزه‌ها بر روی رفتار مصرف‌کنندگان دوست‌دار محیط‌زیست اثر مثبت و معناداری دارد. در این بین، انگیزه‌های هنجاری، بیشترین تأثیر، ولی محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها، کمترین تأثیر را بر روی رفتار دارد. این یافته، اهمیت اولویت‌بندی سیاست‌گذاری را برجسته می‌سازد.

**کلیدواژگان:** انگیزه هنجاری، انگیزه لذتی، انگیزه کسب منفعت، کنش‌گر محیط‌زیستی. سازمان مردم‌نهاد.

۱. استادیار گروه مدیریت و حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، گرایش بازاریابی، مؤسسه آموزش عالی عطار، مشهد، ایران.

۳. گروه مترجم و آبخیزداری، دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست، پژوهشکده آب و محیط‌زیست، دانشگاه فردوسی، مشهد،

ایران (نویسنده مسئول).  
Email: MahdiKolahi@um.ac.ir



## ۱. مقدمه

بشر از آغاز پیدایش تاکنون، همواره در فکر غلبه بر طبیعت بوده و تلاش نموده تا بتواند روند رو به رشد خود در غلبه بر طبیعت را حفظ نماید؛ اما امروزه برخی از مشکلات، از جمله محدودیت‌های منابع طبیعی و آلودگی‌های محیط‌زیستی در سال‌های اخیر، منجر به تجدید تفکر آن شده است (محمدیان و ختایی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۴۳). طی دهه‌های اخیر، شرایط به گونه‌ای پیش‌رفت که به واسطه درک پیامدهای بلندمدت موضوعات محیط‌زیستی در زندگی انسان‌ها، اهمیت بحث در این مورد را به فزونی گذاشت (باداک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). یکی از راهکارهای اجتناب از آسیب رساندن به محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن، تغییر رفتار انسان‌ها به سمت وسوی ابعاد طبیعت‌گرایانه است (کومبیتا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵).

درک نگرش‌های محیط‌زیستی هدف اساسی و اولیه محققان در دستیابی به بینش‌های جدید در راستای کمک به تحقیقات در زمینه رفتارهای محیط‌زیستی است (همان). مطالعات «سیرز»<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که چهار سطح تغییر در فرد وجود دارد. ابتدا دانش فرد می‌باید تغییر کند (آموزش)، این تغییر در دانش موجب تغییر نگرش و تغییر نگرش موجب تغییر رفتار فردی و تغییر رفتار فردی موجب تغییر رفتار گروهی می‌شود؛ از این رو است که مطالعاتی که با تمرکز بر روی معرفی و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر روی نگرش‌های محیط‌زیستی افراد صورت می‌گیرند، می‌توانند اطلاعاتی کارآمد در زمینه رفتارهای محیط‌زیستی به دست دهند (باداک، ۲۰۰۵). از طرفی، در دنیای امروز مدیران بازاریابی می‌بایست از چگونگی واکنش مصرف‌کنندگان و نحوه انتخاب آن‌ها آگاهی داشته باشند تا در مقابل رقبای خود از مزیت رقابتی بیشتری برخوردار شوند. در مباحث رفتار خرید مصرف‌کنندگان، مرحله انتخاب به عنوان یکی از مراحل مهم در فرآیند تصمیم‌گیری خرید به شمار می‌رود.

یافته‌های بررسی‌های قبلی نشان دادند که رفتار دوستانه محیط‌زیستی در محیط‌های مختلف یکنواخت نیست (گاترسلین<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۲)؛ به عنوان مثال، «مولر» و «سانموزر»<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) دریافتند که رفتارهای حامی محیط‌زیست بیشتر در زندگی خصوصی و فعالیت‌های خانگی شیوع دارد. علاوه بر ماهیت موقعیتی رفتار دوستدار محیط‌زیست، انگیزه‌های محرک چنین رفتارهای محیطی نیز می‌توانند پویا و موقعیتی باشند (وینینگ و ابرو<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲؛ ولت<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱). افراد ممکن است از نظر اخلاقی، خود را ملزم بدانند که در ایجاد یک محیط بهتر مشارکت داشته باشند (کانمن و کنتس<sup>۸</sup>، ۱۹۹۲) و یا برای بهبود لذت شخصی و راحتی (میائوا و وی<sup>۹</sup>، ۲۰۱۳) و یا این‌که در جهت انگیزه‌های اقتصادی اقدام به رفتار دوستدار محیط‌زیست کنند (فون ویزاکر و جسینگه‌اوس<sup>۱۰</sup>،

(۱۹۹۲). افراد تمایل دارند رفتار دوستانه با محیط‌زیست را نشان دهند، به شرطی که منافع کافی مانند پس‌انداز پولی را درک کنند (بامبرگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ هولبروک، ۱۹۹۹). به‌عنوان مثال، در کشورهایی که مالیات بالای بنزین دارند، مردم به‌طور قابل توجهی کمتر از کشورهایی که مالیات بسیار کمی دارند، رانندگی می‌کنند (فون ویزاکر و جسینگهاوس، ۱۹۹۲).

اتخاذ راهکارهای مناسب برای اصلاح رفتارهای محیط‌زیستی افراد به‌صورت کلی و اصلاح الگوی مصرف به‌صورت جزئی، در کشور ما نیز روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود؛ چراکه جلوگیری از به‌هدر رفتن منابع سوخت‌های فسیلی، علاوه‌بر دستیابی سریع‌تر به توسعه پایدار و حفظ منابع برای نسل‌های بعدی، کاهش آلودگی‌های محیط‌زیستی را که یکی از معضلات اصلی جوامع امروزی است، در پی خواهد داشت (کریم‌زاده، ۱۳۸۹). از آنجا که عموماً نتایج حاصل از تحقیقات محیط‌زیستی در کشورهای مختلف متفاوت بوده و قابلیت تعمیم در سطح جهانی را دارا نیستند؛ لذا نیاز به انجام تحقیقی مستقل در داخل کشور و ارائه راهکار در این زمینه ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بنابراین در این تحقیق، عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست با تأکید بر انگیزه‌ها و محدودیت‌ها را بررسی می‌کنیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

«حسین‌زاده» (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان «بررسی رفتار مصرف‌کننده در رابطه با تصمیم خرید کالاهای سبز» و با هدف بررسی رفتار مصرف‌کنندگان درمورد کالاهای سبز، متغیرهایی مثل: کیفیت درک شده، تبلیغات شفاهی، تجربه قبلی مصرف‌کنندگان و عقاید محیط‌زیستی را بررسی کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین عقاید محیط‌زیستی با رفتار خرید سبز و رفتار عمومی سبز، بین تجربه قبلی مصرف‌کنندگان با کیفیت درک شده کالاهای سبز و هم‌چنین بین کیفیت درک شده کالاهای سبز و رفتار خرید سبز هم‌بستگی مثبت وجود دارد.

«کلانتری» و همکاران (۱۳۹۵)، تحقیقاتی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تعلق مندی نسبت به محیط‌زیست» در تهران به انجام رساندند. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که روابط متغیره‌ها بین ارزش‌های محیط‌زیستی، تجربه ارتباط با طبیعت، جامعه‌پذیری محیط‌زیستی و دین‌داری با متغیر وابسته، قابل تأیید و تعمیم هستند. تحلیل مسیر متغیرهای مستقل با متغیر وابسته نیز نشان می‌دهد که متغیرهای تجربه ارتباط با طبیعت با ۰٫۶۱۷ و ارزش‌های محیط‌زیستی با ۰٫۳۴۶٪، به‌ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند.

«کریم‌زاده رضاییه» (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتارهای محیط‌زیستی (مصرف انرژی) به رفتارهای محیط‌زیستی شهروندان ارومیه و عوامل مؤثر بر آن»، به شیوه پیمایشی و از طریق پرسش‌نامه انجام داده است. نتایجی که به دست آمد، نمایگر آن است؛ جنسیت، سن، درآمد، طبقه اقتصادی-اجتماعی و تحصیلات عوامل تأثیرگذاری در رفتار محیط‌زیستی نبوده‌اند، در مقابل هرچه افراد، سطح ارزش محیط‌زیستی بالاتری داشته باشند، به همان میزان نگرش‌های هم‌سوتری با محیط‌زیست خواهند داشت. بین دانش محیط‌زیستی و نگرش محیط‌زیستی رابطه مثبتی وجود دارد. رابطه معنادار و مثبت بین ارزش محیط‌زیستی و رفتار محیط‌زیستی (مصرف انرژی) تأیید شده است. به علاوه، رابطه دو متغیر دغدغه محیط‌زیستی و دانش محیط‌زیستی با رفتارهای محیط‌زیستی (مصرف انرژی) مورد تأیید قرار نگرفت. «حاجی‌زاده میمندی» و «فلک‌الدین» (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «سبک زندگی سلامت‌محور و رفتارهای محیط‌زیستی مسئولانه در شهرهای خرم‌آباد و یزد» در دانشگاه یزد به انجام رساندند. نتایج تحقیق نشان داد که بین متغیرهای سبک زندگی و ابعاد آن با رفتارهای محیط‌زیستی مسئولانه در هر دو شهر رابطه معنادار مشاهده شد؛ اما بین جنسیت با رفتار محیط‌زیستی مسئولانه در شهر خرم‌آباد رابطه معنادار مشاهده نشد. در مجموع با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده، ملاحظه می‌شود که به ترتیب: سلامت محیطی، سلامت اجتماعی، سن و جنس، بیشترین تأثیر را بر روی متغیر رفتارهای محیط‌زیستی داشته‌اند. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که با توجه به ضریب تعدیل‌شده متغیرهای باقی‌مانده در معادله رگرسیون  $35/6\%$  از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

«طالبان» و «معمارزاده» (۱۳۹۸) با عنوان «دین‌داری و محیط‌زیست‌گرایی: تأملی تجربی بر مناقشات نظری» در دانشگاه تهران به انجام رساندند. در این تحقیق، با مروری بر ادبیات نظری در خصوص چگونگی ارتباط دین و محیط‌زیست‌گرایی سه نوع ارتباط ممکن میان دو متغیر دین‌داری و رفتار محیط‌زیستی (ارتباط مثبت، ارتباط منفی، و عدم ارتباط) در قالب سه فرضیه متباین فرموله گردید. یافته‌های پژوهش به‌طور هماهنگ نشان داد که فقط فرضیه ارتباط منفی یا معکوس دین‌داری با رفتار محیط‌زیستی از حمایت تجربی برخوردار شده که مقدار یا شدت این ارتباط، «ضعیف» ارزیابی شده است.

«هینی» و همکاران<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۵) در تحقیق خود، ارتباط بین نگرش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی را بررسی نمودند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تنها ارتباطی ضعیف بین نگرش و رفتار وجود دارد؛ هم‌چنین، نشان داده که نگرش‌ها، پیش‌بینی‌کننده

بهتری نسبت به متغیرهای جمعیت‌شناختی هستند؛ با این حال، شواهدی دال بر مفید بودن نگرش محیط‌زیستی در پیش‌بینی رفتار محیط‌زیستی یافت نشد. «مهمت اوغلو»<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۰) در تحقیقی تحت عنوان «عوامل مؤثر بر تمایل به رفتارهای حامی محیط‌زیست در خانه و محیط‌های تفریحی»، تعدادی از مردم نروژ را به عنوان نمونه، بررسی نموده است. تحلیل استنباطی تحقیق نشان داده که متغیر سن رابطه منفی و متغییر سطح سواد، نگرانی‌های محیط‌زیستی و هنجارهای شخصی رابطه مثبتی را با رفتار در محیط خانه ندارند. از نتایج مربوط به رفتار محیط‌زیستی در محیط‌های تفریحی، این بود که متغییرهای درآمد، جنسیت نگرانی‌های محیط‌زیستی و هنجارهای شخصی رابطه مثبت را با متغیر وابسته رفتار نشان می‌دهند؛ علاوه بر این، زنان تمایل بیشتری برای انجام رفتار حامی محیط‌زیست در محیط‌های تفریحی نسبت به مردان دارند. سن، سطح سواد اثر قابل توجهی از خود نشان ندادند. «نورلاند» و «گارویل»<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۲) در تحقیق خود علت شکاف بین نگرش و رفتار دوستدار محیط‌زیستی را در تعارض بین منافع بلندمدت جمعی می‌دانند، به زعم نورلاند و گارویل، استفاده از وسیله شخصی و وسایل غیربازیافتی، منافعی را برای افراد به همراه دارد. مالکان وسایل نقلیه شخصی، اهمیت استفاده از وسایل نقلیه عمومی برای حفظ محیط‌زیست را درک می‌کنند، اما پیامدهای فردی را مهم‌تر از پیامدهای محیط‌زیستی می‌دانند.

### ۳. مبانی نظری

#### ۳-۱. رفتار دوستدار محیط‌زیست

جامعه‌شناسان برای چند دهه به این موضوع پرداخته‌اند که چه عواملی باعث بروز رفتارهای حامی محیط‌زیست در افراد می‌شوند، برخی دلیل آن را در عوامل خارجی جست‌وجو کرده‌اند و آن را به ویژگی‌های اجتماعی و وضعیت اقتصادی افراد مرتبط می‌دانند. در مقابل برخی مانند روان‌شناسان، آن را به عوامل درونی، مانند: ارزش‌ها، باورها، نگرش، انگیزه، ادراک، دانش، صفات شخصیتی و جهان‌بینی نسبت می‌دهند (کلارک<sup>۱۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۳۷-۲۴۶).

بنابراین، عوامل مختلفی بر رابطه انسان-طبیعت و بروز رفتارهای حامی محیط‌زیست اثر گذارند و تحلیل این عوامل می‌تواند در سطح کلان (ساختارها) و یا خرد (فرد) انجام گیرد. برخلاف سایر متغیرهای فردی، به ارزش‌های محیط‌زیستی کمتر پرداخته شده است. یکی از دلایل، نوپا بودن این مبحث در رفتارشناسی محیط‌زیست است؛ به طوری که بررسی جهت‌گیری ارزشی انسان نسبت به محیط‌زیست به عصر

حاضر مربوط می‌شود و حمایت از آن را می‌توان از دهه ۱۹۶۰ م. به این سو دانست (کورتنکمپ و موری، ۲۰۰۱)<sup>۱۷</sup>. ارزش‌ها می‌توانند مبنایی برای شکل‌گیری نگرش‌ها و به‌عنوان یک راهنما برای رفتارها باشند (پورتینگا و همکاران، ۲۰۰۴)<sup>۱۸</sup>.

مطالعات نیز نشان داده‌اند که ارزش‌ها هم در تعیین نگرش‌های محیط‌زیستی نقش دارند و هم با تمایل افراد در انجام یک اقدام برای حفاظت از محیط‌زیست مرتبط هستند. به این ترتیب، ارزش‌های محیط‌زیستی می‌تواند از طریق نگرش، بر رفتار نسبت به محیط‌زیست تأثیر بگذارد. در این رابطه «کیزر» (۲۰۰۶)<sup>۱۹</sup>. با شواهد تجربی نشان داد که ارزش‌های اخلاقی می‌توانند به افزایش توان توضیح علل رفتارهای محیط‌زیستی یاری رسانند؛ بنابراین، الزامات ناشی از جهت‌گیری ارزشی نسبت به محیط‌زیست می‌تواند نیروی محرک رفتارهای اکولوژیکی باشند، یعنی رفتارهایی که به حفاظت و صیانت از محیط‌زیست طبیعی کمک می‌کند (هارتینگ و همکاران، ۲۰۰۱)<sup>۲۰</sup>.

در طول دهه‌های گذشته آگاهی محیط‌زیستی مصرف‌کنندگان افزایش قابل ملاحظه‌ای در جهان، یافته و این گروه خواستار کالاهایی هستند که به اصطلاح «دوستدار طبیعت» نامیده می‌شوند. دلیل این افزایش فعالیت‌های گروه سبز، قانون‌گذاری در ابعاد ملی و بین‌المللی و تأثیر فاجعه‌های صنعتی بر نظرات عمومی مردم دانسته‌اند.

### ۳-۱-۱. محیط‌زیست

محیط‌زیست از نظر مفهومی عبارت‌ست از: «هر آن چه که فرآیند زیستن را احاطه می‌کند و موجودات زنده در کنش متقابل با آن قرار دارند و از طریق این کنش‌ها، آن موجودات تحت تأثیر قرار می‌گیرند. محیط‌زیست شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است که در آن به بررسی مسئولیت و تعاملات بین نهادهای مدنی، دولت و مردم نسبت به محیط‌زیست می‌پردازد (اسلام‌زاده، ۱۳۸۲).

یکی از موضوعات مطرح در تعامل انسان با طبیعت این پرسش است که چه ارتباطی بین ارزش‌های محیط‌زیستی افراد و رفتار آنان با محیط‌زیست وجود دارد؟ محیط‌زیست مانند همه محیط‌هایی که زندگی در آن جریان دارد در فعالیت‌های انسان تأثیر گذاشته و از آن متأثر می‌گردد و به دلیل شمار جمعیت زیادی که در آن درگیرند این تأثیر متقابل اگر مخرب باشد فجایع محیط‌زیستی به بار خواهد آورد. رفتار شهروندان در برخورد با محیط‌زیست اطرافشان عامل مهمی در کاهش مخاطرات محیط‌زیستی است. روند بلندمدت گذشته، سلطه روزافزون مردم بر طبیعت بوده است، ولی به مرور مردم به

محدودیت منابع طبیعی پی برده‌اند. حفاظت از محیط‌زیست مسأله‌ای اخلاقی پنداشته می‌شود و آسیب به آن، عواقب بسیار نامطلوبی برای انسان‌ها دارد. البته تا زمانی که مصرف وجود دارد آلودگی نیز وجود خواهد داشت، ولی می‌توان آن را در حد قابل قبول و مجازی نگه داشت.

### ۲-۳. کنشگری محیط‌زیستی

کنشگری محیط‌زیستی، یکی از انواع رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی است که افراد با نیت محافظت از طبیعت درگیر آن می‌شوند (استرن<sup>۲۱</sup>، ۲۰۰۰). البته طبقه بندی‌های متفاوت و گوناگون از رفتارهای محیط‌زیستی ارائه شده است، اما محدوده تمام تعاریف و طبقه بندی‌ها شامل: رفتارهای عملگرایان یا کنشگری محیط‌زیستی (رفتارهایی با هدف تأثیرگذاری بر کنش‌های دولت‌ها و شرکت‌ها و خط‌مشی‌ها با مشارکت در جنبش‌های محیط‌زیستی) و رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی (رفتارهای روزمره با هدف کاهش ردپای فردی و خانگی بر محیط‌زیست) است (تیندال و همکاران<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۳؛ مکفارلند و هانت<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۶).

### ۳-۳. سازمان مردم نهاد

سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی از یک سو، به علت ضرورت جامع مدنی به وجود آمده است و نقش آن‌ها در بدو امر، آگاه‌سازی عمومی از مسائل محیط‌زیستی است و از سوی دیگر نیز به نوعی ناظر بر عملکرد دولت و سایر بخش‌ها در کارهای محیط‌زیستی محسوب می‌شود (بحرینی و امینی، ۱۳۷۹). این سازمان‌ها نقش مؤثری در تحقق اهداف حفاظت از محیط‌زیست، کاهش آلودگی و ترمیم خسارات محیط‌زیستی دارند. سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی یکی از مهم‌ترین ابزارها در حفاظت از محیط‌زیست است (حجازی و همکاران، ۱۳۹۶).

### ۴-۳. انگیزه هنجاری

انگیزه‌های هنجاری به طور گسترده‌ای برای توضیح انواع رفتارهای دوستدار محیط‌زیستی نظیر جمع‌آوری زباله‌های خیابان، بازگرداندن به چرخه تفکیک زباله و مصرف محصولات سبز استفاده شده است (شولتز، ۱۹۹۹)<sup>۲۴</sup>.

مدل شناخت و کنش عمومی، قدیمی‌ترین و ساده‌ترین مدل رفتار حامی محیط‌زیست مبتنی بر پیشرفت خطی دانش محیط‌زیستی بود که به آگاهی و دغدغه محیط‌زیستی (نگرش‌های محیط‌زیستی) منجر می‌شد که آن هم به نوبه خود تصور

می‌شد به رفتار حامی محیط‌زیست منتهی شود. این مدل‌های عقل‌گرایانه فرض می‌کرد که آموزش مردم نسبت به مسائل و مشکلات محیط‌زیستی به صورت خودکار باعث رفتار حامی محیط‌زیست می‌شود. از اوایل دهه ۱۹۷۰ م. ثابت شد که این مدل اشتباه است (صالحی و امامقلی، ۱۳۹۵: ۱۱-۲۰)؛ بنابراین مدل فعالیت هنجاری در انگیزه‌های هنجاری مطرح شد.

### ۳-۴-۱. مدل فعالیت هنجاری شوارتز

به دنبال عدم کارایی مدل شناخت و کنش عمومی، مدل فعالیت هنجاری<sup>۲۵</sup> توسط شوارتز مطرح شد. در مدل فعالیت‌های هنجاری (شوارتز، ۱۹۹۷: ۲۲۱-۲۷۹؛ شوارتز و هارارد، ۱۹۸۱)<sup>۲۶</sup> فرض می‌کنند که رفتار حامی محیط‌زیست، عملاً نوعی رفتار دگرخواهانه (آبراهام و استگ، ۲۰۰۹: ۷۱۱-۷۲۰)<sup>۲۷</sup> یا زیست‌گرایانه است. در این معنی، رفتار تحت تأثیر هنجارهای فردی (احساسات و معنی الزام اخلاقی) قرار می‌گیرد. اقدام براساس این هنجارها ممکن است باعث تقویت غرور و خود-رضایتی گردد؛ درحالی‌که اقدامات مخالف ممکن است احساس تقصیر را به همراه داشته باشد. اما، ضروری است تا هریک از افراد نسبت به پیامدهای رفتاری خود آگاه بوده و این افراد نسبت به پیامدهای رفتار خود احساس مسئولیت نمایند (آبراهام و استگ، ۲۰۰۹: ۷۱۱-۷۲۰). اقدامات محیط‌زیستی مربوط به رفتار حامی محیط‌زیست، غالباً جدا از فرد تلقی شده و از این رو برای افراد درک این موضوع که رفتارهای آن‌ها می‌تواند بر روی محیط‌زیست تأثیرگذار باشد، سخت است (هومل و همکاران ۱۹۷۸: ۳۷-۸۷؛ ویتmarsh، ۲۰۰۹)<sup>۲۸</sup>. بدین ترتیب، می‌توان این واقعیت را توضیح داد که چرا با وجود قوی بودن برخی جهت‌گیری‌های ارزشی، مانند زیست‌بوم محوری و خدا محوری در بین افراد اجتماع، تخریب محیط‌زیست و آلودگی آن ادامه دارد.

### ۳-۴-۲. مدل ارزش-اعتقاد-هنجار<sup>۲۹</sup>

براساس مدل فعالیت هنجاری توسعه یافته است. براساس این مدل، افراد در صورتی رفتار خود را تغییر خواهند داد که مسئولیت کارهای خود را بپذیرند (فایرس و همکاران، ۲۰۰۷)<sup>۳۰</sup>. به محض این‌که فرد عقاید جنبش محیط‌زیستی را بپذیرد، آنگاه اقدامات و عقاید محیط‌زیستی را می‌پذیرد و تغییرات لازم رفتاری را در خود ایجاد می‌کند. اگرچه احتمال دارد که افراد از این اقدامات جمعی دیگران نفع ببرند، اما زمانی که افراد نتوانند تفاوت ناشی از رفتار خود را در مقایسه با رفتار دیگران ببینند، ممکن است تأثیر این اقدام جمعی کاهش یابد.

### ۳-۴-۳. مدل اثربخشی ادراک مصرف‌کننده<sup>۳۱</sup>

این نظریه، مبتنی بر این پیش فرض است که کسانی که معتقدند فعالیت‌هایشان تأثیر مثبتی روی محیط‌زیست خواهد داشت، نهایتاً براساس این باور، انگیزه اقدام پیدا می‌کنند، به شرطی که آن‌ها خود را بخشی از یک کنش جمعی ببینند. در این مدل، یک اعتماد ذاتی به رفتار دیگران مبنی بر این که آن‌ها وظیفه خود را برای دستیابی به اهداف محیط‌زیستی ایفا خواهند کرد، متصور است.

همانند مدل مناسب هنجاری، پیامدهای رفتار محیط‌زیستی، اغلب نسبت به کنش‌های فردی بیرونی هستند. اگر فرد اثرات رفتار محیط‌زیستی خود را بپذیرد، اقدامات خود را جهت کاهش این اثرات مهم تلقی می‌کند. انگیزه‌های هنجاری به طور گسترده‌ای برای توضیح انواع رفتارهای محیط‌زیستی نظیر: برداشتن زباله‌های خیابانی، حفظ انرژی (بلیک و همکاران، ۱۹۸۵)<sup>۳۲</sup>، بازگرداندن به چرخه (شولتز، ۱۹۹۹: ۲۵-۳۶)<sup>۳۳</sup>، استفاده شده است. درنهایت، منظور از هنجارها، آن دسته از قواعد رسمی و غیررسمی است (شاراپور، ۲۰۰۶)<sup>۳۴</sup> بیان‌کننده نوع رفتار (رفتار محیط‌زیستی) و روابط فرد در جامعه است. هنجار از دیدگاه «پاتنام» نوعی کنترل اجتماعی است که رفتارهای (رفتارهای محیط‌زیستی) موردانتظار در یک جامعه را تعیین می‌کند (پاتنام، ۲۰۰۱)<sup>۳۵</sup>. انگیزه هنجاری به انگیزه «عمل مناسب» اشاره دارد. با این انگیزه، شخص از نظر خود یا دیگران به «عقاید» حساس است و تمایل دارد که احساس کند از نظر اخلاقی موظف است رفتارهای دوستانه محیط‌زیستی را نشان دهد، مانند: رفتار صحیح، کمک به بهتر شدن محیط یا نشان دادن رفتار مثال‌زدنی (لیندنبرگ و استگ، ۲۰۰۷: ۱۲۰).

### ۳-۵. انگیزه لذتی

**انگیزه:** کلید آغاز و انجام هرکار و فعالیتی به شمار می‌رود و می‌تواند رفتارهای افراد را تحریک، تقویت و هدایت کند و یا باعث کنترل و توقف آن شود. درواقع، انگیزه عبارت است از حالات و شرایط درونی، فیزیولوژیکی و روان‌شناختی که فرد را به فعالیت در جهت معین، یا برای رسیدن به هدف‌های خاص وادار می‌کند و میزان فعالیت فرد را معین و محدود می‌کند (اسکانلن، ۲۰۰۳)<sup>۳۷</sup>. انگیزه لذت‌گرایانه مربوط به انگیزه دادن برای «احساس بهتر بودن درحال حاضر» مانند جست‌وجوی راحتی شخصی یا هیجان است (لیندنبرگ و استگ، ۲۰۰۷: ۱۱۹).

محققان، درخصوص منابع ایجادکننده لذت در بین افرادی که در رشته‌های ورزشی در گروه‌های سنی مختلف مشغول به فعالیت بودند، چندین مطالعه انجام دادند. آن‌ها دریافتند لذت بردن، یکی از عوامل مهم مشارکت در ورزش می‌باشد (اسکانلن، ۲۰۰۳)<sup>۳۸</sup>.



از طرفی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که لذت بردن از ورزش، متغیری مؤثر برای مشارکت افراد در فعالیت‌های ورزشی می‌باشد (اسکانلن راسل و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۶۰-۳۷۶)<sup>۳۹</sup>. «مک دونالد»<sup>۴۰</sup> (۲۰۱۰) با مطالعه‌ای که بر روی جوانان ورزشکار انجام داد، بیان کرد که شرایط انگیزشی، انگیزه لذتی و آموزش مربی، از جمله عوامل مهم در توسعه مهارت‌های شخصی است و برای توسعه برنامه‌های ورزشی باید این عوامل را مدنظر قرارداد. «گاریامس» و همکاران<sup>۴۱</sup> (۲۰۱۰: ۶۰۹-۶۱۶)، در مطالعه بازیکنان جوان فوتبال رقابتی، با ارائه یک الگوی روشن از تأثیر انگیزه لذت بردن از ورزش و تعهد ورزشی، بیان کردند که انگیزه درونی و بیرونی سهم مثبتی بر لذت بردن و تعهد ورزشی دارد.

### ۳-۶. انگیزه کسب منفعت

انگیزه منفعت طلبی مربوط به افزایش هدف محافظت و بهبود منابع خود است (لیندنبرگ و استگ<sup>۴۲</sup>، ۲۰۰۷: ۱۱۹). یک چارچوب هدف، افراد را نسبت به تغییر در منابع شخصی بسیار حساس می‌کند. افق زمانی آن، میان مدت یا بلندمدت است و ملاک تحقق هدف بهبود (یا جلوگیری از کاهش) منابع یا کارایی منابع است (لیندنبرگ و استگ، ۲۰۰۷: ۱۲۰). تلاش انسان برای بهبود مستمر محیط زیست به شکل مطلوب و مفید و محافظت از آن، بیان مفهوم توسعه پایدار جهت تضمین استمرار سودمندی محیط زیست برای نسل‌های آینده، اصلاح الگوی مصرف و تولید به عنوان انگاره‌های مبتنی بر اصل اقتصادی هزینه فایده را می‌توان وجه مثبت فایده‌گرایی انسان محور (بیشترین فایده برای بیشترین افراد) و از طرف دیگر، مبارزه با زیان و آسیب‌های ناشی از آلودگی، تخریب منابع طبیعی، تهی شدن منابع تجدیدناپذیر را با وجه سلبی فایده‌گرایی انسان محور (کمترین رنج برای کمترین افراد) هماهنگ دانست (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱: ۴۷-۷۰).

### ۳-۷. محدودیت‌ها برای انگیزه

منبع اصلی تفکیک جهت‌گیری ارزشی نسبت به محیط زیست را می‌توان ناشی از دو جهت‌گیری ارزشی انسان محور و غیر انسان محور دانست (اقتون، ۲۰۰۳)<sup>۴۳</sup>. برخی دیگر، این جهت‌گیری‌های ارزشی را شامل نوع دوستی اجتماعی، زیست‌محوری و خودخواهی می‌دانند. در عین حال این تقسیم‌بندی می‌تواند کامل گردد؛ زیرا جهان بینی‌های دیگر، مانند آنچه در سنت ادیان وجود دارد، مبانی ارزشی دیگری ارائه می‌دهد؛ بر این اساس می‌توان جهت‌گیری‌های ارزشی را در چهار سطح، یعنی انسان محوری، زیست‌محوری، زیست‌بوم محوری و خدامحوری مورد بررسی قرار داد (برینانت و همکاران، ۲۰۰۵).

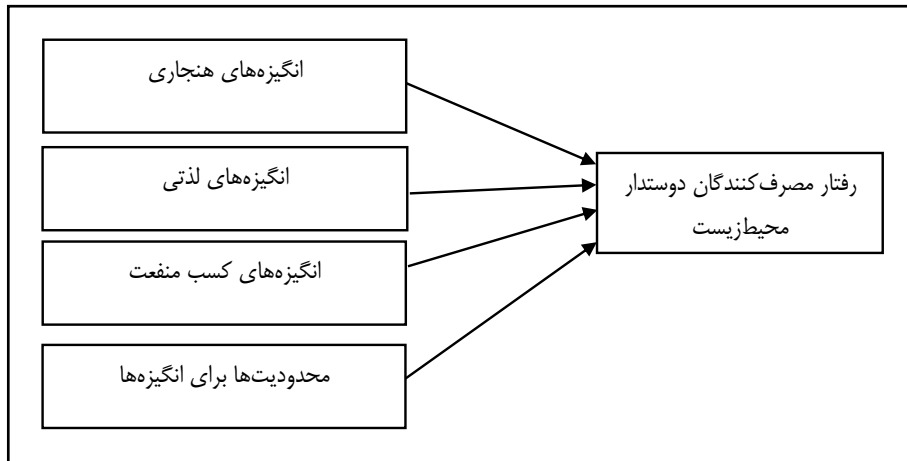
در مطالعه انجام شده در ایران یک رابطه مثبت بین جهت‌گیری ارزشی انسان محور و بی‌اعتنایی نسبت به محیط‌زیست به دست آمد (فردوسی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۶).

اگرچه ارزش‌ها بر رفتارهای حامی محیط‌زیست مؤثر هستند، اما ارزش‌ها به تنهایی تعیین‌کننده این قبیل رفتارها نمی‌باشند. مطالعه انجام شده درباره دانشجویان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان نیز نشان داد که نگرش دوستانه نسبت به محیط‌زیست، الزاماً رفتارهای حامی محیط‌زیست را در پی ندارد؛ به طوری که هیچ رابطه معنی‌داری بین نگرش و رفتارهای حامی محیط‌زیست در بین جمعیت مورد مطالعه به دست نیامد (عابدی سروستانی و شاه‌ولی، ۱۳۹۱: ۱-۳۳). در توضیح این پدیده، برخی به متغیرهای موقعیتی اشاره می‌کنند که باعث می‌شود افراد مطابق با ارزش‌ها و نگرش‌های خویش رفتار نکنند (فردوسی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۶). ضمن طرح این پرسش که چرا با وجود دیدگاه‌های مثبت به محیط‌زیست، بسیاری افراد رفتارهای لازم در جهت حفظ محیط‌زیست انجام نمی‌دهند؟ دلیل آن را مشکل بودن رفتار مطابق با انگیزه‌ها برای حفظ محیط به ویژه در هنگامی می‌دانند که این رفتارها موجب به خطر افتادن آسایش و رفاه فرد و یا مستلزم پرداخت هزینه باشد. رفتار محیط‌زیستی می‌تواند براساس هریک از جهت‌گیری‌های ارزشی نسبت به محیط‌زیست شکل‌گیرد (عابدی سروستانی، ۱۳۸۷: ۵۶-۶۱)؛ هم‌چنین نباید شکاف بین ارزش و عمل را فراموش کرد. عواملی مانند: هنجارهای اجتماعی، برداشت فرد از میزان کنترل بر رفتار، شرایط محیطی، هیجانان و عادات می‌توانند در ایجاد شکاف دخیل باشند. رفتار انسان تحت تأثیر نیت فرد قرار دارد و خود نیت نیز علاوه بر ارزش‌ها و نگرش‌ها، از هنجارهای اجتماعی و برداشت فرد از میزان کنترل بر رفتار تأثیر می‌پذیرد (برانزی و همکاران، ۲۰۰۴)<sup>۴۴</sup> این درحالی‌ست که تأثیر برخی ارزش‌ها بر رفتار، مانند انسان‌محوری، آسان‌تر صورت می‌گیرد (فردوسی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۶). به همین دلیل، برخی مطالعات نتیجه گرفته‌اند که ارزش‌ها نمی‌توانند برای توضیح همه انواع رفتارهای محیط‌زیستی به کار رود؛ زیرا در این رابطه دچار محدودیت جدی می‌باشند (پورتینگا و همکاران، ۲۰۰۴)<sup>۴۵</sup>. محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها در واقع موانعی بین انگیزه‌ها و رفتار دوستدار محیط‌زیست هستند (بلیک، ۱۹۹۹)<sup>۴۶</sup>.

#### ۴. مدل مفهومی تحقیق

##### ۴-۱. تبیین روابط متغیرها

«وانگ»<sup>۴۷</sup> و همکاران (۲۰۱۰) معتقدند که سطح پایین گرایش به مشارکت در مسائل



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق (برگرفته از: وی‌وی و لی‌میانو، ۲۰۱۳).

محیط‌زیستی به عواملی مانند: منافع اقتصادی، راحتی و امکانات موجود برای بازیافت مرتبط است. «حقیقتیان» و همکاران (۱۳۹۱)، «پاوو»<sup>۴۸</sup> و «پیتگین»<sup>۴۹</sup> (۲۰۱۰) و «مهمت‌اوغلو»<sup>۵۰</sup> (۲۰۱۰)، به این نتیجه دست یافتند که هنجارها عامل تعیین‌کننده مهمی برای رفتارهای محیط‌زیستی هستند. آن‌ها بر این باورند که مشاهده رفتار دیگرانی که در همسایگی‌مان زندگی می‌کنند، به احتمال زیاد بر ما تأثیر چشمگیری دارد؛ به‌ویژه زمانی که این رفتارهای قابل مشاهده به‌عنوان هنجار (این‌که ما باید چگونه رفتار کنیم) شناخته شوند. «هانگرفورد»<sup>۵۱</sup> و «والک»<sup>۵۲</sup> معتقدند که شهروندان باید از مسائل مربوط به محیط‌زیست آگاه باشند و درخصوص آن‌ها حساسیت داشته باشند؛ هم‌چنین باید فهم و درک پایه از محیط‌زیست داشته باشند و برای بهبود محیط‌زیست دارای انگیزه باشند و مهارت‌های لازم را برای حل مسائل محیط‌زیستی بیاموزند و فعالانه درصدد حل مشکلات برآیند (کروو<sup>۵۳</sup>، ۲۰۱۳).

## ۲-۴. فرضیات پژوهش

**فرضیه اصلی:** انگیزه‌ها بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد.

**فرضیات فرعی:** ۱- انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد. ۲- انگیزه‌های لذتی بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد. ۳- انگیزه‌های کسب منفعت بر رفتار

مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد. ۴- محدودیت‌ها بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد.

## ۵. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش کمی است که از نظر هدف یک پژوهش کاربردی محسوب می‌شود و از نظر اجرا و ماهیت یک پژوهش توصیفی پیمایشی است؛ از نوع مقطعی، در روش مقطعی داده‌ها در یک مقطع از زمان از طریق نمونه‌گیری از جامعه صورت می‌گیرد (سکاران، ۱۳۸۵). جامعه آماری این پژوهش، سه سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی فعال شهر مشهد به نام‌های «اتازیس»<sup>۵۴</sup>، «آرتوان»<sup>۵۵</sup> و «درختکاران»<sup>۵۶</sup> هستند. حجم نمونه این پژوهش با استفاده از فرمول دوم «کوکران» ۳۸۶ عدد شد. در ادامه، با هماهنگی این سازمان‌ها، پرسش‌نامه در دسترس اعضای این سازمان‌های مردم‌نهاد قرار گرفت و اعضای علاقمند، آن‌ها را تکمیل و در اختیار قرار دادند. در نتیجه، پاسخ‌گوها از میان اعضا به صورت تصادفی انتخاب شدند.

در مطالعه حاضر، برای گردآوری اطلاعات برای پیشینه و ادبیات پژوهش از روش کتابخانه‌ای، اینترنت، کتب و مجلات علمی استفاده شده و از پرسش‌نامه استاندارد به منظور جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. شاخص‌های موردسنجش در تحقیق پیش از آن‌که در قالب پرسش‌نامه به نظرسنجی گذاشته شود، در معرض قضاوت پنج نفر از خبرگان و کارشناسان قرار گرفته و نهایتاً از پرسش‌نامه مورد توافق به عنوان ابزار جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. به منظور سنجش پایایی پرسش‌نامه، ابتدا ۱۰۰ پرسش‌نامه در میان نمونه آماری توزیع گردید و توسط نرم‌افزار SPSS پایایی پرسش‌نامه مورد بررسی قرار گرفت. این پرسش‌نامه، شامل ۳۰ سؤال بسته با طیف پنج‌گانه لیکرت است. پس از تأیید پایایی، پرسش‌نامه به طور آنلاین در اختیار جامعه پژوهش قرار گرفت. به منظور تعیین پایایی آزمون از ضریب «آلفای کرونباخ» استفاده شد. در بهترین حالت ضریب آلفای کرونباخ باید بالای ۰/۷ باشد (دولیس<sup>۵۷</sup>، ۲۰۰۳). با توجه به این‌که آلفای کرونباخ پرسش‌نامه ۰/۹۲۶ به دست آمد، بنابراین می‌توان گفت پرسش‌نامه از پایایی خوبی برخوردار است.

مدل پژوهش مبتنی بر اطلاعات پیش‌تجربی درباره ساختار داده‌ها است و قبل از انجام تحلیل مسیر (مدل ساختاری)، ابتدا باید تحلیل عامل تأییدی (مدل اندازه‌گیری) انجام شود و در واقع به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که آیا پرسش‌ها ساختارهای عاملی مناسبی را جهت اندازه‌گیری ابعاد مورد مطالعه در مدل پژوهش فراهم می‌آورند. در تحلیل ساختارهای عاملی تأییدی هرچه میزان بار اندازه‌عاملی

به عدد یک نزدیک تر باشد، در واقع گویای این مسأله است که سؤالات پرسش‌نامه ارتباط قوی‌تری با متغیرهای مکنون مقدار بار عاملی کوچک‌تر از  $0/4$  و آماره  $t$  کمتر از  $1/96$  باید از مدل حذف شود. تمام نشانگرهای سازه‌های مورد مطالعه به دلیل بیشتر بودن مقدار آماره  $t$  از  $1/96$  و نیز بیشتر بودن مقادیر بارهای عاملی‌ها از  $0/4$ ، از اهمیت لازم برای اندازه‌گیری سازه‌های مربوط برخوردار هستند؛ لذا روایی سازه نشان می‌دهد که نشانگرها، ساختارهای عاملی مناسبی را جهت اندازه‌گیری ابعاد مدل تحقیق فراهم می‌آورند.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات، روش آماری به‌کار گرفته شده در این پژوهش، روش «معادلات ساختاری» است؛ مدل‌سازی معادلات ساختاری، یک ابزار تحقیقی رایج در علوم مدیریت، پزشکی و علوم اجتماعی در دو-سه دهه اخیر بوده است، در این قسمت با استفاده از نرم‌افزار Smart-pls به بررسی اثرگذاری عوامل یادشده پرداخته می‌شود.

#### ۵-۱. آزمون معناداری داده‌ها

از آنجایی که در این پژوهش جهت آزمون فرضیات از روش معادلات ساختاری مبتنی بر «کواریانس» (CBSEM)، (استفاده از نرم‌افزار SPSS-AMOS) استفاده گردیده است. باید پیش‌فرض‌های استفاده از این روش مورد بررسی و تأیید قرار گیرد. پیش‌فرض‌ها در SPSS مبتنی بر روش‌های حداکثر درست‌نمایی (ML) و کمترین مربعات تعمیم‌یافته<sup>۵۸</sup> (GLS)، توزیع نرمال و وجود متغیرهای فاصله‌ای است (آذر و همکاران، ۱۳۹۱)؛ از این‌رو، جهت استفاده از نرم‌افزار ضروری است که نرمال بودن توزیع داده‌های گردآوری شده مورد بررسی قرار گیرد. جهت بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون «کولموگروف اسمیرنوف» (KS) استفاده گردید. چنان‌چه سطح معنی‌داری در این آزمون بیشتر از ۵٪ باشد، می‌توان داده‌ها را نرمال فرض کرد. با توجه به جدول ۱ و مقادیر سطح معناداری فرض نرمال بودن متغیرهای پژوهش تأیید گردید.

جدول ۱. نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تعیین توزیع نرمال داده‌های پژوهش.

متغیر	انگیزه هنجاری	انگیزه لذتی	انگیزه کسب منفعت	محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها
Z	۲/۱۰۵	۲/۰۰۳	۲/۲۴۵	۲/۱۰۸
Sig	۰/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰

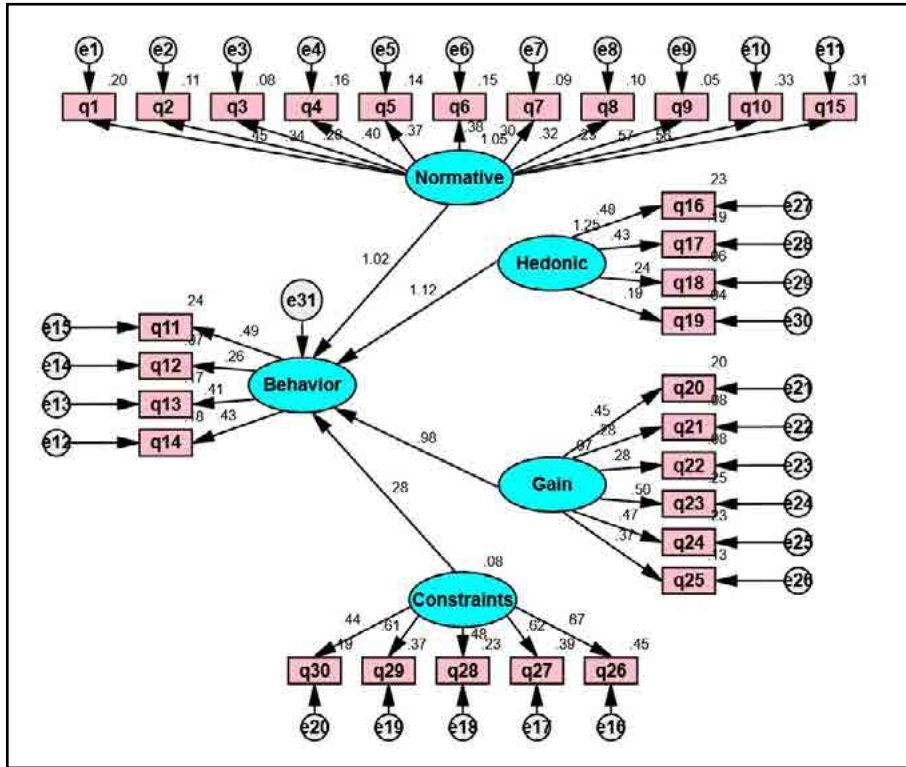
## ۶. یافته‌های پژوهش

### ۶-۱. بررسی نتایج مدل پژوهش

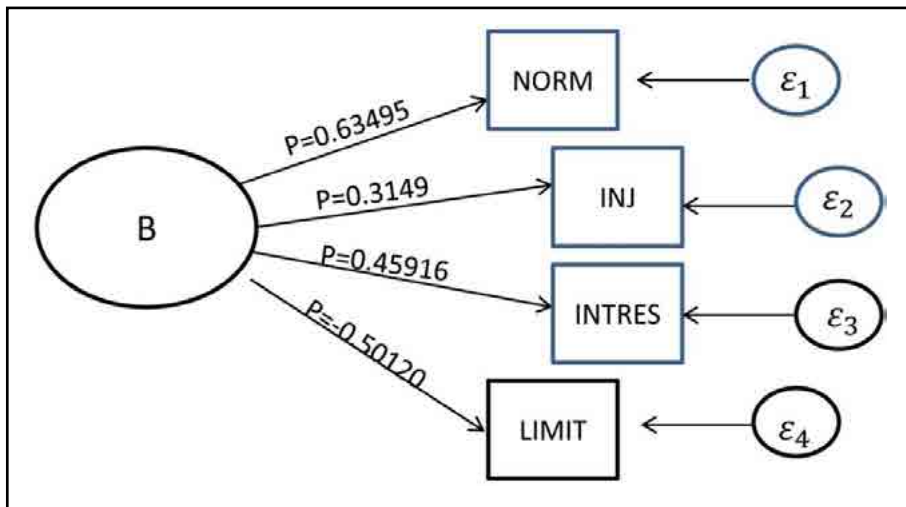
از ۴۴ نفر جامعه آماری مورد تحقیق که به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند، ۳۹٪ مرد و ۶۱٪ از آن‌ها زن بودند. بیشترین فراوانی در سطح مدرک لیسانس (۴۴٪) و کمترین فراوانی در سطح مدرک دکتری و بالاتر (۵٪) است. از نظر شغلی بیشترین فراوانی در بخش خصوصی (۲۷٪) فعال بوده و کمترین فراوانی در وضعیت بازنشسته (۲٪) هستند. از نظر درآمدی بیشترین فراوانی متعلق به بازه یک تا سه میلیون تومان (۵۰٪) و کمترین فراوانی متعلق به بازه هفت تا هشت میلیون (۱٪) است.

شکل ۲، نمودار مدل برازش‌شده تحقیق را نشان می‌دهد. این ضرایب در واقع نشان‌دهنده ضرایب مسیر یا بارهای عاملی بین متغیرها و سؤالات مربوطه (متغیرهای پنهان و مشاهده‌پذیر) می‌باشند. از مدل اندازه‌گیری ضرایب استاندارد می‌توان این برداشت را نمود که بین متغیرهای مکنون مربوطه و شاخص‌های متناظر با آن‌ها، چه میزان هم‌بستگی وجود دارد. در این مدل میزان روابط بین سازه و بعد، بعد و شاخص نشان داده می‌شود. در صورتی که ضریب رابطه بالاتر از ۰/۳ باشد، می‌توان گفت سؤالات مورد نظر از قدرت تبیین خوبی برخوردار است. هم‌چنین طبق شکل ۳، تمامی شاخص‌های در نظر گرفته شده برای کلیه سؤالات مربوط به متغیرهای مدل دارای بارعاملی بالای ۰/۳ می‌باشد.

در جدول ۲، برآوردهای مدل، خطای استاندارد، ناحیه بحرانی و سطح معنی‌داری ارائه شده است. علامت \*\*\* نشان‌دهنده مقدار کمتر از ۰/۰۰۱ است. قدر مطلق مقادیر نسبت بحرانی با مقدار بحرانی جدول توزیع نرمال ۱/۹۶ مقایسه می‌شوند که بزرگی این مقادیر نشان‌دهنده معناداری مدل است. بیشتر ضریب مربوط به متغیر هنجار و کمترین مربوط به انگیزه لذتی است. هم‌چنین طبق جدول ۳، تمام اعداد معناداری مدل حاضر بزرگ‌تر از ۱/۹۶ بوده؛ بنابراین، تمامی بارهای عاملی و ضرایب مسیر مدل معنادار می‌باشند؛ یعنی همه معیارهای کلی برازش تحلیل عاملی تأییدی، حاکی از برازش کلی الگوی پیشنهادی با داده‌ها است و نشان‌دهنده برازش مناسب مدل اندازه‌گیری پرسش‌نامه می‌باشد. در ادامه، طبق جداول ۴ و ۵، تمامی بارهای عاملی به دست آمده دارای مقادیر بالاتر از ۰/۳ (کلاین، ۱۳۸۰) می‌باشد که نشان‌دهنده بارهای عاملی بالا و مطلوب می‌باشد. از طرف دیگر، تمامی اعداد معناداری پارامترهای مدل از عدد ۱/۹۶ بزرگ‌تر است. در مجموع با در نظر گرفتن بالا بودن میزان بارهای عاملی و معنی‌دار بودن آن‌ها به همراه برازش مناسب مدل می‌توان روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش را نتیجه گرفت. در یک مدل آماری مناسب همواره باید



شکل ۲. نمودار مدل برازش شده تحقیق.



شکل ۳. مدل تحقیق فرضیات در حالت معناداری ضریب فرضیه اصلی (t-Value).

مقادیر ریشه میانگین مربعات خطای برآورد بیش از ۸/۰ و شاخص برازش نرم، شاخص نیکویی برازش و شاخص برازش مقایسه‌ای بیش از ۹/۰ باشند. به علاوه، مقدار تقسیم کای-مربع بر درجه آزادی باید کمتر از ۳ مشاهده شود.

جدول ۲. تحلیل عامل تأییدی در حالت استاندارد.

			Estimate	S.E.	C.R.	P(SIG)
B	<---	NORM	.64495	.05350	-12.05418	***
B	<---	INJ	.32497	.05509	-4.08390	***
B	<---	INTRES	.58916	.05580	10.55811	***
B	<---	LIMIT	-.54301	.05540	11.45821	***

جدول ۳. تحلیل عامل تأییدی پرسش‌نامه در حالت معنی‌داری.

			Estimate	S.E.	C.R.	P(SIG)
B	<---	NORM	.۶۳۴۹۵	.۰۵۵۴۹	-۱۲.۰۵۴۱۸	***
B	<---	INJ	.۳۱۴۹۷	.۰۶۸۱۰	-۲.۰۸۹۱۲۰	***
B	<---	INTRES	.۴۵۹۱۶	.۵۵۸۰	۹.۱۴۶۱۱۰	***
B	<---	LIMIT	-.۵۰۱۲۰	.۰۳۸۱۰	۹.۰۹۱۶۵	***

جدول ۴. بررسی شاخص‌های برازش.

شاخص‌های برازش		مقادیر	نتیجه برازش
$\chi^2/df$	تقسیم کای-مربع بر درجه آزادی	۳/۱۰	برازش مناسب
Root Mean Squared Error of Approximation (RMSEA)	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	۰/۸۱۲	برازش مناسب
Normed Fit Index (NFI)	شاخص برازش نرم	۰/۸۷۱	برازش مناسب
Non-Normed Fit Index (NNFI)	شاخص برازش غیر نرم	۰/۹۰۳	برازش مناسب
Comparative Fit Index (CFI)	شاخص برازش مقایسه‌ای	۰/۹۰۱	برازش مناسب
Incremental Fit Index (IFI)	شاخص برازش افزایشی	۰/۹۱۶	برازش مناسب
Goodness of Fit Index (GFI)	شاخص نیکویی برازش	۳/۸۱	برازش مناسب
Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)	شاخص نیکویی برازش تعدیل شده	۰/۸۱۸	برازش مناسب



## جدول ۵. بررسی شاخص‌های برازش.

شاخص‌های برازش	مقادیر	نتیجه برازش
$\chi^2/df$	۳/۳۱	برازش مناسب
RMSEA	۰/۸۹۹	برازش مناسب
NFI	۰/۹۸۰	برازش مناسب
CFI	۰/۹۶۱	برازش مناسب
GFI	۰/۹۲۳	برازش مناسب
AGFI	۰/۹۱۰۱	برازش مناسب

## ۶-۲. بررسی نتایج فرضیه‌های پژوهش

جدول ۶، نتایج فرضیه‌های پژوهش را نشان می‌دهد. اثر مستقیم، همان ضریب مسیر است و اثر غیرمستقیم از تفاوت اثر کل و اثر مستقیم به دست می‌آید. ضریب مسیر برابر ۰٫۶۳۴۹۵ به دست آمده است و اثر کل انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان ۱٫۲۷۹۹ گزارش شده است. این متغیر بیشترین تأثیر را بر عملکرد دوستاناران محیط‌زیست دارد. با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت: انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستاناران محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ از این‌رو، فرضیه اول تحقیق تأیید و فرض مقابل رد می‌شود. نتایج این بحث از تحقیق با نتیجه تحقیقات «وی‌وی ولی میائور» (۲۰۱۳)، «عبداللهی» (۱۳۸۳) هم‌جهت و هم‌سو می‌باشد. «کلمن»<sup>۹۹</sup> بر این باور است که «هنجارها شکل فوق‌العاده‌ای از سرمایه اجتماعی است که شخص نفع شخصی خود را فرو می‌گذارد و درجهت منافع جمع عمل می‌کند. این‌گونه هنجارها که به پشتوانه حمایت اجتماعی، شأن و موقعیت، افتخار و دیگر پاداش‌ها تقویت می‌شوند، هنجارهای اجتماعی هستند که افراد را به سوی یک خیر عمومی سوق می‌دهند». بحث رفتارهای محیط‌زیستی، هنجارهای اجتماعی اعضای جامعه را به ایثار و چشم‌پوشی از نفع شخصی به خاطر نفع جمعی به رفتار حامی محیط‌زیست وامی‌دارد.

ضریب مسیر برابر ۰٫۳۱۴۹۵ به دست آمده است و اثر کل انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان ۰٫۶۳۹۹۴ گزارش شده است. با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت: انگیزه‌های لذتی بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستاناران محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ بنابراین، انگیزه‌های لذتی باعث بهبود رفتار مصرف‌کنندگان دوستاناران محیط‌زیست می‌شود؛ از این‌رو، فرضیه دوم تحقیق تأیید و فرض مقابل رد می‌شود. نتایج این بخش از تحقیق با نتیجه تحقیقات «مک‌دونالد» (۲۰۱۰) هم‌جهت و هم‌سو می‌باشد. استفاده از یک محصول سبز لذت تجربه مصرف‌کننده را افزایش می‌دهد، که به عنوان اثر مصرف سبز شناخته می‌شود. صرف استفاده از یک محصول سبز باعث

جدول ۶. نتایج فرضیه‌های پژوهشی.

فرضیه	مسیر فرضیه‌ها	ضریب مسیر (معناداری)	ضریب مسیر غیر مستقیم	اثر کل	نتیجه
۱	انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد	۰/۳۴	۰/۱۵	۰/۴۹	بیشترین تأثیر
۲	انگیزه‌های لذتی بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد	۰/۲۳	۰/۱۲	۰/۳۵	تأثیر معنی‌دار
۳	انگیزه‌های کسب منفعت بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد	۰/۳۶	۰/۱۰	۰/۴۶	تأثیر نسبتاً قوی
۴	محدودیت‌ها بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد	-۰/۲۱	-۰/۱۰	-۰/۳۱	تأثیر معکوس

می‌شود مصرف‌کنندگان افزایش میزان ارزشیابی خود را به عنوان فردی در جامعه درک کنند که منجر به داشتن احساس درخشش گرم می‌شود و در نتیجه، لذت تجربه مصرف همراه را افزایش می‌دهد (تزر و بادری، ۲۰۱۹).

ضریب مسیر برابر ۰/۴۵۹۱۶ به دست آمده است و اثر کل انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان ۱/۰۴۸۳ گزارش شده است. با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت: انگیزه‌های کسب منفعت بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ از این رو، فرضیه سوم تحقیق تأیید و فرض مقابل رد می‌شود. نتایج این بخش از تحقیق با نتیجه تحقیقات «وی وی ولی سیائو» (۲۰۱۳) هم‌جهت و هم‌سو می‌باشد. انگیزه منفعت‌گرایی دربرگیرنده ارزش‌هایی است که خرید سبز را به عنوان یک عمل هدفمند، منطقی، معقول و کارآمد نشان می‌دهد. از دیدگاه منفعت‌طلبی انگیزه خرید صرفاً دستیابی کارآمد به یک کالا است (تو و لیائو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷)؛ بنابراین انگیزه‌های کسب منفعت بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر برابر ۰/۵۰۱۲۰- به دست آمده است و اثر کل انگیزه‌های هنجاری بر رفتار مصرف‌کنندگان ۱/۰۴۴۲۱ گزارش شده است. این متغیر دارای تأثیر معکوس بر عملکرد دوستداران محیط‌زیست است؛ بدین ترتیب که با افزایش محدودیت‌ها باعث ضعیف شدن عملکرد خواهد شد و بالعکس. با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت: محدودیت‌ها بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ از این رو، فرضیه چهارم تأیید و فرض مقابل رد می‌گردد. نتایج این بخش از تحقیق با نتیجه تحقیقات «پورتینگا» و همکاران (۲۰۱۴) هم‌جهت و هم‌سو می‌باشد. طبق گفته «بلیک» (۱۹۹۹)، محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها در واقع موانعی بین انگیزه‌ها و رفتار دوستدار محیط‌زیست هستند؛ بنابراین پاسخ به این‌که چرا بسیاری افراد رفتارهای لازم

در جهت حفظ محیط‌زیست انجام نمی‌دهند؟ دلیل آن را مشکل بودن رفتار مطابق با انگیزه‌ها برای حفظ محیط به ویژه در هنگامی می‌دانند که این رفتارها موجب به خطر افتادن آسایش و رفاه فرد و یا مستلزم پرداخت هزینه باشد. به همین دلایل نتایج فرضیه چهارم نشان می‌دهد رابطه بین محدودیت‌ها و رفتار محیط‌زیستی معکوس است؛ یعنی محدودیت‌هایی که برای انگیزه‌ها وجود دارند بر رفتار دوستدار محیط‌زیستی تأثیر معناداری دارند

## ۷. نتیجه‌گیری

نگرانی بیشتر مردم راجع به مسائل محیط‌زیست باعث شده است تا مصرف‌کنندگان برای اتخاذ تصمیمات (رفتار) خرید خود آگاهانه عمل کنند و محصولاتی را انتخاب کنند که به محیط‌زیست آسیبی وارد نمی‌کنند. مصرف‌کنندگان برای اتخاذ این تصمیمات به اطلاعات و انگیزه احتیاج دارند. نگرانی محیط‌زیستی نشانگر آشنایی کلی افراد با محیط‌زیست و سطح یا میزان نگرانی آن‌ها نسبت به این مسأله است. نحوه برخورد با این زمینه نشانگر خوبی از قصد و نیت افراد در زمینه رویارویی با این قضیه است (جوی و کیم، ۲۰۰۵)؛ به طور کلی ثابت شده است که رابطه مثبتی بین نگرانی محیط‌زیستی و رفتار دوستدار محیط‌زیست وجود دارد. آگاهی از مسائل مختلف محیط‌زیستی و عواقب رفتارهای پاسخی آن‌ها، نگرانی درخصوص راه‌حل‌ها، اطمینان از این‌که تلاش‌ها و کوشش‌های انفرادی یا شخصی، جزئی از این راه‌حل به‌شمار می‌روند.

در پژوهش حاضر، عوامل تأثیرگذار بر رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست از جمله انگیزه‌های هنجاری، لذت‌جویانه، کسب منفعت و هم‌چنین محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها در بین کنشگران محیط‌زیستی در سازمان‌های مردم‌نهاد دوستدار محیط‌زیست اتازیس، آرتوان و درختکاران مشهد بررسی و نتایج تحقیق نشان داد که انگیزه‌ها بر روی رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست اثر مثبت و معناداری دارند. انگیزه‌های هنجاری بیشترین تأثیر را بر روی رفتار مصرف‌کننده دوستدار محیط‌زیست داشتند، و محدودیت‌ها برای انگیزه‌ها کمترین تأثیر را بر روی رفتار مصرف‌کننده دوستدار محیط‌زیست گذاشتند. درواقع، با توجه به نتایج تحقیق، هنجارهای اجتماعی، لذت تجربه مصرف و سود و منفعتی که از خرید و مصرف برای دوستداران محیط ایجاد می‌شود تأثیر معناداری در رفتارهای این مصرف‌کنندگان می‌گذارند. هم‌چنین محدودیت‌هایی که در انگیزه‌ها ایجاد می‌شود می‌تواند تأثیر معنادار، ولی معکوسی در رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست داشته باشد؛ چراکه این محدودیت‌ها مواعی بین انگیزه‌ها و رفتار دوستدار محیط‌زیست هستند.

## ۷-۱. پیشنهادات

فرضیه اول: با توجه به نتایج تحقیق، انگیزه‌های هنجاری، مؤثرترین عامل بر روی رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار به محیط‌زیست است، پیشنهاد می‌شود که توجه به هنجارها در برنامه‌ریزی خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های دولتی و غیردولتی محیط‌زیست موردتوجه قرار گیرد.

فرضیه دوم: انگیزه‌های لذتی در عین حال که می‌توانند سازنده باشند، با توجه به مصرف‌گرایی دنیای امروز می‌تواند مخرب و آسیب‌رسان نیز باشند. اما معمولاً مخاطبانی با انگیزه‌های لذتی بالا در جهت حفاظت از محیط‌زیست معمولاً پیش‌رو و جریان‌ساز در این زمینه‌اند؛ لذا پیشنهاد می‌شود با شناسایی این افراد در بازار هدف موردنظر، در صدد معرفی محصولات با ویژگی‌های محیط‌زیستی (سبز) به آن‌ها برآمده و با تأمین رضایت آن‌ها از محصولات جدید، راهی برای افزایش تبلیغات دهان به دهان توسط این گروه‌ها به دیگران باز شود.

فرضیه سوم: با توجه به این‌که براساس نتایج پژوهش، انگیزه‌های کسب منفعت، تأثیر معناداری بر روی رفتار مصرف‌کنندگان دوستدار محیط‌زیست دارد، پیشنهاد می‌شود درمورد محصولات سبز تبلیغات گسترده از طریق رسانه‌های متعدد انجام گردد و هم‌چنین دولت از مصرف‌کنندگانی که محصولات قابل‌بازیافت خریداری می‌نمایند، حمایت کند. در راستای حمایت از تولید ملی پیشنهاد می‌شود، استراتژی محصولات قابل تعویض و یا قابل شارژ مجدد در دستور کار صنعتگران قرار گیرد.

پیشنهاد می‌شود جهت فرهنگ‌سازی در زمینه کاهش مصرف و نشان دادن تفاوت هزینه‌ها در میزان مصرف انرژی با حمایت رسانه ملی، اقداماتی توسط برنامه‌ریزان تبلیغاتی انجام گیرد.

فرضیه چهارم: با توجه به این‌که فعالیت‌های دوستدار محیط‌زیست گاهی می‌تواند زمان‌بر و پرهزینه و برهم‌زننده آرامش باشد و ازطرفی مشغله‌های روزانه افراد مانع از تمرکز و گرایش آن‌ها در بروز رفتارهای دوستانه با محیط‌زیست باشد؛ لذا پیشنهاد می‌شود با بیدار کردن حس مسئولیت اجتماعی و آینده‌نگری درمورد تبعات رفتارهای غیرمسئولانه بر اجتماع و آیندگان از طریق آموزش، رسانه و رفتارهای تشویقی نهادینه شود تا اقبال افراد را در از خودگذشتگی و صرف دقت و هزینه در این‌راستا افزایش دهد.

## پی‌نوشت

1. Budack
2. Quim bita
3. Sears

4. G.Salbin, Steg et al
5. Muller & Sonnenmoser
6. Vining & Ebreo
7. Volet
8. Kahneman & Knetsch
9. Miaoa & Wei
10. Von Weizaecker & Jesinghaus
11. Bamberg et al.
12. Holbrook
13. Hini et al.
14. Mehmetoghlu
15. Neurland & Garwill
16. Clark et al.
17. Kortenkamp and Moore
18. Poortinga et al.
19. Kaiser
20. Harting et al.
21. Stren
22. Tindall et al.
23. McFarlane & Hunt
24. Schultz
25. The Value-Belief-Norm-Model.
26. Schwartz, Schwartz and Howard
27. Abraham and Steg
28. Hummel, Levitt et al, Whitmarsh
29. Value-Belief-norm Model
30. Faiers et al.
31. The Perceived Customer Effectiveness Model
32. Black et al.
33. Schultz
34. Shara Pur
35. Putnam
36. Lindenberg & Steg
37. Scanlan
38. Scanlan
39. Scanlan et al.
40. Macdonald.
41. Garcia-Mas, Palou
42. Lindenberg, S., Steg
43. Oughton
44. Branzeiet et al.
45. Poortinga et al.
46. Blake
47. Wang et al.
48. Pauw
49. petegen
50. Mehmetoglu
51. Hanger ford
52. Volk
53. Crowe

۵۴. انجمن ملی مردم نهاد توان افزایش زندگی سبز (اتازیس، Atazis.ir)، انجمنی ملی، غیردولتی، پایبند به اصول و ارزش‌ها و راهکارهای جهانی بشردوستانه، کارآمد و توان‌افزا در حوزه توسعه پایدار، محیط‌زیست و منابع طبیعی است و دارای ۷ کارگروه تخصصی است که از طریق آموزش، توان‌افزایی، پژوهش، اجرا، گفت‌وگو، ارتباط‌دهی کلیه علاقمندان، و تأمین منابع در جهت زندگی سبز و پایدار و هم‌راستا با طبیعت و حمایت از زیست‌بوم‌ها فعالیت می‌کند.

۵۵. پویش مردمی جمع‌آوری درب‌های بطری در جهت حفظ محیط‌زیست و کمک به نیازمندان است. که از سال ۹۴ تاکنون بیش از ۱۰۰ ویلچر به نیازمندان خراسان بزرگ اهدا کرده‌اند.

۵۶. گروه درختکاران با هدف اصلی حفظ و احیای پوشش‌های گیاهی بومی ایجاد شده است. توانمندی و دامنه فعالیت‌های این گروه در سطح ملی و هم‌اکنون در استان‌های تهران، البرز، خراسان رضوی و آذربایجان غربی فعال می‌باشد؛ لذا با توجه به فعالیت مستمر و موفق که این مجموعه از ابتدای فعالیت خود داشته است، به‌عنوان نمایندگی رسمی انجمن ملی توان‌افزایان زندگی سبز (انازیس) معرفی گردیده است.

57. Devellis  
58. Genalized Least Squares  
59. Coleman  
60. Tezer & Bodur  
61. To, P., Liao

## کتابنامه

- بحرینی، سید حسین؛ و امینی، فرهاد، (۱۳۷۹). «نقش سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی در دستیابی به مشارکت مردمی به‌منظور حفاظت از محیط‌زیست در ایران». *مجله محیط‌شناسی*، دوره ۲۶، شماره ۲۶، صص: ۳۵-۴۹.
- حاجی‌زاده‌میمندی، مسعود؛ و فلک‌الدین، زهرا، (۱۳۹۸). «سبک زندگی سلامت‌محور و رفتارهای محیط‌زیستی مسئولانه در شهرهای خرم‌آباد و یزد». *دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۸، شماره ۱۵، صص: ۱۷۲-۱۴۱.
- حجازی، سید یوسف؛ کرمی‌دارابخانی، رؤیا؛ حسینی، سید محمود؛ و رضایی، عبدالمطلب، (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر رفتار محیط‌زیستی اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی استان تهران». *مجله محیط‌شناسی*، دوره ۴۳، شماره ۱، صص: ۱۷-۳۰.
- حسین‌زاده، علی؛ عزیزی، شهریاری؛ و خورشیدی، غلامحسین، (۱۳۸۹). «بررسی رفتار مصرف‌کننده در رابطه با تصمیم خرید کالاهای سبز». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه شهید بهشتی.
- صالحی، صادق؛ و امامقلی، لقمان، (۱۳۹۵). «نقش هنجارهای فردی و اجتماعی در شکل‌گیری رفتار حامی محیط‌زیست». *فصلنامه آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار*، دوره ۴، شماره ۳، صص: ۱۱-۲۰.
- طالبان، محمدرضا؛ و معمارزاده، ابوالفضل، (۱۳۹۸). «دین‌داری و محیط‌زیست‌گرایی: تأملی تجربی بر مناقشات نظری». *دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۸، شماره ۱۵، صص: ۱۲۱-۸۹.
- عابدی سروستانی، احمد؛ و شاه‌ولی، منصور، (۱۳۹۱). «تعامل انسان با طبیعت: یک واکاوی هنجاری». *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، دوره ۲۷، شماره ۱۰۷، صص: ۱-۳۳.

- عبداللهی، عظیمه السادات، (۱۳۸۳). «بررسی آگاهی، نگرش و رفتار محیط‌زیستی شهروندان اصفهان». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی: مجتبی شاهنوشی، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی دهقان.
- فردوسی، سیما؛ مرتضوی، شهرناز؛ و رضوانی، نعیمه، (۱۳۸۶). «رابطه بین دانش محیط‌زیستی و رفتارهای محافظت از محیط». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، صص: ۲۶۶-۲۵۳.
- کریم‌زاده رضاییه، سارا، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتارهای محیط‌زیستی (مصرف انرژی)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی: صادق صالحی، دانشگاه پیام‌نور استان تهران.
- کلانتری، عبدالحسین؛ کیانپور، مسعود؛ مزیدی شرف‌آبادی، وحید؛ و لشکری، مجتبی، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تعلق‌مندی نسبت به محیط‌زیست (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. شماره پیاپی ۶۲، شماره ۲، صص: ۱۶-۱.
- محمدیان، محمد؛ و ختایی، امیر، (۱۳۹۰). «رابطه میان عوامل روانی، اجتماعی و رفتار مصرف‌کننده سبز (حامی محیط‌زیست)». فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت بازرگانی، شماره ۳ (۷)، صص: ۱۶۰-۱۴۳.
- مشهدی، علی؛ و کشاورز، اسماعیل، (۱۳۹۱). «تأملی بر مبنای فلسفی حق بر محیط‌زیست سالم». دو فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۶، پاییز و زمستان، صص: ۴۷-۷۰.

- Abrahamse, W. & Steg, L., (2009). "How do socio demographic and psychological factors relateto households direct and indirect energy use and saving?". *Journal of Economic Psychology*, No. 30, Pp: 711-720.

- Bamberg, S.; Ajzen, I. & Schmidt, P., (2003). "The roles of past behavior, habit, and reasoned action". *Basic and Applied Social Psychology*, No. 25, Pp: 175-187.

- Blake, J., (1999). "Overcoming the 'Value- action-gap in environmental policy: tension between national Policy and local expeience". *Journal of local Environment*, No. 4(3), Pp: 257-278.

- Clark, C.; Kotchen, M. J.; Moore, M.R., (2003). "Internal and external influences on pro-environ mental behavior: Participation in a Green electricity Program". *Journal of Environment psychology*, No. 23(3), Pp: 237-246.

- Gatersleben, B.; Steg, L. & Vlek, C., (2002). "Measurement and

determinants of environmentally significant consumer behavior”. *Environment and Behavior*, No. 34(3), Pp: 335-362.

- Garcia- Mas, A.; Palou, P.; Gili, M. & Ponseti, X., (2010). “Com mitment, Enjoyment and Motivation in Young Soccer co mpetitive Players”. *The Spanish Journal of Psychology*, Vol. 13, No. 2, Pp: 609-616.

- Hini, D.; Gendall, Ph. & Kearns, Z., (1995). “The Link between Environmental Attitudes and Behaviour”. *Marketing Bulletin*, No. 6, Pp: 22-31.

- Holbrook, M. B., (1999). *Consumer Value: A Framework for Analysis and Research*. Routledge, London.

- Hummel, C. F.; Levitt, L. & Loomis, R. L., (1978). “Perceptions of the energy Crisis”. *Environment and Behaviour*, No. 10(1), Pp: 37-88.

- Kahneman, D. & Knetsch, J. L., (1992). “Valuing public-goods – the purchase of moral satisfaction”. *Journal of Environmental Economics and Management*, No. 22 (1), Pp: 57-70.

- Lindenberg, S. & Steg, L., (2007). “Normative, gain and hedonic goal frames guiding environmental behavior”. *Journal of Social Issues*, No. 63 (1), Pp: 117-137.

- Macdonald, D. J., (2010). “The role of Enjoyment, Motivational Climate, And Coach Training in Promoting The Positive Development of Young Athletes”. A thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of Doctor of philosophy. Queen’s University, Kingston, Ontario, Canada.

- McFarlane, B. L. & Hunt, L. M., (2006). “Environmental activism in the forest sector: Social psychological, social-cultural, and contextual effects”. *Environment Behavior*, No. 38(2), Pp: 266-285.

- Mehmetoglu, M., (2010). “Factors influencing the willingness to behave environmentally friendly at home and holiday settings”. *Scandinavian. Journal of Hospitality and Tourism*, No. 13(4), Pp: 433-441.

- Miaoa, Li. & Wei, Wei., (2013). “Consumers’ pro-environmental behavior and the underlying motivations: A comparison between household and hotel settings”. *International Journal of Hospitality Management*, Pp: 102-112.

- Muller, G. F. & Sonnenmoser, M., (1998). “Social and moral dimension of environmentally friendly everyday behavior”. *Gruppendynamik-Zeitschrift Fur Angewandte Sozialpsychologie*, No. 29 (4), Pp: 379-391.

- Tindall, D.; Davies, S. & Mauboules, C., (2003). “Activism and conservation behavior in an environmental movement: The contradictory effects of gender”. *Society Natural Resources*, No. 16(10), Pp: 909-932.



- Putnam, R., (2001). *Democracy and civil Traditions*. Translation by: Mohammed Taghi delightful, Tehran: publisher of the newspaper Salam.
- Schultz, P. W., (1999). "Changing behavior with normative feedback intervention: afield experiment on curbside recycling". *Basic and Applied Social Psychology*, No. 21(1), Pp: 25-36.
- Scanlan, T. K.; Russell, D. G. & Beals, K. P. & Scanlan, L. A., (2003). "Project on Elite Athlete Commitment (PEAK): n.a Direct Test and Expansion of the Sport Commitment Model With Elite Amateur Sportsmen". *Journal of sport and exercise psychology*, No. 25, Pp: 360-376.
- Schwartz, Sh., (1997). "Normative influences on altnism". In L. Berkowitz(ed.) *Advances in experimental social psychology* (Vol. 10, Pp: 221-279). New York: Academic Press.
- Stern, P. C., (2000). "Toward a coherent theory of environmentally significant behavior". *Journal of Social*, No. 56(3), Pp: 407-424.
- To, P. L.; Liao, C. & Lin, T. H., (2007). "Shopping Motivations on Internet: A Study Based on Utilitarian and Hedonic Value". *Technovation*, No. 27, Pp: 774-787.
- Tezer, A. & Bodur, H. O., (2020). "The Greenconsumption Effect: How Using Green Products Improves Consumption Experience". *Journal of Consumer Research*. No. 47(1) Pp: 25-39.
- Vining, J. & Ebreo, A., (2002). "Emerging theoretical and methodological perspectives on conservation behavior". *Chapter 35 in the New Handbook of Environmental Psychology*, R. Bechtel & A. Churchman (Editors), 2002 New York: Wiley, Pp: 541-558.
- Von Weizaecker, E. U. & Jesinghause, J., (1992). *Ecological Tak Reform*. Zed Back, New Jersey.
- Volet, S., (2001). *Emerging trends in recent research on motivation in learning contexts*. In: Volet, S., Jarvela, S.S. (Eds.), *Motivation in Learning Contexts: Theoretical Advances and Methodological Implications*. Pergamon, Amsterdam.
- Choi, M. & Kim, Y., (2005). "Antecedents Of green Purc hase behavior. An examination, Of Collectirism, environmental concern, and PCE". *Advance in consumer Research*, No. 32(1), Pp: 592-599.

## نقش رسانه‌های اجتماعی در آینده‌های قوم‌های ایرانی

فواد ظفرعبداله‌زاده<sup>۱</sup>، محمدرضا رسولی<sup>۲</sup>، طهمورث شیرینی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.25099.2021

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صن: ۳۲۱-۳۴۶

### چکیده

رسانه‌های اجتماعی، ماهیتی جهانی دارند، از این‌باب در مطالعه حاضر، آن‌ها در چارچوب نظریه‌های جهانی شدن مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. دو رویکرد کلی در مورد جهانی شدن وجود دارد؛ یک رویکرد معتقد به هم‌گونی کامل جهان است و رویکردی دیگر معتقد به چنین شدت و کیفیتی نیست. هدف تحقیق، روشن ساختن این مهم است که در آینده، رسانه‌های اجتماعی در راستای کدام‌یک از این دو رویکرد در رابطه با هویت‌های قومی ایرانی تأثیرگذارتر هستند. روش پژوهش، دلفی است و در راستای این روش، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، ۱۳ نفر از استادان رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات اجتماعی و مردم‌شناسی در نمونه پژوهش قرار گرفته‌اند. از اعضای نمونه، مصاحبه حضوری صورت گرفته و در دو مرحله جداگانه، از طریق ابزار پرسش‌نامه، آراء و دیدگاه‌های آن‌ها جمع‌آوری شده است. نتایج پژوهش گویای آن است که در آینده، هویت‌های قومی ایرانی، تداوم می‌یابد و حتی از امکانات رسانه‌های اجتماعی برای طرح خود در سطح جهانی، استفاده خواهند کرد. رسانه‌های اجتماعی، سبب هم‌زیستی فرهنگی اقوام ایرانی با دیگری جهانی خواهند شد؛ درحالی‌که در ایجاد هویت‌های قومی جدایی طلب از دولت-ملت به دلیل عوامل سیاسی، اقتصادی و... نقش چندانی نخواهند داشت؛ بنابراین برای انسجام ملی، ضروری است که سیاست فرهنگی وحدت در کثرت اتخاذ شود. انگیزه اقوام از تولید محتوای قومی در رسانه‌های اجتماعی، تاحدی به علت مقاومت در برابر فرهنگ جهانی است؛ اما این امر، مطلق نیست و آن‌ها با انگیزه لذت‌جویی هم از این رسانه‌ها استفاده خواهند کرد.

**کلیدواژگان:** جهانی شدن، رسانه‌های اجتماعی، هویت‌های قومی ایرانی، هم‌زیستی فرهنگی، جدایی‌طلبی قومی.

۱. دانشجوی دکتری گروه ارتباطات و دانش‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه رسانه و فرهنگ، دانشکده علوم ارتباطات و مطالعه رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: Moh.Rasouli@yahoo.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

یکی از مباحث بحث‌برانگیز در علوم اجتماعی، هویت قومی است. شماری از اندیشمندان کلاسیک علوم اجتماعی بر این باورند که با فراگیر شدن هرچه بیشتر مدرنیته، عناصر هویت‌بخشی، مانند: ملیت، قومیت و مذهب کم‌رنگ می‌شوند. برخی اندیشمندان سده نوزدهم میلادی، به‌ویژه فلاسفه و جامعه‌شناسانی مانند «کانت» و «مارکس» معتقدند که با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، نقش و تأثیر فرهنگ‌های مختلفی مانند قومیت و ملیت در زندگی اجتماعی کم‌رنگ‌تر شده است. یک جامعه جهانی بدون تمایزات و شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی شکل خواهد گرفت (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۳۹). اما به نظر می‌رسد که عناصر هویت‌بخش مذهبی، قومی و ملی هم‌چنان در جهان کنونی، به نقش‌آفرینی می‌پردازند؛ هرچند قومیت یا مذهب در اعلام وجود هویت افراد نقش کلیدی نداشته باشد، اما در عین حال، نمی‌توان وجود آن‌ها را نادیده گرفت و در گوشه‌وکنار جهان، هم‌چنان تنش‌های قومیتی وجود دارد؛ مانند مسأله کردها در ترکیه. در اینجا ادعا نمی‌شود که پیش‌بینی نظریه‌پردازان کلاسیک رد شده است، بلکه آن‌چه مورد نظر است، این است که در جهان کنونی در عین تحقق عقلانیت هم‌چنان برخی از عناصر هویت‌بخش سنتی وجود دارند.

درباره این مهم که در آینده، هویت‌های قومی<sup>۱</sup> در چه وضعیتی، قرار خواهند گرفت، تردیدهایی وجود دارد. از طرفی، تحقق این امکان قابل تأمل است که هویت‌های قومی رو به تضعیف‌شدگی قرار خواهند گرفت و از طرف دیگر، ایده حفظ‌شدگی و تداوم هویت‌های قومی در آینده مطرح است که جهان از حیث هویت‌های قومی به چه سمت و سویی خواهد رفت و چه تأثیراتی بر کشورهای نظیر ایران با تنوع و تعدد هویت‌های قومی بالا خواهد داشت؛ اما در این رابطه، تأثیر و نقش رسانه‌های اجتماعی، قابل تأمل است.

رسانه‌های اجتماعی<sup>۲</sup> که در بستر اینترنت و به‌طور مشخص وب ۲، طبقه‌بندی می‌شوند، ماهیتی جهانی دارند و به نظر می‌رسد که بتوان آن‌ها را به‌عنوان بخشی از ماهیت جهانی شدن در نظر گرفت. این رسانه‌ها تعاملی و فرامرزی هستند؛ به این معنا که در چارچوب هیچ سرزمینی محدود نمی‌شوند و هر فردی در هر کجای کره زمین می‌تواند از این رسانه‌ها استفاده و از طریق آن‌ها به دریافت، تولید و بازنشر محتوا بپردازد. برای «لوی» (۲۰۰۱)، اینترنت رسانه‌ای جهان‌شمول و غیرکلیت (تام) گراست که قلمرو جدیدی از دانش و معرفت را تحت عنوان «فضای سایبر» ایجاد می‌کند. این رسانه به مرور جایگزین رسانه‌های جمعی می‌شوند که دریافت‌کنندگان آن توده‌وار و منفعل هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۲۷).

با مروری بر منابع مختلف درمی‌یابیم که دربارهٔ ماهیت یکسان‌سازکنندگی جهانی‌شدن<sup>۳</sup>، اجماعی درمیان صاحب‌نظران این حوزه وجود ندارد. برخی نظریه‌پردازان، جهانی‌شدن را عامل یکسان‌سازی کامل جوامع می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که تمام فرهنگ‌ها تحت تأثیر فرهنگ غرب، تغییر ماهیت خواهند داد و مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی خود را به فراموشی می‌سپارند. بر این اساس، منطق حاکم بر جهانی‌شدن، منطق موجود در نظام سرمایه‌داری غرب است که در راستای یکسان‌سازی تمام جوامع عمل خواهد کرد. پیش‌تر بیان شد که برخی نظریه‌پردازان، به‌ویژه فرهنگ‌پژوهان پای‌بند به رهیافت امپریالیسم فرهنگی، تصویری ساده از وضع فرهنگ در جهان معاصر عرضه می‌کنند. از دیدگاه آن‌ها، همهٔ جوامع کم‌وبیش تحت تأثیر فرآیند جهانی‌شدن هستند و بیش‌ازپیش در چارچوب یک نظام جهانی که زیر سلطهٔ سرمایه‌داری غرب است، ادغام می‌شوند (گل‌محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

با این‌وجود برخی دیگر از نظریه‌پردازان اگرچه به ماهیت یکسان‌سازکنندگی جهانی‌شدن باور دارند، در عین حال به‌وجود تفاوت‌های فرهنگی نیز تأکید می‌کنند. واضعان این دسته از نظریات، معتقدند که در جهانی‌شدن، طرح یکسان‌شدن کامل فرهنگی جهان، ساده کردن مسأله است. در جهانی‌شدن، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی، ماهیتی عام و جهان‌شمول می‌یابند و مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی دیگر ماهیت خاص، بومی و محلی خویش را حفظ خواهند کرد و رابطه‌ای ویژه میان امر عام و امر خاص پیش خواهد آمد. برپایهٔ این جنبه از پیامدهای فرآیند جهانی‌شدن و نقد رهیافت امپریالیسم و هم‌گونی فرهنگی، شماری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران مدعی هستند که فرآیند جهانی‌شدن رابطه‌ای جدید میان امر عام و امر خاص برقرار می‌کند. بر طبق دیدگاه آن‌ها، قلمرو فرهنگی جهان معاصر هم دربرگیرندهٔ عامیت و هم‌گون‌سازی و هم دربرگیرندهٔ خاصیت و ناهم‌گونی می‌باشد (همان: ۱۴۲). در دوران جهانی‌شدن، فرهنگ‌های ملی و یا قومی اگرچه به‌مانند گذشته قوی و پررونق نیستند؛ اما به‌گونه‌ای در کنار فرهنگ جهانی قرار می‌گیرند. فرآیند جهانی‌شدن بسیاری از فرهنگ‌ها را در کنار هم قرار داده و آن‌ها را وادار می‌کند در شرایط جدیدی که با تراکم و تداخل فضاهای فرهنگی و به‌ویژه حضور قدرت‌مندانهٔ یک فرهنگ جهانی ویژگی می‌یابد، به حیات خود ادامه دهند؛ در این حالت، یا فرهنگ‌ها رو به خاص‌گرایی می‌آورند یا دادوستدی هرچند دشوار و پرتنش (همان: ۱۳۵).

در این میان، مسألهٔ هویت‌های قومی که در درون دولت-ملت‌ها در نواحی مختلف جهان زندگی می‌کنند، قابل تأمل است، زیرا در ابتدا این هویت‌ها توسط ارادهٔ معطوف به ملت‌سازی برای یکسان‌شدن در فرهنگی واحد روبه‌رو بوده‌اند. «آندرسن» به‌درستی

می‌گوید: «تصورات اجتماعات ملی» امروزی از راه چاپ کتاب، روزنامه، رادیو و تلویزیون و به خصوص در مدارس اشاعه پیدا کرده است (اشرف، ۱۴۰۰: ۳۵). پس از اراده معطوف به ادغام اقوام در هویت ملی و تضعیف مؤلفه‌های قومی آن‌ها، پدیده جهانی شدن، شدت می‌یابد. با این وجود، همان‌طور که قبلاً مطرح شد، همه صاحب‌نظران معتقد به یکسان شدن کامل جهان و از بین رفتن تمام تفاوت‌های فرهنگی و هویتی نیستند. با پیدایش رسانه‌های تعاملی، به نظر می‌رسد که هویت‌های قومی از امکانات و ذات این رسانه‌ها برای طرح مؤلفه‌های هویتی و یا به عبارتی فرهنگ خود استفاده کنند. نگاهی کلی به نحوه حضور و کنش گروه‌های قومی در فضای مجازی، نشان‌دهنده آن است که شاخص‌ها و نماگرهای قومی در اینترنت نه تنها روبه زوال ننهاده‌اند، بلکه به اشکال گوناگون در سراسر فضای مجازی حاضرند (نامداری، ۱۳۹۷: ۲).

از این باب، هدف پژوهش حاضر، شناسایی نقش رسانه‌های اجتماعی در وضعیت آینده هویت‌های قومی ایرانی از لحاظ از بین رفتن این هویت‌ها یا تداوم آن‌ها در حالت‌های مختلف است.

هم‌چنین با توجه به مفاهیم مطروحه، مسأله اصلی پژوهش حاضر، معطوف به پاسخ‌گویی به این استفهام قرار می‌گیرد که با توجه به نظریه‌های مربوط به جهانی شدن و نیز ماهیت رسانه‌های اجتماعی، این رسانه‌ها، اسباب تداوم هویت‌های قومی ایرانی را فراهم خواهند نمود یا این هویت‌ها در آینده در یک فرهنگ جهانی، حل خواهند شد.

معنای مستتر در پرسش مطروحه این است که هویت‌های قومی ایرانی از امکانات و ذات رسانه‌های اجتماعی، مانند تعاملی بودن و مشارکتی بودن در جهت بازتولید مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی خود استفاده خواهند کرد یا مسأله هویت‌های قومی به طور ملموسی در این رسانه‌ها احساس نخواهد شد. رسانه‌های اجتماعی ممکن است سبب تداوم هویت‌های قومی ایرانی در طیفی از حالت‌های مختلف از هم‌زیستی فرهنگی تا گرایش به جدایی‌طلبی قومی، یا منجر به حل شدن این هویت‌ها در یک فرهنگ جهانی شوند. به نظر می‌رسد که منابع کسب هویت در جهان کنونی به مراتب، بیشتر از گذشته شده است؛ و در این راستا، محیط رسانه‌های اجتماعی، محیطی حداقل در ظاهر، کثرت‌گرا باشد.

از جمله موارد مورد بحث در مطالعه حاضر، پی‌بردن به این موضوع است که آیا هویت‌های قومیتی از میان منابع مختلف کسب هویت، بر هویت قومی خویش تأکید خواهند کرد یا منابع هویت بخش دیگر، مانند: هویت ملی، هویت غربی و جهانی را انتخاب کنند.

توجه به انگیزه‌های هویت‌های قومی از تولید محتوای قومی، حس جدایی طلبی و ایزوله‌شدگی هویت‌های قومی با توجه به رسانه‌های اجتماعی از جمله مسائلی است که در رابطه با مسأله اصلی مطالعه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه هویت‌های قومی و اینترنت به‌طور عام، و رسانه‌های اجتماعی به‌طور خاص، تحقیقاتی چند صورت گرفته است؛ هرچند این تحقیقات، معطوف به زمان کنونی و فاقد رویکرد آینده‌پژوهانه هستند، اما چون به اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در رابطه با هویت‌های قومی پرداخته‌اند، طرح آن‌ها در این بخش، خالی از فایده نخواهد بود.

«مهرداد نامداری» در سال ۱۳۹۷، تحقیقی را با عنوان «تعامل در شبکه‌های مجازی و تأثیر آن بر هویت قومی، مطالعه موردی قوم لک» انجام داده است. هدف پژوهش، بررسی و شناخت تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر هویت قوم لک می‌باشد. روش پژوهش، روش پیمایشی و از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی مجازی، تأثیر معناداری بر هویت قومی دارند و هر دو بُعد هویت قومی، یعنی تفاخر قومی و ارتباطات قومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق هم‌چنین نشان می‌دهد که هرچه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی توسط قوم مذکور بیشتر شود، هویت قومی افراد هم قوی‌تر می‌شود و میزان تعهد و تعلق به هویت‌های قومی افزایش می‌یابد.

«تهمینه شاوردی» و «حسین حیدری» در تحقیقی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی مجازی و قومیت، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو» در سال ۱۳۹۲، پژوهشی انجام داده‌اند؛ پژوهشگران در پی روشن ساختن ابعاد گروه‌های قومی در شبکه‌های اجتماعی و هم‌چنین فرصت‌هایی که استفاده از این شبکه‌ها می‌تواند برای هویت و امنیت ملی به دنبال داشته باشد، برآمده‌اند. روش پژوهش در این مطالعه روش تحلیل محتوای کیفی بوده است. یافته‌های تحقیق گویای آن است که بازنمایی فرهنگ و مطالبات قومی، افزایش توان و امکان بسیج قومی، پیوند اعضای قومی در نقاط مختلف جهان، مهم‌ترین کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در حوزه قومیت است.

از جمله مطالعات دیگری که در این زمینه انجام شده است، مطالعه‌ای است تحت عنوان «جهانی‌شدن، اینترنت، هویت قومی مجازی» که محققین آن «آذر رشتیانی» و «علی احمد باومند» هستند، در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است. روش پژوهش، روش پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه آنلاین است. جامعه آماری

تحقیق نیز کاربران گُردزبان شبکه اجتماعی فیس‌بوک هستند. محققان به این نتایج رسیده‌اند که شاخص‌های قومی در اینترنت رو به زوال نیستند. گُردها از تمام امکانات اینترنتی برای طرح دیدگاه‌ها، مطالبات، معرفی هویت خود و حفظ آن، استفاده می‌کنند. گُردها صرف‌نظر از آن‌که در کجای دنیا قرار داشته باشند، از طریق اینترنت به هم متصل می‌شوند و اینترنت نقش انسجام بخشیدن به آن‌ها را ایفا می‌کند. در شبکه‌های اجتماعی، هویت گُردی وجهه جهانی-محلی پیدا می‌کند. آنجا که کاربران گُرد از این رسانه برای تقویت مؤلفه‌های هویتی خود استفاده می‌کنند، وجهه محلی و از آن جهت جهانی است که با استفاده از این شبکه‌ها، فرصتی پیدا کرده‌اند تا هویت و تاریخ خود را در سطح جهانی روایت کنند.

«سورین منتی» و «سند اچ بال روکیچ» در مقاله‌ای تحت عنوان «متعلق به فضا‌های جغرافیایی، قومی و اینترنت» در کتاب اینترنت در زندگی روزمره در سال ۲۰۰۲ م. از طریق روش پیمایش در رابطه با روابط اجتماعی آنلاین و آفلاین در جامعه آماری شامل هفت منطقه از لس‌آنجلس، به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های قومی در فضای مجازی کمتر مطرح می‌شود.

به طور کلی، محققان توانسته‌اند با روش‌های عمدتاً پهنانگر (مانند پیمایش) در نمونه‌های نسبتاً وسیع، بحث تأثیرات اینترنت بر قومیت‌ها را مورد تحلیل قرار دهند. با توجه به عمر نسبتاً کوتاه (اینترنت به طور کلی) و رسانه‌های اجتماعی نسبت به سایر رسانه‌ها و هم‌چنین فقر نسبی منابع و تحقیقات داخلی نسبت به این رسانه به‌ویژه در مورد استفاده اقوام از این رسانه‌ها و تبعات آن برای اقوام، تحقیقات ارائه شده از سودمندی منحصر به فردی برخوردار هستند.

از نظر روش‌شناسی وجه غالب این تحقیقات، کمی و روش پیمایشی است و ابزار آن‌ها نیز پرسش‌نامه می‌باشد. روش پیمایش با توجه به این‌که می‌تواند مشکل دسترسی به نمونه‌های وسیع را برطرف کند و از نظر مسائل آماری و تعمیم‌دهی از قدرت بالایی برخوردار است، می‌تواند مفید باشد؛ اما در رابطه با همین موضوعات می‌توان از روش‌های کیفی، مانند مصاحبه‌های عمیق یا مصاحبه با نخبگان و روش‌های آینده‌پژوهانه مانند روش دلفی نیز استفاده کرد.

### ۳. مرور نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

#### ۳-۱. رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی که بخشی از رسانه‌های نوین<sup>۴</sup> ارتباطی و اطلاعاتی هستند از خصلت مهم تعاملی بودن برخوردارند که رسانه‌های ارتباط جمعی مانند تلویزیون،

فاقد آن بودند. رسانه‌های اجتماعی در بستر اینترنت و به علت پیدایش وب ۲، پا به عرصه وجود گذاشتند. در وب ۱، ارتباط تعاملی نیست و ارتباط در محیط اینترنت یک ارتباط یک‌سویه بود؛ اما وب ۲، به کاربران، امکان می‌دهد که به برقراری ارتباط دوسویه بپردازند و برای اولین بار در تاریخ رسانه‌ها، هر شهروند بتواند خود به تولید و نشر محتوای موردعلاقه خود بپردازد. فناوری رسانه‌های اجتماعی، شکل‌های بسیار متفاوتی دارند که از جمله می‌توان به سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، مانند: فیس‌بوک و توئیتر، وبلاگ‌ها، ویکی‌ها، سایت‌های به اشتراک‌گذاری آنلاین ویدئو و عکس (مانند پینترست)، سایت‌های رتبه‌بندی و نشانه‌گذاری اجتماعی و سایت‌های گپ‌زنی متنی و ویدئویی (مانند: اسکایپ) اشاره کرد (شلدون، ۱۳۹۶: ۹).

این دسته از رسانه‌ها در بستر اینترنت تجلی می‌یابند و ویژگی‌های رسانه‌های نوین ارتباطی، مانند تعاملی بودن و تولید محتوا توسط خود مخاطبین (کاربرها) در آن به بهترین شکل صورت می‌پذیرد. آخرین تغییر در فناوری رسانه، به صورت تغییر از رسانه‌های ارتباط جمعی به رسانه‌های اجتماعی می‌باشد (ماری، ۲۰۱۹: ۳۵). البته ذکر این نکته ضروری است که با ورود رسانه‌های تعاملی، رسانه‌های ارتباط جمعی از بین نخواهند رفت. گسترش رسانه‌های دیجیتال و تعاملی باعث نشده است که این رسانه‌ها به طور کلی جایگزین رسانه‌های جمعی سنتی شوند، بلکه این رسانه‌های جدید به شیوه‌های مختلفی رسانه‌های قدیمی را تکمیل می‌کنند و با آن‌ها به تعامل می‌پردازند (هاروارد، ۱۳۹۹: ۱۲۲).

### ۳-۲. هویت و هویت‌های قومی

برای طرح مفهوم هویت‌های قومی ابتدا باید به طرح مفهوم هویت پرداخت. هویت، می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد. هویت فردی، شامل ویژگی‌های ذاتی و ویژگی‌های اکتسابی انحصاری است که انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند. اما هویت می‌تواند اجتماعی باشد؛ هویت اجتماعی به آن دسته از ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که «ما» یعنی گروه خاصی مانند: قوم، مذهب، ملت، و... را از دیگران متمایز و با خود همسان می‌کنند. در همین رابطه «زیمل» از جمله جامعه‌شناسانی است که به اهمیت تشابه و تفاوت در درک جوامع بشری، می‌پردازد. اهمیت عملی انسان‌ها برای یکدیگر به وسیله هم تشابهات و هم تفاوت‌ها در میان آن‌ها تعیین می‌شود. تشابه به عنوان واقعیت یا گرایش به اندازه تفاوت مهم است. در اشکال متغیرتر، هر دو اصول مهم هر توسعه درونی و بیرونی‌اند. در واقع، تاریخ فرهنگ بشر می‌تواند به عنوان تاریخ کشمکش‌ها و تلاش‌های مسالمت‌آمیز بین هر دو درک شود (زیمل، ۱۹۵۰: ۳۰؛ به نقل از: جنکیز، ۱۳۹۷: ۲۳).



هویت‌های قومی، در چارچوب هویت‌های اجتماعی، دسته‌بندی می‌شوند و معمولاً بر جنبه اکتسابی بودن مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن‌ها تأکید می‌شود. هویت قومی خردترین و شاید ملموس‌ترین سطح تعلق به فرهنگ مشترک است، شامل: ریشه‌ها و تاریخ مشترک، آداب و رسوم و زبان مشترک، سرزمین مشترک و به‌طور کلی شیوه‌های زندگی مشترک برای گذراندن زندگی روزانه (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ به نقل از: توسلی و اصل‌زعیم، ۱۳۹۰: ۸۰). در واقع، عمدتاً ویژگی‌های فرهنگی مشترک عامل تمایز دهنده گروه‌های قومی از سایرین می‌باشند و تمایزات قومی در اثر آموزش، به افراد گروه قومی یاد داده می‌شود. بخش‌هایی از جمعیت به واسطه سهم بودن در ویژگی‌های فرهنگی مشترک که آن‌ها را از دیگران در آن جمعیت جدا می‌سازد، گروه‌های قومی را تشکیل می‌دهند. تفاوت‌های قومی تماماً فراگرفته می‌شوند؛ هرچند گاهی ممکن است طبیعی به نظر برسند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۰۹)، یعنی اگر فردی خود را کُرد می‌داند، این تعلق در عالم واقع، بیشتر از آن‌که تحت تأثیر نوعی از نژاد خاص باشد، تحت تأثیر فرهنگ و جامعه‌پذیری خاص است که فرد در معرض آن قرار گرفته است و به این واسطه خود را متمایز از سایرین می‌داند. اصطلاح قومیت، بر تمایز میان گروهی از انسان‌ها با گروهی دیگر به واسطه مؤلفه‌های هویت‌بخش ویژه‌ای دلالت دارد. اصطلاح قومیت به تفاوت میان گروه‌های قومی اشاره دارد، به‌گونه‌ای که اعضای این گروه‌ها بر هویت انحصارات خود بر آن تأکید دارند (بانکس، ۲۰۰۵: ۴).

### ۳-۳. هویت‌های قومی ایرانی و مسئله هم‌گرایی با ملیت

ایران سرزمینی است با تنوع قومیتی نسبتاً زیاد؛ اقوام مختلف در طول تاریخ در این حوزه جغرافیایی در کنار یک‌دیگر زندگی کرده‌اند، در عین این‌که هرکدام از آن‌ها از ویژگی‌های خرده‌فرهنگی خود برخوردار بوده‌اند. مهم‌ترین گروه‌های قومی در ایران را اقوام: فارس، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن، تشکیل می‌دهند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۷).

در مورد وجود یا عدم وجود هم‌گرایی اقوام ایرانی با ملیت، مناقشاتی وجود دارد. براساس برخی از پژوهش‌ها میزان هم‌گرایی اقوام با ملیت در تمامی اقوام یکسان نیست و دارای نوسان است؛ بنابراین تحقیقات انجام‌شده در زمینه سنجش میزان تعلق ملی در بین اقوام گوناگون کشور نشان می‌دهد که اگرچه میزان هویت ملی در بین همه اقوام به یک میزان نبوده و دارای مقداری نوسان می‌باشد، ولی در بین همه اقوام، قوی و متوسط و بالا می‌باشد (همان: ۷۵).

ازسویی دیگر این مسئله نیز قابل توجه است که نیروهای گریز از مرکز در اقوام ایرانی

به‌ویژه در آن دسته از اقوام که در نواحی مرزی ساکن هستند، وجود دارد. به هر روی، هم‌گرایی یا عدم هم‌گرایی اقوام ایرانی با هویت ملی، بحثی مناقشه‌انگیز است. اما به نظر می‌رسد که مؤلفه‌هایی مانند زبان مشترک (زبان معیار) مذهب و... در پیوند اقوام ایرانی با ملیت نقش داشته‌اند؛ هرچند که در مورد میزان آن و مقدار استحکام آن نمی‌توان به صورت نظری، به صدور حکم پرداخت.

### ۳-۴. رویکردهای نظری متضاد، نسبت به جهانی شدن

دو رویکرد کلی متضاد نسبت به جهانی شدن وجود دارد. در یک رویکرد که معمولاً این پدیده را جهانی‌سازی نام می‌نهند، بر این نکته تأکید می‌شود که جهان به سمت یک‌دستی فرهنگی و هویتی می‌رود؛ و رویکرد دیگر که در عین اعتقاد به گسترش یکسانی‌ها در جهانی شدن، وجود انواع جدیدی از صور تفاوت فرهنگی و هویتی که در جهان جهانی‌شده تداوم می‌یابد را انکار نمی‌کند.

در اینجا تأکید می‌شود که اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، این همان جهانی شدن و تنها عامل جهانی شدن در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه فقط به عنوان رسانه‌ای جهانی که به عنوان یک متغیر می‌تواند در جهانی شدن نقش داشته باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این روی، بحث رسانه‌های اجتماعی در درون رویکردهای نظری دربارهٔ جهانی شدن قرار خواهد گرفت.

نظریهٔ امپریالیسم فرهنگی، داعیه‌دار این تبیین از وضعیت جهانی شدن است که تقریباً تمامی تفاوت‌های فرهنگی و هویتی در دل یک فرهنگ عام جهان‌شمول که همان فرهنگ غرب است، حل خواهند شد. این موج، چنان عظیم و نیرومند است که معمولاً با مقاومتی جدی روبه‌رو نمی‌شود. مقاومت فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های خاص موجود در جوامع مختلف اغلب با شکست روبه‌رو می‌شوند و در برخی موارد هم فرهنگ‌های مختلف بدون هیچ مقاومتی در برابر فرهنگ جهانی تسلیم می‌شوند. حتی ضدفرهنگ‌ها و فرهنگ‌های مقاومت نیز از مقابلهٔ مؤثر و کارآمد با امپریالیسم فرهنگی ناتوان هستند و دیر یا زود در فرهنگ جهانی ادغام و یا به حاشیه رانده می‌شوند (اسکلیر، ۱۹۹۸: ۳۵۲؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

این رویکرد در راستای مفهومی که آن را -آمریکایی‌شدن جهان- می‌نامند هم قابل توجه است. آمریکایی‌شدن جهان که بر مبنای گسترش فرهنگ توده‌ای در جهان قرار دارد، بر یکسان‌سازی جهان براساس ارزش‌ها و هنجارهای سطحی و تنزلی نظام اجتماعی و اقتصادی آمریکا استوار است. فرهنگ عامهٔ آمریکا ظاهراً تمام عناصر نامطلوب فرهنگ توده‌ای را دربر دارد. از آنجا که فرهنگ توده‌ای به اعتقاد عموم از تولید

و مصرف انبوه کالاها ناشی شده است، تقریباً می‌توان آمریکا را مام فرهنگ توده‌ای دانست؛ چون جامعه این کشور یک جامعه سرمایه‌داری است که با این فرآیندها در ارتباط است. فرهنگ توده‌ای تا آن حد از جامعه آمریکا نشأت گرفته است که اگر این فرهنگ یک خطر تلقی شود آن وقت آمریکایی‌سازی نیز باید یک خطر محسوب شود (استریناتی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷).

براساس این رویکرد نظری، تفاوت‌ها از میان می‌روند و جهان یکسره در درون فرهنگ غربی که متأثر از منطق نظام سرمایه‌داری است حل خواهند شد. می‌توان بحث رسانه‌های اجتماعی را نیز در درون این نظریه قرار داد، به این صورت که این فناوری‌ها نیز چیزی جدا از منطق نظام سرمایه‌داری برای یکسان‌سازی جوامع و تسلط هرچه بیشتر بر آن‌ها نیستند و ویژگی‌های تعاملی و مشارکتی بودن در این رسانه‌ها ظاهری است و در واقع نمی‌شود از این ویژگی‌ها در برابر اراده معطوف به یکسان‌سازی جوامع در جهانی‌شدن، استفاده مؤثری انجام گیرد.

اما در جهانی‌شدن فرهنگ، داعیه صاحب‌نظران بر یکسان‌شدن تمامی نقاط دنیا و حل یکسره تفاوت‌ها نیست. براساس این داعیه، یکسان‌شدن یکسره جهان و از بین رفتن تمامی تفاوت‌ها، ساده کردن مسأله است. جهانی‌شدن فرهنگی بدان معنا نیست که گرایش روزافزونی به سوی یک فرهنگ جهانی یک پارچه واحد وجود دارد؛ یعنی عقیده‌ای که با تزه‌گون‌شدن فرهنگی از طریق غربی‌شدن، که امروزه تعدادی از کشورها به آن مبتلا هستند، مرتبط می‌باشد. استدلال جهانی‌شدن فرهنگی اساساً این است که امروزه به واسطه رسانه‌های ارتباط جمعی و جریان مهاجرت انسان‌ها و توریسم و ظهور «فرهنگ سوم» کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی، به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده‌ای در سراسر جهان به وجود آمده است (نش، ۱۳۹۰: ۷۷). امروزه فرهنگ‌ها به هم پیوستگی دارند و این امر به معنای ادغام و حل‌شدگی در یک فرهنگ جهانی نیست.

در این بین از جمله نظریه‌هایی که قابل طرح است، نظریه دیالکتیک خاص و عام است. در این نظریه تأکید می‌شود که میان امر خاص و امر عام در جهانی‌شدن یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد؛ به این معنا که در جهانی‌شدن در عین ایجاد عام‌های فرهنگی جهانی، خاص‌های فرهنگی به گونه‌ای از قدرت تداوم برخوردار می‌شوند. «رولن رابرتسون»، واضع این نظریه و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جهانی‌شدن، بخش عمده‌ای از واکنش‌ها و اندرکنش‌های فرهنگی در جهان معاصر را سرچشمه گرفته از دیالکتیک خاص و عام می‌داند. به نظر او نیروهای ادغام‌گر و هم‌گون‌آفرین، مکمل نیروهای تفاوت‌زا هستند و جدایی ناپذیرند (رابرتسون، ۱۹۹۲: ۱۷۴؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

رابرتسون، معتقد به هم‌گونی کامل جهان در جهانی شدن نیست؛ اگرچه نیروهای هم‌گون‌کننده و تأثیرات آن‌ها را انکار نمی‌کند. جهانی شدن در درجه نخست پدیده‌ای فرهنگی است؛ چراکه بستری برای جهانی شدن فرهنگ‌های خاص و بومی و محلی شدن عناصر فرهنگ جهانی فراهم می‌کند. از این رو است که رابرتسون، از عام‌شدن امر خاص و خاص شدن امر عام سخن می‌گوید (بایر، ۱۹۹۴: ۲۸؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

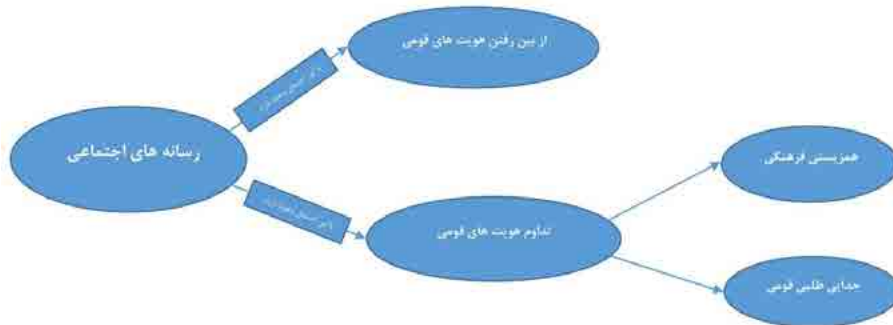
بر مبنای این داعیه، فرهنگ‌های خاص، مانند فرهنگ‌های بومی و محلی می‌توانند از طریق فرآیند جهانی شدن، خود را عام کنند؛ یعنی خود را جهانی کنند. خاص‌های فرهنگی از طریق توسل به ارزش‌های عام جهانی، در صدد تداوم و توسعه خود برمی‌آیند. در این رابطه می‌توان به برخی از اقوام اشاره کرد که وقتی از سوی دولت-ملت‌ها مورد تبعیض قرار می‌گیرند، به نهادهای حقوق بشری مراجعه می‌کنند؛ حقوق بشر، جهانی و عام است. اقلیت‌هایی که بی‌واسطه مقامات دولتی خود به حقوق جهانی بشر متوسل می‌شوند تا وضع خود را بهبود بخشند، بومیانی که می‌کوشند با توسل به ارزش‌های جهانی و به واسطه شبکه‌های فراملی، حمایت‌های جهانی برای تقاضاهای خود کسب کنند و زنانی که مشکلات زندگی خود را در قالب اصول فمینیسم طرح می‌کنند؛ در واقع در صدد عام کردن امر خاص هستند (آلبرو، ۱۹۹۶: ۱۴۲؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

بازسازی کالاهای فرهنگی به‌گونه‌ای که در سطح عام یا جهانی، مطرح شود نیز می‌تواند مصداقی برای عام کردن امر خاص باشد؛ مثلاً، ممکن است ترانه‌ای محلی با گویش مازندرانی با موسیقی پاپ، اجرا شود. عام کردن امر خاص در این نظریه به معنای احیای فرهنگ‌های بسته سنتی نیست؛ بلکه فرهنگ‌های محلی در وضعیتی متفاوت که حاصل تأثیر و تأثر با فرهنگ جهانی است قرار می‌گیرند و خود را عام می‌کنند. البته احیای امر محلی و خاص و بازسازی شدن تفاوت و تنوع، به هیچ وجه صرفاً به معنای احیای فرهنگ‌های محلی و فضاهای بسته فرهنگی نیست. در این فرآیند، فرهنگ‌های معین خاص بودن خود را با بومی و محلی کردن اشکال فرهنگی فراملی و جهانی، بازتولید می‌کنند (اسمارت، ۱۹۹۳: ۱۴۴؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). در خاص کردن امر عام، این بحث مطرح می‌شود که عناصر فرهنگی جهانی در بسترهای فرهنگ‌های بومی و محلی، مورد فهم و درک محلی قرار می‌گیرند. نوع دیگری از دیالکتیک عام/خاص یا جهانی/محلی، خاص کردن امر عام یا خاص کردن عام‌گرایی است. خاص کردن امر عام حکایت از آن دارد که برخلاف نظر پژوهشگران معتقد به امپریالیسم فرهنگی، نشانه‌ها و عناصر فرهنگی به سادگی منتقل نمی‌شوند و

کالاهای فرهنگی فرهنگ جهانی معمولاً رنگ و بوی بسترهای فرهنگی خاصی را که در آنجا مصرف می‌شوند به خود می‌گیرند. درک و دریافت فرهنگ جهانی بسترمند است و در چارچوب فرهنگ خاص دریافت‌کننده تعدیل و تحول می‌یابد. در واقع نمادهای فرهنگی عام به واسطه تاریخ‌های محلی و بسترهای فرهنگی خاص، پالایش می‌شوند (دالبی، ۱۹۹۹: ۱۴۷؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

برای مثال: یک امر غربی، آن‌گونه که توسط یک کانادایی فهم و اجرا می‌شود، توسط فردی در چین فهم و اجرا نمی‌شود. فرهنگ‌های بومی، عناصر فرهنگ جهانی را در بستر خود معنا می‌کنند. در نظریه دیالکتیک خاص و عام، اعتقاد به یک پلورالیسم فرهنگی در دوران جهانی شدن وجود دارد. فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، از هم متأثر می‌شوند، اما نابود نمی‌شوند. دیالکتیک جهانی/محلی حاکی از آن است که در جهان معاصر فرد می‌تواند در رستورانی در مسکو یا توکیو مک‌دونالد بخورد، بدون آن‌که به یک آمریکایی تبدیل شود (کومار، ۱۹۹۵: ۱۹۴؛ به نقل از: گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

### ۳-۵. مدل مفهومی از مناقشات نظری



شکل ۱. مدل مفهومی

با توجه به نظریه‌های مختلف و متضادی که در باب جهانی‌شدن طرح شد و با توجه به ماهیت جهانی رسانه‌های اجتماعی که در این تحقیق در دل نظریه‌های جهانی‌شدن مورد تحلیل قرار می‌گیرند، انتظار می‌رود که یکی از صور موجود در مدل ذیل در عالم واقع در آینده به وقوع بپیوندد.

#### ۴. روش پژوهش

روش پژوهش، تابعی از هدف تحقیق است و از آنجا که این مطالعه در صدد تبیین پدیده‌ای اجتماعی در زمان آینده می‌باشد، از روش دلفی (یکی از روش‌های آینده‌پژوهانه) استفاده شده است. روش دلفی، روش کمی و کیفی است، ولی بیشتر محققان آن را یک روش کیفی می‌دانند؛ زیرا همواره بر داده‌های میدانی دست اول حاصل از مصاحبه تأکید دارد. بنابراین، سهم قضاوت ذهنی بیشتر از قضاوت عینی و مبتنی بر آمار، اسناد و شواهد خواهد بود (مسعودی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). در روش دلفی بر نظرات نخبگان موضوعات مورد تحقیق، تمرکز می‌شود. بدین ترتیب که چون در مورد برخی موضوعات افرادی هستند که اطلاعات، دانش و یا تجربه بیشتری از سایرین دارند، محقق از طریق کسب اطلاعات از آن‌ها به انجام پژوهش می‌پردازد. در این پژوهش ابتدا با نخبگان، مصاحبه حضوری انجام شده است. پس از جمع‌آوری پاسخ‌ها، ایده‌ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند و ایده‌های مشابه در درون دسته‌بندی‌های یکسان قرار داده شده‌اند. نتیجه این مرحله حصول ۳۷ ایده است. از ۳۷ ایده به دست آمده از مرحله مصاحبه حضوری، ۳۷ گویه ساخته شده است که در یک پرسش‌نامه طیف لیکرت در اختیار نخبگان قرار داده شده است و از آن‌ها خواسته شده که میزان موافقت یا مخالفت خود با هر ایده را بر روی طیف پنج‌گزینه‌ای اعلام نمایند. پس از جمع‌آوری داده‌ها به محاسبه میانگین آن‌ها پرداخته شده است. آن دسته از گویه‌ها که میانگین آن‌ها سه و بیشتر از آن بوده‌اند به مرحله (راند) بعدی راه یافته‌اند. حاصل محاسبه میانگین ۳۷ گویه پرسش‌نامه دور اول، حصول ۲۱ گویه می‌باشد که از این ۲۱ گویه دوباره پرسش‌نامه لیکرتی فراهم شده است و در اختیار نخبگان قرار داده شده تا میزان موافقت و مخالفت خود با آن‌ها را اعلام نمایند. داده‌های به دست آمده مورد آزمون‌های آماری ای نظیر: انحراف استاندارد، میانگین، نما، ضریب چولگی و میانه قرار گرفته‌اند؛ به طور کلی در دو راند، پرسش‌نامه طیف لیکرت به نخبگان داده شده است.

#### ۴-۱. جامعه و نمونه

با توجه به موضوع و هدف پژوهش، نوع نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدف‌مند است. انتخاب در نمونه‌گیری به خاطر ماهیت پژوهش است و این پژوهش، کیفی است. بر این مبنا ابتدا در مورد اعضای جامعه نخبگان تحقیق شده است و آن دسته از نخبگان که تخصص و میزان مطالعه آن‌ها با موضوع تحقیق هماهنگی دارد، در نمونه قرار گرفته‌اند. بر این اساس ۱۳ نفر از استادان جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات اجتماعی و انسان‌شناسی نمونه تحقیق را تشکیل می‌دهند. اسامی و تخصص اعضای نمونه در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. اسامی و تخصص اعضای نمونه.

ردیف	نام استاد	تخصص
۱	اسماعیل قدیمی	علوم ارتباطات اجتماعی
۲	محمد سلطانی‌فر	علوم ارتباطات اجتماعی
۳	غلامرضا جمشیدی‌ها	جامعه‌شناس
۴	زهرا اجاق	مطالعات فرهنگی
۵	مهرداد عربستانی	انسان‌شناس
۶	سعید وصالی	جامعه‌شناس
۷	امیدعلی مسعودی	علوم ارتباطات اجتماعی
۸	مریم رفعت‌جاه	انسان‌شناس
۹	سمیه شالچی	جامعه‌شناس
۱۰	عطاءالله ابطحی	علوم ارتباطات اجتماعی
۱۱	زهرا حضرتی	جامعه‌شناس
۱۲	غلام‌رضا آذری	علوم ارتباطات اجتماعی
۱۳	امیرمسعود مظاهری	جامعه‌شناس

## ۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش به تفسیر و توصیف جداول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی پرداخته خواهد شد؛ ابتدا تفسیر و توصیف هر جدول می‌آید و سپس هر یک از جداول.

### ۵-۱. تفسیر و توصیف جدول ۲

۱) رسانه‌های اجتماعی، سبب ابقاء و تداوم هویت‌های قومی در وضعیت جهانی شدن خواهند شد. رسانه‌های اجتماعی، تعاملی و مشارکتی هستند؛ به‌گونه‌ای که مخاطبان برای اولین بار در طول تاریخ، خود می‌توانند به ابراز موجودیت فردی و گروهی خویش بپردازند. از این رهگذر، رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای تداوم اقوام در جهانی شدن، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ردیف ۱ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین  $3/85$ ، ضریب چولگی  $1/605$  - و انحراف استاندارد  $0/689$  بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و بالاترین ارزش برای عدد ۳ (۷۶/۹) است.  
۲) در وضعیت جهانی شدن، رسانه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای سبب ایجاد فرهنگ‌ها و هویت‌های تلفیقی خواهند شد. در وضعیت جهانی شدن، اقوام نمی‌توانند جدا از فرهنگ جهانی زندگی کنند. آن‌ها بخش‌هایی از فرهنگ جهانی را در رفتار و آگاهی خود دخیل می‌کنند و در عین حال، عقاید، باورها و رفتارهای محلی و قومی خویش را هم حفظ خواهند نمود؛ زیرا این رسانه‌ها امکان بازتولید و نشر عناصر فرهنگی و هویتی را به آن‌ها می‌دهد.

ردیف ۲ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۴/۰۸، ضریب چولگی ۰/۵۳- و انحراف استاندارد ۰/۶۴۱ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۱/۵) است.  
۳) رسانه‌های اجتماعی، سبب هم‌زیستی فرهنگی اقوام ایرانی با فرهنگ جهانی خواهند شد. به واسطه حضور اقوام در رسانه‌های اجتماعی، اقوام با فرهنگ سایر ملل آشنایی پیدا می‌کنند و با توجه به ماهیت کثرت‌گرایانه این تکنولوژی‌ها، ظرفیت تحمل دیگری جهانی در آن‌ها افزایش می‌یابد؛ هرچند که این رسانه‌ها به تنهایی برای تحقق این امر کافی نیستند.

ردیف ۳ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۷۷، ضریب چولگی ۰/۴۵۱ و انحراف استاندارد ۰/۴۳۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱، ۲ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۱/۵) است.  
۴) رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هم‌زیستی فرهنگی اقوام ایرانی با فرهنگ جهانی، نقش محوری نخواهند داشت و این امر نیازمند نهادسازی‌های مدنی و ایجاد فعالیت‌های اجتماعی خواهد بود. رسانه‌های جریان اصلی، مانند رادیو و تلویزیون و نظام آموزشی کشور و سایر نهادهای مربوطه، باید در کنار رسانه‌های اجتماعی، تساهل و مدارای فرهنگی را آموزش دهند و این تساهل را در اقوام ایرانی «نهاده‌ها» یا به تعبیری «درونی» کنند.

ردیف ۴ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۱۵، ضریب چولگی ۰/۳۴۲- و انحراف استاندارد ۰/۸۹۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۴۶/۲) است.



## جدول ۲. جدول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی.

ردیف	گزاره	بسیار موافقم	موافقم	بی‌نظرم	مخالفم	کاملاً مخالفم	انحراف استاندارد	میانگین	نما	ضریب چولگی	میانه
۱	تداوم هویت‌های قومی در وضعیت جهانی شدن به واسطه رسانه‌های اجتماعی در آینده	۷/۷	۷۶/۹	۷/۷	۷/۷	۰	۰/۶۸۹	۳/۸۵	۴	-۱/۶۰۵	۴
۲	تلفیق شدن فرهنگ‌ها در وضعیت جهانی شدن به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی در آینده	۲۲/۱	۶۱/۵	۱۵/۴	-	-	۰/۶۴۱	۴/۰۸	۴	-۰/۵۳	۴
۳	همزیستی فرهنگی اقوام ایرانی با فرهنگ جهانی به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی در آینده	۰	۷۶/۹	۲۳/۱	۰	۰	۰/۴۳۹	۳/۷۷	۴	-۱/۴۵۱	۴
۴	عدم نقش محوری رسانه‌های اجتماعی در همزیستی فرهنگی اقوام با فرهنگ جهانی در آینده	۰	۴۶/۲	۲۳/۱	۳۰/۸	۰	۰/۸۹۹	۳/۱۵	۴	-۰/۳۴۲	۳

## ۵-۲. تفسیر و توصیف جدول ۳

۵) نقش رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هم‌زیستی فرهنگی اقوام ایرانی با فرهنگ جهانی، منوط و مربوط به قدرت‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای خواهد بود؛ چنان‌چه قدرت‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای عنصر ستیزه‌جویی را در اقوام ایرانی اشاعه دهند، رسانه‌های اجتماعی ممکن است به‌عنوان عاملی برای تشدید این امر به‌کار گرفته شوند.

ردیف ۵ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۷۷، ضریب چولگی ۰/۰۶۵ و انحراف استاندارد ۰/۵۹۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۱/۵) است.

۶) به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی، میان فرهنگ اقوام ایرانی با فرهنگ ملی، هم‌زیستی فرهنگی ایجاد خواهد شد. ماهیت تکنولوژیک رسانه‌های اجتماعی براساس تکثر و تنوع آراء و عقاید است. عقاید مختلف در این فضا امکان ظهور و بروز پیدا می‌کنند، در نتیجه ظرفیت تحمل دیگری در نزد اقوام ایرانی افزایش می‌یابد؛ هرچند که رسانه‌های اجتماعی در این زمینه به تنهایی کافی نیستند.

ردیف ۶ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۲۳، ضریب چولگی ۰/۴۹۸ - و انحراف استاندارد ۰/۸۳۲ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۴۶/۲) است.

۷) در ایران استفاده از واژه دولت ملت به دلیل عدم تحقق پیش‌شرط‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نادرست است و در شرایطی میان اقوام ایرانی با فرهنگ ملی هم‌زیستی به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی به‌وجود خواهد آمد که پیش‌شرط‌های دموکراسی، جامعه مدنی و آزادی بیان محقق شده باشد. دولت-ملت در مفهوم مدرن

آن، پدیده‌ای غربی است که در خاورمیانه از پیشینه چندان برخوردار نیست؛ بنابراین تا تحقق پارامترهای آن، رسانه‌های اجتماعی به تنهایی نمی‌توانند در هم‌زیستی فرهنگی مؤثر باشند.

ردیف ۷ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه کاملاً موافقم و موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۸۵، ضریب چولگی ۱/۲۳۲- و انحراف استاندارد ۱/۱۴۴ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ و ۵ (۳/۸۵) است.

جدول ۳. جدول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی.

ردیف	مؤاره	بسیار موافقم	موافقم	بی‌نظرم	مخالفم	کاملاً مخالفم	انحراف استاندارد	میانگین	نما	ضریب چولگی	میانگین
۵	نقش رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هم‌زیستی فرهنگی اقوام ایرانی با فرهنگ جهانی، مربوط به قدرت‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای خواهد بود	۷/۷	۶۱/۵	۳۰/۸	۰	۰	۰/۵۹۹	۳/۷۷	۴	۰/۰۶۵	۴
۶	ایجاد هم‌زیستی فرهنگی میان اقوام ایرانی با فرهنگ ملی به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی در آینده نادرست بودن استفاده از واژه دولت-ملت در ایران	۰	۴۶/۲	۳۰/۸	۲۳/۱	۰	۰/۸۳۲	۳/۲۳	۴	-۰/۴۹۸	۴
۷	به‌دلیل عدم تحقق پیش‌شرط‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی و همچنین زمانی میان اقوام ایرانی با فرهنگ ملی هم‌زیستی ایجاد خواهد شد که پیش‌شرط‌های دموکراتیک تحقق یافته باشد	۳۰/۸	۳۰/۸	۲۳/۱	۰	۷/۷	۱/۱۴۴	۳/۸۵	۴	-۱/۲۳۲	۴

### ۳-۵. تفسیر و توصیف جدول ۴

۸) نقش رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هویت‌های قوم‌های ایرانی جدایی طلب محدود خواهد بود. تحقق و تشدید جدایی طلبی قومی نه فقط به دلیل نقش این رسانه‌ها، بلکه متأثر از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود.

ردیف ۸ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه مخالفم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۲/۴۶، ضریب چولگی ۰/۱۷۵ و انحراف استاندارد ۰/۵۱۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی نسبتاً پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۵، ۴ و ۱ و بالاترین ارزش برای عدد ۲ (۵۳/۸) است.

۹) چنانچه حکومت مرکزی نسبت به اقوام ایرانی دست به رفتار تبعیض‌آمیز بزند، رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان عاملی مضاعف در ایجاد هویت‌های قوم‌های جدایی طلب نقش آفرینی خواهند کرد. رسانه‌های اجتماعی شرط کافی برای جدایی طلبی نخواهند بود، بلکه این رسانه‌ها در صورت وجود تبعیض، گرایش به جدایی طلبی را تشدید خواهند کرد؛ یعنی به‌عنوان ابزاری برای تحقق پدیده مورد بحث در بخش‌هایی از اقوام مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

ردیف ۹ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را

انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۷۷، ضریب چولگی ۱/۱۵۶- و انحراف استاندارد ۰/۷۲۵. بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی نسبتاً پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۹/۲) است.

۱۰) رسانه‌های اجتماعی در آینده می‌توانند سبب بازاندیشی در برخی از سنن قومی در ایران بشوند. در وضعیت جهانی شدن، اقوام ایرانی با فرهنگ سایر ملل در رسانه‌ها از جمله در رسانه‌های اجتماعی آشنا می‌شوند. این آشنایی می‌تواند برخی از سنت‌ها را نزد اقوام ایرانی زیر سؤال ببرد و یا در تغییر آن‌ها مؤثر باشد؛ اما این رسانه‌ها به تنهایی نمی‌توانند چنین امری را تحقق بخشند.

ردیف ۱۰ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۴/۱۵، ضریب چولگی ۱/۱۴۳ و انحراف استاندارد ۰/۵۵۵. بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی نسبتاً پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۹/۲) است.

۱۱) رسوم و اعتقاداتی در اقوام ایرانی وجود دارد که ریشه‌ای و عمیق هستند و بازاندیشی در مورد آن‌ها، به واسطه رسانه‌های اجتماعی محدود خواهد بود. این بازاندیشی تنها در سطح و در ظاهر اقوام رخ خواهد داد. برخی از رسوم و اعتقادات آن چنان عمیق هستند که به سادگی تغییر نمی‌کنند و ممکن است استفاده اقوام از رسانه‌های اجتماعی فقط یکسری از رفتار ظاهری اقوام را تغییر دهد؛ مانند: لباس پوشیدن، سبک زندگی و... اما آن‌ها در عمق رفتار و اعتقاد بومی و قومی باقی بمانند.

ردیف ۱۱ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۳۱، ضریب چولگی ۰/۷۰۵- و انحراف استاندارد ۰/۸۵۵. بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی نسبتاً پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۵۳/۸) است.

جدول ۴. جدول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی.

ردیف	گزاره	بسیار موافقم	موافقم	بی نظرم	مخالقم	کاملاً مخالفم	انحراف استاندارد	میانگین نما	ضریب چولگی	میانه
۸	محدود بودن نقش رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هویت‌های قومی جدایی طلب در صورت وجود رفتار تبعیض آمیز حکومت نسبت به اقوام، رسانه‌های اجتماعی در حکم عامل مضاعف در ایجاد هویت‌های قومی جدایی طلب، نقش ایفا خواهند کرد.	۰	۴۶/۲	۵۳/۸	۰	۰/۵۱۹	۲/۴۶	۲	-۰/۱۷۵	۲
۹	رسانه‌های اجتماعی در آینده سبب بازاندیشی در برخی از سنن اقوام ایرانی خواهند شد.	۷/۷	۶۹/۲	۱۵/۴	۷/۷	-	۰/۷۲۵	۳/۷۷	-۱/۱۵۶	۴
۱۰	رسانه‌های اجتماعی در آینده سبب بازاندیشی در برخی از سنن اقوام ایرانی خواهند شد.	۲۳/۱	۶۹/۲	۷/۷	-	-	۰/۵۵۵	۴/۱۵	-۰/۱۴۳	۴
۱۱	برخی از سنن و اعتقادات در اقوام ایرانی ریشه‌ای هستند و بازاندیشی در آن‌ها به واسطه رسانه‌های اجتماعی، محدود خواهد بود.	-	۵۳/۸	۲۳/۱	۲۳/۱	-	۰/۸۵۵	۳/۳۱	-۰/۷۰۵	۴

#### ۵-۴. تفسیر و توصیف جدول ۵

۱۲) اقوام ایرانی از تولید محتوای قومی در رسانه‌های اجتماعی، انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر فرهنگ جهانی نخواهند داشت. اقوام در این رسانه‌ها بیشتر در پی تعامل با دیگری جهانی هستند تا مقاومت؛ اگرچه این امر مطلق نیست. اقوام ایرانی آن‌چه از دیگری جهانی را مفید می‌یابند، در آگاهی خود دخیل می‌کنند.

ردیف ۱۲ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه مخالفم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۲/۶۲، ضریب چولگی ۰/۸۴۹ و انحراف استاندارد ۰/۷۶۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی نسبتاً پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۲ (۵۳/۸) است.

۱۳) اقوام ایرانی هم از روی آگاهی و برای مقاومت در برابر فرهنگ جهانی به تولید محتوای بومی در رسانه‌های اجتماعی می‌پردازند و هم از روی جنبه‌های ناآگاهانه و صرفاً برای آرامش بخشی که این امر بستگی به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اقوام خواهد داشت. اگر اقوام ایرانی حس‌کنند که هویت قومی آن‌ها مورد تهدید و تمسخر قرار می‌گیرد از آن در رسانه‌های اجتماعی دفاع می‌کنند؛ در غیر این صورت، صرفاً برای تفریح از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند.

ردیف ۱۳ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۵۴، ضریب چولگی ۱/۴۱۳- و انحراف استاندارد ۰/۷۷۶ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست.

کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۹/۲) است.

۱۴) رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در استحکام مؤلفه‌های هویتی اقوام ایرانی در آینده مؤثر باشند. بیان و بازنشر محتوای قومی در رسانه‌های اجتماعی، سبب می‌شود که عناصر هویتی قومی استحکام یابد.

ردیف ۱۴ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را

#### جدول ۵. جدول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی.

ردیف	گزاره	بسیار موافقم	موافقم	بی‌نظرم	مخالفم	کاملاً مخالفم	انحراف استاندارد	میانگین	نما	ضریب چولگی	میانه
۱۲	عدم وجود انگیزه در اقوام از تولید محتوای قومی در رسانه‌های اجتماعی	-	۱۵/۴	۳۰/۸	۵۳/۸	-	۰/۷۴۹	۲/۶۲	۲	۰/۸۴۹	۲
۱۳	اقوام ایرانی هم از روی آگاهی و برای مقاومت در برابر فرهنگ جهانی به تولید محتوای قومی در رسانه‌های اجتماعی خواهند پرداخت و هم از روی جنبه ناآگاهانه و برای آرامش بخشی	-	۶۹/۲	۱۵/۴	۱۵/۴	-	۰/۷۷۶	۳/۵۴	۴	-۱/۴۱۳	۴
۱۴	رسانه‌های اجتماعی در استحکام مؤلفه‌های قومی اقوام ایرانی در آینده مؤثر خواهند بود	۷/۷	۷۶/۹	۷/۷	۷/۷	-	۰/۶۸۹	۳/۸۵	۴	-۱/۶۰۵	۴

انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۸۵، ضریب چولگی ۱/۶۰۵- و انحراف استاندارد ۰/۶۸۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست. کمترین ارزش برای عدد ۱ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۷۶/۹) است.

### ۵-۵. تفسیر و توصیف جدول ۶

۱۵) رسانه‌های اجتماعی در صورتی می‌توانند سبب استحکام مؤلفه‌های هویتی اقوام ایرانی بشوند که فعالین قومی‌ای برای ایجاد استحکام در آینده وجود داشته باشند. رسانه‌های اجتماعی فقط یک ابزار هستند و این‌که در استحکام مؤلفه‌های هویتی قومی مؤثر باشند یا نه، بستگی به رفتار کاربران آن‌ها دارد؛ بنابراین باید در عالم واقع، فعالین قومی به نشر و بازتولید محتوای قومی در این رسانه‌ها بپردازند.

ردیف ۱۵ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۹۲، ضریب چولگی ۰/۲۶۲ و انحراف استاندارد ۰/۴۹۴ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست. کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۷۶/۹) است.

۱۶) استحکام مؤلفه‌های هویتی اقوام به واسطه رسانه‌های اجتماعی، مشروط به درک حاکمیت از فضای جدید خواهد بود، به این معنا که حاکمیت باید تغییر فضا به وسیله این رسانه‌ها را در سیاست‌های فرهنگی خود اعمال کند؛ یعنی سرعت اینترنت افزایش یابد، اینترنت به روستاها و مناطق دور افتاده انتقال پیدا کند. سیاست‌های ایجابی جایگزین سیاست‌های سلبی شود تا اقوام ایرانی در وضعیت جهانی شدن، امکان بیشتری برای بیان «خود» داشته باشند.

ردیف ۱۶ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۷۷، ضریب چولگی ۰/۶۵۰ و انحراف استاندارد ۰/۵۹۹ بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست. کمترین ارزش برای عدد ۱ و ۲ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۱/۵) است.

۱۷) رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در استحکام برخی از مؤلفه‌های هویتی اقوام در آینده مؤثر باشند، اما اقوام بنابر ضروریات اجتماعی و اقتصادی، ناگزیر به ایجاد تغییراتی در هویت و فرهنگ خود هستند که در نهایت فرهنگ آن‌ها را به سمت فرهنگی تلفیقی خواهد برد. آن دسته از آداب و رسوم، عقاید و رفتارها که متناسب با روح زمانه نیستند و کارکرد مفید خود را از دست داده‌اند، به تدریج از بین خواهند رفت و رسانه‌های اجتماعی در استحکام آن‌ها نقشی نخواهند داشت.

ردیف ۱۷ جدول درصدی بیانگر این است که اکثر پاسخ‌گویان گزینه موافقم را

انتخاب کرده‌اند. میانگین ۳/۶۹، ضریب چولگی ۰/۹۴۶ و انحراف استاندارد ۰/۴۸۰. بیانگر آسانی پاسخ‌گویی و پراکندگی پایین پاسخ‌هاست. کمترین ارزش برای عدد ۱، ۲ و ۵ و بالاترین ارزش برای عدد ۴ (۶۹/۲) است.

#### جدول ۶. جدول توزیع درصدی و آماره‌های توصیفی.

ردیف	گزاره	بسیار موافقم	موافقم	بی‌نظم	مخالقم	کاملاً مخالفم	انحراف استاندارد	میانگین	نما	ضریب چولگی	میانگین
۱۵	در صورتی که فع‌الین قومی‌ای برای استحکام مؤلفه‌های قومی وجود داشته باشند، رسانه‌های اجتماعی می‌توانند سبب استحکام مؤلفه‌های قومی اقوام ایرانی بشوند	۷/۷	۷۶/۹	۱۵/۴	-	-	۰/۴۹۴	۳/۹۲	۴	۰/۲۶۲	۴
۱۶	استحکام مؤلفه‌های هویتی اقوام ایرانی به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی، مشروط به درک حاکمیت از فضای جدید خواهد بود	۷/۷	۶۱/۵	۳۰/۸	-	-	۰/۵۹۹	۳/۷۷	۴	۰/۶۵	۴
۱۷	رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در استحکام برخی از مؤلفه‌های قومی اقوام ایرانی در آینده مؤثر باشند، اما اقوام بنابر ضروریات اجتماعی و اقتصادی مجبور به ایجاد برخی از تغییرات در آن‌ها می‌باشند که در نهایت فرهنگشان تلفیقی می‌شود	-	۶۹/۲	۳۰/۸	-	-	۰/۴۸۰	۳/۶۹	۴	۰/۹۴۶	۴

#### ۶. بحث و نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، یافته‌های تحقیق نزدیک به نظریه دیالکتیک خاص و عام است، اما نظریه امپریالیسم فرهنگی درمورد رسانه‌های اجتماعی نمی‌تواند از قدرت تبیین‌کنندگی چندانی برخوردار باشد؛ زیرا تفاوت‌ها حفظ خواهند شد و حتی امر عام در بستر خاص‌های فرهنگی، فهم و بومی می‌شود. نظریه امپریالیسم فرهنگی، روابط پیچیده‌ای را که در مباحث فرهنگی و هویتی جوامع در رابطه با جهانی‌شدن وجود دارد، به سادگی مورد تبیین قرار می‌دهد و همین امر را در رابطه با بحث رسانه‌های اجتماعی در حوزه مفاهیم موردنظر در این مطالعه، می‌توان مورد تأمل قرار داد. هویت‌های قومی ایرانی، آن‌گونه که نظریه امپریالیسم فرهنگی مدعی است، در یک فرهنگ جهانی حل نخواهند شد؛ بلکه چنان‌که نظریه دیالکتیک خاص و عام می‌گوید خاص‌ها از امکان عام‌کردن خود بهره‌مند خواهند شد و عام‌ها در سطح جهان گسترده می‌شوند و حتی عام‌ها در بستر شرایط و زمینه‌های محیطی درک خواهند شد. از این‌روی می‌توان مدعی شد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای اقوام وضعیتی دوگانه ایجاد خواهد کرد. ذات فناوری رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر تکثر و تعدد آراء و عقاید است و این درست برخلاف رسانه‌های ارتباط جمعی است که از امکانات یک‌دست‌سازی افکار، عقاید و رفتارها برخوردار هستند. از این‌منظر، اگر نتوانیم بگوییم تحقق امپریالیسم فرهنگی در محیط رسانه‌های اجتماعی غیرممکن است، می‌توان گفت این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد.

اقوام ایرانی به واسطه امکاناتی که رسانه‌های اجتماعی در اختیارشان قرار داده‌اند و خواست و میل طرح‌نیت‌شان، در فضای عمومی به طرح: فرهنگ، خواسته‌ها، دغدغه‌ها و مشکلات‌شان خواهند پرداخت؛ هم‌چنین حتی از رهگذر استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌توانند امر جهانی (عام‌های فرهنگی) را بومی کنند. فرهنگ‌ها تاحدی تلفیقی شده‌اند. تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها در وضعیت جهانی شدن، امری بدیهی است و این درحالی است که رسانه‌های اجتماعی هم از عناصر جهانی شدن هستند، اما این رسانه‌ها برخلاف نظریه امپریالیسم فرهنگی که ادغام جوامع در یک کل منسجم را به سادگی تبیین می‌کند، ماهیت و کارکردی دوگانه دارند و مانند یک شمشیر دولبه هستند که ماحصل این امر در برخی از موارد به تلفیقی شدن فرهنگ‌ها می‌انجامد؛ مثلاً در یک پست اینستاگرامی که در هشتم مارس که «روز جهانی زن» است (نشانی از جهانی شدن) یک سلبرتی ایرانی که متعلق به قوم گُرد است عکسی از دختران گُرد با لباس‌های کاملاً محلی را در پیج اینستاگرامی خود به اشتراک می‌گذارد و روز زن را تبریک می‌گوید. در اینجا نوعی هم‌زیستی فرهنگی ایجاد شده است تا هم‌گونی کامل فرهنگی؛ با این وجود اقوام در معرض جهانی شدن هم قرار خواهند گرفت و برخی از عام‌ها در آن‌ها تأثیر خواهد گذاشت. هویت‌های قومی در شبکه‌های ارتباطی مجازی به برقراری ارتباط با یکدیگر خواهند پرداخت و سبب تحکیم خاص‌های هویتی خویش می‌شوند و در اینجا نوعی از ارتباطات مستقیم غیرفیزیکی ایجاد خواهد شد که افراد هویت‌های قومی، اگرچه ممکن است از نظر مکانی و فیزیکی از یکدیگر دور باشند یا حتی در کشورهای مختلف زندگی کنند، اما می‌توانند در لحظه با هم تعامل داشته باشند.

در محیط رسانه‌های اجتماعی، اقوام ایرانی با دیگری جهانی در حالی از تساهل و مدارا به سر خواهند برد و در عین حفظ فرهنگ خویش، بخش‌هایی از فرهنگ جهانی را فرا خواهند گرفت. رسانه‌های اجتماعی، کثرت‌گرا هستند؛ به این معنا که به دلیل ماهیت تعاملی و مشارکتی‌ای که دارند، کاربران با عقاید و نظرات متفاوت و متکثر در آن‌ها به تولید و بازتولید محتوا می‌پردازند. محیط رسانه‌های اجتماعی، محیطی دموکراتیک است و طرح مطالبات از نوع نرم و گفتمانی می‌باشد؛ بنابراین با دیگری جهانی، هم‌زیستی فرهنگی وجود خواهد داشت. در محیط رسانه‌های اجتماعی، اقوام کمتر به یکدیگر توهین می‌کنند؛ زیرا در فضای آنلاین، رفتار آدمی مورد قضاوت و نظارت سایرین قرار می‌گیرد. هویت در جامعه ایران، مانند یک رنگین‌کمان است؛ زیبایی رنگین‌کمان در تکثر رنگ‌های آن است و این امر به خوبی در رسانه‌های اجتماعی متبلور شده است. البته برای تحقق هم‌زیستی عمیق و ریشه‌ای اقوام ایرانی با دیگری جهانی،

فقط رسانه‌های اجتماعی کافی نخواهند بود، بلکه می‌باید سایر سازمان‌ها و نهادها اقدامات شایسته‌ای را اعمال کنند. نظام آموزشی باید به دانش‌آموزان و دانشجویان تحمیل دیگری‌های قومی و مذهبی را آموزش دهد؛ به این ترتیب که اصل فرهنگی تفاوت و تساهل، درونی بشود و رسانه‌های جریان اصلی نیز می‌باید آموزش تفاوت و تساهل را سرلوحه فعالیت‌های فرهنگی خود قرار دهند؛ هم‌چنین نقش قدرت‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای نیز در تحقق هم‌زیستی فرهنگی مؤثر خواهد بود. این قدرت‌ها می‌توانند هم‌زیستی را تسهیل کنند یا مخمل آن شوند. قدرت‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای می‌توانند گرایش‌های ستیزه‌جویانه در اقوام را به واسطه انجام اقداماتی خصمانه تشدید کنند و اگر دولت مرکزی اقدامات مناسبی انجام ندهد، این امر برای امنیت ملی می‌تواند ایجاد خطر کند؛ به عبارت دیگر، رسانه‌های اجتماعی به خودی خود باعث ایجاد هم‌زیستی نمی‌شوند، بلکه متغیرهای دیگری در تحقق هم‌زیستی دخیل هستند. رسانه‌های اجتماعی در ایجاد هویت‌های قومی جدایی طلب از دولت-ملت نقش چندانی نخواهند داشت؛ بلکه عواملی فراتر از رسانه‌های اجتماعی، مانند بازنمایی غلط اقوام در رسانه‌های رسمی، دیده‌نشده‌ی اقوام در رسانه‌های رسمی، تبعیض‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از دلایل عمده‌ای خواهند بود که سبب ایجاد پدیده مذکور در بخش‌هایی از اقوام خواهند شد؛ چنان‌چه، طوری رفتار شود که برخی از اقوام احساس کنند که سایرین از برخورداری‌های مادی و معنوی بیشتری منتفع می‌شوند، گرایش به جدایی‌طلبی در آن‌ها ایجاد خواهد شد و در اینجا رسانه‌های اجتماعی فقط عامل مضاعف خواهند بود.

رسانه‌ها بخشی از فرآیند مدرنیزاسیون هستند و رسانه‌های اجتماعی نیز از این امر مستثنی نیستند؛ بنابراین رسانه‌های اجتماعی سبب ایجاد بازاندیشی در بخش‌هایی از عقاید و رفتارهای هویت‌های قومی خواهند شد، اما این به معنای از بین رفتن فرهنگ و هویت قومی آن‌ها نخواهد بود، بلکه آن دسته از عقاید و رفتارهایی که غلط هستند و با مقتضیات زمانه سازگاری ندارند از بین خواهد رفت؛ البته ذکر این مهم ضروری است که رسانه‌های اجتماعی فقط یکی از ابزارهای بازاندیشی هستند و سایر نهادها مانند نظام آموزشی و رسانه‌های جریان اصلی نیز باید در این امر تلاش‌های هدفمند انجام دهند. با این وجود، سنن و اعتقاداتی وجود دارند که ریشه‌ای و عمیق هستند و به سادگی مورد بازاندیشی قرار نخواهند گرفت؛ به هر جهت بازاندیشی و تحقق آن در کوتاه‌مدت و بدون برنامه‌ریزی انجام نمی‌پذیرد.

تولید محتوای قومی توسط اقوام ایرانی در رسانه‌های اجتماعی، بدون وجود انگیزه مقاومتی در برابر فرهنگ جهانی نخواهد بود و این امر مطلق نمی‌باشد؛ به این معنا که



اقوام هم از روی مقاومت در برابر فرهنگ جهانی به تولید محتوای بومی در رسانه‌های اجتماعی خواهند پرداخت و هم استفاده آن‌ها از رسانه‌های اجتماعی، صرفاً جهت آرامش بخشی و تفریح خواهد بود. یکی از کارکردهای رسانه‌ها تفریح و گریز از واقعیت است که اقوام ایرانی هم مانند سایر کاربران ایرانی این رسانه‌ها با چنین انگیزه‌ای از این تکنولوژی‌ها استفاده می‌کنند. اما این همه ماجرا نیست؛ در جایی که اقوام ایرانی احساس کنند که فرهنگ و هویت‌شان رو به تضعیف‌شدگی به واسطه فرهنگ جهانی قرار خواهد گرفت، با انگیزه مقاومت در برابر فرهنگ جهانی به تولید محتوای قومی خواهند پرداخت.

اقوام ایرانی به واسطه رسانه‌های اجتماعی در آینده می‌توانند مؤلفه‌های هویتی خویش، مانند: زبان، گویش، هنرها، آداب و رسوم، ادبیات و موسیقی خود را استحکام ببخشند؛ اما رسانه‌های اجتماعی، فقط یک ابزار هستند و نحوه استفاده از این ابزار است که مهم می‌باشد. این‌که رسانه‌های اجتماعی در آینده می‌توانند به استحکام مؤلفه‌های هویتی اقوام ایرانی منجر شوند بستگی به نحوه استفاده اقوام از این رسانه‌ها و وجود فعالان قومی‌ای (که برایشان، امر استحکام این مؤلفه‌ها مهم باشد) برمی‌گردد. هم‌چنین این امر نیازمند درک واقع‌بینانه حاکمیت از فضای جدید که به واسطه رسانه‌های اجتماعی حادث شده است و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مناسب است. به جای تأکید بر یکسان‌سازی مطلق فرهنگی باید بر سیاست فرهنگی وحدت در کثرت تأکید شود؛ زیرا جامعه ایران حداقل از نظر قومی که در این مطالعه مدنظر است، جامعه‌ای متکثر می‌باشد و نادیده گرفته شدن اقوام توسط رسانه‌های جریان اصلی، امری خطرناک است. اقوام ایرانی باید احساس کنند که جزئی از یک کل هستند و این کل، کشور ایران است؛ اگرچه اقوام ایرانی نسبت به ایرانی بودن خود دارای عرق هستند و کشور خود را دوست دارند، اما اگر احساس کنند که دیده نمی‌شوند، حداقل بخش‌هایی از آن‌ها به سمت گریز از مرکز سوق داده خواهند شد و این حالت در شرایطی که رسانه‌های تعاملی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، بیشتر می‌تواند ایجاد خطر کند؛ زیرا این رسانه‌ها با توجه به ویژگی‌های تکنولوژیکی خود که مخاطبان (کاربران) را قدرتمند می‌کنند، می‌توانند جنبه‌های بسیج قومی، حس مقاومت‌طلبی قومی و ایجاد هماهنگی میان اعضای اقوام که از نظر مکانی از هم دور هستند را فراهم کنند و در نابسامانی‌های قومی و کشوری نقش ایفا کنند.

از امکانات رسانه‌های اجتماعی می‌توان در راستای حفظ و تداوم هویت‌ها قومی ایرانی استفاده کرد یا از این رسانه‌ها در راستای ادغام هویت‌ها و فرهنگ‌های بومی در فرهنگ جهانی بهره گرفت؛ بنابراین در راستای حفظ و تداوم اقوام بهتر است که ابتدا

سواد رسانه‌ای اقوام را افزایش داد تا اولاً در محیط رسانه‌های اجتماعی کمتر تحت تأثیر فرهنگ‌های بیگانه قرار بگیرند؛ یعنی در عین استفاده از محتوای جهانی این رسانه‌ها و مطلع شدن از عناصر فرهنگی سایر کشورها و ملت‌ها دچار از خودبیگانگی فرهنگی نشوند و بتوانند خوب را از بد و صحیح را از ناصحیح تشخیص دهند. سواد رسانه‌ای با توجه به قدرتمند ساختن مخاطبان می‌تواند این وظیفه مهم را انجام دهد. ثانیاً با اعتماد به نفس و افتخار به بیان هویت قومی خویش و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن پردازند؛ به این معنا که از ابراز ویژگی‌ها و عناصر فرهنگ قومی خود نه تنها شرمند نباشند؛ بلکه با افتخار به بیان و معرفی و حتی ترویج آن‌ها پردازند. از سویی دیگر، لازم است سرعت اینترنت افزایش یابد و مناطق محروم و دورافتاده نیز از اینترنت برخوردار شوند تا اقوام بیشتر بتوانند به بیان و بازتولید خویش‌تن خویش پردازند. این امر به شرایط زیرساختی تکنولوژی مربوط می‌شود و امید است که تغییرات مورد نیاز حاصل شود. در عصر جهانی شدن راه مقابله با یک‌دست‌سازی فرهنگی و هویتی، نه اتخاذ رویکردهای سلبی، بلکه روی آوردن به رویکردهای ایجابی است تا بتوان خود و فرهنگ خود را در سطح جهانی بیان و معرفی کرد و در دیالکتیک خاص و عام، حرفی برای گفتن داشت.

## پی‌نوشت‌ها

1. Ethnic identities
2. Social media
3. Globalization
4. New media

## کتابنامه

- اشرف، احمد، (۱۴۰۰). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی. چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- استریناتی، دومینیک، (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه. ترجمه ثریا پاک‌نظر، چاپ پنجم، تهران: گام نو.
- توسلی، غلامعباس؛ و اصل‌زعیم، مهدی، (۱۳۹۰). «هویت‌های قومی و معمای هویت ملی». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۲(۳)، صص: ۷۶-۹۶.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۷). هویت اجتماعی. ترجمه اکبر احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات تمدن علمی.

- حیدری، حسین؛ و شاوردی، تهمینه، (۱۳۹۲). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و قومیت، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۷۶(۲۰)، صص: ۳۷-۶۴.
- رشتیانی، آذر؛ و باوند، علی‌احمد، (۱۳۹۲). «جهانی‌شدن، اینترنت، هویت قومی مجازی». فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۰(۳)، صص: ۹۳-۱۰۵.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ و خورشیدی، مجید، (۱۳۹۰). «همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۵(۱۸)، صص: ۹۲-۵۷.
- گل‌محمدی، احمد، (۱۳۹۳). جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت. چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد، (۱۳۹۳). نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. چاپ سوم، تهران: انتشارات همشهری.
- مسعودی، امیدعلی، (۱۳۹۳). رسانه‌های جدید و آیند نگری نظارت الکترونی در ایران. چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
- نامداری، مهرداد، (۱۳۹۷). «تعامل در شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر هویت قومی (مطالعه موردی: قوم لک)». مجله مدیریت فرهنگ، شماره ۳(۱۲)، صص: ۱۷-۱.
- نش، کیت، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر جهانی شدن، سیاست، قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ نهم، تهران: انتشارات کویر.
- هاروارد، استیگ، (۱۴۰۰). رسانه‌ای شدن فرهنگ و جامعه. ترجمه سیدمحمد مهدی‌زاده و همکاران، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- Banks, M., (2005). *Ethnicity: anthropological constructions*. London and New York, Routledge.

- Mori, Y., (2019). "Lukewarm Nationalism: The 2020 Tokyo Olympics, Social Media and Affective Communities". *International Journal of Japanese Sociology*, No. 28, Pp: 26-44

- Matei, S. & Ball-Rokeach, S. J., (2002). "Belonging in geographic, ethnic, and internet space". In: B. Wellman, & C. Haythornthwaite (Eds.). *The internet in Everyday Life* (Pp: 404-424). Blackwell Publishers.



## The Role of Social Media in the Future of Iranian Ethnic Identities

Foad Zafar-Abdollahzadeh<sup>1</sup>, Mohammadreza Rasouli<sup>2</sup>, Tahmures Shiri<sup>3</sup>

### Abstract

Social media is global in nature, so in the present study, they have been analyzed in the context of theories of globalization. There are two general approaches to globalization. One approach believes in the complete homogeneity of the world and another approach does not believe in such intensity and quality. The purpose of this research is to clarify the importance of which of the two approaches social media will be more effective in relation to Iranian ethnic identities in the future. The research method is Delphi. In line with this method, thirteen professors of sociology, social communication sciences and anthropology have been included in the research sample using purposive sampling. Sample members were interviewed in person and in two separate stages, their opinions and views were collected through a questionnaire. The results of the research show that in the future, Iranian ethnic identities will continue and will even use the facilities of social media for their global design. Social media will promote the cultural coexistence of Iranian ethnic groups with the rest of the world. While they will not play much role in creating separatist ethnic identities from the nation-state due to political, economic, etc. factors. Therefore, for national cohesion, it is necessary to adopt the cultural policy of unity in plurality. Ethnic motivation for producing ethnic content on social media is partly due to resistance to global culture; But this is not absolute, and they will use these media for pleasure.

**Keywords:** Globalization, Social Media, Iranian Ethnic Identities, Cultural Coexistence, Ethnic Separatism.

1. Ph.D. Student in Social Communication Sciences, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Media and Culture, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran

## Effective Factors on Pro-Environmental Consumers' Behaviors: Case Study of Environmental NGOs at Mashhad, Iran

Taktem Salari<sup>1</sup>, Babak Ghorbani<sup>2</sup>, Mahdi Kolahi<sup>3</sup>

### Abstract

Manner of relationships between individuals' environmental motivations and their behavior in interaction with the environment is always one of the questions towards human-nature interaction. The present research purposely examines factors influencing the behavior of pro-environmental consumers. The statistical population of the research includes members of pro-environmental NGOs in Mashhad, Iran. Data collection was performed using a questionnaire with approved reliability and validity. Using descriptive and survey research methods, 404 of environmentally friendly members of the NGOs living in Mashhad were surveyed by random sampling method. Data were analyzed by structural equation modeling and by using SPSS and AMO software. The results showed that motivations have a positive and significant effect on behaviors of environmentally friendly consumers. Among these, although normative motivations have the greatest impact on the behaviors, constraints on motivations have the least impact. This finding highlights the importance of policy prioritization.

**Keywords:** Normative Motivation, Pleasure Motivation, Benefit Motivation, Limits to Motivation, Environmental Proactive, Non-Governmental Organization.

1. Assistant Professor, Department of Management and Accounting, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran

2. Master of Business Administration, Marketing Orientation, Attar Higher Education Institute, Mashhad, Iran

3. Department of Rangeland and Watershed Management, Faculty of Natural Resources and Environment, Research Institute of Water and Environment, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

## Phenomenology of Female-Headed Household's Perception of Self-Concept in Both Private and Public Spheres

Gholamreza Tabrizi Kahoo<sup>1</sup>, Keyvan Salehi<sup>2</sup>, Hossein Keshavarz Afshar<sup>3</sup>, Yaser Madani<sup>4</sup>

### Abstract

**Background and Aim:** The identity of a woman, including female-headed households in any society, is defined in terms of gender, economic and parenting roles in both the private and public spheres by the symbolic order that governs society. The purpose of this study is to analyze and represent the lived experience of these women in their private and public spheres. **Method:** This research was conducted using a qualitative approach and descriptive phenomenological method. The research area was Mashhad and the participants were female-headed households in the summer of 2021 who were selected by a purposeful method of criterion type with maximum distribution. Data were collected by semi-structured interview method and the interview ended with theoretical saturation at the end of the 21st case. At the end of the interview, the data were implemented and read, and then the analysis of the participants' narrative was performed through the Co-laizzi method and MAXQDA version 12 qualitative content analysis software. **Findings:** Consecutive reviews of interviews and continuous comparison of data revealed the four main themes of family, social maps, feminine characteristics and self-concept promotion. The results show that in the perception of women heads of households, the private sphere is their special domain and is tied to the concept of care and empowerment. In this area, responsibilities such as housekeeping, childcare and housework are prominent. In the public and social spheres, such women are engaged in economic activities. However, financial, cognitive, physical and functional disabilities in this area are the most well-known influencing factors in their lesser presence in public activities. **Conclusion:** There are perceptual dualities in this type of women that can be the subject of thinking and research in the field of gender, femininity and head of household.

**Keywords:** Female-Headed Households, Privates' Sphere, Public Sphere, Mashhad, Phenomenology.

1. PhD Student in Counseling, Aras International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Educational Methods and Programs, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

4. Assistant Professor, Department of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

## The Street as a Social Space: Meta-Analysis of Urban Landscape Research in Iran 1390s

Maryam Shabani<sup>1</sup>, Mahmoud Sharepour<sup>2</sup>

### Abstract

The perspective of any city is the output of the realities of that society; This means that the concept of landscape is the output of a social reality that is dynamically perceived by users of urban space and is constantly reproduced. The street as one of the important elements constituting the main form of any city and a cultural and social symbol and establishing a spatial connection and connecting urban activities. In other words, the streets are spaces for urban landscaping and, as flowing beds in the reflection of the livelihoods of the inhabitants of a city, depict the spaces that accommodate the most collective life on a daily basis. Considering the importance of the issue of streets in urban studies in Iran today as a social space and regarding to the richness of landscape debates in this field, and in response to these important questions to “what extent such debates have received basic scientific attention in research as well as evolution?”, and “what is the style and context of such discussions?” it should be noted that the results of meta-analysis of research show that the issue has received serious attention in the last ten years. Studies also show that urban studies in Iran is facing significant intellectual turnovers, which can be attributed to the re-consideration of landscape management policies, a systemic approach to the city and, most importantly, the central application of concepts that are of a social nature (the most important of them are identity, social interactions, vitality, presence); This indicates the flexibility of the urban studies system in Iran today in discussions related to street landscape.

**Keywords:** Urban Landscape, Street, Social Space.

1. PhD Student in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Iran

2. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University, Iran



## The Role of Value System in Cultural Consumption in Kermanshah

Vakil Ahmadi<sup>1</sup>, Jalil Karimi<sup>2</sup>, Pari Shokri Kakavandi<sup>3</sup>

### Abstract

The purpose of this study was to investigate the role of the value system of individuals in the consumption of cultural goods in Kermanshah during 2020. The research method was of the survey type and data collection was based on a questionnaire. The statistical population of this study included people aged 20 years and older in Kermanshah. The sample size is 350 people who have been selected by multi-stage cluster sampling method. Findings have shown that the amount of cultural consumption in Kermanshah has been moderate and the respondents single, educated and living in moderate neighborhoods have more cultural consumption. The average score of the economic and social value system of the respondents was higher than the average score of their political and religious value system. The average score of economic value system and cultural consumption was higher among women, single people, middle-class neighborhoods and younger ages, and in lower neighborhoods, married people and older people, higher social values and lower cultural consumption. The level of cultural consumption of people with higher political and economic value system scores was higher. But the rate of cultural consumption was lower among people whose social and religious value system scores were higher. Among the contextual variables, education was the most important factor affecting the type of value system and consequently the type and amount of cultural consumption of individuals. Based on the research findings, it can be concluded that the value system of individuals has a role in their cultural consumption.

**Keywords:** Kermanshah, Cultural Consumption, Social Value System, Economic Value System, Political Value System, Religious Value System.

1. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

3. M.A. in Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

## National Identity in Iranian Society and its Challenges and Problems: Systematic Review of Quantitative Scientific-Research Articles (1998-2019)

Mohammad Ali Mombini<sup>1</sup>, Ali Rabbani Khorasgani<sup>2</sup>, Vahid Ghasemi<sup>3</sup>, Ali Reza Zuhairi<sup>4</sup>

### Abstract

Iranian researchers in the field of quantitative studies have analyzed national identity in Iranian society and its challenges and problems using various analytical approaches. The present study tries to analyze the descriptive, methodological and analytical features and critical evaluation of scientific-research articles based on quantitative methods on the subject of national identity in Iranian society in the period 1998 to 2019 using a systematic review method and a complete and comprehensive picture of factors and variables affecting national identity in Iranian society and its challenges and problems in scientific-research articles based on quantitative methods and examine their shortcomings and shortcomings. The method of the present research is systematic review. The results of the research show that although the selected articles have had significant results and achievements and are applicable, nevertheless they are many gaps and shortcomings in the field of methodology such as reductionism and difficulty of comparability and in the field of analysis such as generalization versus partiality, reductionism versus holism, analytical reductionism of the challenges and problems of different dimensions of national identity, analytical reductionism of the challenges and problems of the relationship between national identity and collective identities.

**Keywords:** Systematic Review, Scientific-Research Articles Based on Quantitative Methods, National Identity, Iranian Society.

1. PhD Student in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

3. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran

## Analysis of the Process of Reducing Interactions and Communication between Family Members and Between Families and Its Results

Jaber Moulaie<sup>1</sup>, Ali Hossein Hosseinzadeh<sup>2</sup>, Hossein Moltafet<sup>3</sup>

### Abstract

In this study, the course of reducing interactions and communication between family members and between Iranian families in the last four decades has been studied with a qualitative method and fundamental theory approach. Sampling method is purposeful and performed with theoretical sampling strategy and method of data collection was in-depth interviews with 20 participants, including men and women, as well as family experts in Darrehshahr. The findings have been obtained using the fundamental theory consisting of the core category of erosion of social capital within and between families. It has five main categories: “reduction of social capital networks between clans and relatives”, “microscopic interactions between neighbors”, “cold interactions of neighbors”, “atomic relations of citizens” and “reduction of interactions between family members”. The resulting Grounded Theory is presented in the form of a paradigm model including three dimensions of conditions, interactions and consequences. Ultimately, families need to have both face-to-face and virtual relationships, so that their social capital is strengthened and not eroded.

**Keywords:** Reduction of Interactions, Family, Grounded Theory, Qualitative Research Method, DarrehShahr.

1. PhD student in Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

2. Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

## An Analysis of The Quality of University Life of Foreign Students at The University of Isfahan

Reza Hemati<sup>1</sup>, Mohammad Amin Mohammadi<sup>2</sup>

### Abstract

The trend of transferring and attracting foreign students as the main key of globalization and internationalization of higher education indicates an increase in the number of students who go to study in other countries in the last two decade. Due to the many benefits and positive consequences of attracting foreign students, there is a global competition among universities to attract foreign students by increasing the quality of college life and student satisfaction in terms of educational, social, services and facilities. The purpose of the present study was to investigate the quality of university life of foreign students at the University of Isfahan and explain some determinants. This research was conducted as a survey using a questionnaire among all foreign students of the University of Isfahan. The findings indicated the relative (moderate to high) satisfaction of foreign students with the educational, social and services and facilities of the University of Isfahan. Also, the results confirmed the relationship among academic, social and facilities dimensions and their effect on overall satisfaction with the quality of university life and student life satisfaction. In addition, findings showed that academic success and academic communication directly, and academic motivation and burnout indirectly affect the foreign student's quality of college life. More attention should be paid to cultural and social activities such as extracurricular activities inside the university or outside the university in the form of recreational camps and visits to cultural, artistic, tourism centers, improving the facilities granted.

**Keywords:** Quality of University Life, Overall Satisfaction with Academic Life, Academic Success, Academic Motivation, Academic Burnout.

1. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. M.A. in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

## Discourse Analysis of Welfare and Social Security in Iran After the Islamic Revolution

Zahed Asadi<sup>1</sup>, Mohammad Javad Zahedi-Mazandarani<sup>2</sup>, Ali Rabiee<sup>3</sup>

### Abstract

One of the ideals of the Islamic Revolution is social security and it is included in the constitution and other upstream documents, but it is conceptualized in the discourse order of agents after the Islamic Revolution (based on theoretical and practical requirements) with different approaches and policies. Different and sometimes heterogeneous has led to the complete lack of welfare and social security in the country. In this regard, the present study seeks to answer the question that welfare and social security in the four governments after the Islamic Revolution (with the discourses of the Oppressed, Construction, Reform and Justice) have been established and highlighted by what semantic implications that have led to such results? To answer this question we used the Laclau and Mouffe discourse analysis method to analyze the texts of speeches of high officials, especially presidents, the relevant laws and regulations in each of the ruling political discourses that have emerged in the hegemony of governments. The analyzed texts also include the speeches of high-ranking officials, especially the presidents, the law on development programs, the practical actions, and the regulations and reports of the Ministry of Welfare and Social Security in the period of each government. Due to the ideology of the Islamic Revolution and the war, the Oppressed-Oriented Government pushed the oppressed groups from the margins to the center, thus articulating its welfare discourse with the nodal point of the “centrally oppressed”. The Constructive Government sought to articulate its discourse by “compensating for the shortcomings of economic development” as the nodal point. The Reformist Government, using Article 29 of the Constitution, deconstructed the nodal point of the constructive government welfare discourse and articulated its discourse with the nodal point of a “comprehensive welfare and social security system.” The Justice-Oriented Government has also articulated its welfare discourse with the nodal point of “equal access of individuals to social security protections” by emphasizing distributive justice, compassion and service to the poor and the development of underdeveloped areas. The trend of welfare and social security discourse during the four governments after the Islamic Revolution in Iran indicates that each government has articulated its welfare discourse under a different nodal point but with common floating Signifiers. In this way, a rupture occurred between their nodal points, resulting in a different and sometimes contradictory trajectory. As a result, they are not complementary to each other, but nevertheless, the various aspects of welfare and social security in each government have improved compared to the previous one.

**Keywords:** Discourse, Welfare, Social Security, Government, Islamic Revolution.

1. PhD student in Sociology, Payamnoor University, Tehran, Iran

2. Professor, Department of Social Sciences, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

3. Professor, Department of Social Sciences, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

## Investigating the Effect of Gender on Content in Goli Taraghi's Works Based on Lakoff Theory

Mojtaba Soltanian<sup>1</sup>, Leila Hashemian<sup>2</sup>

### Abstract

One of the branches of sociolinguistics is gender linguistics, which examines the effect of the author's gender on the content of the work. In this article, inductive and analytical methods of feminine and masculine language in the collection of Goli Taraghi's works are compared based on the theories of social linguists and from the perspective of grammar, in order to evaluate the effect of the author's gender on the story language and his/her level of success in creating a language appropriate to the gender of homosexual and heterosexual characters. For this purpose, female and male languages in the field of grammar were examined based on the following variables; Vocabulary such as: taboo words and color words, and sentences such as: modifiers and verifiers. The findings show that characters' language is influenced by the author's gender, and the clichés of feminine language are repeated more frequently in this work. Based on the above variables it was also determined that the author was able to use a language appropriate to the gender of the characters in many ways. In cases where there is no proportion between language and gender, especially in female characters, it is largely because of the author's spirit and intent, to show the desire of women against the domination of a patriarchal ruling society.

**Keywords:** Goli Taraqi, Character, Female Language, Male Language, Lakoff.

1. PhD Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

## Critical Discourse Analysis of Corruption in the Iranian Press of the 1990s

Majid Movahedmajd<sup>1</sup>, Hasan Khoshnod<sup>2</sup>, Zahra Moaven<sup>3</sup>

### Abstract

Corruption means the transformation of social relations into beneficial yet discriminatory exchanges in which general goals give way to specific goals, and status, position, relativism, and rent-seeking replace legalism, fidelity, meritocracy, and honor. In this study, we have examined the situation of corruption in the Iranian press. In this study, four newspapers, Shargh, Etemad, Kayhan, and Vatan-e Emrooz, were selected through purposive sampling. Each of the selected newspapers has a different discourse, each of which reflects a different perspective on corruption, and an attempt has been made to cover a wide range of political currents and discourses by selecting these newspapers. Four newspapers, Vatan-e Emrooz, Shargh, Etemad and Kayhan, have been used to do the work, and each of these dailies has selected a number of texts based on theoretical examples as examples to analyze and interpret the issue of corruption. In referring to each newspaper, special attention has been paid to the 90s and this period has been examined; Because the issues related to corruption have been more prominent in this period and in these newspapers than before. Using purposive sampling as well as standard sampling, only texts, reports, articles have been selected that have the most information and criteria of the researcher in the subject under study. An attempt was made to observe and preserve the diversity of the sample. To answer the research questions, "Fairclough" textual analysis methods have been used. Using Fairclough method, the role of structures in reflecting corruption and hidden ideologies has been studied linguistically and textually. According to the findings, in general, newspapers, instead of structurally examining the issue of corruption and providing solutions to solve the problem, have engaged in exposing corruption and attributing these corruptions to a period when the management of opposition discourse prevails and there is a kind of discourse in the press.

**Keywords:** Intertextuality, Transparency, Corruption, Critical Discourse, Press, Iran.

1. Professor, Department of Sociology and Social Planning, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. M.A. in Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Tourism and Hotel Management, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

## The Situation of Social Capital in Kurdistan Province; Injuries, Strategies and Programs to Strengthen the Social Capital

Omid Ghaderzadeh<sup>1</sup>

### Abstract

Social capital is considered as a theoretical and political structure and through the evaluation of social capital as a social pulse measurement, the direction and pace of changes in society in social, cultural, economic and political fields as well as the consequences of public and social policy can be identified and analyzed. The present study was conducted with the aim of investigating the situation of social capital among a sample of citizens of Kurdistan Province. This research was conducted by survey method and It has been done among the citizens of Kurdistan Province. This research was conducted through a survey method by using a questionnaire on 1007 citizens of Kurdistan province in the age range of 20 to 54 years. The sampling method was multi-stage cluster. Based on the findings, the average composite index of social capital is assessed at an average level. The scarcity of social capital is low, especially in the dimension of macro-social capital, and this indicates the decline of public confidence in the importance and success of the performance of institutions in the four economic, political, social and cultural spheres. The predominant type of social capital in Kurdistan Province is micro-social capital and the middle social capital is at a medium level. Based on the results of analysis of variance, the average social capital varies according to gender, age group, marital status, literacy, activity status of respondents. In the final part of the article, considering the characteristics of social capital, the harms and risks, strategies, programs and implementers of social capital promotion in Kurdistan are presented.

**Keywords:** Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

1. Associate Professor of Sociology and Researcher, Institute of Kurdistan Studies, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran



Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

Vol. 10, No. 19, Autumn & Winter 2022

License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University

Scientific Rank of the Journal: B

Journal Impact Factor: 0/480



Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**

Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**

Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Legal Editor: **Yousef Aram**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**

#### Editorial Board (in alphabetical order)

**Mostafa Azkia** (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Hossein Imani-Jajarmi** (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Ismail Balali** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Hossein Bani Fatemeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Ali Hossein Hosseinzadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

**Rampour Sadrnabavi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

**Mehdi Taleb** (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Mohammad Abbaszadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Omid Ghaderzadeh** (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

**Vahid Ghasemi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

**Ali Mohammad Ghodsi** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Assadollah Naghdi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Address:** Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

**Website Address:** [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir)

**Email:** [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

**Tel:** 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)



In The Name of  
GOD



Bu-Ali Sin  
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of  
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305





# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 19

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 10 || No. 19 || Autumn & Winter 2022 ||

-  The Situation of Social Capital in Kurdistan Province; Injuries, Strategies and Programs to Strengthen the Social Capital  
Omid Ghaderzadeh 9-41
-  Critical Discourse Analysis of Corruption in the Iranian Press of the 1990s  
Majid Movahedmajd, Hasan Khoshnod, Zahra Moaven 43-70
-  Investigating the Effect of Gender on Content in Goli Taraghi's Works Based on Lakoff Theory  
Mojtaba Soltanian, Leila Hashemian 71-88
-  Discourse Analysis of Welfare and Social Security in Iran After the Islamic Revolution  
Zahed Asadi, Mohammad Javad Zahedi-Mazandarani, Ali Rabiee 89-115
-  An Analysis of The Quality of University Life of Foreign Students at The University of Isfahan  
Reza Hemati, Mohammad Amin Mohammadi 117-145
-  Analysis of the Process of Reducing Interactions and Communication between Family Members and Between Families...  
Jaber Moulai, Ali Hossein Hosseinzadeh, Hossein Moltafet 147-176
-  National Identity in Iranian Society and its Challenges and Problems: Systematic Review of Quantitative...  
Mohammad Ali Mombini, Ali Rabbani Khorasgani, Vahid Ghasemi, Ali Reza Zuhairi 177-199
-  The Role of Value System in Cultural Consumption in Kermanshah  
Vakil Ahmadi, Jalil Karimi, Pari Shokri Kakavandi 201-226
-  The Street as a Social Space: Meta-Analysis of Urban Landscape Research in Iran 1390s  
Maryam Shabani, Mahmoud Sharepour 227-249
-  Phenomenology of Female-Headed Household's Perception of Self-Concept in Both Private and Public Spheres  
Gholamreza Tabrizi Kahoo, Keyvan Salehi, Hossein Keshavarz Afshar, Yaser Madani 251-293
-  Effective Factors on Pro-Environmental Consumers' Behaviors: Case Study of En-vironmental NGOs at Mashhad, Iran  
Taktem Salari, Babak Ghorbani, Mahdi Kolahi 295-320
-  The Role of Social Media in the Future of Iranian Ethnic Identities  
Foad Zafar-Abdollahzadeh, Mohammadreza Rasouli, Tahmures Shiri 321-346